

مسلم بن حجاج نیشابوری

مختصر

صحیح مسلم

(جلد اول)

اختصارکننده:

علامہ زکی الدین عبدالعظیم مندری

مترجم:

عبدالقادر ترشابی

عنوان کتاب:	مختصر صحیح مسلم (جلد اول)
عنوان اصلی:	مختصر صحیح المسلم
اختصار کننده:	علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری
مترجم:	عبدالقادر ترشابی
موضوع:	احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	خرداد (جوزا) ۱۳۹۵ شمسی - شعبان ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده - انتشارات حرمین



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
مقدمه‌ی مترجم	۱
شرح حال امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری	۱۱
۱- کتاب ایمان	۱۸
باب (۱): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است	۱۸
باب (۲): به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا زمانی که لا اله الا الله بگویند	۲۲
باب(۳): کسی که کافری را بعد از لا اله الا الله گفتن، به قتل برساند	۲۳
باب(۴): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می شود	۲۶
باب(۵): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان	۳۱
باب(۶): بهترین عمل، ایمان به الله است	۳۲
باب(۷): هنگام وسوسه‌ی شیطان، ایمان بیاورید و به الله پناه ببرید	۳۳
باب(۸): در باره‌ی ایمان به الله و استقامت	۳۴
باب(۹): درباره‌ی معجزات پیامبر اکرم ﷺ و ایمان به آنها	۳۴
باب(۱۰): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می کند	۳۵
باب (۱۱): کسی که الله را بعنوان پروردگارش برگزیند لذت ایمان را می‌چشد	۳۶
باب(۱۲): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است	۳۶
باب(۱۳): مسلمان مانند کشته، و منافق و کافر مانند صنوبر است	۳۷
باب (۱۴): مسلمان مانند درخت خرما است	۳۸
باب(۱۵): حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد	۳۸

- باب(۱۶): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می‌رود . ۳۹
- باب(۱۷): کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود. ۳۹
- باب(۱۸): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه‌ی ایمان است ..... ۴۰
- باب(۱۹): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد..... ۴۱
- باب (۲۰): دوست داشتن انصار، نشانه‌ی ایمان، و دشمنی با انصار، نشانه‌ی نفاق است ..... ۴۱
- باب(۲۱): ایمان به مدینه پناه می‌برد..... ۴۲
- باب(۲۲): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است ..... ۴۲
- باب(۲۳): کسی که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودی ندارد ..... ۴۲
- باب(۲۴): تا هنگامی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی‌شوید..... ۴۳
- باب(۲۵): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست ..... ۴۳
- باب(۲۶): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود..... ۴۴
- باب(۲۷): وسوسه در ایمان ..... ۴۴
- باب(۲۸): بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به الله است..... ۴۴
- باب(۲۹): بعد از من کافر نشوید تا جایی که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند ۴۵
- باب(۳۰): روی گردانی از پدر، کفر است..... ۴۵
- باب(۳۱): حکم کسی که به برادر مسلمانش، کافر بگوید ..... ۴۶
- باب(۳۲): بزرگ‌ترین گناه چیست؟ ..... ۴۶
- باب(۳۳): هرکس، در حالی بمیرد که به الله شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود... ۴۷
- باب(۳۴): در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود..... ۴۸
- باب(۳۵): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می‌رود ..... ۴۸
- باب(۳۶): هرکس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می‌شوند، کافر می‌گردد ..... ۴۸
- باب(۳۷): فرار برده، کفر بشمار می‌رود..... ۴۹
- باب(۳۸): همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند..... ۴۹
- باب(۳۹): مؤمن پاداش نیکی‌هایش را در دنیا و آخرت دریافت می‌نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی‌هایش را فقط در دنیا دریافت می‌کند..... ۵۰
- باب(۴۰): اسلام چیست؟ و صفات آن..... ۵۰
- باب(۴۱): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است ..... ۵۱

- باب(۴۲): کدام کار در اسلام بهتر است؟ ..... ۵۱
- باب(۴۳): اسلام و حج و هجرت، گناهان گذشته را محو و نابود می کنند ..... ۵۲
- باب(۴۴): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است ..... ۵۳
- باب(۴۵): کسی که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی شود ..... ۵۳
- باب(۴۶): هرکس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی اش، ده برابر نوشته می شود .. ۵۴
- باب(۴۷): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند ..... ۵۵
- باب(۴۸): کسی که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد و بعد از آن، مسلمان شود ..... ۵۵
- باب(۴۹): پرهیز از امتحان و آزمایش ..... ۵۵
- باب(۵۰): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می شود..... ۵۶
- باب(۵۱): آغاز وحی به رسول الله ﷺ ..... ۵۶
- باب(۵۲): کثرت نزول وحی ..... ۵۹
- باب (۵۳): معراج نبی اکرم ﷺ و فرض شدن نمازها..... ۶۰
- باب (۵۴): سخن گفتن نبی اکرم ﷺ درباره ی سایر انبیا ﷺ ..... ۶۳
- باب (۵۵): سخنان نبی اکرم ﷺ درباره ی مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و دجال ..... ۶۵
- باب (۵۶): انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به امامت نبی اکرم ﷺ نماز خواندند ..... ۶۶
- باب(۵۷): رسول الله ﷺ در شب اسراء به سدره المنتهی رسید ..... ۶۷
- باب (۵۸): در مورد این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ (فاصله ی او با محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ به اندازه ی دو کمان یا نزدیک تر بود) ..... ۶۷
- باب (۵۹): درباره رؤیت الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ..... ۶۸
- باب(۶۰): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش ..... ۷۵
- باب(۶۱): شفاعت ..... ۸۱
- باب (۶۲): در مورد این سخن نبی اکرم ﷺ که فرمود: «من نخستین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می کنم و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم» ..... ۸۴

- باب (۶۳): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ﷺ ..... ۸۴
- باب (۶۴): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد» ..... ۸۵
- باب (۶۵): دعای پیامبر اکرم ﷺ برای امتش ..... ۸۵
- باب (۶۶): الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان» ..... ۸۷
- باب (۶۷): نفع رساندن رسول اکرم ﷺ به ابو طالب ..... ۸۸
- باب (۶۸): نبی اکرم ﷺ فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان من بدون محاسبه، وارد بهشت می‌شوند» ..... ۸۸
- باب (۶۹): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید» ..... ۹۰
- باب (۷۰): درباره‌ی این سخن الله ﷻ که به آدم فرمود: «از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن» ..... ۹۱
- ۲- کتاب وضو ..... ۹۳**
- باب (۱): الله متعال هیچ نمازی را بدون وضو نمی‌پذیرد ..... ۹۳
- باب (۲): دست‌هایتان را هنگام بیدار شدن از خواب، قبل از اینکه وارد ظرف نمایید، بشویید ..... ۹۳
- باب (۳): نهی از قضای حاجت در راه و سایه ..... ۹۴
- باب (۴): آنچه انسان خودش را هنگام قضای حاجت، بدان پنهان می‌نماید ..... ۹۴
- باب (۵): هنگام داخل شدن به دستشویی چه باید گفت؟ ..... ۹۴
- باب (۶): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید ..... ۹۴
- باب (۷): داخل ساختمان‌ها در این باره، جواز وجود دارد ..... ۹۵
- باب (۸): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن ..... ۹۵
- باب (۹): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن ..... ۹۶
- باب (۱۰): نباید با دست راست، استنجا نمود ..... ۹۶
- باب (۱۱): استنجای با آب هنگام قضای حاجت ..... ۹۶

- باب(۱۲): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود.....۹۷
- باب(۱۳): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان.....۹۷
- باب(۱۴): استعمال پوست حیوانات مرده.....۹۷
- باب(۱۵): چون پوست دباغی شود، پاک گردد.....۹۸
- باب(۱۶): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آن را هفت بار بشوید.....۹۸
- باب(۱۷): فضیلت وضو.....۹۹
- باب(۱۸): وضو باعث ریختن گناهان انسان می شود.....۹۹
- باب(۱۹): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن.....۱۰۰
- باب(۲۰): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها.....۱۰۱
- باب(۲۱): چگونگی وضوی رسول الله ﷺ.....۱۰۱
- باب(۲۲): پاک کردن بینی.....۱۰۲
- باب(۲۳): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو.....۱۰۲
- باب(۲۴): هرکس، خوب وضو بگیرد.....۱۰۴
- باب(۲۵): کامل نمودن وضو در سختی ها.....۱۰۵
- باب(۲۶): اعضا تا جایی نورانی می شوند که آب وضو برسد.....۱۰۵
- باب(۲۷): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد، باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند.....۱۰۶
- باب(۲۸): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است.....۱۰۶
- باب(۲۹): مسح بر موزه ها.....۱۰۶
- باب(۳۰): مدت مسح بر موزه ها.....۱۰۸
- باب(۳۱): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه.....۱۰۸
- باب(۳۲): مسح بر عمامه.....۱۰۹
- باب(۳۳): خواندن چند نماز با یک وضو.....۱۰۹
- باب(۳۴): دعای بعد از وضو.....۱۱۰
- باب(۳۵): شستن مذی و وضو گرفتن از آن.....۱۱۰
- باب(۳۶): خواب نشسته، وضو را نمی شکند.....۱۱۱
- باب(۳۷): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر.....۱۱۱
- باب(۳۸): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است.....۱۱۲

باب(۳۹): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است ..... ۱۱۲

باب(۴۰): کسی که گمان می کند در نماز، بی وضو شده است ..... ۱۱۲

### ۳- کتاب غسل ..... ۱۱۳

باب(۱): غسل از منی واجب می شود و در مورد مردی که همبستر می شود؛ اما انزالی

صورت نمی گیرد ..... ۱۱۳

باب(۲): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با تماس<sup>۰</sup> آلهی تناسلی زن و مرد

غسل واجب می شود ..... ۱۱۳

باب(۳): درباره ی زنی که مانند خواب دیدن مرد، خواب می بیند و غسل می نماید. ۱۱۴

باب(۴): چگونگی غسل از جنابت ..... ۱۱۵

باب(۵): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می شود ..... ۱۱۵

باب(۶): پنهان کردن غسل کننده با پارچه ..... ۱۱۶

باب(۷): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر ..... ۱۱۷

باب(۸): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن ..... ۱۱۷

باب(۹): درباره ی رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود ..... ۱۱۸

باب(۱۰): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف ..... ۱۱۸

باب(۱۱): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد ..... ۱۱۸

باب(۱۲): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن ..... ۱۱۹

باب(۱۳): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش، خواست دوباره همبستری

نماید، وضو بگیرد ..... ۱۱۹

باب(۱۴): تیمم و آنچه درباره ی آن وارد شده است ..... ۱۱۹

باب(۱۵): تیمم جنب ..... ۱۲۰

باب(۱۶): تیمم برای جواب سلام گفتن ..... ۱۲۱

باب(۱۷): مؤمن نجس نمی شود ..... ۱۲۲

باب(۱۸): ذکر الله در هر حالت ..... ۱۲۲

باب(۱۹): انسان می تواند بدون وضو، غذا بخورد ..... ۱۲۳

### ۴- کتاب قاعدگی ..... ۱۲۵



- باب(۱): درباره‌ی آیه‌ی ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ (و از تو درباره‌ی قاعدگی می‌پرسند) ..... ۱۲۵
- باب(۲): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت ..... ۱۲۶
- باب(۳): حکم پارچه و سجاده دادن زن قاعده ..... ۱۲۷
- باب(۴): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی که در دوران قاعدگی بسر می‌برد ..... ۱۲۷
- باب(۵): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم ..... ۱۲۷
- باب(۶): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف ..... ۱۲۸
- باب(۷): مباشرت با زن حائض از بالای ازار ..... ۱۲۸
- باب(۸): آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف ..... ۱۲۸
- باب(۹): درباره‌ی غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه ..... ۱۲۹
- باب(۱۰): زن حائض، نماز را قضا نمی‌آورد ولی روزه را قضا می‌آورد ..... ۱۲۹
- باب(۱۱): پنج رفتار از فطرت هستند ..... ۱۳۰
- باب(۱۲): ده رفتار جزو فطرت هستند ..... ۱۳۰
- باب(۱۳): دادن مسواک به بزرگ‌تر ..... ۱۳۰
- باب(۱۴): سیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید ..... ۱۳۱
- باب(۱۵): شستن ادرار در مسجد ..... ۱۳۱
- باب(۱۶): پاشیدن آب روی ادرار پسر خرد سال ..... ۱۳۲
- باب(۱۷): شستن منی از لباس ..... ۱۳۲
- باب(۱۸): شستن خون قاعدگی از لباس ..... ۱۳۲

## ۵- کتاب نماز ..... ۱۳۵

- باب(۱): آغاز اذان ..... ۱۳۵
- باب(۲): چگونگی اذان ..... ۱۳۵
- باب(۳): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگویند ..... ۱۳۶
- باب(۴): انتخاب دو مؤذن ..... ۱۳۶
- باب(۵): انتخاب مؤذن نابینا ..... ۱۳۶
- باب(۶): فضیلت اذان ..... ۱۳۶

- باب (۷): فضیلت مؤذن‌ها ..... ۱۳۷
- باب (۸): جواب دادن مؤذن ..... ۱۳۸
- باب (۹): فضیلت جواب دادن مؤذن ..... ۱۳۸
- باب (۱۰): فرض بودن نماز ..... ۱۳۹
- باب (۱۱): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود ..... ۱۴۱
- باب (۱۲): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می‌شود ..... ۱۴۱
- باب (۱۳): ترک نماز، کفر است ..... ۱۴۲
- باب (۱۴): اوقات نماز ..... ۱۴۲
- باب (۱۵): خواندن نماز صبح در تاریکی ..... ۱۴۳
- باب (۱۶): مداومت بر نماز صبح و عصر ..... ۱۴۴
- باب (۱۷): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب ..... ۱۴۴
- باب (۱۸): خواندن نماز ظهر در اول وقت ..... ۱۴۵
- باب (۱۹): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود ..... ۱۴۵
- باب (۲۰): اول وقت نماز عصر ..... ۱۴۶
- باب (۲۱): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن ..... ۱۴۶
- باب (۲۲): سخت گیری برای کسی که نماز عصرش فوت گردد ..... ۱۴۷
- باب (۲۳): آنچه در باره‌ی نماز وسطی آمده است ..... ۱۴۷
- باب (۲۴): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح ..... ۱۴۷
- باب (۲۴): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست ..... ۱۴۸
- باب (۲۶): درباره‌ی دو رکعت بعد از نماز عصر ..... ۱۴۸
- باب (۲۷): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب ..... ۱۴۸
- باب (۲۸): درباره‌ی دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب ..... ۱۴۹
- باب (۲۹): وقت نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب نماید ..... ۱۵۰
- باب (۳۰): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن ..... ۱۵۰
- باب (۳۱): درباره‌ی اسم نماز عشا ..... ۱۵۰
- باب (۳۲): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت ..... ۱۵۱
- باب (۳۳): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می‌باشد ..... ۱۵۱
- باب (۳۴): هرکس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است ..... ۱۵۱

- باب(۳۵): کسی که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند ..... ۱۵۲.....
- باب(۳۶): نماز خواندن در یک قطعه پارچه ..... ۱۵۵.....
- باب(۳۷): نماز خواندن در لباس نقش دار ..... ۱۵۶.....
- باب(۳۸): نماز خواندن بر حصیر (بوریا) ..... ۱۵۶.....
- باب(۳۹): نماز خواندن با کفش ..... ۱۵۷.....
- باب(۴۰): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد ..... ۱۵۷.....
- باب(۴۱): ساختن مسجد النبی ﷺ ..... ۱۵۷.....
- باب(۴۲): در باره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است ..... ۱۵۸.....
- باب(۴۳): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه ..... ۱۵۹.....
- باب(۴۴): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن ..... ۱۵۹.....
- باب(۴۵): فضیلت کسی که به خاطر الله مسجد بسازد ..... ۱۶۰.....
- باب(۴۶): فضیلت مساجد ..... ۱۶۰.....
- باب(۴۷): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد ..... ۱۶۰.....
- باب(۴۸): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می‌گردد ..... ۱۶۱.....
- باب(۴۹): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست ..... ۱۶۱.....
- باب(۵۰): رفتن زنان به مساجد ..... ۱۶۲.....
- باب(۵۱): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد ..... ۱۶۲.....
- باب(۵۲): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن از آن ..... ۱۶۲.....
- باب(۵۳): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید ..... ۱۶۳.....
- باب(۵۴): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت ..... ۱۶۳.....
- باب(۵۵): کفاره‌ی تف کردن در مسجد ..... ۱۶۳.....
- باب(۵۶): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن ..... ۱۶۴.....
- باب(۵۷): کسی که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره‌گیری کند ..... ۱۶۴.....
- باب(۵۸): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد ..... ۱۶۴.....
- باب(۵۹): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد ..... ۱۶۶.....
- باب(۶۰): قبرها را نباید مسجد قرار داد ..... ۱۶۶.....

- باب(۶۱): نهی از ساختن مسجد بر قبرها..... ۱۶۷
- باب(۶۲): همه‌ی زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است ..... ۱۶۷
- باب(۶۳): اندازه‌ی ستره‌ی نمازگزار ..... ۱۶۷
- باب(۶۴): نزدیک شدن به ستره ..... ۱۶۸
- باب(۶۵): به پهلو خوابیدن روبروی نمازگزار ..... ۱۶۸
- باب(۶۶): دستور استقبال قبله ..... ۱۶۹
- باب(۶۷): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه ..... ۱۶۹
- باب(۶۸): هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست ..... ۱۶۹
- باب(۶۹): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟ ..... ۱۷۰
- باب(۷۰): اقامه گفتن برای نماز هنگامی که امام می‌آید ..... ۱۷۰
- باب(۷۱): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن ..... ۱۷۰
- باب(۷۲): راست کردن صفاها ..... ۱۷۱
- باب(۷۳): فضیلت صف اول ..... ۱۷۱
- باب(۷۴): مسواک زدن، وقت نماز ..... ۱۷۲
- باب(۷۵): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز ..... ۱۷۲
- باب(۷۶): رفع یدین در نماز ..... ۱۷۳
- باب(۷۷): آغاز و پایان نماز ..... ۱۷۳
- باب(۷۸): تکبیر گفتن در نماز ..... ۱۷۴
- باب(۷۹): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت ..... ۱۷۴
- باب(۸۰): اقتدای مقتدی به امام ..... ۱۷۵
- باب(۸۱): گذاشتن یک دست بر دست دیگر ..... ۱۷۵
- باب(۸۲): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می‌شود ..... ۱۷۶
- باب(۸۳): بسم الله الرحمن الرحیم (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی‌شود ..... ۱۷۸
- باب(۸۴): درباره‌ی بسم الله الرحمن الرحیم ..... ۱۷۸
- باب(۸۵): وجوب خواندن فاتحه در نماز ..... ۱۷۹
- باب(۸۶): خواندن آنچه میسر است ..... ۱۸۰
- باب(۸۷): قرائت پشت سر امام ..... ۱۸۱

- باب(۸۸): آمین گفتن..... ۱۸۱.....
- باب(۸۹): قرائت در نماز صبح..... ۱۸۲.....
- باب(۹۰): قرائت در نماز ظهر و عصر..... ۱۸۲.....
- باب(۹۱): قرائت در نماز مغرب..... ۱۸۳.....
- باب(۹۲): قرائت در نماز عشا..... ۱۸۳.....
- باب(۹۳): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست..... ۱۸۴.....
- باب(۹۴): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست..... ۱۸۵.....
- باب(۹۵): تطبیق در رکوع..... ۱۸۵.....
- باب(۹۶): گذاشتن دست‌ها بر زانوها و نسخ تطبیق..... ۱۸۶.....
- باب(۹۷): آنچه در رکوع و سجده گفته می‌شود..... ۱۸۶.....
- باب(۹۸): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده..... ۱۸۷.....
- باب(۹۹): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می‌شود..... ۱۸۷.....
- باب (۱۰۰): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد..... ۱۸۸.....
- باب (۱۰۱): دعا در سجده..... ۱۸۸.....
- باب(۱۰۲): بر چند عضو سجده شود؟..... ۱۸۹.....
- باب (۱۰۳): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین..... ۱۸۹.....
- باب(۱۰۴): دور نگه داشتن دست‌ها از یکدیگر در سجده..... ۱۸۹.....
- باب (۱۰۵): کیفیت نشستن در نماز..... ۱۸۹.....
- باب(۱۰۶): نشستن بر قدم‌ها..... ۱۹۰.....
- باب(۱۰۷): تشهد در نماز..... ۱۹۰.....
- باب(۱۰۸): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود..... ۱۹۳.....
- باب(۱۰۹): دعا کردن در نماز..... ۱۹۳.....
- باب(۱۱۰): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز..... ۱۹۳.....
- باب(۱۱۱): درود بر نبی اکرم ﷺ..... ۱۹۴.....
- باب(۱۱۲): سلام گفتن..... ۱۹۵.....
- باب(۱۱۳): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز..... ۱۹۵.....
- باب(۱۱۴): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت..... ۱۹۶.....
- باب(۱۱۵): تکبیر گفتن بعد از نماز..... ۱۹۶.....

- باب(۱۱۶): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز..... ۱۹۷.
- باب(۱۱۷): روی گردانیدن از نماز از سمت چپ و راست..... ۱۹۷.
- باب(۱۱۸): چه کسی برای امامت، شایسته‌تر است؟..... ۱۹۸.
- باب(۱۱۹): پیروی از امام و عمل کردن پس از او..... ۱۹۹.
- باب(۱۲۰): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند..... ۱۹۹.
- باب(۱۲۱): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند تا نماز را برای مردم امامت نماید..... ۱۹۹.
- باب(۱۲۲): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود..... ۲۰۱.
- باب(۱۲۳): وجوب آمدن به مسجد برای کسی که اذان را می‌شنود..... ۲۰۲.
- باب(۱۲۴): فضیلت نماز جماعت..... ۲۰۳.
- باب(۱۲۵): نماز جماعت یکی از راه‌های هدایت است..... ۲۰۳.
- باب(۱۲۶): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت..... ۲۰۳.
- باب(۱۲۷): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت..... ۲۰۴.
- باب(۱۲۸): تهدید کسی که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می‌کند..... ۲۰۴.
- باب(۱۲۹): اجازه‌ی تخلف از نماز جماعت برای کسی که عذری دارد..... ۲۰۵.
- باب(۱۳۰): دستور خوب نماز خواندن..... ۲۰۶.
- باب(۱۳۱): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن..... ۲۰۷.
- باب(۱۳۲): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد..... ۲۰۷.
- باب(۱۳۳): دستور به سکون و آرامش در نماز..... ۲۰۸.
- باب(۱۳۴): سلام دادن با اشاره در نماز..... ۲۰۸.
- باب(۱۳۵): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است..... ۲۰۹.
- باب(۱۳۶): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز..... ۲۱۱.
- باب(۱۳۷): نهی از بالا بردن چشم‌ها بسوی آسمان در نماز..... ۲۱۱.
- باب(۱۳۸): گناه عبور از جلوی نماز گزار..... ۲۱۲.
- باب(۱۳۹): جلوگیری از عبور از جلوی نماز گزار..... ۲۱۲.
- باب(۱۴۰): ستره‌ی نماز گزار..... ۲۱۳.
- باب(۱۴۱): نماز خواندن بسوی نیزه..... ۲۱۳.
- باب(۱۴۲): نماز خواندن بسوی مرکب..... ۲۱۳.

- باب(۱۴۳): عبور از جلوی نمازگزار از پشت ستره ..... ۲۱۴
- باب(۱۴۴): نهی از دست به کمر، نماز خواندن ..... ۲۱۴
- باب(۱۴۵): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز ..... ۲۱۴
- باب(۱۴۶): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن ..... ۲۱۵
- باب(۱۴۷): بر دوش گذاشتن اطفال در نماز ..... ۲۱۵
- باب(۱۴۸): دست کشیدن بر سنگریزه‌ها در مسجد ..... ۲۱۵
- باب(۱۴۹): مالیدن بلغم با کفش ..... ۲۱۶
- باب(۱۵۰): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز ..... ۲۱۶
- باب(۱۵۱): نماز خواندن هنگامی که غذا حاضر است ..... ۲۱۶
- باب(۱۵۲): فراموشی در نماز و سجده‌ی سهو ..... ۲۱۷
- باب(۱۵۳): سجده‌های تلاوت ..... ۲۱۸
- باب(۱۵۴): خواندن قنوت در نماز صبح ..... ۲۱۸
- باب(۱۵۵): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها ..... ۲۱۹
- باب(۱۵۶): خواندن قنوت در نماز مغرب ..... ۲۱۹
- باب(۱۵۷): درباره‌ی دو رکعت سنت فجر ..... ۲۲۰
- باب(۱۵۸): فضیلت دو رکعت سنت فجر ..... ۲۲۰
- باب(۱۵۹): قرائت دو رکعت سنت فجر ..... ۲۲۰
- باب(۱۶۰): دراز کشیدن بعد از سنت‌های فجر ..... ۲۲۰
- باب(۱۶۱): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح ..... ۲۲۰
- باب(۱۶۲): درباره‌ی نماز چاشت ..... ۲۲۱
- باب(۱۶۳): نماز چاشت، دو رکعت است ..... ۲۲۱
- باب(۱۶۴): نماز چاشت، چهار رکعت است ..... ۲۲۲
- باب(۱۶۵): نماز چاشت، هشت رکعت است ..... ۲۲۲
- باب(۱۶۶): توصیه درباره‌ی نماز چاشت ..... ۲۲۲
- باب(۱۶۷): نماز اوابین ..... ۲۲۳
- باب(۱۶۸): کسی که برای الله سجده نماید، به بهشت می‌رود ..... ۲۲۳
- باب(۱۶۹): فضیلت کسی که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می‌خواند ..... ۲۲۳
- باب(۱۷۰): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد ..... ۲۲۴

- باب(۱۷۱): خواندن نفل قبل و بعد از نماز ..... ۲۲۵
- باب(۱۷۲): نوافل شب و روز ..... ۲۲۵
- باب(۱۷۳): خواندن نماز نفل در مسجد ..... ۲۲۶
- باب(۱۷۴): خواندن نماز نفل در خانه ..... ۲۲۶
- باب(۱۷۵): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید، بنشینید ..... ۲۲۷
- باب(۱۷۶): محبوبترین اعمال نزد الله با دوامترین آنهاست ..... ۲۲۷
- باب(۱۷۷): (در نوافل) به اندازه‌ی توان عمل نمایید ..... ۲۲۷
- باب(۱۷۸): درباره‌ی نماز شب و دعای پیامبر اکرم ﷺ ..... ۲۲۸
- باب(۱۷۹): دعای نبی اکرم ﷺ هنگام برخاستن در شب ..... ۲۲۹
- باب(۱۸۰): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن ..... ۲۳۰
- باب(۱۸۱): نماز شب ..... ۲۳۰
- باب(۱۸۲): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده ..... ۲۳۱
- باب(۱۸۳): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود ..... ۲۳۱
- باب(۱۸۴): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخوابید ..... ۲۳۱
- باب(۱۸۵): آنچه باعث باز شدن گره‌های شیطان می‌شود ..... ۲۳۲
- باب(۱۸۶): در شب، لحظه‌ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می‌شود ..... ۲۳۲
- باب(۱۸۷): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن ..... ۲۳۳
- باب(۱۸۸): نماز شب و حکم کسی که خواب افتاد و یا مریض شد(و نتوانست نماز شب بخواند) ..... ۲۳۳
- باب(۱۸۹): درباره‌ی نماز وتر ..... ۲۳۶
- باب(۱۹۰): درباره‌ی نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر ..... ۲۳۶
- باب(۱۹۱): کسی که می‌ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند ..... ۲۳۷
- باب(۱۹۲): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید ..... ۲۳۷
- باب(۱۹۳): فضیلت قرآن خواندن در نماز ..... ۲۳۸
- باب(۱۹۴): سوره‌های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می‌شود ..... ۲۳۸
- باب(۱۹۵): آنچه در باره‌ی نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است ..... ۲۳۹



باب (۱۹۶): درباره‌ی قیام رمضان و تشویق به آن ..... ۲۴۰

## ۶- ابواب جمعه ..... ۲۴۱

باب (۱): معرفی روز جمعه برای این امت ..... ۲۴۱

باب (۲): فضیلت روز جمعه ..... ۲۴۱

باب (۳): درباره‌ی لحظه‌ی اجابتی که در روز جمعه وجود دارد ..... ۲۴۱

باب (۴): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود ..... ۲۴۲

باب (۵): درباره‌ی غسل جمعه ..... ۲۴۲

باب (۶): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه ..... ۲۴۳

باب (۷): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه ..... ۲۴۳

باب (۸): نماز جمعه هنگام زوال آفتاب (در اول وقت) ..... ۲۴۴

باب (۹): ساختن منبر رسول الله ﷺ و ایستادن بر آن در نماز ..... ۲۴۴

باب (۱۰): آنچه در خطبه گفته می‌شود ..... ۲۴۵

باب (۱۱): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می‌شود ..... ۲۴۶

باب (۱۲): اختصار در سخنرانی ..... ۲۴۷

باب (۱۳): آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست ..... ۲۴۸

باب (۱۴): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی ..... ۲۴۸

باب (۱۵): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی ..... ۲۴۸

باب (۱۶): آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه ..... ۲۴۹

باب (۱۷): درباره‌ی نشستن میان دو خطبه‌ی جمعه ..... ۲۴۹

باب (۱۸): مختصر خواندن نماز و خطبه ..... ۲۵۰

باب (۱۹): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت

نماز بخواند ..... ۲۵۰

باب (۲۰): درباره‌ی سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه ..... ۲۵۰

باب (۲۱): فضیلت کسی که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید ..... ۲۵۱

باب (۲۲): الله متعال می‌فرماید: هنگامی که تجارت و سرگرمی را دیدند از اطراف تو

بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند ..... ۲۵۱

باب (۲۳): سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود ..... ۲۵۲

- باب(۲۴): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد ..... ۲۵۲
- باب(۲۵): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه ..... ۲۵۲
- باب (۲۶) بعد از نماز جمعه تا هنگامی که صحبت نکرده‌اید یا بیرون نرفته‌اید، نماز نخوانید ..... ۲۵۳
- باب (۲۷): گناه ترک نماز جمعه ..... ۲۵۳

### ۷- نمازهای عید ..... ۲۵۵

- باب (۱): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید ..... ۲۵۵
- باب(۲): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می‌شوند ..... ۲۵۵
- باب (۳): سوره‌هایی که در نمازهای عید خوانده می‌شود ..... ۲۵۶
- باب(۴): نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی ..... ۲۵۶
- باب(۵): رفتن زنان به نمازهای عید ..... ۲۵۶
- باب (۶): آنچه دختر بچه‌ها روز عید می‌خوانند ..... ۲۵۷

### ۸- نماز مسافر ..... ۲۵۹

- باب (۱): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد ..... ۲۵۹
- باب (۲): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می‌شود ..... ۲۵۹
- باب(۳): کوتاه خواندن نماز در حج ..... ۲۶۰
- باب (۴): کوتاه خواندن نماز در منا ..... ۲۶۰
- باب (۵): جمع میان دو نماز در سفر ..... ۲۶۰
- باب (۶): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن ..... ۲۶۱
- باب (۷): نماز خواندن در منزل هنگام باران ..... ۲۶۱
- باب (۸): ترک نمازهای نفلی در سفر ..... ۲۶۲
- باب (۹): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر ..... ۲۶۲
- باب (۱۰): هر گاه رسول الله ﷺ از سفری می‌آمد، در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند ..... ۲۶۳
- باب (۱۱): آنچه درباره‌ی نماز خوف آمده است ..... ۲۶۳
- باب (۱۲): نماز کسوف (خورشید گرفتگی) ..... ۲۶۴
- باب (۱۳): درباره‌ی نماز استسقا (طلب باران) ..... ۲۶۵

باب (۱۴): برکت باران ..... ۲۶۶

باب (۱۵): درباره‌ی پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن

باران ..... ۲۶۶

باب (۱۶): درباره‌ی باد صبا و باد دبور ..... ۲۶۷

## ۹- کتاب جنازه‌ها ..... ۲۶۹

باب (۱) درباره‌ی عیادت بیماران ..... ۲۶۹

باب (۲) آنچه نزد مریض و میت، گفته می‌شود ..... ۲۶۹

باب (۳) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ‌اند ..... ۲۷۰

باب (۴) هرکس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد

..... ۲۷۰

باب (۵): درباره‌ی حسن ظن به الله متعال هنگام مرگ ..... ۲۷۱

باب (۶): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار ..... ۲۷۲

باب (۷): درباره‌ی پوشاندن میت ..... ۲۷۲

باب (۸): درباره‌ی ارواح مؤمنان و ارواح کافران ..... ۲۷۲

باب (۹): صبر بر مصیبت در آغاز آن ..... ۲۷۳

باب (۱۰) پاداش کسی که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از الله بخواهد ..... ۲۷۴

باب (۱۱): آنچه هنگام مصیبت گفته می‌شود ..... ۲۷۴

باب (۱۲) گریه کردن برای میت ..... ۲۷۵

باب (۱۳): سخت‌گیری درباره‌ی نوحه خواندن ..... ۲۷۵

باب (۱۴): کسی که به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند، از ما نیست ..... ۲۷۶

باب (۱۵): میت به خاطر گریه‌ی افراد زنده عذاب داده می‌شود ..... ۲۷۶

باب (۱۶): کسی که خودش راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند ..... ۲۷۶

باب (۱۷): درباره‌ی غسل دادن میت ..... ۲۷۷

باب (۱۸): درباره‌ی کفن میت ..... ۲۷۷

باب (۱۹): خوب کفن کردن میت ..... ۲۷۸

باب (۲۰): عجله کردن در دفن میت ..... ۲۷۸

باب (۲۱): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه ..... ۲۷۸

باب (۲۲): بلند شدن برای جنازه ..... ۲۷۹

- باب (۲۳): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است ..... ۲۷۹
- باب (۲۴): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟ ..... ۲۷۹
- باب (۲۵): تکبیر گفتن در نماز جنازه ..... ۲۷۹
- باب (۲۶): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه ..... ۲۸۰
- باب (۲۷) دعا برای میت ..... ۲۸۰
- باب (۲۸): نماز جنازه در مسجد ..... ۲۸۱
- باب (۲۹): نماز خواندن بر قبر ..... ۲۸۱
- باب (۳۰): در مورد کسی که خودکشی کند ..... ۲۸۲
- باب (۳۱): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن ..... ۲۸۲
- باب (۳۲): بر هرکس، صد نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می‌شود ..... ۲۸۲
- باب (۳۳): بر هرکس، چهل نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود ..... ۲۸۳
- باب (۳۴): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نکوهش مردم قرار می‌گیرند ..... ۲۸۳
- باب (۳۵): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه ..... ۲۸۴
- باب (۳۶): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر ..... ۲۸۴
- باب (۳۷): در مورد لحد و بستن آن با خشت خام ..... ۲۸۵
- باب (۳۸): دستور هموار کردن قبرها ..... ۲۸۵
- باب (۳۹): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن ..... ۲۸۵
- باب (۴۰): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می‌شود ..... ۲۸۵
- باب (۴۱): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی که در قبر، گذاشته شود ..... ۲۸۶
- باب (۴۲): این سخن الله متعال در قبر به اثبات می‌رسد که می‌فرماید: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ «الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد» ..... ۲۸۶
- باب (۴۳): درباره‌ی عذاب قبر و پناه خواستن از آن ..... ۲۸۷
- باب (۴۴): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند ..... ۲۸۸
- باب (۴۵): درباره‌ی زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان ..... ۲۸۸

- باب (۴۶): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برای شان و دعا در حق آنها. ۲۸۹
- باب (۴۷): نشستن بالای قبرها و نماز خواندن بر آنها ..... ۲۹۱
- باب (۴۸): در مورد مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می‌گیرد ۲۹۱

### ۱۰- کتاب زکات ..... ۲۹۳

- باب (۱): واجب شدن زکات ..... ۲۹۳
- باب (۲): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد ..... ۲۹۳
- باب (۳): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می‌شود ..... ۲۹۴
- باب (۴): در اسبها و برده‌های مسلمانان، زکات واجب نیست ..... ۲۹۴
- باب (۵): تقدیم زکات از وقتش یا ندادن آن ..... ۲۹۴
- باب (۶): درباره‌ی کسی که زکات نمی‌دهد ..... ۲۹۵
- باب (۷): درباره‌ی مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها ..... ۲۹۸
- باب (۸): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات ..... ۲۹۹
- باب (۹): دعای خیر برای کسی که خودش صدقه اش را بیاورد ..... ۲۹۹
- باب (۱۰): بخشش به کسی که بیم از بین رفتن ایمانش می‌رود ..... ۲۹۹
- باب (۱۱) انفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند ..... ۳۰۰
- باب (۱۲): خوردن زکات برای رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان، حلال نیست ... ۳۰۳
- باب (۱۳): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات ..... ۳۰۳
- باب (۱۴): اباحت صدقه‌ای که به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ اهدا گردد ..... ۳۰۵
- باب (۱۵): نبی اکرم ﷺ هدیه را می‌پذیرفت ولی صدقه را نمی‌پذیرفت ..... ۳۰۶
- باب (۱۶): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه‌ی فطر بدهد ..... ۳۰۶
- باب (۱۷): طعام، کشک و کشمش را باید بعنوان صدقه‌ی فطر داد ..... ۳۰۶
- باب (۱۸): پرداخت صدقه‌ی فطر قبل از نماز عید فطر ..... ۳۰۷
- باب (۱۹): تشویق به صدقه ..... ۳۰۷
- باب (۲۰): تشویق به انفاق ..... ۳۰۸
- باب (۲۱): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود ..... ۳۰۸

- باب (۲۲): صدقه دادن اگر چه به همسر و فرزند باشد ..... ۳۰۹
- باب (۲۳): صدقه دادن به خویشاوندان ..... ۳۱۰
- باب (۲۴): صدقه دادن به دایی‌ها ..... ۳۱۱
- باب (۲۵): صلّه رحمی با مادر مشرک ..... ۳۱۱
- باب (۲۶): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است ..... ۳۱۱
- باب (۲۷): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی که در این زمینه، روش نیکویی را پایه گذاری نماید ..... ۳۱۲
- باب (۲۸): صدقه دادن به مسکین و مسافر ..... ۳۱۳
- باب (۲۹): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد ..... ۳۱۴
- باب (۳۰): تشویق به صدقه دادن شیر شتر ..... ۳۱۴
- باب (۳۱): فضیلت صدقه دادن پنهانی ..... ۳۱۵
- باب (۳۲): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل ..... ۳۱۵
- باب (۳۳): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن ..... ۳۱۶
- باب (۳۴): صدقه‌ی اندک را نباید کوچک شمرد ..... ۳۱۷
- باب (۳۵): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ﴾ «کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره می‌گیرند» ..... ۳۱۷
- باب (۳۶): هرکس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد ..... ۳۱۷
- باب (۳۷): هر کار نیکی، صدقه بشمار می‌رود ..... ۳۱۸
- باب (۳۸): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی‌ها، صدقه شمرده می‌شوند ..... ۳۱۹
- باب (۳۹): وجوب صدقه بر مَفصل‌های بدن انسان ..... ۳۱۹
- باب (۴۰): پذیرفته شدن صدقه‌ای که به غیر مستحق‌اش برسد ..... ۳۲۰
- باب (۴۱): در باره‌ی صدقه دهنده و بخیل ..... ۳۲۱
- باب (۴۲): درباره‌ی انفاق کننده و بخیل ..... ۳۲۱
- باب (۴۳): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود ..... ۳۲۲
- باب (۴۴): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم نگیر ..... ۳۲۲
- باب (۴۵): اگر زن از خانه‌ی شوهرش انفاق نماید ..... ۳۲۲
- باب (۴۶): آنچه را که برده از مال آقايش، انفاق می‌نماید ..... ۳۲۳

- باب (۴۷): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن ..... ۳۲۳
- باب (۴۸): درباره‌ی روزی کفاف و قناعت ورزیدن ..... ۳۲۴
- باب (۴۹): خودداری از سؤال کردن مردم ..... ۳۲۴
- باب (۵۰): کراهیت سؤال کردن از مردم ..... ۳۲۵
- باب (۵۱): دست بالا از دست پایین، بهتر است ..... ۳۲۵
- باب (۵۲): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی‌کند ..... ۳۲۶
- باب (۵۳): هرکس، کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی‌رود ..... ۳۲۶
- باب (۵۴): کراهیت حرص خوردن برای دنیا ..... ۳۲۶
- باب (۵۵): اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی خواهد رفت ..... ۳۲۷
- باب (۵۶): زرق و برق دنیا ..... ۳۲۸
- باب (۵۷): گرفتن مال برای کسی که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند ..... ۳۲۸
- باب (۵۸): کسی که سؤال کردن برایش جائز است ..... ۳۲۹
- باب (۵۹): عطا کردن به کسی که با خشونت، سؤال می‌کند ..... ۳۳۰

## ۱۱- کتاب روزه ..... ۳۳۱

- باب (۱): فضیلت روزه ..... ۳۳۱
- باب (۲): فضیلت ماه مبارک رمضان ..... ۳۳۱
- باب (۳): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرید ..... ۳۳۲
- باب (۴): روزه گرفتن با دیدن ماه ..... ۳۳۲
- باب (۵): یک ماه، بیست و نه روز است ..... ۳۳۲
- باب (۶): الله هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است ..... ۳۳۳
- باب (۷): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد ..... ۳۳۳
- باب (۸): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی‌شوند ..... ۳۳۴
- باب (۹): سحری خوردن برای روزه ..... ۳۳۴
- باب (۱۰): تأخیر کردن سحری ..... ۳۳۴
- باب (۱۱): کیفیت فجری که باعث حُرمت خوردن روزه دار می‌گردد ..... ۳۳۵

- باب (۱۲): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد... ۳۳۵
- باب (۱۳): بلال زمانی اذان می‌دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید... ۳۳۶
- باب (۱۴): روزه گرفتن کسی که فجر، طلوع می‌کند و او هم‌چنان در جنابت بسر می‌برد... ۳۳۶
- باب (۱۵): درباره‌ی روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد... ۳۳۷
- باب (۱۶): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم... ۳۳۷
- باب (۱۷): کفاره‌ی کسی که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند... ۳۳۷
- باب (۱۸): حکم روزه داری که همسرش را می‌بوسد... ۳۳۸
- باب (۱۹): هنگامی که شب فرا رسد و خورشید غروب کرد، روزه دار افطار نماید... ۳۳۸
- باب (۲۰): تعجیل در افطار... ۳۳۹
- باب (۲۱): نهی از روزه‌ی وصال... ۳۴۰
- باب (۲۲): درباره‌ی روزه گرفتن و خوردن در سفر... ۳۴۰
- باب (۲۳): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود... ۳۴۱
- باب (۲۴): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی‌شوند... ۳۴۱
- باب (۲۵): اجر کسی که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می‌دهد... ۳۴۲
- باب (۲۶): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن... ۳۴۲
- باب (۲۷): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است... ۳۴۳
- باب (۲۸): قضا آوردن روزه‌ی رمضان در ماه شعبان... ۳۴۳
- باب (۲۹): قضا آوردن روزه از طرف میت... ۳۴۴
- باب (۳۰): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ یعنی کسانی که توانایی آن را دارند، فدیة دهند و به مسکین طعام دهند... ۳۴۴
- باب (۳۱): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماه‌ها... ۳۴۵
- باب (۳۲): فضیلت روزه گرفتن در راه الله (جهاد)... ۳۴۵
- باب (۳۳): فضیلت روزه‌ی ماه محرم... ۳۴۵



- باب (۳۴): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم)..... ۳۴۶
- باب (۳۵): عاشورا چه روزی است؟..... ۳۴۶
- باب (۳۶): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا ..... ۳۴۶
- باب (۳۷): هرکس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیه‌ی روزش را روزه بگیرد..... ۳۴۷
- باب (۳۸): روزه‌ی ماه شعبان..... ۳۴۸
- باب (۳۹): درباره‌ی روزه گرفتن در اواخر شعبان ..... ۳۴۸
- باب (۴۰): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان ..... ۳۴۸
- باب (۴۱): روزه نگرفتن در دهه‌ی اول ذو الحجه ..... ۳۴۹
- باب (۴۲): روزه گرفتن روز عرفه (نهم ذو الحجه) ..... ۳۴۹
- باب (۴۳): حجاج در عرفه، روز عرفه را روزه نگیرند..... ۳۵۰
- باب (۴۴): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر ..... ۳۵۱
- باب (۴۵): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذو الحجه)..... ۳۵۱
- باب (۴۶): روزه گرفتن روز دوشنبه ..... ۳۵۱
- باب (۴۷): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی..... ۳۵۱
- باب (۴۸): روزه گرفتن سه روز از هر ماه ..... ۳۵۲
- باب (۴۹): کراهیت پی در پی روزه گرفتن ..... ۳۵۲
- باب (۵۰): درباره‌ی این که بهترین روزه گرفتن، روزه‌ی داوود است که یک روز را روزه می‌گرفت و روز دیگر را روزه نمی‌گرفت ..... ۳۵۳
- باب (۵۱): درباره‌ی کسی که با روزه‌ی نفلی، صبح می‌نماید، سپس می‌خورد..... ۳۵۴

## ۱۲- کتاب اعتکاف..... ۳۵۵

- باب (۱): فرد اعتکاف نشین، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟..... ۳۵۵
- باب (۲): به اعتکاف نشستن دهه‌ی اول و دهه‌ی وسط ..... ۳۵۵
- باب (۳): به اعتکاف نشستن دهه‌ی آخر رمضان ..... ۳۵۶
- باب (۴): تلاش نمودن در دهه‌ی آخر ..... ۳۵۶
- باب (۵): درباره‌ی شب قدر و جستجوی آن در دهه‌ی آخر رمضان..... ۳۵۷
- باب (۶): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است..... ۳۵۷
- باب (۷): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می‌باشد..... ۳۵۷

باب (۸): شب قدر را در میان شب‌های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم  
رمضان، جستجو نمایید..... ۳۵۸

باب (۹): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می‌باشد..... ۳۵۹

### ۱۳- کتاب حج..... ۳۶۱

باب (۱): حج، یک بار در عمر، فرض می‌باشد..... ۳۶۱

باب (۲): ثواب حج و عمره..... ۳۶۱

باب (۳): درباره‌ی روز حج اکبر..... ۳۶۲

باب (۴): فضیلت روز عرفه..... ۳۶۲

باب (۵): آنچه هنگام سوار شدن بر مرکب برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته  
می‌شود..... ۳۶۲

باب (۶): سفر زن برای حج همراه مَحْرَم..... ۳۶۳

باب (۷): حج کودک و پاداش کسی که او را به حج برده است..... ۳۶۴

باب (۸): حج کردن از طرف کسی که نمی‌تواند خودش را بالای سواری نگه دارد..... ۳۶۴

باب (۹): درباره‌ی زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می‌خواهد احرام ببندد

..... ۳۶۵

باب (۱۰): مواقیت حج..... ۳۶۵

باب (۱۱): خوشبویی زدن مَحْرَم قبل از احرام بستن..... ۳۶۶

باب (۱۲): مشک، بهترین خوشبویی است..... ۳۶۶

باب (۱۳): عود و کافور..... ۳۶۷

باب (۱۴): درباره‌ی ریحان..... ۳۶۷

باب (۱۵): احرام بستن از مسجد ذوالحلیفه..... ۳۶۷

باب (۱۶): احرام بستن هنگام برخاستن سواری..... ۳۶۷

باب (۱۷): احرام بستن برای حج از مکه..... ۳۶۸

باب (۱۸): لبیک گفتن..... ۳۷۰

باب (۱۹): لبیک گفتن برای عمره و حج..... ۳۷۰

باب (۲۰): حج مفرد..... ۳۷۱

باب (۲۱): درباره‌ی قرآن (انجام حج و عمره با هم)..... ۳۷۱

باب (۲۲): درباره‌ی حج تمتع..... ۳۷۲

- باب (۲۳): کسی که برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) همراه داشته باشد... ۳۷۲
- باب (۲۴): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن ..... ۳۷۳
- باب (۲۵): هدی در قران (حج و عمره با هم) ..... ۳۷۴
- باب (۲۶): هدی در حج تمتع ..... ۳۷۵
- باب (۲۷): انجام حج بعد از عمره ..... ۳۷۶
- باب (۲۸): شرط گذاشتن در حج و عمره ..... ۳۷۷
- باب (۲۹): درباره‌ی کسی که احرام ببندد در حالی که عبایی پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد ..... ۳۷۷
- باب (۳۰): لباس‌هایی که مُحَرِّم نباید بپوشد ..... ۳۷۸
- باب (۳۱): حکم شکار برای مُحَرِّم ..... ۳۷۹
- باب (۳۲): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحَرِّم آنرا شکار می‌کند برای فرد مُحَرِّم ..... ۳۸۰
- باب (۳۳): حیواناتی که مُحَرِّم می‌تواند بکشد ..... ۳۸۱
- باب (۳۴): حجامت برای مُحَرِّم ..... ۳۸۱
- باب (۳۵): حکم مُحَرِّمی که چشم‌هایش را مداوا کند ..... ۳۸۱
- باب (۳۶): حکم سر شستن مُحَرِّم ..... ۳۸۲
- باب (۳۷): واجب شدن فدیة بر مُحَرِّم ..... ۳۸۲
- باب (۳۸): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟ ..... ۳۸۳
- باب (۳۹): درباره‌ی بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن به مکه ..... ۳۸۴
- باب (۴۰): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه، و بیرون رفتن از راه دیگر ..... ۳۸۴
- باب (۴۱): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه‌اش ..... ۳۸۴
- باب (۴۲): رَمَل در طواف و سعی ..... ۳۸۵
- باب (۴۳): بوسیدن حجر الاسود در طواف ..... ۳۸۶
- باب (۴۴): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف ..... ۳۸۶
- باب (۴۵): حکم سواره، طواف نمودن ..... ۳۸۷
- باب (۴۶): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری ..... ۳۸۷

- باب (۴۷): درباره‌ی سعی میان صفا و مروه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند»..... ۳۸۸
- باب (۴۸): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می‌شود..... ۳۸۹
- باب (۴۹): طواف و سعی لازم برای کسی که به نیت حج، احرام می‌بندد و به مکه می‌آید..... ۳۸۹
- باب (۵۰): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن..... ۳۹۰
- باب (۵۱): درباره‌ی حج نبی اکرم ﷺ..... ۳۹۱
- باب (۵۲): لبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات..... ۴۰۰
- باب (۵۳): درباره‌ی وقوف در عرفه و این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ «از همان جایی که مردم، حرکت می‌کنند، شما نیز حرکت کنید»..... ۴۰۰
- باب (۵۴): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه..... ۴۰۱
- باب (۵۵): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه..... ۴۰۲
- باب (۵۶): درباره‌ی خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه..... ۴۰۲
- باب (۵۷): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه..... ۴۰۲
- باب (۵۸): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه..... ۴۰۳
- باب (۵۹): زنان سنگین وزن، شبانه می‌توانند از مزدلفه، حرکت کنند..... ۴۰۳
- باب (۶۰): جلو فرستادن زنان از مزدلفه..... ۴۰۳
- باب (۶۱): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه..... ۴۰۴
- باب (۶۲): لبیک گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره‌ی عقبه..... ۴۰۵
- باب (۶۳): درباره‌ی رمی جمره‌ی عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه..... ۴۰۵
- باب (۶۴): درباره‌ی سنگ زدن جمره‌ی عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب..... ۴۰۶
- باب (۶۵): اندازه‌ی سنگریزه‌ها..... ۴۰۶
- باب (۶۶): وقت رمی جمرات..... ۴۰۶
- باب (۶۷): تعداد رمی، فرد می‌باشد..... ۴۰۶
- باب (۶۸): سر تراشیدن نبی اکرم ﷺ در حج..... ۴۰۷
- باب (۶۹): درباره‌ی تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها..... ۴۰۷

- باب (۷۰): درباره‌ی رمی جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد ..... ۴۰۸
- باب (۷۱): درباره‌ی کسی که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی جمره، قربانی کند ..... ۴۰۸
- باب (۷۲): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام ..... ۴۰۹
- باب (۷۳): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن ..... ۴۱۰
- باب (۷۴): سوار شدن بر شتر قربانی ..... ۴۱۰
- باب (۷۵): حکم شکرانه‌ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد ..... ۴۱۱
- باب (۷۶): شریک شدن در هدی ..... ۴۱۱
- باب (۷۷): قربانی کردن گاو ..... ۴۱۱
- باب (۷۸): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته ..... ۴۱۲
- باب (۷۹): صدقه نمودن گوشت، پوست و پالان شترهای قربانی ..... ۴۱۲
- باب (۸۰): طواف افاضه در روز عید قربان ..... ۴۱۲
- باب (۸۱): هرکس، طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می‌شود ..... ۴۱۲
- باب (۸۲): کسی که حج قران بجای می‌آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است ..... ۴۱۴
- باب (۸۳): کسی که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می‌آید؟ ..... ۴۱۴
- باب (۸۴): توقف نمودن در محصّب در روز نحر (دوازدهم ذو الحجه) و نماز خواندن در آن ..... ۴۱۴
- باب (۸۵): ماندن شب‌های منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک می‌بینند ..... ۴۱۵
- باب (۸۶): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره ..... ۴۱۶
- باب (۸۷): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود ..... ۴۱۶
- باب (۸۸): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود ..... ۴۱۷
- باب (۸۹): جایز بودن انجام عمره در ماه‌های حج ..... ۴۱۷
- باب (۹۰): فضیلت عمره در ماه رمضان ..... ۴۱۸

- باب (۹۱): نبی اکرم ﷺ چند بار، حج نمود؟ ..... ۴۱۸
- باب (۹۲): نبی اکرم ﷺ چند بار، عمره نمود؟ ..... ۴۱۹
- باب (۹۳): کوتاه کردن موهای سر در عمره ..... ۴۱۹
- باب (۹۴): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می‌تواند قضای عمره‌اش را بجا آورد .. ۴۱۹
- باب (۹۵): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می‌شود ..... ۴۲۰
- باب (۹۶): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و عمره ..... ۴۲۰
- باب (۹۷): درباره‌ی حرمت مکه، شکار آن و درخت و گم شده‌ی آن ..... ۴۲۱
- باب (۹۸): نبی اکرم ﷺ روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد ..... ۴۲۲
- باب (۹۹): درباره‌ی حطیم کعبه و دروازه‌ی آن ..... ۴۲۳
- باب (۱۰۰): درباره‌ی خراب کردن و ساختن کعبه ..... ۴۲۳
- باب (۱۰۱): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن ..... ۴۲۶
- باب (۱۰۲): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواری‌هایش ..... ۴۲۸
- باب (۱۰۳): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی‌شوند ..... ۴۲۹
- باب (۱۰۴): مدینه افراد ناپاک را طرد می‌کند ..... ۴۳۰
- باب (۱۰۵): هرکس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، الله متعال او را نابود می‌کند ..... ۴۳۰
- باب (۱۰۶): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها ..... ۴۳۱
- باب (۱۰۷): درباره‌ی وضعیت مدینه هنگامی که ساکنانش آنرا ترک می‌کنند ..... ۴۳۱
- باب (۱۰۸): میان خانه و منبر پیامبر ﷺ باغی از باغ‌های بهشت است ..... ۴۳۲
- باب (۱۰۹): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم ..... ۴۳۲
- باب (۱۱۰): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد ..... ۴۳۲
- باب (۱۱۱): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین ..... ۴۳۲
- باب (۱۱۲): درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است ..... ۴۳۲
- باب (۱۱۳): درباره‌ی مسجد قبا و فضیلت آن ..... ۴۳۳
- ۱۴- کتاب نکاح** ..... ۴۳۵
- باب (۱): تشویق به ازدواج ..... ۴۳۵

- باب (۲): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است..... ۴۳۶
- باب (۳): درباره‌ی ازدواج کردن با زن متدین..... ۴۳۶
- باب (۴): درباره‌ی ازدواج نمودن با دختر..... ۴۳۶
- باب (۵): مسلمان نباید از کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید..... ۴۳۷
- باب (۶): نگاه کردن به زن برای کسی که قصد ازدواج دارد..... ۴۳۷
- باب (۷): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج..... ۴۳۸
- باب (۸): شرط گذاشتن در نکاح..... ۴۳۸
- باب (۹): درباره‌ی ازدواج با دختر کم سن و سال..... ۴۳۹
- باب (۱۰): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او..... ۴۳۹
- باب (۱۱): نکاح شغار..... ۴۴۱
- باب (۱۲): درباره‌ی ازدواج موقت..... ۴۴۱
- باب (۱۳): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن..... ۴۴۲
- باب (۱۴): مُحْرِم نباید خواستگاری و نکاح کند..... ۴۴۴
- باب (۱۵): ازدواج همزمان یک زن با عمه یا خاله‌اش، حرام است..... ۴۴۴
- باب (۱۶): مهریه‌ی همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله..... ۴۴۵
- باب (۱۷): نکاح کردن با یک نواه<sup>۱</sup> (پنج درهم)..... ۴۴۵
- باب (۱۸): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج..... ۴۴۶
- باب (۱۹): در بیان این فرموده‌ی الله متعال: ﴿تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾..... ۴۴۷
- باب (۲۰): ازدواج نمودن در ماه شوال..... ۴۴۷
- باب (۲۱): ولیمه در ازدواج..... ۴۴۸
- باب (۲۲): پذیرفتن دعوت عروسی..... ۴۵۰
- باب (۲۳): دعای هنگام همبستر شدن با همسر..... ۴۵۱
- باب (۲۴): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ «همسران شما محل بذر افشانی شما هستند»..... ۴۵۱
- باب (۲۵): درباره‌ی زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می‌ورزد..... ۴۵۲
- باب (۲۶): درباره‌ی پخش اسرار همسر..... ۴۵۲

- باب (۲۷): الله متعال، عمل بنده را می پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می کند  
 ۴۵۲.....
- باب (۲۸): حکم جلوگیری طبیعی.....  
 ۴۵۳.....
- باب (۲۹): درباره‌ی همبستر شدن با زن شیرده.....  
 ۴۵۴.....
- باب (۳۰): همبستر شدن با اسیری که باردار می باشد.....  
 ۴۵۴.....
- باب (۳۱): تقسیم وقت میان همسران.....  
 ۴۵۵.....
- باب (۳۲): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه.....  
 ۴۵۶.....
- باب (۳۳): درباره‌ی همسری که روزش را به همسر دیگر می بخشد.....  
 ۴۵۷.....
- باب (۳۴): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان.....  
 ۴۵۷.....
- باب (۳۵): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه اش  
 برطرف گردد.....  
 ۴۵۸.....
- باب (۳۶): درباره‌ی مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان.....  
 ۴۵۸.....
- باب (۳۷): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نوزد.....  
 ۴۵۹.....
- باب (۳۸): اگر حوا نمی بود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی کرد.....  
 ۴۵۹.....
- باب (۳۹): کسی که از سفر می آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند بلکه به او فرصت  
 دهد تا موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد.....  
 ۴۶۰.....

## ۱۵- کتاب طلاق..... ۴۶۱

- باب (۱): درباره‌ی مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می دهد...  
 ۴۶۱.....
- باب (۲): سه طلاق در عصر رسول الله ﷺ.....  
 ۴۶۲.....
- باب (۳): درباره‌ی مردی که همسرش را طلاق می دهد و آن زن با مردی دیگر، ازدواج  
 می کند اما آن مرد با وی همبستر نمی شود؛ چنین زنی نمی تواند به شوهر اولش  
 برگردد.....  
 ۴۶۲.....
- باب (۴): درباره‌ی حرام و این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ  
 مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ یعنی ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال ساخته است،  
 حرامش می کنی؟.....  
 ۴۶۳.....
- باب (۵): درباره‌ی شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود.....  
 ۴۶۶.....



باب (۶): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی اگر علیه او همدست شوید ..... ۴۶۸

#### ۱۶- کتاب عده..... ۴۷۳

باب (۱): درباره‌ی زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید..... ۴۷۳

باب (۲): درباره‌ی زن مطلقه‌ای که (در دوران عده بسر می‌برد و) برای چیدن خرماهایش بیرون می‌رود ..... ۴۷۴

باب (۳): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید... ۴۷۴

باب (۴): درباره‌ی ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده‌اش..... ۴۷۵

باب (۵): درباره‌ی به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده . ۴۷۶

باب (۶): عدم استعمال خوشبویی و پوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار..... ۴۷۸

#### ۱۷- کتاب لعان..... ۴۷۹

باب (۱): درباره‌ی مردی که زنش را همره مرد دیگری ببیند ..... ۴۷۹

باب (۲): انکار فرزند و شباهت به نژاد..... ۴۸۳

باب (۳): بچه متعلق به صاحب رختخواب است ..... ۴۸۴

باب (۴): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند ..... ۴۸۴

#### ۱۸- کتاب رضاع (شیر خوردن)..... ۴۸۷

باب (۱): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند

..... ۴۸۷

باب (۲): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می‌گردد؛ زیرا شیر

زن از طرف شوهر می‌باشد..... ۴۸۷

باب (۳): درباره‌ی حرمت برادرزاده‌ی رضاعی ..... ۴۸۸

باب (۴): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر ..... ۴۸۸

باب (۵): درباره‌ی یک یا دو بار شیر خوردن ..... ۴۸۹

باب (۶): درباره‌ی پنج بار شیر خوردن ..... ۴۸۹

باب (۷): درباره‌ی شیر دادن فرد بزرگسال ..... ۴۸۹

باب (۸): رضاعت، زمانی به ثبوت می‌رسد که گرسنگی را برطرف نماید..... ۴۹۰

**۱۹- کتاب نفقه‌ها..... ۴۹۳**

- باب (۱): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان ..... ۴۹۳
- باب (۲): درباره‌ی نفقه نمودن بر برده‌ها و گناه کسی که آنان را از طعام‌شان، محروم نماید..... ۴۹۳
- باب (۳): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر ..... ۴۹۴
- باب (۴): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندانش انفاق نماید ..... ۴۹۴
- باب (۵): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد ..... ۴۹۵

**۲۰- کتاب آزادی بردگان..... ۴۹۷**

- باب (۱): فضیلت کسی که برده‌ی مؤمنی را آزاد نماید..... ۴۹۷
- باب (۲): درباره‌ی فرزندی که پدرش را آزاد نماید..... ۴۹۷
- باب (۳): اگر کسی از یک برده‌ی مشترک، سهم خود را آزاد نمود..... ۴۹۷
- باب (۴): تلاش برده برای آزادی خودش ..... ۴۹۸
- باب (۵): قرعه کشی برای آزاد شدن ..... ۴۹۸
- باب (۶): ولاء (اموال برده‌ی آزاد شده پس از مرگ) از آن آزاد کننده است..... ۴۹۸
- باب (۷): اختیار کنیز آزاد شده درباره‌ی همسرش ..... ۴۹۹
- باب (۸): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن ..... ۵۰۰
- باب (۹): درباره‌ی برده‌ای که بدون اجازه‌ی مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد ..... ۵۰۰
- باب (۱۰): هنگامی که برده‌اش را کتک زد، آزاد نمود..... ۵۰۱
- باب (۱۱): تهدید کسی که برده‌اش را متهم به زنا کند..... ۵۰۲
- باب (۱۲): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب بپوشانیم و به اندازه‌ی توان شان از آنان کار بگیریم ..... ۵۰۲
- باب (۱۳): درباره‌ی ثواب و پاداش برده‌ای که خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را خوب عبادت کند..... ۵۰۳
- باب (۱۴): درباره‌ی فروختن غلام مدبر، هنگامی که مالکش مالی دیگر نداشته باشد ..... ۵۰۴

**۲۱- کتاب بیوع..... ۵۰۵**

- باب (۱): اگر غذا در برابر غذا فروخته شد، باید با هم برابر باشند ..... ۵۰۵
- باب (۲): درباره‌ی ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن) ..... ۵۰۵
- باب (۳): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی ..... ۵۰۶
- باب (۴): فروختن طعام پیمانهای (طعامی که اندازه‌ی آن با پیمان مشخص می‌شود) بصورت تخمین بدون پیمان کردن ..... ۵۰۶
- باب (۵): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر، ..... ۵۰۷
- باب (۶): فروختن یک من خرما ..... ۵۰۷
- باب (۷): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است ..... ۵۰۷
- باب (۸): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است ..... ۵۰۸
- باب (۹): بیع مزاینه ..... ۵۰۸
- باب (۱۰): معاملهی عریه با تخمین زدن آن ..... ۵۰۹
- باب (۱۱): درباره‌ی مقداری که معاملهی عریه، صحیح است ..... ۵۰۹
- باب (۱۲): اگر میوه‌ها دچار آفت شدند ..... ۵۰۹
- باب (۱۳): درباره‌ی آفت زدگی و این که طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند ..... ۵۰۹
- باب (۱۴): درباره‌ی کسی که نخل‌های دارای میوه را بفروشد ..... ۵۱۰
- باب (۱۵): بیع مخابره و محافله ..... ۵۱۰
- باب (۱۶): بیع معاومه ..... ۵۱۱
- باب (۱۷): فروختن یک برده در برابر دو برده ..... ۵۱۲
- باب (۱۸): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است ..... ۵۱۲
- باب (۱۹): حرمت فروش خوردنی‌های حرام ..... ۵۱۲
- باب (۲۰): حرمت فروختن شراب ..... ۵۱۳
- باب (۲۱): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر ..... ۵۱۳
- باب (۲۲): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهنات بدست می‌آید، ممنوع می‌باشد ..... ۵۱۴
- باب (۲۳): نهی از خوردن قیمت گربه ..... ۵۱۴
- باب (۲۴): کسب حجام، پلید است ..... ۵۱۴

- باب (۲۵): مباح بودن مزد حجاج ..... ۵۱۴
- باب (۲۶): فروش حبل الحبله (حمل شتری که در شکم مادر است) ..... ۵۱۵
- باب (۲۷): نهی از بیع ملامسه و منابذه ..... ۵۱۵
- باب (۲۸): معامله‌ای که در آن، فریب است و معامله‌ی سنگریزه ..... ۵۱۶
- باب (۲۹): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می‌باشد ..... ۵۱۶
- باب (۳۰): معامله بر معامله‌ی دیگران، جایز نیست ..... ۵۱۷
- باب (۳۱): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست ..... ۵۱۷
- باب (۳۲): شهری برای روستایی نفروشد ..... ۵۱۷
- باب (۳۳): نهی از احتکار ..... ۵۱۷
- باب (۳۴): معامله‌ی اختیار ..... ۵۱۸
- باب (۳۵): درباره‌ی اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا ..... ۵۱۸
- باب (۳۶): درباره‌ی کسی که در معاملات، فریب می‌خورد ..... ۵۱۸
- باب (۳۷): هر کس، فریب دهد، از من نیست ..... ۵۱۹
- باب (۳۸): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی ..... ۵۱۹
- باب (۳۹): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد ..... ۵۲۰
- باب (۴۰): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست ..... ۵۲۰
- باب (۴۱): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید ..... ۵۲۱
- باب (۴۲): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا ..... ۵۲۱
- باب (۴۳): حکم ربا در معاملات نقدی ..... ۵۲۱
- باب (۴۴): لعنت شدن گیرنده و دهنده‌ی ربا ..... ۵۲۳
- باب (۴۵): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات ..... ۵۲۳
- باب (۴۶): درباره‌ی کسی که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن، بپردازد ..... ۵۲۴
- باب (۴۷): هنگام فروش، سوگند نخورید ..... ۵۲۴
- باب (۴۸): فروختن شتر و استثنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی) ..... ۵۲۵
- باب (۴۹): درباره‌ی بخشیدن بخشی از دین ..... ۵۲۶
- باب (۵۰): درباره‌ی حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می‌باشد .. ۵۲۷

- باب (۵۱): درباره‌ی مهلت دادن به انسان تنگدست و آسان‌گیری ..... ۵۲۷
- باب (۵۲): کسی که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت ..... ۵۲۸
- باب (۵۳): درباره‌ی معامله و رهن گذاشتن ..... ۵۲۸
- باب (۵۴): بیع سَلَم در میوه‌ها ..... ۵۲۸
- باب (۵۵): درباره‌ی شفعه ..... ۵۲۹
- باب (۵۶): کوبیدن میخ در دیوار همسایه ..... ۵۲۹
- باب (۵۷): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود ..... ۵۲۹
- باب (۵۸): اگر درباره‌ی اندازه‌ی راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود ..... ۵۳۰

## ۲۲- کتاب مزارعه ..... ۵۳۱

- باب (۱): منع نمودن از اجاره دادن زمین ..... ۵۳۱
- باب (۲): اجاره دادن زمین در برابر مواد خوراکی ..... ۵۳۱
- باب (۳): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره ..... ۵۳۱
- باب (۴): درباره‌ی اجاره دادن زمین ..... ۵۳۲
- باب (۵): به عاریت دادن زمین ..... ۵۳۲
- باب (۶): درباره‌ی مساقاه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی ..... ۵۳۳
- باب (۷): درباره‌ی کسی که درختی بکارد ..... ۵۳۳
- باب (۸): فروختن آب اضافه ..... ۵۳۴
- باب (۹): جلوگیری آب اضافه از گیاهان ..... ۵۳۴

## ۲۳- کتاب وصیت‌ها، صدقه، بخشش و به صورت عمری دادن ..... ۵۳۵

- باب (۱): تشویق به وصیت کردن برای کسی که چیزی برای وصیت نمودن دارد ..... ۵۳۵
- باب (۲): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود ..... ۵۳۵
- باب (۳): وصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای عمل به کتاب الله ..... ۵۳۶
- باب (۴): وصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی بیرون کردن مشرکین از جزیره العرب و جایزه دادن بیکها ..... ۵۳۷
- باب (۵): صدقه را نباید پس گرفت ..... ۵۳۸

باب (۶): کسی که به یکی از فرزندانش عطیه و بخششی بدهد و به بقیه‌ی فرزندان‌ش، چیزی ندهد ..... ۵۳۸

باب (۷): درباره‌ی کسی که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد ..... ۵۳۹

## ۲۴- کتاب ارث ..... ۵۴۱

باب (۱): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی‌برد ..... ۵۴۱

باب (۲): سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبانشان بدهید ..... ۵۴۱

باب (۳): میراث کلاله ..... ۵۴۱

باب (۴): آخرین آیه‌ای که نازل شد آیه‌ی کلاله بود ..... ۵۴۲

باب (۵): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه‌اش تعلق می‌گیرد ..... ۵۴۲

## ۲۵- کتاب وقف ..... ۵۴۵

باب (۱): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن ..... ۵۴۵

باب (۲): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می‌رسد ..... ۵۴۵

باب (۳): صدقه دادن از طرف کسی که بدون وصیت، فوت نماید ..... ۵۴۶

## ۲۶- کتاب نذرها ..... ۵۴۷

باب (۱): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت الله متعال باشد ..... ۵۴۷

باب (۲): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده) ..... ۵۴۷

باب (۳): درباره‌ی کسی که نذر کند که پیاده به کعبه برود ..... ۵۴۸

باب (۴): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی‌گرداند ..... ۵۴۸

باب (۵): درباره‌ی عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت الله متعال باشد و همچنین عمل نکردن به نذری که بنده، مالک آن نیست ..... ۵۴۹

باب (۶): درباره‌ی کفاره‌ی نذر ..... ۵۵۱

## ۲۷- کتاب سوگندها ..... ۵۵۳

باب (۱): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است ..... ۵۵۳

باب (۲): نهی از سوگند خوردن به نام بت‌ها ..... ۵۵۳

باب (۳): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید ..... ۵۵۳

باب (۴): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است ..... ۵۵۴

باب (۵): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است	۵۵۴
باب (۶): هرکس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می‌گردد	۵۵۵
باب (۷): هرکس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند، آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد	۵۵۶
باب (۸): درباره‌ی کفاره‌ی سوگند	۵۵۷

## ۲۸- کتاب حرمت خون‌ها و بحث قصاص و خون‌بها

باب (۱): حرمت خون و مال و آبرو	۵۵۹
باب (۲): نخستین فیصله‌ی روز قیامت، در مورد قتلها است	۵۶۰
باب (۳): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می‌گرداند	۵۶۰
باب (۴): حکم کسی که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد	۵۶۱
باب (۵): گناه کسی که قتل را بنا نهاد	۵۶۱
باب (۶): هرکس، با چیزی خودکشی کند، بوسیله‌ی همان چیز در جهنم، عذاب داده می‌شود	۵۶۲
باب (۷): کسی که بوسیله‌ی سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می‌شود	۵۶۳
باب (۸): کسی که دست دیگری را گاز می‌گیرد و او دندان‌های پیشین‌اش را بیرون می‌آورد	۵۶۴
باب (۹): در زخم‌ها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند	۵۶۴
باب (۱۰): درباره‌ی کسی که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و ولی او را ببخشد	۵۶۵
باب (۱۱): دیه‌ی جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش بمیرند	۵۶۶
باب (۱۲): چیز تلف شده‌ای که دیه ندارد	۵۶۶

## ۲۹- کتاب قسامت<sup>۱</sup>

باب (۱): چه کسانی باید سوگند بخورند؟	۵۶۹
باب (۲): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی	۵۷۰

## ۳۰- کتاب حدود

- حد زنا ..... ۵۷۱
- باب (۱): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند ..... ۵۷۱
- باب (۲): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند ..... ۵۷۱
- باب (۳): حد کسی که به زنا اعتراف کند ..... ۵۷۲
- باب (۴): درباره‌ی عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کندن برای کسی که سنگسار می‌شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی که سنگسار می‌گردد ..... ۵۷۳
- باب (۵): سنگسار کردن یهودی ذمی در صورتی که مرتکب زنا شود ..... ۵۷۴
- باب (۶): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود ..... ۵۷۵
- باب (۷): صاحب برده بر برده‌اش، حد را جاری کند ..... ۵۷۶
- حد دزدی ..... ۵۷۶
- باب (۱): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می‌گرداند ..... ۵۷۶
- باب (۲): قطع کردن دست به خاطر چیزی که قیمتش سه درهم است ..... ۵۷۶
- باب (۳): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ ..... ۵۷۷
- باب (۴): منع کردن از شفاعت در حدود ..... ۵۷۷
- حد شراب خواری ..... ۵۷۸
- باب (۱): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟ ..... ۵۷۸
- باب (۲): تازیانه‌ی تعزیری (تنبیهی) ..... ۵۷۹
- باب (۳): هر کس، مرتکب گناهی شود که حد دارد و به خاطر آن، مجازات شد، باعث کفاره‌ی گناهش می‌شود ..... ۵۷۹
- ۳۱- کتاب قضاوت و گواهی‌ها ..... ۵۸۱**
- باب (۱): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می‌نماید ..... ۵۸۱
- باب (۲): درباره‌ی شخص ستیزه جو و لجوج ..... ۵۸۱
- باب (۳): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه ..... ۵۸۱
- باب (۴): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه ..... ۵۸۲
- باب (۵): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند ..... ۵۸۲
- باب (۶): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد؟ ..... ۵۸۲
- باب (۷): اختلاف فیصله‌ی دو مجتهد ..... ۵۸۲



باب (۸): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می نماید ..... ۵۸۳

باب (۹): بهترین گواه ..... ۵۸۴

### ۳۲- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده) ..... ۵۸۵

باب (۱): حکم اشیای پیدا شده ..... ۵۸۵

باب (۲): در مورد گم شده‌ی حاجی (در مکه) ..... ۵۸۵

باب (۳): هر کس، گم شده‌ای را (بدون معرفی) ..... ۵۸۶

نگهداری کند، خودش گمراه می باشد ..... ۵۸۶

باب (۴): دوشیدن حیوان‌های مردم بدون اجازه، ممنوع می باشد ..... ۵۸۶

### ۳۳- کتاب ضیافت ..... ۵۸۷

باب (۱): حکم کسی که حق ضیافت را ادا نمی کند ..... ۵۸۷

باب (۲): دستور دادن به ضیافت ..... ۵۸۷

باب (۳): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه ..... ۵۸۷

باب (۴): همدردی نمودن و جمع کردن توشه‌ها در صورتی که کم باشند ..... ۵۸۸



## مقدمه‌ی مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [١٠٢].

[آل عمران: ١٠٢].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگونه که شایسته است از الله بترسید و مرگ، شما را درنیابد مگر اینکه مسلمان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ آن پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس، خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید، و از آن **اللهی** بترسید که یکدیگر را به او سوگند می‌دهید و از نادیده گرفتن پیوند خویشاوندی، پرهیز کنید؛ همانا الله، مراقب شما است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

«ای مومنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید؛ (در نتیجه) الله اعمالتان را اصلاح می‌نماید و گناهان شما را می‌آمرزد. و هرکس که از الله و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می‌رسد».

اما بعد، باید دانست که به مجموعه اقوال، افعال و تقاریر رسول الله ﷺ سنت گفته می‌شود. و سنت بعد از قرآن کریم، دومین منبع از منابع شریعت اسلامی بشمار

می‌رود و بمنزله‌ی شرح و توضیح قرآن کریم می‌باشد؛ عام قرآن را خاص، مطلق آن را مقید، و مجمل آن را تفسیر و مفهوم آن را آشکار می‌نماید؛ همچنین اگر در فهم آیات، اشکال و اختلافی پیش آید، سنت آن را برطرف می‌نماید؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴].

«قرآن را بسوی تو نازل نمودیم تا آنچه را که برای مردم، نازل شده است، بیان کنی.».

نصوص زیادی در قرآن کریم وارد شده که اطاعت از رسول الله ﷺ را بر ما واجب نموده است؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم؛ بعنوان نمونه الله متعال اطاعت از پیامبر را در کنار اطاعت خودش ذکر نموده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹].

«هر کس، از الله و رسولش اطاعت کند - روز قیامت با کسانی که به آنها نعمت عنایت شده که همان پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان باشند - حشر خواهد شد و این‌ها چه دوستان خوبی هستند.».

همچنین الله ﷻ پیروی از پیامبر را نشانه‌ی محبت خویش قرار داده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر شما واقعاً الله را دوست دارید، از من پیروی نمایید؛ در این صورت، الله متعال شما را دوست می‌دارد و گناهان شما را می‌بخشد، و الله بخشنده و مهربان است.».

در آیه‌ای دیگر، الله متعال پیروی از پیامبر ﷺ را پیروی از خودش، دانسته است:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: ۸۰].

«هرکس از پیامبر، اطاعت کند، در حقیقت از الله، اطاعت نموده است؛ ما تو را به عنوان نگهبان آنان نفرستادیم.».

و در جایی دیگر، عدم اطاعت از پیامبر ﷺ را باعث باطل شدن اعمال دانسته

است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله و پیامبرش، اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مگردانید».

و ما را از مخالفت با دستورات پیامبر ﷺ بر حذر داشته است:

﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْتَدِ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴].

«هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز کند، الله متعال او را وارد جهنمی می‌کند که برای همیشه در آن می‌ماند و به غذایی خوار کننده گرفتار می‌شود».

و به ما دستور داده تا از دستورات پیامبر اکرم ﷺ پیروی کرده و از منهیات او دوری نماییم:

﴿وَمَا ءَاتَكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که پیامبر برای شما آورده، اجرا نمایید؛ و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بردارید و از الله بترسید که الله، عقوبتی سخت دارد».

و الله ﷻ به ما دستور می‌دهد تا رسول الله ﷺ را در تمام امور زندگی خویش، داور قرار دهیم و حکم و دستور او را معیار حق و باطل بدانیم:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«نه، سوگند به پروردگارت که آنان، مؤمن به شمار نمی‌روند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان، داور قرار ندهند و بعد از آن هم ملالی از داوری تو به دل خود راه ندهند و کاملاً تسلیم قضاوت تو نباشند».

همچنین آن ذات بی همتا، به ما ابلاغ نموده که رسول الله ﷺ برای ما اسوه و الگو است؛ لذا باید از او پیروی نموده و به او اقتدا نماییم:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ  
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«شخص رسول الله ﷺ برای شما الگوی خوبی است؛ برای آن کسانی که به الله و روز قیامت امیدوار بوده و الله را بسیار یاد کنند».

همچنین آیات زیادی در قرآن کریم ما را به پیروی از سنت‌های رسول الله ﷺ تشویق می‌نماید و از مخالفت با دستورات آنحضرت ﷺ و ایجاد بدعت و نوآوری در دین، بر حذر می‌دارد؛ ما فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هر گاه الله و رسولش مسئله‌ای را فیصله نمایند، هیچ مرد و زن مؤمنی، حق انتخاب ندارند - باید فقط به دستور الله و رسولش گردن نهند - و هر کس از الله و رسولش، نافرمانی کند، آشکارا گمراه شده است».

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«و کسانی که با دستورات او مخالفت می‌کنند باید از گرفتار شدن به فتنه یا عذابی دردناک بترسند».

علامه ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: هدف از دستورات پیامبر، همان راه و روش و سنت و شریعت پیامبر اکرم رحمته الله می‌باشد؛ زیرا سخنان و اعمال پیامبر اکرم رحمته الله ترازو و معیار سخنان و اعمال سایر انسان‌ها می‌باشند؛ در نتیجه، آنچه که موافق با اقوال و اعمال رسول الله رحمته الله باشد، پذیرفته می‌شود و آنچه که مخالف با اقوال و اعمال آنحضرت رحمته الله باشد، مردود و باطل است؛ در این باره فرقی نمی‌کند که گوینده و انجام دهنده آن چه کسی باشد؛ چنان‌که در صحیح بخاری و مسلم آمده است که، رسول الله رحمته الله فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». «هر کس، کاری انجام دهد که دستور ما بر آن نیست، آن کارش، مردود و باطل است».

و هدف از گرفتار شدن به فتنه، گرفتار شدن به کفر و نفاق و بدعت می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

همچنین روایات زیادی درباره‌ی پیروی از نبی اکرم ﷺ و پرهیز از بدعت و نوآوری در دین وارد شده است که ما در این مختصر، فقط به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

رسول الله ﷺ فرمود: «تَرَكَتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِهِ»<sup>(۱)</sup>. «دو چیز میان شما ترک می‌نمایم؛ تا زمانی که به آن دو چیز، چنگ بزنید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنت پیامبرش».

عرباض بن ساریه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَى إِخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمَسَّكُوا بِهِمَا وَ عَصُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَ آيَاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»<sup>(۲)</sup>. «هرکس از شما که بعد از من زندگی نماید، اختلاف زیادی مشاهده خواهد نمود؛ در این صورت، سنت من و سنت خلفای راشدین را با چنگ و دندان بگیرید و از امور تازه - در دین - پرهیز نمایید؛ چرا که هر امر تازه‌ای - در دین - بدعت بشمار می‌رود و هر بدعتی، گمراهی است».

مقدام بن معدیکرب می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا هَلْ عَسَى رَجُلٌ يَبْلُغُهُ الْحَدِيثُ عَنِّي وَهُوَ مُتَكَبِّرٌ عَلَى أَرْيَكْتِهِ، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ حَلَالًا اسْتَحَلَلْنَا، وَ مَا وَجَدْنَا فِيهِ حَرَامًا حَرَّمْنَا، وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»<sup>(۳)</sup>. «بزودی به مردی که به تخت‌اش تکیه زده است، یکی از احادیث من می‌رسد؛ او می‌گوید: میان ما و شما، کتاب الله حکم و داور است؛ هر چه در کتاب الله، حلال بود، حلالش می‌دانیم و چیزی را که در کتاب الله، حرام یافتیم، حرامش می‌دانیم؛ شما باید بدانید آنچه را که رسول الله ﷺ حرام کرده است، مانند همان چیزی است که الله متعال حرام ساخته است».

و در روایتی آمده است که آنحضرت ﷺ فرمود: «أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»<sup>(۴)</sup>. «قرآن و مانند آن همراه قرآن به من عنایت شده است».

- 
- ۱- روایت امام مالک در موطا (۱۶۲۸) و آلبانی در تخریج مشکاه (۱۸۶) آنرا حسن دانسته است.
  - ۲- روایت ابوداود، ترمذی، احمد، ابن ماجه و حاکم. و ترمذی آنرا صحیح دانسته‌اند. نگا سلسله صحیحه (۲۷۳۵) تألیف آلبانی.
  - ۳- روایت ترمذی، احمد و ابوداود و تحسین ترمذی و شیخ آلبانی آنرا در صحیح سنن ترمذی، صحیح دانسته است.
  - ۴- روایت ابوداود.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله». «همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد صلی الله علیه و آله می باشد».

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ رَغِبَ عَنُّ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». «هر کس از سنت من رویگردانی کند، از امتیان - من نیست».

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ زَدٌّ». «هر کس در این دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نیست، مردود است».

همان گونه که ملاحظه می کنید این حدیث به یکی از شرایط پذیرفته شدن عمل، که همانا موافقت با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، اشاره دارد؛ زیرا برای پذیرفته شدن هر عمل، دو شرط وجود دارد:

یکی اینکه فرد در کارش، اخلاص داشته باشد؛ یعنی آن عمل را صرفاً برای الله تعالی و رسیدن به رضای او انجام دهد و این، همان مقتضای لا اله الا الله می باشد.

دوم اینکه کار شخص، بر اساس سنت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، و این، مقتضای محمد رسول الله می باشد.

فضیل بن عیاض رضی الله عنه در تفسیر آیهی ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می گوید: یعنی الله شما را آزمایش می کند که کدام یک از شما عملی خالص تر و صحیح تر، انجام می دهد؛ زیرا اگر عمل، خالص باشد ولی صحیح نباشد، پذیرفته نمی شود؛ همچنین اگر عمل، صحیح باشد ولی خالص نباشد، باز هم پذیرفته نمی شود؛ بله، صرفاً اعمال انسان، زمانی پذیرفته می شوند که هم خالص و هم صحیح باشند و خالص به عملی گفته می شود که صرفاً بخاطر رضای الله انجام گیرد.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»<sup>(۱)</sup>. «همه امتیان من وارد بهشت می شوند مگر کسی که امتناع ورزد. صحابه عرض کردند: یا رسول الله! چه کسی امتناع می ورزد؟ فرمود: هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هر کس، از من نافرمانی کند، در حقیقت، امتناع ورزیده است».



ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَبِئُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنَ قِبَلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسْئَلِهِمْ، وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَىٰ أَنْبِيَائِهِمْ»<sup>(۱)</sup>. «از کارهایی که شما را از انجام آنها منع می‌نمایم، پرهیز کنید و دستورات مرا به اندازه‌ی توان، انجام دهید؛ زیرا گذشتگان بخاطر کثرت سؤال و اختلاف با پیامبرانشان، هلاک شدند».

عمر بن خطاب رضی الله عنه به حجر الاسود نزدیک شد و آنرا بوسید و گفت: «بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرر برسانی؛ اگر نمی‌دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم»<sup>(۲)</sup>.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ دَعَا إِلَىٰ هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَىٰ ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامٍ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»<sup>(۳)</sup>. «اگر کسی مردم را بسوی هدایت - کار خیر و سنتی - دعوت کند، به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی می‌نمایند، اجر و پاداش می‌برد بدون اینکه از پاداش آنان، چیزی کاسته شود؛ همچنین اگر کسی مردم را بسوی گمراهی فرا خواند، به اندازه‌ی گناه کسانی که از او پیروی می‌کنند، گناهکار می‌گردد بدون اینکه از گناه آنان، چیزی کاسته شود».

قابل یادآوری است که همان‌گونه که قرآن و سنت ما را به پیروی از سنت‌ها تشویق نموده و از بدعت‌ها برحذر داشته‌اند، صحابه، تابعین و تبع تابعین نیز ما را بسوی سنت فراخوانده، از بدعت‌ها برحذر داشته و خطر بدعت را برای ما بیان نموده‌اند. ما برای تأکید بیشتر به فرازهایی از سخنان آنان اشاره می‌نماییم:

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گفت: «اتَّبِعُوا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفَيْتُمْ»<sup>(۴)</sup>. «اتباع نمایید و بدعت گذاری نکنید؛ زیرا دین به اندازه‌ی کافی، بیان شده است».

عثمان بن حاضر می‌گوید: نزد ابن عباس رضی الله عنهما رفتم و گفتم: مرا نصیحت کن.

۱- صحیح بخاری (۷۲۸۸) و صحیح مسلم (۱۳۳۷).

۲- صحیح بخاری (۱۵۹۷) و صحیح مسلم (۱۲۷۰).

۳- صحیح مسلم (۲۶۷۴).

۴- روایت دارمی (۲۱۱).

گفت: «نَعَمْ، عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالِاسْتِقَامَةِ اتَّبِعْ وَلَا تَبْتَدِعْ»<sup>(۱)</sup>. «بلی، راه تقوا و استقامت را پیشه کن و - از سنت‌ها - پیروی کن و بدعت مکن».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَدَا مُسْلِمًا فَلْيَحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى، وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ، لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ»<sup>(۲)</sup>. «هرکس می‌خواهد فردا در حالی که مسلمان است به دیدار الله برود، پس این نمازها را در مکان‌هایی که اذن گفته می‌شود، بخواند؛ زیرا الله متعال سنت‌های هدایت را برای پیامبران بعنوان دین و شریعت، بیان نموده است و خواندن نمازها با جماعت، یکی از سنت‌های هدایت می‌باشد. اگر شما مانند این متخلف در خانه‌هایتان نماز بخوانید، در واقع، سنت پیامبران را ترک کرده‌اید و بدانید که اگر سنت پیامبران را ترک کنید، گمراه می‌شوید».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَأَنْ رَأَى النَّاسَ حَسَنَةً»<sup>(۳)</sup>. «هر بدعتی، گمراهی بشمار می‌رود اگر چه مردم آنرا خوب بدانند».

معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌گوید: «فَإِيَّاكُمْ وَمَا ابْتَدِعَ فَإِنَّ مَا ابْتَدِعَ ضَلَالَةٌ»<sup>(۴)</sup>. «از بدعت‌ها پرهیز نمایید؛ زیرا بدعت‌ها، گمراهی هستند».

مردی نامه‌ای به عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه نوشت و از وی در مورد تقدیر پرسید. عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در جواب وی نوشت: «اما بعد، تو را به تقوای الهی، میانه روی در دین، پیروی از پیامبر الله و رها کردن امور جدیدی که بعد از ایشان، ایجاد کردند، توصیه می‌نمایم. سنت را محکم بگیر که به اذن الهی باعث حفاظت تو می‌گردد»<sup>(۵)</sup>.

سهل بن عبدالله شوشتری می‌گوید: «هر کس، درباره‌ی دین الله سخنی به زبان آورد، روز قیامت از او در مورد آن، پرسیده می‌شود. اگر سخنش موافق سنت باشد،

۱- روایت دارمی (۱۴۱).

۲- روایت مسلم (۶۵۴).

۳- روایت محمد بن نصر المروزی در کتاب «السنه».

۴- روایت ابوداود (۴۶۱۱).

۵- روایت ابوداود (۴۶۱۲).

نجات پیدا می‌کند. در غیر این صورت، گرفتار می‌شود»<sup>(۱)</sup>.

ابو عثمان نیشابوری می‌گوید: «هر کس، سنت را در سخن و عمل، بر خود، حاکم نماید، با حکمت، سخن می‌گوید. و هر کس، خواهشانش را در سخن و عمل، بر خود، حاکم گرداند، دچار بدعت می‌گردد»<sup>(۲)</sup>.

امام مالک بن انس رحمته الله می‌گوید: «هر کس، در اسلام، بدعتی ایجاد کند و تصور نماید آن بدعتش، بدعتی حسنه است، در حقیقت، محمد صلی الله علیه و آله را متهم به خیانت در رسالت نموده است؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دینتان را برای شما کامل نمودم و نعمت‌ام را بر شما تمام ساختم». پس آن چیزی که در آن روز، دین شمرده نمی‌شد، امروز نیز جزو دین بحساب نمی‌آید<sup>(۳)</sup>.

امام احمد بن حنبل رحمته الله می‌گوید: «اصول سنت نزد ما چنگ زدن به راه و روش صحابه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و اقتدای به آنان، و ترک بدعت‌ها می‌باشد و باید دانست که هر بدعتی، گمراهی بشمار می‌رود»<sup>(۴)</sup>.

با توجه به آنچه که بیان گردید، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نزد سلف و گذشتگان این امت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. به همین خاطر، فرآیند حفظ و تدوین سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دوران صحابه آغاز گردید و در میان نسل‌های بعدی ادامه پیدا کرد تا جایی که از میان صحابه، افرادی مانند علی بن ابی طالب، سعد بن عبادہ انصاری، ابوموسی اشعری، جابر بن عبدالله انصاری و دیگران، صحیفه‌هایی داشتند که احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را در آنها یادداشت نموده بودند. همچنین نسل‌های بعدی یعنی تابعین و تبع تابعین به جمع‌آوری احادیث همت گماشتند و در قرن دوم، اندیشمندان زیادی به این مهم پرداختند. در قرن سوم، ستارگان علم حدیث، امثال محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو داود سجستانی، محمد بن عیسی ترمذی، ابو عبدالرحمن نسائی و ابن ماجه قزوینی طلوع نمودند و کتب سته (شیش

۱- فتح الباری (۲۹۰/۱۳).

۲- حلیه الاولیاء (۲۴۴/۱۰).

۳- الاعتصام (۲۸/۱) شاطبی.

۴- شرح اصول اعتقاد اهل السنه لالکابی (۳۱۷).

گانه) حدیث را به رشته‌ی تحریر در آوردند. و این‌گونه، علم حدیث و سنت رسول الله ﷺ را جاویدان ساختند و هم اینک ما خوشه چینان خرمن آن بزرگواران هستیم و خود را مدیون زحمات آنان می‌دانیم.

خوشبختانه این شیش کتاب مهم حدیثی، به بیشتر زبان‌های زنده‌ی جهان ترجمه و چاپ شده‌اند. اما به دلایلی از قبیل تعصبات مذهبی یا شاید دلایل دیگر، مورد کم‌مهری زبان فارسی قرار گرفته‌اند تا جایی که تاکنون به زبان فارسی روان، ترجمه نشده‌اند. به هر حال، به خاطر جایگاه بسیار بالایی که احادیث گهربار نبی اکرم ﷺ در دین دارند، بنده با همکاری دوستان در انتشارات حرمین مختصر صحیح بخاری را ترجمه و به فارسی زبانان محترم تقدیم نمودم. خوشبختانه این کتاب از طرف بیشتر مردم، مورد استقبال قرار گرفت و هم اکنون، بعد از مدت کوتاهی، در آستانه‌ی چاپ پنجم قرار دارد؛ اگر چه تعدادی از متعصبان و کوردلان، آن کسانی که توان دیدن نور سنت را ندارند، نق زدند و سم پاشی کردند و از روش‌های مختلف تهمت و ترور شخصیت و غیره کار گرفتند؛ اما سخنان رسول الله ﷺ راهشان را در دل مسلمانان مخلص و پیروان کتاب و سنت باز نمود و خوشبختانه، در بسیاری از کشورهای دیگر به زیور طبع آراسته گردید.

هم اینک هم بسیار خوشحالم که بعد از مدت‌ها توانستم ترجمه‌ی مختصر صحیح مسلم را به توفیق الهی، به پایان برسانم و خدمت فارسی زبانان عزیز تقدیم نمایم. از الله متعال مسئلت می‌نمایم که این عمل ناچیز را از من بپذیرد و مرا روز قیامت با صاحب این سخنان حشر نماید. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ [الشعراء: ۸۸].

قابل یادآوری است که بنده، مختصر این کتاب‌ها را انتخاب نمودم؛ زیرا برای عموم مردم، آسان‌تر و قابل فهم‌ترند. و از طرفی دیگر، توده‌ی مردم، نیازی به ذکر سند و طرق حدیث و تکرار آنها ندارند و اهل فن غالباً با زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند به اصل کتاب‌ها مراجعه نمایند. اما قبل از این که وارد اصل مطلب شویم جا دارد که با زندگی مؤلف کتاب؛ امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری؛ و اختصار‌کننده‌ی آن؛ حافظ زکی الدین عبدالعظیم منذری؛ آشنا شویم.

## شرح حال امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری

ابو الحسین مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قشیری نیشابوری سال ۲۰۴ و به قول بعضی ۲۰۶ هجری قمری در نیشابور یکی از شهرهای خراسان، دیده به جهان گشود. وی برای اولین بار در سال ۲۱۸ در خراسان از یحیی بن یحیی تمیمی و اسحاق بن راهویه فراگیری احادیث نبی اکرم صلی الله علیه و آله را آغاز نمود. در سن بیست سالگی برای ادای حج به مکه رفت. در مکه‌ی مکرمه از قعنیه، و در کوفه از احمد بن یونس و اساتید دیگر آن دیار، کسب فیض نمود و به سرعت، به وطنش برگشت. اما عطش علمی وی باعث گردید تا قبل از سی سالگی بار دیگر به سرزمین حجاز، مصر و عراق سفر نماید و در برابر بسیاری از ستارگان علم حدیث، زانوی شاگردی خم کند و از آن بزرگوارن، کسب فیض نماید که برخی از مهم‌ترین آنان عبارتند از:

امام احمد بن حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، عثمان بن ابی شیبه، زهیر بن حرب، سعید بن منصور، عبد بن حمید، عبیدالله قواریری، بندار، ابوبکر بن ابی شیبه، محمد بن عبدالله بن نمیر، هناد بن سری، یحیی بن معین، یحیی بن یحیی نیشابوری و یونس بن عبدالاعلی.

همچنین شاگردان زیادی از او حدیث فرا گرفتند که ما فقط به ذکر بعضی از آنان اکتفا می‌کنیم:

علی بن حسن بن ابی عیسی هلالی، محمد بن عبدالوهاب الفراء، صالح بن محمد الجزره، ابو عیسی ترمذی، ابرهیم بن محمد بن سفیان فقیه، حافظ احمد بن سلمه، ابوبکر بن خزیمه، حافظ ابوعوانه، حافظ نصر بن احمد بن نصر مروزی، حسین بن محمد قبانی، ابوبکر بن جارودی، علی بن حسین بن جنید رازی، احمد بن مبارک مستملی، عبدالله بن یحیی سرخسی و فضل بن محمد بلخی.

### جایگاه علمی امام مسلم نیشابوری

امام مسلم از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود؛ علامه ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجود، حجت و صادق می‌نامد. حافظ ابوقریش می‌گوید: محمد بن بشار می‌گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث

وجود دارد: ابوزرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن اخرم می‌گوید: «نیشابور سه شخصیت به جامعه تقدیم نموده است: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

حاکم نیشابوری می‌گوید: شنیدم که ابو عبدالرحمن سلمی می‌گفت: «شیخی را دیدم که از چهره‌ی زیبایی برخوردار بود و لباس خوبی پوشیده بود و عبای زیبایی به تن داشت و گوشه‌ی عمامه‌اش میان شانه‌هایش آویزان بود. مردم گفتند: این، مسلم است. در این هنگام، افرادی از طرف حاکم وقت آمدند و گفتند: امیرالمؤمنین دستور داد تا مسلم بن حجاج به عنوان امام مسلمانان تعیین گردد. اینگونه او را به عنوان امام در مسجد جامع، تعیین کردند. پس تکبیر گفت و مردم را امامت نمود».

حاکم نیشابوری نقل می‌کند که محمد بن عبدالوهاب فراء می‌گفت: «مسلم بن حجاج نیشابوری از دانشمندان، و دریای علم و دانش بود».

احمد بن سلمه می‌گوید: ابوزرعه و ابوحاتم امام مسلم بن حجاج را در شناختن احادیث صحیح بر مشایخ عصر خود، مقدم می‌دانستند.

### تألیفات مسلم بن حجاج نیشابوری

امام مسلم رحمته بیشتر مشغول کارهای علمی بود؛ به همین خاطر، آثار متعددی از خود بجای گذاشت که عبارتند از:

الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، التمییز، العلل، الوجدان، الأفراد، الأقران، سؤالات احمد بن حنبل، الانتفاع، مشایخ مالک، مشایخ الثوری، مشایخ شعبه، من لیس له الا راو واحد، المخضرمین، اولاد الصحابه، أوهام المحدثین، الطبقات و افراد الشامیین<sup>(۱)</sup>.

### کتاب صحیح مسلم

بزرگ‌ترین شاهکار علمی امام مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری کتاب صحیح مسلم می‌باشد. او پانزده سال از زندگی‌اش را صرف جمع آوری این کتاب کم نظیر نمود و احادیث آنرا از میان سیصد هزار حدیثی که شنیده بود، انتخاب کرد.

مکی بن عبدان که یکی از حافظان حدیث نیشابور است، می‌گوید: شنیدم که مسلم بن حجاج می‌گفت: اگر اهل حدیث، دویست سال، حدیث بنویسند، اساس و محور کار

۱- آنچه که از اول بیوگرافی امام مسلم تا اینجا نوشته شده از کتاب سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی گرفته شده است.

آنان بر صحیح مسلم خواهد بود.

امام مسلم خودش می‌گوید: این کتابم را به ابوزرعه رازی عرضه نمودم؛ در هر حدیثی که به وجود علتی در آن، اشاره نمود، آنرا ترک کردم. و به صحت هر حدیثی که اذعان نمود، آنرا ذکر نمودم و در کتاب آوردم. در جایی دیگر می‌گوید: هیچ مطلبی در این کتاب، بدون حجت و دلیل، ننوشتیم؛ همچنین هیچ حدیثی را بدون حجت و دلیل، ترک نکردم.

علامه نووی رحمته در مقدمه‌ی شرح صحیح مسلم می‌گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند. همچنین امت اسلامی آنها را پذیرفته‌اند؛ البته کتاب امام بخاری از کتاب مسلم صحیح‌تر می‌باشد و فواید و معارف آشکار و پنهان بیشتری دارد. چنانچه به صحت رسیده است که امام مسلم از امام بخاری کسب فیض می‌نمود و اعتراف می‌کرد که امام بخاری در علم حدیث، بی‌نظیر است.

شیخ ابو عمرو بن صلاح رحمته می‌گوید: تمام احادیثی را که امام مسلم به صحت آنها در این کتاب، حکم نموده است، صحت آنها قطعی است.

به همین خاطر است که هرگاه محدثین، حدیثی را به بخاری و مسلم نسبت دهند، در مورد سند آنها بحث نمی‌کنند؛ بلکه به همین اندازه اکتفا می‌کنند که این حدیث در صحیح مسلم یا صحیح بخاری و یا هر دوی آنها وجود دارد و همین جایگاه برای امام مسلم و کتاب صحیح‌اش؛ کافی است.

بله، کتاب صحیح مسلم حاوی چهار هزار حدیث می‌باشد و شرح‌های مختلفی بر آن، نگاشته شده است که بهترین آنها شرح امام نووی بر صحیح مسلم می‌باشد. سرانجام، امام مسلم بن حجاج نیشاپوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هجری قمری در سن پنجاه و هفت سالگی در نصرآباد از توابع نیشابور، دار فانی را وداع گفت و در همانجا دفن گردید؛ روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

#### زندگی حافظ زکی الدین منذری

حافظ زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله بن سلامه بن سعد بن سعید دمشقی منذری در اول شعبان سال ۵۸۱ هجری قمری در مصر دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی، شیفته‌ی علم و دانش بود. قرآن را از ارتاحی

فراگرفت. از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی فقه آموخت و برای فراگیری ادبیات و صرف و نحو نزد ابوالحسین علی بن یحیی نحوی زانوی تلمذ خم نمود. در سال ۵۹۱ یعنی در ده سالگی فراگیری حدیث را آغاز نمود و از تعداد زیادی از محدثین کسب فیض نمود و حدیث آموخت. حافظ ابوالحسن علی بن مفضل مقدسی بزرگ‌ترین استاد حدیث وی بشمار می‌رود. حافظ منذری مدت زیادی را با او سپری نمود و از او حدیث آموخت. وی در مکه از یونس هاشمی، در مدینه از حافظ جعفر بن محمد بن آموسان، در دمشق از عمر بن طبرزد و تعدادی دیگر، احادیث رسول الله ﷺ را فرا گرفت. همچنین به شهرهای نجران، اسکندریه، رها و بیت المقدس سفر نمود و از علمای آن دیار استفاده‌ی علمی نمود.

او کتاب‌های زیادی تألیف نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: ۱- الترغیب والترهیب<sup>(۱)</sup> ۲- مختصر صحیح مسلم. ۳- مختصر سنن ابی داود ۴- شرح التنبیه ابو اسحاق شیرازی در فقه شافعی. ۵- اربعون حدیثاً فی فضل اصطناع المعروف. ۶- الاعلام بأخبار شیخ البخاری محمد بن سلام. ۷- معجم شیوخه. ۸- عمل الیوم واللیل.

حافظ منذری در کنار تحقیق و تألیف، به درس و تدریس نیز اشتغال داشت و شاگردان زیادی تربیت نمود که مشهورترین آنها عبارتند از: حافظ دمیاطی، علامه تقی الدین ابن دقیق العید، ابوالحسین بن الیونینی، اسماعیل بن عساکر و عزالدین شریف. وی مدتی در دانشگاه ظاهری قاهره تدریس نمود. سپس شیخ الحدیثی دار کاملیه را بعهده گرفت و بیست سال تمام همه‌ی فعالیت‌هایش را قطع کرد و فقط به تدریس مشغول گردید. او از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود تا جایی که حافظ عزالدین شریف می‌گوید: «شیخ ما زکی الدین در تمام فنون علم حدیث، شخصی بی نظیر بود، طرق مختلف حدیث را بخوبی می‌دانست، احادیث صحیح و ضعیف و معلول را بخوبی تشخیص می‌داد، در شناخت احکام، معانی و احادیث مشکل تبحر خاصی داشت، با اعراب احادیث، اختلاف الفاظ و احادیث غریب آشنایی کامل داشت، مهارت خاصی در شناخت راویان حدیث، جرح و تعدیل آنان، تاریخ ولادت و وفات آنها و زندگی‌نامه‌ی آنان داشت. امام، حجت، محقق و پرهیزگار بود. در سخنانش، اخلاص

۱- علامه ناصر الدین آلبنی آنرا تحقیق نموده و احادیث صحیح و ضعیف آنرا از هم جدا ساخته و در دو کتاب جداگانه بنام‌های «صحیح الترغیب والترهیب» و «ضعیف الترغیب والترهیب» به چاپ رسیده است.



داشت و احادیثی را که به آنها اطمینان داشت، روایت می نمود.».

امام ذهبی رحمته می گوید: «در زمان حافظ منذری، فردی حافظتر از وی وجود نداشت.».

حافظ منذری در مصر به مردم فتوا می داد. پس از مدتی، کار فتوا را رها ساخت. خودداری او از فتوا، علت عجیبی دارد که دلیل بر انصاف، بزرگواری و کرامت و احترام گذاشتن به صاحبان علم و فضل می باشد. تاج الدین سبکی می گوید: شنیدم که پدرم تقی سبکی می گفت: شیخ عزالدین بن عبدالسلام در دمشق برای مردم، حدیث بیان می کرد. و هنگامی که وارد قاهره شد، حدیث، بیان نمی نمود بلکه در جلسات شیخ زکی الدین منذری حاضر می شد و مانند سایر شاگردانش از او حدیث می شنید. هنگامی که حافظ منذری متوجه حضور شیخ عزالدین بن عبدالسلام شد، فتوا را رها کرد و گفت: الآن که شیخ عزالدین آمده است، مردم نیازی به من ندارند.

سرانجام، این کوه علم و دانش و تقوی و پرهیزگاری بعد از یک عمر تلاش علمی و تألیف و تدریس، در سال ۶۵۶ هجری قمری در مصر وفات نمود<sup>(۱)</sup>.

۱- برای آشنایی بیشتر با زندگی نامه وی می توانید به کتابهای الوافی للوفیات صفدی، طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه، الاعلام زرکلی، معجم المؤلفین مراجعه نمایید.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الغفار، مقلب القلوب والابصار، عالم الجهر والاسرار، أحمدته حمداً دائماً بالعشي والإبكار، وأشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، شهادة تنجي قائلها من عذاب النار، وأشهد أن محمداً نبيه المختار، ورسوله المجتبي من أشرف نجار، صلي الله عليه وعلي أهله وأزواجه وأصحابه الجدراء بالتعظيم والإكبار، صلاة دائمة باقية الليل والنهار وبعد:

این، کتابی است که من آنرا از صحیح امام ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری رضی الله عنه اختصار نمودم تا حفظ آن سهل و آسان گردد و خواننده زودتر به هدف برسد و طوری آن را ترتیب دادم که دانشجو زودتر بتواند به مسئله‌ی مورد بحث در جای خاص خودش دسترسی پیدا کند و با وجود حجم اندک کتاب، بیشترین مقصود اصل را در بر دارد.

از الله عز وجل مسئلت می‌نمایم که این کتاب را برای من، خواننده و نویسنده‌ی آن مفید گرداند. همانا الله متعال نزدیک و اجابت کننده است.

## ۱- کتاب ایمان

### باب (۱): اول ایمان، لا إله إلا الله گفتن است

۱- عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتْرَجِمُ بَيْنَ يَدَيْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْحَجْرِ، فَقَالَ: إِنَّ وَفَدَ عَبْدَ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ الْوَفْدُ؟ أَوْ مِنْ الْقَوْمِ؟» قَالُوا: رِبِيعَةٌ، قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ - أَوْ: بِالْوَفْدِ - عَيْرَ خَزَايَا وَلَا النَّدَامَى». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَإِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارٍ مُضْرٍ، وَإِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ، فَمَرْنَا بِأَمْرِ فَضْلِ خُخَيْرٍ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ، وَنَهَاَهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ، قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُؤَدُّوا حُمْسًا مِنَ الْمَعْنَمِ». وَنَهَاَهُمْ عَنِ الدُّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمَرْقَاتِ - قَالَ شُعْبَةُ: وَرَبَّمَا قَالَ: النَّقِيرُ - وَ قَالَ: «احْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ، وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْأَشْحِجِّ - أَشْحِجَّ عَبْدَ الْقَيْسِ -: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُجِبُهُمَا اللَّهُ: الْجُلْمُ وَالْأَنَاءُ».

(م/۱۷)

ترجمه: ابوجمره می گوید: من سخنان ابن عباس را به مردم می‌رساندم و ترجمه می‌کردم که زنی نزد او آمد و از وی در مورد نبيذ (شراب خرما و انگور و مانند این‌ها) سبوی سفالین<sup>(۱)</sup> پرسید. ابن عباس رضی الله عنه گفت: هنگامی که هیئت اعزامی عبد القیس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شما از کدام گروه یا کدام قوم هستید؟» گفتند: ما از طایفه‌ی ربیعه هستیم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به این هیئت یا قوم، خیر مقدم می‌گویم. امیدوارم ضرر و زیانی متوجه شما نگردد و پشیمان نشوید». آنان گفتند: ما از سفری طولانی می‌آییم و همانگونه که اطلاع دارید میان ما و شما این قبیله‌ی کافر مضر، قرار دارد. به همین سبب ما فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم نزد

۱- سبوی سفالین، ظرفی است شبیه کوزه.

شما بیاییم. لذا به ما دستوری واضح و روشن بدهید تا به کسانی که همراه ما نیامده‌اند، برسانیم و با عمل کردن به آن، وارد بهشت شویم. رسول الله ﷺ آنان را به چهار چیز، دستور داد و از چهار چیز، منع فرمود. به آنان دستور داد تا به الله یکتا ایمان بیاورند و فرمود: «آیا می‌دانید ایمان به الله یکتا یعنی چه؟» گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «یعنی گواهی دادن به اینکه هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است. همچنین دستور داد تا نماز را برپا دارند، زکات بدهند، ماه رمضان را روزه بگیرند و یک پنجم مال غنیمت را پرداخت نمایند. و آنها را از استعمال ظرف کدو، خم و ظرف قیر اندود شده، منع نمود.

شعبه می‌گوید: از ظرف تنه‌ی خرما نیز منع فرمود. (در آن زمان از این ظرف‌ها برای ساختن شراب استفاده می‌شد) و در پایان، رسول الله ﷺ فرمود: «این مطالب را بخاطر بسپارید و به دیگران نیز برسانید».

در حدیث ابن معاذ از پدرش، علاوه بر این‌ها چنین آمده است که رسول اکرم ﷺ به اشج یعنی همان اشج قبیله‌ی عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخوردار ی که الله آنها را دوست دارد: عقل و بردباری».

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ سَأَحَدُّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا وَلَدَتِ الْأُمُّ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْخَفَاءُ رُعُوسَ النَّاسِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِعَاءُ الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ» ثُمَّ تَلَا ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [القمان: ۳۴].

قَالَ: ثُمَّ أَذْبَرَ الرَّجُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُدُّوا عَلَيَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ فَلَمْ يَرَوْا

شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا جِبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ». (م/۹)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: روزی، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برای پاسخ دادن به سؤالات مردم نشسته بود که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! ایمان چیست؟ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «ایمان یعنی اینکه به الله، فرشتگان، کتابهایش، دیدارش، پیامبرانش و همچنین به برانگیخته شدن روز قیامت، ایمان بیاوری». آن مرد پرسید: یا رسول الله! اسلام چیست؟ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «اسلام یعنی این که الله را پرستش کنی و با او چیزی را شریک قرار ندهی، زکات فرض را پرداخت نمایی و ماه مبارک رمضان را روزه بگیری». آن مرد گفت: یا رسول الله! احسان چیست؟ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «احسان یعنی این که الله را بگونه‌ای پرستش کنی که گویا او را می بینی؛ چرا که گر چه تو او را نمی بینی ولی او تو را می بیند». آن مرد گفت: یا رسول الله! قیامت کی بر پا می شود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «کسی که در این مورد، سؤال می شود از سؤال کننده، در این مورد، شناخت بیشتری ندارد. ولی برخی از نشانه‌های قیامت را برای شما بیان می کنم: یکی از نشانه‌های قیامت، این است که کنیز، بی بی اش را بدنیا می آورد. یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که انسان‌های عریان و پابرهنه در رأس مردم قرار می گیرند. یکی دیگر از نشانه‌های قیامت این است که چوپانان بره و بزغاله در ساختمان‌ها به یکدیگر، افتخار می کنند. و بدانید که وقت قیامت یکی از آن پنج چیزی است که بجز الله، کسی دیگر نمی داند». سپس رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

حَبِيرٌ ﴿۳۴﴾ [القمان: ۳۴].

یعنی همانا آگاهی از فرا رسیدن قیامت، ویژه‌ی الله است. و اوست که باران را می باراند. و آنچه را که در رحم‌های (مادران) است، می داند و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیزی بدست می آورد. و همچنین هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد؛ همانا الله، آگاه و باخبر است.

راوی می گوید: سپس آن مرد، برخاست و رفت. بعد از آن، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «او را برگردانید». مردم خواستند او را برگردانند اما اثری از او ندیدند. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «این، جبرئیل بود و بخاطر این آمده بود تا دین مردم را به آنها بیاموزد».

۳- عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوُفَاةُ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ ابْنَ الْمُغِيرَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا عَمَّ، قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ، أترغب عن مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْرضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ صلی الله علیه و آله: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳] وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». (م/۲۴)

ترجمه: سعید بن مسیب به روایت از پدرش می گوید: هنگامی که مرگ ابوطالب فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله نزد وی رفت و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره را دید که آنجا هستند. پس فرمود: «عمو جان! لاله الا الله بگو. این کلمه ای است که من نزد الله برایت گواهی می دهم». ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب، آیا دین عبدالمطلب را رها می کنی؟ ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچنان این کلمه را به او عرضه می نمود و سخنش را تکرار می کرد تا اینکه آخرین سخنی که ابوطالب به زبان آورد، گفت: من بر دین عبدالمطلب هستم و حاضر نشد لاله الا الله بگوید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به الله، تا هنگامی که منع نشده ام، برایت طلب آمرزش می نمایم». بعد از آن، الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: ۱۱۳] «شایسته ی پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان، طلب آمرزش کنند اگر چه مشرکین، خویشانند باشند آنها بعد از این که جهنمی بودنشان برای آنها محرز شده است».

همچنین الله متعال این آیه را خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ابوطالب نازل نمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶]. «هرکس را که تو دوست داشته باشی، هدایت نمی کنی. ولی الله هرکس را که بخواهد، هدایت می نماید».

باب (۲): به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا زمانی که لا اله الا الله بگویند

۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَمَّا تُوِّفِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَاسْتُخْلِيفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ لِأَبِي بَكْرٍ رضی اللہ عنہ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا أُقَاتِلَنْ مِنْ فَرَقٍ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالًا كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ صلی اللہ علیہ وسلم قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. (م/۲۰)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم درگذشت و بعد از ایشان، ابوبکر رضی اللہ عنہ به جانشینی وی انتخاب گردید و تعداد زیادی از اعراب، کافر شدند، عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا «لا اله الا الله» بگویند. پس هر کس، «لا اله الا الله» بگوید، مال و جانش را از من حفاظت نموده است مگر به حقش، و حساب آنها با الله است». ابوبکر رضی اللہ عنہ گفت: سوگند به الله، با کسی که میان نماز و زکات، فرق قائل شود، خواهم جنگید. زیرا زکات، حق مال است. سوگند به الله، اگر زانو بند اشتري را که به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می دادند، از من دریغ ورزند، بخاطر آن، با آنها خواهم جنگید. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می گوید: سوگند به الله، وقتی دیدم الله متعال به ابوبکر صدیق در مورد جنگیدن با آنان، شرح صدر عنایت کرده است، به حقانیت او پی بردم.

۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». (م/۲۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا گواهی دهند که هیچ معبودی بجز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است و نماز را بر پا دارند و زکات بدهند. پس وقتی که



این کارها را انجام دادند، خون و مالشان را از من حفاظت کرده‌اند مگر به حقیقتش، و حساب آنها با الله است».

### باب (۳): کسی که کافری را بعد از لا اله الا الله گفتن، به قتل برساند

۶- عَنِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِنْ لَقَيْتُ رَجُلًا مِّنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا، ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ، أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ قَالَهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقْتُلُهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدِي، ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقْتُلُهُ، فَإِنْ قَتَلْتَهُ، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ». أَمَّا الْأَوْزَاعِيُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَنِي حَدِيثِهِمَا: قَالَ: أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ. وَأَمَّا مَعْمَرٌ فَنِي حَدِيثِهِ: فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لِأَقْتُلُهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (م/ ۹۵)

ترجمه: روایت است که مقداد بن اسود رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! اگر با کافری، روبرو شدم و او با من جنگید و یکی از دست‌هایم را با شمشیر زد و قطع کرد. بعد از آن، فرار نمود و به درختی پناه برد و گفت: مسلمان شدم. آیا بعد از اینکه این سخن را به زبان آورد، او را بقتل برسانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «او را نکش». مقداد می‌گوید: گفتم: یا رسول الله! او دستم را قطع کرده و بعد از آن، این کلمه را بزبان آورده است آیا او را به قتل برسانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «او را به قتل نرسان؛ زیرا او مانند تو است قبل از این که او را بقتل برسانی (همان‌گونه که ریختن خون تو حرام است، قتل او هم حرام است. زیرا هم اکنون با این کلمه، مسلمان شده است) و تو مانند او هستی، قبل از اینکه آن کلمه را بزبان بیاورد» (همان‌گونه که او قبل از گفتن آن کلمه، مهدور الدم بود تو با کشتن وی بعد از گفتن کلمه، مهدور الدم می‌شوی).

در روایت اوزاعی و ابن جریر لفظ «اسلام آوردم» آمده است و در روایت معمر بجای آن چنین آمده است: هنگامی که خواستم او را به قتل برسانم، لا اله الا الله گفت.

۷- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَرِيَّةٍ، فَصَبَّحْنَا الْحَرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَأَدْرَكْتُ رَجُلًا، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَطَعَنْتُهُ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ، فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ، قَالَ: «أَفَلَا شَقَقْتِ عَن قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أُمُّ لَأ؟» فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدٌ: وَأَنَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبَطْنَيْنِ، يَعْنِي أُسَامَةَ. قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ فَقَالَ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً، وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةً. (م/۹۶)

ترجمه: اسامه بن زید رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ما را برای انجام یک عملیات نظامی اعزام نمود. هنگام صبح به «حرقات» قبیله‌ی جهینه رسیدیم. در آنجا، با مردی برخورد نمودم. او لاله الا الله گفت؛ با این حال، او را با نیزه زدم (و به قتل رساندم). بعد از آن، دچار شک و تردید شدم و ماجرا را برای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بازگو نمودم. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «آیا با وجود اینکه لاله الا الله گفت، او را به قتل رساندی؟» گفتم: یا رسول الله! این کلمه را از ترس اسلحه به زبان آورد. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «آیا قلبش را نشکافتی تا بدانی که از ته دلش این سخن را گفته یا خیر؟» و آنقدر این جمله را تکرار نمود که من آرزو کردم: ای کاش، همان روز مسلمان می‌شدم. آنگاه سعد گفت: سوگند به الله، هیچ مسلمانی را به قتل نمی‌رسانم تا ذوالبطنین یعنی اسامه او را بکشد.

راوی می‌گوید: در این هنگام، یکی گفت: آیا الله نفرموده است: ﴿وَقَتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ «با مشرکین بجنگید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و همه‌ی دین از آن الله گردد؟». سعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه نباشد و لی تو و پیروانت می‌خواهید بجنگید تا فتنه، ایجاد کنید.

۸- عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ: أَنَّ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ رضی اللہ عنہ بَعَثَ إِلَى عَسْعَسِ بْنِ سَلَامَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: اجْمَعْ لِي نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أَحَدِّثَهُمْ، فَبَعَثَ رَسُولًا إِلَيْهِمْ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جُنْدَبٌ وَعَلَيْهِ بُرُؤْسٌ أَصْفَرٌ، فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ، حَتَّى دَارَ الْحَدِيثِ، فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثِ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرُؤْسَ عَن رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّي أَتَيْتُكُمْ وَلَا أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرْكُمْ عَن نَبِيِّكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، وَسَلَّمْ بَعَثَ بَعَثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَإِنَّهُمْ اتَّقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْضِيَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَضَى لَهُ فَقَتَلَهُ، وَإِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَضَى عَفْلَتَهُ، قَالَ: وَكُنَّا نَحْدُثُ أَنَّهُ

أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَتَلَهُ، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ، فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْجَعَ فِي الْمُسْلِمِينَ، وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا، وَسَمَى لَهُ نَفْرًا، وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْتَلْتَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» [قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَغْفِرْ لِي] قَالَ:

«وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» قَالَ: فَجَعَلَ لَا يَزِيدُهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» (م/۹۷)

ترجمه: صفوان بن محرز می گوید: جندب بن عبدالله بجلی شخصی را در زمان جنگ ابن زبیر، نزد عسوس بن سلامه فرستاد و گفت: تعدادی از برادرانت را جمع کن تا برای آنها صحبت کنم. عسوس قاصدی فرستاد و آنها را جمع کرد. هنگامی که جمع شدند، جندب که کلاهی بلند و زرد رنگ پوشیده بود، آمد و گفت: به صحبت خود ادامه دهید تا نوبت من برسد. هنگامی که نوبت به او رسید، کلاه را از سرش برداشت و گفت: من نزد شما آمده‌ام تا صرفاً از پیامبر شما برایتان سخن بگویم. رسول الله ﷺ گروهی از مسلمانان را بسوی قومی از مشرکین فرستاد؛ مسلمانان و مشرکین در برابر هم قرار گرفتند. یکی از مشرکین، هرگاه می‌خواست مسلمانان را هدف قرار دهد، او را هدف قرار می‌داد و به قتل می‌رساند. در این اثنا، مردی از مسلمانان خواست او را غافلگیر نماید. جندب می‌گوید: به ما گفته‌اند آن مرد مسلمان، اسامه بن زید بود. به هر حال، هنگامی که مرد مسلمان، شمشیرش را بلند کرد، آن فرد مشرک، لاله الا الله گفت. ولی آن مرد مسلمان او را بقتل رساند.

سرانجام، بشارت دهنده‌ی فتح و پیروزی نزد رسول اکرم ﷺ آمد؛ آنحضرت ﷺ در مورد جنگ از او پرسید. او اخبار جنگ را برایش توضیح داد. همچنین شیوه‌ی برخورد آن شخص مسلمان را به اطلاع رسول الله ﷺ رسانید. آنحضرت ﷺ او را فرا خواند و ماجرا را پرسید و فرمود: «چرا او را به قتل رساندی؟» او گفت: یا رسول الله! او مسلمانان را تار و مار کرد و فلانی و فلانی را کشت - و چند نفر دیگر را نام برد - لذا من به او حمله کردم. اما هنگامی که چشمش به شمشیر افتاد، لاله الا الله گفت. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا او را به قتل رساندی؟!» گفت: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: «روز قیامت، هنگامی که لاله الا الله بیاید، با آن، چکار می‌کنی؟» آن شخص

گفت: یا رسول الله! برایم آموزش بخواه. اما رسول الله ﷺ بدون اینکه سخن دیگری به زبان آورد، فرمود: «روز قیامت، هنگامی که لا اله الا الله بیاید، با آن، چکار می کنی؟!».

**باب (۴): هر کس، با ایمانی که در آن، شک و تردیدی وجود نداشته باشد، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می شود**

۹- عَنْ عُمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۲۶).

ترجمه: عثمان رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، با علم به اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، بمیرد، وارد بهشت می شود».

۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَوْ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - شَكَ الْأَعْمَشُ - قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةَ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَذْنُتَ لَنَا فَتَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا، فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، ثُمَّ ادْعُ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ، لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنَطِجٍ فَبَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَادِهِمْ، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ، قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَسْرَةٍ، حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطِجِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَرَكَةِ، ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَّتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ، حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلْئُوهُ، قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ فَضْلَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ». (م/۲۷).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه یا ابوسعید رضی الله عنه (شک و تردید از راوی حدیث، اعمش است) می گوید: مردم در غزوه ی تبوک، دچار گرسنگی شدند و گفتند: یا رسول الله! اگر شما اجازه می دهید ما شتران خود را ذبح می کنیم و گوشت آنها را می خوریم و از چربی آنها روغن می گیریم. رسول الله ﷺ فرمود: «همین کار را انجام دهید». در این هنگام، عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و گفت: یا رسول الله! اگر چنین اجازه ای بدهید، با کمبود سواری روبرو می شویم. از مردم بخواهید باقیمانده ی غذاییشان را بیاورند. آنگاه از الله متعال بخواهید تا به آنها برکت عنایت کند. شاید الله هم برکت عنایت

فرماید. رسول الله ﷺ فرمود: «بلی». (یعنی کار خوبی است).

آنگاه رسول اکرم ﷺ سفره‌ای خواست و آن را پهن نمود. سپس از مردم خواست تا باقیمانده‌ی غذاهایشان را بیاورند. مردم شروع به آوردن غذاهایشان نمودند. یکی، یک مشت ذرت می‌آورد، دیگری، یک مشت خرما می‌آورد و شخصی، پاره‌ای نان می‌آورد تا اینکه اندکی غذا روی سفره، جمع شد. پس از آن، رسول اکرم ﷺ دعای برکت نمود و فرمود: «داخل ظرف‌هایتان بریزید». مردم به اندازه‌ای در ظرف‌هایشان ریختند که همه‌ی ظرف‌های سپاه را پر کردند. بعد از آن، تا سیر خوردند و باز هم مقداری باقی ماند. رسول الله ﷺ فرمود: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم. هر بنده‌ای که با این دو شهادت، بدون شک و تردید به آنها، به ملاقات الله برود، وارد بهشت می‌شود».

۱۱- عَنِ الصَّنَابِجِيِّ - عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه - قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: مَهْلًا، لِمَ تَبْكِي؟ فَوَاللَّهِ لَئِنِ اسْتَشْهَدْتُ لِأَشْهَدَنَّ لَكَ، وَلَئِنِ شَفَعْتُ لِأَشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنِ اسْتَطَعْتُ لِأَنْفَعَنَّكَ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلَّا حَدَّثْتُكُمْوَهُ، إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا، وَسَوْفَ أُحَدِّثُكُمْوَهُ الْيَوْمَ، وَقَدْ أُحِيطَ بِنَفْسِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ». (م/۲۹)

ترجمه: صنابجی می‌گوید: عباده بن صامت رضی الله عنه در حالت مرگ بسر می‌برد که من به خانه‌اش رفتم و نزدش گریه نمودم. او گفت: صبر کن، چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به الله، اگر از من گواهی بخواهند، برایت گواهی می‌دهم، و اگر شفاعت من پذیرفته شود، برایت شفاعت می‌کنم، و اگر توانی داشته باشم، به تو نفع می‌رسانم. سوگند به الله، هر حدیثی که از رسول الله ﷺ شنیدم و حاوی خیر و نیکی برای شما بود، برایتان بیان کردم مگر یک حدیث که آنرا امروز با نزدیک شدن موت‌م برای شما بیان می‌کنم؛ از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی الله است، الله متعال آتش جهنم را برایش حرام می‌گرداند».

۱۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضي الله عنهما فِي نَفَرٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، وَفَزِعْنَا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَخَرَجْتُ أَتْبَعِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، حَتَّى أَتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَّارِ، فَدَرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبًا فَلَمْ أَجِدْ، فَإِذَا رَبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بَيْتٍ خَارِجَةٍ- وَالرَّبِيعُ: الْجَدُولُ- فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَا سَأَلْتُكَ؟» قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فَقُمْتُ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزِعَ، فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعْلَبُ، وَهُوَ لِأَيِّ النَّاسِ وَرَائِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ» وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ وَقَالَ: «ادْهَبْ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ، فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ». فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرَ، فَقَالَ: «مَا هَاتَانِ الثَّعْلَانِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلَا رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَنِي بِهِمَا: مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ، فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ تَدْيِي فَخَرَزْتُ لِاسْتِي، فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، فَارْجِعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَرَكِبَنِي عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» فَقُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ، فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِهِ، فَضَرَبَ بَيْنَ تَدْيِي ضَرْبَةً خَرَزْتُ لِاسْتِي، قَالَ: ارْجِعْ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا عُمَرُ، مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ، مَنْ لَقِي يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا، فَخَلَّهْمُ يَعْمَلُونَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَخَلَّهْمُ». (م/۳۱)

ترجمہ: ابوہریرہ رضي الله عنه می گوید: ما اطراف رسول اللہ صلى الله عليه وسلم نشستہ بودیم. ابوبکر و عمر رضي الله عنهما و چند نفر دیگر نیز ہمراہ ما بودند. رسول اللہ صلى الله عليه وسلم از میان ما برخاست و رفت و تأخیر نمود. و از آنجایی کہ تنها بود، ما ترسیدیم کہ مشکلی برایش پیش آید. بہ ہمین خاطر، برخاستیم. من نخستین کسی بودم کہ بہ کمک شتافتم. لذا بیرون رفتم و بہ جستجو پرداختم تا این کہ بہ باغی از بنی نجار کہ انصاری بودند، رسیدم. باغ را دور زدیم تا ببینم آیا دری دارد؟ ولی دری نیافتیم. اما نہر کوچکی دیدم کہ از چاہی بیرون از باغ، بہ داخل باغ می‌رود. خود را جمع کردم و وارد باغ شدم و نزد رسول اللہ صلى الله عليه وسلم

رفتم. آنحضرت ﷺ پرسید: «ابوهریره هستی؟» گفتم: بلی، یا رسول الله. فرمود: «کاری داشتی؟» گفتم: شما در میان ما بودید. اما ناگهان از میان ما برخاستید و تأخیر نمودید؛ ما ترسیدیم که در غیاب ما، مشکلی برای شما پیش آید. من نخستین کسی بودم که برخاستم و به این باغ آمدم و خود را مانند روباه، جمع کردم و وارد شدم. مردم نیز پشت سر من هستند. آنحضرت ﷺ کفش‌هایش را به من داد و فرمود: «ای ابوهریره! کفش‌هایم را با خود ببر و هرکس را بیرون از این باغ دیدی که از ته دل، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد، او را به بهشت، بشارت بده». ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اولین کسی که با وی ملاقات کردم، عمر رضی الله عنه بود. او گفت: ای ابوهریره! این کفش‌ها چه هستند؟ گفتم: کفش‌های رسول الله ﷺ هستند. ایشان مرا با این کفش‌ها فرستاد و فرمود: «با هرکس، برخورد نمودی که گواهی می‌دهد: هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش به آن، یقین دارد، او را به بهشت، بشارت بده».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: عمر طوری به سینه‌ام زد که به پشت سر افتادم و گفتم: برگرد ای ابوهریره. من گریان، نزد رسول الله ﷺ برگشتم. عمر نیز بدنالم آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوهریره! چه اتفاقی برایت افتاده؟» گفتم: عمر بن خطاب را دیدم و پیام شما را به او رساندم. او چنان ضربه‌ای به سینه‌ام زد که پشت سر افتادم و گفتم: برگرد. رسول الله ﷺ فرمود: «ای عمر! چرا چنین کردی؟» عمر گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد؛ آیا شما ابوهریره را با کفش‌های فرستاده‌ای که هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و قلبش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت، بشارت دهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بلی». عمر گفت: این کار را نکن؛ زیرا می‌ترسم که مردم بدان توکل کنند. بگذارید مردم عمل کنند. رسول الله ﷺ فرمود: «پس بگذارید».

۱۳- عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا مُؤَخَّرَةٌ الرَّحْلِ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ، «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «إِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ

قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَغْلَمُ، قَالَ: «أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ». (م/۳۰)

ترجمه: معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ می گوید: من پشت سر رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر مرکبی، سوار بودم و میان من و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فقط چوب انتهای جهاز شتر، فاصله انداخته بود. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. سپس پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مقداری به مسیرش ادامه داد؛ آنگاه فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی حق الله بر بندگان چیست؟» گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق الله بر بندگان، این است که الله متعال را عبادت کنند و هیچ چیز با او شریک قرار ندهند». سپس مقداری به راهش ادامه داد و بعد از آن، فرمود: «ای معاذ بن جبل!» گفتم: یا رسول الله! گوش به فرمان و آماده‌ی خدمتم. فرمود: «آیا می‌دانی هنگامی که بندگان این کار را انجام دادند، حق آنان بر الله چیست؟» گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند فرمود: «حق آنان، این است که آنها را عذاب ندهد».

۱۴- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ رضی اللہ عنہ عَنْ عَثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقَيْتُ عَثْبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَّغَنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصْرِي بَعْضُ الشَّيْءِ، فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: أَيُّ أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلِّيًّا، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ أَسْنَدُوا عَظْمَ ذَلِكَ وَكَبَّرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخَشِمٍ، قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ، وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الصَّلَاةَ، وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ، وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَيَدْخُلُ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ لِابْنِي: اكْتُبْهُ، فَكَتَبَهُ. (م/۳۳)

ترجمه: محمود بن ربیع رضی اللہ عنہ می گوید: به مدینه آمدم و عثبان بن مالک را ملاقات نمودم و به او گفتم: از طرف تو به من حدیثی رسیده است (می‌خواهم صحت آنرا بدانم). او گفت: چشم‌هایم کم بینا شده بود. به همین خاطر، شخصی را با این پیام نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرستادم که: دوست دارم نزد من بیایی و در منزل نماز بخوانی تا



محل نماز خواندن شما را برای نماز، اختصاص دهم. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تعدادی از یارانش نزد من آمدند. به محض این که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد منزل شد، شروع به نماز خواندن نمود. اما صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با یکدیگر درباره‌ی نفاق صحبت می‌کردند و بیشترین و بزرگ‌ترین نفاق را به مالک بن دُخشم نسبت دادند. آنها دوست داشتند رسول الله صلی الله علیه و آله علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید. اما رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از اتمام نماز، فرمود: «آیا او گواهی نمی‌دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم»؟! گفتند: گواهی می‌دهد اما اعتقادی به آن ندارد. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، گواهی دهد که هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، وارد جهنم نمی‌گردد یا طعمه‌ی جهنم نمی‌شود». انس رضی الله عنه گفت: این حدیث، مورد پسند من واقع گردید پس به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس. و او آنرا نوشت.

### باب (۵): ایمان چیست؟ و بیان خصلت‌های ایمان

۱۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ أَنَسًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّا حَجَّيْنَا مِنْ رَبِيعَةَ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كُفَّارٌ مُضْرٌّ وَلَا نَقْدِرُ عَلَيْكَ إِلَّا فِي أَشْهُرِ الْحُرْمِ، فَمَرْنَا بِأَمْرِ نَأْمُرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَآتُوا الزَّكَاةَ، وَصُومُوا رَمَضَانَ، وَأَعْطُوا الْحُمْسَ مِنَ الْعَنَائِمِ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدُّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمَرْفَتِ وَالتَّقِيرِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا عَلِمَكَ بِالتَّقِيرِ؟ قَالَ: «بَلَى، جِدْعٌ تَنْقُرُونَهُ فَتَقْدِفُونَ فِيهِ مِنَ الْقُطِيعَاءِ - قَالَ سَعِيدٌ: أَوْ قَالَ: مِنَ التَّمْرِ - ثُمَّ تَصْبُونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ، حَتَّى إِذَا سَكَنَ عَلَيْهِ شَرِبْتُمُوهُ، حَتَّى إِنْ أَحَدَكُمْ - أَوْ: إِنْ أَحَدَهُمْ - لِيَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّيْفِ». قَالَ: وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ كَذَلِكَ، قَالَ: وَكُنْتُ أَخْبَوُّهَا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقُلْتُ: فِيمَ تَشْرَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِي أَسْقِيَةِ الْأَدَمِ الَّتِي يَلَاثُ عَلَى أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَرْضَنَا كَثِيرَةُ الْجُرْدَانِ، وَلَا تَتَّبِعِي بِهَا أَسْقِيَةَ الْأَدَمِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ، وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ، وَإِنْ أَكَلْتَهَا الْجُرْدَانُ». قَالَ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَشَجِّ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ لَخَصْلَتَيْنِ يُجْبَهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنَاءَةُ». (م/۱۸)

**ترجمه:** ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: چند نفر از قبیله‌ی عبدالقیس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای پیامبر الله! ما تیره‌ای از قبیله‌ی ربیعیه هستیم. میان ما و شما کفار قبیله‌ی مضر، قرار دارند. به همین خاطر، فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم خدمت شما بیاوریم. لذا به ما دستوری بدهید که اگر به آن عمل کنیم، وارد بهشت شویم و همچنین آنرا به کسانی که همراه ما نیامده‌اند، برسانیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به چهار چیز، دستور می‌دهم و از چهار چیز، برحذر می‌دارم: ۱- الله را پرستش کنید و با او هیچ چیز، شریک قرار ندهید ۲- نماز را برپا دارید ۳- زکات بدهید ۴- ماه رمضان را روزه بگیرید ۵- خمس یعنی یک پنجم غنایم جنگ را به بیت المال پرداخت کنید. و چهار چیزی که شما را از آنها برحذر می‌دارم عبارتند از: ۱- ظرف کدو ۲- خم ۳- ظرف قیراندود ۴- نقیر». (ظرف‌هایی بودند که از آنها در آن زمان، برای درست کردن شراب استفاده می‌کردند). آنها پرسیدند: ای پیامبر الله! شناخت شما از نقیر چیست؟ فرمود: «بلی، همان تنه‌ی درخت خرمایی است که شما آنرا سوراخ می‌کنید و در آن خرماهای کوچک می‌اندازید». سعید می‌گوید: یا اینکه فرمود: «خرما می‌اندازید. سپس در آن آب می‌ریزید و صبر می‌کنید تا از جوش و خروش بیفتد. سپس آن را می‌نوشید و کار بجایی می‌رسد که یکی از شما پسر عمویش را با شمشیر می‌زند».

راوی می‌گوید: قابل یادآوری است که در میان آنان، مردی وجود داشت که زخمی شده بود. من در حالی که زخم‌اش را به علت شرم و حیا، از رسول الله صلی الله علیه و آله پنهان می‌کردم، گفتم: یا رسول الله! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در مشک‌های دباغی شده که دهانه‌ی آنها با نخ، بسته می‌شود». آنان گفتند: یا رسول الله! موش در سرزمین ما زیاد است و مشک‌های دباغی شده در آن، دوام ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چه موش‌ها آنها را بخورند، اگر چه موش‌ها آنها را بخورند، اگر چه موش‌ها آنها را بخورند». همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اشجّ قبیله‌ی عبدالقیس فرمود: «تو از دو خصلت برخورداری که الله متعال آنها را دوست دارد: خرد و بردباری».

#### باب (۶): بهترین عمل، ایمان به الله است

۱۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: «نُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ؟ قَالَ: «تَكُفُّ شَرَكَ عَنِ النَّاسِ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ». (م/۸۴)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! بهترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او». عرض کردم: آزاد کردن کدام برده، بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که نزد صاحبش، مرغوبتر و از قیمت بیشتری برخوردار باشد». عرض کردم: اگر توانایی این کار را ندارم؟ فرمود: «انسان کارآمد و ماهری را کمک نما یا نادانی را دستگیری کن». عرض کردم: یا رسول الله! اگر توانایی انجام هیچ کاری نداشتم، چکار کنم؟ فرمود: «شَرَّتْ رَا از مردم، کوتاه کن؛ این صدقه‌ای است که به خودت می‌دهی».

### باب (۷): هنگام وسوسه‌ی شیطان، ایمان بیاورید و به الله پناه ببرید

۱۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ يُسْأَلُونَكَ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟» قَالَ: «وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ رَجُلٍ، فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَدْ سَأَلَنِي اثْنَانِ وَهَذَا الثَّلَاثُ، أَوْ قَالَ: سَأَلَنِي وَاحِدٌ، وَهَذَا الثَّانِي. (م/۱۳۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می‌پرسند تا جایی که می‌گویند: این الله است که ما را آفریده است؛ پس الله را چه کسی آفریده است؟» راوی می گوید: ابوهریره در حالی این سخنان را می‌گفت که دست مردی را گرفته بود و گفت: الله و رسولش درست می‌گویند. دو نفر از من در این باره پرسیدند و این، سومی است. و یا گفت: یک نفر از من پرسید و این، دومی است.

۱۷ ب - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا يَزَالُونَ يُسْأَلُونَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟» قَالَ: «فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ، فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ قَالَ: فَأَخَذَ حَصَى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ بِهِ ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا قَوْمُوا صَدَقَ خَلِيلِي صلی الله علیه و آله و سلم (م/۱۳۵).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همچنان مردم از شما در مورد علم می‌پرسند تا جایی که می‌گویند: این الله است (که ما را آفریده است) پس الله را چه کسی آفریده است؟» ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روزی در مسجد بودم که تعدادی بادیه نشین نزد من آمدند و گفتند: ای ابوهریره! این الله است که ما را آفریده است پس الله را چه کسی آفریده است؟ ابوهریره رضی الله عنه یک مشت سنگریزه برداشت و بسوی

آنها پرتاب کرد و گفت: بلند شوید، بلند شوید، حقا که دوستم ﷺ راست گفت. توضیح: آنچه در عنوان باب، مطرح شده است، در احادیث فوق، نیامده است اما در روایات دیگر صحیح مسلم آمده است که هرگاه، چنین سخنانی مطرح شد، شخص باید بگوید: «به الله ایمان آوردم و از شیطان به الله پناه ببرد و جلوتر نرود».

### باب (۸): در باره‌ی ایمان به الله و استقامت

۱۸- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ، وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ: عَيْرَكَ، قَالَ: «قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، ثُمَّ اسْتَقِمَّ». (م/۳۸)

ترجمه: سفیان بن عبدالله ثقفی رضي الله عنه می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! سخنی درباره‌ی اسلام به من بگو که بعد از تو، از هیچ کس نپرسم. و در حدیث ابواسامه آمده است که: غیر از تو از هیچ کس نپرسم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو: به الله ایمان آوردم و سپس، استقامت کن».

### باب (۹): درباره‌ی معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان به آنها

۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَمِنْ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۱۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ پیامبری در میان پیامبران نیست مگر این که الله به او آیات و نشانه‌هایی ارزانی داشته است و این نشانه‌ها باعث ایمان بشر گردیده است. ولی آنچه که به من ارزانی شده است، وحیی است که الله به سوی من فرستاده است. من امیدوارم که بیشترین پیروان را روز قیامت داشته باشم».

۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». (م/۱۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جان

محمد در دست اوست، هر کس از این امت، چه یهودی و چه نصرانی، پیام مرا بشنود و بدون ایمان به رسالت من بمیرد، از جهنمیان است».

۲۱- عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ، سَأَلَ الشَّعْبِيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو، إِنَّ مَنْ قَبَلْنَا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَقُولُونَ فِي الرَّجُلِ إِذَا أُعْتِقَ أُمَّتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا: فَهُوَ كَالرَّكِبِ بَدَنْتَهُ، فَقَالَ الشَّعْبِيُّ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَأَمَّنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى وَحَقَّ سَيِّدِهِ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَعَدَّاهَا فَأَحْسَنَ غِدَاءَهَا، ثُمَّ أَدَّبَهَا، فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِيُّ لِلْخُرَّاسَانِيِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِيثَ بِغَيْرِ شَيْءٍ، فَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَرْحَلُ فِيمَا دُونَ هَذَا إِلَى الْمَدِينَةِ. (م/۱۵۴)

ترجمه: صالح بن صالح همدانی می گوید: یک مرد خراسانی را دیدم که از شعبی چنین می پرسد: ای ابوعمرو! اهل خراسان طرف ما درباره ی مردی که کنیزش را آزاد کند و با وی ازدواج نماید، می گویند: وی مانند کسی است که بر شتر شکرانه اش (شتری که به عنوان شکرانه حج در مکه ذبح می گردد) سوار می شود. (و این کار، جایز نیست). شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی به روایت از پدرش به من گفت: رسول الله ﷺ چنین ارشاد فرمود که: «سه شخص را دوبار اجر و پاداش می دهند: ۱- شخصی از اهل کتاب که به پیامبر خود ایمان بیاورد و زمان پیامبر اکرم ﷺ را دریابد و به آنحضرت ﷺ نیز ایمان بیاورد و از او پیروی کند و او را تصدیق نماید. چنین شخصی از دو اجر و پاداش برخوردار خواهد بود. ۲- برده ای که حق الله و حق سیدش را بجا آورد، دو اجر دارد. ۳- شخصی که کنیزش را غذای خوب بدهد و او را خوب تربیت نماید. سپس آزادش کند و با وی ازدواج نماید. این شخص نیز دو اجر خواهد داشت». سپس شعبی به آن مرد خراسانی گفت: این حدیث را مجانی بیاموز. مردم برای کمتر از این، به مدینه سفر می کردند.

باب (۱۰): هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می کند

۲۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ

يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ - بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ - كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ». (م/۴۳)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: هر کس، سه خصلت داشته باشد، لذت ایمان را احساس می کند: ۱- الله و رسولش نزد او از چیزهای دیگر محبوبتر باشند. ۲- دوستی اش با مردم صرفا به خاطر الله باشد. ۳- بازگشت به کفر را بعد از اینکه الله او را از آن، نجات داده است مانند انداخته شدن در آتش، ناپسند بدارد.

۲۳- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». (م/۴۴)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هیچ یک شما ایمان نمی آورد تا زمانی که من از فرزندش، پدرش و همگی مردم نزد وی محبوبتر نباشم».

۲۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ لِأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ». (م/۴۵)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا زمانیکه برای همسایه اش - یا برادرش - دوست نداشته باشد آنچه را برای خودش دوست دارد».

### باب (۱۱): کسی که الله را بعنوان پروردگارش برگزیند لذت ایمان را می چشد

۲۵- عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا». (م/۳۴)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب رضی اللہ عنہ می گوید: شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «کسی که الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد را به عنوان پیامبر برگزیند، لذت ایمان را می چشد».

### باب (۱۲): اگر کسی چهار خصلت داشته باشد، منافق خالص است

۲۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّىٰ يَدَعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَّ فَجَرَ»؛ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ: «وَإِنْ

كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ». (م/۵۸)

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هرکس، چهار خصلت داشته باشد، منافقی خالص است. و هر کس یکی از آنها را داشته باشد، خصلتی از نفاق در او وجود دارد تا وقتیکه آنرا رها کند: ۱- هنگام سخن گفتن، دروغ می گوید ۲- اگر پیمانی ببندد، پیمان شکنی می کند ۳- اگر وعده نماید، وعده خلافی می کند ۴- هنگام اختلاف و خصومت، از حق، عدول می کند».

البته در حدیث سفیان بجای «خَلَّةٌ»، «خَصْلَةٌ» آمده است که معنای آنها یکی است.

۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: «إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ». (م/۵۹)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «منافق سه علامت دارد: چون سخن گوید، دروغ می گوید و اگر وعده دهد، وعده خلافی می کند و اگر امین قرار گیرد، امانت را خیانت می کند».

### باب (۱۳): مسلمان مانند کشته، و منافق و کافر مانند صنوبر است

۲۸- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْحَمَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ تُفِيئُهَا الرِّيحُ، تَصْرَعُهَا مَرَّةً وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى حَتَّى تَهْبِجَ، وَمَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ عَلَى أَصْلِهَا، لَا يُفِيئُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْحِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً». وَ فِي رِوَايَةٍ «وَتَعْدِلُهَا مَرَّةً، حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ الْأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ». (م/۲۸۱۰)

ترجمه: کعب بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «مثال مسلمان مانند کشته‌ی تر و تازه‌ای است که باد او را به هر طرف، کج می کند. یکبار آنرا به طرف زمین می برد و بار دیگر راست می کند تا اینکه خشک شود. و مثال کافر مانند درخت صنوبر است که بر ساقه‌ی خود ثابت و استوار است. هیچ چیز آنرا کج و متمایل نمی کند تا اینکه یکبار از ریشه کنده شود». و در روایتی چنین آمده است: «و بار دیگر، آنرا راست می کند تا مرگش فرا رسد. و منافق، مانند صنوبر، ثابت است که دچار هیچ آفتی نمی گردد».

شرح: علما می‌گویند: معنی حدیث این است که مؤمن در جان و مال و خانواده‌اش دچار مصیبت‌ها و گرفتاری‌های زیادی می‌شود و همه‌ی این‌ها باعث کفاره‌ی گناهان و رفع درجات وی می‌گردد. اما کافر، بسیار کم دچار مصیبت می‌شود و اگر به مصیبتی گرفتار آید، باعث کفاره‌ی گناهان وی نمی‌شود. بلکه روز قیامت با تمام گناهان در عرصه‌ی قیامت، حاضر می‌شود. (نووی).

#### باب (۱۴): مسلمان مانند درخت خرما است

۲۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ شَبِهَ - أَوْ كَالرَّجُلِ - الْمُسْلِمِ لَا يَتَحَاتُّ وَرَفْهًا، وَتُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ». قَالَ: ابْنُ عُمَرَ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، وَرَأَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ لَا يَتَكَلَّمَانِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ أَوْ أَقُولَ شَيْئًا، فَقَالَ عُمَرُ: لِأَنْ تَكُونَ قُلَّتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا. (م/۲۸۱۱)

ترجمه: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گویند: نزد رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «به من بگویند درختی، که شبیه یا مانند مرد مسلمان است، برگهایش نمی‌ریزد و هر وقت، ثمره می‌دهد، چه درختی است؟» ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گویند: به دلم خطور کرد که آن درخت، نخل (درخت خرما) است. اما دیدم ابوبکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا صحبت نمی‌کنند، لذا من هم صحبت کردن و حرف زدن را ناپسند دانستم. عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: اگر صحبت می‌کردی، برایم از فلان و فلان چیز، بهتر بود.

#### باب (۱۵): حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد

۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». (م/۳۵)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گویند: رسول الله ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد. برترین آنها، گفتن لا اله الا الله است و پایین‌ترین مرتبه‌ی آن، برطرف کردن اشیای آزار دهنده از راه است و حیا، شاخه‌ای از ایمان می‌باشد».

۳۱- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ، مِنَّا وَفِينَا بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ، فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ أَوْ قَالَ: الْحَيَاءُ كُلُّهُ



خَيْرٌ». فَقَالَ بُشَيْرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّا لَتَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوْ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةٌ وَوَقَارًا لِلَّهِ تَعَالَى، وَمِنْهُ صَعْفٌ، قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ، وَقَالَ: أَلَا أَرَانِي أُحَدِّثُكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتُعَارِضُ فِيهِ؟ قَالَ: فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ، قَالَ: فَأَعَادَ بُشَيْرٌ، فَغَضِبَ عِمْرَانُ، قَالَ: فَمَا زِلْنَا نَقُولُ: إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ، إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ. (م/۳۷)

ترجمه: ابو قتاده رضی اللہ عنہ می گوید: ما با گروهی، که بشیر بن کعب نیز در میان ما بود، نزد عمران بن حصین بودیم. در آنروز، عمران برای ما حدیثی بیان کرد و گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «حیا همه‌اش خیر است». بشیر بن کعب گفت: ما در بعضی از کتاب‌ها و یا سخنان حکیمانه مشاهده می‌کنیم که بخشی از حیا، سکینه و وقار برای الله بشمار می‌رود و بخشی دیگر از آن، نشانه‌ی ضعف است. عمران با شنیدن این سخنان، خشمگین شد تا جایی که چشم‌هایش قرمز گشت و گفت: با علم به اینکه من از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای تو روایت می‌کنم، مخالفت می‌کنی؟ راوی می‌گوید: عمران دوباره حدیث را تکرار نمود. بشیر نیز بار دیگر سخنانش را تکرار کرد و عمران بیش از پیش خشمگین شد و ما همچنان می‌گفتیم: ای ابو نُجید! (کنیه عمران) او از ماست و مشکلی ندارد. (یعنی بشیر از ما مسلمانان می‌باشد و منافق نیست شما فکر نکنید منافق است).

**باب (۱۶): حسن جوار و احترام گذاشتن به مهمان، بخشی از ایمان، بشمار می‌رود**  
 ۳۲- عَنْ أَبِي شَرِيحِ الْخَزَاعِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ  
 يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ». (م/۴۸)

ترجمه: ابو شریح خزاعی رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، به همسایه‌اش احسان و نیکی نماید. و هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، مهمانش را گرمی دارد. و هرکس، به الله و روز قیامت، ایمان دارد، سخن خوب بگوید یا سکوت نماید».

**باب (۱۷): کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود**  
 ۳۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ

بَوَائِقُهُ». (۴۶/م)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزارش در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».

### باب (۱۸): تغییر منکر با دست، زبان و قلب، نشانه‌ی ایمان است

۳۴- عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْحُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلَاةِ مَرْوَانُ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلَاةُ قَبْلَ الْحُطْبَةِ، قَالَ: قَدْ تَرِكَ مَا هُنَالِكَ، فَقَالَ: أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْعَفُ الْإِيمَانِ». (۴۹/م)

ترجمه: طارق بن شهاب می‌گوید: مروان نخستین کسی بود که در روز عید قبل از نماز، خطبه خواند. پس مردی در برابر او بلند شد و گفت: نماز باید قبل از خطبه خوانده شود. مروان گفت: آنچه قبلاً بود، هم اکنون وجود ندارد. ابوسعید رضی الله عنه گفت: این شخص، به وظیفه‌اش عمل کرد. من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس از شما منکری را مشاهده نمود، با دستش، تغییر دهد. اگر توانایی آنرا نداشت، با زبانش تغییر دهد. و اگر این را هم نتوانست، با قلبش، تغییر دهد (آنرا زشت و ناپسند بدارد). و این، ضعیف‌ترین مرحله‌ی ایمان است».

۳۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ، يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرَدَلٍ».

قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَحَدَّثْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَيَّ، فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَزَلَّ بِقَنَاةَ، فَاسْتَبَعَنِي إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی الله عنه يَعُودُهُ، فَاَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثْتُهُ ابْنَ عُمَرَ. (۵۰/م)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «همه‌ی پیامبرانی را که الله متعال در امت‌های قبل از من، فرستاده است، حواریون (یاران مخلص) و

اصحابی داشتند که راه و روش او را در پیش گرفته و از دستورات او پیروی می‌کردند. سپس با گذشت زمان، کسانی جانشین آنان می‌شدند که حرف می‌زدند اما به گفته‌هایشان عمل نمی‌کردند و کارهایی انجام می‌دادند که درباره‌ی آنها دستوری نداشتند. پس هرکس، با دست، با آنها جهاد کند، مؤمن است. و هر کس، با زبان با آنها جهاد کند، مؤمن است. و هر کس، با قلب با آنها جهاد کند، مؤمن است. و بعد از آن، به اندازه‌ی دانه‌ی اسپند، ایمان وجود ندارد».

ابورافع (راوی از ابن مسعود) می‌گوید: این حدیث را برای عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مطرح کردم. وی آنرا از من نپذیرفت تا اینکه ابن مسعود رضی الله عنه آمد و در مکانی بنام قنات، سکنی گزید. من تصمیم گرفتم برای دیدار ابن مسعود بروم. ابن عمر رضی الله عنهما نیز برای عیادت ابن مسعود همراه من آمد. هنگامی که نزد ابن مسعود نشستیم، در باره‌ی این حدیث از ابن مسعود پرسیدم. او این حدیث را همانگونه که من برای ابن عمر بیان کرده بودم، بار دیگر، برای من بیان نمود.

#### باب (۱۹): علی را بجز مؤمن، دوست ندارد و بجز منافق، دشمن ندارد

۳۶- عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِيِّ ص إِلَيَّ: أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ. (م/۷۸)

ترجمه: زر بن حبیش رضی الله عنه می‌گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: سوگند به ذاتی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، این پیمان پیامبر با من است که: فقط مؤمن مرا دوست دارد و فقط منافق با من دشمنی می‌ورزد.

#### باب (۲۰): دوست داشتن انصار، نشانه‌ی ایمان، و دشمنی با انصار، نشانه‌ی نفاق است

۳۷- عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». (م/۷۵)

ترجمه: عدی بن ثابت می‌گوید: شنیدم که براء از نبی اکرم صلی الله علیه و آله حدیث بیان می‌کند و می‌گوید: آنحضرت صلی الله علیه و آله درباره‌ی انصار فرمود: «فقط مؤمن، آنان را دوست دارد و فقط منافق با آنان، دشمنی می‌ورزد. کسی که انصار را دوست داشته باشد، الله او را دوست دارد و کسی که با انصار، دشمنی کند، الله با او دشمنی می‌نماید».

**باب (۲۱): ایمان به مدینه پناه می برد**

۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَأْرُزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا». (م/۱۴۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان جمع می شود و به مدینه پناه می برد همانگونه که مار جمع می شود و به سوراخش پناه می برد».

**باب (۲۲): ایمان از یمن، و حکمت از یمن است**

۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَيُّقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ، هُمْ أَرْقُ أَفِيدَةً، وَأَضَعُفُ قُلُوبًا، الْإِيمَانُ يَمَانٍ، وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ، السَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ، وَالْفَخْرُ وَالْحِيَلَاءُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبَرِ، قَبْلَ مَطْلِعِ الشَّمْسِ». (م/۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «اهل یمن آمدند. آنان از نرم ترین دلها و نازک ترین قلبها برخوردارند. ایمان از یمن است و حکمت از یمن است. سکینه و وقار در میان گوسفند داران، و فخر و تکبر در میان شتربانان و گاو چرانان چادر نشین می باشد در همان طرف که خورشید طلوع می کند». (مشرق)

توضیح: ایمان از یمن است؛ یعنی اهل یمنی که در آن زمان و بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شدند، امثال اویس قرنی و ابومسلم خولانی و دیگران از ایمان کاملی برخوردار بودند. به همین خاطر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان را به یمن نسبت داد و هدف از آن، یمنی های همان زمان می باشند نه همه ی اهل یمن و در هر زمانی که باشند. (نووی با تصرف)

۴۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «غِلْظُ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ، وَالْإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ». (م/۵۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخت دلی و خشونت در مشرق، و ایمان در اهل حجاز است».

**باب (۲۳): کسی که ایمان نیاورد، عمل نیک برای او سودی ندارد**

۴۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ جُدَعَانَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ

الرَّحِمِ، وَيُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لَا يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ». (م/۲۱۴)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! ابن جدعان در دوران جاهلیت، صلہ رحمی می نمود، به خویشاوندان، احسان و نیکی می کرد و به مساکین، غذا می داد. آیا این کارهایش به او نفعی می رسانند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «نفعی به او نمی رسانند؛ زیرا یک روز هم نگفت: پروردگارا! روز جزا، گناهام را ببامرز».

#### باب (۲۴): تا هنگامی که ایمان نیاورید، وارد بهشت نمی شوید

۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْلَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». (م/۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وارد بهشت نمی شوید تا هنگامی که ایمان نیاورید. و ایمان نمی آورید تا هنگامی که یکدیگر را دوست نداشته باشید. آیا عملی به شما معرفی نکنم که اگر آنرا انجام دادید با یکدیگر، دوست می شوید؟ سلام دادن را میان خود، رواج دهید».

#### باب (۲۵): زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست

۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلَا يَنْتَهَبُ نُهْبَةً دَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». وَفِي حَدِيثٍ هَمَّامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهَبُهَا مُؤْمِنٌ وَزَادَ «وَلَا يَعْلُ أَحَدُكُمْ حِينَ يَعْلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ». (م/۵۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب عمل زنا، مؤمن نیست. دزد، هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست. شراب خوار هنگام خوردن شراب، مؤمن نیست».

ابوهریره با جملات فوق، این کلمات را به روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملحق می کرد: «و کسی که کالای با اهمیت و مورد توجه مردم را می رباید، هنگامی که

مشغول ربودن است، مؤمن نیست». و در حدیث «همام» عبارت فوق با الفاظ دیگری آمده است ولی ترجمه فارسی آنها یکی است و علاوه بر آن نیز چنین آمده است: «و هرکس از شما که در غنایم، خیانت کند، هنگام خیانت در غنیمت، مؤمن نیست. پس از این کارها برحذر باشید. پس از این کارها برحذر باشید».

#### باب (۲۶): مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود

۴۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ». (م/۲۹۹۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود».

#### باب (۲۷): وسوسه در ایمان

۴۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَأَلُوهُ: إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاطَمُ أَحَدُنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ، قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «ذَلِكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ». (م/۱۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: تعدادی از اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند: اموری در دل‌های ما می‌گذرد که به زبان آوردن آنها برای ما بسیار سنگین است. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «این حالت به شما دست داد؟» گفتند: بلی. فرمود: «این، نشانه‌ی ایمان ناب و خالص است».

#### باب (۲۸): بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک به الله است

۴۶- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه عَنِ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ ثَلَاثًا: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَّكِنًا فَجَلَسَ، فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. (م/۸۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره به روایت از پدرش می‌گوید: ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر نسازم؟ - و سه بار این جمله را تکرار نمود - ۱- شرک به الله - ۲- نافرمانی از پدر و مادر - ۳- گواهی یا

سخن دروغ». آنگاه رسول الله ﷺ بعد از اینکه تکیه داده بود، نشست و این جمله‌ی اخیر را آنقدر تکرار نمود که ما با خود گفتیم: ای کاش! سکوت می‌نمود.

۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». (م/۸۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «از هفت کار هلاک کننده پرهیز نمایید». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آن کارها چیست؟ فرمود: «شُرک به الله، سحر و جادو، قتل انسانی که الله کشتن آن را حرام کرده است مگر بحق آن، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و تهمت زدن زنان مؤمن و پاکدامنی که از این تهمتها هیچ اطلاعی ندارند».

#### باب (۲۹): بعد از من کافر نشوید تا جایی که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند

۴۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: «وَيَحْكُمُ - أَوْ قَالَ - وَيَلْكُمُ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». (م/۶۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمود: «وای بر شما، بعد از من، کافر نشوید طوری که برخی از شما گردن بعضی دیگر را بزند».

#### باب (۳۰): روی گردانی از پدر، کفر است

۴۹- عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادَّعَى زَيْدٌ لَقِيْتُ أَبَا بَكْرَةَ رضی الله عنه فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعَ أُدْنَائِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ ادَّعَى أَبَا فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ أَبِيهِ، يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ، فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ص (م/۶۳)

ترجمه: ابوعثمان می‌گوید: هنگامی که زیاد به شخصی غیر از پدرش، نسبت داده شد، ابوبکره را دیدم و گفتم: این چه کاری است که شما انجام داده‌اید؟ من از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: با گوش‌های خود شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

«مسلمانی که دانسته، خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، بهشت برایش حرام می‌گردد». ابوبکره گفت: من هم این سخن را از رسول الله ﷺ شنیده‌ام.

### باب (۳۱): حکم کسی که به برادر مسلمانش، کافر بگوید

۵۰- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلِيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللَّهِ، وَلَيْسَ كَذَلِكَ، إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ». (م/۶۱)

ترجمه: ابودر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «هرکس، دانسته خودش را به شخصی غیر از پدرش، نسبت دهد، کفر ورزیده است. و هرکس، به ناحق، مدعی چیزی شود، جایش را در آتش، آماده کند. و هرکس، مردی را کافر یا دشمن الله بگوید، حال آنکه او این‌گونه نیست، کفر به خودش بر می‌گردد».

### باب (۳۲): بزرگ‌ترین گناه چیست؟

۵۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ تَصْدِيقَهَا: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [الفرقان: ۶۸]. (م/۸۶)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: مردی عرض کرد: یا رسول الله! بزرگ‌ترین گناه نزد الله چه گناهی است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «شُرک ورزیدن به الله در حالی که او تو را آفریده است». آن مرد گفت: پس از آن، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «کشتن فرزند از ترس اینکه با تو نان بخورد». آن مرد پرسید: بعد از آن، کدام گناه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «زنا کردن با زن همسایه». سپس الله در جهت تصدیق سخنان پیامبر اکرم ﷺ این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [الفرقان: ۶۸]. «و کسانی که با الله، معبودی دیگر را نمی‌خوانند و انسانی را که الله قتل آن را حرام کرده است به قتل نمی‌رسانند مگر بحق، و زنا نمی‌کنند. و هرکس، مرتکب این اعمال شود، کیفر آن را خواهد دید».



باب (۳۳): هرکس، در حالی بمیرد که به الله شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود

۵۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُوجِبَاتِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». (م/۹۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: مردی خدمت نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: دو کاری که باعث رفتن به بهشت و جهنم می‌شوند، کدام‌اند؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «هرکس، در حالی بمیرد که به الله، شرک نمی‌ورزد، وارد بهشت می‌شود. و هرکس، در حالی بمیرد که به الله، شرک می‌ورزد. وارد جهنم می‌شود».

۵۳- عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدِّيَلِيِّ: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ رضي الله عنه حَدَّثَهُ أَنَّهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ نَائِمٌ، عَلَيْهِ تَوْبٌ أبيضٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَغِمَ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ». قَالَ: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَغِمَ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ. (م/۹۴)

ترجمه: ابوالأسود دیلی می‌گوید: ابوذری رضي الله عنه به من گفت: نزد رسول الله ﷺ آمدم. ایشان پارچه‌ی سفیدی روی خود انداخته و خوابیده بود. بار دوم که آمدم، هنوز خوابیده بود. اما بار سوم که آمدم، بیدار شده بود. نزد ایشان نشستم. آنحضرت ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که لا اله الا الله بگوید و بر آن، بمیرد، وارد بهشت می‌شود». گفتم: اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». دوباره گفتم: اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند؟ فرمود: «اگر چه مرتکب عمل زنا شود و دزدی کند». آنحضرت ﷺ سه بار این جمله را تکرار نمود و بار چهارم فرمود: «علی رگم انف ابی ذر» یعنی بر خلاف میل و خواهش ابوذری. راوی می‌گوید: ابوذری بیرون رفت در حالی که می‌گفت: اگر چه بر خلاف میل و خواهش ابوذری باشد.

شرح: از احادیث بالا چنین استدلال می‌شود که انسان موحد و یکتاپرست وارد بهشت می‌شود. اما اگر شخص موحد، گناهان کبیره‌ای انجام دهد و بدون توبه، بمیرد، طبق مذهب اهل سنت، چنین شخصی تحت مشیت و خواست الهی قرار می‌گیرد، اگر الله او را

ببخشد، از همان اول، وارد بهشت می‌شود. در غیر اینصورت، مقداری عذاب داده می‌شود و سرانجام از جهنم بیرون رفته و برای همیشه، به بهشت می‌رود. (نگا شرح نووی)

#### باب (۳۴): در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود

۵۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ. قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ تَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَنَةً؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَعَمَطُ النَّاسِ». (م/۹۱)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی کرم صلی الله علیه و آله فرمود: «در دل هرکس، ذره‌ای تکبر وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌شود». مردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشی زیبا و خوب داشته باشد، آیا این هم تکبر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله زیباست و زیبایی را دوست دارد. تکبر به معنای انکار حق و تحقیر مردم می‌باشد».

#### باب (۳۵): طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی، کفر بشمار می‌رود

۵۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالتَّيْحَانَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». (م/۶۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «دو چیز در میان مردم، رواج دارد که در حق آنان، کفر بشمار می‌رود: طعنه زدن در نسب و نوحه خوانی بر میت».

شرح: یعنی این کارها از اعمال کفار و اخلاق جاهلیت‌اند. مؤمن باید از آنها پرهیز کند.

#### باب (۳۶): هرکس، بگوید: ستارگان باعث باران برای ما می‌شوند، کافر می‌گردد

۵۶- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدَيْبِيَّةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَأَنَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوْكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكِبِ». (م/۷۱)

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله صبح یک شب بارانی در

حدیبیه، نماز صبح را برای ما امامت کرد. و بعد از اتمام نماز، رو به مردم نمود و فرمود: «آیا می‌دانید پروردگار شما چه فرمود؟» مردم گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله ﷺ گفت: «الله متعال فرمود: برخی از بندگانم شب را به صبح رساندند در حالی که به من ایمان دارند و برخی دیگر، نسبت به من کفر ورزیدند. کسانی که گفتند: فضل و رحمت الهی باعث نزول باران برای ما شده است، به من ایمان دارند و به ستارگان کفر ورزیده‌اند. اما کسانی که گفتند: فلان و فلان ستاره باعث نزول باران برای ما گردید، این‌ها به من کفر ورزیده و به ستارگان، ایمان آورده‌اند».

### باب (۳۷): فرار برده، کفر بشمار می‌رود

۵۷- عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَيْهِمْ. قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ زَوَاهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُرَوَى عَنِّي هَهُنَا بِالْبَصْرَةِ. (م/۶۸)

ترجمه: شعبی می‌گوید: شنیدم که جریر می‌گوید: هر غلامی که از جلوی صاحبانش، فرار کند تا زمانی که برنگشته در کفران و ناسپاسی بسر می‌برد.

منصور (یکی از راویان) می‌گوید: سوگند به الله، جریر این حدیث را از نبی اکرم ﷺ روایت کرد ولی من نمی‌پسندم که اینجا در بصره از من روایت شود.

شرح: یعنی فرار غلام از اخلاق کفار و اعمال آنها شمرده می‌شود یا اینکه کفران نعمت بشمار می‌رود.

۵۸- عَنْ جَرِيرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ». (م/۷۰)

ترجمه: جریر ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هنگامی که برده، فرار می‌کند، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی‌شود».

### باب (۳۸): همانا الله و مؤمنان نیکوکار، دوست من هستند

۵۹- عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ آلَ أَبِي يَعْنِي فُلَانًا لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ، إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ». (م/۲۱۵)

ترجمه: عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ آشکارا نه پوشیده و پنهانی، می‌فرمود: «آگاه باشید که فرزندان ابو فلان، دوستان من نیستند؛ بلکه الله و مؤمنان نیکوکار، دوستان من هستند».

باب (۳۹): مؤمن پاداش نیکی هایش را در دنیا و آخرت دریافت می نماید ولی شخص کافر، پاداش نیکی هایش را فقط در دنیا دریافت می کند

۶۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا». (م/۲۸۰۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله نیکی هیچ مؤمنی را ضایع نمی گرداند؛ در دنیا به او عوض می دهد و آخرت هم در قبال آن، به وی پاداش عنایت می فرماید. اما کافر در عوض نیکی هایی که بخاطر الله انجام نداده، در دنیا به وی رزق داده می شود تا هنگامی که به آخرت می رود، هیچ گونه عمل نیکی، برای پاداش، نداشته باشد».

#### باب (۴۰): اسلام چیست؟ و صفات آن

۶۱- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ، ثَائِرِ الرَّأْسِ، نَسَمِعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوعَ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ فَقَالَ «لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ، فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوعَ». قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ». وَفِي رَوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ - وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». (م/۱۱)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می گوید: مردی از اهل نجد در حالی که زمزمه اش بگوش ما می رسید ولی سخنش برای ما مفهوم نبود، با موهایی ژولیده بسوی رسول الله ﷺ آمد و هنگامی که به پیامبر اکرم ﷺ نزدیک شد، متوجه شدیم که درباره ی اسلام می پرسد. آنحضرت ﷺ فرمود: «پنج نماز در شبانه روز (فرض) است». آن مرد

گفت: آیا نمازی دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر اینکه نفل بخوانی». و در ادامه فرمود: «و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان». آن مرد گفت: آیا روزه‌های دیگر هم بر من لازم است؟ فرمود: «خیر، مگر این که روزه‌های نفلی بگیری». همچنین رسول الله ﷺ زکات را برایش مطرح نمود. وی گفت: آیا زکاتی دیگر هم بر من لازم است؟ رسول رحمت ﷺ فرمود: «خیر مگر اینکه صدقه‌ی نفلی بدهی». راوی می‌گوید: بعد از این گفت و شنود، آن مرد رفت در حالی که می‌گفت: سوگند به الله، نه بر این کارها چیزی اضافه می‌کنم و نه از این کارها چیزی، کم می‌کنم. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست می‌گویند، رستگار شد». و در یک روایت آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به پدرش که رستگار شد اگر راست می‌گوید یا سوگند به پدرش که وارد بهشت شد اگر راست می‌گوید».

شرح: آنچه مسلم است سوگند خوردن به غیر الله، جائز نیست؛ زیرا رسول اکرم ﷺ فرمود: «الله شما را از سوگند خوردن به پدرانتان، منع نموده است» و همچنین فرمود: «هر کس از شما می‌خواهد سوگند بخورد، به الله سوگند بخورد». لذا باید دانست که حدیث این باب، قبل از این منع بوده است یا اینکه بر اساس عادت بر زبان آمده و سوگند بشمار نمی‌رود.

#### باب (۴۱): اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است

۶۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى أَنْ يُوحَدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحُجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحُجُّ وَصِيَامُ رَمَضَانَ؟ قَالَ: لَا صِيَامُ رَمَضَانَ وَالْحُجُّ، هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز، بنیاد گذاری شده است: بر توحید و یگانگی الله، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، روزه گرفتن ماه رمضان و ادای حج». مردی گفت: حج و روزه‌ی رمضان؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: نه، روزه‌ی رمضان و حج. به همین ترتیب من از رسول الله ﷺ شنیدم.

#### باب (۴۲): کدام کار در اسلام بهتر است؟

۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». (م/۳۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: کدام کار در اسلام بهتر است؟ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «غذا دادن و سلام گفتن به آشنا و غیر آشنا».

### باب (۴۳): اسلام و حج و هجرت، گناهان گذشته را محو و نابود می کند

۶۴- عَنِ ابْنِ شِمَاسَةَ الْمُهَرِّيِّ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رضی اللہ عنہ وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ، فَبَكَى طَوِيلًا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْحِدَارِ، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بِكَذَا؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، إِيَّيَّ قَدْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقِ ثَلَاثٍ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنِّي، وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ قَدِ اسْتَمَكَنْتُ مِنْهُ فَقَتَلْتُهُ، فَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَا بَايِعُكَ، فَبَسَطَ يَمِينَهُ، فَقَبَضْتُ يَدِي، قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو؟» قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ، قَالَ: «كَيْشْتَرِطَ بِمَاذَا؟» قُلْتُ: أَنْ يُعْفَرَ لِي، قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ. وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَلَا أَجَلَ فِي عَيْنِي مِنْهُ، وَمَا كُنْتُ أَطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ، وَلَوْ سئِلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ، لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ، وَلَوْ مُتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ وَلَيْتَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا، فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبُنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ، فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشْتُونَا عَلَى التُّرَابِ سَنًا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرًا مَا تُنْحَرُ جَزُورٌ وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ، وَأَنْظُرَ مَاذَا أَرَا جُعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي. (م/۱۲۱)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه مهري می گوید: عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ در حالت مرگ، بسر می برد که ما به حضور رسیدیم. او چهره اش را بسوی دیوار برگرداند و بسیار گریه نمود. پرسش گفت: پدر عزیزم! آیا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به تو فلان و فلان مزده را نداد؟ آنگاه عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ چهره اش را به سوی ما برگرداند و گفت: بهترین چیزی که ما تهیه و تدارک دیده ایم، شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است. من در زندگی ام، سه مرحله را پشت سر گذاشته ام: ۱- دورانی که هیچ کس بیشتر از من با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دشمنی نداشت و هیچ عملی نزد من محبوب تر از قتل رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نبود؛ اگر با این حالت می مردم، قطعاً جهنمی بودم. ۲- دورانی که الله متعال اسلام را در دلم جای داد؛ در این هنگام، خدمت

رسول الله ﷺ آدم و گفتم: دست راستات را دراز کن تا با تو بیعت کنم. آنحضرت دست راستش را دراز نمود؛ اما من دستم را جمع کردم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «چرا ای عمرو؟» گفتم: می‌خواهم شرط بگذارم. فرمود: «چه شرطی می‌گذاری؟» گفتم: شرط می‌گذارم که گناهانم بخشیده شوند. فرمود: «مگر نمی‌دانی که اسلام، گناهان گذشته را محو و نابود می‌کند، هجرت نیز گناهان را از بین می‌برد و حج هم باعث بخشیده شدن گناهان می‌شود؟» باید بگویم که در آنروز هیچ کس محبوب‌تر و بزرگوarter از رسول الله ﷺ در نگاه من نبود. آنحضرت ﷺ به اندازه‌ای در نگاهم بزرگ بود که توان تحمل شگفتی تماشایش را نداشتم. و اگر از من بخواهند تا ایشان را توصیف نمایم، نمی‌توانم توصیف کنم؛ زیرا نتوانستم چشمانم را از نگاهش پر کنم. اگر در این حالت می‌مُردم، امیدوار بودم بهستی باشم. اما بعد از آن، اوضاعی بر ما چیره شد که نمی‌دانم حالم در آنها چه باشد. هنگامی که فوت کردم، هیچ زن نوحه خوانی جنازه‌ام را همراهی نکند. همچنین آتش، همراهم نیاورید. و هنگامی که مرا در قبر گذاشتید، بر من خاک بریزید. سپس به اندازه‌ای که یک شتر ذبح شود و گوشتش تقسیم گردد، کنار قبرم توقف کنید تا با شما انس بگیرم و ببینم که به قاصدان پروردگارم چه جوابی می‌دهم.

#### باب(۴۴): دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است

۶۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» (م/۶۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دشنام دادن مسلمان، فسق، و جنگیدن با مسلمان، کفر است».

#### باب(۴۵): کسی که مسلمان خوبی شود، بخاطر اعمال زمان جاهلیت، مؤاخذه نمی‌شود

۶۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنْوَخِدُ بِمَا عَمِلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الْإِسْلَامِ فَلَا يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أُخِذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ». (م/۱۲۰)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: چند نفر به رسول الله ﷺ گفتند: یا رسول الله! آیا ما به خاطر اعمالی که در زمان جاهلیت انجام داده‌ایم، مؤاخذه می‌شویم؟

آنحضرت ﷺ فرمود: «هر کس از شما، مسلمان خوبی شود (ظاهرا و باطنا مسلمان باشد)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت، مؤاخذه نمی‌شود. و کسی که مسلمان خوبی نباشد (ظاهرا و باطنا مسلمان نشود)، بخاطر اعمال دوران جاهلیت و اسلام، مؤاخذه می‌گردد».

باب (۴۶): هر کس از شما مسلمان خوبی باشد، هر نیکی اش، ده برابر نوشته می‌شود

۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ ﻋَزَّ وَجَلَّ: إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَعْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ - فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمِلَهَا فَارْتَقِبُوا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَارْتَقِبُوا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَايَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ ﻋَزَّ وَجَلَّ». (م/۱۲۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «اللهم ﻋَزَّ وَجَلَّ می‌فرماید: اگر بنده‌ام تصمیم بگیرد که کار خوبی انجام دهد تا زمانی که آن کار را انجام نداده است، من برایش یک نیکی می‌نویسم. اما هنگامی که آنرا انجام دهد، برایش ده نیکی می‌نویسم. و اگر بنده‌ام تصمیم بگیرد که کار بدی انجام دهد، تا زمانی که به آن، عمل نکرده است، او را می‌بخشم. و اگر به آن، عمل کند، برایش یک بدی می‌نویسم». همچنین رسول الله ﷺ فرمود: «با علم به این که الله آگاهتر است، فرشتگان می‌گویند: پرودگارا! فلان بنده‌ات می‌خواهد کار بدی انجام دهد. الله متعال می‌فرماید: مواظب باشید اگر آنرا انجام داد، به اندازه‌ی همان بدی، برایش بنویسید. و اگر آن را انجام نداد، برایش یک نیکی بنویسید؛ زیرا بخاطر من آنرا انجام نداده است». همچنین رسول الله ﷺ فرمود: اگر یکی از شما، مسلمان خوبی باشد، هر کار نیکی که انجام می‌دهد، از ده تا هفت صد برابر برایش نوشته می‌شود. و هر کار بدی که مرتکب می‌شود، یک بدی برایش نوشته می‌شود تا اینکه به ملاقات الله برود».

۶۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ». (م/۱۲۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اللهم برای امتیان من، حدیث



نفس<sup>(۱)</sup> را تا زمانی که به زبان نیاورده‌اند و یا به آن عمل نکرده‌اند، عفو و گذشت نموده نموده است».

### باب (۴۷): مسلمان، کسی است که سایر مسلمانان از او در امان باشند

۶۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ». (م/۴۰)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: کدام مسلمان، بهتر است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند».

### باب (۴۸): کسی که در دوران جاهلیت، کار نیکی انجام دهد و بعد از آن، مسلمان شود

۷۰- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الرَّبِيعِ: أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّنُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صَلَةٍ رَحِمٍ، أَفِيهَا أَجْرٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَسَلَّمْتَ عَلَيَّ مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ». (م/۱۲۳)

ترجمه: عروه بن زبیر می‌گوید: حکیم بن حزام رضی الله عنه به من گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا کارهای خیری از قبیل صدقه، آزادی برده‌ها و احسان به خویشاوندان که در جاهلیت به عنوان عبادت انجام می‌دادم، اجر و ثوابی هم دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کارهای نیک گذشته‌ات باعث مسلمان شدن تو شده‌اند».

### باب (۴۹): پرهیز از امتحان و آزمایش

۷۱- عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه: قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «أَحْضُوا لِي كَمَا يَلْفِظُ الْإِسْلَامَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ السِّتِّ مِائَةٍ إِلَى السَّبْعِ مِائَةٍ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا». قَالَ: فَأَبْتَلَيْنَا، حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لَا يُصَلِّي إِلَّا سِرًّا. (م/۱۴۹)

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: ما با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که فرمود: «یک آمار برایم بگیرید که چند نفر مسلمان شده است». ما گفتیم: یا رسول الله! آیا نگران ما هستید

در حالی که ما شش صد تا هفت صد نفر هستیم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «شما نمی دانید شاید دچار امتحان و آزمایش شوید». حذیفه می گوید: بعد از آن، دچار مصیبت شدیم تا جایی که هر کدام از ما به طور پنهانی نماز می خواند.

**باب (۵۰): اسلام با غربت آغاز شده و بزودی به حالت اول خود بر خواهد گشت و میان مسجد مکه و مدینه، جمع می شود**

۷۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، وَهُوَ يَأْرِزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا». (م/۱۴۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اسلام با غربت آغاز شد و بزودی به حالت اولیه (غربت) باز خواهد گشت. و همان گونه که مار جمع می شود و به سوراخش برمی گردد، اسلام نیز میان مکه و مدینه، جمع خواهد شد».

**باب (۵۱): آغاز وحی به رسول الله ﷺ**

۷۳- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلَ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبَّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، فَكَانَ يَحْلُو بِعَارِ حِرَاءٍ يَتَحَنَّنُ فِيهِ، وَهُوَ التَّعَبُّدُ، اللَّيَالِي أُولَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّىٰ فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي عَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: أَقْرَأْ، قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: أَقْرَأْ، قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ، حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: أَقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ». قَالَ: «فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّالِثَةَ، حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجُهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝۳ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝۵﴾ [العلق: ۱-۵] فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَرْجُفُ بَوَادِرُهُ، حَتَّىٰ دَخَلَ عَلَىٰ خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمَلُونِي زَمَلُونِي». فَرَمَلُوهُ حَتَّىٰ ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ، ثُمَّ قَالَ لِحَدِيجَةَ: «أَيُّ خَدِيجَةَ مَا لِي؟» وَأَخْبَرَهَا الْخَبْرَ، قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَىٰ نَفْسِي». فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: كَلَّا أَبَشِرُ قَوْلَ اللَّهِ لَا يُحْرِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، وَاللَّهِ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ،

وَتَحْمِيلُ الْكَلِّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومِ، وَتَقْرِي الصَّيْفِ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةٌ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ ابْنَ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِي أَبِيهَا، وَكَانَ امْرَأً تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَيَّ عَمٍّ اسْمَعُ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، قَالَ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَى، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُوسَى بْنِ عُمَرَانَ ﷺ، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدَعًا، يَا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟» قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ! لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. (م/۱۶۰)

ترجمه: عروه بن زبیر روایت می گوید: عایشه صدیقه رضی الله عنها، همسر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: آغاز وحی به رسول الله صلی الله علیه و آله به صورت رؤیای صادقانه در خواب بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله هر خوابی که می دید مانند روز روشن، تعبیر می شد. بعد از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله شیفتهی خلوت و گوشه نشینی گردید؛ به تنهایی به غار حرا می رفت و شبهای متعددی بدون اینکه نزد خانواده اش بیاید، در آنجا به عبادت می پرداخت و برای این مدت، توشه بر می داشت. بعد از آن، نزد خدیجه رضی الله عنها برمی گشت و برای شبهای متعدد دیگری توشه بر می داشت. تا اینکه در غار حراء به طور ناگهانی، بر او وحی شد؛ فرشته آمد و گفت: بخوان. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من خواندن نمی دانم». آنحضرت صلی الله علیه و آله می گوید: «فرشته مرا گرفته و به اندازه ای فشار داد که من توان بیشتر از آن را نداشتم. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: من خواندن نمی دانم». رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید: «برای بار دوم مرا گرفته و به اندازه ای فشار داد که تحمل بیشتر از آن را نداشتم. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: من خواندن نمی دانم. برای بار سوم مرا گرفته و تا جایی که توان داشتم، فشار داد. سرانجام مرا رها کرد و گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾﴾ [العلق: ۱-۵] «بخوان به نام پروردگارت، همان پرودگاری که تو را آفرید و انسان را از خون بسته آفرید. بخوان؛ پروردگارت بزرگوarter و بخشنده تر است؛ همان پرودگاری که انسان را با قلم آموخت و چیزهایی به انسان آموخت که نمی دانست».

عایشه رضی الله عنها می گوید: بعد از این ماجرا، رسول الله صلی الله علیه و آله با این آیات و قلبی لرزان

نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و فرمود: «مرا در جامه بپیچید، مرا در جامه بپیچید». آنها هم او را در جامه بپیچیدند تا ترسش برطرف گردید. بعد از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! برایم چه حادثه‌ای اتفاق افتاده است؟» و او را از ماجرا مطلع ساخت. آنگاه فرمود: «واقعاً احساس خطر نمودم». خدیجه رضی الله عنها گفت: هرگز چنین نیست. من تو را مژده می‌دهم. سوگند به الله که الله متعال هرگز تو را رسوا نخواهد کرد؛ تو به خویشاوندان، نیکی و احسان می‌کنی، به درمانده‌ها کمک می‌کنی، به فقرا یاری می‌رسانی، مهمان نوازی می‌کنی و از حق، حمایت و پشتیبانی می‌کنی.

بعد از این سخنان، خدیجه رضی الله عنها آنحضرت صلی الله علیه و آله را نزد پسر عمویش؛ ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی؛ برد. ورقه در دوران جاهلیت، نصرانی شده بود و به زبان عربی، نامه می‌نوشت. همچنین چیزهای زیادی از انجیل به زبان عربی می‌نوشت. قابل یاد آوری است که وی پیرمردی کهنسال بود و بینایی‌اش را از دست داده بود.

خدیجه رضی الله عنها به او گفت: ای عمویم!<sup>(۱)</sup> گوش کن و ببین برادرزاده‌ات چه می‌گوید. ورقه گفت: ای برادرزاده‌ام! چه می‌بینی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه را که دیده بود، برایش بیان کرد. ورقه گفت: این همان فرشته‌ای است که بر موسی بن عمران علیه السلام نازل شده است. ای کاش! من جوان بودم و تا آن روزهایی که قومت تو را بیرون می‌کنند، زنده می‌ماندم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا آنها مرا بیرون می‌کنند؟! ورقه گفت: آری، هرکس، پیامی مانند پیام تو آورده است، با وی دشمنی شده است. ولی اگر من آنروز را دریابم به تو کمک شایانی خواهم نمود.

۷۴- عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ: أَيُّ الْقُرْآنِ أَنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُلْتُ: أَوْ ﴿أَقْرَأُ﴾؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ: أَيُّ الْقُرْآنِ أَنْزِلَ قَبْلُ؟ قَالَ: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ ﴿١﴾ قُلْتُ: أَوْ ﴿أَقْرَأُ﴾؟ قَالَ جَابِرٌ: أَحَدْتُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِجْرَاءِ شَهْرًا، فَلَمَّا قَضَيْتُ جَوَارِي نَزَلَتْ فَاسْتَبَطْنَتْ بَطْنَ الْوَادِي، فَتَوَدَّيْتُ، فَتَنَظَّرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمْ أَرْ أَحَدًا، ثُمَّ تُودَيْتُ، فَتَنَظَّرْتُ فَلَمْ أَرْ أَحَدًا، ثُمَّ تُودَيْتُ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ، يَعْنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

۱- به خاطر احترام، او را عمو صدا زد و گر نه همان‌گونه که در اول حدیث آمده است، وی پسر عمویش می‌باشد.

فَأَخَذْتَنِي رَجْفَةً شَدِيدَةً، فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثْرُونِي، فَدَثَّرُونِي، فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ: ﴿يَأْتِيهَا الْمُدَّثِرُ ۱ قُمْ فَأَنْذِرْ ۲ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ۳﴾ [المدرثر: ۱-۳].

ترجمه: یحیی می‌گوید: از ابوسلمه رضی الله عنه پرسیدم: نخستین آیاتی که از قران کریم نازل شده‌اند، کدام‌اند؟ جواب داد: آیات سوره‌ی مدثر هستند. گفتم: یا آیات سوره‌ی علق هستند؟ او گفت: من از جابر بن عبدالله رضی الله عنه پرسیدم: نخستین آیاتی که از قران کریم نازل شده‌اند، کدام‌اند؟ جواب داد: آیات سوره‌ی مدثر هستند: یا آیات سوره‌ی علق هستند؟ وی گفت: من سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله را برای شما نقل می‌کنم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: یک ماه در غار حراء اعتکاف نشستیم. هنگامی که دوران اعتکافم به پایان رسید، پایین آمدم تا اینکه به داخل وادی<sup>(۱)</sup> رسیدم. در آنجا، ندا آمد. جلو، پشت سر، سمت راست و سمت چپم را نگاه کردم اما کسی را ندیدم. دوباره، ندا آمد. باز هم نگاه کردم ولی کسی را ندیدم. برای بار سوم، ندا آمد. سرم را بلند کردم؛ جبریل را دیدم که در آسمان، بالای تخت، قرار دارد. از دیدن این صحنه، بشدت تکان خوردم و لرزیدم. آنگاه نزد خدیجه آمدم و گفتم: مرا بیوشید، مرا بیوشید. آنها مرا پوشاندند و مقداری آب رویم ریختند. آنگاه الله متعال این آیات را نازل فرمود:

﴿يَأْتِيهَا الْمُدَّثِرُ ۱ قُمْ فَأَنْذِرْ ۲ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ ۳﴾ [المدرثر: ۱-۳] «ای کسی که جامه بر سر کشیده‌ای! برخیز و بترسان. و پرودگارت را به عظمت و بزرگی یاد کن و لباست را پاک بگردان».

شرح: نخستین آیاتی که بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل گردید، آیات اولیه‌ی سوره‌ی علق (اقراً) هستند چنانچه در حدیث شماره‌ی (۷۳) بیان گردید بعد از آن، برای مدتی، وحی قطع گردید. بعد از انقطاع وحی، نخستین آیاتی که نازل شد، آیات سوره‌ی مدثر هستند که در این حدیث آمده است. قابل یاد آوری است که در الفاظ دیگر همین روایت، تصریح شده است که در این حدیث، صحبت از نخستین آیات بعد از انقطاع وحی است نه نخستین آیات به طور مطلق.

### باب (۵۲): کثرت نزول وحی

۷۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: أَنَّ اللَّهَ ﷻ تَابَعَ الْوَحْيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَقَاتِهِ حَتَّى تُؤْفَى، وَأَكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْيُ يَوْمَ تُؤْفَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۶/۳۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: الله متعال جریان نزول وحی را بر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قبل از وفاتش، شدت بخشید تا جایی که بیشترین وحی در دوران (نزدیک) وفات رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نازل گردید.

شرح: همانطور که می دانید در آغاز دوران مکی، وحی برای مدتی، قطع شد. بعد از آن، در مکه فقط تعدادی از سوره های بزرگ نازل گردید. سپس، در مدینه بیشتر سوره های بزرگ نازل شد. ولی در آخر حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم وحی زیادی نازل گردید؛ زیرا در این دوران، گروه های زیادی مسلمان شدند و سؤال های زیادی مطرح می کردند. (فتح الباری حدیث شماره ی «۴۹۸۲» با اندکی تصرف)

### باب (۵۳): معراج نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم و فرض شدن نمازها

۷۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أُتِيتُ بِالْبُرَاقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أبيضٌ طويلٌ، فوقَ الحِمَارِ ودُونَ البَعْلِ، يَضَعُ حَافِرُهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ - قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أُتِيتُ بَيْتَ الْمُقَدِّسِ، فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلْقَةِ الَّتِي يَرْبُطُ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ حَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عليه السلام: اخْتَرْتَ الْفِطْرَةَ: ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جِبْرِيلُ: قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عليه السلام، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ جِبْرِيلُ: قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِنِّي الْحَالَةَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَّبَا وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صلی اللہ علیہ وسلم قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ عليه السلام إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، قَالَ: فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ: مُحَمَّدٌ صلی اللہ علیہ وسلم قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ عز وجل: (وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟

قَالَ: مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِحَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِحَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السُّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرْفَهَا كَأَذَانِ الْفَيْلَةِ، وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلَالِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَتْ، تَغَيَّرْتُ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَمَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَتَزَلْتُ إِلَى مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفِّفْ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَحَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ حَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعْ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُمْ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَتَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ». (م/۱۶۲)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «براق را که حیوانی سفید رنگ و طویل و بزرگ تر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود، آوردند. این حیوان، قدمش را در منت‌های دید چشمش می گذاشت. من سوار بر آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم و براق را به همان حلقه‌ای بستم که پیامبران سواریهایشان را به آن می بستند. سپس وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز بجای آوردم. بعد از آن، از مسجد بیرون رفتم. در این هنگام، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ یک ظرف شراب و یک ظرف شیر آورد. من

شیر را انتخاب کردم. جبرئیل رضی الله عنه فرمود: راه فطرت را برگزیدی. سپس ما را به سوی آسمان برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: شما؟ گفت: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. بعد از این گفت و شنود، در برای ما باز شد. چون داخل شدم، آدم را دیدم. وی به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما به آسمان دوم برده شدیم و جبرئیل در خواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. پس از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. به محض ورود، دو پسر خاله؛ عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا؛ را دیدم. آنها به من خیر مقدم گفتند و برای من دعای خیر نمودند. سپس ما را به آسمان سوم برد و جبرئیل در خواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. چون داخل شدم، یوسف را دیدم و متوجه شدم که نصف زیبایی به او داده شده است. او هم به من خیرمقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان چهارم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کیست؟ جواب داد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل گفت: دعوت شده است. بعد از آن، دروازه برای ما باز شد. چون داخل شدم، ادريس را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. الله عز وجل می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ «ما به او منزلت والایی عنایت کردیم» سپس ما را به آسمان پنجم برد و جبرئیل درخواست کرد تا در را باز نمایند. پرسیده شد: این کیست؟ جواب داد: جبرئیل پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جبرئیل جواب داد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. پس از آن، دروازه برای ما باز شد. وقتی که وارد شدم، هارون را دیدم. او هم به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان ششم برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پرسیده شد: تو کیستی؟ جواب داد: جبرئیل. پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. بدنبال آن،



دروازه باز شد. هنگامی که وارد شدم، موسی را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. بعد از آن، ما را به آسمان هفتم برد و جبرئیل درخواست نمود تا دروازه را باز نمایند. پرسیده شد: تو کسیتی؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد ﷺ. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. آنگاه دروازه برای ما باز شد. وقتی وارد شدم، ابراهیم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و متوجه شدم که روزانه هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می‌آیند و دوباره به آن بر نمی‌گردند. سپس مرا به سدره المنتهی برد. برگهای آن به اندازه‌ی گوش فیل و میوه‌های آن به اندازه‌ی کوزه بود. و هنگامی که دستور الله آنها را فرا گرفت، تغییر کردند طوری که هیچ مخلوقی نمی‌تواند زیبایی آنها را توصیف نماید. سپس آنچه را که خواست الله بود به سوی من وحی کرد و در هر شبانه روز، پنجاه نماز بر من فرض گرداند. آنگاه من بسوی موسی پایین آمدم. موسی فرمود: پروردگارت چه چیزی بر امت تو فرض گرداند؟ گفتم: پنجاه نماز. موسی گفت: بسوی پروردگارت برگرد و از او بخواه تا تخفیف دهد؛ زیرا امت تو این توانایی را ندارد. من بنی اسرائیل را آزموده‌ام. آنگاه من نزد پرودگارم برگشتم و گفتم: پرودگارا! برای امتم تخفیف بده و آسان بگردان. الله پنج نماز را برایم تخفیف داد. سپس نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج نماز را برایم تخفیف داد. موسی گفت: امتات توانایی این را ندارد. نزد پروردگارت برگرد و از او طلب تخفیف کن». رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «همچنان میان پرودگارم و موسی رفت و آمد می‌نمودم تا اینکه الله فرمود: ای محمد! پنج نماز در هر شبانه روز، فرض است و هر نماز برابر با ده نماز است. در نتیجه، پنجاه نماز می‌شود. و هر کس، اراده کند که کار نیکی انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، یک نیکی برایش نوشته می‌شود. ولی اگر آن را انجام دهد، ده نیکی برایش نوشته می‌شود. و هر کس، قصد انجام کار بدی نماید و آنرا عملی نکند، گناهی برایش نوشته نمی‌شود. و اگر آنرا عملی کند، فقط یک بدی برایش نوشته می‌شود». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «آنگاه من پایین آمدم تا به موسی رسیدم و او را در جریان امر قرار دادم. موسی فرمود: نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من گفتم: به اندازه‌ای به پرودگارم مراجعه کردم که از او خجالت کشیدم و حیا کردم».

۷۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادٍ، فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا؟» فَقَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَذَكَرَ مِنْ لَوْنِهِ وَشَعْرِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ دَاوُدُ، وَاضْعًا إِضْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ، لَهُ جُورٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: ثُمَّ سِرْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ، فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ؟» قَالُوا: هَرَشَى أَوْ لِفْتٌ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةٍ حَمْرَاءَ، عَلَيْهِ جُبَةٌ صُوفٍ، خِطَامٌ نَاقَتِهِ لَيْفٌ حُلْبَةٌ، مَارًّا بِهَذَا الْوَادِي مُلَبِّيًّا». (م/۱۶۶)

ترجمہ: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: ہمراہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مسیر میان مکہ و مدینہ، در حرکت بودیم کہ گذرمان بہ درہای افتاد. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نام این درہ چیست؟» صحابہ گفتند: این، درہی ازرق است. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «گویا من موسی علیہ السلام را می بینم - و رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ویژگی های رنگ و مویش را متذکر گردید ولی داوود، یکی از راویان، فراموش کرده است - کہ دو انگشتش را در گوش هایش گذاشته، با آواز بلند، لبیک می گوید و از این وادی، عبور می کند». ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: همچنان بہ راہمان ادامہ دادیم تا اینکہ بہ کوهی رسیدیم. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: «این، چہ کوهی است؟» صحابہ گفتند: این کوه ہرشی یا لفت نام دارد. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «گویا من بسوی یونس نگاہ می کنم کہ بر ناقہای سرخ رنگ، سوار است و جبہای پشمینہ بہ تن دارد و مہار شترش از لیف (پوست درخت خرما) است و لبیک گویان از این وادی می گذرد».

۷۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «حِينَ أُسْرِيَ بِي لَقِيتُ مُوسَى علیہ السلام - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم - فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ - حَسْبَتْهُ قَالَ - مُضْطَرِبٌ، رَجُلٌ الرَّأْسِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ قَالَ: وَلَقِيتُ عِيسَى - فَنَعَتَهُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم - فَإِذَا رُبْعَةٌ أَحْمَرٌ كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ يَعْني حَمَامًا، قَالَ: وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ، قَالَ: فَأْتَيْتُ بِإِنَاءَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِي الْآخَرِ حَمْرٌ، فَقِيلَ لِي: خُذْ أَيُّهُمَا شِئْتَ، فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ فَشَرِبْتُهُ، فَقَالَ: هُدَيْتَ الْفِطْرَةَ أَوْ - أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ - أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْحَمْرَ عَوْتُ أُمَّتِكَ». (م/۱۶۸)

ترجمہ: ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت می کند کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «شب اسراء با موسی علیہ السلام ملاقات کردم». و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم موسی را توصیف کرد و فکر می کنم کہ فرمود: «وی از قامت متوسطی برخوردار بود و موهای نہ بسیار صاف و نہ مجعد داشت

تا جایی که گویا یکی از مردان قبیله‌ی شنوءه است».

هم‌چنین رسول الله ﷺ فرمود: «با عیسی نیز ملاقات نمودم». و او را چنین توصیف کرد: «وی قامت متوسطی داشت و قرمز رنگ بود تا جایی که گویا از حمام بیرون آمده است».

رسول مکرم اسلام ﷺ افزود: «ابراهیم علیهِ السلام را نیز دیدم و من از همه‌ی فرزندانش به او شباهت بیشتری دارم».

پیامبر اکرم ﷺ در ادامه فرمود: «بعد از آن، دو ظرف که یکی از آنها شیر، و دیگری، شراب داشت، برای من آوردند و گفتند: هر کدام را می‌خواهی بردار. من شیر را برداشتم و نوشیدم. صدا آمد که به فطرت راه یافتی یا اینکه به فطرت رسیدی. اگر شراب را برمی‌داشتی، امت تو گمراه می‌شد».

### باب (۵۵): سخنان نبی اکرم ﷺ درباره‌ی مسیح علیهِ السلام و دجال

۷۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ، أَلَا، إِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَانِي اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ أَدْمٌ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ أَدْمِ الرَّجَالِ، تَضْرِبُ لِمَتُّهُ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجُلٌ الشَّعْرِ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلًا جَعْدًا قَطْطًا، أَعْوَرَ عَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَشْبَهُ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بِأَبْنِ قَطْنٍ، وَاضِعًا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبَيْ رَجُلَيْنِ، يَطُوفُ بِالْبَيْتِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَالُ». (م/۱۶۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ در میان مردم، سخن از مسیح دجال به میان آورد و فرمود: «همانا الله سبحانه و تعالی نابینا نیست. آگاه باشید و بدانید که چشم راست مسیح دجال، کور است و مانند دانه‌ی انگور بیرون آمده است».

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: هم‌چنین رسول الله ﷺ فرمود: «من دیشب در نزدیکی کعبه، شخص گندم‌گونی را خواب دیدم. وی از همه‌ی انسان‌های گندم‌گونی که سراغ دارید، زیباتر بود. موهای سرش نه بسیار مجعد و نه بسیار صاف و فروهشته بود و

بلندی آنها به وسط شانه‌هایش می‌رسید و از سرش آب می‌چکید. او در میان دو مرد قرار داشت و دست‌هایش را بر شانه‌های آنها گذاشته بود و پیرامون کعبه، طواف می‌نمود. پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای بسیار مجعد و پیچانی داشت و چشم چپش کور بود. وی از میان مردمی که من دیده‌ام، بیشتر از همه به ابن قطن شباهت داشت. او هم دست‌هایش را بر شانه‌های دو مرد گذاشته بود و پیرامون کعبه طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ جواب دادند: این، مسیح دجال است.»

### باب (۵۶): انبیا علیهم السلام به امامت نبی اکرم ﷺ نماز خواندند

۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحَجْرِ، وَفُرَيْشٍ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَائِي، فَسَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أَتِبْتَهَا، فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ، قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ، وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَإِذَا مُوسَى عليه السلام قَائِمٌ يُصَلِّي، فَإِذَا رَجُلٌ صَرَبٌ جَعْدٌ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ، وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام قَائِمٌ يُصَلِّي، أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرُوهُ بِنُ مَسْعُودِ الثَّقَفِيِّ، وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ عليه السلام قَائِمٌ يُصَلِّي، أَشَبَهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبِكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتْ الصَّلَاةُ، فَأَمَمْتُهُمْ، فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ النَّارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ، فَبَدَأَنِي بِالسَّلَامِ». (م/۱۷۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: در حجر اسماعیل بودم که جمعی از قریش در مورد اسراء از من پرسیدند. آنها درباره‌ی چیزهایی از بیت المقدس سؤالاتی کردند که من آنها را خوب بخاطر نسپرده بودم. و این مسئله به شدت مرا اندوهگین ساخت تا جایی که هرگز دچار چنین اندوهی نشده بودم. در این هنگام، الله متعال بیت المقدس را برایم نمایان ساخت طوری که من بسویش نگاه کردم و به همه‌ی سؤالات قریش، پاسخ دادم. همچنین در آنجا خودم را میان گروهی از پیامبران دیدم. موسی عليه السلام ایستاده بود و نماز می‌خواند. وی مردی باریک و لاغر اندام بود و موهایی مجعد داشت طوریکه گویا یکی از مردان قبیله‌ی شنوئه است. عیسی بن مریم نیز ایستاده بود و نماز می‌خواند. عروه بن مسعود ثقفی از همه‌ی مردم به او شباهت بیشتری دارد. ابراهیم عليه السلام هم مشغول نماز بود. شبیه‌ترین مردم به وی

رفیق شماس است». هدف آنحضرت ﷺ خودش بود. آنحضرت ﷺ در ادامه فرمود: «چون وقت نماز فرا رسید، من امامت آنها را به عهده گرفتم. و هنگامی که نماز پایان رسید، یکی از میان جمع گفت: ای محمد! این مالک، مسئول جهنم است؛ به او سلام بده. من به سوی او نگاه کردم. او پیشی گرفت و به من سلام کرد».

### باب (۵۷): رسول الله ﷺ در شب اسراء به سدره المنتهی رسید

۸۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ؓ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْتَهِيَ بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْرَجُ بِهِ مِنَ الْأَرْضِ فَيُقْبَضُ مِنْهَا، وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيُقْبَضُ مِنْهَا، قَالَ: ﴿إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَعْشَى﴾ ﴿١٦﴾ قَالَ: فَرَأْسُ مَنْ ذَهَبٍ، قَالَ فَأُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا: أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ، وَأُعْطِيَ حَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، وَعُفِّرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُفْحِمَاتِ. (م/۱۷۳)

ترجمه: عبدالله بن مسعود ؓ می گوید: شیئی که رسول الله ﷺ به اسراء برده شد، پایان راه ایشان، تا سدره المنتهی<sup>(۱)</sup> بود. قابل یادآوری است که سدره المنتهی در آسمان ششم قرار دارد و هر چه از زمین بالا برده می شود به آنجا می رسد و از آنجا تحویل گرفته می شود و هر چه از بالا فرود می آید، به سدره المنتهی می رسد و آنجا تحویل گرفته می شود. الله متعال می فرماید: ﴿إِذْ يَعْشَى السِّدْرَةَ مَا يَعْشَى﴾ ﴿١٦﴾ «هنگامی که سدره المنتهی را پوشاند آنچه که پوشاند» راوی می گوید: پروانه های طلایی سدره المنتهی را فرا گرفت و پوشاند و به رسول الله ﷺ سه چیز عنایت گردید: نمازهای پنجگانه و آیات پایانی سوره بقره. همچنین گناهان کبیره ای امت وی، مغفرت گردید البته بشرط اینکه شرک نکرده باشند.

### باب (۵۸): در مورد این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (فاصله ای او با محمد ﷺ به اندازه ای دو کمان یا نزدیک تر بود)

۸۲- عَنِ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ ؓ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﻋَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ﴿٩﴾ [النجم: ۹] قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى جِبْرِيْلَ لَهُ سِتُّ

۱- سدر، همان درخت کنار است. و سدره المنتهی بالاترین درخت بهشت است (النهايه: ۲/۳۵۳).

مِائَةٌ جَنَاحٍ. (م/۱۷۴)

ترجمه: شبیانی می‌گوید: از زر بن حبیش در مورد آیهی ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ [النجم: ۹] پرسیدم. وی فرمود: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به من گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را مشاهده نمود که شش صد بال داشت.

۸۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ [النجم: ۱۱-۱۳] قَالَ: رَأَاهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ. (م/۱۷۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه این آیه را تلاوت نمود: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ [النجم: ۱۱-۱۳] «آنچه را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم با چشم دید، قلبش تکذیب نکرد. آیا با او در مورد چیزی که دیده است، مجادله می‌کنید؟ و بار دیگر او را - در شب معراج - مشاهده نمود». و گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو بار الله را با قلبش دید<sup>(۱)</sup>.

#### باب (۵۹): درباره رؤیت الله صلی الله علیه و آله و سلم

۸۴- عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنْتُ مُتَكِنًا عِنْدَ عَائِشَةَ رضی الله عنها، فَقَالَتْ: يَا أَبَا عَائِشَةَ، ثَلَاثٌ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قُلْتُ مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم رَأَىٰ رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، قَالَ: وَكُنْتُ مُتَكِنًا فَجَلَسْتُ، فَقُلْتُ: يَا

۱- این حدیث با وجود این که موقوف است مفهومی این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم الله را با چشم، رؤیت نمود. در نتیجه، این حدیث، با حدیثی که از عایشه رضی الله عنها در باب آینه می‌آید و رؤیت را به صراحت نفی می‌کند، تضاد ندارد؛ زیرا عایشه رضی الله عنها رؤیت با چشم را نفی می‌کند. همچنین با حدیث ابودر رضی الله عنه نیز تناقض ندارد؛ زیرا مراد از رؤیت، رؤیت با چشم است چنانچه در آن حدیث چنین آمده است: ابودر رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا پرودگارت را دیدی؟ فرمود: نوری است؛ چگونه او را می‌بینم. البته حدیث ابن عباس از یک جهت با حدیث عایشه رضی الله عنها تضاد دارد؛ زیرا در حدیث عایشه رضی الله عنها چنین آمده است که عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آیهی: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ [النجم: ۱۳] «بار دیگر او را دید»، پرسید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جواب داد: «او جبرئیل بود که وی را در شکل اصلی‌اش دیدم». در چنین موردی باید گفت: هیچ مشکلی وجود ندارد؛ زیرا حدیث مرفوع بر حدیث موقوف، مقدم است. (آلبانی)

أَمْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِنِي وَلَا تَعْجَلِينِي، أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ ﷻ: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ [التكوير: ۲۳] ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ [النجم: ۱۳] فَقَالَتْ ﷻ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنِ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ، رَأَيْتُهُ مُنْهَيطًا مِنَ السَّمَاءِ، سَادًّا عِظَمَ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳] أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِهِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ عَسِيمٍ﴾ [الشورى: ۵۱] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة: ۶۷] قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخَيِّرُ بِمَا يَكُونُ فِي عَدِي فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵].

وَرَادَ دَاوُدُ: قَالَ: وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أُنزِلَ عَلَيْهِ لَكَتَمَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ [الأحزاب: ۳۷]. (م/ ۱۷۷)

ترجمه: مسروق می گوید: نزد عایشه ﷻ تکیه زده بودم که فرمود: ای ابو عایشه! (۱) سه چیزند که هر کس در مورد یکی از آنها صحبت کند، دروغ بزرگی به الله نسبت داده است. پرسیدم: آن سه چیز کدام اند؟ فرمود: هرکس، معتقد باشد که محمد ﷺ پرودگارش را دیده است، دروغ بزرگی به الله نسبت داده است. مسروق می گوید: من که تکیه زده بودم، با شنیدن این سخن، نشستم و گفتم: ای ام المؤمنین! صبر کن و مرا مهلت بده. آیا الله نمی فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ [تکوير: ۲۳] «او را در افق روشن و آشکار دید». ﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ [نجم: ۱۳] «او را بار دیگر دید؟» عایشه ﷻ پاسخ داد: من از میان امت، نخستین کسی بودم که در این باره از رسول

اللہ ﷻ پرسیدم. آنحضرت ﷺ فرمود: «مقصود در آیات فوق، جبرئیل است. من جبرئیل العلیّ را در شکل و صورت اصلی‌اش که الهه وی را آفریده، فقط دو بار مشاهده نمودم. او را دیدم در حالی که از آسمان پایین می‌آمد و عظمت و بزرگی‌اش فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته بود».

همچنین عایشه رضی اللہ عنہا گفت: آیا نشنیده‌ای که الهه می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [انعام: ۱۰۳] «چشم‌ها کنه ذات او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد و او ریز بین و آگاه است». همچنین آیا نشنیده‌ای که الهه متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ عَسِيمٍ﴾ [شوری: ۵۱]. «شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که الهه بطور مستقیم با وی سخن بگوید مگر اینکه به وی وحی نماید - به قلب او الهام نماید - یا از پشت پرده با وی صحبت کند یا اینکه قاصدی - جبرئیل - را بفرستد و او به دستور الهه بخواهد به وی وحی نماید. همانا الهه بسیار بلند مرتبه و با حکمت است».

عایشه رضی اللہ عنہا در ادامه سخنانش فرمود: هرکس، معتقد باشد که رسول الهه ﷻ چیزی از کتاب الهه را کتمان نموده است، مرتکب دروغ بزرگی شده است؛ زیرا الهه می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [مائده: ۶۷]. «ای پیامبر! هر آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، تبلیغ کن و اگر چنین نکردی رسالت پروردگارت را نرسانده‌ای».

همچنین عایشه رضی اللہ عنہا فرمود: هر کس، بگوید: من می‌دانم فردا چه می‌شود، دروغ می‌گوید؛ زیرا الهه متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو: بجز الهه، کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، غیب نمی‌دانند؛ یعنی فقط الهه است که غیب می‌داند».

داوود یکی از راویان حدیث، اضافه می‌کند که عایشه رضی اللہ عنہا فرمود: اگر محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌خواست مطلبی را از آنچه که بر وی نازل شده است، کتمان نماید، این آیه را کتمان می‌کرد: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ [احزاب: ۳۷] یعنی به یاد آور زمانی را که به کسی (زید بن حارثه) که الهه به او نعمت اسلام عنایت



کرده بود و تو هم (با آزاد نمودن وی) به او احسان کردی، می‌گفتی: همسرت (زینب دختر جحش) را نگهدار و از الله بترس و در دلت چیزی را پنهان می‌کردی که الله آنرا آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی در حالی که سزاوار تر است که از الله بترسی.

شرح: قابل یاد آوری است که الله به پیامبر اکرم ﷺ الهام کرده بود که زید بن حارثه؛ برده‌ی آزاد شده‌ی رسول الله ﷺ؛ زینب را طلاق خواهد داد و توی پیامبر باید بر خلاف میل و سنت جاهلیت او را نکاح کنی تا سنت نادرست جاهلیت یعنی عدم صحت نکاح پسر خوانده از بین برود. پیامبر ﷺ این نکته را پنهان می‌کرد و به زید می‌گفت: همسرت را نگه دار. آنگاه این آیه نازل گردید.

۸۵- عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَحْمِسٍ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ الثُّورُ- وَفِي رِوَايَةٍ: النَّارُ- لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتٍ وَجْهَهُ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». (م/۱۷۹)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در میان ما برخاست و پنج نکته بیان نمود. آنحضرت ﷺ فرمود: «الله نمی‌خوابد و اصلاً شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ زیرا ترازوی (اعمال و رزق بندگان را) بالا و پایین می‌نماید. اعمال شب، قبل از روز (بعد)، و اعمال روز، قبل از اعمال شب (بعد) بسوی او بالا برده می‌شود. آنچه حجاب و مانع دیدن الله می‌گردد، نور است» - و در روایتی آمده است که «آتش است - اگر الله این حجاب را بردارد، انوار جلالش همه‌ی مخلوقات را می‌سوزاند».

۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ أَنَسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ الطَّوَاغِيَتِ، وَتَبَقِيَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي

يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرَّسُلُ، وَدَعَا الرَّسُلُ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَسَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيْبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانَ؟» قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عَظْمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطُفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ الْمُؤْمِنُ بَقِيَ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُجَازِي حَتَّى يُنَجِّي، حَتَّى ذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ، مِمَّنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ، يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ، تَأْكُلُ النَّارُ مِنْ ابْنِ آدَمَ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ وَقَدْ امْتَحَشُوا، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَصْرَفَ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، فَإِنَّهُ قَدْ قَشَبَنِي رِيحَهَا، وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا، فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هَلْ عَسَيْتَ إِذْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي رَبَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاقِيْقٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ قَدَّمَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاقِيْقَكَ لَا تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أَعْطَيْتُكَ؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! وَيَدْعُو اللَّهَ، حَتَّى يَقُولَ لَهُ: فَهَلْ عَسَيْتَ إِذْ أَعْطَيْتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَاقِيْقٍ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاقِيْقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطَيْتَ؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَعَالَى مِنْهُ، فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ: تَمَنَّهْ، فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيَدْكُرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَايِيقُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ: وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا، حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ: «وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ مَعَهُ» يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْلَهُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ. (م/۱۸۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که جمعی از مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: یا رسول الله! آیا روز قیامت ما پرودگاران را می بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا در دیدن ماه شب چهارده برای شما مشکلی پیش می آید و مزاحمتی ایجاد می شود؟» صحابه رضوان الله علیهم جواب دادند: نه یا رسول الله. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا در دیدن خورشید در یک روز آفتابی برای شما مزاحمتی ایجاد می شود؟» گفتند: نه یا رسول الله. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شما پرودگارتان را اینگونه بدون هیچ مزاحمتی خواهید دید. الله روز قیامت، مردم را جمع می نماید و می گوید: هر کس از معبود خود، پیروی نماید. در نتیجه، خورشید پرستان به دنبال خورشید حرکت می کنند، ماه پرستان به دنبال ماه می روند و طاغوت پرستان به دنبال طاغوتها به راه می افتند. فقط این امت باقی می مانند در حالی که منافقان نیز در میان آنان هستند. پس الله با صورتی ناشناخته نزد آنها می آید و می گوید: من پرودگار شما هستم. مردم می گویند: از تو به الله پناه می بریم. از جایمان حرکت نمی کنیم تا پرودگار ما بیاید. اگر پرودگار ما بیاید، ما او را می شناسیم. سپس الله در شکل و صورتی که او را می شناسند (از صفات الله او را می شناسند) می آید و می گوید: من پرودگار شما هستم. می گویند: تو پرودگار ما هستی و از او پیروی می کنند. در این هنگام، پلی بالای جهنم نصب می شود. من و امت من نخستین کسانی هستیم که از آن پل، عبور می نماییم. در آن روز، فقط پیامبران حرف می زنند. آنها دعا می کنند و می گویند: بار الها! سالم نگه دار، سالم نگه دار. و در جهنم قلابهایی مانند خار سعدان<sup>(۱)</sup> وجود دارد. آیا شما خار سعدان رادیده اید؟» گفتند: بلی یا رسول الله. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قلابهایی مانند خار سعدان است؛ البته بزرگی آنها را بجز الله، کسی دیگر نمی داند. این قلابها مردم را به تناسب

۱- گیاهی است خار دار و بهترین غذا برای شتر بشمار می رود.

اعمالشان می‌ربایند. گروهی با عمل‌شان هلاک می‌شوند و گروهی هم عبور می‌کنند و نجات پیدا می‌کنند. و هنگامی که الله فیصله‌ی میان بندگان را به پایان می‌رساند و تعدادی از جهنمیان را که بخواهد با رحمتش از جهنم بیرون بیاورد، به فرشتگان دستور می‌دهد تا گویندگان لا اله الا الله را که به الله شرک نورزیده‌اند و الله می‌خواهد آنها را با رحمت خود از آتش بیرون نماید، از جهنم بیرون کنند. فرشتگان آنها را در جهنم از آثار سجده می‌شناسند؛ زیرا آتش بجز آثار سجده همه‌ی انسان را می‌سوزاند و از بین می‌برد و این الله است که سجده گاه‌ها را بر آتش حرام کرده است.

پس آنان در حالی از دوزخ بیرون آورده می‌شوند که آتش، بدنشان را سوخته و گوشت‌هایشان را گداخته است. سپس آب حیات بر بدنشان پاشیده می‌شود و همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، آنان نیز جوانه می‌زنند. پس از آن، الله متعال از قضاوت بین بندگان در حالی فارغ می‌شود که چهره‌ی یکی از بندگانش به سوی دوزخ است. و او آخرین فرد بهشتی است که وارد بهشت می‌شود. او می‌گوید: پروردگارا! چهره‌ام را از دوزخ برگردان. زیرا وزش هوای آتشین آن، حالم را به هم می‌زند و شعله‌های آتشینش، مرا می‌سوزاند. بعد از آن، برای مدتی که الله متعال اندازه‌اش را می‌داند، الله را فرا می‌خواند. آنگاه الله متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را بر آورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: چیز دیگری نمی‌خواهم و چندین عهد و پیمان می‌بندد که چیز دیگری نمی‌خواهم. آنگاه الله متعال چهره‌اش را از جانب دوزخ برمی‌گرداند. وقتی چهره‌اش به سوی بهشت می‌شود، برای مدتی که الله اندازه‌ی آن را می‌داند، سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا نزدیک دروازه‌ی بهشت ببر. الله متعال به او می‌گوید: مگر تو آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی؟! وای بر تو ای فرزند آدم! چقدر عهد شکن هستی. او می‌گوید: پروردگارا! و آنقدر الله را فرا می‌خواند که الله متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را بر آورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، سوگند به عزت تو که چیز دیگری نمی‌خواهم و چندین عهد و پیمان دیگر با الله می‌بندد که چیز دیگری نمی‌خواهم. آنگاه الله متعال او را به دروازه‌ی بهشت نزدیک می‌گرداند. پس هنگامی که کنار دروازه‌ی بهشت می‌ایستد و دروازه‌اش به روی او باز می‌شود و خوبی‌ها و خوشحالی‌های بهشت را مشاهده می‌کند، به اندازه‌ای که الله بخواهد، سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: بار الها! مرا وارد بهشت گردان. الله متعال می‌فرماید: مگر تو با من، آن

همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی؟ وای بر تو ای فرزند آدم! چقدر عهد شکن هستی! او می گوید: پروردگارا! مرا شقی ترین بندهات مگردان. و همچنان به دعا ادامه می دهد تا اینکه الله ﷻ به این رفتار او می خندد. بعد از آن، الله متعال می فرماید: وارد بهشت شو. هنگامی که وارد بهشت می شود، الله ﷻ می فرماید: هر چه آرزو داری، بخواه. پس او از الله متعال چیزهای زیادی می خواهد و بسیار آرزو می کند. تا جایی که الله ﷻ به یادش می اندازد که چنین و چنان بخواه. تا اینکه این آرزوها نیز به پایان می رسد. حق تعالی می فرماید: دو برابر آنچه که خواستی به تو عنایت فرمودم».

عطا بن یزید می گوید: ابوسعید خدری هم این حدیث را مانند ابوهریره روایت نمود و هیچ قسمت از حدیث او را رد نکرد. صرفاً هنگامی که ابوهریره گفت: الله ﷻ به آن مرد فرمود: دو برابر آنچه را که خواستی به تو عنایت کردم، ابو سعید خدری گفت: الله متعال فرمود: ده برابر آن را به تو عنایت کردم. ابوهریره گفت: من به خاطر ندارم که آنحضرت ﷺ بیشتر از دو برابر فرموده باشد. ابوسعید گفت: من گواهی می دهم که رسول الله ﷺ فرمود: «الله ده برابر به او می دهد». و همین را از آنحضرت ﷺ حفظ کردم.

همچنین ابوهریره گفت: و این شخص، آخرین فرد بهشتی است که وارد بهشت می گردد.

### باب (۶۰): بیرون آمدن یکتا پرستان از آتش

۸۷- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا، فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ، وَلَكِنْ نَأْسُ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ- أَوْ قَالَ: بِحَطَايَاهُمْ- فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًا أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ، فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرَ ضَبَائِرٍ، فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتِ الْحَبَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ بِالْبَادِيَةِ. (م/۱۸۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «جهنمیان (کفار) که اهل واقعی جهنم هستند، نه می میرند و نه زنده می شوند (میان مرگ و زندگی بسر می برند). اما کسانی (مسلمانان گناهکار) که به سبب گناهان و یا اشتباهاتشان به جهنم رفته اند (پس از اینکه مدتی عذاب داده می شوند) الله متعال آنها را می میراند تا

اینکه تبدیل به زغال می‌شوند. در این هنگام، اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود. بعد از آن، آنها را گروه گروه می‌آورند و بر نهرهای بهشت پخش می‌نمایند. سپس می‌گویند: ای بهشتیان! آب حیات بر آنها بریزید. پس آنها مانند دانه‌ای که در گل و لای رودخانه می‌روید، زنده می‌شوند». در این هنگام، مردی از میان مردم گفت: گویا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در صحرا زندگی کرده است. یعنی ویژگی رویدن دانه را در گل و لای رودخانه به خوبی می‌دانست که خیلی سریع می‌روید و طراوت و شادابی خاصی دارد.

۸۸- عَنْ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ، فَهُوَ يَمْشِي مَرَّةً، وَيَكْبُو مَرَّةً، وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً، فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا التَّتَفَّتْ إِلَيْهَا فَقَالَ: تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ، لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، فَتُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، فَيَقُولُ اللَّهُ عز وجل: يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ تَعَالَى يَعْذِرُهُ، لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَى، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، وَأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، هَذَا لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتَظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأَوَّلِينَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَسْتَظِلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ، هَذِهِ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ يَعْذِرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهَا، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا، فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَدْخَلْنِيهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِي بِمِنْكَ؟ أَيْرْضِيكَ أَنْ أَعْطِيكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ: يَا رَبِّ، أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ، فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِنْ ضُحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ: أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: إِيَّيَّ لَا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ، وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ». (م/۱۸۷)

ترجمه: انس رضی الله عنه از ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرین شخصی که وارد بهشت می‌شود، مردی است که گاهی راه می‌رود و گاهی به چهره به زمین می‌افتد و گاهی، آتش چهره‌اش را می‌سوزاند. هنگامی که از جهنم عبور می‌کند، به سوی آن نگاه می‌کند و می‌گوید: پاک و بلند مرتبه است ذاتی که مرا از تو نجات داد. الله به من چیزی عنایت فرمود که به هیچ یک از انسان‌ها عنایت نفرموده است. آنگاه درختی را از دور می‌بیند و می‌گوید: پرودگارا! مرا به این درخت نزدیک گردان تا در سایه‌ی آن بنشینم و از آب آن بنوشم. الله می‌فرماید: ای فرزند آدم! شاید اگر این خواسته‌ات را برآورده نمایم، چیز دیگری طلب نمایی؟ وی می‌گوید: نه ای پروردگارم! و تعهد می‌دهد که چیز دیگری درخواست ننماید. البته الله وی را معذور می‌داند زیرا او چیزهایی را می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آنها صبر نماید. خلاصه این که الله متعال او را به آن درخت نزدیک می‌نماید و وی در سایه‌ی درخت می‌نشیند و از آب آن می‌نوشد. اما بار دیگر، درختی بهتر از درخت اول، برایش نمایان می‌شود. پس می‌گوید: پروردگارم! مرا به این درخت نزدیک گردان تا از آب آن بنوشم و در سایه‌ی آن بنشینم؛ چیز دیگری از تو درخواست نخواهم کرد. الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ شاید اگر تو را به آن درخت نزدیک گردانم، درخت دیگری درخواست نمایی. وی به الله تعهد می‌دهد که درخت دیگری درخواست ننماید. البته الله متعال او را معذور می‌داند؛ زیرا او چیزی را می‌بیند که در برابر آن نمی‌تواند صبر نماید. سرانجام، الله او را به آن درخت نزدیک می‌نماید. وی در سایه‌اش می‌نشیند و از آبش می‌نوشد. سپس او از دور درختی را کنار دروازه‌ی بهشت می‌بیند که از درخت اول بهتر است. می‌گوید: پروردگارم! مرا به این درخت نزدیک گردان تا در سایه‌ی آن بنشینم و از آب آن بنوشم؛ چیزی دیگر درخواست نمی‌کنم. الله متعال می‌گوید: ای فرزند آدم! آیا تعهد نکردی که درخواست دیگری نکنی؟ می‌گوید: بلی، ای پرودگار! بجز این، درخواست دیگری نخواهم کرد. البته پرودگارش او را معذور میدانند؛ زیرا او چیزهایی می‌بیند که نمی‌تواند در برابر آنها صبر کند. آنگاه الله متعال این خواسته‌اش را هم برآورده می‌نماید و او را به آن درخت، نزدیک می‌نماید. او با نزدیک شدن به آن درخت، صدای بهشتیان را می‌شنود و می‌گوید: پرودگارا! مرا وارد بهشت گردان. الله می‌فرماید: ای فرزند آدم! چه چیز خواسته‌ات را قطع می‌نماید؟ آیا اگر دنیا و مثل آن را به تو بدهم، راضی خواهی شد؟ او می‌گوید: پرودگارا! آیا مرا

مسخره می کنی حال آنکه تو پروردگار جهانیان هستی؟! در اینجا ابن مسعود (راوی حدیث) خندید و گفت: آیا علت خندیدنم را نمی پرسید؟ مردم پرسیدند: چرا می خندی؟ فرمود: رسول الله ﷺ اینگونه خندید. مردم پرسیدند: یا رسول الله! چرا می خندی؟ فرمود: «خندیدن پروردگار جهانیان، هنگامی که آن شخص به او گفت: آیا مرا مسخره می کنی در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی، باعث خندیدن من شد. سپس پروردگار در پاسخ آن شخص می گوید: من تو را مسخره نمی کنم بلکه من هر چه بخواهم می توانم انجام دهم».

۸۹- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ؟ فَقَالَ: نَجِيءٌ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا - انظُرْ - أَيُّ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ، قَالَ: فَتُدْعَى الْأُمَمُ بِأَوْتَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ، الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ، ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ، قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَنَافِقٍ أَوْ مَوْمِنٍ نُورًا، ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جَسْرِ جَهَنَّمَ كَلَالِيْبٍ وَحَسَكٍ تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ، ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ، فَتَنْجُو أَوَّلُ زُمْرَةٍ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، سَبْعُونَ أَلْفًا لَا يُحَاسِبُونَ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ كَأَصْوَابِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ كَذَلِكَ، ثُمَّ تَحِلُّ الشَّفَاعَةُ، وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يُخْرَجَ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً، فَيَجْعَلُونَ بِنِجَاءِ الْجَنَّةِ، وَيَجْعَلُ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَرُشُونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّيْءِ فِي السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حَرَّاقُهُ، ثُمَّ يُسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشْرَةُ أَمْثَالِهَا مَعَهَا. (م/۱۹۱)

ترجمه: ابو زبیر می گوید: شنیدم که مردم از جابر بن عبدالله رضي الله عنه در مورد ورود پرسیدند. وی گفت: ما روز قیامت، روی تپه‌ای بالاتر از مردم می‌اییم. امت‌های دیگر با بت‌هایشان و آنچه (در دنیا) پرستش می‌کردند، یکی پس از دیگری فرا خوانده می‌شوند. بعد از آن، پروردگار ما نزد ما می‌آید و می‌گوید: منتظر چه کسی هستید؟ مردم می‌گویند: منتظر پروردگاران هستیم. الله متعال می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. مردم می‌گویند: می‌خواهیم تو را ببینیم. آنگاه الله متعال در حالی که می‌خندد، تجلی می‌نماید و ظاهر می‌شود. جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: سپس الله متعال براه می‌افتد و آنها بدنبال او حرکت می‌کنند و به همه‌ی آنها اعم از مومن و



منافق، نوری عنایت می‌شود و آنها همچنان بدنبال پرودگار حرکت می‌کنند (تا اینکه به جهنم می‌رسند). بالای پل جهنم، قلاب‌ها و خارهایی وجود دارد که به خواست الهی، تعدادی را می‌ربایند. در آنجا، نور منافقان خاموش می‌شود و مؤمنان نجات پیدا می‌کنند. نخستین گروهی که بدون محاسبه، نجات پیدا می‌کنند، هفتاد هزار نفر هستند و چهره‌هایشان مانند ماه شب چهارده است. سپس چهره‌ی کسانی که بعد از آنها نجات پیدا می‌کنند، مانند نورانی‌ترین ستاره‌ی آسمان است و همچنان این جریان ادامه پیدا می‌کند (هرگروهی که بعدتر می‌آید، چهره‌اش نور کمتری دارد). سپس اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود و آنان به اندازه‌ی شفاعت می‌کنند که همه‌ی کلمه گویان و تمام کسانی که در قلب‌شان به اندازه‌ی وزن یک دانه‌ی جو خیر و نیکی وجود داشته است، از جهنم بیرون آورده می‌شوند و در آستانه‌ی بهشت قرار می‌گیرند. و اهل بهشت بر آنها آب می‌پاشند تا اینکه مانند گیاهی که در رودخانه (شاداب و با طراوت) می‌روید، زنده می‌شوند و آثار سوختگی آنها از بین می‌رود. سپس آنها آنقدر از الله متعال طلب و درخواست می‌کنند که دنیا و ده برابر آنرا به آنان عنایت می‌کند.

۹۰- عَنْ يَزِيدِ الْفَقِيرِ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَعَفْتَنِي رَأْيِي مِنْ رَأْيِ الْخَوَارِجِ، فَخَرَجْنَا فِي عَصَابَةِ ذَوِي عَدَدٍ، نُرِيدُ أَنْ نَخْرُجَ ثُمَّ نَخْرُجَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُونَ؟ وَاللَّهِ يَقُولُ: ﴿إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ﴾ [آل عمران: ۱۹۲] وَ ﴿كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ [السجدة: ۲۰] فَمَا هَذَا الَّذِي تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ ﷺ يَعْنِي الَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْمَحْمُودُ الَّذِي يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ، قَالَ: ثُمَّ نَعَتَ وَصَعَ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسِ عَلَيْهِ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ أَحْفَظُ ذَلِكَ، قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ رَعِمَ أَنْ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا، قَالَ: يَعْنِي فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهْرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، فَيَعْتَسِلُونَ فِيهِ، فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ الْقِرَاطِيسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيَحْكُمُ، أَتُرُونَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْنَا، فَلَا وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ. (م/۱۹۱)

ترجمه: یزید فقیر می‌گوید: من شیفته‌ی یکی از اعتقادات خوارج بودم (و آن اینکه مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند و هر کس وارد جهنم شود از آن بیرون نمی‌شود). تا اینکه روزی با گروهی قابل توجه (از سرزمین‌مان) به قصد انجام مناسک حج و دعوت مردم بسوی اعتقادات خوارج، بیرون آمدم و به مدینه رفتیم. در آنجا جابر بن عبدالله رضی الله عنه را دیدیم که کنار ستونی نشسته است و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله را برای مردم بیان می‌کند. وی در این میان، در مورد جهنمیان، صحبت کرد. من گفتم: ای صحابی رسول الله! این چه حدیثی است که شما بیان می‌کنید؟ در حالی که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ﴾ [آل عمران: ۱۹۲]

«هر کس را تو به آتش در آری، خوار و زبونش کرده‌ای» و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿كَلَّمَآ أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ [السجدة: ۲۰] «هر گاه بخواهند از آتش بیرون آیند، بدانجا بازگردانده می‌شوند». پس این چه سخنی است که شما به زبان می‌آورید؟ جابر رضی الله عنه گفت: آیا شما قرآن تلاوت می‌کنید؟ گفتم: بلی. گفت: آیا مقام محمد را شنیده‌ای یعنی همان مقامی که الله متعال روز قیامت به وی عنایت می‌کند؟ گفتم: بلی. فرمود: این، مقام محمد صلی الله علیه و آله همان مقام محمودی است که الله بوسیله‌ی آن هر کس را بخواهد از جهنم بیرون می‌آورد. راوی می‌گوید: سپس جابر رضی الله عنه نصب پل صراط و عبور مردم از بالای آنرا توصیف نمود. می‌ترسم که توصیفش را خوب حفظ نکرده باشم (به همین خاطر از ذکر آن خودداری می‌نمایم) ولی وی فرمود: گروهی بعد از اینکه مدتی را در جهنم سپری نموده‌اند، در حالی از آن بیرون آورده می‌شوند که گویا چوب کنجد هستند. (یعنی سیاه و لاغرند و آثار سوختگی در آنها مشاهده می‌گردد همانگونه که چوب کنجد بعد از قطع شدن و در آفتاب ماندن، مانند چوب سوخته، سیاه و نازک می‌شود) سپس به رودی از رودخانه‌های بهشت می‌روند و در آن غسل می‌نمایند و در حالی از رودخانه بیرون می‌شوند که مانند کاغذ (سفید و درخشان) هستند. راوی می‌گوید: هنگام بازگشت گفتیم: وای بر شما، آیا فکر می‌کنید که شیخ به رسول الله صلی الله علیه و آله سخنان دروغ نسبت می‌دهد؟! اینگونه ما از حج برگشتیم و سوگند به الله که بجز یک نفر، هیچ کدام از ما اعتقادات خوارج را تبلیغ نکردیم (بلکه توبه کردیم و آن اعتقاد را رها کردیم). یا اینکه ابونعیم (یکی از روایان حدیث) چیزی مشابه این بیان کرد.

۹۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ،

فَيُعْرِضُونَ عَلَى اللَّهِ، فَيَلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، إِذْ أَخْرَجْتَنِي مِنْهَا فَلَا تُعِدُّنِي فِيهَا فَيُنْجِيهِ اللَّهُ مِنْهَا». (م/۱۹۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «چهار نفر از آتش بیرون می روند و به پیشگاه الهی عرضه می شوند. یکی از آنان چهره اش را بر می گرداند و می گوید: پرودگارا! هم اکنون که مرا از آتش بیرون آورده ای، دوباره به آن برنگردان. الله هم او را از آتش نجات می دهد».

### باب (۶۱): شفاعت

۹۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يَوْمًا بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَتَهَسَّ مِنْهَا تَهَسَّةً، فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَوْلِيَّ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَيَنْفِذُهُمُ الْبَصَرَ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ، فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَمَا لَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: أَلَا تَرَوْنَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَعَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: إِنَّا نَأْتُوا آدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الْأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَذَكَرَ كَذْبَاتِهِ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى عليه السلام فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَصَلِّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى

رَبِّكَ، أَلَا تَرَىٰ إِلَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَىٰ مَا قَدْ بَلَغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَىٰ عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ عَيْسَى عليه السلام، فَيَأْتُونَ عَيْسَى عليه السلام فَيَقُولُونَ، يَا عَيْسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، وَكَلِمَةً مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ، فَفَفَفَ أَلَا تَرَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَىٰ مَا قَدْ بَلَغْنَا؟ فَيَقُولُ: لَهُمْ عَيْسَى عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ لَهُ ذَنْبًا نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَعَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ، أَلَا تَرَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَىٰ مَا قَدْ بَلَغْنَا؟ فَانْطَلِقْ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاحِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهَمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطِيهِ، اشْفَعْ تُشْفَعْ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي! فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجْرٍ، أَوْ: كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى». (م/۱۹۴)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: روزی برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مقداری گوشت آوردند و دست گوسفند را که دوست داشت، به او دادند. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به آن، گازی زد و فرمود: «روز قیامت، من سرور مردم خواهم بود. آیا علتش را می دانید؟ الله، اولین و آخرین انسانها را در یک میدان، جمع می کند طوری که صدا به همه می رسد و چشم، همه می بیند و خورشید، نزدیک می شود. مردم به قدری ناراحت و غمگین می شوند که تاب و تحمل خود را از دست می دهند و می گویند: نمی بینید که به چه مشقتی گرفتار شده اید؟ آیا کسی را پیدا نمی کنید که نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ آنگاه، بعضی از آنها به بعضی دیگر می گویند: نزد آدم بروید. پس نزد آدم می روند و به او می گویند: ای آدم! تو ابو البشر هستی. الله با دست اش تو را آفرید و از روح خودش در تو دمید و به فرشتگان دستور داد که تو را سجده کنند؛ برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آیا نمی بینی که چه حالی داریم و به چه مشقتی، گرفتار آمده ایم؟ آدم می گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، هرگز چنین خشمگین

نشده است و بعد از این هم، هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد. همانا او مرا از خوردن درخت، بازداشته بود ولی من نافرمانی کردم و هم اکنون به حال خود گرفتارم، بحال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید؛ نزد نوح بروید. بعد از آن، مردم نزد نوح می‌روند و می‌گویند: ای نوح! تو اولین پیامبر مردم، بر روی زمین هستی و الله تو را بنده‌ی سپاسگزار، نامیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ نوح می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز چنین خشمی نخواهد کرد؛ همانا من یک دعای مستجاب داشتم که آنرا علیه قوم بکار بردم؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد ابراهیم بروید. پس آنها نزد ابراهیم می‌روند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر الله و دوست‌اش در میان اهل زمین هستی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ ابراهیم به آنها می‌گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز اینگونه دچار خشم نخواهد شد. من سه دروغ، گفته‌ام؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم. نزد کسی دیگر بروید؛ نزد موسی بروید. پس آنها نزد موسی می‌روند و می‌گویند: ای موسی! تو رسول الله هستی؛ الله تو را با رسالت و کلام‌اش بر سایر مردم، برتری داده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ موسی می‌گوید: همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، هرگز اینگونه خشمگین نخواهد شد؛ من انسانی را کشتم که دستور آنرا نداشتم؛ هم اکنون به حال خود گرفتارم، به حال خود گرفتارم؛ نزد عیسی بن مریم بروید. پس آنها نزد عیسی می‌روند و می‌گویند: یا عیسی! تو رسول الله و کلمه‌اش هستی که به مریم القا کرد و روح او (الله) هستی و هنگام کودکی که در گهواره بودی، با مردم، سخن گفتی؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌ایم؟ عیسی می‌گوید: همانا امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این، چنین خشمگین نشده و بعد از این هم، اینگونه خشمگین نخواهد شد و اگر چه گناهی ذکر نمی‌کند اما می‌گوید: من به حال خود گرفتارم، من به حال خود گرفتارم؛ نزد کسی دیگر بروید؛ نزد محمد بروید. پس مردم نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو پیامبر الله و خاتم انبیا هستی؛ الله، گناهان اول و آخرت را بخشیده است؛ نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ آیا نمی‌بینی

که ما چه حالی داریم؟ و به چه مصیبتی گرفتار آمده‌ایم؟ آنگاه، من به راه می‌افتم و زیر عرش می‌روم و برای پروردگار بلند مرتبه‌ام به سجده می‌افتم. سپس الله دروازه‌های حمد و ثنایش را به روی من باز می‌کند طوریکه برای احدی قبل از این، باز نکرده است. آنگاه می‌گوید: ای محمد! سرت را بردار و بخواه که اجابت می‌شود و شفاعت کن، پذیرفته می‌شود. من سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امتم، امتم. الله متعال می‌فرماید: ای محمد! آن گروه از امتات را که حساب و کتابی ندارند از در سمت راست درهای بهشت، وارد بهشت گردان. همچنین آنها می‌توانند از سایر دروازه‌های بهشت، وارد شوند». سپس نبی اکرم ﷺ افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، فاصله‌ی دو مصراع درهای بهشت به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و حمیر یا مکه و بصره است».

**باب (۶۲): در مورد این سخن نبی اکرم ﷺ که فرمود: «من نخستین کسی هستم که برای ورود به بهشت شفاعت می‌کنم و از میان پیامبران، بیشترین پیروان را دارم»**

۹۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ، وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ. (م/۱۹۶)

**ترجمه:** انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من نخستین شفاعت کننده برای ورود به بهشت هستم؛ هیچ پیامبری به اندازه‌ی من تصدیق نشده است و در میان پیامبران، پیامبری وجود دارد که فقط یک نفر از امتش او را تصدیق نموده است».

**باب (۶۳): افتتاح بهشت توسط نبی اکرم ﷺ**

۹۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آتِي بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَسْتَفْتِحُ، فَيَقُولُ الْحَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: بِكَ أَمْرٌ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ». (م/۱۹۷)

**ترجمه:** انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «روز قیامت به در بهشت می‌روم و درخواست می‌نمایم که در آن را باز کنند. خازن (نگهبان بهشت) می‌گوید: شما؟ می‌گویم: محمد هستم. می‌گوید: به من دستور داده‌اند که در بهشت را فقط برای شما باز کنم و برای هیچ کس قبل از شما باز نکنم».

**باب (۶۴): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد»**

۹۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ، فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا». (م/۱۹۹)

۹۵- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر پیامبر، یک دعای مستجاب دارد. و همه‌ی پیامبران در دعاهایشان شتاب کردند اما من دعایم را برای شفاعت امتم در روز قیامت ذخیره کردم. به خواست الهی، شفاعت من شامل حال افرادی از امتم می‌شود که بدون شرک بمیرند».

شرح: هر پیامبر، یقین دارد که یکی از دعاهایش بطور قطع و یقین پذیرفته می‌شود در عین حال امیدوار است که سایر دعاهایش نیز پذیرفته شوند. البته بعضی از دعاهایش پذیرفته می‌شوند و برخی پذیرفته نمی‌شوند. قاضی عیاض می‌گوید: از هر پیامبر، یک دعا برای امتش پذیرفته می‌شود چنانکه در روایات دیگر صحیح مسلم بدان تصریح شده است. همچنین این حدیث بیانگر کمال شفقت و مهربانی رسول اکرم ﷺ نسبت به امت‌اش می‌باشد. به همین خاطر رسول رحمت ﷺ دعایش را برای هنگامی گذاشته است که امت شدیداً به آن نیاز دارد. همچنین قسمت پایانی حدیث می‌گوید: فرد موحد و یکتا پرست برای همیشه در جهنم باقی نمی‌ماند اگر چه گناهان کبیره‌ای هم مرتکب شده باشد.

**باب (۶۵): دعای پیامبر اکرم ﷺ برای امتش**

۹۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۳۶] الْآيَةِ، وَقَالَ عَيْسَى: ﴿إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدَاكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸] فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ فَسَلْهُ مَا يُبْكِيكَ؟ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَ وَهُوَ أَعْلَمُ، فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِيلُ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ إِنَّا سَرَّضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوءُكَ. (م/۲۰۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌کند که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را که حاوی قول ابراهیم علیه السلام است تلاوت کرد: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ط فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ط وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ [ابراهیم: ۳۶] «پرودگارا! آنها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. پس هر که از من پیروی کند، از من است و هر کس از من نافرمانی کند، همانا تو بخشنده و مهربانی». همچنین این آیه را که حاوی سخن عیسی علیه السلام است، تلاوت کرد: ﴿إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ ط وَإِن تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ [المائدة: ۱۱۸] «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر آنان را مغفرت نمایی، - در هر حال - تو چیره و توانا و حکیمی» سپس دست‌هایش را بلند کرد و فرمود: «الهی! امتم امتم» و گریه نمود. الله متعال فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو - حال آن که خودش بهتر می‌داند - و از او سؤال کن که چرا گریه می‌کنی؟ جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او علت گریه‌اش را پرسید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله علت را برایش گفت در حالی که او بهتر میدانند. الله متعال فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو و بگو: «ما درباره‌ی امتیانت، تو را خوشنود خواهیم ساخت و باعث حزن و اندوه تو نخواهیم شد». شرح: این حدیث، فوائد زیادی در بر دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- ۱- شفقت و مهربانی رسول رحمت صلی الله علیه و آله نسبت به این امت، چقدر زیاد است و چه اندازه به آنها اهمیت می‌دهد.
- ۲- بشارت بزرگی برای این امت است؛ زیرا الله متعال به پیامبرش وعده داده است که او را در مورد امتش، راضی و خوشنود خواهد ساخت و این خودش بسیار امیدوار کننده است.
- ۳- بزرگی و عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نزد الله می‌رساند و همچنین لطف زیاد الله را نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله اثبات می‌کند. اینکه الله برای اظهار شرافت و بزرگواری آنحضرت صلی الله علیه و آله جبرئیل را فرستاد تا علت گریه‌اش را بپرسد و سپس باخوشنود ساختن، او را گرمی می‌دارد.

۹۷- عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّوْسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حِصْنٍ حَصِينٍ وَمَنْعَةٍ؟ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَبَى ذَلِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلَّذِي دَخَرَ اللَّهُ لِلْأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو،



وَهَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَاجْتَوُوا الْمَدِينَةَ فَمَرِضَ فَجَنَعَ، فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَعَ بِهَا بَرَاجِمَهُ، فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ، فَرَأَهُ الطُّفَيْلُ بُنْ عَمْرٍو فِي مَنَامِهِ، فَرَأَهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةً، وَرَأَهُ مُعْطِيًا يَدَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: عَفَّرَ لِي بِهَجْرَتِي إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُعْطِيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي: لَنْ نُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ، فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاعْفِرْ». (م/۱۱۶)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ روایت می کند که طفیل بن عمرو دوسی نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: آیا می خواهی در قلعه ای محکم و قوی باشی؟ قابل یاد آوری است که قبیله ی دوس در دوران جاهلیت، قلعه ای داشت (رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نپذیرفت؛ زیرا الله متعال این فضیلت را برای انصار ذخیره کرده بود. به هر حال، هنگامی که آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم به مدینه هجرت نمود، طفیل با مردی از قومش بسوی رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم هجرت کرد. اما آب و هوای مدینه برای آنها ناسازگار بود و باعث بیماری آن مرد گردید و او را بی قرار ساخت. در نتیجه، آن مرد، تیر پهن و درازی برداشت و با آن بند انگشتانش را قطع نمود. اینگونه خونریزی زیاد دست هایش باعث مرگ وی گردید. بعد از آن، طفیل او را در خواب دید که شکل و هیئت زیبایی دارد؛ ولی دست هایش را پوشانده است. طفیل از او پرسید: پروردگارت چگونه با تو رفتار نمود؟ گفت: به خاطر هجرت به سوی پیامبرش مرا بخشید. طفیل پرسید: چرا دست هایت را پوشانده ای؟ گفت: به من گفتند: آنچه را که خودت خراب کرده ای، ما اصلاح نمی کنیم. طفیل خوابش را برای رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم بیان نمود. نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «الهی! دستانش را هم مغفرت کن».

**باب (۶۶): الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان»**

۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مِرَّةَ بْنِ كَعْبٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي شَمْسٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِدُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنْ لَكُمْ رَحْمًا

سَابِلُهَا بَيْلًا لَهَا». (م/۲۰۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که آیهی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۴] یعنی خویشاوندان نزدیک ات را بترسان، نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله قریش را دعوت نمود و بطور عام و خاص آنها را ذکر کرد و فرمود: «ای فرزندان عبد شمس! خود را از آتش، نجات دهید. ای فرزندان عبدالمطلب! خود را از آتش، نجات دهید. ای فاطمه! خودت را از آتش، نجات بده؛ زیرا من در برابر الله هیچ کاری برای شما نمی توانم انجام دهم؛ بله، شما خویشاوندان من هستید و من این رشته را قطع نمی کنم».

#### باب (۶۷): نفع رساندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابو طالب

۹۹- عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَفَعْتَ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَعْصَبُ لَكَ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ هُوَ فِي صَحْصَاحٍ مِنْ نَارٍ، وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (م/۲۰۹)

ترجمه: عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می گوید: به نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفتم: چه کاری برای عمویت انجام دادی؟ زیرا از توحمایت می کرد و به خاطر توخشمگین می شد. فرمود: «او در عمق کم جهنم به سر می برد. و اگر من نبودم، در درک اسفل (پایین ترین عمق) آتش، قرار می گرفت».

۱۰۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِتَعْلِينَ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاعُهُ». (م/۲۱۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آسان ترین عذاب را در میان جهنمیان، ابوطالب می بینند؛ وی دو کفش آتشین پوشیده است که مغز سرش از آنها می جوشد».

#### باب (۶۸): نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هفتاد هزار نفر از امتیان من بدون محاسبه، وارد بهشت می شوند»

۱۰۱- عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ: أَيُّكُمْ رَأَى الْكُوكَبَ الَّذِي انْقَضَ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا، ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا لِي لَمْ أَكُنْ فِي صَلَاةٍ، وَلَكِنِّي

لُدِغْتُ قَالَ: فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ، قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثُ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ، قَالَ: وَمَا حَدَّثَكُمْ الشَّعْبِيُّ؟ قُلْتُ: حَدَّثَنَا عَنْ بُرَيْدَةَ بْنِ حُصَيْبٍ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنْ انْتَهَى إِلَى مَا سَمِعَ، وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَرِضْتُ عَلَى الْأُمِّمِ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيظُ، وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى ﷺ وَقَوْمُهُ، وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْأُفُقِ، فَتَنْظُرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ إِلَى الْأُفُقِ الْآخِرِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ، فَقِيلَ لِي: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ؛ ثُمَّ نَهَضَ، فَدَخَلَ مَنزِلَهُ، فَخَاصَّ النَّاسُ فِي أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَحُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مُحْصِنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ»، ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ». (م/۲۲۰)

ترجمه: حصین بن عبد الرحمن می گوید: نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: چه کسی از شما ستاره‌ای را که دیشب سقوط کرد، دید؟ گفتم: من. و اضافه نمودم که من مشغول نماز خواندن نبودم بلکه عقربی مرا نیش زده بود. سعید پرسید: تو چکار کردی؟ گفتم: دم کردم. پرسید: چرا دم کردی؟ گفتم: زیرا شعبی در این زمینه حدیثی برای ما بیان کرد. پرسید: شعبی چه حدیثی بیان کرد؟ گفتم: شعبی به نقل از بریده اسلمی فرمود: فقط برای چشم زخم و نیش زدن جانوران زهر دار، دم وجود دارد. سعید گفت: کسی که به شنیده‌هایش عمل نماید، کار بسیار خوبی انجام داده است. اما برای ما ابن عباس رضی الله عنهما چنین گفت که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امت‌های مختلف بر من عرضه گردید. پیامبری را دیدم که جمع اندکی همراه اوست. پیامبر دیگری را دیدم که یک نفر و دو نفر با اوست. و پیامبری را دیدم که هیچ کس همراه او نیست. ناگهان، جمعی بزرگ ظاهر شد. فکر کردم آنها امتیان من هستند. ولی به من گفتند: این، موسی و قوم او هستند. به کرانه‌ی آسمان نگاه کن. به آن طرف هم نگاه

کردم، باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم. گفتند: به کرانه‌ی دیگر آسمان نگاه کن. به آن طرف هم نگاه کردم. باز هم جمع بزرگی را مشاهده کردم. به من گفتند: این، امت شماسست و هفتاد هزار نفر از میان آنان، بدون محاسبه و مجازات، وارد بهشت می‌شوند».

راوی می‌گوید: سپس آنحضرت ﷺ برخاست و به منزلش رفت. مردم درباره‌ی کسانی که بدون محاسبه و مجازات، وارد بهشت می‌شوند، با یکدیگر به گفتگو پرداختند؛ تعدادی گفتند: آنها یاران رسول الله ﷺ هستند. برخی دیگر گفتند: شاید کسانی هستند که در زمان اسلام متولد شده‌اند و اصلاً به الله شرک نورزیده‌اند. و آرای دیگری نیز مطرح کردند. آنگاه رسول الله ﷺ بیرون آمد و فرمود: «گفتگوی شما درباره‌ی چه موضوعی است؟» آنها موضوع بحث را برای رسول اکرم ﷺ بیان نمودند. آنحضرت ﷺ فرمود: «آنها کسانی هستند که دم نمی‌کنند، درخواست دم هم نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند و به پرودگارشان توکل می‌نمایند». عکاشه بن محسن برخاست و گفت: از الله متعال بخواه تا مرا جزو آنان قرار دهد. رسول الله ﷺ فرمود: «تو جزو آنان هستی». سپس مرد دیگری برخاست و گفت: از الله متعال بخواه تا مرا نیز جزو آنان قرار دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عکاشه از تو سبقت گرفت».

**باب (۶۹): درباره‌ی این سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «امیدوارم شما نصف اهل بهشت باشید»**

۱۰۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي قُبَّةٍ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، فَقَالَ: «أَتَرَضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَتَرَضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ: كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ». (م/۲۲۱)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: ما حدود چهل نفر همراه رسول الله ﷺ در خیمه‌ای بودیم که فرمود: «اگر شما یک چهارم اهل بهشت باشید، راضی هستید؟» گفتیم: بلی. فرمود: «اگر یک سوم اهل بهشت باشید، راضی هستید؟» گفتیم: بلی.

فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید؛ زیرا فقط مسلمان، وارد بهشت می‌شود. شما در میان مشرکان به منزله‌ی موهای سفید در پوست گاو سیاه هستید یا به منزله‌ی موهای سیاه در پوست گاو سرخ هستید».

**باب (۷۰): درباره‌ی این سخن الله ﷻ که به آدم فرمود: «از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر را برای جهنم جدا کن»**

۱۰۳ - عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ ﻋَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ، فَيَقُولُ: لَبَيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، قَالَ: يَقُولُ: أَخْرِجْ بَعَثَ النَّارِ، قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعُونَ، قَالَ: فَذَاكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرُ ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ [الحج: ۲] قَالَ: فَاشْتَدَّ عَلَيْهِمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا، ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِنَّ مَثَلَكُمْ فِي الْأُمَمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ: كَالرُّقْمَةِ فِي زِرَاعِ الْحِمَارِ». (م/۲۲۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال می‌فرماید: ای آدم. آدم در جواب می‌گوید: آماده و گوش به فرمان توام و خیر فقط در دست توست. الله متعال خطاب به او می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نه صد و نود و نه نفر، جهنمی هستند. و این، همان زمانی است که کودک، پیر می‌شود ﴿وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ [الحج: ۲] «و همه‌ی زنان باردار، سقط جنین می‌کنند و مردمان را مست می‌بینی ولی مست نیستند بلکه عذاب الله، شدید و سخت است» صحابه پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید؛ زیرا یک نفر از شما و هزار نفر از یاجوج و ماجوج به دوزخ می‌رود». سپس افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم که یک چهارم بهشتیان، شما باشید». ما تکبیر گفتیم.

سپس فرمود: «امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امیدوارم نصف اهل بهشت، شما باشید». باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن، فرمود: «شما در میان مردم، مانند موی سفیدی هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد و یا مانند خالی هستید که در ذراع الاغ می‌باشد». (یعنی تعداد شما اندک است).

## ۲- کتاب وضو

### باب (۱): الله متعال هیچ نمازی را بدون وضو نمی پذیرد

۱۰۴- عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی الله عنه عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ، فَقَالَ: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم يَقُولُ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بغيرِ طُهُورٍ، وَلَا صَدَقَةً مِنْ عُلوْلِ» وَكُنْتُ عَلَى البُصْرَةِ. (م/۲۲۴)

ترجمه: مصعب بن سعد می گوید: ابن عامر مریض بود و عبدالله بن عمر رضی الله عنه برای عیادت وی به خانه اش رفت. ابن عامر گفت: ای ابن عمر! آیا برای من دعا نمی کنی؟ ابن عمر رضی الله عنه گفت: من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «الله هیچ نمازی را بدون وضو و هیچ صدقه ای را که از راه خیانت بدست آمده باشد، نمی پذیرد» و تو فرماندار بصره بودی.

شرح: هدف ابن عمر رضی الله عنه اینست که تو فرماندار بصره بوده ای و حقوق زیادی اعم از حقوق الله و بندگان به گردن توست و دعا برای چنین افرادی پذیرفته نمی شود.

ظاهراً ابن عمر رضی الله عنه می خواست ابن عامر را متوجه کند تا توبه و استغفار نماید و بیش از این، مرتکب خلاف نشود نه اینکه می خواست بطور یقین بگوید دعا برای فساق پذیرفته نمی شود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سلف و خلف این امت همگی بطور مداوم برای کفار و گناهکاران دعا می کردند تا توبه کنند و هدایت شوند. (امام نووی)

### باب (۲): دست هایتان را هنگام بیدار شدن از خواب، قبل از اینکه وارد ظرف نمایید،

#### بشوید

۱۰۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». (م/۲۷۸)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هنگامی که از خواب بیدار شدید (و خواستید وضو بگیرید) تا زمانی که دست هایتان را سه بار نشسته اید، داخل ظرف آب نبرید؛ زیرا شما نمی دانید که هنگام خواب، دست هایتان با چه چیز و کجا تماس پیدا کرده اند».

**باب (۳): نهی از قضای حاجت در راه و سایه**

۱۰۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانِينَ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ». (م/۲۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از دو کار که باعث لعنت انسان می شوند، پرهیز کنید». صحابه پرسیدند: آن دو کار کدامند؟ فرمود: «قضای حاجت بر سر راه یا در سایه های مردم».

**باب (۴): آنچه انسان خودش را هنگام قضای حاجت، بدان پنهان می نماید**

۱۰۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: أَرَدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ذَاتَ يَوْمٍ خَلْفَهُ، فَأَسْرَأَ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم لِحَاجَتِهِ هَدْفٌ أَوْ حَائِشٌ نَحْلٍ، قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِي حَدِيثِهِ: يَعْنِي حَائِطٌ نَحْلٍ. (م/۳۴۲)

ترجمه: عبدالله بن جعفر رضی اللہ عنہما می گوید: روزی، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مرا پشت سر خود سوار نمود و سخنی بطور پنهانی و درگوشی به من گفت که آنرا برای هیچ کس نمی گویم. و بهترین چیزی که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم دوست داشت هنگام قضای حاجت، خودش را پشت آن، پنهان کند، تپهی خاک و باغ خرما بود.

**باب (۵): هنگام داخل شدن به دستشویی چه باید گفت؟**

۱۰۸- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا دَخَلَ الْخِلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». (م/۳۷۵)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم هنگام داخل شدن به بیت الخلاء (توالت) می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». «بار الها! از شر شیاطین نر و ماده، یا هر پلیدی و ناپاکی دیگر، به توپناه می برم».

**باب (۶): هنگام قضای حاجت چه ادرار باشد یا مدفوع، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکند**

۱۰۹- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْعَائِظَ فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلَا عَائِظٍ، وَلَكِنْ شَرِّفُوا أَوْ غَرَّبُوا»؛ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ



فَوَجَدْنَا مَرَّاحِيضَ قَدْ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ، فَتَنَحَّرَفْ عَنْهَا، وَتَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (م/۲۶۴)

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که برای قضای حاجت یعنی ادرار یا مدفوع رفتید، رو یا پشت خود را به طرف قبله نکنید؛ بلکه به طرف مشرق یا مغرب، رو کنید».

ملاحظه: البته این زمانی است که قبله در جهت جنوب یا شمال باشد. و اگر در جهت مشرق یا مغرب باشد، هنگام قضای حاجت، باید رو به سوی شمال و یا جنوب، نشست.

ابو ایوب رضی الله عنه می گوید: بعد از آن، به شام رفتیم و در آنجا توالت‌هایی یافتیم که رو به سوی قبله ساخته شده بود. ما از رفتن به آنها اجتناب می نمودیم و از الله متعال طلب مغفرت می کردیم.

#### باب (۷): داخل ساختمان‌ها در این باره، جواز وجود دارد

۱۱۰- عَنْ وَاسِعِ بْنِ حَبَانَ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ، وَعَبَدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ مُسْنِدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلَاتِي انْصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شَقِي، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ فَلَا تَقْعُدْ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلَا بَيْنَ الْمَقْدِسِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَاعِدًا عَلَى لَبَتَيْنِ، مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ، لِلْحَاجَةِ. (م/۲۶۶)

ترجمه: واسع بن حبان می گوید: داخل مسجد نماز می خواندم. عبدالله بن عمر رضی الله عنه پشت‌اش را به سوی قبله تکیه داده بود. هنگامی که نمازم تمام شد، از یک سمت به سوی او برگشتم. او گفت: مردم می گویند: هنگام قضای حاجت، نباید رو به طرف قبله و یا بیت المقدس نشست، حال آنکه من روزی، بر پشت بام رفتم و دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر دو خشت و رو به بیت المقدس، نشسته بود.

#### باب (۸): نهی از ادرار کردن در آب و غسل نمودن در آن

۱۱۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ». وَفِي رِوَايَةٍ: «لَا تَبُلْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ تَغْتَسِلُ مِنْهُ». (م/۲۸۲)

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب باشید در

آب راکد، ادرار نکنید؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید». و در روایتی آمیه است که فرمود: «مواظب باش در آب راکد که جریان ندارد، ادرار نکن؛ چه بسا که برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنی».

### باب (۹): پاک کردن ادرار و پرهیز از آن

۱۱۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمِثِّي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ»؛ قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيبِ رَطْبٍ، فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبَيِّنَا». (م/۲۹۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ که از کنار دو قبر، عبور می کرد، فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می شوند اما نه بخاطر گناه بزرگی؛ یکی از آنان، سخن چینی می نمود. و دیگری، از ادرار خود، پرهیز نمی کرد». راوی می گوید: آنگاه، رسول اکرم ﷺ شاخه‌ی تر درختی خواست؛ آن را دو قسمت کرد و هر قسمت آنرا روی یکی از آن دو قبر، گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه، خشک نشده است، الله متعال عذاب آنان را تخفیف دهد».

### باب (۱۰): نباید با دست راست، استنجا نمود

۱۱۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ». (م/۲۶۷)

ترجمه: عبد الله بن ابی قتاده رضی الله عنه به روایت از پدرش می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگام ادرار، نه با دست راست، آلت تناسلی خود را بگیرد و نه با آن، استنجا کنید. همچنین هنگام آب خوردن، در ظرف آب، تنفس نکنید».

### باب (۱۱): استنجای با آب هنگام قضای حاجت

۱۱۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلَامٌ مَعَهُ مِيضَاءٌ، هُوَ أَصْغَرُنَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدِ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ. (م/۲۷۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای قضای حاجت، وارد باغی شد. و پسر بچه‌ای که کوچک‌تر از ما بود، با ظرف آبی بدنبال ایشان رفت و آنرا کنار درخت گناری گذاشت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قضای حاجت کرد، با آن آب‌ها استنجا نمود و نزد ما آمد.

### باب (۱۲): هنگام استنجا کردن با سنگ، عدد فرد رعایت شود

۱۱۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا اسْتَجَمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجِمِرْ وَثَرًا، وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ». (م/۲۳۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه، یکی از شما با سنگ، استنجا نمود، عدد فرد را رعایت نماید. و هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب، وارد بینی اش کند و آنرا پاک نماید».

### باب (۱۳): استنجا کردن با سنگ و نهی از استعمال سرگین و استخوان

۱۱۶- عَنْ سُلَيْمَانَ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لَهُ: قَدْ عَلِمَكُم نَبِيُّكُمْ صَكْلَ شَيْءٍ حَتَّى الْحِرَاءَةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَجَلٌ، لَقَدْ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِعَايِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ. (م/۲۶۲)

ترجمه: از سلیمان رضی الله عنه روایت است که فرمود: به من گفتند: پیامبر شما همه چیز را به شما آموخته است حتی روش دستشویی رفتن را؟ گفتم: بلی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ما را از رو به قبله نمودن هنگام مدفوع و ادرار، استنجا کردن با دست راست، استنجا با کمتر از سه سنگ و استنجا کردن با سرگین و استخون، نهی فرمود.

### باب (۱۴): استعمال پوست حیوانات مرده

۱۱۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: تُصَدَّقُ عَلَى مَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ بِشَاةٍ فَمَاتَتْ، فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «هَلَّا أَخَذْتُمْ إِيَّاهَا فَدَبَعْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ»؟ فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرَّمَ أَكْلُهَا». (م/۳۶۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: به یکی از بردگان میمونه رضی الله عنهما گوسفندی صدقه دادند و آن گوسفند مُرد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آن گذشت و فرمود: «چرا پوستش را بر نداشتید و دباغی نکردید تا از آن استفاده نمایید؟» گفتند: گوسفند، مُردار

است. فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

### باب (۱۵): چون پوست دباغی شود، پاک گردد

۱۱۸ - عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ: أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ وَعَلَةَ السَّيَّيِّ فَرَوًا، فَمَسَسْتُهُ، فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسُّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ، وَمَعَنَا الْبُرْبُرُ وَالْمَجُوسُ، نُؤْتَى بِالْكَبْشِ قَدْ دَجَّحُوهُ، وَنَحْنُ لَا نَأْكُلُ دَبَايِحَهُمْ، وَيَأْتُونَا بِالسَّقَاءِ يَجْعَلُونَ فِيهِ الْوَدَكُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دِبَاغُهُ طَهْرُهُ». (م/۳۶۶)

ترجمه: یزید بن ابی حبیب روایت می کند که ابوالخیر به من گفت: علی بن وعله سیئی را دیدم که لباس پوستینی پوشیده بود. پس من آنرا لمس کردم. پرسید: چرا آنرا لمس می کنی؟ من در این باره از ابن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب با بربرها و مجوس زندگی می کنیم. آنها برای ما قوچ ذبح شده می آورند و همانگونه که می دانید ما ذبیحه‌ی آنها را نمی خوریم. اما آنان مشک‌هایی برای ما می آورند که در آنها چربی و بیه گذاشته‌اند (آیا از آنها بخوریم)؟ ابن عباس رضی الله عنه فرمود: ما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در این باره پرسیدیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دباغی باعث پاک شدن پوست می شود».

### باب (۱۶): اگر سگ در ظرف شما آب خورد، آن را هفت بار بشوید

۱۱۹ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَفَّلِ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بِالْهُمِّ وَبِالْكِلابِ؟» ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ، وَقَالَ: «إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاعْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَعَقِّرُوهُ الثَّامِنَةَ فِي التُّرَابِ». وَ فِي رِوَايَةٍ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ: وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ. (م/۲۸۰)

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می گوید: نخست، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا سگها را بکشند و فرمود: «آنها با سگ‌ها چه کاری دارند؟» سپس اجازه داد تا سگ کشاورزی و سگ‌های گله، نگهداری شود و فرمود: «هر گاه سگ در ظرفی، آب خورد، آن ظرف را هفت بار بشوید و هشتمین بار با خاک بشوید».

و در روایت یحیی بن سعید آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داد تا سگهای گله، کشاورزی و سگ‌های شکاری نگهداری شود.

## باب (۱۷): فضیلت وضو

۱۲۰- عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأَانِ أَوْ: تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَايَعُ نَفْسَهُ: فَمُعْتَقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا». (م/۲۲۳)

ترجمه: ابومالک اشعری رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پاکیزگی نصف ایمان است. و الحمد لله ترازو را پر می کند. و سبحان الله و الحمد لله فاصله میان آسمانها و زمین را پر می کنند. نماز، نور است و صدقه، برهان است و صبر، روشنایی است و قرآن، حجت برای تو یا حجت علیه توست. همه ی مردم در حالی صبح می کنند که خود را فروخته اند؛ پس یا خود را آزاد می نمایند یا هلاک می کنند».

شرح: «الحمد لله ترازو را پر می کند» یعنی اجرش به اندازه ای زیاد است که باعث پری ترازو می شود. نصوص زیادی در کتاب و سنت وارد شده است که اعمال انسان روز قیامت وزن می شوند و سبک یا سنگین هستند. «و سبحان الله و الحمد لله فاصله میان آسمانها و زمین را پر می کنند»، به این معنا است که اگر ثواب آنها را ما جسم تصور کنیم، باعث پری آسمانها و زمین می شوند؛ زیرا ما با سبحان الله گفتن، پاکی الله را بیان می کنیم و با الحمد لله گفتن، نیاز خود را مطرح می کنیم. «و نماز نور است» یعنی همان گونه که نور باعث روشنی راه می شود نماز هم راه انسان را روشن می کند، انسان را از گناهان باز می دارد و بسوی حق و راستی رهنمون می گردد؛ برخی گفته اند: نماز، روز قیامت نوری برای صاحبش می شود. و بعضی گفته اند: نماز باعث شرح صدر، شناخت حقایق و توجه بسوی الله می شود و تعدادی هم گفته اند: نماز باعث نوری واضح و آشکار بر چهره ی نمازگزار در روز قیامت می شود و در دنیا هم چهره ی نماز گزار نورانی می گردد.

و صدقه، برهان و دلیلی بر ایمان صدقه دهنده است. و قرآن را اگر تلاوت کنی و به آن عمل نمایی حجتی برای توست. در غیر اینصورت، حجتی علیه توست.

## باب (۱۸): وضو باعث ریختن گناهان انسان می شود

۱۲۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ أَوْ: الْمُؤْمِنُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ، خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ حَظِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ

قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ حَظِيئَةٍ كَأَن بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ حَظِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ، أَوْ: مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يُخْرَجَ نَفِيًّا مِنَ الدُّنُوبِ». (م/۲۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که بنده‌ی مسلمان یا مؤمن وضو می‌گیرد و صورتش را می‌شوید، هر گناهی را که با چشم مرتکب شده است، با آب یا با آخرین قطره‌های آب از صورتش می‌ریزد. و هنگامی که دست‌هایش را می‌شوید، هر گناهی را که با دست‌هایش انجام داده است، با آب یا با آخرین قطره‌های آب از دست‌هایش می‌ریزد. و وقتی که پاهایش را می‌شوید، هر گناهی را که پاهایش بسوی آن رفته است، با آب یا آخرین قطرات آب از پاهایش می‌ریزد به طوریکه شخص از همه گناهانش پاک و صاف می‌گردد». (البته گناهان صغیره بخشیده می‌شود و گناهان کبیره نیاز به توبه دارد.) مترجم

#### باب (۱۹): مسواک زدن هنگام وضو گرفتن

۱۲۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِي السَّمَاءِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي آلِ عِمْرَانَ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱] ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ، فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، ثُمَّ اضْطَجَعَ، ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ، فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ، ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. (م/۲۵۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: شبی، در خانه‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوابیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آخر شب بیدار شد و از منزل بیرون رفت و به‌سوی آسمان نگاه کرد و این آیات را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [۱۹۰-۱۹۱]. «براستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان وجود دارد؛ کسانی که الله را ایستاده و نشسته و بر پهلو و خوابیده یعنی در هر حال، یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند: پرودگارا! این - هستی - را عبث و بیهوده نیافریده‌ای، تو منزّه و پاکی - از این که

کار عبث و بیهوده انجام دهی - پس ما را از عذاب آتش، محفوظ بدار.»  
 آنگاه به خانه برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند. سپس دوباره  
 خوابید. بعد از آن، بار دیگر بیدار شد، بیرون رفت و به آسمان نگاه کرد و همان آیات را  
 تلاوت نمود. سپس، به خانه برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد.  
 ۱۲۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسَّوَاكِ. (م/۲۵۳)  
 ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: هرگاه، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد خانه اش می شد، نخست،  
 مسواک می زد.

### باب (۲۰): شروع نمودن از سمت راست در وضو گرفتن و سایر کارها

۱۲۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُحِبَّ التَّيْمَنَ فِي طُهُورِهِ إِذَا  
 تَطَهَّرَ وَفِي تَرْجُلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ، وَفِي اثْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ. (م/۲۶۸)  
 ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وضو گرفتن، شانه کردن موها و  
 پوشیدن کفش، شروع کردن از سمت راست را می پسندید.

### باب (۲۱): چگونگی وضوی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱۲۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ ابْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ قَالَ: قِيلَ لَهُ:  
 تَوَضَّأَ لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَعَسَلَهُمَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ  
 يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَضَمَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ  
 فَاسْتَخْرَجَهَا، فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَعَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ  
 مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا، فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ، ثُمَّ عَسَلَ  
 رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ وَضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (م/۲۳۵)

ترجمه: روایت است که به عبدالله بن زید بن عاصم انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، که از یاران رسول  
 الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشمار می رود، گفتند: برای ما مانند وضوی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضو بگیر. او  
 مقداری آب خواست و بر دست هایش، آب ریخت و آنها را سه بار شست. بعد، دستش را  
 داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و با یک کف آب، مضمضه و استنشاق کرد  
 (یعنی دهان و بینی اش را شست) و این کار را سه بار تکرار نمود. سپس، دستش را  
 داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و صورت اش را سه بار شست. بعد، دستش را

داخل ظرف نمود و از آن، آب برداشت و دست‌هایش را دو بار تا آرنج‌ها شست. آنگاه، دستش را داخل ظرف نمود و سرش را مسح کرد؛ مسح را از پیشانی یعنی از ابتدای سر، شروع نمود و دست‌ها را تا پشت سر کشاند. سپس به طرف ابتدای سر یعنی از جایی که شروع کرده بود، برگرداند. و در پایان، پاهایش را تا شتالنگ‌ها شست و گفت: وضوی رسول الله ﷺ اینگونه بود.

### باب (۲۲): پاک کردن بینی

۱۲۶ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخَرِيهِ مِنَ الْمَاءِ، ثُمَّ لِيَنْتَثِرْ». (م/۲۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، آب را از راه دو سوراخ بینی، استنشاق نماید (به بالا ببرد). سپس بینی‌اش را پاک کند».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَاشِيئِهِ». (م/۲۳۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هنگامی که شما از خواب بیدار می‌شوید، سه بار بینی‌تان را شستشو دهید؛ زیرا شیطان شب را بر خیشوم (ته بینی) افراد سپری می‌کند».

### باب (۲۳): نور و درخشش صورت و دست و پا بر اثر کامل نمودن وضو

۱۲۷ - عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمِرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ، فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ عَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ، ثُمَّ قَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ، وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتُمْ الْعُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيَطِّلْ عُزَّتَهُ وَتَحْجِجْهُ». (م/۲۴۶)

ترجمه: نعیم بن عبدالله مجمر می‌گوید: ابوهریره را دیدم که وضو می‌گیرد. او نخست، صورت‌اش را خوب و کامل شست. سپس دست راستش را شست طوری که



قسمتی از بازویش را هم در بر گرفت. بعد، دست چپش را شست تا جایی که قسمتی از بازویش را هم شست. آنگاه، سرش را مسح نمود. بعد از آن، پای راستش را شست طوری که قسمتی از ساقش را هم شست و سرانجام پای چپش را هم به همین ترتیب شست. آنگاه به من گفت: من رسول الله ﷺ را دیدم که اینگونه وضو می‌گرفت و اضافه نمود که رسول الله ﷺ فرمود: «امت من روز قیامت، فرا خوانده می‌شوند در حالی که اعضای وضوی آنها بر اثر وضو می‌درخشد؛ لذا هرکس خواست این نور صورت و دست و پایش، بیشتر گردد، آن را بیشتر کند».

۱۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمُقْبِرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتَنَا إِخْوَانًا»؛ قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ»؛ فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ حَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي حَيْلٍ دُهِمٌ بُوهِمٌ، أَلَا يَعْرِفُ حَيْلَهُ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ، أَلَا لِيُدَادَنَّ رِجَالَ عَن حَوْضِي كَمَا يُدَادُ الْبَعِيرُ الضَّالَّ، أَنَادِيهِمْ: أَلَا هَلُمَّ، فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُحْقًا سُحْقًا». (م/۲۴۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ به قبرستان آمد و فرمود: «سلام بر شما ای ساکنان مؤمن این سرزمین؛ ما هم به خواست الهی بزودی به شما ملحق می‌شویم. دوست داشتم که برادرانمان را می‌دیدیم». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما یاران من هستید؛ برادران ما کسانی هستند که تا کنون نیامده‌اند». صحابه گفتند: یا رسول الله! کسانی را از امتیانت که تا کنون نیامده‌اند، چگونه می‌شناسی؟ فرمود: «اگر شخصی در میان اسبهای بسیار سیاه، اسبهایی داشته باشد که پیشانی و دست و پای آنها سفید باشد، آیا اسبهایش را نمی‌شناسد؟» صحابه گفتند: بلی یا رسول الله. آنحضرت رضی الله عنه فرمود: «آنان روز قیامت، بر اثر وضو با چهره و دست پای درخشان می‌آیند و من ساقی آنها بر حوض (کوثر) هستم. بدانید که روز قیامت، همان‌گونه که شتران بیگانه از حوض، رانده می‌شوند، افرادی را از حوض من دور خواهند کرد؛ من آنان را صدا می‌زنم که بیایید. ندا می‌آید که: آنان بعد از تو تغییر دادند. آنگاه من می‌گویم: دور شوید، دور شوید».

## باب (۲۴): هرکس، خوب وضو بگیرد

۱۲۹- عَنْ حُمْرَانَ، مَوْلَى عُمَانَ: أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ رضی اللہ عنہ دَعَا بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ: فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضَمَّ وَاسْتَنْثَرُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ عُفْرًا لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»؛ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ عُلَمَاءُؤُنَا يَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلَاةِ. (م/۲۲۶)

ترجمه: حمران مولای عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ می گوید: عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ آب خواست و وضو گرفت. نخست، سه بار دست هایش را تا مچ شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد؛ یعنی آب در دهان نمود و بینی خود را تمیز کرد. بعد، سه بار صورتش را شست. آنگاه، دست راستش را تا آرنج، سه بار شست. بعد از آن، دست چپش را هم همینگونه شست. سپس، سرش را مسح نمود و پای راستش را تا شتالنگها، سه بار شست. آنگاه پای چپش را هم همینگونه شست. بعد از آن گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که مانند این وضوی من، وضو گرفت و فرمود: «هرکس، مانند این وضوی من، وضو بگیرد و بلند شود و با اخلاص، دو رکعت نماز بخواند، الله متعال تمام گناهان گذشته اش را مورد عفو قرار خواهد داد».

ابن شهاب می گوید: علماء ما می گفتند: این، کامل ترین وضویی است که یک شخص برای نماز می گیرد.

۱۳۰- عَنْ حُمْرَانَ: أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَتَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَالصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَاتُ كَقَارَاتٍ لِمَا بَيْنَهُنَّ». (م/۲۳۱)

ترجمه: حمران روایت می کند که عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس، طبق دستور الله به طور کامل، وضو بگیرد، نمازهای فرض باعث بخشیده شدن گناهایی می شود که میان نمازها انجا می گیرد». (هدف گناهان صغیره می باشد). مترجم

۱۳۱- عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ

أَوْ فِي الْمَسْجِدِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ». (م/۲۳۲)

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «هرکس، برای نماز، خوب و کامل وضو بگیرد و برای ادای فریضه (به مسجد) برود و نماز فرض را با مردم یا جماعت و یا در مسجد بخواند، الله گناهایش را می بخشد».

### باب (۲۵): کامل نمودن وضو در سختی ها

۱۳۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟» قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِسْبَاحُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكُمْ الرِّبَاطُ». (م/۲۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا به شما عملی معرفی نکنم که الله متعال بوسیله ی آن، گناهان را می بخشد و رفع درجات عنایت می فرماید؟» صحابه عرض کردند: بلی، یا رسول الله. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «کامل نمودن وضو در سختی ها (سرما، گرما، بیماری و غیره)، راه رفتن زیاد بسوی مساجد، و بعد از هر نماز، منتظر ماندن برای نماز بعدی؛ این است رباط حقیقی» (نگهداری نفس بر طاعت).

### باب (۲۶): اعضا تا جایی نورانی می شوند که آب وضو برسد

۱۳۳- عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي فَرُوحَ، أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ لَوْ عَلِمْتُ أَنْكُمْ هَاهُنَا مَا تَوَضَّأْتُ هَذَا الْوُضُوءَ، سَمِعْتُ خَلِيلِي صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءَ». (م/۲۵۰)

ترجمه: ابوحازم می گوید: من پشت سر ابوهریره رضی الله عنه بودم که ایشان برای نماز وضو می گرفت و دستهایش را تا زیر بغل می شست. من به او گفتم: ای ابوهریره! این چه وضویی است؟ گفت: ای بنی فروخ! شما اینجا هستید؟ اگر می دانستم که شما اینجا حضور دارید، اینگونه وضو نمی گرفتم. شنیدم که محبوبم (رسول الله صلی الله علیه و آله) می فرمود: «مؤمن تا جایی نورانی می گردد که آب وضو برسد».

باب (۲۷): اگر به قسمتی از یک عضو وضو، آب نرسد، باید آنرا بشوید و دوباره نماز بخواند

۱۳۴- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ ابْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ، فَتَرَكَ مَوْضِعَ طُفْرٍ عَلَى قَدَمِهِ، فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ». فَارْجَع، ثُمَّ صَلَّى. (م/۲۴۳)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ می گوید: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ به من گفت: مردی وضو گرفت؛ اما به اندازه‌ی یک ناخن از پایش خشک ماند. رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آنرا دید و فرمود: «برگرد و خوب وضو بگیر». آن شخص برگشت (و خوب وضو گرفت) و سپس نماز خواند.

باب (۲۸): مقدار آبی که برای غسل و وضو کافی است

۱۳۵- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ، إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ. (م/۳۲۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم با یک مد آب، وضو می گرفت و با یک صاع یا پنج مد آب، غسل می کرد<sup>(۱)</sup>.

باب (۲۹): مسح بر موزه‌ها

۱۳۶- عَنْ هَمَامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، فَقِيلَ: تَفْعَلُ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، قَالَ الْأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ، لِأَنَّ إِسْلَامَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نُزُولِ الْمَائِدَةِ. (م/۲۷۲)

ترجمه: همام می گوید: جریر بن عبدالله رضی اللہ عنہ ادرار کرد و وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید. مردم سؤال کردند: چرا چنین کردی؟ گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دیدم که ادرار نمود و وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کرد.

اعمش می گوید: ابراهیم می گفت: مردم این حدیث را پذیرفتند (و بر مسح موزه‌ها، یقین نمودند) زیرا جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده، (نازل شدن روش وضو) مسلمان شده بود.

۱- مد در اصل یک چهارم صاع است و نزد امام شافعی و حجازی‌ها، برابر با دو رطل و نزد امام ابوحنیفه و اهل عراق برابر با یک رطل و یک سوم آن است و برخی آنرا به اندازه پری دو کف دست دانسته‌اند.

۱۳۷- عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدُّ فِي الْبَوْلِ، وَيَبُولُ فِي قَارُورَةٍ، وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: لَوِدِدْتُ أَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُشَدُّ هَذَا التَّشْدِيدَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَتَمَاشَى، فَأَتَى سُبَّاطَةَ خَلْفَ حَائِطٍ، فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ، فَبَالَ، فَأَنْتَبَذْتُ مِنْهُ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى فَرَغَ. (م/۲۷۳)

ترجمه: ابو وائل می گوید: ابو موسی درباره‌ی ادرار بسیار سخت گیری می نمود. به همین خاطر، داخل شیشه‌ای ادرار می کرد و می گفت: اگر ادراری روی پوست بنی اسرائیل می ریخت، آنرا با قیچی قطع می کردند. حذیفه رضی الله عنه گفت: ای کاش! دوست شما اینقدر سخت گیری نمی نمود. من و رسول الله صلی الله علیه و آله قدم می زدیم. آنحضرت □ پشت یک دیوار، کنار زباله دان قومی رفت و مانند ایستادن شما ایستاد و ادرار نمود. من از ایشان فاصله گرفتم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به من اشاره کرد که نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم تا اینکه کارش تمام شد.

و در روایتی دیگر، آمده است که حذیفه رضی الله عنه فرمود: سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح نمود.

«قابل یاد آوری است که به علت ضرورت، ایستاده ادرار کردن، اشکالی ندارد. و علما می گویند: ایستاده ادرار نمودن رسول الله صلی الله علیه و آله به سبب عذری از قبیل درد کمر یا کثیف بودن محل و عدم امکان نشستن بوده است. و گر نه، در احادیث متعددی از ادرار کردن ایستاده، نهی شده است.»

۱۳۸- عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ فَقَالَ لِي: أَمَعَكَ مَاءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَتَزَلَّ عَن رَاحِلَتِهِ، فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ، ثُمَّ جَاءَ، فَأَفْرَعْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ، وَعَلِيهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُجْرَجَ ذِرَاعِيهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، فَعَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَيْهِ فَقَالَ: «دَعُهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. (م/۲۷۴)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: شبی، در یکی از راهها همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم که فرمود: «آیا آب با شما هست؟» گفتم: بلی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سواری اش پیاده شد و آنقدر رفت که در تاریکی شب، پنهان گردید. سپس آمد. من از آفتابه آب ریختم و

رسول الله ﷺ صورتش را شست و چون جبّه‌ای پشمی به تن داشت و نتوانست دست‌هایش را از آن بیرون بیاورد، دست‌هایش را از زیر جبه بیرون آورد و شست و سرش را مسح کرد. من سرم را پایین آوردم تا موزه‌هایش را بیرون بیاورم، آنحضرت ﷺ فرمود: «بگذار؛ زیرا من وضو داشتم که آنها را پوشیدم». و بر آنها مسح نمود.

### باب (۳۰): مدت مسح بر موزه‌ها

۱۳۹- عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَسَلُّهُ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلْتَاهُ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. (م/ ۲۷۶)

ترجمه: شریح بن هانی می‌گوید: نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رفتم و از او درباره‌ی مسح بر موزه‌ها پرسیدم. وی گفت: نزد علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برو و از او بپرس؛ زیرا ایشان همراه رسول الله ﷺ به سفر می‌رفت. ما از علی بن ابی طالب پرسیدیم. او گفت: رسول الله ﷺ برای مسافر سه شبانه روز، و برای مقیم یک شبانه روز، وقت تعیین نمود.

### باب (۳۱): مسح کردن قسمت جلوی سر و عمامه

۱۴۰- عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟» فَأَتَيْتُهُ بِمِظْهَرَةٍ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ بِحَبْرٍ عَنْ ذِرَاعَيْهِ، فَضَاقَ كُمُ الْجُبَّةِ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ، وَأَلْقَى الْجُبَّةَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ، وَمَسَحَ بِنَاصِيَتَيْهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ، وَعَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبْتُ، فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِي الصَّلَاةِ، يُصَلِّي بِهَمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَقَدْ رَكَعَ بِهِمْ رُكْعَةً، فَلَمَّا أَحَسَّ بِالنَّبِيِّ ﷺ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقُمْتُ، فَرَكَعْنَا الرَّكْعَةَ الَّتِي سَبَقْتَنَا. (م/ ۲۷۴)

ترجمه: مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: من همراه رسول الله ﷺ (از قافله) عقب ماندم. آنحضرت ﷺ قضای حاجت نمود و پرسید: «آیا آب همراهت هست؟» من ظرف آب را آوردم. رسول اکرم ﷺ دست‌هایش را تا مچ و صورتش را شست و تلاش نمود تا دست‌هایش را بیرون آورد اما آستین جبه تنگ بود؛ سرانجام، دست‌هایش را از زیر جبه بیرون کرد و جبه را بر شانه‌هایش انداخت و دست‌هایش را شست و قسمت

جلوی سر و عمامه و موزه‌هایش را مسح کرد. سپس من و او سوار شدیم (و رفتیم) تا این که به مردم رسیدیم. آنها به امامت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به نماز ایستاده بودند و یک رکعت نماز خوانده بودند. هنگامی که عبد الرحمن بن عوف وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را احساس نمود، خواست عقب بیاید؛ اما آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسوی او اشاره کرد (که سر جایش بماند). عبدالرحمن به نمازش ادامه داد و هنگامی که سلام گفت، من و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برخاستیم و یک رکعت فوت شده را بجا آوردیم.

### باب (۳۲): مسح بر عمامه

۱۴۱- عَنْ بِلَالٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَالْحِمَارِ. (م/۲۷۵)

ترجمه: بلال رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر موزه‌ها و عمامه مسح نمود.

### باب (۳۳): خواندن چند نماز با یک وضو

۱۴۲- عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم صَلَّى الصَّلَاةَ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رضی الله عنه: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ، قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ». (م/۲۷۷)

ترجمه: بریده رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز فتح مکه، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند و بر موزه‌هایش مسح کرد. عمر رضی الله عنه به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت: امروز کاری انجام دادی که در گذشته انجام نمی دادی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای عمر! قصداً این کار را انجام دادم».

شرح: در حدیث، تصریح شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همیشه به افضل و بهتر، عمل می نمود و برای هر نماز، وضو می گرفت. اما روز فتح مکه برای بیان جواز، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند و به عمر رضی الله عنه فرمود: «قصداً این کار را انجام دادم». همچنین از این حدیث می توان فهمید که اگر انسان مفضول (کسی که مقام علمی پایین تری دارد) دید که انسان فاضل و بزرگوار، کاری خلاف عادتش انجام میدهد، می تواند علت آن را بپرسد؛ زیرا چه بسا انسان فاضل دچار فراموشی می شود و با تذکر دیگری به یادش می آید یا این که قصداً بخاطر حکمت و فلسفه‌ای این کار را انجام می دهد؛ در این صورت، انسان مفضول از او استفاده می کند.

## باب (۳۴): دعای بعد از وضو

۱۴۳- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَتْ عَلَيْنَا رِعَايَةُ الْإِبِلِ، فَجَاءَتْ نَوْبِي، فَرَوَّحْتُهَا بَعِثِي، فَأَذْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَائِمًا يُحَدِّثُ النَّاسَ، فَأَذْرَكْتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ قَالَ: فَقُلْتُ مَا أَجُودَ هَذِهِ، فَإِذَا قَائِلٌ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ: الَّتِي قَبْلَهَا أَجُودُ، فَانْظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ رضی اللہ عنہ قَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتَكَ جِئْتَ آتِفًا، قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبْلِغُ أَوْ: فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَّةِ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ». (م/۲۳۴)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می گوید: ما شترانمان را نوبتی برای چرا می بردیم. روزی که نوبت من فرا رسید، بعد از اینکه از چراندن شتران فارغ شدم و آنها را در آخر روز به خوابگاهشان بردم، نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رفتم. ایشان ایستاده بود و برای مردم، صحبت می نمود. من به این قسمت از سخنانش رسیدم که فرمود: «هر مسلمانی که خوب وضو بگیرد و دو رکعت نماز با دل و جان (خشوع و خضوع) بجا آورد، بهشت برای وی واجب می گردد». عقبه می گوید: من گفتم: چه سخن خوبی است. ناگهان، شخصی که روبرویم قرار داشت، گفت: سخن قبلی، بهتر از این بود. من نگاه کردم، دیدم عمر بن خطاب است. وی ادامه داد: من دیدم که شما الان آمدید. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم (قبلاً) فرمود: «هرکس از شما بطور کامل، وضو بگیرد، سپس «اشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» بگوید، دروازه های هشت گانه ی بهشت برایش باز می شوند؛ از هر کدام که خواست، داخل شود».

## باب (۳۵): شستن مندی و وضو گرفتن از آن

۱۴۴- عَنْ عَلِيٍّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، وَكُنْتُ أَسْتَحِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم لِمَكَانِ ابْنَتِهِ، فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ». (م/۳۰۳)

ترجمه: علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ می گوید: من فردی بودم که مندی زیادی از من خارج

می شد و چون دختر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در نکاحم بود، خجالت می کشیدم که حکم آنرا از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بپرسم؛ لذا به مقداد بن اسود گفتم از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سؤال کند. او



پرسید. رسول الله ﷺ فرمود: «آلهی تناسلی اش را بشوید و وضو بگیرد».

مذی: آب سفید، رقیق و چسبنده‌ای است که هنگام شہوت، بدون جهش بیرون می‌آید و هیچگونه سستی بدنبال ندارد و چه بسا شخص، خارج شدن آن را احساس نمی‌کند و این حالت برای زن و مرد هر دو پیش می‌آید. (امام نووی)

### باب (۳۶): خواب نشسته، وضو را نمی‌شکند

۱۴۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَجِيٌّ لِرَجُلٍ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ: وَنَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يُنَاجِي الرَّجُلَ فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ. وَفِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَلَمْ يَزَلْ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ، ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ. (م/۳۷۶)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: برای نماز، اقامه گفته شده بود و رسول الله ﷺ با مردی نجوا می‌کرد یعنی درگوشی صحبت می‌نمود.

و در روایت عبدالوارث آمده است که رسول الله ﷺ با مردی نجوا می‌کرد و برای نماز برنخواست تا اینکه مردم خوابیدند.

و در روایت شعبه آمده است که: همچنان رسول اکرم ﷺ مشغول نجوا با آن مرد بود تا اینکه صحابه خواب رفتند. سپس آمد و نماز را برای آنها امامت نمود.

### باب (۳۷): وضو گرفتن از خوردن گوشت شتر

۱۴۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ». قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ». قَالَ: أُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أُصَلِّي فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا». (م/۳۶۰)

ترجمه: جابر بن سمره رضی اللہ عنہ می‌گوید: مردی از رسول الله ﷺ پرسید: آیا از خوردن گوشت گوسفند وضو بگیرم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «اگر خواستی وضو بگیر و اگر نخواستی وضو بگیر». آن مرد گفت: آیا از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرم؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «بله، از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر». آن مرد گفت: در محل استراحت گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بلی». آن مرد پرسید: در محل استراحت شتران، نماز بخوانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نه».

**باب (۳۸): وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است**

۱۴۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ رضی اللہ عنہ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: إِنَّمَا اتَّوَضَّأُ مِنْ أَنْوَارٍ أَقِطِ أَكْلُهَا، لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «تَوَضَّأُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ». (م/۳۵۲)

ترجمه: عمر بن عبدالعزیز می گوید: عبدالله بن ابراهیم بن قارض به من گفت: ابوهریره رضی اللہ عنہ را دیدم که در مسجد، وضو می گیرد و می گوید: چون قطعه‌هایی کشک خورده‌ام، وضو می گیرم؛ زیرا من از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «از آنچه که آتش به آن رسیده است، وضو بگیرد».

**باب (۳۹): منسوخ شدن وضو از آنچه که آتش به آن رسیده است**

۱۴۸- عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ الضَّمِرِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فُدْعَى إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَامَ وَطَرَخَ السَّكِّينَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. (م/۳۵۵)

ترجمه: عمرو بن امیه ضمری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که گوشت شانه‌ی گوسفند را با کارد برید و تناول فرمود. سپس هنگامی که اذان گفته شد، کارد را انداخت و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند.

۱۴۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم شَرِبَ لَبَنًا، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضَّضَ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا». (م/۳۵۸)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شیر نوشید. سپس مضمضه کرد و فرمود: «شیر، چربی دارد».

**باب (۴۰): کسی که گمان می کند در نماز، بی وضو شده است**

۱۵۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا؟ فَلَا يُخْرَجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا». (م/۳۶۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر شخصی، در شکمش چیزی (بادی) یافت و به شک افتاد که آیا از شکمش خارج شده است یا خیر، تا وقتی که صدایی نشنیده و یا بویی احساس نکرده است، از مسجد بیرون نرود».

### ۳- کتاب غسل

باب(۱): غسل از منی واجب می‌شود و در مورد مردی که همبستر می‌شود؛ اما انزالی صورت نمی‌گیرد

۱۵۱- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ إِلَى قُبَاءَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا فِي بَنِي سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَابِ عَثْبَانَ فَصَرَخَ بِهِ، فَخَرَجَ يُجْرُ إِزَارَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعَجَلْنَا الرَّجُلَ»، فَقَالَ عَثْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعَجَّلُ عَنِ امْرَأَتِهِ وَلَمْ يُمْنِ، مَاذَا عَلَيْهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ». (م/۳۴۳)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: پدرم گفت: روز دوشنبه، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کردم و به‌سوی قبا رفتیم تا اینکه به به محله‌ی بنی سالم رسیدیم. در آنجا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کنار در منزل عتبان ایستاد و او را با آواز بلند صدا زد. پس عتبان بیرون آمد در حالی که ازارش را بدست گرفته بود و بدنالش می‌کشید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دستپاچه‌اش کردیم». عتبان گفت: یا رسول الله! اگر مردی با همسرش دچار عجله گردد و منی خارج نشود (انزالی صورت نگیرد) چه حکمی دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «غسل از منی واجب می‌شود». (البته این حکم، منسوخ شده است چنان‌که در احادیث بعدی بیان می‌شود).

باب(۲): منسوخ شدن حکم قبلی، و باید دانست که با تماس<sup>(۱)</sup> آلهی تناسلی زن و مرد غسل واجب می‌شود

۱۵۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: اخْتَلَفَ فِي ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّونَ: لَا يَجِبُ الْغُسْلُ إِلَّا مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ، وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ: بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ، فَقُمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها، فَأَذِنَ لِي، فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ

<sup>۱</sup> - البته باید تماس طوری باشد که مقداری از آلهی تناسلی مرد، پنهان گردد.

وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكَ، فَقَالَتْ: لَا تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتُ سَائِلًا عَنْهُ أُمَّكَ الَّتِي وَلَدَتْكَ، فَإِنَّمَا أَنَا أُمَّكَ، فُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ؟ قَالَتْ: عَلَى الْحَبِيرِ سَقَطَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، وَمَسَّ الْحِثَّانَ الْحِثَّانَ، فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ». (م/۳۴۹)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی اللہ عنہ می گوید: در این باره، گروهی از مهاجرین و انصار با یکدیگر اختلاف نمودند. انصار می گفتند: غسل فقط از جهش آب منی یا بیرون آمدن آن، واجب می شود. اما مهاجرین می گفتند: بلکه هنگامی که آمیزش انجام گرفت، غسل واجب می گردد (انزال بشود یا نشود). ابو موسی می گوید: من گفتم: این مشکل شما را حل خواهم کرد. سپس برخاستم و از ام المومنین عایشه رضی اللہ عنہا اجازه ی ورود خواستم؛ به من اجازه ی دادند. گفتم: ای مادرم! یا ای مادر مومنان! می خواهم حکم مسئله ای را از شما بپرسم اما شرم و حیا می کنم. عایشه رضی اللہ عنہا گفت: مسئله ای را که از مادری که از آن بدنیا آمده ای، می توانی بپرسی، از من نیز بپرس و شرم نکن؛ زیرا من مادرت هستم. گفتم: چه چیز غسل را واجب می کند؟ ام المومنین عایشه رضی اللہ عنہا گفت: نزد فرد آگاهی آمده ای. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «هرگاه شوهر میان اعضای چهار دست و پای همسرش نشست و آله تناسلی زن و مرد با هم تماس پیدا کردند، غسل واجب می شود».

۱۵۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أُمِّ كَلْثُومٍ، عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا زَوْجِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَتْ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ، هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: «إِنِّي لَأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَعْتَسِلُ». (م/۳۵۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ به روایت از ام کلثوم می گوید: عایشه، همسر گرامی نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت: من نشسته بودم که مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پرسید: اگر مردی با همسرش همبستر شود و سست گردد (انزال صورت نگیرد) آیا غسل بر آنها واجب می شود؟ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با اشاره به طرف من فرمود: «این کار را من و این انجام می دهیم و غسل می کنیم».

باب (۳): درباره ی زنی که مانند خواب دیدن مرد، خواب می بیند و غسل می نماید

۱۵۴- عَنْ إِسْحَقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ وَهِيَ جَدَّةُ إِسْحَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَقَالَتْ لَهُ وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى

الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ، فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ، فَضَحَتْ النِّسَاءُ تَرِبَتْ يَمِينُكَ، فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرِبَتْ يَمِينُكَ، نَعَمْ فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِذَا رَأَتْ ذَلِكَ». (م/۳۱۰)

ترجمه: از اسحق بن ابی طلحه روایت است که: انس بن مالک رضی الله عنه گفت: عایشه رضی الله عنها حضور داشت که ام سلیم، مادر بزرگ اسحاق، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! آنچه را که مرد، خواب می بیند، زن نیز خواب می بیند و همان حالت مرد را در خودش مشاهده می کند (منی می بیند، حکم آن چیست؟) عایشه رضی الله عنها گفت: ای ام سلیم! خیر نبینی، زنان را رسوا کردی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه گفت: «بلکه تو خیر نبینی، بله، ای ام سلیم! اگر زن این حالت را دید، باید غسل نماید».

#### باب (۴): چگونگی غسل از جنابت

۱۵۵- عَنْ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَتْ: أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَعَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدَخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، ثُمَّ أَفْرَعُ بِهِ عَلَيَّ فَرَجِهِ وَعَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ صَرَبَ بِشِمَالِهِ الْأَرْضَ فَدَلَّكَهَا دَلَكًا شَدِيدًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ أَفْرَعُ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ مِلءَ كَفَّيْهِ ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى عَنِ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَعَسَلَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ، فَرَدَّهُ. (م/۳۱۷)

ترجمه: میمونه؛ همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ می گوید: آب غسل جنابت، کنار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گذاشتم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست هایش را تا مچ، دو یا سه بار شست. سپس دستش را وارد ظرف آب نمود و بر شرمگاهش آب ریخت و با دست چپ آنرا شست. آنگاه دست چپش را به زمین زد و آنرا به شدت مالید. بعد از آن، مانند وضوی نماز، وضو گرفت و دو کف دستش را سه بار پر از آب کرد و بر سرش ریخت. سپس تمام بدنش را شست و در پایان، با اندکی جابجایی، پاهایش را شست. من برای ایشان حوله آوردم. او آنرا نپذیرفت.

#### باب (۵): مقدار آبی که برای غسل جنابت استفاده می شود

۱۵۶- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ، فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ الْجَنَابَةِ، فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرِ الصَّاعِ، فَأَغْتَسَلْتُ،

وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا سِتْرٌ، وَأَفْرَعَتْ عَلَى رَأْسِهَا ثَلَاثًا، قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ يَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَفْرَةِ. (م/۳۲۰)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: من و برادر رضاعی عایشه رضی الله عنها به خانه‌ی عایشه رضی الله عنها رفتیم. او از عایشه رضی الله عنها در باره‌ی کیفیت غسل جنابت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسید. عایشه صدیقه رضی الله عنها ظرفی را طلب کرد که به اندازه‌ی یک صاع بود و از آب آن غسل نمود. ایشان سه بار، آب بر سرش ریخت؛ البته بین ما و او پرده‌ای وجود داشت. راوی می‌گوید: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله موهای سرشان را کوتاه می‌کردند طوری که موهایشان مانند وفره بودند.

شرح: امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید: وفره بیشتر از لمه است و لمه به موی گفته می‌شود که روی شانه‌ها افتاده باشد. آنچه گذشت سخن اصمعی بود. اما دیگران می‌گویند: وفره به موی گفته می‌شود که روی گوشها قرار دارد.

قاضی عیاض رحمته الله علیه می‌گوید: مشهور است که زنان عرب، گیسو داشتند. شاید ازواج مطهرات بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون دیگر نیازی به زینت و موی بلند نداشتند، موهایشان را کوتاه می‌کردند. این سخن قاضی عیاض را دیگران نیز گفته‌اند و درست هم همین است؛ زیرا گمان نمی‌رود که آنها در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله این کار را می‌کردند. و این حدیث دلیل بر این است که زنان می‌توانند موهایشان را کم کنند (مقداری کوتاه نمایند).

قابل یاد آوری است که کوتاه کردن نباید به اندازه‌ای باشد که با مردان مشابهت پیدا کنند؛ زیرا الله متعال زنانی را که خود را شبیه مردان نمایند، لعنت نموده است. (مترجم)

#### باب (۶): پنهان کردن غسل کننده با پارچه

۱۵۷- عَنْ أُمِّ هَانِئِ بْنِتِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنها: أَنَّهَا لَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى غُسْلِهِ، فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ، ثُمَّ أَخَذَ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الصُّحَى. (م/۳۳۶)

ترجمه: ام‌هانی دختر ابو طالب می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در قسمت بالای مکه بود، که من نزد ایشان رفتم. آنحضرت صلی الله علیه و آله در آن لحظه، استحمام می‌کرد

و فاطمه رضی الله عنها چادری را برایش پرده نموده بود. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله خودش را در پارچه‌ای پیچید و هشت رکعت نماز چاشت خواند.

### باب (۷): تنها غسل کردن مرد از جنابت و رعایت ستر

۱۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ، مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوَاءِ بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى عليه السلام يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ آدَرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ، عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَعَ مُوسَى عليه السلام بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرٌ ثَوْبِي حَجَرٌ، حَتَّى نَظَرْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوَاءِ مُوسَى، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ، فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نُظِرَ إِلَيْهِ قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبٌ، سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ، ضَرَبَ مُوسَى بِالْحَجَرِ. (م/۳۳۹)

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه از محمد رسول الله چند حدیث روایت نمود من جمله گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بنی اسرائیل، برهنه غسل کرده، به یکدیگر نگاه می‌کردند. اما موسی عليه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. بنی اسرائیل گفتند: سوگند به الله، چون موسی ورم بیضه دارد، با ما غسل نمی‌کند. روزی، موسی عليه السلام لباس‌هایش را در آورد و روی سنگی گذاشت تا غسل کند. آن سنگ، لباس‌های موسی عليه السلام را برداشت و فرار کرد؛ موسی عليه السلام دنبال سنگ به راه افتاد و فریاد زد: ای سنگ! لباس‌هایم؛ ای سنگ! لباس‌هایم (را کجا می‌بری)؟ تا اینکه بنی اسرائیل موسی را دیدند و گفتند: سوگند به الله، موسی هیچ بیماری‌ای ندارد. آنگاه، سنگ توقف کرد و موسی عليه السلام لباس‌هایش را برگرفت و چند ضربه به سنگ زد». راوی می‌گوید: سوگند به الله، اثر شش یا هفت ضربه، بر روی سنگ دیده شد.

### باب (۸): نهی از نگاه کردن به عورت مرد و زن

۱۵۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ، وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ». (م/۳۳۸)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مرد به عورت

مرد، و زن به عورت زن نگاه نکند. همچنین مرد با مرد، و زن با زن وارد یک پارچه نشود».

**باب (۹): درباره‌ی رعایت ستر و پوشش و اینکه نباید انسان، عریان دیده شود**

۱۶۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي، لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عُرْيَانًا. (م/۳۴۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ (قبل از بعثت) هنگام تعمیرکعبه، همراه سایر قریش، سنگ‌ها را بر دوش خود حمل می‌کرد. قابل یاد آوری است که آنحضرت ﷺ در آن هنگام، ازار پوشیده بود. عباس رضي الله عنه؛ عموی رسول الله ﷺ؛ فرمود: برادر زاده! چقدر خوب است، اگر ازارت را باز کنی و آن را زیر سنگ‌ها و روی شانه‌ات بگذاری. راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ ازار خود را باز نمود و آنرا روی شانه‌های خود نهاد. سپس بیهوش به زمین افتاد. اما بعد از آن روز، هرگز برهنه دیده نشد.

**باب (۱۰): غسل جنابت زن و شوهر از یک ظرف**

۱۶۱- عَنْ مُعَاذَةَ عَن عَائِشَةَ رضي الله عنها: قَالَتْ: كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَيُبَادِرُنِي، حَتَّى أَقُولَ: دَعْ لِي دَعْ لِي، قَالَتْ: وَهُمَا جُنْبَانِ. (م/۳۲۱)

ترجمه: معاذه روایت می‌کند که عایشه رضي الله عنها گفت: من و رسول الله ﷺ از یک ظرف که بین ما قرار داشت، غسل می‌کردیم. آنحضرت ﷺ از من پیشی می‌گرفت بطوریکه من می‌گفتم: برای من بگذار، برای من بگذار. معاذه می‌گوید: هر دو جنب بودند.

**باب (۱۱): شخص جنب اگر خواست بخورد یا بخوابد، وضو بگیرد**

۱۶۲- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ جُنْبًا، فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ، تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ. (م/۳۰۵)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ جنب بود و می‌خواست بخورد یا بخوابد، مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت. (و این، مستحب است).



## باب (۱۲): خوابیدن جنب قبل از غسل نمودن

۱۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضي الله عنها عَنْ وَتْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِي الْجَنَابَةِ، أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ، رُبَّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ، وَرُبَّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ، قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الْأَمْرِ سَعَةً. (م/۳۰۷)

ترجمه: عبدالله بن ابی قیس می گوید: از عایشه رضي الله عنها درباره ی وتر رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسیدم. ام المؤمنین رضي الله عنها حدیث وتر را بیان کرد. سپس پرسیدم: هنگام جنابت چگونه عمل می نمود؟ آیا قبل از خوابیدن، غسل می کرد یا قبل از آنکه غسل نماید، می خوابید؟ عایشه رضي الله عنها گفت: هر دو کار را انجام می داد؛ گاهی غسل می کرد و می خوابید و گاهی وضو می گرفت و می خوابید. گفتم: الله را سپاس می گویم که در این مسئله، وسعت قرار داده است.

## باب (۱۳): اگر کسی بعد از همبستر شدن با همسرش، خواست دوباره همبستری نماید، وضو بگیرد

۱۶۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا آتَى أَحَدَكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». (م/۳۰۸)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کسی از شما با همسرش همبستری کرد و دوباره خواست همبستری نماید، وضو بگیرد».

## باب (۱۴): تیمم و آنچه درباره ی آن وارد شده است

۱۶۵- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ أَوْ بِدَاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عَقْدُ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى التَّمَاسِيهِ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى النَّاسَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه فَقَالُوا: أَلَا تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالنَّاسِ مَعَهُ وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَاضِعَ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَالنَّاسَ، وَلَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ؟ قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحْرُكِ

إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى فَخِذِي، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيْمُمِ، فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحَضِرِ، وَهُوَ أَحَدُ الثُّقَبَاءِ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعُقَدَ تَحْتَهُ. (م/۳۶۷)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم ﷺ بودیم. هنگامی که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد. رسول الله ﷺ برای پیدا کردن آن، توقف کرد؛ مردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت. عده‌ای نزد ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمدند و گفتند: نمی‌بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله ﷺ و کاروان توقف کنند در حالیکه نه آب همراه دارند و نه در محل توقف آنان، آب وجود دارد. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: در حالی که رسول اکرم ﷺ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد، مرا سرزنش نمود و با دست به پهلویم می‌زد و سخنان زیادی نثار من کرد. اما چون سر (مبارک) رسول الله ﷺ روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم. سرانجام، زمانی رسول الله ﷺ برخاست که صبح شده بود و در محل توقف ما، آبی وجود نداشت. در نتیجه، الله متعال آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند. اینجا بود که اسید بن حضیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست. (بلکه قبلاً نیز مردم به وسیله‌ی شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده‌اند).

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا در پایان این حدیث، می‌فرماید: آنگاه، هنگامی که شترم را حرکت دادیم، گلوبند را زیر آن، پیدا کردیم.

### باب (۱۵): تیمم جنب

۱۶۶- عَنْ شَقِيقِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَآبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَجَنَّبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا يَتَيَمَّمُ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا، فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ يَهْدِيهِ الْآيَةُ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [المائدة: ۶] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ لِأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ

عَمَّارٍ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ، فَأَجْتَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّعْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّعُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا؛ ثُمَّ ضَرْبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوْلَمْ تَرَ عَمْرَ لَمْ يَقْنَعْ يَقُولِ عَمَّارٍ ﷺ. (م/۳۶۸)

ترجمه: شقیق می گوید: من همراه عبدالله و ابو موسی نشسته بودم که ابو موسی گفت: ای ابا عبدالرحمن! (کنیه عبد الله) اگر کسی جنب شد و یک ماه آب نیافت، چگونه نماز بخواند؟ عبدالله گفت: تیمم نکند اگر چه یک ماه هم آب نیافت. ابوموسی گفت: پس آیهی سورهی مائده را چگونه تفسیر می کنی که می گوید: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [المائدة: ۶] «اگر آب نیافتید با خاک پاک، تیمم کنید؟» عبدالله گفت: اگر با استدلال به این آیه، اجازهی تیمم داده شود، به محض اینکه آب سرد شد، مردم تیمم می کنند. ابوموسی گفت: آیا شما حدیث عمار را نشنیده اید که می گوید: رسول الله ﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد. من جنب شدم و آبی نیافتم (تا با آن غسل نمایم). پس مثل حیوان در خاک غلط خوردم. بعد از آن، خدمت نبی اکرم ﷺ رسیدم و ماجرا را برایش تعریف کردم. آنحضرت ﷺ فرمود: «اگر این کار را با دستهای انجام می دادی برایت کافی بود». سپس رسول اکرم ﷺ دستهایش را یک بار به زمین زد و دست چپش را روی دست راستش زد و پشت کفهای دست و صورتش را مسح کرد. عبدالله گفت: آیا ندیدی که عمر به قول عمار قانع نشد؟

شرح: جریان بطور مختصر از این قرار است که عمار مدعی بود در حضور عمر ﷺ رسول اکرم ﷺ روش تیمم را به عمار آموخته است. اما عمر ﷺ این جریان را بخاطر نداشت. به همین سبب، هنگامی که عمار حدیث را نقل کرد، عمر گفت: ای عمار! از الله بترس. ولی هنگامی که عمار اصرار ورزید، عمر ﷺ گفت: نولیک ما تولیت. یعنی با مسئولیت خودت، حدیث را نقل کن.

### باب (۱۶): تیمم برای جواب سلام گفتن

۱۶۷- عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ يَسَارٍ، مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجُهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ أَبُو الْجُهْمِ: أَقْبَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَحْوِ بَيْتِ جَمَلٍ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ

عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْحِدَارِ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. (م/۳۶۹)

ترجمه: عمیر مولای ابن عباس می گوید: شنیدم که ابن عباس می گفت: من و عبدالله بن یسار، مولای میمونه همسر نبی اکرم ﷺ، به خانه ی ابوجهم بن حارث بن صمه انصاری رفتیم. ابو جهم گفت: رسول الله ﷺ از طرف چاه جمل می آمد که شخصی به ایشان رسید و سلام گفت. رسول الله ﷺ سلام او را جواب نداد تا اینکه به دیواری رسید. آنگاه، بر آن دست زد و آنها (دستهایش) را بر صورت و دستهایش مالید (یعنی تیمم کرد). سپس سلام آن شخص را جواب داد.

#### باب (۱۷): مؤمن نجس نمی شود

۱۶۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ لَقِيَهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنْبٌ، فَاسْتَلَّ فَذَهَبَ فَاعْتَسَلَ، فَتَفَقَّدهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَيْتَنِي وَأَنَا جُنْبٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ». (م/۳۷۱)

ترجمه: ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم ﷺ مرا در یکی از کوچه های مدینه، دید. من چون جنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله ﷺ پنهان کردم. آنحضرت از مردم پرسید که ابو هریره کجاست. سپس بعد از غسل نمودن، خدمت رسول الله ﷺ رسیدم. آنحضرت ﷺ فرمود: «ابوهریره! کجا بودی؟» عرض کردم: به علت جنابت و عدم طهارت، مجالست با شما را مناسب ندانستم. رسول الله ﷺ فرمود: «سبحان الله! مؤمن که نجس نمی شود».

#### باب (۱۸): ذکر الله در هر حالت

۱۶۹ - عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ. (م/۳۷۳)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: نبی اکرم ﷺ در هر حال، ذکر الله را می کرد. (یعنی نشسته، ایستاده، در حالت بی وضویی، جنابت و غیره). مترجم

باب (۱۹): انسان می تواند بدون وضو، غذا بخورد

۱۷۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ، فَأُتِيَ بِطَعَامٍ، فَذَكَرُوا لَهُ الْوُضُوءَ، فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ فَأَتَوَضَّأُ»؟! (م/۳۷۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بیت الخلاء بیرون آمد. بعد از آن، برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم غذا آوردند و وضو را برایش یاد آوری نمودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مگر می خواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم»!؟



## ۴- کتاب قاعدگی

باب(۱): درباره‌ی آیه‌ی ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ (و از تو درباره‌ی قاعدگی می‌پرسند)

۱۷۱- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاصَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا، وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲] إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاحَ». فَبَلَغَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا نُرِيدُ هَذَا الرَّجُلَ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلَّا خَالَفَنَا فِيهِ، فَجَاءَ أُسَيْدُ بْنُ حَضِيرٍ وَعَبَادُ بْنُ بَشْرٍ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْيَهُودَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا، أَفَلَا نُجَامِعُهُنَّ؟ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّىٰ ظَنَنَّا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا، فَخَرَجَا، فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ إِلَىٰ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا، فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا. (م/۳۰۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که زنی در میان یهود دچار عادت ماهیانه می‌شد، آنها با او غذا نمی‌خوردند و با او در یک خانه زندگی نمی‌کردند. صحابه رضوان الله علیهم اجمعین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره پرسیدند. آنگاه الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲] «از تو درباره‌ی قاعدگی زنان می‌پرسند؛ بگو: قاعدگی ضرر و زیان است؛ پس در دوران قاعدگی، از زنان کناره‌گیری کنید».

رسول الله صلی الله علیه و آله (در تفسیر این آیه) فرمود: «هرکار بکنید بجز آمیزش جنسی». (خوردن و خوابیدن و سایر امور معاشرتی با زن در دوران قاعدگی، اشکالی ندارد). مسئله به گوش یهود رسید. آنها گفتند: این مرد می‌خواهد در همه‌ی امور با ما مخالفت کند. پس از شنیدن این سخن، اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: یا رسول الله! یهود چنین و چنان می‌گویند. آیا ما با زنان در دوران قاعدگی آمیزش نکنیم؟ (تا بیشتر با آنها مخالفت کنیم). چهره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله از این سخن،

تغییر کرد طوری که ما گمان کردیم بر آنها خشم و غضب نمود. به هر حال، آن دو بیرون رفتند. از روبروی آنها مقداری شیر برای رسول الله ﷺ به عنوان هدیه آوردند. آنحضرت ﷺ (شخصی را) بدنبال آنها فرستاد و به آنها شیر نوشاند. و اینگونه، آنها دانستند که نبی اکرم ﷺ از آنان، ناراحت نیست.

### باب (۲): کیفیت غسل زن بعد از قاعدگی و جنابت

۱۷۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ غُسْلِ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا، فَتَطَهَّرُ فَتُحَسِّنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهَا دَلْكًا شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا؟ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ - كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ -: تَتَّبَعِينَ أَثَرَ الدَّمِّ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحَسِّنُ الطُّهُورَ أَوْ: تُبْلِغُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهَا حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: نَعَمْ النَّسَاءُ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ، لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ. (م/۳۳۲)

ترجمه: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که: اسماء دختر یزید انصاری از نبی اکرم ﷺ در مورد کیفیت غسل قاعدگی پرسید. آنحضرت ﷺ فرمود: «شما آب و سدرتان را بر می‌دارید، مکان‌های آلوده را می‌شوید و خوب وضو می‌گیرید. سپس بر سرتان آبی ریزی و بشدت آنرا می‌مالید طوری که آب به ریشه‌ی موها برسد. بعد از آن، روی خود آب می‌ریزید. سپس یک قطعه پشم یا پنبه‌ی خوشبو بر می‌دارید و بوسیله‌ی آن، خود را پاک می‌کنید». اسماء پرسید: چگونه بوسیله‌ی آن خود را پاک کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «سبحان الله! بوسیله‌ی آن خود را پاک نمایید». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا طوری که می‌خواست این سخن پوشیده بماند و دیگران نشنوند، گفت: بوسیله‌ی پنبه اثر خون را پاک کن. همچنین اسماء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از رسول الله ﷺ درباره‌ی کیفیت غسل جنابت پرسید. آنحضرت ﷺ فرمود: «زن آب بر می‌دارد و خوب و کامل نظافت می‌کند و وضو می‌گیرد. سپس بر سرش آب می‌ریزد و خوب می‌مالد تا آب به ریشه‌ی موهایش برسد. بعد از آن، بر خودش آب می‌ریزد». عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گفت: بهترین زنان، زنان انصار بودند؛ زیرا حیا باعث نمی‌شد که احکام دینشان را یاد نگیرند.



**باب (۳): حکم پارچه و سجاده دادن زن قاعده**

۱۷۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَأْوِلِيَنِ الثُّوبَ»؛ فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ». فَتَأَوَّلَتْهُ. (م/۲۹۹)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: روزی، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در مسجد بود که به عایشه رضي الله عنها فرمود: «پارچه را به من بده». عایشه رضي الله عنها گفت: من در دوران قاعدگی بسر می برم. رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «قاعدگی تو در دست هایت نیست». اینگونه عایشه رضي الله عنها پارچه را به آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم داد.

شرح: «قاعدگی تو در دست هایت نیست» به این معنا است که جسم و دست زنی که در دوران قاعدگی بسر می برد، نجس نیست. مترجم

**باب (۴): شستن و شانه زدن سر شوهر توسط زنی که در دوران قاعدگی بسر می برد**

۱۷۴- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ، وَالْمَرِيضُ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَّةٌ، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَيَدْخُلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْجَلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِلْحَاجَةِ، إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. (م/۲۹۷)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها، همسر گرامی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، می گوید: گاهی - در حالت اعتکاف - بخاطر ضرورت و نیاز، وارد خانه می شدم؛ در آنجا، بیماری وجود داشت. من همچنان که در حرکت بودم، حال بیمار را جویا می شدم. همچنین گاهی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می زدم. گفتنی است که آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم هنگامی که معتکف بود، بدون ضرورت، وارد خانه نمی شد.

**باب (۵): تکیه دادن در آغوش زن حائض و تلاوت قرآن کریم**

۱۷۵- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَتَكِيُّ فِي جِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ، فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (م/۳۰۱)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: من در دوران قاعدگی بسر می بردم که رسول الله بر من تکیه می نمود (سر بر زانوی من می نهاد) و قرآن تلاوت می کرد.

## باب (۶): خوابیدن با زن حائضه در یک لحاف

۱۷۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْحَمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ، فَأَنْسَلْتُ فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حَيْضَتِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنْفَسْتِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَانِي فَأَضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْحَمِيلَةِ، قَالَتْ: وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَغْتَسِلَانِ فِي الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ. (م/۲۹۶)

ترجمه: ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: با رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در زیر یک چادر، خوابیده بودم که دچار قاعدگی شدم. آهسته، خود را بیرون کشیدم و لباس حیض پوشیدم. رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پرسید: «آیا دچار قاعدگی شدی؟» گفتم: بلی. آنحضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دوباره مرا فراخوند و من با ایشان زیر همان چادر خوابیدم. راوی می گوید: من و رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از یک ظرف آب برای غسل جنابت، استفاده می کردیم.

## باب (۷): مباشرت با زن حائض از بالای ازار

۱۷۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا، أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ تَأْتِرَ فِي فَوْرِ حَيْضَتِهَا، ثُمَّ يُبَاشِرُهَا، قَالَتْ: وَأَيُّكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَمْلِكُ إِرْبَهُ. (م/۲۹۳)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: هرگاه یکی از همسران رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دچار قاعدگی می شد و آنحضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می خواست در کنارش بخوابد، به او دستور می داد که در حین شدت حیض، ازار بپوشد؛ آنگاه در کنار او می خوابید. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا افزود: چه کسی از شما می تواند مانند رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در چنین حالتی خودش را کنترل نماید؟!

## باب (۸): آب نوشیدن با زن حائض از یک ظرف

۱۷۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَنَاوَلُهُ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ، وَيَشْرَبُ، وَأَتَعَرَّقُ الْعَرَقَ وَأَنَا حَائِضٌ، ثُمَّ أَنَاوَلُهُ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِيَّ. (م/۳۰۰)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: من در دوران قاعدگی آب می نوشیدم و ظرف آب را به نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می دادم. آنحضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دهانش را همان جای دهان من می گذاشت و آب می نوشید. همچنین من گوشت را از استخوان با دندان می کردم و می خوردم.

سپس آنرا به نبی اکرم ﷺ می‌دادم. آنحضرت ﷺ دهانش را همان جای دهان من می‌گذاشت (و گوشت را می‌کند و می‌خورد.)

### باب (۹): درباره‌ی غسل نمودن و نماز خواندن زن مستحاضه

۱۷۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَفْتَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي اسْتَحَاضُ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ فَأَغْتَسِلِي، ثُمَّ صَلِّي. فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ: لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَكِنَّهُ شَيْءٌ فَعَلْتُهُ هِيَ. (م/۳۳۴)

ترجمه: ام المؤمنین؛ عایشه رضی الله عنها؛ می‌گوید: ام حبیبه دختر جحش نزد نبی اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر گرامی! به دلیل خون حیض، مدت زیادی ناپاک می‌شوم؟ (آیا در این مدت، نماز را ترک کنم؟) رسول الله ﷺ فرمود: «این، (خون حیض نیست بلکه) خون رگی است که پاره شده است؛ غسل کن و نماز بخوان». راوی می‌گوید: لذا ام حبیبه برای هر نماز، غسل می‌نمود.

لیث بن سعد می‌گوید: ابن شهاب نگفت که رسول الله ﷺ به ام حبیبه دستور داد تا برای هر نماز، غسل نماید؛ بلکه این کار را خود ام حبیبه انجام می‌داد. (باید دانست که در این صورت، وضو گرفتن، کافی می‌باشد.)

### باب (۱۰): زن حائض، نماز را قضا نمی‌آورد ولی روزه را قضا می‌آورد

۱۸۰- عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها: فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرْوَرِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ، قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمِرُ بِقِضَاءِ الصَّوْمِ وَلَا نُؤْمِرُ بِقِضَاءِ الصَّلَاةِ. (م/۳۳۵)

ترجمه: معاذه می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: چرا زن حائض، روزه را قضا می‌آورد ولی نماز را قضا نمی‌آورد؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو از جماعت خوارج هستی؟! گفتم: من از خوارج نیستم ولی این مسئله را می‌پرسم. عایشه رضی الله عنها گفت: ما دچار قاعدگی می‌شدیم؛ به ما دستور می‌دادند تا روزه را قضا بیاوریم. ولی دستور نمی‌دادند که نماز را قضا بیاوریم.

**باب (۱۱): پنج رفتار از فطرت هستند**

۱۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ، أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْحِثَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَنَتْفُ الْإِيطِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ». (م/۲۵۷)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «رفتارهای فطری پنج تا هستند یا پنج رفتار جزو فطرت هستند: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، کوتاه کردن ناخن‌ها، کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل».

**باب (۱۲): ده رفتار جزو فطرت هستند**

۱۸۲- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْقَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَنَتْفُ الْإِيطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكَرِيَاءُ: قَالَ مُصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمُضْمَضَةَ، زَادَ فُتَيْبَةُ: قَالَ وَكَيْعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الْاسْتِنْجَاءَ. (م/۲۶۱)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «ده رفتار جزو فطرت هستند: ۱- کوتاه کردن سبیل ۲- گذاشتن ریش ۳- مسواک زدن ۴- استنشاق (یعنی آب در بینی کردن) ۵- کوتاه کردن ناخن‌ها ۶- شستن بند انگشتان و مفاصل ۷- کندن موی زیر بغل ۸- تراشیدن موی زیر ناف ۹- استنجا کردن». زکریا (یکی از راویان) می گوید: مصعب (راوی دیگر) گفت: من دهمی را فراموش کرده‌ام؛ شاید مضمضه باشد.

**باب (۱۳): دادن مسواک به بزرگ‌تر**

۱۸۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «أَرَانِي فِي الْمَنَامِ أَنَسَوَكُ بِسَوَاكٍ، فَجَدَبَنِي رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَنَاوَلْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَقِيلَ لِي: كَبِّرْ، فَدَفَعْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ». (م/۲۲۷۱)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «در خواب دیدم که مسواک می‌زنم. پس دو نفر نزد من آمدند؛ یکی بزرگ‌تر بود و دیگری کوچک‌تر. من مسواک را به کوچک‌تر دادم. به من گفته شد: آنرا به بزرگ‌تر بده. آنگاه مسواک را به فرد بزرگ‌تر دادم».

**باب (۱۴): سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید**

۱۸۴- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحَى». (م/۲۵۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با مشرکین مخالفت کنید؛ سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بگذارید».

۱۸۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: وَقَّتْ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ، وَتَنْفِ الْإِبْطِ، وَحَلْقِ الْعَانَةِ: أَنْ لَا تَتْرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. (م/۲۵۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: برای ما درباره‌ی کوتاه کردن سبیل، گرفتن ناخن، کندن موی زیر بغل، و تراشیدن موی زیر ناف، چهل روز وقت تعیین گردید که نباید بیشتر از آن بگذاریم. (باید دانست که این تعیین وقت از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد چنانچه در احادیث دیگر آمده است).

**باب (۱۵): شستن ادرار در مسجد**

۱۸۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُزْمُوهُ دَعْوُهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَدَرِ، إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ ﻋَﻠَيْهِ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ، فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ. (م/۲۸۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: روزی، ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد بودیم که یک صحرا نشین آمد و در مسجد ایستاد و شروع به ادرار کردن نمود. یاران رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: دست نگهدار، دست نگهدار. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ادراش را قطع نکنید و او را به حال خودش بگذارید». پس او را گذاشتند تا ادرار نمود. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله او را صدا کرد و به او فرمود: «چیزهایی مانند ادرار و نجاست، شایسته‌ی این مساجد نیست؛ بلکه این مساجد برای ذکر الله، نماز و تلاوت قرآن ساخته شده‌اند». یا این که آنحضرت صلی الله علیه و آله سخنی شبیه این فرمود. سپس به یک نفر از میان مردم دستور داد و او یک سطل آب آورد و روی آن ادرار ریخت.

## باب (۱۶): پاشیدن آب روی ادرار پسر خرد سال

۱۸۷- عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مُحْصِنٍ: أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنِ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى تَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ عَسَلًا. (م/۲۸۷)

ترجمه: ام قیس دختر محسن رضی الله عنه می گوید: پسر کوچکم را که هنوز غذا نمی خورد، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آوردم. عبید الله (یکی از راویان) می گوید: فرزندش در بغل رسول الله صلی الله علیه و آله ادرار کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله آب خواست و بر لباس هایش ریخت و آنها را نشست. (یعنی فقط به ریختن آب، اکتفا نمود).

## باب (۱۷): شستن منی از لباس

۱۸۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَهَابِ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا عَلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها، فَاحْتَلَمْتُ فِي تَوْبِي، فَغَسَمْتُهُمَا فِي الْمَاءِ، فَرَأَيْتَنِي جَارِيَةً لِعَائِشَةَ رضی الله عنها فَأَخْبَرْتَهَا، فَبَعَثَتْ إِلَيَّ عَائِشَةُ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِتَوْبِيكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِي مَنَامِهِ، قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ، لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لَأَحْكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَأِدِسًا بِظُفْرِي. (م/۲۹۰)

ترجمه: عبدالله بن شهاب خولانی می گوید: مهمان عایشه صدیقه رضی الله عنها بودم که در هر دو لباسم (بیراهن و ازار) احتلام شدم. لذا هر دو را در آب گذاشتم. کنیز عایشه رضی الله عنها مرا دید و عایشه را اطلاع داد. عایشه رضی الله عنها شخصی را نزد من فرستاد و گفت: چرا هر دو لباست را در آب گذاشتی؟ گفتم: آنچه را که انسان خواب در خوابش می بیند، من خواب دیدم. گفت: آیا در لباس هایت چیزی دیدی؟ گفتم: نه. گفت: اگر چیزی دیده می شد، آنها را می شستی. من منی خشک را از لباس رسول الله صلی الله علیه و آله با ناخن می مالیدم و پاک می کردم.

## باب (۱۸): شستن خون قاعدگی از لباس

۱۸۹- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ تَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ، كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ». (م/۲۹۱)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که زنی، نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: اگر لباس، با خون حیض آلوده شود، چه باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نخست، آن را با دست، بدون آب، و سپس با آب بمال و بشوی. آنگاه در آن، نماز بخوان.»







اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» دو بار حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ دو بار». اسحاق (یکی از راویان) اضافه می کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». قابل یادآوری است که الله اکبر در ابتدای اذان، چهار بار گفته می شود چنانچه در بعضی از روایات ابومحذوره با سند صحیح آمده است.

### باب (۳): کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید

۱۹۲- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ، زَادَ يَحْيَى فِي حَدِيثِهِ عَنِ ابْنِ عُليَّةَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ، فَقَالَ: إِلَّا الْإِقَامَةَ. (م/۳۷۸)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: به بلال رضی الله عنه دستور داده شد که کلمات اذان را دو بار و کلمات اقامه را یک بار، بگوید.

یحیی در روایتش از ابن علیّه اضافه می کند که: این حدیث را برای ایوب بیان نمودم. او گفت: بجز «قد قامت الصلاة» که دوبار گفته می شود.

### باب (۴): انتخاب دو مؤذن

۱۹۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُؤذِنَانِ: بِلَالٌ، وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومِ الْأَعْمَى. (م/۳۸۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو مؤذن داشت: بلال و عبدالله ابن مکتوم که نابینا بود.

### باب (۵): انتخاب مؤذن نابینا

۱۹۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ أَعْمَى. (م/۳۸۱)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می فرماید: عبد الله ابن ام مکتوم که فردی نابینا بود، برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذان می گفت.

### باب (۶): فضیلت اذان

۱۹۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُغَيِّرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ، وَكَانَ يَسْتَمِعُ الْأَذَانَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ، وَإِلَّا أَعَارَ، فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِي مِعْرَى. (م/۳۸۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هنگام طلوع فجر، حمله را آغاز می کرد. نخست، گوش می داد اگر صدای اذان را می شنید، حمله نمی نمود. در غیر اینصورت، حمله می کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شنید که مردی الله اکبر، الله اکبر می گوید. فرمود: «این شخص بر فطرت (اسلام) است». سپس آن مرد گفت: «أشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان لا اله الا الله. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از آتش بیرون رفتی» (نجات یافتی). صحابه نگاه کردند، دیدند چوپانی است.

۱۹۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ صُرَاطًا، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قُضِيَ التَّأْذِينَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا نُوبَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّنْوِيبُ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا، وَاذْكُرْ كَذَا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ مَا يَذِرِي كَمَ صَلَّى». (م/۳۸۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که برای نماز، اذان داده می شود، شیطان فرار می کند و از عقب خود، هوا خارج می کند تا صدای اذان را نشنود. و بعد از اذان، برمی گردد. بار دیگر، هنگام اقامه گفتن، فرار می کند و دوباره، پس از اتمام آن، بر می گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می گوید: فلان چیز و فلان چیز را به خاطر بیاور؛ یعنی همه‌ی آنچه را که فراموش کرده است به یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند که نداند چند رکعت، نماز خوانده است».

#### باب (۷): فضیلت مؤذن‌ها

۱۹۷- عَنْ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنه، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَحْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۳۸۷)

ترجمه: عیسی بن طلحه می گوید: من نزد معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه بودم که مؤذن آمد و او را برای نماز فراخواند. معاویه گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «روز قیامت، گردن مؤذن‌ها از گردن همه‌ی مردم، بلندتر است».

## باب (۸): جواب دادن مؤذن

۱۹۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ، لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». (م/۳۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلى الله عليه وسلم می فرمود: «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، گفته هایش را تکرار کنید. سپس بر من درود بفرستید؛ زیرا هر کس، یک درود بر من بفرستد، الله متعال در عوض آن، ده بار برایش درود می فرستد. سپس از الله متعال برای من وسیله طلب کنید؛ چرا که وسیله، مقام و منزلتی در بهشت است که فقط شایسته ی یک بنده از بندگان الله می باشد. و من امیدوارم که آن بنده، من باشم. پس هر کس برای من درخواست وسیله کند، شفاعت (من) برایش واجب می گردد».

## باب (۹): فضیلت جواب دادن مؤذن

۱۹۹- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا قَالَ: الْمُؤَذِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ أَحَدُكُمْ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۳۸۵)

ترجمه: عمر بن خطاب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر هنگامی که مؤذن «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت، شما هم «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگویید و هنگامی که مؤذن «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت، شما هم «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویید و چون «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» گفت، شما هم «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگویید و وقتی که «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» گفت، شما «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگویید و هنگامی که «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» گفت، شما «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بگویید. و چون «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت،

شما هم «اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ» بگوئید و زمانی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» گفت: شما هم از قلبتان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» بگوئید، وارد بهشت می شوید».

۲۰۰- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَذِّنَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، عُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ». (م/۳۸۶)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بعد از شنیدن اذان مؤذن، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا» بگوید، گناهانش بخشیده می شوند».

### باب (۱۰): فرض بودن نماز

۲۰۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: نُهِينَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ شَيْءٍ، فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِيءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ البَادِيَةِ العَاقِلُ، فَيَسْأَلُهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ البَادِيَةِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَتَانَا رَسُولُكَ، فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللهُ»، قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الأَرْضَ؟ قَالَ: «اللهُ»، قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الجِبَالِ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللهُ»، قَالَ: فَبِالَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَخَلَقَ الأَرْضَ وَنَصَبَ هَذِهِ الجِبَالِ، اللهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا، قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِي أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ»، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي سَنَتِنَا. قَالَ: صَدَقَ، قَالَ: فَبِالَّذِي أَرْسَلَكَ، اللهُ أَمَرَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ: أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ البَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: «صَدَقَ»، ثُمَّ وُلَّى قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ، لَا أَرِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُنَّ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَئِنْ صَدَقَ لَيَدْخُلَنَّ الجَنَّةَ». (م/۱۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: ما از پرسیدن از رسول الله صلی الله علیه و آله منع شده

بودیم<sup>(۱)</sup>. به همین سبب، دوست داشتیم مردی فهمیده از بادیه نشینان بیاید و از آنحضرت ﷺ پرسد و ما گوش کنیم. تا اینکه روزی، مردی بادیه نشین آمد و گفت: ای محمد! فرستاده‌ات نزد ما آمده است و می‌گوید: تو مدعی هستی که الله تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «راست می‌گوید». آن مرد پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «الله». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «الله». مرد بادیه نشین پرسید: چه کسی این کوه‌ها را برافراشته است و چیزهای مختلفی در آنها قرار داده است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «الله». آن مرد گفت: سوگند به ذاتی که آسمان و زمین را آفریده و کوه‌ها را برافراشته است، آیا الله تو را فرستاده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بله». وی گفت: فرستاده‌ی تو می‌گوید: در شبانه روز، پنج نماز بر ما واجب است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «راست می‌گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا الله چنین دستوری به تو داده است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «بلی». آن مرد گفت: فرستاده‌ی تو می‌گوید: در اموال ما زکات واجب است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «راست می‌گوید». او گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، این دستور الله است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلی». وی گفت: فرستاده‌ات می‌گوید: روزه‌ی ماه رمضان در سال بر ما واجب است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «راست می‌گوید». صحرا نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را فرستاده است، آیا الله این دستور را به تو داده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بلی». او گفت: همچنین فرستاده‌ات می‌گوید: برای کسی از ما که توانایی رسیدن به کعبه را دارد، حج بیت الله فرض است؟ نبی اکرم ﷺ فرمود: «راست می‌گوید». راوی می‌گوید: مرد بادیه نشین بعد از این گفت و شنود، برگشت در حالی که می‌گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، نه بر اینها چیزی اضافه می‌کنم و نه از آنها چیزی می‌کاهم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر در گفتارش صادق باشد، وارد بهشت خواهد شد».

۱- البته از پرسیدن سؤال‌های غیر ضروری منع شده بودند و اگر نه در حدیثی دیگر در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «از من بی‌رسید». لذا از پرسیدن امور ضروری منع نشده بودند.

**باب(۱۱): در ابتدا، نمازهای فرض، دو رکعتی بود**

۲۰۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: الصَّلَاةُ أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ رُكْعَتَيْنِ، فَأُقِرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَأُيَمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: تَأَوَّلَتْ كَمَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ. (م/۶۸۵)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: در ابتدا، نمازها به صورت دو رکعتی، فرض گردید. آنگاه، نماز سفر همان‌گونه باقی ماند و نماز حضر (غیر سفر) کامل (چهار رکعتی) گردید.

زهري می‌گوید: از عروه پرسیدم: چرا عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نمازها را در سفر کامل می‌خواند؟ جواب داد: مثل عثمان تأویل می‌کند.

شرح: اصل این است که نمازها باید در سفر، دو رکعتی خوانده شود؛ اما عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ معتقد بود که اگر انسان در سفر در حال حرکت است، نمازها را دو رکعتی بخواند و اگر در حال حرکت نیست، نمازها را کامل بخواند. چنانچه به این مطلب در حدیث مسند احمد بن حنبل تصریح شده است.

همچنین بیهقی روایت کرده است که عثمان در مکه نمازها را کامل می‌خواند؛ چون در آن سال تعداد زیادی از گوشه و کنار دنیا برای حج آمده بودند، عثمان می‌گفت: اگر من نمازها را دو رکعتی بخوانم، مردمی که نمی‌دانند، این مطلب را سنت قرار می‌دهند. همچنین عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قصر (دو رکعت خواندن) را رخصت، و کامل خواندن را افضل می‌دانست؛ لذا طبق روایت صحیح بیهقی، وقتی از ایشان پرسیدند: چرا نمازها را در سفر کامل می‌خوانی؟ فرمود: خواندن چهار رکعت برایم دشوار نیست.

**باب(۱۲): نمازهای پنجگانه باعث کفاره گناهان می‌شود**

۲۰۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْحُمُسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفِرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ». (م/۲۳۳)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر باعث کفاره‌ی گناهانی می‌شوند که در اوقات میان نمازها انجام می‌گیرند؛ البته تازمانی که گناه کبیره‌ای انجام نشود. همچنین رمضان تا رمضان دیگر باعث کفاره‌ی گناهان می‌شود به شرطی که انسان از گناهان کبیره پرهیز نماید».

## باب (۱۳): ترک نماز، کفر است

۲۰۴- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةَ». (م/۸۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: «آنچه میان انسان، و کفر و شرک، فاصله می اندازد، نماز است». (یعنی آنچه مانع کافر شدن شخص می گردد، ترک نکردن نماز است؛ وقتی که شخص، نماز را ترک کرد، مانع برداشته می شود و شخص وارد کفر می گردد. (نووی)

## باب (۱۴): اوقات نماز

۲۰۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ، مَا لَمْ يَحْضُرِ العَصْرُ، وَوَقْتُ العَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ المَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ العِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ». (م/۶۱۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقت نماز ظهر از زوال آفتاب، آغاز شده و تا هنگامی که سایه‌ی شخص به اندازه‌ی خودش نشده و وقت نماز عصر فرا نرسیده است، ادامه پیدا می کند. و وقت نماز عصر (از وقتی که سایه‌ی شخص به اندازه‌ی خودش می شود) تا هنگام زرد شدن خورشید می باشد. و وقت نماز مغرب (از غروب آفتاب) تا زمانی است که شفق (سرخ‌ی) پنهان نشده است. و وقت نماز عشا (بعد از پنهان شدن شفق) تا نصف شب است. و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا قبل از طلوع خورشید است. البته هنگامی که خورشید طلوع می کند، نماز نخوانید؛ زیرا خورشید در میان دو طرف سر شیطان (وسط آن) طلوع می کند».

۲۰۶- عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يَسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ شَيْئًا، قَالَ: فَأَمَرَ بِإِلَاءٍ فَأَقَامَ الفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الفَجْرُ، وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ انْتَصَفَ النَّهَارُ، وَهُوَ كَانَ أَعْلَمَ مِنْهُمْ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ العِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ



أَخَّرَ الْفَجْرَ مِنَ الْعَدِ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ، ثُمَّ أَخَّرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنْ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعَصْرَ حَتَّى انْصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ: قَدْ احْمَرَّتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ، ثُمَّ أَخَّرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثَ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَصْبَحَ، فَدَعَا السَّائِلَ، فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ». (م/۶۱۴)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که شخصی، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی اوقات نمازها پرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او جوابی نداد و به بلال دستور داد تا هنگام طلوع فجر، زمانی که هنوز مردم یکدیگر را خوب نمی‌شناختند، نماز را برگزار نماید. سپس دستور داد تا نماز ظهر را هنگام زوال آفتاب برگزار نماید زمانی که بعضی می‌گفتند: نیمروز است؛ ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهتر از آنها می‌دانست. سپس دستور داد تا نماز عصر را زمانی که خورشید بلند بود و ارتفاع داشت، برگزار نماید. بعد از آن امر نمود تا نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب برگزار نماید. آنگاه دستور داد تا نماز عشا را هنگام پنهان شدن قرمزی برگزار نماید. اما فردای آنروز، نماز فجر را به اندازه‌ای تأخیر نمود که هنگام تمام شدن نماز، برخی می‌گفتند: خورشید طلوع کرده است یا نزدیک است طلوع کند. و نماز ظهر را تا نزدیک وقت دیروز نماز عصر به تأخیر انداخت. و نماز عصر را به اندازه‌ای به تأخیر انداخت که هنگام تمام شدن نماز، برخی گفتند: رنگ خورشید، قرمز شده است. و نماز مغرب را تا نزدیک غروب شفق (سرخ‌ی) به تأخیر انداخت، و نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تأخیر انداخت. سپس هنگام صبح، سؤال کننده را طلب کرد و فرمود: «وقت هر نماز، میان این دو وقت است».

### باب (۱۵): خواندن نماز صبح در تاریکی

۲۰۷- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْحُجَّاجُ الْمَدِينَةَ، فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا يُؤَخَّرُهَا وَأَحْيَانًا يُعَجِّلُ: كَانَ إِذَا رَأَهُمْ قَدِ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ قَدْ أَبْطَأُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ كَانُوا، أَوْ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّيهَا بَعَلَسٍ. (م/۶۴۶)

ترجمه: محمد بن عمرو می گوید: هنگامی که حجاج به مدینه آمد، از جابر بن عبد الله رضی الله عنه در باره‌ی وقت نمازها پرسیدیم. او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را پس از

زوال، و نماز عصر را موقعی که آفتاب، خوب روشن بود، می‌خواند. و نماز مغرب را بلافاصله بعد از غروب، و نماز عشاء را گاهی زود و گاهی دیر، یعنی اگر مردم دیر می‌آمدند، دیر، و در غیر این صورت، زود می‌خواند. و نماز صبح را رسول الله ﷺ هنگامی که هوا تاریک بود، می‌خواند.

### باب (۱۶): مداومت بر نماز صبح و عصر

۲۰۸- عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلِجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَقَبْلَ غُرُوبِهَا» يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَيُّ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتَهُ أُذُنَايَ، وَوَعَاهُ قَلْبِي. (م/۶۳۴)

ترجمه: عماره بن رویبه می‌گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ کس از افرادی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، نماز می‌خواند، وارد آتش جهنم نمی‌شود». و هدفش، نماز صبح و عصر بود. مردی از اهل بصره به او گفت: آیا شما این مطلب را از رسول الله ﷺ شنیدید؟ عماره گفت: بله؛ آن مرد گفت: من هم گواهی می‌دهم که این مطلب را از رسول الله ﷺ با گوشهای خود، شنیدم و با قلبم به خاطر سپردم.

۲۰۹- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبُرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۶۳۵)

ترجمه: ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، نمازهای صبح و عصر را بخواند، وارد بهشت می‌شود».

### باب (۱۷): نهی از نماز خواندن هنگام طلوع و غروب آفتاب

۲۱۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ». (م/۸۳۳)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت می‌کند که رسول الله ﷺ خواندن دو رکعت بعد از نماز عصر را ترک نکرد. راوی می‌گوید: همچنین عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: رسول الله ﷺ

فرمود: «تلاش نکنید که هنگام طلوع و غروب آفتاب، نماز بخوانید».

«قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، ویژگی رسول الله ﷺ است و کسی دیگر نمی‌تواند این دو رکعت را بخواند». مترجم

### باب(۱۸): خواندن نماز ظهر در اول وقت

۲۱۱- عَنْ حَبَابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ، فَلَمْ يُشْكِنَا، قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ: أَفِي الظُّهْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَفِي تَعَجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۶۱۹)

ترجمه: حباب رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدیم و از گرمای شن‌ها ابراز ناراحتی کردیم. آنحضرت ﷺ به ناراحتی ما ترتیب اثری نداد. زهیر (یکی از راویان) می‌گوید: من به ابو اسحاق (راوی دیگر) گفتم: آیا ناراحتی آنها از وقت ظهر بود؟ گفت: بله. گفتم: از زود خواندن آن ناراحت بودند؟ گفت: بله.

شرح: چون نماز ظهر در اول وقت خوانده می‌شد و شن‌های زمین زیاد گرم بود و باعث سوختن پیشانی و دست‌هایشان می‌شد، از آنحضرت ﷺ خواستند که نماز را مقداری به تأخیر بیندازد. اما رسول اکرم ﷺ ترتیب اثری نداد و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «هنگام زوال خورشید، نماز بخوانید».

### باب(۱۹): نماز در هنگام شدت گرما، باید بعد از سرد شدن هوا خوانده شود

۲۱۲- عَنْ أَبِي دَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَذَّنَ مُؤَدِّنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْرِدُ أَبْرِدُ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرِ انْتَظِرِ» وَقَالَ «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ». قَالَ أَبُو دَرٍّ: حَتَّى رَأَيْنَا فِيءَ الثَّلُولِ. (م/۶۱۶)

ترجمه: ابودر غفاری رضی الله عنه می‌گوید: در سفری، همراه رسول الله ﷺ بودیم. مؤذن خواست برای نماز ظهر، اذان گوید. رسول الله ﷺ فرمود: «اندکی صبرکن تا هوا سردتر شود، اندکی صبرکن تا هوا سردتر شود؛ همانا شدت گرما از بخار جهنم می‌باشد. هنگامی که گرما شدید شد، بعد از سرد شدن هوا، نماز بخوانید». ابودر می‌گوید: اینگونه اذان ظهر تا ظاهر شدن سایه‌ی تپه‌ها، به تأخیر افتاد.

## باب (۲۰): اول وقت نماز عصر

۲۱۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيْثُ، فَيَذْهَبُ الدَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِي الْعَوَالِي وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِي الْعَوَالِي. (م/۶۲۱)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را زمانی می خواند که آفتاب، هنوز بلند و بسیار روشن بود (یعنی مایل به زردی نشده بود.) و اگر کسی پس از نماز عصر، به عوالی مدینه می رفت، هنوز آفتاب بلند بود که آنجا می رسید. (قابل یادآوری است که بخشهایی از عوالی، حدود چهار میل - حدود شش کیلومتر - از مدینه ی منوره، فاصله دارد.)

۲۱۴- عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ، حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ، وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا انْصَرَفْنَا مِنَ الظُّهْرِ، قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا، فَلَمَّا انْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُتَأَفِّقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ، حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْيَتَيْ الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهُ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا». (م/۶۲۲)

ترجمه: علاء بن عبدالرحمن می گوید: هنگامی که انس بن مالک رضي الله عنه در بصره بعد از خواندن نماز ظهر به خانه اش در کنار مسجد برگشت، ما نزد او رفتیم. وی گفت: آیا نماز عصر را خوانده اید؟ گفتیم: ما الان نماز ظهر را خواندیم. او گفت: نماز عصر را بخوانید. ما برخاستیم و نماز عصر را خواندیم. وقتی که نماز تمام شد، گفت: من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می گوید: «این منافق است که می نشیند و منتظر می ماند تا اینکه خورشید وسط سر شیطان قرار گیرد؛ آنگاه بلند می شود و (مانند مرغ) چهار رکعت را نوک می زند و الله را در این نمازش بسیار کم ذکر می نماید». (یعنی اینکه در آخر وقت با عجله نماز می خواند و خشوع و خضوع نماز را رعایت نمی کند.) مترجم

## باب (۲۱): مداومت بر نماز عصر و نهی از نماز خواندن بعد از آن

۲۱۵- عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ رضي الله عنه: قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَصْرَ بِالْمَخَمِصِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عَرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَصَيَّعُوهَا، فَمَنْ حَافِظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ. (م/۸۳۰)

ترجمه: ابو بصره غفاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مخمّص (اسم مکانی) نماز عصر را برای ما برگزار نمود و فرمود: «این نماز به امتهای گذشته عرضه شد؛ اما آنها آنرا ضایع کردند. پس هر کس بر آن مداومت نماید، دو پاداش دارد و بعد از آن، تا طلوع ستاره، نماز دیگری وجود ندارد».

### باب (۲۲): سخت گیری برای کسی که نماز عصرش فوت گردد

۲۱۶- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الَّذِي تَفَوُّتُهُ صَلَاةَ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وُتِرَ أَهْلُهُ وَمَالُهُ». (م/۶۲۶)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که نماز عصرش فوت گردد، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».

### باب (۲۳): آنچه در باره‌ی نماز وسطی آمده است

۲۱۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ صَلَاةِ الْعَصْرِ، حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «شَعَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ، مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا أَوْ: [قَالَ] حَشَا اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». (م/۶۲۸)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: مشرکین نگذاشتند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را بخواند تا اینکه رنگ خورشید سرخ یا زرد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نگذاشتند نماز وسطی یعنی نماز عصر را بخوانیم. الله شکمها و قبرهایشان را پر از آتش نماید». (این جریان در غزوه‌ی احزاب بود).

### باب (۲۴): نهی از نماز خواندن بعد از نماز عصر و صبح

۲۱۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَعَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ. (م/۸۲۵)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نماز خواندن پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب، و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند.

## باب (۲۴): سه وقت، نماز خواندن و قبر کردن مردگان، درست نیست

۲۱۹- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ رضي الله عنه يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نُقْبَرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِزَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهيرةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ. (م/۸۳۱)

ترجمه: علی بن رباح می گوید: من شنیدم که عقبه بن عامر جهنی می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما را از نماز خواندن و قبر کردن مردگان در سه وقت، نهی فرمود: ۱- هنگام طلوع آفتاب تا زمانیکه بالا نیامده است. ۲- هنگامی که خورشید وسط آسمان است تا وقتی که مایل نشده است. ۳- هنگامی که خورشید برای غروب مایل می شود تا اینکه غروب نماید.

## باب (۲۶): درباره‌ی دو رکعت بعد از نماز عصر

۲۲۰- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رضي الله عنها عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ؛ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ، ثُمَّ إِنَّهُ شَغِلَ عَنْهُمَا، أَوْ نَسِيَهُمَا، فَصَلَّاهُمَا بَعْدَ الْعَصْرِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُهُمَا، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَتْبَعْتَهَا، قَالَ يَحْيَى بْنُ أَبِي يُوْبَ: قَالَ: إِسْمَاعِيلُ تَعْنِي دَاوَمَ عَلَيْهَا. (م/۸۳۵)

ترجمه: از ابوسلمه روایت است که وی از عایشه رضي الله عنها درباره‌ی دو رکعتی که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعد از نماز عصر می خواند، پرسید. عایشه رضي الله عنها گفت: آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم این دو رکعت را قبل از نماز عصر می خواند. بعد از آن، با مردم مشغول شد و نگذاشتند آنها را بخوانند یا این که فراموش نمود. در نتیجه، آنها را بعد از نماز عصر خواند و بعد از آن، بر آنها مداومت کرد؛ زیرا عادت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بر این بود که اگر نمازی می خواند، بر آن، مداومت می نمود.

«قابل یاد آوری است که دو رکعت بعد از نماز عصر، به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اختصاص دارد و کسی دیگر نمی تواند این دو رکعت را بخواند». مترجم

## باب (۲۷): قضا آوردن نماز عصر بعد از غروب آفتاب

۲۲۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه يَوْمَ الْخُنْدَقِ جَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أَنْ أَصِلِيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتُهَا». فَزَلْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَوَضَّأْنَا، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ. (م/۶۳۱)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می گوید: پس از غروب آفتاب روز خندق، عمر فاروق رضي الله عنه در حالی که کفار قریش را نفرین می کرد، خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: یا رسول الله! من نماز عصر را نزدیک غروب آفتاب، خواندم. رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به الله، من هنوز نماز عصر را نخوانده‌ام». بعد از آن، به بطحان رفتیم و وضو گرفتیم و رسول الله ﷺ پس از غروب آفتاب، نخست، نماز عصر و سپس، نماز مغرب را خواند.

#### باب (۲۸): درباره‌ی دو رکعت قبل از نماز مغرب و بعد از غروب آفتاب

۲۲۲- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الْأَيْدِي عَلَى صَلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَكُنَّا نُصَلِّي عِلَّعَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. (م/۸۳۶)

ترجمه: مختار بن فلفل می گوید: از انس بن مالک رضي الله عنه در باره‌ی (حکم) نفل خواندن بعد از نماز عصر پرسیدم. او گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه کسانی را که بعد از نماز عصر، نماز می خواندند، تنبیه می کرد. البته ما در زمان نبی اکرم ﷺ بعد از غروب آفتاب و قبل از نماز مغرب، دو رکعت می خواندیم. پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ آن دو رکعت را می خواند؟ انس گفت: آنحضرت ﷺ می دید که ما می خوانیم؛ نه به ما در این زمینه، دستوری می داد و نه ما را از این کار منع می نمود.

شرح: در روایت صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ سه بار فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و بار سوم فرمود: «البته برای کسی که بخواند».

**باب (۲۹): وقت نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب نماید**

۲۲۳- عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. (م/۶۳۶)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز مغرب را هنگامی می خواند که خورشید غروب می کرد و پنهان می گردید.

**باب (۳۰): وقت نماز عشا و تأخیر نمودن آن**

۲۲۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَةُ اللَّيْلِ، وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ قُتِلَتْهَا، لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي». (م/۶۳۸)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می گوید: شبی، رسول الله صلی الله علیه و آله منتظر ماند تا هوا خوب تاریک شود تا جایی که بخش بزرگی از شب گذشت و اهل مسجد، خواب افتادند. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله (از خانه) بیرون آمد و نماز خواند و فرمود: «وقت نماز عشا، این است اگر برای امتم دشوار نمی شد».

**باب (۳۱): درباره ی اسم نماز عشا**

۲۲۵- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَغْلِبَنَّكُمُ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ، وَإِنَّهَا تُعْتَمُ بِحِلَابِ الْإِبْرِيلِ». (م/۶۴۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب باشید بادیه نشینان درباره ی اسم نماز عشایتان شما را تحت تاثیر قرار ندهند؛ زیرا در کتاب الله، اسم آن، نماز عشا آمده است؛ ولی اعراب چون آنرا با دوشیدن شیر شتران (به تأخیر می اندازند و) می گذارند هوا خوب تاریک شود، آنرا عتمه می گویند». (شما این کار را نکنید و آنرا عتمه نگویند).

(البته در روایات صحیح وارد شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله آنرا عتمه نامیدند به همین خاطر، این نهی، بر کراهت تنزیهی حمل می شود و گفتن عتمه هم جواز دارد هر چند بهتر این است که نماز عشا گفته شود). مترجم



**باب (۳۲): نماز را نباید از وقتش به تأخیر انداخت**

۲۲۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أَمْرًا يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟ أَوْ يُمَيِّنُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟» قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا، فَإِنْ أَدْرَكْتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ، فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ». (م/۶۴۸)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: «حال تو چگونه خواهد بود زمانی که حکامی بر تو حکومت می کنند و نماز را از اول وقتش (وقت فضیلت) به تأخیر می اندازند؟ یا با تأخیر نمودن نماز، آن را بی روح می کنند؟» گفتم: شما به من چه دستوری می دهید؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «نماز را در وقتش بخوان؛ البته اگر نماز را با آنها دریافتی، دوباره بخوان؛ زیرا برایت نافله محسوب می گردد».

**باب (۳۳): بهترین عمل، نماز خواندن در وقتش می باشد**

۲۲۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَتْهَا» قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: [قُلْتُ]: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؟ فَمَا تَرَكْتُ أُسْتَزِيدُهُ إِلَّا إِِرْعَاءَ عَلَيْهِ. (م/۸۵)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: کدام عمل، نزد الله پسندیده تر است؟ فرمود: «نمازی که در وقتش، خوانده شود». عرض کردم: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». گفتم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه الله». ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: صرفاً به خاطر شفقت بر آنحضرت ﷺ بیشتر پرسیدم.

**باب (۳۴): هرکس، یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است**

۲۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ». (م/۶۰۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرکس یک رکعت از نماز را دریابد، آن نماز را دریافته است».

شرح: امام نووی رحمته الله می گوید: نزد اصحاب ما در این حدیث، سه مسئله وجود دارد:

۱- اگر کسی که نماز بر او واجب نیست مثل کودک نابالغ، زن حائضه و غیره در آخر

وقت به اندازه‌ای که می‌تواند یک رکعت را بخواند فرصت پیدا کرد، نماز بر او واجب می‌گردد؛ یعنی مثلاً کودک، بالغ گردید و زن حائضه، پاک شد، باید آن نماز را بخواند. ۲- اگر کسی نماز را در آخر وقت شروع کرد طوری که بعد از خواندن یک رکعت، وقت نماز تمام شد، در واقع، نماز این شخص ادا شده است و قضا محسوب نمی‌گردد. ۳- اگر مقتدی یک رکعت را با امام دریافت، ثواب نماز جماعت را دریافته است. (شرح نووی بر صحیح مسلم با اختصار) علامه ابن حجر رحمته الله هم به این دو مورد اخیر اشاره نموده است. فتح الباری: (۵۸۰)

**باب (۳۵): کسی که خواب افتاد یا نمازی را فراموش کرد، هرگاه یادش آمد، آن نماز را بخواند**

۲۲۹- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه: قَالَ: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَآيَلْتَكُمْ، وَتَأْتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَاَنْطَلَقَ النَّاسُ لَا يَلْوِي أَحَدٌ، عَلَى أَحَدٍ، قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسِيرُ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلِ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ، قَالَ: فَنَعَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَالَ عَنِ رَاحِلَتِهِ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَوْقَظَهُ، حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنِ رَاحِلَتِهِ، قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَوْقَظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحْرِ مَالَ مَيْلَةً هِيَ أَشَدُّ مِنَ الْمَيْلَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجِفُ، فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» فَقُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ، قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرِكَ مِنِّي؟» قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ، قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهِ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَحْفَى عَلَى النَّاسِ؟» ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟» قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ، ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرُ، حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رُكْبٍ، قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: «احْفَظُوا عَلَيْنَا صَلَاتَنَا» فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا فَرِعَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَارْكَبْنَا فَسِيرْنَا، حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ، ثُمَّ دَعَا بِمِصْبَاةٍ كَانَتْ مَعِي فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وَضُوءًا دُونَ وَضُوءٍ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ قَالَ لِأَبِي قَتَادَةَ: «احْفَظْ عَلَيْنَا مِصْبَاتَكَ، فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَدْنَى بِأَلْبَالٍ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَدَاةَ، فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ، قَالَ: وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَرَكِبْنَا مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ: مَا كَفَّارَةٌ مَا صَنَعْنَا

بِتَفْرِيطِنَا فِي صَلَاتِنَا؟ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا لَكُمْ فِي أُسْوَةٍ؟» ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّىٰ يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيُصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا، فَإِذَا كَانَ الْعَدُوُّ فَلْيُصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: «مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟» قَالَ: «ثُمَّ قَالَ: «أَصْبَحَ النَّاسُ، فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَكُمْ، لَمْ يَكُنْ لِيُخَلِّفَكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ يَرْضُوا». قَالَ: فَانْتَهَيْنَا إِلَى النَّاسِ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ وَحَىٰ كُلُّ شَيْءٍ، وَهُمْ يَقُولُونَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْنَا، عَطِشْنَا، فَقَالَ: «لَا هَلْكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَظْلِقُوا لِي عُمَيْرِي». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِيضَاءِ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ، وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ، فَلَمْ يَعُدْ أَنْ رَأَى النَّاسَ مَاءً فِي الْمِيضَاءِ تَكَابُّوا عَلَيْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْسِنُوا الْمَلَأَ، كُلكُمْ سَيْرَوِي». قَالَ: فَفَعَلُوا، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّىٰ مَا بَقِيَ عَيْرِي وَعَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لَا أَشْرَبُ حَتَّىٰ تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِنَّ سَائِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شَرِبًا». قَالَ: فَشَرِبْتُ، وَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَأَتَى النَّاسَ الْمَاءَ جَامِينَ رِوَاءً قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَبَاحٍ: إِنِّي لِأُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انظُرْ أَيُّهَا الْفَتَىٰ كَيْفَ تُحَدِّثُ، فَإِنِّي أَحَدُ الرُّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَ: حَدِّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمَجْدِيكُمْ قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ، فَقَالَ عِمْرَانُ: لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ. (م/۶۸۱)

ترجمه: ابو قتاده رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «شما امشب به راهتان ادامه دهید و فردا انشاء الله به آب می رسید». اینگونه مردم بدون اینکه به هم توجه کنند و منتظر یکدیگر باشند، به راه افتادند. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نیز به مسیرش ادامه داد تا اینکه نیمی از شب گذشت. آنگاه آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دچار خواب آلودگی گردید و از بالای مرکبش به یک طرف، کج شد. من خودم را به او رساندم و بدون اینکه ایشان را بیدارکنم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بالای مرکبش راست شد. بعد از آن، به راهش ادامه داد تا اینکه بخش اعظم شب، سپری گردید. دوباره از بالای مرکبش به یک طرف، کج شد. بار دیگر بدون اینکه آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را بیدار نمایم، بدنم را برایش ستون قرار دادم تا اینکه بالای مرکبش راست شد. سپس تا اواخر وقت سحر

همچنان به راهش ادامه داد و برای بار سوم، بسیار شدیدتر از بار اول و دوم از بالای مرکبش، کج شد طوری که نزدیک بود به زمین بیفتد. این بار هم من به او نزدیک شدم و خودم را برایش ستون قرار دادم و راستش کردم. آنگاه آنحضرت ﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: «این کیست؟» گفتم: ابوقناده هستم. رسول الله ﷺ فرمود: «چه مدت است که اینگونه همراه هستی و مرا راست می‌نمایی؟» گفتم: از اول شب، اینگونه تو را همراهی می‌کنم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «الله تو را حفظ نماید؛ زیرا تو پیامبرش را حفظ نمودی». سپس فرمود: «آیا ما مردم را گم کرده‌ایم؟ آیا کسی را می‌بینی؟» گفتم: این، یک اسب سوار است و این اسب سوار دیگری است تا اینکه یک جمع هفت نفری شدیم. سپس رسول الله ﷺ اندکی از راه، فاصله گرفت و سرش را به زمین گذاشت و خوابید و فرمود: «مواظب نمازمان باشید». بعد از آن، نخستین کسی که بیدار شد، رسول الله ﷺ بود؛ آنهم زمانی که خورشید بر پشتش می‌تابید. ما هم هراسان از خواب بیدار شدیم. آنحضرت ﷺ فرمود: «سوار شوید». سوار شدیم و به راهمان ادامه دادیم. هنگامی که خورشید بالا آمد، پیامبر اکرم ﷺ پیاده شد و ظرف آبی را که با من بود، خواست و از آب آن، وضوی سبکی گرفت طوری که مقداری آب در آن باقی ماند. سپس به من فرمود: «ظرف آبت را حفظ کن؛ زیرا داستانی خواهد داشت». بعد از آن، بلال رضی الله عنه اذان گفت. آنگاه رسول اکرم ﷺ دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، نماز صبح را مانند همیشه بجای آورد. بعد از نماز، آنحضرت ﷺ بر مرکبش سوار شد. ما نیز سوار شدیم. راوی می‌گوید: در این هنگام، یکی از ما آهسته به گوش دیگری می‌گفت: کفاره‌ی این کوتاهی در نماز چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا من اسوه و الگوی شما نیستم؟ خواب رفتن، کوتاهی نیست؛ کوتاهی زمانی است که کسی نمازش را نمی‌خواند تا وقت نماز دیگر، فرا می‌رسد. اگر کسی این کار را کرد، هنگامی که متوجه شد نمازش را بخواند؛ اما فردا آن نماز را در وقتش بجای آورد». (یعنی اگر یک بار، نمازش قضا شد و قضا را بجا آورد، وقت نماز، تغییر نمی‌کند.) سپس فرمود: «فکر می‌کنید حال مردم چطور است؟ مردم در حالی صبح نموده‌اند که پیامبرشان را گم کرده‌اند. ابوبکر و عمر گفتند: رسول الله ﷺ پشت سر شماست و شما را پشت سر نمی‌گذارد. مردم گفتند: رسول الله ﷺ جلوی شماست. اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت می‌کردند، به حقیقت می‌رسیدند». راوی می‌گوید: ما نیمروز به مردم رسیدیم در حالی که همه چیز

داغ شده بود و مردم می‌گفتند: یا رسول‌الله! از تشنگی هلاک شدیم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «شما هلاک نمی‌شوید؛ لیوانم را باز کنید». ابوقتاده می‌گوید: سپس ظرف آبم را طلب کرد و آنحضرت ﷺ آب می‌ریخت و من مردم را آب می‌دادم. هنگامی که مردم ظرف آب را دیدند به آن هجوم آوردند. رسول‌الله ﷺ فرمود: «خوب برخورد کنید؛ همه‌ی شما سیراب خواهید شد». مردم هم اطاعت کردند. راوی می‌گوید: همچنان رسول‌الله ﷺ آب می‌ریخت و من به آنها آب می‌دادم تا این که بجز من و رسول‌الله ﷺ کسی دیگر باقی نماند. سپس رسول اکرم ﷺ آب ریخت و به من فرمود: «بنوش». گفتم: یا رسول‌الله! تا شما ننوشید من نمی‌نوشم. آنحضرت ﷺ فرمود: «ساقی بعد از همه، آب می‌نوشد». آنگاه، من آب نوشیدم و رسول‌الله ﷺ نیز آب نوشید. سرانجام، مردم با نشاط و سیراب به آب رسیدند.

راوی می‌گوید: عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع بیان می‌کردم که عمران بن حصین گفت: ای جوان! مواظب باش چگونه این حدیث را بیان می‌کنی؛ زیرا من یکی از اسب سواران آن شب بودم. عبدالله بن رباح می‌گوید: من گفتم: پس شما این حدیث را بهتر می‌دانید. وی پرسید: شما از کدام گروه هستید؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را بیان کن. شما حدیثتان را بهتر می‌دانید. عبدالله بن رباح می‌گوید: من حدیث را برای مردم بیان کردم. عمران گفت: من آن شب حضور داشتم و فکر نمی‌کردم این حدیث را کسی مثل من حفظ کرده باشد.

### باب (۳۶): نماز خواندن در یک قطعه پارچه

۲۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ: «أَوَّلِكُمْ تَوْبَانِ». (م/۵۱۵)

ترجمه: از ابوهریره روایت است که شخصی از رسول‌الله ﷺ درباره‌ی نماز خواندن در یک قطعه پارچه، سؤال کرد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «مگر هر کدام از شما دو قطعه پارچه دارد؟»

۲۳۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتِمِلًا بِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَاضِعًا طَرْفِيهِ عَلَى عَاتِقِيهِ. (م/۵۱۷)

ترجمه: عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه می گوید: من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در خانه‌ی ام سلمه رضی الله عنها دیدم در حالی که خود را در یک پارچه پیچیده بود و دو طرفش را بر شانه‌هایش انداخته بود و نماز می خواند.

### باب (۳۷): نماز خواندن در لباس نقش دار

۲۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّي فِي خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلَامٍ، فَنَظَرَ إِلَى عِلْمِهَا، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: «أَذْهَبُوا بِهِدِ الْخَمِيصَةَ إِلَى أَبِي جَهْمِ بْنِ حُدَيْفَةَ، وَأَثُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَنِي آفَافًا فِي صَلَاتِي». (م/۵۵۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در لباسی که دارای نقش و نگار بود، نماز خواند و نظرش به نقش‌های آن، افتاد. پس از اتمام نماز، فرمود: «این چادر را به ابوجهم بدهید و چادر خشن و بی نقش و نگار او را برای من بیاورید؛ زیرا هم اکنون، این نقش و نگارها، توجه مرا از نماز، بسوی خود جلب کرد.»

### باب (۳۸): نماز خواندن بر حصیر (بوریا)

۲۳۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِطَعَامٍ صَنَعْتُهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قَوْمُوا فَأَصَلِّي لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَفُقْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لِبَسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزَ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ. (م/۶۵۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: مادر بزرگم؛ ملیکه؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به صرف غذایی که برای ایشان صلی الله علیه و آله و سلم تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از صرف غذا، فرمود: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم.» انس رضی الله عنه می گوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم صف بستیم و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.

باب (۳۹): نماز خواندن با کفش

۲۳۴- عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي فِي التَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۵۵۵)

ترجمه: سعید بن یزید می گوید: از انس ابن مالک رضي الله عنه پرسیدم: آیا رسول الله صلى الله عليه وآله با کفش نماز می خواند؟ گفت: بله.

باب (۴۰): اولین مسجدی که روی زمین ساخته شد

۲۳۵- عَنْ أَبِي دَرٍّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوَّلُ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى»، قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، وَأَيْنَمَا أَدْرَكْتِكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ، فَهُوَ مَسْجِدٌ». (م/۵۲۰)

ترجمه: ابودر رضي الله عنه می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! نخستین مسجدی که روی زمین، ساخته شد، کدام است؟ رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال». و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا همانجا، مسجد است».

باب (۴۱): ساختن مسجد النبی صلى الله عليه وآله

۲۳۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَزَلَّ فِي عُلُوِّ الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلَأِ بْنِ التَّجَارِ، فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ، قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى رَاحِلَتِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رِدْفُهُ، وَمَلَأُ بَنِي التَّجَارِ حَوْلَهُ حَتَّى أَلْتَمَى بِفِنَاءِ أَبِي أَيُّوبَ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكْتَهُ الصَّلَاةَ، وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْعَنَمِ، ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ، قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَأِ بْنِ التَّجَارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي التَّجَارِ تَأْمِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ: كَانَ فِيهِ نَخْلٌ، وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخَرْبٌ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، وَبِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ، وَبِالْخَرْبِ فَسَوِّتَتْ، قَالَ: فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبَلَةَ، وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ حِجَارَةً، قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِرُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَعَهُمْ، وَهُمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرَ الْآخِرَةِ فَانْصُرِ الْأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ. (م/۵۲۴)

ترجمه: انس ابن مالک رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله (از سفر هجرت) وارد مدینه شد، نخست، در قسمت بالای مدینه، نزد قبیله‌ی عمرو بن عوف به مدت دو هفته، سکونت گزید. سپس سران بنی نجار را فراخواند. آنان در حالی که شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند، به خدمت رسیدند. انس رضی الله عنه می گوید: آن جریان چنان در برابر دیدگانم قرار دارد که گویی هم اکنون، من رسول الله صلی الله علیه و آله را در حالی که ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان سوار است و طایفه‌ی بنی نجار پیرامون رسول الله صلی الله علیه و آله گرد آمده‌اند، می‌بینم. رسول الله صلی الله علیه و آله همچنان پیش رفت تا اینکه کنار منزل ابو ایوب رضی الله عنه رحل اقامت افکند. قابل یادآوری است که رسول الله صلی الله علیه و آله دوست داشت هر جا که وقت نماز برسد، همانجا نماز بخواند حتی در آغل گوسفندان نیز نماز می‌خواند. بعد از آن بود که دستور داد تا مسجد را بنا کنند. و ماجرا از این قرار بود که بنی نجار را دعوت کرد و خطاب به آنان فرمود: «قیمت این باغتان را برای من تعیین کنید». بنی نجار سوگند خوردند که قیمت آنرا فقط از الله می‌گیریم. انس ابن مالک رضی الله عنه می‌گوید: در آن باغ، چیزهایی وجود داشت که من بیان می‌کنم: قبور مشرکین، درخت خرما و ویرانه‌های زیادی در آن باغ، وجود داشت. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا قبور مشرکین، نبش گردد، درختان خرما، قطع شود و خرابه‌ها، هموار گردد. آنگاه دیوار سمت قبله‌ی مسجد را با ردیف قرار دادن تنه‌ی درختان خرما و دو طرف آن را با سنگ ساختند. و هنگام ساختن، صحابه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله رجز می‌خواندند و می‌گفتند:

اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَأَنْصِرِ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ  
 «پروردگارا! کار خیر آن است که فقط برای آخرت انجام گیرد؛ پس مهاجرین و انصار را کمک کن.»

**باب (۴۲): در باره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است**

۲۳۷- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءَ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا» لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/۱۳۹۸)



ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن می گوید: عبدالرحمن فرزند ابو سعید خدری رضی الله عنه از کنارم می گذشت. به او گفتم: از پدرت در مورد مسجدی که بر اساس تقوا، پایه گذاری شده است چه شنیده‌ای؟ گفت: پدرم فرمود: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی یکی از همسرانش رفتم و گفتم: یا رسول الله! کدام مسجد است که بر اساس تقوا، بنیان گذاری شده است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یک مشت سنگریزه برداشت و به زمین زد و با اشاره بسوی مسجد مدینه فرمود: «این مسجد شمامست». ابوسلمه می گوید: گفتم: من نیز گواهی می دهم که از پدرت همینگونه شنیدم.

### باب (۴۳): فضیلت نماز خواندن در مسجد مدینه و مکه

۲۳۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ امْرَأَةً اشْتَكَّتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنَّ شَفَائِي بِاللَّهِ لَأُخْرَجَنَّ فَلَأُصَلِّيَنَّ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَبَرَأْتُ، ثُمَّ تَجَهَّزْتُ تُرِيدُ الْخُرُوجَ، فَجَاءَتْ مَيْمُونَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم تُسَلِّمُ عَلَيْهِا، فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ، فَقَالَتْ: اجْلِسِي فِكُلِّي مَا صَنَعْتُ، وَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «صَلَاةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ». (م/۱۳۹۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که: زنی به یک بیماری، مبتلا گردید و گفت: اگر الله متعال مرا شفا دهد، می روم و در بیت المقدس نماز می خوانم. سرانجام، آن زن شفا یافت و خودش را برای رفتن آماده کرد. در همین اثنا، میمونه همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای سلام و احوالپرسی وی آمد. او میمونه رضی الله عنها را در جریان گذاشت. ام المؤمنین میمونه گفت: بنشین و آنچه را که تدارک دیده‌ای، بخور و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز بخوان؛ زیرا من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «نماز خواندن در آن، بهتر از هزار نماز در سایر مساجد می باشد بجز مسجد کعبه». (یعنی مسجد الحرام که نماز خواندن در آن، بهتر از صد هزار نماز در سایر مساجد می باشد).

### باب (۴۴): رفتن به مسجد قبا و نماز خواندن در آن

۲۳۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَأْتِي مَسْجِدَ قَبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سوار و پیاده به مسجد قبا می رفت و دو رکعت نماز در آن می خواند.

#### باب (۴۵): فضیلت کسی که به خاطر الله مسجد بسازد

۲۴۰- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ رضی اللہ عنہ: أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَكَّرَهُ النَّاسُ ذَلِكَ، فَأَحَبُّوا أَنْ يَدَعُوهُ عَلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ». (م/۵۳۳)

ترجمه: محمود بن لبید می گوید: عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ می خواست مسجد النبی را بازسازی نماید. مردم این کار را نپسندیدند؛ زیرا دوست داشتند آنرا به حالت خودش بگذارد. عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ گفت: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «هرکس برای خوشنودی الله مسجدی بنا کند، الله خانه ای مانند آن، در بهشت برایش بنا خواهد کرد».

#### باب (۴۶): فضیلت مساجد

۲۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا». (م/۶۷۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «محبوب ترین مکان ها نزد الله، مساجد هستند. و مبغوض ترین مکان ها نزد الله، بازارها هستند».

#### باب (۴۷): فضیلت گام زدن زیاد بسوی مساجد

۲۴۲- عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضی اللہ عنہ: قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَيْتُهُ أَقْصَى بَيْتٍ فِي الْمَدِينَةِ، فَكَانَ لَا تَحْطُئُهُ الصَّلَاةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ، فَقُلْتُ: لَهُ يَا فُلَانُ لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَتَّقِيكَ مِنَ الرَّمْضَاءِ، وَيَتَّقِيكَ مِنْ هَوَامِّ الْأَرْضِ، قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أَحِبُّ أَنْ يَبْنِي مُطَنَّبٌ بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلًا حَتَّى أَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: فَدَعَاؤُهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ يَرْجُو فِي أَثَرِهِ الْأَجْرَ، فَقَالَ لَهُ: النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ». (م/۶۶۳)

ترجمه: ابی بن کعب رضی اللہ عنہ می گوید: دورترین خانه در مدینه منوره، خانه ای یک مرد

انصاری بود. اما نمازش پشت سر رسول الله ﷺ فوت نمی‌شد. من از وضعیت او ناراحت شدم و به او گفتم: ای فلانی! چقدر خوب بود اگر الاغی می‌خریدی تا با سوار شدن بر آن، از گرما و حشرات زمین در امان بمانی. او گفت: سوگند به الله! من دوست ندارم خانام دیوار به دیوار با خانه‌ی محمد ﷺ باشد. (بلکه دوست دارم دور باشم تا با گام زدن بسوی مسجد، ثواب بیشتری بدست آورم). ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: من این کلمات را به سختی تحمل کردم تا اینکه نزد نبی اکرم ﷺ آمدم و ماجرا را برایش بازگو نمودم. رسول الله ﷺ او را طلب کرد. وی دوباره همان سخنانش را در محضر آنحضرت رضی الله عنه تکرار کرد و گفت: من از قدم زدنهایم، امید اجر دارم. نبی اکرم ﷺ به او فرمود: «اجر آن به تو می‌رسد».

#### باب(۴۸): گام زدن بسوی نماز باعث محو گناهان و رفع درجات می‌گردد

۲۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، كَانَتْ خَطْوَتَاهُ إِحْدَاهُمَا تُحِطُّ خَطِيئَةً، وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً». (م/۶۶۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، در خانه‌اش طهارت نماید. سپس بسوی خانه‌ای از خانه‌های الله برود تا فرضی از فرایض الله را ادا نماید، یک گامش باعث ریختن گناهی می‌گردد وگام دیگرش باعث رفع درجه‌ای می‌شود».

#### باب(۴۹): با آرامش و وقار باید برای نماز رفت و دویدن، درست نیست

۲۴۴- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَ جَلْبَةً، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا سَبَقَكُمْ فَأْتُوا». (م/۶۰۳)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می‌گوید: با رسول الله ﷺ مشغول نماز خواندن بودیم که صدای جست وخیز عده‌ای، بگوش رسید. پس از اتمام نماز، رسول اکرم ﷺ خطاب به آنان فرمود: «این چه کاری بود که کردید؟» گفتند: برای رسیدن به نماز جماعت، عجله داشتیم. رسول الله ﷺ فرمود: «دوباره این کار را نکنید؛ هنگامی که برای نماز

می‌آیید، سکون و آرامش خود را حفظ نمایید؛ هر چه از نماز را دریافتید، بخوانید و بقیه را خودتان، کامل کنید».

### باب (۵۰): رفتن زنان به مساجد

۲۴۵- عَنْ زَيْنَبِ الثَّقَفِيَّةِ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَهِدْتُ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسِّي» (م/۴۴۳)

ترجمه: زینب ثقفی رضي الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در مسجد حضور پیدا نماید، نباید خوشبویی استعمال کند».

### باب (۵۱): جلوگیری زنان از رفتن به مساجد

۲۴۶- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رضي الله عنها زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى مَا أَحَدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ: أُنِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُنِعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. (م/۴۴۵)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می‌گوید: شنیدم که عایشه رضي الله عنها همسر گرامی رسول الله ﷺ می‌گفت: اگر رسول الله ﷺ این اعمال جدید زنان (آرایش و استعمال خوشبویی و پوشیدن لباسهای شیک) را می‌دید، آنان را از رفتن به مسجد، منع می‌نمود آنگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند. یکی از راویان حدیث می‌گوید: به عمره گفتم: آیا زنان بنی اسرائیل از رفتن به مسجد، منع شدند؟ گفت: بله.

### باب (۵۲): دعای وارد شدن به مسجد و بیرون رفتن از آن

۲۴۷- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ رضي الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيُقِلِّ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَإِذَا خَرَجَ فَلْيُقِلِّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» (م/۷۱۳)

ترجمه: ابوحمید یا ابو اسید رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست وارد مسجد شود، بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» «بار الها! دروازه‌های رحمت‌ات را به روی من باز کن» و هر گاه یکی از شما خواست که از مسجد، بیرون برود، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ» «بار الها! فضل تو را طلب می‌کنم»

**باب (۵۳): هنگام داخل شدن به مسجد، دو رکعت نماز بخوانید**

۲۴۸- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَا مَعَكَ أَنْ تَرَكَ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟» قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتُكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ، قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يَرَكَعَ رُكْعَتَيْنِ». (م/۷۱۴)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد، میان مردم نشسته بود که من وارد شدم و نشستم. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چرا قبل از نشستن، دو رکعت نماز نخواندی؟» گفتم: یا رسول الله! دیدم شما و مردم همگی نشسته‌اید (من هم نشستم). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما وارد مسجد شد، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخواند».

**باب (۵۴): بعد از اذان، نباید از مسجد، بیرون رفت**

۲۴۹- عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ قَالَ: كُنَّا قُوعِدًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمِثِّي، فَأَتْبَعُهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه. (م/۶۵۵)

ترجمه: ابوالشعثاء رضی الله عنه می گوید: با ابوهریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. بعد از اذان، مردی از داخل مسجد برخاست و به راه افتاد. ابوهریره رضی الله عنه همچنان به او نگاه کرد تا اینکه از مسجد بیرون رفت. سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: این شخص از ابو القاسم رضی الله عنه نافرمانی کرد.  
شرح: خارج شدن از مسجد بعد از اذان، کراهیت دارد مگر اینکه شخص عذری داشته باشد. مترجم

**باب (۵۵): کفاره‌ی تف کردن در مسجد**

۲۵۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْبُرْأَقُ فِي الْمَسْجِدِ حَطِيبَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا». (م/۵۵۲)

ترجمه: انس ابن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انداختن آب دهان در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن، دفن کردن و از بین بردن آن، می باشد».

**باب (۵۶): کراهیت خوردن سیر و به مسجد رفتن**

۲۵۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ فِي غَزْوَةِ حَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَأْتِيَنَّ الْمَسَاجِدَ». (م/۵۶۱)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس از این گیاه یعنی سیر خورد، به مسجد نیاید». (چرا که باعث اذیت و آزار مردم و فرشتگان می شود چنانچه در روایات دیگر، تصریح شده است). مترجم

**باب (۵۷): کسی که پیاز، تره یا سیر خورد، از مسجد کناره گیری کند**

۲۵۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا، أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلِيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ». وَإِنَّهُ أَتَى بِقَدْرِ فِيهِ خَضْرَاءٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: «فَرَّبُوهَا» إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَكَلَهَا قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي». (م/۵۶۴)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس که سیر یا پیاز خورد، از ما کناره گیری نماید» یا فرمود: «به مساجد ما نیاید و در خانه ی خود بنشیند». همچنین، روزی، یک دیگ نزد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آوردند که در آن، چند نوع سبزی وجود داشت و بوی تندى از آنها، به مشام رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم رسید؛ لذا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از محتویات آن (دیگ) پرسید. آنها سبزیجاتی را که در آن، وجود داشت، نام بردند. آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نخورد و با اشاره به سویی یکی از صحابه که همراهش بود، فرمود: «نزد او ببرید». او نیز از خوردن آنها، خودداری کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: بخور زیرا من با کسی (جبرئیل) از نزدیک سخن می گویم که شما سخن نمی گوید».

**باب (۵۸): اگر از شخصی، داخل مسجد، بوی پیاز و سیر به مشام رسید، باید از مسجد، اخراج گردد**

۲۵۳- عَنْ مَعْدَانَ ابْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ رضی اللہ عنہ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ دِيكًا نَقَرَنِي ثَلَاثَ نَقَرَاتٍ، وَإِنِّي لَا أَرَاهُ إِلَّا حُضُورَ أَجَلِي، وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ، وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعْ دِينَهُ وَلَا خِلَافَتَهُ، وَلَا الَّذِي بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ صلی اللہ علیہ وسلم فَإِنْ عَجَلْ بِي أَمْرٌ فَالْخِلَافَةُ سُورَى بَيْنَ هَؤُلَاءِ

السَّيِّئَةِ الَّذِينَ تُؤَدِّي رُسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ، وَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعُونَنِي فِي هَذَا الْأَمْرِ، أَنَا صَرَبْتُهُمْ بِيَدِي هَذِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَإِن فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَغْدَاءُ اللَّهِ الْكَفَرَةُ الضَّلَالُ، ثُمَّ إِنِّي لَا أَدْعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ». وَإِنِّي إِنْ أَعِشَ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى أَمْرَاءِ الْأَمْصَارِ، وَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ، لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيُعَلِّمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ﷺ، وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ فَيَتَّخِذُوا مِنْهُمْ، وَيَرْفَعُوا إِلَيَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ، لَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَيْبَتَيْنِ، هَذَا الْبَصَلُ وَالثُّومُ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبُقْعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلْيَمِئْتُهُمَا طَبْحًا. (م/۵۶۷)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جمعه، سخنرانی نمود و از رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه سخن به میان آورد و گفت: من خواب دیدم که خروسی سه بار مرا منقار زد. فکر می کنم تنها تعبیرش فرارسیدن مرگم می باشد. بعضی از من می خواهند تا جانشینی تعیین کنم؛ من می دانم که الله هیچ یک از دین و خلافت و رسالت پیامبرش را ضایع نمی گرداند. اگر مرگم زود فرا رسید پس در مورد خلافت این شش نفر (عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف) با یکدیگر به مشوره می پردازند. آن شش نفری که رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که از آنها راضی و خشنود بود. من اطلاع یافته ام همان افرادی که من آنها را با این دست خودم به خاطر اسلام، کتک زده ام، هم اکنون در امر خلافت، زبان بدگویی گشوده اند؛ اگر چنین کنند، کافر، دشمن الله و گمراه خواهند بود.

من هیچ مسئله ای مهمتر از مسئله ی کلاله، بعد از خودم، نمی گذارم و در هیچ مسئله ای به اندازه ی مسئله ی کلاله به رسول الله صلی الله علیه و آله مراجعه نکردم. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در هیچ مسئله ای به اندازه ی مسئله ی کلاله با من تند صحبت نکرد طوری که با انگشتش به سینه ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه ی صیف (آیه ای که در تابستان نازل شد)، که در آخر سوره ی نساء است، برایت کافی نیست؟» اگر حیاتی

باقی باشد در مورد کلاله، فیصله‌ای خواهیم کرد که همه‌ی مردم، چه کسانی که قرآن می‌خوانند و چه کسانی که قرآن نمی‌خوانند، آنرا بپذیرند.

بار الها! من تو را بر فرمانداران شهرها گواه می‌گیرم؛ من آنها را فرستاده‌ام تا با مردم به عدالت رفتار کنند و به مردم، دین و سنت پیامبرشان را بیاموزند و غنایم و مالیات را میان آنان تقسیم کنند و اگر در کارشان دچار مشکلی شدند، به من ابلاغ نمایند.

و در پایان، شما ای مردم! دو گیاه پیاز و سیر را می‌خورید که من آنها را ناپاک می‌دانم. رسول الله ﷺ را دیدم که اگر بوی آنها را در داخل مسجد از شخصی، احساس می‌نمود، دستور می‌داد تا آن شخص را از مسجد بیرون کنند و به بقیع ببرند. پس هر کس می‌خواهد سیر و پیاز بخورد، آنها را بپزد تا بویشان از بین برود.

#### باب (۵۹): نهی از اعلان اشیای گم شده داخل مسجد

۲۵۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيُقِلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا». (م/۵۶۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی شنید که شخصی برای چیزی که گم شده است در مسجد، اعلام می‌کند، بگوید: الله آنرا به تو برنگرداند؛ زیرا مساجد برای این کار، ساخته نشده‌اند».

#### باب (۶۰): قبرها را نباید مسجد قرار داد

۲۵۵- عَنْ عَائِشَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اعْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» يُحَدِّثُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا. (م/۵۳۱)

ترجمه: عایشه و عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما می‌گویند: رسول الله صلی الله علیه و آله در بیماری وفات، چادرش را بر چهره‌ی مبارکش انداخت و هنگامی که چهره‌اش کاملاً پوشیده شد، آن را برداشت و در همان حال فرمود: «الله یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را تبدیل به مسجد کردند». راوی می‌گوید: هدف آنحضرت صلی الله علیه و آله این بود که ما را از این اعمال، برحذر دارد.



**باب (۶۱): نهی از ساختن مسجد بر قبرها**

۲۵۶- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْتَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۵۲۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما برای رسول الله ﷺ از کلیسایی که در زمان هجرت به حبشه، آنرا دیده بودند و مملو از عکس و تصویر بود، سخن گفتند. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها کسانی هستند که هرگاه، فرد نیکوکاری از آنان، فوت می کرد، بر قبرش، مسجدی بنا می کردند و در آن، تصاویر و تمثالهای آن شخص را نقاشی می کردند. روز قیامت، این افراد، بدترین مخلوقات، نزد الله خواهند بود».

**باب (۶۲): همه ی زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است**

۲۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهْرًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخَتِمَ بِي النَّبِيُّونَ». (م/۵۲۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «من در شش چیز بر پیامبران دیگر، برتری دارم: ۱- به من کلمات جامع «مختصر از نظر لفظ، و پر بار از نظر معنا» عنایت شده است. ۲- با رعب (ترسیدن دشمنان از من) یاری شده ام. ۳- غنائم برایم حلال شده است. ۴- همه ی زمین برایم مسجد و پاک قرار گرفته است. ۵- بسوی همه ی کائنات فرستاده شده ام. ۶- خاتم پیامبران هستم».

**باب (۶۳): اندازه ی ستره ی نمازگزار**

۲۵۸- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي، فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ آخِرَةِ الرَّحْلِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْحِمَارُ، وَالْمَرْأَةُ، وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَا بَالُ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَحْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَكَمَا سَأَلْتَنِي، فَقَالَ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ». (م/۵۱۰)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما به نماز ایستاد و جلویش چیزی به اندازه‌ی چوب پایانی رحل قرار داشت، آن چیز، برایش ستره بشمار می‌رود. اما اگر جلویش، چیزی مانند چوب پایانی رحل قرار نداشت، عبور (لاغ، زن و سگ سیاه، باعث قطع شدن نمازش می‌شوند». راوی می گوید: گفتم: ای ابوذر! سگ سیاه و سرخ و زرد چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ گفت: ای برادر زاده‌ام! من همین سؤال شما را از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

#### باب (۶۴): نزدیک شدن به ستره

۲۵۹- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرٌ الشَّاةِ. (م/۵۰۸)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می کند که: فاصله‌ی جای نماز رسول الله صلی الله علیه و آله و دیوار (مقابل) به اندازه‌ای بود که گوسفندی می‌توانست از آنجا عبور کند.

#### باب (۶۵): به پهلو خوابیدن رو بروی نمازگزار

۲۶۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها وَذُكِرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ: الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكَلابِ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً، فَتَبَدُّو لِي الْحَاجَةَ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأُوذِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَأَنْسَلُ مِنْ عِنْدِ رَجُلِيهِ. (م/۵۱۲)

ترجمه: نزد عایشه رضی الله عنها سخن از این به میان آمد که عبور سگ و لاغ و زن از جلوی نمازگزار باعث قطع شدن نماز وی می‌گردد. عایشه رضی الله عنها گفت: شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و لاغ برابر می‌دانید؛ حال آن که خودم دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند و من بالای تخت، میان آنحضرت صلی الله علیه و آله و قبله، دراز کشیده بودم. پس برایم کاری پیش می‌آمد و چون دوست نداشتم با نشستنم باعث اذیت و آزار رسول الله صلی الله علیه و آله شوم، آهسته از سمت پاهای تخت، بستم را ترک می‌کردم.

**باب (۶۶): دستور استقبال قبله**

۲۶۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى، وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي نَاحِيَةٍ وَفِيهِ «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ». (م/۳۹۷)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در گوشه‌ای از مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و به نماز ایستاد... و در ادامه‌ی حدیث آمده است که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به او فرمود: «هرگاه خواستی به نماز بایستی، بطور کامل وضو بگیر. سپس رو بسوی قبله بایست و تکبیر بگو». (نگاه حدیث شماره: ۲۸۲)

**باب (۶۷): تغییر جهت قبله از شام (بیت المقدس) بسوی کعبه**

۲۶۲- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه: قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْآتِي فِي الْبَقْرَةِ: (وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) [البقرة: ۱۴۴] فَزَلْتُ بَعْدَمَا صَلَّى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم، فَأَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثْتُهُمْ بِالْحَدِيثِ، فَوَلُّوا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ. (م/۵۲۵)

ترجمه: براء بن عازب رضي الله عنه می گوید: شانزده ماه همراه نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بسوی بیت المقدس نماز خواندم. سپس بعد از اینکه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نمازش را خوانده بود، این آیه‌ی سوره‌ی بقره نازل گردید که: ﴿وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴] یعنی هر جا که بودید، بسوی مسجدالحرام روی کنید. بعد از آن، مردی از میان مردم برخاست و رفت و گذرش به گروهی از انصار افتاد که درحال خواندن نماز بودند و جریان تغییر قبله را برای آنان، بیان کرد و آنان (در اثنای نماز) رویشان را بسوی بیت الله برگرداندند.

**باب (۶۸): هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد هیچ نمازی بجز نماز فرض، درست نیست**

۲۶۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ». (م/۷۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هنگامیکه برای نماز اقامه گفته شد، هیچ نمازی، بجز نماز فرض، درست نیست».

**باب (۶۹): چه وقت مردم برای نماز بلند شوند؟**

۲۶۴- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». (م/۶۰۴)

ترجمه: ابوقتاده رضی الله عنه می گوید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که برای نماز، اقامه گفته شد تا من نیامدم و مرا ندیدید از سر جایتان بلند نشوید».

**باب (۷۰): اقامه گفتن برای نماز هنگامی که امام می آید**

۲۶۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُ إِذَا دَحَضَتْ، فَلَا يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلَاةَ حِينَ يَرَاهُ. (م/۶۰۶)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: هنگامی که زوال می شد، (خورشید به طرف مغرب مایل می شد) بلال رضی الله عنه اذان می گفت و تا هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله نمی آمد، اقامه نمی گفت و وقتی که آنحضرت صلی الله علیه و آله می آمد و بلال رضی الله عنه او را می دید، اقامه می گفت.

**باب (۷۱): بیرون رفتن امام برای غسل کردن بعد از اقامه گفتن**

۲۶۶- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَقُمْنَا، فَعَدَلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مُصَلَّاهُ قَبْلَ أَنْ يُكَبِّرَ، ذَكَرَ، فَأَنْصَرَفَ، وَقَالَ لَنَا: «مَكَانَكُمْ» فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدْ اغْتَسَلَ، يَنْظُفُ رَأْسَهُ مَاءً، فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا. (م/۶۰۵)

ترجمه: ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف می گوید: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اقامه گفته شد و صفها برای اقامه ی نماز، بسته شد. سپس، رسول الله صلی الله علیه و آله تشریف آورد. و هنگامی که بر مصلا ی نماز ایستاد، یادش آمد که جنب است. پس به ما فرمود: «سر جای خود بمانید». یعنی (صفهای نماز را بهم نزنید). سپس برگشت و غسل نمود و در حالی به سوی ما آمد که هنوز آب از موهایش می چکید. آنگاه، تکبیر گفت و نماز را برای ما امامت نمود.

## باب (۷۲): راست کردن صف‌ها

۲۶۷- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَحْتَلِفُوا فَتَحْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلَافًا. (م/۴۳۲)

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز، شانه‌های ما را با دستهایش برابر می‌نمود و می‌فرمود: «راست و برابر بایستد و اختلاف نکنید؛ مبدا دلهایتان دچار اختلاف شود. و صاحبان خرد و اندیشه پشت سر و نزدیک من قرار گیرند. سپس کسانی که در خرد و اندیشه بعد از آنان قرار دارند و بعد هم کسانی که در خرد و اندیشه بعد از گروه دوم قرار دارند». در پایان، ابومسعود گفت: شما امروز، زیاد اختلاف دارید.

## باب (۷۳): فضیلت صف اول

۲۶۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهَمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَأَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا». (م/۴۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر مردم از پاداش اذان و صف اول نماز، آگاه می‌بودند و برای دستیابی به آن، چاره‌ای جز قرعه‌کشی نداشتند، حتما قرعه‌کشی می‌کردند. همچنین، اگر ثواب اول وقت را می‌دانستند، برای رسیدن به آن، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. همینطور اگر از پاداش نماز عشا و صبح (با جماعت) مطلع می‌بودند، با خزیدن هم که شده بود در آنها شرکت می‌کردند».

۲۶۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا». (م/۴۴۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین صفوف مردان، صف اول؛ و بدترین صفوف آنها، صف آخر می‌باشد. ولی بهترین صفوف زنان، صف آخر، و بدترین صفوف آنها، صف اول می‌باشد».

شرح: امام نووی رحمته الله می‌گوید: بطور مطلق، بهترین صفوف مردان، صف اول و بدترین صفوف آنها صف آخر می‌باشد. اما نسبت به صفوف زنان باید گفت که هدف

حدیث، زنانی هستند که با مردان نماز می‌خوانند. اما زنانی که جداگانه نماز می‌خوانند، حکم صفوف آنان مثل حکم صفوف مردان است. به این معنا که بهترین صف‌های آنان، صف اول، و بدترین صف‌های آنان، صف آخر می‌باشد. گفتنی است که بدترین به این معنا است که ثواب و فضیلت آن، کمتر است. و بهترین به این معنا است که ثواب و فضیلت آن، بیشتر است. و آخرین صف زنانی که با مردان نماز می‌خوانند، ثواب و فضیلت بیشتری دارد؛ زیرا کمتر در معرض اختلاط و ملاقات با مردان بیگانه هستند. و اولین صف آنها مذمت شده است؛ زیرا احتمال اختلاط و فتنه در آن بیشتر است. (شرح نووی با اختصار)

#### باب (۷۴): مسواک زدن، وقت نماز

۲۷۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَلَى أُمَّتِي - لِأَمْرَتُهُمْ بِالسُّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ». (م/۲۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اگر بر مؤمنان، دشوار نمی‌شد، دستور می‌دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند». و در روایت زهیر آمده است که فرمود: «اگر بر امتم دشوار نمی‌شد، دستور می‌دادم تا وقت هر نماز، مسواک بزنند».

#### باب (۷۵): فضیلت ذکر هنگام شروع نماز

۲۷۱- عَنْ أَنَسٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفْسُ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَاتَهُ قَالَ: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ بِالْكَلِمَاتِ؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: «أَيُّكُمْ الْمُتَكَلِّمُ بِهَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْسًا». فَقَالَ رَجُلٌ: جِئْتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفْسُ، فَقُلْتُهَا، فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا». (م/۶۰۰)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می‌گوید: مردی نفس زنان آمد و به صف (نمازگزاران) پیوست و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ». هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نمازش را تمام کرد، پرسید: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد؟» مردم سکوت کردند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دوباره فرمود: «کدامیک از شما این کلمات را بزبان آورد؟ او چیز بدی به زبان نیاورد». مردی گفت: من نفس زنان آمدم و این کلمات را به زبان آوردم.

آنحضرت ﷺ فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که برای بالا بردن آنها از یکدیگر سبقت می‌گرفتند».

### باب (۷۶): رفع یدین در نماز

۲۷۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَدَوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكُوعِ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. (م/۳۹۰)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگامی که برای نماز بر می‌خاست، دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد و سپس تکبیر می‌گفت. همچنین هنگامی که می‌خواست رکوع نماید، همین کار را انجام می‌داد؛ یعنی دست‌هایش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌برد. همین‌گونه هنگام برخاستن از رکوع نیز رفع یدین می‌نمود. ولی بلند شدن از سجده، چنین نمی‌کرد.

### باب (۷۷): آغاز و پایان نماز

۲۷۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةَ بِ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يَصَوِّبُهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكَعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنِ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَحْتَمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ. (م/۴۹۸)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز را با تکبیر، و قرائت را با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آغاز می‌نمود و هنگامی که رکوع می‌کرد نه سرش را بالا می‌گرفت و نه پایین؛ بلکه تعادل را رعایت می‌نمود. و هنگام برخاستن از رکوع، تا راست نمی‌ایستاد، به سجده نمی‌رفت. و زمانی که سرش را از سجده‌ی اول بر می‌داشت تا راست نمی‌نشست، دوباره به سجده نمی‌رفت. و بعد از هر دو رکعت، تشهد می‌خواند و پای چپش را فرش و پای راستش را نصب می‌کرد. و از نشستن شیطان (گذاشتن نشیمن گاه و دست‌ها بر روی زمین و نصب کردن ساق‌ها) منع فرمود.

همچنین از اینکه انسان مانند حیوان درنده ساعدهایش را روی زمین فرش نماید، منع نمود و نمازش را با سلام گفتن به پایان می‌رساند.

### باب (۷۸): تکبیر گفتن در نماز

۲۷۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَثْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ، ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّي لِأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (م/۳۹۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که برای نماز برمی‌خاست و هنگامی که به رکوع می‌رفت، تکبیر می‌گفت. و زمانی که کمرش را از رکوع بلند می‌نمود، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گفت. و در حالت ایستاده «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» می‌گفت. سپس هنگام سجده کردن و بلند شدن از سجده، تکبیر می‌گفت و در همه‌ی نماز تا پایان، اینگونه عمل می‌نمود. همچنین هنگامی که بعد از خواندن دو رکعت از تشهد، بر می‌خاست، تکبیر می‌گفت.

در پایان، ابوهریره رضی الله عنه گفت: نماز من بیشتر از نماز همه‌ی شما به نماز رسول الله صلی الله علیه و آله شباهت دارد.

### باب (۷۹): در تکبیر گفتن نباید از امام، سبقت گرفت

۲۷۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُعَلِّمُنَا، يَقُولُ: «لَا تُبَادِرُوا الْإِمَامَ، إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». (م/۴۱۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را آموزش می‌داد و می‌فرمود: «از امام سبقت نگیرید؛ هنگامی که امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ هنگامی که ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید؛ وقتی که رکوع کرد، شما رکوع کنید؛ هنگامی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویید».



باب (۸۰): اقتدای مقتدی به امام

۲۷۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: سَقَطَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ فُعُودًا، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَأَرْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا فُعُودًا أَجْمَعُونَ». (م/۴۱۱)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله از بالای اسبی به زمین افتاد و سمت راست بدنش، خراش برداشت و زخمی گردید. ما برای عیادت و احوال پرسی نزد ایشان رفتیم. آنحضرت صلى الله عليه وآله نشسته نماز خواند. ما نیز پشت سر ایشان نشسته نماز خواندیم. هنگامی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نماز را به پایان رساند، فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا شود؛ پس هنگامی که امام تکبیر گفت، شما تکبیر بگویید؛ وقتی که سجده نمود، شما سجده نمایید؛ زمانی که سر از سجده برداشت، شما سر از سجده بردارید؛ چون «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» بگویید. و اگر امام، نشسته نماز خواند، همگی شما نشسته نماز بخوانید».

باب (۸۱): گذاشتن یک دست بر دست دیگر

۲۷۷- عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضي الله عنه: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ وَصَفَ هَمَامٌ حِيَالَ أُذُنَيْهِ ثُمَّ التَّحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ الثَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ، فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَيْهِ. (م/۴۰۱)

ترجمه: وائل بن حجر رضي الله عنه می گوید: من نبی اکرم صلى الله عليه وآله را دیدم که هنگام شروع نماز دست هایش را - طبق روایت همام تا برابر گوش هایش - بلند نمود و تکبیر گفت. سپس خود را در پارچه اش پیچید و دست راستش را بالای دست چپ اش گذاشت. بعد از آن، هنگامی که خواست رکوع نماید، دست هایش را از پارچه بیرون نمود و دست هایش را (تا برابر گوش هایش) بالا برد. سپس تکبیر گفت و رکوع نمود. همچنین هنگامی که «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، رفع یدین نمود (دست هایش را بلند کرد). و چون به سجده رفت، میان دو کف دستش، سجده نمود.

## باب (۸۲): آنچه میان تکبیر و قرائت خوانده می شود

۲۷۸- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُتَّحِي وَعَظْمِي وَعَصَبِي» وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسَلْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّسْهِدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمَقْدُمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي...» إِلَى آخِرِهِ. (م/۷۷۱)

ترجمه: علی بن ابی طالب می گوید: هرگاه، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برای نماز برمی خاست، می فرمود: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ، وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

ترجمه می دعا: (من چهره ام را به سوی ذاتی متوجه کرده ام که آسمان ها و زمین را آفرید؛ در حالی که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده ام و از مشرکان

نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد. دستور یافته‌ام که چنین کنم و من از فرمانبرداران می‌باشم. پروردگارا! تویی پادشاه، بجز تو، معبودی [بحق] وجود ندارد. تو پروردگار من هستی و من بنده‌ی تو هستم. بر خود ظلم کردم و به گناهم اعتراف نمودم؛ همه‌ی گناهانم را ببخشای، همانا بجز تو کسی گناهانم را نمی‌آمرزد.

الهی! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت‌ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسی نیست که مرا بسوی آنها هدایت کند. الهی! خصلت‌های بد را از من دور گردان؛ زیرا بجز تو کسی نیست که آن‌ها را از من دور گرداند. من در بارگاهت حاضرم و برای اطاعت از تو آماده‌ام. هرگونه خیر و نیکی در اختیار توست؛ بدی را به سوی تو راهی نیست. الهی! من به لطف تو موجودم و به سوی تو متوجه‌ام؛ تو بسیار با برکت و برتر هستی؛ از تو آمرزش می‌خواهم و در بارگاه تو توبه می‌کنم).

و هنگامی که رکوع می‌نمود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَكَأَسَلَمْتُ، خَشَعٌ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصَبِي». «بار الها! برای تو رکوع نمودم، به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم. و گوش، چشم، مخ، استخوان، پی و رگم برای تو خشوع و فروتنی نمودند».

و هنگامی که سرش را از رکوع بلند می‌نمود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ، وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». «الهی! ای پروردگار ما! حمد و ستایش از آن تو است؛ ستایشی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه را که تو بخواهی، پر کند».

و هنگامی که سجده می‌نمود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَكَأَسَلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». «الهی! برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم و در برابر فرمان تو تسلیم شدم؛ چهره‌ام برای ذاتی که آن را آفرید و صورت بخشید و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده نمود؛ با برکت است الهی که بهترین آفریدگار است».

و یکی از آخرین دعاهایش میان تشهد و سلام این بود که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». «بار الها! گناهان گذشته و آینده، پنهان و آشکار،

تجاوزهای مرا و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، مغفرت کن؛ چرا که تقدیم و تأخیر بدست توست و هیچ معبود برحق، جز تو، وجود ندارد».

و در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ هنگام آغاز نماز، تکبیر می‌گفت و دعای «وَجْهَتْ وَجْهِي...» را تا آخر می‌خواند.

### باب (۸۳): بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (در نماز) با صدای بلند خوانده نمی‌شود

۲۷۹- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ». (م/۳۹۹)

ترجمه: انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: من با رسول الله ﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ نماز خواندم؛ اما از هیچ‌کدام از آنها نشنیدم که بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند.

### باب (۸۴): درباره‌ی بسم الله الرحمن الرحيم

۲۸۰- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَعْفَى إِعْفَاءً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَيَّ آيَاتُ سُورَةٍ»، فَقَرَأَ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [الکوثر: ۱-۳] ثُمَّ قَالَ: أَنْتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟ فَقُلْنَا: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي ﷻ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ التُّجُومِ، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحَدَّثتُ بَعْدَكَ». (م/۴۰۰)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: روزی، رسول الله ﷺ در میان ما به خوابی سبک فرو رفت. سپس با تبسم سرش را بلند کرد. ما گفتیم: یا رسول الله! چه چیز باعث تبسم شما گردید؟ فرمود: «هم اکنون سوره‌ای بر من نازل گردید» و این آیات را تلاوت نمود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [الکوثر: ۱-۳] «همانا ما به تو کوثر عطا کردیم؛ پس برای پرودگارت نماز بخوان و قربانی کن؛ همانا دشمن تو دم بریده - بی خیر و برکت و بی نام و نشان - خواهد بود» بعد از آن، رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید کوثر چیست؟» ما گفتیم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «نهری است که الله آنرا به من وعده داده است؛ در آن، خیر و

برکت زیادی وجود دارد؛ در آن، حوضی است که امت من روز قیامت آنجا می‌آیند. تعداد ظرف‌هایش به اندازه‌ی تعداد ستارگان است؛ بنده‌ای از امتیان من جدا می‌شود (از حوض رانده می‌شود). من می‌گویم: «پرودگارا! او از امتیان من است». الله متعال می‌فرماید: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کارهایی کردند».

شرح: در مورد کسانی که از حوض رانده می‌شوند اقوال مختلفی وجود دارد که عبارت اند از:

- ۱- منافقین و مرتدین از حوض پیامبر اکرم ﷺ رانده می‌شوند؛ اما چون آثار وضو بر آنها وجود دارد، رسول اکرم ﷺ آنها را جزو امتیان خود می‌داند؛ ولی به آنحضرت ﷺ گفته می‌شود: آنها بعد از تو مرتد شدند و دین الله را تغییر دادند.
  - ۲- گناه‌کاران و بدعت‌گزارانی که از اسلام خارج نشده‌اند؛ اینها هم به دلیل اینکه از آثار وضو برخوردارند، رسول الله ﷺ از آنها دفاع می‌کند. اما الله متعال می‌فرماید: آنها در نبودن تو کارهای زیادی انجام داده‌اند که تو نمی‌دانی. قابل یادآوری است که این گروه به هدف تنبیه، از حوض رانده می‌شوند و شاید الله متعال آنها را مغفرت نماید یا بعد از عقوبت و عذاب، مغفرت نماید. والله اعلم.
- (شرح نووی با اختصار. شرح حدیث شماره‌ی ۲۴۹)

### باب (۸۵): وجوب خواندن فاتحه در نماز

۲۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأُمَّ الْقُرْآنِ فَهِيَ اللَّهُ خَدَاجٌ - ثَلَاثًا - غَيْرُ تَمَامٍ» فَقِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: «إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ؟» فَقَالَ: «أَقْرَأُ بِهَا فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَضْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمَدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي وَإِذَا قَالَ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ قَالَ: حَمَدَنِي عَبْدِي وَقَالَ مَرَّةً فَوَضَّ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ». (م/۳۹۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: «کسی که نمازی بخواند و فاتحه را در آن نخواند، آن نماز، ناقص است و کامل نیست». شخصی به ابوهریره رضی الله عنه گفت: هنگامی که پشت سر امام هستیم، چه کار کنیم؟ ابوهریره رضی الله عنه گفت: فاتحه را در دلت (آهسته) بخوان؛ زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «اللّٰهُ فرموده است: من نماز را میان خودم و بندهام به دو نیم، تقسیم نموده‌ام و به درخواست بندهام پاسخ مثبت می‌دهم. پس هنگامی که بنده ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بگوید، الله می‌گوید: بندهام مرا ستایش کرد. و وقتی که بنده ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید، الله می‌گوید: بندهام مرا ثنا گفت. و هنگامی که بنده ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ بگوید، الله می‌گوید: بندهام عظمت مرا بیان کرد - و یک بار می‌گوید: بندهام اختیارش را به من سپرد. و هنگامی که بنده ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ بگوید، الله می‌گوید: این (ارتباط) میان من و بندهام است (ارتباط عبودیت و بندگی) و بندهام هر چه بخواهد به او می‌دهم. و وقتی که ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ بگوید، الله می‌گوید: این خواسته‌ی بندهام را برآورده نمودم و سؤال بندهام را پاسخ مثبت دادم».

#### باب (۸۶): خواندن آنچه میسر است

۲۸۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَارْجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّى كَمَا كَانَ صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ» ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» حَتَّىٰ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ غَيْرَ هَذَا، عَلَّمَنِي قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّىٰ تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّىٰ تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّىٰ تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّىٰ تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا». (م/۳۹۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. بعد از ایشان، شخص دیگری وارد شد و نماز خواند. پس از اتمام نماز، خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله

رسید و به آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام کرد. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام او را جواب داد و فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». او رفت و مانند نماز قبلی اش، نماز خواند. آنگاه، دوباره به خدمت رسید و سلام کرد. آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوباره فرمود: «برو نماز بخوان؛ زیرا تو نماز نخواندی». اینگونه آن شخص، سه بار نماز خواند. آنگاه، گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، من بهتر از این، نمی دانم؛ مرا آموزش دهید. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرگاه می خواهی نماز بخوانی، نخست، تکبیر بگو. سپس، آنچه را که از قرآن برایت میسر است، بخوان. بعد از آن، با آرامش کامل، رکوع کن. پس از اینکه سرت را از رکوع برداشتی، راست بایست و اندکی مکث کن. آنگاه، با آرامش کامل، سجده کن. پس از اینکه سرت را از سجده برداشتی، با اطمینان، بنشین و همین شیوه را در تمام نمازهایت، رعایت کن».

#### باب (۸۷): قرائت پشت سر امام

۲۸۳- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الظُّهْرِ أَوْ العَصْرِ، فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِي بِ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، وَلَمْ أَرِدْ بِهَا إِلَّا الحَيْرَ، قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَ بِهَا». (م/۳۹۸)

ترجمه: عمران بن حصین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز ظهر یا عصر را برای ما برگزار نمود. آنگاه فرمود: «کدامیک از شما پشت سر من سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى را خواند؟» مردی گفت: من، و بجز کسب ثواب، هدف دیگری نداشتم. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من متوجه شدم که یکی از شما با من کشمکش و نزاع دارد». شرح: چنین به نظر می رسد که این شخص، سوره ی اعلی را با آواز بلند خواند تا جایی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صدایش را شنید و این کارش را نپسندید و او را سرزنش نمود.

#### باب (۸۸): آمین گفتن

۲۸۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ المَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (آمین). (م/۴۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید؛ زیرا آمین هر کس با آمین فرشتگان، همزمان شود، گناهان گذشته اش مغفرت می شوند». ابن شهاب می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نیز آمین می گفت.

شرح: در حدیث صحیح آمده است که هنگامی که امام ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید و صحیح هم همین است و هدف از حدیث فوق این است که هرگاه امام قصد آمین گفتن نمود، شما آمین بگویید؛ نباید از حدیث اینگونه فهمید که بعد از آمین گفتن امام، مقتدی آمین بگوید؛ بلکه همزمان با امام باید آمین گفت. در همین زمان، فرشتگان نیز آمین می گویند چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است. (نووی با تصرف و اختصار)

#### باب (۸۹): قرائت در نماز صبح

۲۸۵- عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ رضی الله عنه عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلَاةَ، وَلَا يُصَلِّيُ صَلَاةَ هَوْلَاءَ، قَالَ: وَأُنْبَأَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ عندنا ﴿ق وَالْقُرْآنِ﴾ وَخَوَّهَا. (م/۴۵۸)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: از جابر بن سمره رضی الله عنه درباره ی نماز رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم. وی گفت: آنحضرت صلی الله علیه و آله نماز را مختصر می خواند و مانند اینها طولانی نمی کرد؛ هم چنین به من گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز فجر، سوره ی قاف و سوره هایی مانند آن می خواند.

#### باب (۹۰): قرائت در نماز ظهر و عصر

۲۸۶- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِنَاءً، فَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ: بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ، وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. (م/۴۵۱)

ترجمه: ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز را برای ما امامت می نمود و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر، فاتحه و سوره ای دیگر می خواند. گاهی هم یک آیه را به ما می شنوید و در دو رکعت آخر، فاتحه را می خواند.



۲۸۷- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً، وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً، أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ، وَفِي الْعَصْرِ: فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ: فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً، وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ. (م/۴۵۲)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلى الله عليه وآله در هر رکعت از دو رکعت اول نماز به اندازه‌ی سی آیه می‌خواند و در هر رکعت از دو رکعت آخر به اندازه‌ی پانزده آیه یا نصف رکعت‌های اولی می‌خواند. و در هر رکعت از دو رکعت اول نماز عصر به اندازه‌ی پانزده آیه می‌خواند و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی نصف آنها می‌خواند.

### باب(۹۱): قرائت در نماز مغرب

۲۸۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ [المرسلات: ۱] فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لَأَخْرِمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ. (م/۴۶۲)

ترجمه: عبد الله ابن عباس رضي الله عنهما می‌گوید: روزی، سوره‌ی مرسلات را می‌خواندم که مادرم، ام فضل، آنرا شنید و گفت: فرزندم! با تلاوت این سوره، مرا به یاد رسول الله صلى الله عليه وآله انداختی؛ زیرا آخرین قرائتی که از ایشان شنیدم، همین سوره بود که در نماز مغرب، آنرا می‌خواند.

### باب(۹۲): قرائت در نماز عشا

۲۸۹- عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ يَأْتِي فَيَوْمُ قَوْمَهُ، فَصَلَّى لَيْلَةً مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ، فَأَفْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَأُخْرِفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَانْصَرَفَ، فَقَالُوا لَهُ: نَافَقْتَ يَا فَلَانُ، قَالَ: لَا وَاللَّهِ، وَلَا تَيِّبَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَلَاخْبِرْتُهُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصْحَابُ نَوَاصِحَ، نَعْمَلُ بِالتَّهَارِ، وَإِنْ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَى فَأَفْتَتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ، فَأَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى مُعَاذٍ، فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأَنَّ أَنْتَ؟ افْرَأْ بِكَذَا وَافْرَأْ بِكَذَا».

قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرٍو: إِنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «أَقْرَأُ: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَالضُّحَى﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ وَ ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [فَقَالَ عَمْرٍو: نَحْوَ هَذَا]. (م/۴۶۵)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: معاذ بن جبل رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز می خواند؛ سپس می آمد و قومش را امامت می نمود. طبق عادت، شبی معاذ رضی الله عنه نماز عشا را با نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواند. سپس نزد قومش آمد و به امامت پرداخت و سوره ی بقره را آغاز نمود. مردی، سلام داد و نماز جماعت را رها کرد و به تنهایی نماز خواند و رفت. مردم به او گفتند: ای فلانی! مگر منافق شده ای؟ گفت: نه، سوگند به الله؛ حتماً نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می روم و ایشان را در جریان خواهم گذاشت. آنگاه او نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفت و گفت: یا رسول الله! ما کشاورز هستیم و در طول روز، کار می کنیم. معاذ با شما نماز عشا را می خواند و نزد ما می آید و سوره ی بقره را شروع می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رو بطرف معاذ کرد و فرمود: «ای معاذ! آیا تو مردم را در فتنه می اندازی؟ فلان و فلان سوره را بخوان».

و در روایت دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا) (وَالضُّحَى) (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا) و (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) را بخوان.

### باب (۹۳): سبقت گرفتن از امام در رکوع و سجده، درست نیست

۲۹۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي إِمَامُكُمْ، فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامِي وَمِنْ خَلْفِي» ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَصَحَحْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْحِجَّةَ وَالنَّارَ». (م/۴۲۶)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز را برای ما امامت نمود. و هنگامی که نماز را به پایان رساند، صورتش را به سوی ما برگرداند و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجده، بلند شدن و منصرف شدن (سلام گفتن) از من سبقت نگیرید؛ زیرا من شما را روبرو و پشت سرم می بینم». و افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر آنچه را من مشاهده می کنم شما مشاهده

می کردید، کم می خندیدید و زیاد گریه می کردید». مردم گفتند: یا رسول الله! شما چه می بینید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را می بینم».

### باب (۹۴): سر برداشتن قبل از امام، درست نیست

۲۹۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلَاتِهِ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ». (م/۴۲۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سرش را قبل از امام، بلند می کند، بیم آن می رود که الله متعال سرش را به سر الاغ، و یا صورتش را به صورت الاغ، تبدیل نماید».

### باب (۹۵): تطبیق در رکوع

۲۹۲- عَنِ الْأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالَا: أَتَيْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فِي دَارِهِ، فَقَالَ: أَصَلَّى هُوَ لَاءِ خَلْفِكُمْ؟ فَقُلْنَا: لَا، قَالَ: فَقُومُوا فَصَلُّوا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، قَالَ: وَذَهَبْنَا لِتَقْوَمَ خَلْفُهُ، فَأَخَذَ بِأَيْدِينَا: فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ، قَالَ: فَلَمَّا رَكَعَ وَضَعْنَا أَيْدِينَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ، قَالَ: فَضْرَبَ أَيْدِينَا: وَطَبَّقَ بَيْنَ كَفَيْهِ، ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: إِنَّهُ سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا، وَيَخْتَلِفُونَهَا إِلَى شَرِّ الْمَوْتَى، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا، وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً، وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا، وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُؤَمِّمُكُمْ أَحَدُكُمْ، وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِشْ ذِرَاعِيهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفَيْهِ، فَلِكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَرَاهُمْ. (م/۵۳۴) ۱۲۳۴۵

ترجمه: أسود و علقمه می گویند: به خانه ی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمدیم. او گفت: آیا این ها (حاکم و پیروان او) که پشت سر شما هستند، نماز خواندند؟ گفتیم: نه. گفت: بلند شوید و نماز بخوانید. گفتنی است که به ما دستور نداد تا اذان و اقامه بگوییم. ما خواستیم پشت سر او بایستیم. اما او یکی از ما را سمت راستش، و دیگری را سمت چپش قرار داد. و هنگامی که وی رکوع کرد، ما نیز رکوع کردیم و دست هایمان را روی زانوهایمان گذاشتیم. اما او روی دست هایمان زد و دو کف دست هایمان را به هم چسپاند و وسط ران هایمان گذاشت. و هنگامی که نماز تمام شد،

گفت: امیرانی بر شما حکومت خواهند کرد که نماز را از وقتش چنان به تأخیر می‌اندازند و وقت را تنگ می‌کنند که خورشید به غروب نزدیک می‌شود. هنگامی که دیدید حکام این کار را می‌کنند، شما نماز را در وقتش بخوانید و نمازی را که با آنها می‌خوانید، نفل به حساب آورید. و هنگامی که سه نفر بودید، کنار یکدیگر نماز بخوانید و اگر بیشتر از سه نفر بودید، یکی را جلو کنید. و هنگامی که یکی از شما رکوع می‌کند، باید، ساعدهایش را روی ران‌هایش فرش نماید و انعطاف داشته باشد و دو کفش را به همدیگر بچسپاند؛ گویا من هم اکنون اختلاف انگشتان رسول الله ﷺ را مشاهده می‌کنم و می‌بینم.

شرح: همگی صحابه و علما معتقدند که اگر سه نفر خواستند با هم نماز بخوانند، یک نفر به عنوان امام، جلو شود و دو نفر دیگر پشت سر او قرار گیرند و صحیح هم همین است. همچنین دست‌ها در رکوع باید بر زانوها گذاشته شوند چنانچه در حدیث بعدی، بیان می‌شود.

#### باب (۹۶): گذاشتن دست‌ها بر زانوها و نسخ تطبیق

۲۹۳- عَنْ مُصْعَبِ ابْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدَيَّ بَيْنَ رُكْبَتَيْ، فَقَالَ لِي أَبِي: اضْرِبْ بِكَفَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ، قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضْرَبَ يَدَيَّ، وَقَالَ: إِنَّا نُهَيْنَا عَنْ هَذَا، وَأَمْرُنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالْأَكْفِ عَلَى الرَّكْبِ. (م/۵۳۵)

ترجمه: مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: روزی، کنار پدرم نماز می‌خواندم و هنگام رکوع، دست‌هایم را میان زانوهایم گذاشتم. پدرم به من گفت: دست‌هایت را روی زانوهایت بگذار. بعد از آن، یک بار دیگر همین کار را انجام دادم. وی روی دست‌هایم زد و گفت: ما از این کار، منع شدیم و به ما دستور داده شد که دست‌ها را روی زانوها بگذاریم.

#### باب (۹۷): آنچه در رکوع و سجده گفته می‌شود

۲۹۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُكَبِّرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». (م/۴۸۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را در رکوع و سجده‌اش بسیار می‌خواند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و در واقع با این کارش

به قرآن عمل می نمود. «زیرا در قرآن چنین آمده است که: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳] یعنی پاکی پرودگارت را بیان کن و او را ستایش کن و از او مغفرت بخواه؛ چرا که او توبه پذیر است».

### باب (۹۸): نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

۲۹۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّتَّارَةَ، وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ الثُّبُورَةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تُرَى لَهُ، أَلَا وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظَّمُوا فِيهِ الرَّبَّ صلی الله علیه و آله، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمِينٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ».

(۴۷۹/م)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: مردم پشت سر ابوبکر رضی الله عنه برای نماز صف بسته بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله پرده را کنار زد و فرمود: «ای مردم! از مزده های نبوت بجز خواب خوبی که مسلمان می بیند یا به او نشان داده می شود، چیز دیگری باقی نمانده است. آگاه باشید که من از خواندن قرآن در رکوع و سجده، منع شده ام. پس شما در رکوع، عظمت و بزرگی پرودگار را بیان کنید و در سجده، زیاد دعا کنید. چرا که شایسته است دعای شما پذیرفته شود».

### باب (۹۹): آنچه هنگام بلند شدن از رکوع (در قومه) گفته می شود

۲۹۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِثْلُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ اللَّهِ لَمَّا مَنَعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ».

(۴۷۷/م)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله سرش را از رکوع بلند می کرد می گفت: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِثْلُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ اللَّهِ لَمَّا مَنَعَ لِمَا أُعْطِيتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ».

«پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست؛ آنگونه ستایشی که آسمان ها و زمین و میان آن ها و هر چه را که تو بخواهی، پر کند. الهی! تو

اهل ستایش و عظمت هستی. الهی! تو شایسته‌ی ستایش بندگان هستی؛ همگی ما بندگان تو هستیم؛ آن چه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. الهی! هیچ صاحب سرمایه‌ای را سرمایه‌اش از عذاب تو نجات نمی‌دهد».

البته کلمه‌ی «جَدَّ» را معانی دیگری هم کرده‌اند، کسانی که تفصیل بیشتری می‌خواهند به شرح نووی و فتح الباری حدیث شماره‌ی (۸۴۴) مراجعه نمایند.

### باب (۱۰۰): فضیلت سجده و تشویق به سجده نمودن زیاد

۲۹۷- عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ، أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ، فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ، سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ». قَالَ مَعْدَانُ: ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَا قَالَ لِي ثَوْبَانُ. (م/۴۸۸)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه‌ی یعمری می‌گوید: ثوبان؛ برده‌ی آزاد شده‌ی رسول الله ﷺ؛ را ملاقات نمودم و به او گفتم: عملی به من معرفی کن که با انجام دادن آن، وارد بهشت شوم یا گفتم: محبوب‌ترین اعمال نزد الله چیست؟ او سکوت کرد. دوباره پرسیدم. این بار هم سکوت نمود. برای بار سوم پرسیدم. گفت: من در این باره از رسول اکرم ﷺ پرسیدم. ایشان فرمود: «برای الله، زیاد سجده کن؛ زیرا هر بار که برای الله سجده می‌کنی، باری تعالی یک درجه تو را بالا می‌برد و یکی از گناهانت را می‌ریزد». معدان می‌گوید: سپس ابودرداء رضی الله عنه را ملاقات کردم و همین سؤال را برایش مطرح کردم؛ او نیز همین سخن ثوبان را برایم بیان نمود.

### باب (۱۰۱): دعا در سجده

۲۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده در حالت سجده، بیشتر از هر وقت دیگری به الله، نزدیک است؛ پس در آن، زیاد دعا کنید».

**باب (۱۰۲): بر چند عضو سجده شود؟**

۲۹۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: الْجَبْهَةَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ، وَالرِّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلَا تَكْفَيْتِ الثِّيَابَ وَلَا الشَّعْرَ». (م/۴۹۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم: پیشانی - و با دستش به بینی خود اشاره کرد (یعنی پیشانی و بینی با هم) - دو دست، دو زانو و سر انگشتان پا. همچنین به ما دستور داده شده است که در نماز، موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم».

**باب (۱۰۳): اعتدال در سجده و بلند کردن آرنج از زمین**

۳۰۰- عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِطَاطَ الْكَلْبِ». (م/۴۹۳)

ترجمه: انس ابن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در سجده، آرامش خود را حفظ کنید و هیچ یک از شما ساعدهایش را مانند سگ، بر زمین نگذارد».

**باب (۱۰۴): دور نگاه داشتن دست‌ها از یکدیگر در سجده**

۳۰۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بُحَيْنَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَكَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضَ إِبْطِيئِهِ. (م/۴۹۵)

ترجمه: عبدالله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام سجده، دست‌هایش را چنان از پهلو دور می‌داشت که سپیدی زیر بغل‌هایش، دیده می‌شد.

**باب (۱۰۵): کیفیت نشستن در نماز**

۳۰۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخِذِهِ وَسَاقِهِ، وَفَرَسَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ. (م/۵۷۹)

ترجمه: عبدالله بن زبیر رضي الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ در نماز (برای تشهد) می نشست، قدم چپش را میان ران و ساقش قرار می داد و قدم راستش را (بر زمین) فرش می کرد (این روش نشستن تورک نام دارد). و دست چپش را بر زانوی چپ، و دست راستش را بر ران راستش می گذاشت و با انگشت سبابه، اشاره می نمود.

### باب (۱۰۶): نشستن بر قدمها

۳۰۳- عَنْ طَاوُوسٍ قَالَ: قُلْنَا لِابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه فِي الْإِفْعَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ؟ فَقَالَ: هِيَ السُّنَّةُ، فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجُلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ هِيَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ ﷺ. (م/۵۳۶)

ترجمه: طاووس می گوید: از ابن عباس رضي الله عنه درباره‌ی نشستن بر قدمها پرسیدیم. گفت: سنت است. گفتیم: ما آنرا نوعی ستم در حق شخص می دانیم. گفت: بلکه سنت پیامبر توست.

شرح: امام نووی رحمته الله علیه می گوید: «حق اینست که نشستن بر قدمها بر دو نوع است: ۱- این که انسان باسن هایش را به زمین بچسپاند و ساق هایش را نصب نماید و دست هایش را به زمین بگذارد، آنگونه که سگ می نشیند. این روش نشستن، مکروه است چنانچه از آن منع شده است. ۲- این که انسان باسن هایش را در میان دو سجده بر پاشنه‌ی پاهایش بگذارد. ابن عباس رضي الله عنه این نوع نشستن را سنت می داند». (و این، خلاف رأی جمهور صحابه است).

### باب (۱۰۷): تشهد در نماز

۳۰۴- عَنْ حِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه صَلَاةً، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقُعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُفِرَّتِ الصَّلَاةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ، قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلَاةَ وَسَلَّمْ أَنْصَرَفَ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَعَلَّكَ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا؟ قَالَ: مَا قُلْتُهَا، وَلَقَدْ رَهَبْتُ أَنْ تَبْكَعَنِي بِهَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا، وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلَّا الْحَيْرَ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى:



أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلَاتِكُمْ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَنَا، فَبَيْنَ لَنَا سُتُنْتَنَا، وَعَلَّمَنَا صَلَاتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، ثُمَّ لِيُؤَمِّمَكُمْ أَحَدُكُمْ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَالَ: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ فَقُولُوا: آمِينَ، يُجِيبُكُمُ اللَّهُ، فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرُكِعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بَيْتُكَ، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَاسْجُدُوا، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ، وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَتِلْكَ بَيْتُكَ وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». (م/۴۰۴)

ترجمه: حطان بن عبدالله رقاشی می گوید: یکی از نمازها را به امامت ابوموسی اشعری رضی الله عنه خواندم. هنگامی که ابوموسی رضی الله عنه برای تشهد نشسته بود، مردی از میان مردم گفت: نماز در کنار احسان و زکات ذکر شده است (و باید به همه عمل کرد). هنگامی که ابوموسی رضی الله عنه نماز را به پایان رساند، چهره اش را به سوی مردن برگرداند و گفت: کدام یک از شما فلان کلمه را به زبان آورد؟ مردم سکوت کردند. او دوباره سؤالش را تکرار نمود. باز هم مردم سکوت نمودند. ابوموسی گفت: ای حطان! شاید تو آن را بزبان آوردی؟ حطان گفت: من این کلمه را به زبان نیاوردم؛ ولی این ترس را داشتم که به سبب آن، مورد سرزنش قرار گیرم. در این اثنا، یک نفر گفت: من آن کلمات را بزبان آوردم و هدفی بجز خیر و نیکی نداشتم. ابوموسی رضی الله عنه گفت: مگر شما نمی دانید که در نمازهایتان چه بخوانید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمود و سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموخت و فرمود: «هنگامی که می خواهید نماز بخوانید، صف هایتان را راست کنید. آنگاه یک نفر از شما امامت نماید. پس هنگامی که امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید؛ وقتی که ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ گفت، شما آمین بگویید؛ الله دعای شما را اجابت می کند. و هنگامی که امام تکبیر گفت و رکوع نمود، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع نمایید؛ زیرا امام قبل از شما رکوع می کند و قبل از شما از رکوع بلند می شود و این لحظه، عوض آن لحظه است

(لحظه‌ای که امام جلوتر از شما به رکوع رفت با لحظه‌ای که شما بعد از رکوع بلند می‌شوید، جبران می‌شود) و هنگامی که امام «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» گفت: شما «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگویند؛ الله دعای شما را می‌شنود (اجابت می‌کند)؛ زیرا الله به زبان پیامبرش فرموده است: الله دعای ستایش کنندگان را می‌شنود. و هنگامی که امام تکبیر گفت و به سجده رفت، شما نیز تکبیر بگویند و به سجده بروید؛ زیرا امام قبل از شما به سجده می‌رود و قبل از شما از سجده بلند می‌شود. پس این لحظه، در عوض آن لحظه است. و هنگامیکه امام برای تشهد نشست، نخستین سخنان شما باید این کلمات باشند: «التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

«فرمانروایی، رحمت و برکت و پاکی مخصوص الله است. ای پیامبر! سلام و رحمت و برکات الله بر تو باد؛ سلام بر ما و تمام بندگان صالح الله؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست».

۳۰۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمَجٍ: كَمَا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ. (م/۴۰۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشهد را مانند سوره‌های قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و در روایت ابن رمح آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشهد را مانند قرآن به ما می‌آموخت.

## باب (۱۰۸): آنچه در نماز از آن پناه خواسته شود

۳۰۶- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمُغْرَمِ» قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيدُ مِنَ الْمُغْرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَّبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ». (م/۵۸۹)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا همسر گرامی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت می کند که نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در نماز چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمُغْرَمِ». «پروردگارا! از عذاب قبر، فتنه دجال و فتنه زندگی و مرگ، به تو پناه می برم. پروردگارا! از این که مقروض و بدهکار شوم به تو پناه می برم». شخصی پرسید: یا رسول الله! شما از بدهکار شدن، زیاد به الله پناه می برید؟ فرمود: زیرا انسان بدهکار، دروغ می گوید و خلف وعده می کند».

## باب (۱۰۹): دعا کردن در نماز

۳۰۷- عَنْ أَبِي بَكْرٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي فَقَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا» وَفِي رِوَايَةٍ: «كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعُفُورُ الرَّحِيمُ». (م/۲۷۰۵)

ترجمه: ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ می گوید: به رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفتیم: دعایی به من بیاموز تا آنرا در نماز بخوانم. فرمود: این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْعُفُورُ الرَّحِيمُ». «پروردگارا! به خودم بسیار یا زیاد ستم کرده ام و بجز تو کسی دیگر وجود ندارد که گناهان مرا بیامزد؛ بار الها! با عنایت خود، مرا بیامرز و بر من رحم کن؛ همانا تو بخشنده و مهربانی».

## باب (۱۱۰): لعنت کردن شیطان و پناه بردن از او در نماز

۳۰۸- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی اللہ عنہ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ» ثُمَّ قَالَ: «أَلْعُنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ» ثَلَاثًا، وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا، فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ، قُلْنَا:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ؟ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ، قَالَ: إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ، فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْتُ: أَلْعَنُكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ الثَّامَةِ، فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْلَا دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلِدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ». (م/۵۴۲)

ترجمه: ابودرداء رضی اللہ عنہ روایت می کند که: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم (به نماز) ایستاد و شنیدم که می گوید: «از تو به الله پناه می برم». بعد از آن، سه بار گفت: «نفرین الله بر تو باد» و دستش را دراز کرد طوریکه گویا می خواهد چیزی را بگیرد. هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نمازش را به پایان رساند، ما گفتیم: یا رسول الله! سخنانی از شما در نماز شنیدیم که قبلا آنها را نشنیده بودیم؟ همچنین دیدیم که دستت را دراز می کنی؟ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دشمن الله، ابلیس، شعله ای آورد و خواست روی صورتم بگذارد. به همین سبب، من سه بار گفتم: از تو به الله پناه می برم. سپس سه بار گفتم: نفرین کامل الله بر تو باد. با وجود این، ابلیس عقب نشینی نکرد. سرانجام، تصمیم گرفتم او را دستگیر نمایم. سوگند به الله، اگر دعای برادرم سلیمان نمی بود، شیطان به بند کشیده می شد و بچه های مدینه با آن، بازی می کردند».

توضیح: سلیمان نزد الله دعا نمود که: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ «پروردگارا! مرا مغفرت کن و چنان پادشاهی ای به من عنایت کن که شایسته ی هیچ کسی بعد از من نباشد» الله هم دعای او را اجابت نمود و به او قدرت و پادشاهی بزرگی عنایت فرمود تا جایی که باد در اختیار ایشان قرار گرفت و شیاطین را می بست و به غل و زنجیر می کشید و از آنها کار می گرفت <sup>(۱)</sup>.

### باب (۱۱۱): درود بر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم

۳۰۹- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى تَمَنَيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ

۱- مفهوم آیه ی ۳۵ سوره ی صلی اللہ علیہ وسلم و بعد از آن.

مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ». (م/۴۰۵)

ترجمه: ابومسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: ما در محفل سعد بن عبادہ رضی الله عنه نشسته بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورد. بشیر بن سعد گفت: یا رسول الله! الله متعال به ما دستور داده است تا بر شما درود بفرستیم؛ چگونه درود بفرستیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه‌ای سکوت نمود که ما آرزو کردیم ای کاش! بشیر این سؤال را نمی پرسید. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» و سلام گفتن هم همانگونه است که شما یاد گرفته‌اید». «در تشهد می گوئید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

#### باب(۱۱۲): سلام گفتن

۳۱۰- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ. (م/۵۸۲)

ترجمه: عامر بن سعد بروایت از پدرش می گوید: من می دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سمت راست و چپش سلام می داد و به اندازه‌ای صورتش را بر می گرداند که سفیدی رخسارش را مشاهده می کردم.

#### باب(۱۱۳): کراهیت اشاره با دست هنگام سلام گفتن در آخر نماز

۳۱۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «عَلَامٌ تَوْمُونَ بِأَيْدِيكُمْ؟» وَ فِي رِوَايَةٍ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَدْنَابُ خَيْلٍ شُمْسٍ؟ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أَخِيهِ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ». (م/۴۳۱، ۴۳۰)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: در ابتدا، هنگامی که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز می خواندیم، می گفتیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و با دستان به دو طرف اشاره می کردیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با دست هایتان

به‌سوی چه کسی اشاره می‌کنید؟» و در روایتی فرمود: «چرا من شاهد بلند شدن دست‌هایتان هستم که مانند دم اسب‌های توسن و سرکش بالا می‌برید؟! همین کافی است که هر یک از شما دست‌هایش را بر ران‌هایش بگذارد و بر برادرانش که سمت راست و چپ او قرار دارند، سلام بدهد».

شرح: این سلام گفتن نمازگزار، شامل سایر نمازگزاران سمت راست و چپ او و فرشتگانی می‌شود که آنجا حضور دارند.

#### باب (۱۱۴): آنچه بعد از سلام نماز باید گفت

۳۱۲- عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ». (م/۵۹۳)

ترجمه: وژاد، مولای مغیره بن شعبه، می‌گوید: مغیره نامه‌ای به معاویه نوشت که: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله از نماز فارغ می‌شد، چنین می‌گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ». «هیچ معبود بحقی جز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آن اوست و بر انجام هر کاری تواناست؛ الهی! آنچه را که تو عنایت کنی، هیچ کس نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. و چیزی را که تو منع نمایی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند و هیچ صاحب سرمایه‌ای را سرمایه‌اش از عذاب تو نجات نمی‌دهد».

#### باب (۱۱۵): تکبیر گفتن بعد از نماز

۳۱۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالتَّكْبِيرِ. (م/۵۸۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: ما پایان نماز رسول الله صلی الله علیه و آله را از (صدای) تکبیر می‌دانستیم. (یعنی بعد از پایان نماز، تکبیر می‌گفتند).

## باب (۱۱۶): تسبیح، تحمید و تکبیر بعد از نماز

۳۱۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ». (م/۵۹۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بعد از هر نماز (فرض) سی و سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»، سی و سه بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، سی و سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و برای کامل شدن صد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید، گناهایش بخشیده می شوند اگر چه مانند کف دریا (زیاد) باشند».

«هیچ معبود حقی بجز الله، وجود ندارد؛ یکتا است و شریک و انبازی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش از آن اوست و او بر انجام هر کاری تواناست».

ملاحظه: در بعضی از روایات صحیح آمده است که سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید؛ لذا برای اینکه به همه ی روایات عمل شود، بهتر است سی و چهار بار «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته شود.

## باب (۱۱۷): روی گرداندن از نماز از سمت چپ و راست

۳۱۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَا يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا: لَا يَرَى إِلَّا أَنْ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ، أَكْثَرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ. (م/۷۰۷)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: مواظب باشید که شیطان در نمازهای شما سهمی نداشته باشد؛ بدین معنا که نمازگزار فکر کند روی گردانیدن یا رفتن، پس از نماز، از سمت راست، ضروری است؛ حال آنکه من رسول الله صلی الله علیه و آله را بیشتر وقتها می دیدم که از سمت چپ، رو به مردم می نمود یا بیرون می رفت.

شرح: در حدیثی دیگر از انس رضی الله عنه در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر وقتها از سمت راست، روی به مردم می نمود یا بیرون می رفت. امام نووی رحمته الله می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله گاهی از سمت چپ و گاهی از سمت راست، رو به مردم

می نمود یا بیرون می رفت؛ بنا بر این، هر کس، اعتقاد خودش را مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ از همان سمت، بیرون رفته است، روایت می نماید؛ البته آنچه ابن مسعود ﷺ آن را مکروه می داند این است که کسی برگشتن از یک طرف را بر خود لازم بداند. علامه ابن حجر عسقلانی رحمته الله بعد از ذکر سخن امام نووی و روش های دیگر برای جمع بین احادیث فوق می گوید: مستحب است امام از هر سمت که کار دارد، بیرون برود و اگر هر دو جهت در حق او یکسان است، بیرون رفتن از سمت راست، بهتر است؛ زیرا تیمان (از راست شروع کردن) بنا بر احادیث عمومی در این باره ممدوح و پسندیده است (فتح الباری ۸۵۲). البته اگر کسی بیرون رفتن از یک سمت را بر خود، لازم بداند، کراهیت دارد همانگونه که ابن مسعود رضی الله عنه تصریح نموده است.

#### باب (۱۱۸): چه کسی برای امامت، شایسته تر است؟

۳۱۶- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سَلْمًا، وَلَا يُؤْمِنَنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (م/۶۷۳)

ترجمه: ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مردم را کسی امامت نماید که کتاب الله را بهتر قرائت می کند. اگر در قرائت با هم مساوی بودند، کسی که سنت را بهتر می داند، امامت نماید. اگر در فهم سنت هم برابر بودند، کسی که رزودتر هجرت نموده است، امامت نماید. اگر در هجرت، برابر بودند، کسی که زودتر مسلمان شده است - در بعضی از روایات صحیح آمده است که کسی که سن بیشتری دارد - امامت نماید. هم چنین هیچ کس، کسی دیگر را در محل فرمانروایی اش امامت ننماید (امامت حق صاحب خانه، صاحب مجلس و امام مسجد است؛ مگر اینکه خودشان به دیگری اجازه بدهند) و هیچ کس در خانه ی دیگری بر فرش و متکای او ننشیند مگر اینکه صاحب خانه، اجازه دهد».



**باب(۱۱۹): پیروی از امام و عمل کردن پس از او**

۳۱۷- عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا رَكَعَ رَكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَصَعَ وَجْهَهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ نَتَّبِعُهُ. (م/۴۷۴)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: ما با رسول الله ﷺ نماز می خواندیم و پس از آنکه ایشان رکوع می نمود، ما رکوع می کردیم. و هنگامی که سرش را از رکوع بلند می نمود و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می گفت، ما همچنان ایستاده بودیم تا این که می دیدیم رسول الله ﷺ چهره اش (پیشانی اش) را به زمین گذاشت؛ سپس ما از او پیروی می کردیم» (و به سجده می رفتیم).

**باب(۱۲۰): امامان مساجد باید نمازها را مختصر و کامل بخوانند**

۳۱۸- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُتَّقِرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فُلْيُوجِزُ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ». (م/۴۶۶)

ترجمه: ابومسعود رضی الله عنه روایت می کند که شخصی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! سوگند به الله، من به دلیل این که فلانی نماز را بسیار طولانی می کند، در نماز جماعت صبح، شرکت نمی کنم. ابو مسعود رضی الله عنه می گوید: من در هیچ یک از سخنرانی ها، رسول الله ﷺ را مانند آن روز، خشمگین ندیده بودم؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بعضی از شما، مردم را متنفر می کنید؛ بنابراین، هرکس از شما، امامت نماز را به عهده گرفت، آنرا مختصر بخواند؛ زیرا در میان نمازگزاران، افراد ضعیف، پیر و کسانی که کار فوری دارند، وجود دارد».

**باب(۱۲۱): اگر امام، مریض شد، جانشین تعیین کند تا نماز را برای مردم امامت**

**نماید**

۳۱۹- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقُلْتُ لَهَا: أَلَا تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: بَلَى، تَقُولُ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ»؟

قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا، فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَسَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَسَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» فَفَعَلْنَا فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَسَ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَتْ: وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ﷺ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ، قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ ﷺ تِلْكَ الْأَيَّامَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ خِفَّةً، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ ﷺ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ يَصَلِّي بِالنَّاسِ، فَلَمَّا رَأَهُ أَبُو بَكْرٍ ﷺ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لَا يَتَأَخَّرَ، وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ، فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَصَلِّي وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ، وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا أَعْرَضُ عَلَيْكَ مَا حَدَّثْتَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: هَاتِ، فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ، فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتْ لَكَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: هُوَ عَلِيٌّ ﷺ. (م/ ۴۱۸)

ترجمہ: عبید اللہ بن عبد اللہ می گوید: بہ خانہ ی عایشہ رضی اللہ عنہا رفتم و گفتم: آیا دربارہ ی بیماری رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم برای ما صحبت نمی کنی؟ گفت: بلہ، ہنگامی کہ بیماری رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم شدت یافت، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: خیر، آنہا منتظر شما ہستند. فرمود: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشہ می گوید: طشت آوردیم. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم غسل کرد و ہنگامی کہ می خواست بلند شود، دچار بی ہوشی شد. وقتی بہ ہوش آمد، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: خیر، آنان منتظر شما ہستند. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم دوبارہ آب خواست و غسل نمود. اما وقتی خواست بلند شود، برای بار دوم، بی ہوش شد. چند لحظہ بعد، وقتی بہ ہوش آمد، پرسید: «آیا مردم نماز خواندند؟»

گفتیم: خیر، آنها منتظر شما هستند. گفتنی است که مردم هم برای نماز عشا در مسجد، منتظر ایشان بودند. آنگاه رسول الله ﷺ شخصی را نزد ابوبکر ﷺ فرستاد تا نماز را برگزار کند. قاصد نزد ابوبکر رفت و پیام را به او رساند. ابوبکر ﷺ چون مردی رقیق القلب بود، به عمر ﷺ گفت: شما نماز را برگزار کنید. عمر ﷺ گفت: شما برای امامت سزاوارترید. این گونه بود که ابوبکر در آن روزها، وظیفه‌ی خطیر امامت را به عهده گرفت.

در آن اثنا، رسول الله ﷺ احساس بهبودی نمود. پس در حالی که ابوبکر ﷺ مردم را امامت می‌نمود، پیامبر اکرم ﷺ در میان دو نفر که یکی از آنها عباس بود، برای نماز ظهر بیرون رفت. هنگامی که ابوبکر ﷺ رسول الله ﷺ را مشاهده نمود، خواست عقب بیاید؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ به او اشاره نمود که عقب نیاید و به آن دو نفر گفت: مرا کنار او بنشانید. آنها نبی اکرم ﷺ را کنار ابوبکر نشانند؛ این گونه ابوبکر ﷺ که ایستاده بود به نماز پیامبر اکرم ﷺ که نشسته بود، اقتدا نمود و مردم به نماز ابوبکر اقتدا نمودند.

عبید الله می‌گوید: بعد از آن، نزد عبد الله بن عباس رضی الله عنه رفتم و گفتم: آیا آنچه را که عایشه رضی الله عنها درباره‌ی بیماری رسول الله ﷺ برای ما بیان نمود، برای شما بیان نکنم؟ عبد الله گفت: بگو. من حدیث عایشه رضی الله عنها را برایش بیان نمودم. او به هیچ یک از سخنان عایشه رضی الله عنها ایرادی نگرفت؛ فقط گفت: آیا نام شخصی را که همراه عباس رضی الله عنه بود، برایت ذکر کرد؟ گفتم: نه. گفت: علی رضی الله عنه بود.

### باب (۱۲۲): اگر امام برای نماز نیامد، کسی دیگر جلو شود

۳۲۰- عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه: أَنَّهُ عَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَبَوَّكَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَتَبَرَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِبَلَ الْغَائِطِ، فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِدَاوَةً، قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ أَحَدْتُ أَهْرِيْقَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ، وَعَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ عَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جَبْتَهُ عَنِ ذِرَاعِيهِ، فَصَاقَ كَمَا جُبَّتِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجُبَّةِ، حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعِيهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجُبَّةِ، وَعَسَلَ ذِرَاعِيهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى حُفْيِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ، قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى لِحْدِ النَّاسِ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ رضی الله عنه فَصَلَّى لَهُمْ، فَأَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرَّكْعَةَ الْآخِرَةَ، فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ

الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضي الله عنه قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُتِمُّ صَلَاتَهُ، فَأَفْرَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ، فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله صَلَاتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ» أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ» يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا. (م/۱۰۵/۲۷۴ کتاب الصلاة، باب تقديم الجماعة من يصلى بهم إذا تأخر الإمام).

ترجمه: مغیره بن شعبه رضي الله عنه می گوید: در غزه‌ی تبوک، همراه رسول الله صلى الله عليه وآله بودم. ایشان برای قضای حاجت، بیرون رفت. من قبل از نماز فجر، همزمان با ایشان، ظرف آبی را برداشتم و هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله برگشت، دست بکار شدم و بر دستهایش آب ریختم. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله سه بار دست‌هایش را شست. سپس صورتش را شست. بعد از آن، تلاش کرد تا دست‌هایش از جبه بیرون نماید؛ اما به سبب، تنگی آستین‌های جبه، دست‌هایش را به داخل آن برد و از زیر جبه، بیرون آورد و تا آرنج شست و بر موزه‌هایش مسح نمود. بعد از آن، رسول الله صلى الله عليه وآله (بسوی مردم) براه افتاد. من نیز همراه ایشان آمدم و دیدم مردم عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه را جلو کرده‌اند و عبدالرحمن رضي الله عنه نماز می‌خواند. رسول الله صلى الله عليه وآله به یک رکعت رسید و آنرا با مردم خواند. هنگامی که عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه سلام گفت، رسول الله صلى الله عليه وآله برخاست تا نمازش را کامل نماید. دیدن این صحنه، مردم را به وحشت انداخت و بسیار، سبحان الله گفتند. هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله نمازش را تمام کرد، رو بسوی مردم کرد و فرمود: «کار خوبی کردید» یا اینکه فرمود: «حق با شماست». گفتمی است که خواندن نماز در وقت توسط مردم باعث غبطه و خوشحالی رسول الله صلى الله عليه وآله گردید.

### باب (۱۲۳): وجوب آمدن به مسجد برای کسی که اذان را می‌شنود

۳۲۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ أَعْمَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ فَيَصِلَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ». (م/۶۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: مردی نابینا (عبدالله بن ام مکتوم) نزد نبی اکرم صلى الله عليه وآله آمد و گفت: یا رسول الله! من عصاکشی ندارم که مرا به مسجد بیاورد و از رسول الله صلى الله عليه وآله اجازه خواست تا در منزلش نماز بخواند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله هم به او

اجازه داد؛ اما هنگامی که برگشت، پیامبر اکرم ﷺ او را صدا زد و فرمود: «آیا اذان را می شنوی؟» گفت: بله. فرمود: «پس اجابت کن» (به نماز بیا).

### باب (۱۲۴): فضیلت نماز جماعت

۳۲۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحَدَهُ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا». (م/۶۴۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز با جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده می شود، بیست و پنج برابر، برتری دارد».

### باب (۱۲۵): نماز جماعت یکی از راههای هدایت است

۳۲۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عُلِمَ نِفَاقُهُ أَوْ مَرِيضٌ، إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لَيَمِثُنِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ، وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنَا سُنَنَ الْهُدَى، وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ. (م/۶۵۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: من خودم شاهد بودم که بجز منافق معلوم الحال یا مریض، هیچ کس دیگری از آمدن به نماز (جماعت) تخلف نمی کرد؛ حتی مریض میان دو نفر راه می رفت و به نماز می آمد؛ همانا رسول الله ﷺ راههای هدایت را به ما آموخت و باید دانست که نماز خواندن در مسجدی که در آن، اذان گفته می شود، یکی از راههای هدایت است.

### باب (۱۲۶): انتظار برای نماز و فضیلت نماز جماعت

۳۲۳ب- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةَ، لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فَلَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْسِبُهُ، وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤَدِّ فِيهِ،

مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ. (م/۶۴۹/۲۷۲) کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة و انتظار الصلاة).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نماز جماعت بر نماز خانه و بازار، بیست و اندی درجه، برتری دارد؛ زیرا اگر یک مسلمان، درست وضو بگیرد و به مسجد برود و هیچگونه انگیزه‌ای بجز نماز نداشته باشد، تا وارد شدن به مسجد، با هر قدمی که برمی دارد، یک درجه به درجاتش اضافه می شود و گناهی از گناهانش کم می گردد و پس از ورود به مسجد، تا زمانی که در انتظار نماز، نشسته باشد، به حساب نماز منظور می گردد و تا زمانی که شما در جای نمازتان نشسته باشید، فرشتگان برای شما دعای خیر می کنند و می گویند: بار الهی! او را مغفرت کن و بر او رحم فرما؛ همچنین تا زمانی که وضو داشته باشید، همچنان فرشتگان برای شما دعای خیر می کنند».

#### باب (۱۲۷): فضیلت نماز عشا و صبح با جماعت

۳۲۴- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُمَانُ بْنُ عَقَانَ رضی الله عنه الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ، فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ». (م/۶۵۶)

ترجمه: عبدالله بن ابی عمره می گوید: عثمان بن عفان رضی الله عنه بعد از نماز مغرب، وارد مسجد شد و تنها نشست. من هم رفتم و نزد او نشستم. وی فرمود: ای برادر زاده‌ام! شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس، نماز عشا را با جماعت بخواند، گویا نصف شب را زنده نگه داشته است. و هرکس، نماز صبح را با جماعت بخواند، گویا همه‌ی شب را زنده نگه داشته است».

#### باب (۱۲۸): تهدید کسی که از جماعت نماز صبح و عشا، تخلف می کند

۳۲۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ أَثْقَلَ صَلَاةٍ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْظِلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتُهُمْ بِالنَّارِ». زَادَ فِي رِوَايَةٍ: «وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا يَعْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ». (م/۶۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای عشا و فجر، دشوارترین نمازها برای منافقان، بشمار می روند؛ البته اگر آنها اجر و ثواب این دو نماز را می دانستند، سینه خیز هم که شده بود، می آمدند (و در نماز جماعت، حاضر می شدند). همانا من تصمیم گرفتم دستور دهم تا نماز برگزار گردد و شخصی را برای امامت مردم بگمارم؛ سپس با افرادی که دسته های هیزم با خود دارند به سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی شوند و آنها را با خانه هایشان به آتش بکشم».

و در روایتی دیگر، علاوه بر اینها آمده است که فرمود: «اگر آنها می دانستند که استخوانی فربه (گوشت خوبی) نصیب شان می شود، حتماً برای نماز عشا حضور پیدا می کردند».

۳۲۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ رَجُلًا يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَحْرَقَ عَلَى رِجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بِيُوتَهُمْ». (م/۶۵۲)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی مردمی که به نماز جمعه نمی روند، فرمود: «همانا تصمیم گرفتم مردی را دستور دهم تا نماز را برای مردم، امامت نماید؛ سپس کسانی را که از نماز جمعه تخلف می کنند، با خانه هایشان آتش بزنم».

#### باب (۱۲۹): اجازه ی تخلف از نماز جماعت برای کسی که عذری دارد

۱۴ب- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقَيْتُ عِثْبَانَ، فَقُلْتُ: حَدِيثُ بَلْعِنِي عَنْكَ، قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصْرِي بَعْضُ الشَّيْءِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلِّيًّا، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي، وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَسْنَدُوا عَظْمَ ذَلِكَ وَكُوبَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشِمٍ قَالُوا: وَدُوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ، قَالَ: «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَيَدْخُلَ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَعَجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ، فَقُلْتُ: لِابْنِي أَكْتَبُهُ فَكَتَبَهُ. (م/۳۳)

ترجمه: محمود بن ربیع رضی الله عنه در حدیثی که از عثبان بن مالک رضی الله عنه نقل می کند،

می‌گوید: به مدینه آمدم و عتبان را ملاقات نمودم و به وی گفتم: حدیثی از طرف شما به من رسیده است (ممکن است آنرا برایم بیان کنی). او گفت: چشم‌هایم کم بینا شده بود؛ لذا شخصی را نزد رسول الله ﷺ فرستادم و گفتم: دوست دارم نزد من بیایی و درخانه‌ام نماز بخوانی تا من محل نماز خواندن شما را به نماز، اختصاص دهم. آنگاه نبی اکرم ﷺ و تعدادی از یارانش نزد من آمدند. رسول الله ﷺ وارد منزل شد و شروع به نماز خواندن نمود و صحابه رضوان الله تعالی علیهم با یکدیگر درباره‌ی نفاق، صحبت می‌کردند. آنان بیشترین و بزرگترین نفاق را به مالک بن دُخشم نسبت دادند و دوست داشتند رسول الله ﷺ علیه او دعا کند تا هلاک شود یا به مصیبتی گرفتار آید. پیامبر اکرم ﷺ بعد از اتمام نماز، فرمود: «مگر گواهی نمی‌دهد که هیچ معبود بحق، جز الله، وجود ندارد و من رسول الله هستم»؟! گفتند: گواهی می‌دهد اما نه از قلبش. فرمود: «هرکس، گواهی دهد که هیچ معبود بحق، جز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، وارد جهنم نمی‌شود و طعم آنرا هم نمی‌چشد».

انس رضی الله عنه گفت: این حدیث بسیار مورد پسند من قرار گرفت؛ لذا به فرزندم گفتم: این حدیث را بنویس. وی هم آنرا نوشت.

### باب (۱۳۰): دستور خوب نماز خواندن

۳۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ أَلَا تُحْسِنُ صَلَاتَكَ؟ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي؟ فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ، إِنِّي وَاللَّهِ لَأُبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أُبْصِرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ». (م/۴۲۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: روزی، رسول الله ﷺ نماز را برای ما امامت نمود. سپس چهره‌اش را به‌سوی ما برگرداند و فرمود: «ای فلانی! آیا نمازت را خوب ادا نمی‌کنی؟ آیا نمازگزار هنگام نماز خواندن نباید دقت کند که چگونه نماز می‌خواند؟! او باید بداند که برای خودش نماز می‌خواند؛ سوگند به الله، من همانگونه که جلویم را می‌بینم، پشت سرم را نیز می‌بینم».



## باب (۱۳۱): اعتدال در نماز و کامل خواندن آن

۳۲۸- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَرَكْعَتَهُ، فَأَعْتَدَالَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتَهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدْتُهُ، فَجَلَسْتَهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. (م/۴۷۱)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: نماز محمد رضی الله عنه را زیر نظر گرفتم؛ پس متوجه شدم که قیام، رکوع، اعتدال بعد از رکوع، سجده، نشستن میان دو سجده، سجدهی دوم و نشستن میان سلام گفتن و رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله همه (از نظر مدت زمان) تقریباً با هم مساوی است.

شرح: در روایات دیگر آمده است که سایر اعمال با یکدیگر مساوی بودند اما قیام و تشهد، طولانی تر بودند و اکثر اوقات، چنین بوده است؛ البته بعضی وقتها هم رسول الله صلی الله علیه و آله طبق حدیث بالا، نماز می خواندند.

۳۲۹- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِنَا، قَالَ: فَكَانَ أَنَسٌ يَضَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَضَعُونَهُ، كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ قَدْ نَسِيَ. (م/۴۷۲)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: تمام تلاشم را بکار می گیرم تا همان نمازی را برای شما بخوانم که رسول صلی الله علیه و آله برای ما می خواند.

راوی از انس می گوید: انس رضی الله عنه کاری را انجام می داد که من نمی بینم شما انجام دهید؛ او هنگامی که سرش را از رکوع بلند می نمود، آنقدر راست می ایستاد (و به سجده نمی رفت) که مردم فکر می کردند سجده را فراموش کرده است. همچنین هنگامی که سرش را از سجده، بلند می کرد، آنقدر مکث می نمود که مردم فکر می کردند (سجدهی بعدی را) فراموش کرده است.

## باب (۱۳۲): بهترین نماز، نمازی است که قیام آن، طولانی باشد

۳۳۰- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». (م/۷۵۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردند: کدام نماز، فضیلت

بیشتری دارد؟ فرمود: «قیام طولانی» (یعنی نمازی که قیام آن طولانی باشد).

### باب (۱۳۳): دستور به سکون و آرامش در نماز

۳۳۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أَذْنَابُ حَيْلٍ شُمْسٍ؟ اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَأَانَا حَلَقًا فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «أَلَا تَصُفُّونَ كَمَا تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتْمُونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاصُونَ فِي الصَّفِّ». (م/۴۳۰)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف آورد و فرمود: «چرا من شاهد دست‌هایتان هستم که مانند دم اسبهای توسن و سرکش، بالا می‌برید؟ در نماز، سکون و آرامش داشته باشید».

راوی می‌گوید: بار دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف آورد و ما را در حلقه‌های متعددی دید و فرمود: «چرا شما را پراکنده می‌بینم؟» بار سوم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ما تشریف آورد، فرمود: «آیا آنگونه که فرشتگان نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند، شما به صف نمی‌ایستید؟» ما پرسیدیم: فرشتگان چگونه نزد پروردگارشان به صف می‌ایستند؟ فرمود: «صف‌های اول را کامل می‌کنند و استوار و به هم پیوسته در صف می‌ایستند».

شرح: بلند کردن دست‌ها که از آن، منع شده است، همان بلند کردن دست‌ها هنگام سلام گفتن در پایان نماز است که در حدیث شماره‌ی (۳۱۱) بدان تصریح شده است.

### باب (۱۳۴): سلام دادن با اشاره در نماز

۳۳۲- عَنْ جَابِرِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَنِي لِحَاجَةٍ، ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ، قَالَ فُتَيْبَةُ: يُصَلِّي فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِي، فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ آئِنًا وَأَنَا أَصَلِّي». وَهُوَ مُوجَّهٌ حَيْثُ نَزَّ قِبَلَ الْمَشْرِقِ. (م/۵۴۰)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای انجام کاری فرستاد. سپس من به ایشان رسیدم در حالی که به مسیرش ادامه می‌داد - طبق روایت قتیبه - و مشغول نماز خواندن بود. من به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام گفتم. ایشان با دستش به‌سوی من

اشاره نمود. سپس هنگامی که از نماز، فراغت یافت، مرا صدا زد و فرمود: «تو پیش از این، سلام گفתי ولی من مشغول حال نماز خواندن بودم». جابر رضی الله عنه می گوید: در آن هنگام، چهره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله به سمت مشرق بود.

«در روایات دیگر، تصریح شده است که به سمت قبله نبود. چنین به نظر می‌رسد که این واقعه، در مدینه، رخ داده است و همان‌گونه که می‌دانید قبله در جنوب آن، قرار دارد. قابل یادآوری است که بعضی از علما، جواب دادن سلام را در نماز با اشاره، جایز می‌دانند و برخی دیگر، جایز نمی‌دانند».

### باب (۱۳۵): صحبت کردن در نماز، منسوخ شده است

۳۳۳- عَنْ مُعَاوِيَةَ ابْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَ أَتُكَلِّ أُمِّيَاهُ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟ فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَادِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمْتُونَنِي، لَكِنِّي سَكَتُ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبَائِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرَنِي، وَلَا ضَرَبَنِي، وَلَا شَتَمَنِي، قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَفِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مِنَّا رِجَالًا يَأْتُونَ الْكُفَّانَ، قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ» قَالَ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَتَطَيَّرُونَ قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ فَلَا يَصُدَّنَّهُمْ» قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: «فَلَا يَصُدَّنْكُمْ» قَالَ: قُلْتُ وَمِنَّا رِجَالٌ يَحْطُونَ، قَالَ: «كَانَ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَحْطُ، فَمَنْ وَافَقَ حَطَّهُ فَذَلِكَ» قَالَ: وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرَعَى عَنَّمَا لِي قَبْلَ أَحَدٍ وَالْجَوَانِيَّةِ، فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَإِذَا الدَّيْبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ آسَفٌ كَمَا يَأْسَفُونَ، لَكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَعْتَقُهَا؟ قَالَ: «إِئْتِنِي بِهَا». فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ؟» قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ، قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْتَقُهَا فَإِنَّهَا مُؤَمَّنَةٌ». (م/۵۳۷)

ترجمه: معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندم که فردی از میان مردم، عطسه زد. من «یرحمک الله» گفتم. پس همه‌ی مردم با

تعجب به من نگاه کردند. من گفتم: مادرم به عزایم بنشیند، چرا اینگونه به من نگاه می‌کنید؟! مردم شروع به زدن دست‌هایشان بر روی رانهایشان نمودند. هنگامی که متوجه شدم مرا به سکوت دعوت می‌نمایند، سکوت نمودم. وقتی که رسول الله ﷺ سلام داد - پدر و مادرم فدایش باد؛ هیچ معلمی در حسن آموزش نه قبل و نه بعد از ایشان، مانند او ندیده‌ام - نه سرم داد کشید، نه مرا کتک زد و نه بد و بیراه گفت؛ بلکه فرمود: «هیچ یک از سخنان مردم، شایسته‌ی این نماز نیست؛ بلکه نماز، عبارت از تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». یا چیزی شبیه این، فرمود. من پرسیدم: یا رسول الله! فاصله‌ی زیادی با جاهلیت ندارم؛ ولی هم اکنون الله متعال اسلام را به ما عنایت نموده است. تعدادی از مردم ما نزد کاهنان (غیبگویان) می‌روند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «تو نزد کاهنان نرو». گفتم: تعدادی از ما بدفالی می‌گیرند؟ فرمود: «این چیزی است که آنها در دل‌هایشان احساس می‌کنند؛ مبادا بدفالی آنها شما را از انجام عملی باز دارد». (اشاره به این است که فال گرفتن هیچ اعتباری ندارد بلکه شما کارتان را طبق معمول انجام دهید.) من گفتم: بعضی از ما با خط کشیدن روی زمین، همواره فال می‌گیرند؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یکی از پیامبران با خط کشیدن، فال می‌گرفت. پس خط کشیدن هر کس با خط کشیدن آن پیامبر، موافق باشد، خوب است (و اگر نه جایز نیست و چون هیچ کس نمی‌داند که خط کشیدن او موافق با خط کشیدن آن پیامبر است یا نه؛ لذا درباره‌ی حرمت خط کشیدن و فال گرفتن اتفاق نظر وجود دارد و این کار از ویژگی‌های همان پیامبر شمرده می‌شود).

راوی می‌گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در اطراف کوه احد و جوانیه می‌چرانید. روزی خبر شدم که گرگ یکی از گوسفندان را برده است و از آنجایی که من انسان هستم و مانند سایر انسان‌ها خشمگین می‌شوم، یک سیلی به او زدم. پس از آن، نزد رسول الله ﷺ آمدم. پیامبر اکرم ﷺ آن را (گناه و اشتباه) خیلی بزرگ بحساب آورد. من گفتم: یا رسول الله! آنرا آزاد نکنم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او را نزد من بیاور». من او را نزد رسول الله ﷺ بردم. نبی اکرم ﷺ به او فرمود: «الله کجاست؟» کنیز گفت: «در آسمان است». (یعنی بالا است چنانچه در بعضی روایات آمده است که با انگشتش به طرف بالا اشاره کرد.) رسول الله ﷺ پرسید: «من کیستم؟» کنیز گفت: تو پیامبر الله هستی. رسول الله ﷺ (خطاب به معاویه بن

حکم) گفت: «او را آزاد کن؛ زیرا او مؤمن است».

۳۳۴- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهَيْنَا عَنِ الْكَلَامِ. (م/۵۳۹)

ترجمه: زید بن ارقم رضی الله عنه می گوید: ما در ابتدای اسلام، هنگام نماز خواندن، با یکدیگر صحبت می کردیم؛ اما زمانی که این آیه نازل گردید که: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ «و برای الله با فروتنی بایستید»، به ما دستور داده شد تا در نماز، سکوت را رعایت نماییم و از صحبت کردن منع شدیم.

### باب (۱۳۶): سبحان الله گفتن در نماز هنگام نیاز

۳۳۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ. وَفِي رَوَايَةٍ: «فِي الصَّلَاةِ». (م/۴۲۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تسبیح گفتن، ویژه ی مردان است و دست زدن، ویژه ی زنان است». و در روایتی آمده است که: «در نماز». شرح: امام نووی رحمته الله می گوید: اگر در نماز برای کسی، مسئله ای پیش بیاید، مثل اینکه از او برای داخل شدن اجازه بگیرند یا اینکه می خواهد امام را متوجه کند (که اشتباه نموده است) و امور دیگر، سنت است نمازگزار مرد، سبحان الله بگوید و نمازگزار زن، دست بزند (با کف دست راست بر پشت کف دست چپ بزند نه اینکه کف دستهایش را به حالت لهو و لعب به یکدیگر بزند).

### باب (۱۳۷): نهی از بالا بردن چشم ها بسوی آسمان در نماز

۳۳۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْنَتِهَيْنِ أَفْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ لَخُطْفَنَ أَبْصَارَهُمْ». (م/۴۲۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر افرادی که هنگام دعای در نماز بسوی آسمان نگاه می کنند، از این کارشان، خود داری نکنند، چشم های آنان ربوده می شود».

## باب (۱۳۸): گناه عبور از جلوی نماز گزار

۳۳۷- عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ: مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّيِّ؟ قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ رضي الله عنه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَذْرِي قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً. (م/۵۰۷)

ترجمه: بسر بن سعید می گوید: زید بن خالد جهنی مرا نزد ابو جهیم رضي الله عنه فرستاد تا از وی در مورد حدیثی که از رسول الله صلى الله عليه وآله درباره‌ی شخصی که از جلوی نمازگذار عبور می کند، بپرسم. او گفت: رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «شخصی که از جلوی نمازگزار می گذرد، اگر می دانست که این کار، چقدر گناه دارد، تا چهل (سال) توقف می نمود ولی از جلوی نماز گزار، عبور نمی کرد». راوی می گوید: یادم نیست که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: چهل روز، ماه یا سال.

## باب (۱۳۹): جلوگیری از عبور از جلوی نمازگزار

۳۳۸- عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه يُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ، أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ، فَنَظَرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاعًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي سَعِيدٍ، فَعَادَ، فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الْأُولَى، فَمَثَلَ قَائِمًا، فَتَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ، ثُمَّ رَاحَ النَّاسَ فَخَرَجَ، فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ، فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ، قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ: فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلَا بِنَ أَخِيكَ؟ جَاءَ يَشْكُوكَ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ، فَإِنْ أَبِي فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ». (م/۵۰۵)

ترجمه: ابو صالح سمّان می گوید: ابوسعید خدری روز جمعه، چیزی را میان خودش و مردم، ستره قرار داده بود و نماز می خواند که یکی از جوانان قبیله‌ی بنی معیط آمد و می خواست از جلوی او بگذرد؛ ابو سعید با دست به سینه اش زد و او را عقب راند. وی به اطرافش نگاه کرد (تا از جایی دیگر برود) اما چون راهی جز گذشتن از جلوی ابو سعید نیافت، دوباره سعی کرد تا از آنجا بگذرد. این بار، ابوسعید با شدت بیشتری او را عقب راند. جوان، ایستاد و به ابوسعید ناسزا گفت. سپس نزد مروان رفت و از برخورد ابو سعید شکایت کرد. ابوسعید بدنبال آن جوان، نزد مروان آمد. مروان به

او گفت: ابوسعید! بین تو و برادرزاده‌ات (این جوان) چه نزاعی در گرفته است که آمده و از تو شکایت می‌کند؟ ابوسعید رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما، چیزی را بین خود و مردم، ستره قرار داد و نماز خواند و شخصی خواست از جلوی او بگذرد، او را دفع کند؛ اگر نپذیرفت، با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است».

### باب (۱۴۰): ستره‌ی نمازگزار

۳۳۹- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالِدَوَابَّ تَمُرُ بَيْنَ أَيْدِينَا، فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ، تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ، ثُمَّ لَا يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». (م/۴۹۹)

ترجمه: طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه می‌گوید: ما نماز می‌خواندیم و حیوانات از جلوی ما می‌گذشتند؛ در این باره با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت کردیم؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چیزی به اندازه‌ی چوب پایانی رحل، جلوی شما باشد، هر چه از جلوی شما بگذرد به شما ضرری نمی‌رساند».

### باب (۱۴۱): نماز خواندن بسوی نیزه

۳۴۰- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحُرْبَةِ فَتَوَضَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ، فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الْأُمَرَاءُ. (م/۵۰۱)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله روزهای عید، هنگام نماز، دستور می‌داد تا نیزه‌ای جلوی او نصب کنند. آنگاه، بسوی آن، نماز می‌خواند و مردم پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله، نماز می‌خواندند. در سفر هم آنحضرت صلی الله علیه و آله همین کار را انجام می‌داد؛ به همین خاطر، امراء و حکام نیز از نیزه استفاده می‌کنند.

### باب (۱۴۲): نماز خواندن بسوی مرکب

۳۴۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْرِضُ رَاحِلَتَهُ، وَهُوَ يُصَلِّي إِلَيْهَا. (م/۵۰۲)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله مرکبش (سواری) را جلوی خود قرار می‌داد و به‌سوی آن نماز می‌خواند.

## باب (۱۴۳): عبور از جلوی نمازگزار از پشت ستره

۳۴۲- عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَنَّ أَبَاهُ ﷺ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمٍ، وَرَأَيْتُ بِإِلَّاءٍ أَخْرَجَ وَضُوءًا، فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَبْتَدِرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصَبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِإِلَّاءٍ أَخْرَجَ عَنَزَةً فَرَكَّزَهَا، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمَّرًا، فَصَلَّى إِلَى الْعَنَزَةِ بِالنَّاسِ رُكْعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالذَّوَابَّ يَمُرُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَنَزَةِ. (م/۵۰۳)

ترجمه: ابو جحیفه ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ را در خیمه‌ای چرمی و سرخ رنگ دیدم. و بلال ﷺ را دیدم که برای پیامبر اکرم ﷺ آب وضو آورد. (و رسول اکرم ﷺ وضو ساخت.) مردم برای گرفتن آب وضوی رسول الله ﷺ از یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ هرکس موفق می‌شد، آن را بر سر و صورت خود می‌مالید و کسی که به آن دست نمی‌یافت، از تری دست همراهانش، استفاده می‌کرد. سپس بلال ﷺ را دیدم که نیزه‌ای برگرفت و در زمین فرونشاند. و رسول الله ﷺ که عبای سرخ رنگی بر تن داشت و آستین‌هایش را بالا زده بود، برای نماز بیرون آمد و رو به نیزه کرد و دو رکعت نماز، برای مردم، اقامه نمود. همچنین مردم و حیوانات را دیدم که از پشت آن نیزه، عبور می‌کردند.

## باب (۱۴۴): نهی از دست به کمر، نماز خواندن

۳۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُحْتَصِرًا. (م/۵۴۵)

ترجمه: ابوهریره ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ از این که شخص در نماز، دست به کمر بزند و نماز بخواند، منع فرمود.

## باب (۱۴۵): نهی از تف کردن به طرف جلو در نماز

۳۴۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُحَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ، فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ؟ أَيْحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيَتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ؟ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا» وَوَصَفَ الْقَاسِمُ: فَتَقَلَ فِي ثَوْبِهِ، ثُمَّ مَسَحَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ. (م/۵۵۰)

ترجمه: ابوهریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ بلغمی در جهت قبله‌ی مسجد دید؛ پس رو به طرف مردم نمود و فرمود: «چرا بعضی از شما روبروی پرودگارشان



می‌ایستند و بلغم می‌اندازند؟ آیا شما دوست دارید که روبروی شما بایستند و در چهره‌ی شما بلغم بیندازند؟ لذا هرگاه می‌خواهید بلغم بیاندازید، سمت چپ و زیر پایتان بیندازید. اما اگر سمت چپ جایی نیافتید، این کار را بکنید». قاسم - یکی از رویان - کار را این‌گونه توصیف نمود که در پارچه‌اش تف کرد و آن را به هم مالید.

### باب (۱۴۶): خمیازه کشیدن در نماز و جلوگیری از آن

۳۴۵- عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا تَثَاوَبَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». وَ فِي رِوَايَةٍ: «فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ». (م/۲۹۹۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در نماز، خمیازه بکشد، تا می‌تواند جلویش را بگیرد؛ زیرا شیطان وارد (دهانش) می‌شود». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «دستش را جلوی دهانش بگیرد؛ زیرا شیطان وارد (دهانش) می‌شود».

### باب (۱۴۷): بردوش گذاشتن اطفال در نماز

۳۴۶- عَنِ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَوْمَ النَّاسِ وَأُمَامَةَ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَهِيَ ابْنَةُ زَيْنَبِ بِنْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَلَى عَاتِقِهِ، فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا. (م/۵۴۳)

ترجمه: ابو قتاده انصاری رضي الله عنه می‌گوید: من شاهد بودم که نبی اکرم صلى الله عليه وآله مردم را امامت می‌نمود در حالی که امامه دختر ابوالعاص که مادرش زینب دختر پیامبر صلى الله عليه وآله بود (نوهی پیامبر) بردوش آنحضرت صلى الله عليه وآله قرار داشت؛ رسول الله صلى الله عليه وآله وقتی که رکوع می‌کرد، او را روی زمین می‌گذاشت و هنگامی که از سجده بلند می‌شد، دوباره او را بر دوشش می‌گذاشت.

### باب (۱۴۸): دست کشیدن بر سنگریزه‌ها در مسجد

۳۴۷- عَنِ مُعَيْقِبٍ رضي الله عنه قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله الْمَسْحَ فِي الْمَسْجِدِ، يَعْنِي الْحَصَى، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَوَاحِدَةً». (م/۵۴۶)

ترجمه: معقیب رضي الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله درباره‌ی دست کشیدن بر

سنگریزه‌های مسجد، سخن گفت و فرمود: «اگر دست کشیدن بر آنها، لازم و ضروری است، فقط یک بار، دست بکشد». (یعنی اگر ناهموارند و در سجده، باعث اذیت و آزار انسان می‌شوند، یک بار دست کشیدن، اشکالی ندارد).

### باب (۱۴۹): مالیدن بلغم با کفش

۳۴۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَأَيْتُهُ تَنْخَعُ، فَدَلَكَهَا بِنَعْلِهِ. (م/۵۵۴)

ترجمه: عبدالله بن شخیر رضی الله عنه می‌گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندم و دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلغم انداخت و با کفشش آنرا مالید (تا محو شود و از بین برود).

### باب (۱۵۰): جمع کردن و بستن موهای سر در نماز

۳۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّيَ وَرَأْسُهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ، فَقَامَ فَجَعَلَ يُحُلُّهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ». (م/۴۹۲)

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که ایشان، عبد الله بن حارث را دید که نماز می‌خواند در حالی که موهای پشت سرش بسته شده‌اند؛ پس از جایش برخاست و شروع به باز کردن موهای او نمود. هنگامی که عبد الله بن حارث نمازش را به پایان رساند، رو به ابن عباس کرد و گفت: تو با سرم چکار داری؟ ابن عباس گفت: من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین شخصی مانند نمازگزاری است که دست‌هایش را به شانه‌هایش بسته باشند».

### باب (۱۵۱): نماز خواندن هنگامی که غذا حاضر است

۳۵۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا قُرَّبَ الْعِشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ». (م/۵۵۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که شام آورده شد و وقت نماز هم فرا رسید، قبل از خواندن نماز مغرب، نخست، شام بخورید و در خوردن آن هم عجله نکنید».

## باب (۱۵۲): فراموشی در نماز و سجده‌ی سهو

۳۵۱- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَكَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا، فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى حَمْسًا شَفَعَنَ لَهُ صَلَاتُهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لِأَرْبَعٍ كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». (م/۵۷۱)

ترجمه: ابوسعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما در نمازش، شک کرد و ندانست که سه یا چهار رکعت، خوانده است، شک را رها نماید و اساس را بر یقین (سه رکعت) بگذارد؛ آنگاه قبل از اینکه سلام دهد، دو سجده بجا آورد؛ اگر پنج رکعت، خوانده است، این دو سجده، باعث زوج شدن نمازش می‌شوند و اگر چهار رکعتش، کامل شده است، این دو سجده، باعث ذلت و خواری شیطان می‌گردد.

۳۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ: إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا العَصْرَ، فَسَلَّمْتُ فِي رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَتَى جِدْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضي الله عنهما فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا، وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ: فُصِرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ»؟ قَالُوا: صَدَقَ، لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رُكْعَتَيْنِ، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَسَلَّمْ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ، قَالَ: وَأُخْبِرْتُ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: وَسَلَّمْ. (م/۵۷۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ یکی از نمازهای بعد از زوال یعنی ظهر یا عصر را دو رکعت خواند و سلام گفت. سپس بسوی چوبی که در جهت قبله‌ی مسجد قرار داشت، رفت و مانند کسی که عصبانی باشد، بر آن تکیه زد. گفتنی است که ابوبکر و عمر رضي الله عنهما نیز در میان جمعیت بودند اما ترسیدند که چیزی بگویند. به هر حال، کسانی که عجله داشتند از مسجد بیرون رفتند و گفتند: نماز، کوتاه شده است. در این هنگام، ذوالیدین برخاست و گفت: یا رسول الله! نماز تخفیف یافته یا شما دچار فراموشی شدید؟ رسول اکرم ﷺ به سمت راست و چپش نگاهی انداخت و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید؟! مردم گفتند: ذوالیدین راست می‌گوید. شما فقط دو

رکعت نماز خواندید. آنگاه رسول الله ﷺ دو رکعت دیگر خواند و سلام داد. بعد تکبیر گفت و سجده نمود. سپس تکبیر گفت و سرش را بلند کرد. و بعد تکبیر گفت و به سجده رفت. سپس تکبیر گفت و سرش را بلند نمود. راوی می‌گوید: و از عمران بن حصین به اطلاع من رسانند که: بعد از آن، سلام داد.

### باب (۱۵۳): سجده‌های تلاوت

۳۵۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَيَقْرَأُ سُورَةَ فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَتَسْجُدُ مَعَهُ، حَتَّىٰ مَا يَجِدُ بَعْضَنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جِهَتِهِ. (م/۵۷۵)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم ﷺ قرآن تلاوت می‌نمود و هرگاه، یکی از سوره‌های دارای سجده را تلاوت می‌نمود، سجده می‌کرد. ما نیز همراه ایشان، سجده می‌کردیم و چه بسا که (به سبب ازدحام) جایی برای نهادن پیشانی بر زمین، پیدا نمی‌کردیم.

۳۵۴- عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه صَلَاةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ [الانشقاق: ۱] فَسَجَدَ فِيهَا، فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رضی الله عنه فَلَا أَرَأَىٰ أَسْجُدُ بِهَا حَتَّىٰ أَلْقَاهُ. (م/۵۷۸)

ترجمه: ابورافع می‌گوید: نماز عشا را با ابوهریره رضی الله عنه خواندم. او سوره‌ی انشقاق را خواند و سجده کرد. به او گفتم: این سجده چیست؟ گفت: به سبب خواندن این سوره، پشت سر ابو القاسم رضی الله عنه سجده کردم و همچنان تا زمانی که بمیرم و به ملاقات رسول الله ﷺ بروم، سجده خواهم نمود.

### باب (۱۵۴): خواندن قنوت در نماز صبح

۳۵۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رِبِيعَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَىٰ مُضَرَ، وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كِسْفِي يَوْسُفَ، اللَّهُمَّ الْعَنَ لِحْيَانَ وَرِعْلًا وَذُكْوَانَ وَعَصِيَّةَ، عَصَتِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ» ثُمَّ بَلَّغْنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أُنْزِلَتْ:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. (م/۶۷۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز صبح، هنگامی که قرائت را به پایان می‌رساند و تکبیر می‌گفت (و رکوع می‌نمود) و سرش را از رکوع بلند می‌کرد، «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» می‌گفت. سپس، همچنان که ایستاده بود، می‌فرمود: «بار الها! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش بن ربیعہ و سایر مؤمنان مستضعف را نجات بده؛ الهی! قهر و غضب را بر قوم مُضَر، نازل کن و آنان را دچار خشکسالی ای مانند خشکسالی دوران یوسف، بگردان. بار لها! قبایل لحيان و رعل و ذکوان و عصبه را که از الله ورسولش، عصیان کردند، نفرین کن». راوی می‌گوید: سپس به ما خبر رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیهی ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۸] این دعا را ترک نمود.

ترجمه‌ی آیه: ای پیامبر! چیزی از کار (بندگان) در دست تو نیست. الله یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد چرا که آنان ستمگرند.

### باب(۱۵۵): خواندن قنوت در نماز ظهر و دیگر نمازها

۳۵۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: وَاللَّهِ لِأَقْرَبِينَ بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْنُتُ فِي الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَصَلَاةَ الصُّبْحِ، وَيَدْعُو لِّلْمُؤْمِنِينَ، وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ. (م/۶۷۶)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: سوگند به الله که شما را به نماز رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک می‌نمایم. و او در نمازهای ظهر و عشا و صبح (دعای) قنوت می‌خواند و برای مؤمنان، دعا می‌نمود و کفار را نفرین می‌کرد.

### باب(۱۵۶): خواندن قنوت در نماز مغرب

۳۵۷- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ. (م/۶۷۸)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در نمازهای صبح و مغرب، دعای قنوت می‌خواند.

**باب (۱۵۷): درباره‌ی دو رکعت سنت فجر**

۳۵۸- عَنْ حَفْصَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. (م/۷۲۳)

ترجمه: حفصه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که فجر طلوع می کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقط دو رکعت نماز مختصر می خواند.

**باب (۱۵۸): فضیلت دو رکعت سنت فجر**

۳۵۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». (م/۷۲۵)

ترجمه: عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دو رکعت (سنت) فجر از دنیا وما فیها بهتر است.»

**باب (۱۵۹): قرائت دو رکعت سنت فجر**

۳۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَرَأَ فِي رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (م/۷۲۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در دو رکعت (سنت فجر) سوره های کافرون و اخلاص را خواند.

**باب (۱۶۰): دراز کشیدن بعد از سنت های فجر**

۳۶۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا صَلَّى رُكْعَتَيْ الْفَجْرِ: فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِي، وَإِلَّا اضْطَجَعَ. (م/۷۴۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت (سنت) فجر را می خواند، اگر من بیدار بودم با من صحبت می کرد. در غیر اینصورت، بر پهلو دراز می کشید.

**باب (۱۶۱): نشستن در جای نماز بعد از نماز صبح**

۳۶۲- عَنْ سَمَاءِ بِنِ حَرْبٍ قَالَتْ: قُلْتُ لِحَبِيبِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه: أَكُنْتُ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم? قَالَ: نَعَمْ، كَثِيرًا، كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَّاهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحُ أَوْ الْعِدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ

الشَّمْسُ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ، وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ، فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَيُضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ. (م/۶۷۰)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: به جابر بن سمره رضی الله عنه گفتم: آیا تو با رسول الله صلی الله علیه و آله نشست و برخاست می نمودی؟ وی گفت: بله، بسیار. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جایی که نماز صبح را در آن می خواند تا طلوع آفتاب بر نمی خاست. و هنگامی که خورشید طلوع می کرد، بلند می شد. مردم درباره ی امور جاهلیت، با یکدیگر صحبت می کردند و می خندیدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله تبسم می نمود.

### باب (۱۶۲): درباره ی نماز چاشت

۳۶۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا، وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيَدْعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ، خَشِيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ. (م/۷۱۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من هرگز ندیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز چاشت بخواند. ولی من آنرا می خوانم. چه بسا، رسول الله صلی الله علیه و آله عملی را دوست داشت که انجام دهد، ولی از ترس اینکه مبدا مردم به آن عمل کنند و بر آنان، فرض گردد، آنرا ترک می نمود.

### باب (۱۶۳): نماز چاشت، دو رکعت است

۳۶۴- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «يُصِحُّ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزِي مِنْ ذَلِكَ رُكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى». (م/۷۲۰)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر مفصل انسان، یک صدقه، واجب است. هر سبحان الله گفتن، یک صدقه است. هر الحمدلله گفتن، یک صدقه است. هر لااله الا الله گفتن، یک صدقه است. هر الله اکبر گفتن، یک صدقه است. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است. و بجای همه ی اینها خواندن دو رکعت نماز چاشت، کفایت می نماید.

## باب (۱۶۴): نماز چاشت، چهار رکعت است

۳۶۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ. (م/۷۱۹)

ترجمه: عایشه صدیقه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: رسول الله ﷺ چهار رکعت نماز چاشت می خواند و هر چه خواست الله بود، به آنها می افزود.

## باب (۱۶۵): نماز چاشت، هشت رکعت است

۳۶۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ تَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِي ذَلِكَ، غَيْرَ أَنْ أُمَّ هَانِي بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرْتَنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَعْدَ مَا ارْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَأَتَى بِتَوْبٍ فَسُتِرَ عَلَيْهِ، فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ قَامَ، فَرَكَعَ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، لَا أَدْرِي: أَفِيَامَهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَقَارِبٌ، قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ. (م/۳۳۶/۸۱ کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى)

ترجمه: عبدالله بن حارث بن نوفل بن نوفل می گوید: جستجو نمودم و بسیار علاقه مند بودم شخصی را بیابم که به من بگوید رسول الله ﷺ نماز چاشت، خوانده است. سرانجام کسی جز ام هانی دختر ابوطالب را نیافتم. او گفت: رسول الله ﷺ روز فتح مکه، بعد از برآمدن آفتاب، تشریف آورد؛ پارچه ای برایش آوردند و آنرا برای پیامبر اکرم ﷺ پرده کردند. (فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا این کار را انجام داد.) پیامبر اکرم ﷺ غسل نمود. سپس برخاست و هشت رکعت نماز، بجای آورد. قیام و رکوع و سجده ای ایشان، بسیار نزدیک به هم بودند تا جایی که نمی دانم کدامیک طولانی تر بود. ام هانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: من ندیدم که رسول الله ﷺ قبل یا بعد از آن، این نماز را بخواند.

توضیح: همان گونه که در احادیث فوق، ملاحظه نمودید، وقت نماز چاشت، هنگام بالا آمدن آفتاب است و حداقل آن، دو رکعت، و حداکثر آن، هشت رکعت می باشد.

## باب (۱۶۶): توصیه درباره ی نماز چاشت

۳۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلَاثٍ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكُوعِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ. (م/۷۲۱)



ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: دوستم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله؛ سه توصیه به من فرمود: سه روز، روزه گرفتن در هر ماه، خواندن نماز چاشت و خواندن نماز وتر، قبل از خوابیدن.

### باب (۱۶۷): نماز اوابین

۳۶۸- عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيِّ: أَنَّ زَيْدَ ابْنَ أَرْقَمَ رضی الله عنه رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الصُّحَى، فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ». (۷۴۸)

ترجمه: قاسم شیبانی می گوید: چون زید بن ارقم رضی الله عنه گروهی را دید که وقت چاشت (برآمدن آفتاب) نماز می خوانند، گفت: آیا آنان نمی دانند که نماز در وقتی دیگر، غیر از این لحظه، بهتر است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی نماز اوابین خوانده می شود که دست و پای شتر بچه ها از ریگ های داغ بسوزد».

### باب (۱۶۸): کسی که برای الله سجده نماید، به بهشت می رود

۳۶۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي، يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ - وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: يَا وَيْلِي - أَمْرَ ابْنِ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأَمْرَتْ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ فَلَئِي النَّارُ». (م/۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که فرزند آدم آیات سجده را تلاوت می نماید و سجده می کند، شیطان به گوشه ای می خزد و شروع به گریه می کند و می گوید: وای بر او - و طبق روایت ابو کریم: وای بر من - فرزند آدم دستور داده شد تا سجده کند. پس او سجده کرد و به بهشت می رود. اما هنگامی که به من دستور سجده رسید، قبول نکردم؛ پس به جهنم می روم».

### باب (۱۶۹): فضیلت کسی که در شبانه روز، دوازده رکعت نماز می خواند.

۳۷۰- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ، يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رُكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ، إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ: إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا بَرِحْتُ أُصَلِّيَهُنَّ بَعْدُ،

و قَالَ عَمْرُو مَا بَرَحْتُ أُصَلِّيَهُنَّ بَعْدُ، وَقَالَ الثُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ، وَفِي رِوَايَةٍ: «فِي يَوْمٍ وَآيَلَةٍ».  
(م/۷۲۸)

**ترجمه:** ام حبیبه، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که روزانه، علاوه بر نمازهای فرض، دوازده رکعت نماز نفل برای خوشنودی الله بخواند، الله برایش خانه‌ای در بهشت می‌سازد یا اینکه خانه‌ای در بهشت برایش ساخته می‌شود». ام حبیبه رضی الله عنها، عمرو و نعمان (راویان این حدیث) می‌گویند: ما بعد از آن، همیشه این دوازده رکعت را می‌خوانیم. و در یک روایت، بجای کلمه‌ی روزانه، «شبانه روز» آمده است.

**شرح:** این دوازده رکعت، همان نمازهای سنت هستند که عارتند از: دو رکعت قبل از نماز صبح، چهار رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشا که در مجموع، دوازده رکعت می‌شود.

#### باب (۱۷۰): بین هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد

۳۷۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُعَفَّلٍ الْمُزَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» (م/۸۳۸)

**ترجمه:** عبدالله بن مغفل مزنی رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «میان هر اذان و اقامه، نمازی وجود دارد» و این جمله را سه بار تکرار نمود و بار سوم فرمود: «البته برای هر کس که بخواهد».

**شرح:** همان‌گونه که در حدیث، وارد شده است، خواندن نماز نفل بین اذان و اقامه، مستحب است و در این باره اختلافی وجود ندارد مگر در مورد دو رکعت قبل از نماز مغرب که برخی آنرا مستحب نمی‌دانند. اما چنانچه ملاحظه می‌نمایید رسول الله ﷺ در حدیث فوق، مشروعیت این دو رکعت را مورد تأیید قرار دادند. همچنین در روایت دیگری آمده است که رسول اکرم ﷺ سه بار فرمود: «قبل از نماز مغرب، نماز بخوانید» و بار سوم فرمود: «البته هرکس خواست، نماز بخواند تا مبادا مردم آنرا سنت (مؤکده) قرار دهند<sup>(۱)</sup>. همچنین انس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که اذان مغرب گفته می‌شد، یاران رسول الله ﷺ (برای خواندن نماز) بسوی ستون‌ها می‌شتافتند و به

نماز می ایستادند تا اینکه رسول الله ﷺ می آمد و آنان همچنان مشغول نماز بودند. و در روایت صحیح مسلم آمده است که اگر فرد بیگانه‌ای وارد مسجد می شد، فکر می کرد که نماز برگزار شده است چون تعداد زیادی از صحابه، مشغول خواندن دو رکعت نماز نافله قبل از نماز مغرب، بودند<sup>(۱)</sup>. لذا طبق احادیث فوق، خواندن دو رکعت نفل قبل از نماز مغرب، مستحب و جایز است.

### باب (۱۷۱): خواندن نفل قبل و بعد از نماز

۳۷۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ، فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ، فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِ. (م/۷۲۹)

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: همراه رسول الله ﷺ دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز مغرب، دو رکعت بعد از نماز عشا و دو رکعت بعد از نماز جمعه خواندم. البته دو رکعت بعد از نماز مغرب و عشا و جمعه را همراه رسول الله ﷺ در خانه‌اش خواندم.

### باب (۱۷۲): نوافل شب و روز

۳۷۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَطَوُّعِهِ، فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يُخْرُجُ، فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رُكْعَاتٍ فِيهِنَّ الْوُتْرُ، وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا، وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ. (م/۷۳۰)

ترجمه: عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا درباره‌ی نمازهای نفلی رسول الله ﷺ پرسیدم. فرمود: رسول اکرم ﷺ قبل از نماز ظهر در خانه‌ی من، چهار رکعت می خواند. بعد از آن می رفت و نماز را برای مردم برگزار می کرد و به خانه بر می گشت و دو رکعت دیگر می خواند. همچنین بعد از برگزار نمودن نماز عشا برای

۱- به صحیح بخاری حدیث ۶۵۲ و صحیح مسلم حدیث ۸۳۷ مراجعه کنید.

مردم، وارد خانه‌ی من می‌شد و دو رکعت نماز می‌خواند. و شبها با نماز وتر، نه رکعت نماز می‌خواند. گفتنی است که رسول الله ﷺ بعضی از شبها بطور طولانی، ایستاده نماز می‌خواند و برخی از شبها بطور طولانی، نشسته نماز می‌خواند. البته هنگامی که ایستاده نماز می‌خواند، رکوع و سجده را ایستاده بجا می‌آورد و اگر نشسته نماز می‌خواند، نشسته رکوع و سجده می‌نمود. (برای انجام رکوع و سجده بر نمی‌خاست) و هنگامی که فجر طلوع می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند.

### باب (۱۷۳): خواندن نماز نفل در مسجد

۳۷۴- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُجَيْرَةً مَخَصَفَةً أَوْ حَصِيرٍ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيهَا، قَالَ: فَتَتَّبِعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ، وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً، فَحَصَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يُخْرَجِ إِلَيْهِمْ، فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ، وَحَصَبُوا الْبَابَ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُغَضَّبًا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتُبُ عَلَيْكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ خَيْرَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ». وَ فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ. (م/۷۸۱)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در گوشه‌ای از مسجد با برگ درخت خرما یا حصیر، حجره‌ای ساخت و در آن، نماز می‌خواند. تعدادی از مردم کنار رسول الله ﷺ جمع شدند و به او اقتدا کردند. سپس شبی، مردم جمع شدند ولی رسول الله ﷺ تأخیر نمود و نیامد. مردم صداهایشان را بلند کردند و در خانه‌اش را زدند. رسول الله ﷺ خشمگین نزد آنان آمد و فرمود: «شما به اندازه‌ای این کار را انجام دادید که من گمان کردم بر شما فرض می‌شود. لذا در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ زیرا بجز نمازهای فرض (که در مسجد باید خوانده شود) بهترین نماز شخص، نمازی است که در خانه خوانده شود».

### باب (۱۷۴): خواندن نماز نفل در خانه

۳۷۵- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا». (م/۷۷۸)

**ترجمه:** جابر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که نماز شما در مسجد به پایان رسید، خانه هایتان را هم از نماز، بهره مند سازید؛ زیرا الله نماز خواندن در خانه را باعث خیر و برکت آن می گرداند».

**شرح:** خواندن نمازهای نافله در خانه، مستحب است؛ زیرا باعث خیر و برکت، نزول رحمت و فرشتگان و فرار شیطان از خانه می گردد. همچنین به سبب دور بودن از نگاه مردم، احتمال ربا، پایین می آید.

**باب (۱۷۵): تا وقتی که با نشاط هستید، نماز بخوانید، و هرگاه، خسته شدید، بنشینید**

۳۷۶- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمَسْجِدَ، وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالُوا: لِزَيْنَبَ تُصَلِّي، فَإِذَا كَسِلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتَ بِهِ، فَقَالَ: «حُلُوهُ لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». (م/۷۸۴)

**ترجمه:** انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجد شد و نگاهش به ریسمانی افتاد که میان دو ستون مسجد، بسته شده است. فرمود: «این ریسمان، چیست؟» مردم گفتند: آنرا زینب رضی الله عنها بسته است؛ هر وقت، از خواندن نماز، خسته می شود، آن را می گیرد و (به کمک آن، به نماز، ادامه می دهد). رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن را باز کنید؛ تا زمانی که شما با نشاط هستید، نماز بخوانید. و هرگاه، سست یا خسته شدید، بنشینید».

**باب (۱۷۶): محبوبترین اعمال نزد الله با دوام ترین آنهاست**

۳۷۷- عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، هَلْ كَانَ يُخْصُ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لَا، كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَيْكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَسْتَطِيعُ؟ (م/۷۸۳)

**ترجمه:** از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: عبادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزهای خاصی را برای عبادت، اختصاص می داد؟ گفت: خیر؛ و افزود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر هر عملی، مداومت می کرد. و کدام یک از شما توان و مقاومت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارد؟!.

**باب (۱۷۷): (در نوافل) به اندازه ی توان عمل نمایید**

۳۷۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجَ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ الْحَوْلَاءَ بِنْتَ ثُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ ابْنِ عَبْدِ الْعُزَّى مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقُلْتُ: هَذِهِ الْحَوْلَاءُ بِنْتُ ثُوَيْتِ، وَرَعِمُوا أَتَّهَى لَا تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «لَا تَنَامُ اللَّيْلَ؟ خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَسَامُ اللَّهُ حَتَّى تَسَامُوا». (م/۷۸۵)

ترجمه: عایشه، همسر گرامی نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد من بود که حولاء دختر تویت بن حبیب از کنارم گذشت. من گفتم: این حولاء دختر تویت است. مردم می گویند: او شبها نمی خوابد (عبادت می کند). رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «شبها نمی خوابد؟! اعمالی را انجام دهید که توان آن را داشته باشید. سوگند به الله که الله خسته نمی شود مگر اینکه شما خود خسته شوید».

#### باب (۱۷۸): درباره ی نماز شب و دعای پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

۳۷۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، فَقَامَ النَّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَأَطْلَقَ شِقَاقَهَا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ، وَقَدْ أَبْلَغَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ فَتَمَطَّيْتُ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَتَيْتُهُ لَهُ، فَتَوَضَّأْتُ، فَقَامَ فَصَلَّى، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَتَنَامَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ، وَكَانَ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ يَسَارِي نُورًا، وَفَوْقِي نُورًا، وَتَحْتِي نُورًا، وَأَمَامِي نُورًا، وَخَلْفِي نُورًا، وَعَظْمٌ لِي نُورًا» قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعًا فِي الثَّابُوتِ فَلَقِيْتُ بَعْضَ وَلَدِ الْعَبَّاسِ، فَحَدَّثَنِي بِهِنَّ فَذَكَرَ: «عَصِي وَحَمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي» وَذَكَرَ حَصَلَتَيْنِ. (م/۷۶۳)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: شبی، نزد خاله ام میمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا خوابیدم. شب هنگام، نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برخاست و قضای حاجت نمود و صورت و دست هایش را شست و خوابید. سپس برخاست و بسوی مشک رفت و نخ دهانه ی مشک را باز کرد و با آب نه خیلی زیاد و نه خیلی کم بطور کامل، وضو گرفت. سپس شروع به نماز خواندن

نمود. من از ترس اینکه مرا ببیند و متوجه من شود، آهسته بلند شدم و وضو گرفتم و سمت چپ ایشان ایستادم. رسول اکرم ﷺ دستم را گرفت و سمت راستش قرار داد. قابل یادآوری است که نماز رسول الله ﷺ سیزده رکعت کامل گردید. آنگاه رسول الله ﷺ به پهلو دراز کشید و خوابید طوری که صدای نفسش بلند شد. و ایشان ﷺ عادت داشت که هنگام خوابیدن، صدای نفسش بلند می‌شد.

سپس بلال رضی الله عنه آمد و وقت نماز را اعلان نمود. آنگاه رسول الله ﷺ برخاست و بدون این که وضو بگیرد، نماز خواند و در دعایش فرمود: «بار الها! در دلم، چشم‌هایم، گوش‌هایم، سمت راستم، سمت چپم، بالای سرم، بر پایم و پیش رویم، نوری بزرگ قرار بده».

کریب می‌گوید: هفت چیز دیگر هم ذکر کرد که من فراموش نمودم. بعدها یکی از فرزندان عباس را دیدم. او گفت: آن چیزها عبارتند از: عصب، گوشت، خون، مو، پوست و دو چیز دیگر نیز متذکر گردید.

۳۸۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّيَ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ بِرُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ برای خواندن نماز شب، بیدار می‌شد، نمازش را با دو رکعت نماز مختصر، آغاز می‌نمود.

### باب (۱۷۹): دعای نبی اکرم ﷺ هنگام برخاستن در شب

۳۸۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْحِجَّةُ حَقٌّ، وَالثَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.» (م/۷۶۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در نیمه‌ی شب، هنگامی که رسول الله ﷺ برای نماز بر می‌خاست، این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَالْحِجَّةُ حَقٌّ، وَالثَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.»

وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ، أَنْتَ الْحَقُّ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالتَّارُ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَآخَّرْتُ، وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». «بار الها! تمام تعریفها از آن توست؛ روشنی آسمانها و زمین، تو هستی؛ حمد و ستایش، شایسته‌ی توست؛ تو نگهدارنده‌ی آسمان و زمین هستی؛ تمام ستایشها از آن توست؛ زیرا پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنها وجود دارد، تو هستی؛ تو بر حقی و وعدهات نیز حق است؛ سخن تو، حق است؛ ملاقات تو حق، بهشت تو حق، دوزخ تو حق و قیامت، حق است. بار الها! تسلیم تو شدم، به تو ایمان آوردم، به تو توکل نمودم، به تو روی آوردم، به کمک تو با دشمنان، مبارزه کردم و تو را حکم و فیصل، قرار دادم. بار الها! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا بیامرز؛ تو معبود منی و هیچ معبود حقی جز تو وجود ندارد».

#### باب (۱۸۰): کیفیت نماز شب و تعداد رکعات آن

۳۸۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا. (م/۷۳۷)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: شبها رسول الله ﷺ سیزده رکعت نماز می خواند که پنج رکعت آنها را وتر قرار می داد و فقط در آخر آنها می نشست.

شرح: نماز شب رسول الله ﷺ در روایات صحیح، هفت، نه، یازده، سیزده و پانزده رکعت، نقل شده است که در صورت اخیر؛ یعنی پانزده رکعت، دو رکعت سنت فجر هم به حساب آمده است. آنچه مسلم است نماز شب، عبادتی است که هر چه بیشتر باشد، بهتر است.

رسول الله ﷺ در حالت‌های مختلف از قبیل بیماری، بزرگسالی، خستگی و غیره هفت، نه، یازده و سیزده رکعت، و بیشتر اوقات، دو رکعتی خوانده است؛ و گاهی هم برای بیان جواز، چند رکعت را با یک سلام، خوانده است.

#### باب (۱۸۱): نماز شب



۳۸۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رُكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى». (م/۷۴۹)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: شخصی از رسول الله ﷺ درباره‌ی نماز شب، سؤال کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «نماز شب، دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر کسی احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا نمازهایی را که خوانده است، وتر شوند».

#### باب(۱۸۲): خواندن نماز شب، نشسته و ایستاده

۳۸۴- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا كَبَّرَ قَرَأَ جَالِسًا، حَتَّى إِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ، ثُمَّ رَكَعَ. (م/۷۳۱)

ترجمه: ام المومنین؛ عایشه رضي الله عنها؛ می گوید: من رسول الله ﷺ را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند مگر زمانی که پا به سن گذاشت. در این هنگام، قرائت را نشسته می خواند و وقتی که می خواست به رکوع برود، بلند می شد و حدود سی تا چهل آیه، قرائت می نمود. سپس، به رکوع می رفت.

#### باب(۱۸۳): کراهیت خوابیدن تمام شب بدون اینکه نمازی خوانده شود

۳۸۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ، قَالَ: «ذَلِكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنَيْهِ» أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنَيْهِ». (م/۷۷۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می گوید: نزد رسول الله ﷺ از شخصی که تمام شب را تا صبح خوابیده است، سخن به میان آمد. رسول الله ﷺ فرمود: «او شخصی است که شیطان در گوش‌ها یا گوش‌اش، ادرار کرده است».

#### باب(۱۸۴): هرگاه در نماز، چرت زدید، بخوابید

۳۸۶- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ التَّوْمُ، فَإِنِ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ، لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ». (م/۷۸۶)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه، کسی از شما در نماز، چرت زد، بخوابد تا خوابش برطرف شود؛ زیرا چه بسا کسی از شما که در حالت خواب آلودگی نماز می خواند، بدون اینکه بداند، بجای استغفار، خودش را نفرین کند».

### باب (۱۸۵): آنچه باعث باز شدن گره های شیطان می شود

۳۸۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلَاثَ عُقَدٍ إِذَا نَامَ، بِكُلِّ عُقْدَةٍ يَضْرِبُ: عَلَيْكَ لَيْلًا طَوِيلًا، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى انْحَلَّتْ الْعُقْدُ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ». (م/۷۷۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگام شب که شما می خوابید، شیطان بر پشت گردن های شما سه گره می زند و می گوید: شب طولانی است، بخواب. اگر کسی (به حرف او گوش نکرد و) از خواب بیدار شد و ذکر الله را بر زبان آورد، یکی از گره های شیطان، باز می شود. و اگر وضو گرفت، گره دوم باز می شود. و اگر مشغول نماز شد، گره سوم باز می شود. در این حال، او صبح، خوشحال و با نشاط است و اگر نه صبح، تنبل و افسرده، از خواب بیدار می شود».

### باب (۱۸۶): در شب، لحظه ای وجود دارد که دعا در آن اجابت می شود

۳۸۸- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً، لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ». (م/۷۵۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در شب، لحظه ای وجود دارد که هر فرد مسلمانی آن را دریابد و در آن، چیزی از خوبی های دنیا و آخرت از الله متعال درخواست کند، الله به او عنایت می نماید. و این لحظه، در همه ی شبها وجود دارد».

باب (۱۸۷): تشویق به دعا و ذکر در آخر شب و اجابت شدن آن

۳۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَاسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ». (م/۷۵۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله متعال، هر شب پس از گذشتن یک سوم اول شب، به آسمان دنیا نزول می فرماید و می گوید: آیا کسی هست که مرا بخواند تا او را اجابت کنم؟ آیا کسی هست که از من طلب کند تا به او عنایت نمایم؟ آیا کسی هست که از من طلب بخشش کند تا او را ببخشم؟ و این جریان تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند».

«قابل یادآوری است که در بعضی از روایات، بجای «نزول بعد از یک سوم اول شب»، «نزول در یک سوم آخر شب» آمده است و بسیاری از محدثین هم همین روایت را ترجیح داده اند و صحیح هم همین است».

باب (۱۸۸): نماز شب و حکم کسی که خواب افتاد و یا مریض شد (و نتوانست نماز شب بخواند)

۳۹۰- عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ بِنِ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغُزَّوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَارًا لَهُ بِهَا، فَبَجَعَهُ فِي السَّلَاحِ وَالْكَرَاعِ، وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِيَ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَتَنَّهُوهُ عَنْ ذَلِكَ، وَأَخْبَرُوهُ: أَنَّ رَهْطًا سَتَّةَ أَرَادُوا ذَلِكَ فِي حَيَاةِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَتَنَّهُوهُ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِي أَسْوَةِ؟» فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتِهَا، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ بِوَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ رضی الله عنها، فَأَتَاهَا فَسَأَلَهَا، ثُمَّ أَتَيْتَنِي فَأَخْبَرْتَنِي بِرَدِّهَا عَلَيْكَ، فَاَنْطَلَقْتُ إِلَيْهَا، فَأَتَيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أَفْلَحٍ، فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا، فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا، لِأَنِّي نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِي هَاتَيْنِ الشَّيْعَتَيْنِ شَيْئًا، فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلَّا مُضِيًّا، قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَجَاءَ، فَاَنْطَلَقْنَا إِلَى عَائِشَةَ رضی الله عنها فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا، فَأَذْنَتْ لَنَا، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: أَحْكِيمُ؟ فَعَرَفْتُهُ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ،

قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ، فَتَرَحَّمْتُ عَلَيْهِ، وَقَالَتْ خَيْرًا، قَالَ فَتَادَةُ: وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِي عَنِ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: أَلَسْتُ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْقُرْآنَ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلَا أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَمُوتَ، ثُمَّ بَدَأَ لِي فَقُلْتُ: أَنْبِئِي عَنِ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: أَلَسْتُ تَقْرَأُ: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَرْمَلُ ۝﴾؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ ﷻ أَفْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ، فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَوْلًا، وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتِمَتَهَا اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ، فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِي عَنِ وِثْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لَهُ سِوَاكُهُ وَطَهْرَهُ، فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي تِسْعَ رَكَعَاتٍ، لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ، فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّ التَّاسِعَةَ، ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيُحَمِّدُهُ وَيَدْعُوهُ، ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا، ثُمَّ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ، وَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكَعَةً يَا بَنِي، فَلَمَّا سَنَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَخَذَهُ اللَّحْمُ أَوْ تَرَ بَسِجٌ، وَصَنَعَ فِي الرِّكَعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الْأَوَّلِ، فَبِئْسَ تِسْعٌ يَا بَنِي، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا، وَكَانَ إِذَا غَلَبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعَ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكَعَةً، وَلَا أَعْلَمُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةٍ، وَلَا صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ، وَلَا صَامَ شَهْرًا كَامِلًا غَيْرَ رَمَضَانَ، قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثِهَا، فَقَالَ: صَدَقْتَ، لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لَأَنْتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِي بِهِ، قَالَ: قُلْتُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا. (م/۷۴۶)

ترجمه: قتاده به روایت از زرارہ می گوید: سعد بن هشام بن عامر تصمیم گرفت تا در راه الله جهاد کند؛ پس به مدینه آمد و می خواست املاک خود را در آن به فروش برساند و از پول آنها اسلحه و اسب بخرد و تا فرا رسیدن مرگ با رومی ها جهاد نماید. اما هنگامی که وارد مدینه شد، با تعدادی از مردم مدینه ملاقات کرد. آنان او را از این کار، جاوگیری نمودند و گفتند: گروهی شش نفره در حیات نبی اکرم ﷺ می خواستند این کار را انجام دهند؛ اما رسول الله ﷺ آنها را از این کار منع نمود و فرمود: «آیا من برای شما اسوه و الگو نیستم؟! هنگامی که آنان این حدیث را برایش بیان کردند، او که همسرش را طلاق داده بود، رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت. سپس

نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و از او درباره‌ی نماز وتر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا تو را نزد داناترین شخص روی زمین نسبت به نماز وتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی نکنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشه است؛ نزد او برو و از وی در این باره بپرس. بعد از آن، نزد من بیا و جوابش را برای من نیز بازگو کن.

سعد می‌گوید: بسوی عایشه رضی الله عنها براه افتادم. در راه، حکیم بن افلاح را دیدم و از او خواستم تا همراه من نزد عایشه رضی الله عنها بیاید. او گفت: من نزد عایشه نمی‌روم؛ زیرا من از ایشان خواستم تا درباره‌ی این دو گروه (صحابه‌ای که با هم اختلاف داشتند) چیزی نگوید؛ اما او سخنم را نپذیرفت. راوی می‌گوید: من حکیم را سوگند دادم تا با من بیاید. سرانجام او پذیرفت و ما با هم نزد عایشه رضی الله عنها رفتیم و از وی اجازه‌ی ورود خواستیم. ایشان اجازه داد و ما وارد خانه‌اش شدیم. عایشه رضی الله عنها که حکیم را شناخت، پرسید: آیا تو حکیم هستی؟ حکیم گفت: بلی. عایشه رضی الله عنها پرسید: همراه شما چه کسی است؟ حکیم گفت: سعد بن هشام. عایشه رضی الله عنها گفت: کدام هشام؟ حکیم گفت: هشام بن عامر. عایشه رضی الله عنها برای هشام دعای رحمت نمود و از او به نیکی سخن گفت. قتاده (راوی حدیث) می‌گوید: هشام در جنگ احد زخمی شده بود.

سعد می‌گوید: من گفتم: ای مادر مومنان! از اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایم صحبت کن. عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو قرآن تلاوت نمی‌کنی؟ گفتم: چرا. گفت: قرآن اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سعد می‌گوید: خواستم بلند شوم و تا هنگام مرگ از هیچ کس، چیزی نپرسم؛ اما آنچه در جستجویش بودم به فکرم رسید. پس پرسیدم: نماز شب (تهجد) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا شما سوره‌ی مزمل را نمی‌خوانید؟ گفتم: بلی. گفت: الله در اول این سوره، نماز شب (تهجد) را فرض قرار داد. در نتیجه، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش یک سال، نماز شب (تهجد) خواندند. آنگاه، الله متعال خاتمه‌ی این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا آنکه سرانجام، در پایان این سوره، تخفیف را نازل فرمود و این‌گونه فرضیت نماز شب به نفل تبدیل شد.

راوی می‌گوید: آنگاه من گفتم: درباره‌ی وتر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایم صحبت کن. عایشه رضی الله عنها گفت: ما مسواک و آب وضو برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آماده می‌کردیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بخشی از شب که الله می‌خواست، بیدار می‌شد؛ مسواک می‌زد؛

وضو می گرفت و نه رکعت نماز می خواند که فقط در رکعت هشتم می نشست و به ذکر و یاد الله می پرداخت، حمد و سپاس می گفت و دعا می کرد و قبل از سلام گفتن، برمی خاست و رکعت نهم را بجا می آورد. سپس می نشست و به ذکر الله مشغول می شد و حمد و سپاس می گفت و دعا می کرد و در پایان، طوری سلام می گفت که صدایش به ما برسد و بعد از سلام گفتن، دو رکعت نماز در حالت نشسته می خواند که مجموع آنها یازده رکعت می شود. ای فرزندم! هنگامی که رسول الله ﷺ پا به سن گذاشت و مقداری چاق شد، هفت رکعت نماز وتر را به همان روش گذشته می خواند و دو رکعت، نشسته بجا می آورد که مجموع آنها نه رکعت می شد. ای فرزندم! هرگاه رسول الله ﷺ نمازی می خواند، دوست داشت تا برآن مداومت نماید، و اگر خواب می افتاد یا بیمار می شد و نمی توانست نماز شب (تهجد) بخواند، در روز، دوازده رکعت می خواند. قابل یاد آوری است که من سراغ ندارم پیامبر اکرم ﷺ در یک شب، همه ی قرآن را بخواند یا اینکه یک شب تا صبح نماز بخواند یا این که غیر از رمضان، یک ماه را بطور کامل، روزه بگیرد.

سعد می گوید: پس از آن، نزد ابن عباس رضی الله عنهما رفتم و حدیث عایشه رضی الله عنها را برایش بیان کردم. وی گفت: عایشه راست می گوید. اگر من با عایشه صحبت می کردم یا با او ملاقات می نمودم، حتماً نزدش می رفتم تا این حدیث را از زبان خودش بشنوم. من گفتم: اگر می دانستم که تو نزد عایشه نمی روی، حدیثش را برایت بیان نمی کردم.

### باب (۱۸۹): درباره ی نماز وتر

۳۹۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَانْتَهَى وَتُرُّهُ إِلَى السَّحْرِ. (م/۷۴۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در تمام قسمت های اول، وسط و آخر شب، نماز وتر را می خواند. و آخرین وقت خواندن وتر، هنگام سحر بود.

### باب (۱۹۰): درباره ی نماز وتر و دو رکعت (سنت) فجر

۳۹۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْعَدَاةِ أَوْ طِيلٍ فِيهِمَا الْقِرَاءَةُ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي وَيُوتِرُ

بِرُكْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ: إِنَّكَ لَصَحْمٌ، أَلَا تَدْعُنِي أَسْتَفْرِئُ لَكَ الْحَدِيثَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ، وَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْعَدَاةِ كَأَنَّ الْأَذَانَ بِأُذُنَيْهِ. (م/۱۵۶/۷۴۹)

ترجمه: انس بن سیرین می گوید: از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیدم: نظر شما در مورد دو رکعت قبل از نماز فجر چیست؟ آیا قرائت آنها را طولانی نمایم؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شبها دو رکعت دو رکعت، نماز می خواند و یک رکعت، نماز وتر می خواند. من گفتم: در این باره از تو نمی پرسم. ابن عمر گفت: تو مردی نادان هستی، چرا نمی گذاری حدیث را برایت کامل کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شبها دو رکعت دو رکعت، نماز می خواند و یک رکعت، نماز وتر می خواند و قبل از نماز فجر، هنگامی که نزدیک بود اقامه گوش هایش را نوازش دهد، دو رکعت می خواند. (یعنی این دو رکعت نسبت به سایر نمازهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بسیار مختصر بود).

**باب (۱۹۱): کسی که می ترسد آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند**

۳۹۳- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ». (م/۷۵۵)

ترجمه: جابر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس بیم دارد که آخر شب، بیدار نشود، اول شب، نماز وتر را بخواند. و هرکس امیدوار است که آخر شب، بیدار می شود، آخر شب نماز وتر را بخواند؛ زیرا آخر شب، فرشتگان رحمت حاضر می شوند و نماز در این وقت، بهتر است».

**باب (۱۹۲): نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید**

۳۹۴- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أُوتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا». (م/۷۵۴).

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نماز وتر را قبل از طلوع فجر بخوانید».

## باب (۱۹۳): فضیلت قرآن خواندن در نماز

۳۹۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ خَلْفَاتٍ عِظَامٍ سَمَانٍ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «فَثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلْفَاتٍ عِظَامٍ سَمَانٍ». (م/۸۰۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که هنگام بازگشت به خانه، سه شتر آبستن و بزرگ و چاق داشته باشد؟» ما گفتیم: بله. رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سه آیه ای را که هر یک از شما در نماز خود می خواند، برایش از سه شتر آبستن و بزرگ و چاق، بهتر است.»

## باب (۱۹۴): سوره های مشابهی که هر دو سوره از آنها در یک رکعت، خوانده می شود

۳۹۶- عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: عَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْعِدَاةَ، فَسَلَّمْنَا بِالْبَابِ فَأَذِنَ لَنَا، قَالَ: فَمَكَّنْنَا بِالْبَابِ هُنَيْئَةً، قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ: أَلَا تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أُذِنَ لَكُمْ؟ قُلْنَا: لَا، إِلَّا أَنَّا ظَنَنَّا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ، قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِآلِ ابْنِ أُمِّ عَبْدِ؟ قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انظري هل طلعت؟ قَالَ: فَظَنَرْتُ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ، فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ، قَالَ: يَا جَارِيَةُ انظري هل طلعت؟ فَظَنَرْتُ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقَالَنَا يَوْمَنَا هَذَا، فَقَالَ مَهْدِيٌّ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَمْ يَهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتُ الْمُفْصَلَ الْبَارِحَةَ كُلُّهُ، قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقَرَّائِنَ، وَإِنِّي لَأَحْفَظُ الْقَرَّائِنَ الَّتِي كَانَ يَقْرَأُهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنَ الْمُفْصَلِ، وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ حم. (م/۸۲۲)

ترجمه: ابو وائل می گوید: روزی، بعد از خواندن نماز فجر، نزد عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ رفتیم. هنگامی که به در خانه ی وی رسیدیم، سلام گفتیم. ایشان اجازه ی ورود دادند؛ اما ما اندکی کنار در، درنگ کردیم. کنیزش بیرون آمد و گفت: داخل منزل نمی آید؟! پس وارد خانه شدیم و دیدیم که عبدالله نشسته است و تسبیح می گوید. با دیدن ما گفت: با اینکه به شما اجازه داده شد، چرا وارد نشدید؟ گفتیم: مشکلی وجود نداشت بجز اینکه ما فکر کردیم بعضی از اهل خانه خوابیده اند. وی گفت: گمان کردید فرزندان ابن ام عبد (لقب ابن مسعود) در غفلت بسر می برند. سپس به تسبیحاتش ادامه داد تا اینکه گمان



کرد که خورشید طلوع کرده است. آنگاه به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع نکرده است. عبدالله همچنان به تسبیح گفتن ادامه داد تا اینکه بار دیگر فکر کرد خورشید طلوع نموده است. این بار نیز به کنیزش گفت: نگاه کن آیا خورشید طلوع کرده است؟ کنیز نگاه کرد و متوجه شد که خورشید طلوع کرده است. عبدالله گفت: الله متعال را سپاس می‌گویم که امروز از ما گذشت نمود و ما را بخاطر گناهانمان هلاک نکرد.

راوی می‌گوید: مردی از میان مردم گفت: من دیشب همه‌ی سوره‌های مفصل (از ق تا آخر قرآن) را در (یک رکعت) خواندم. عبدالله گفت: قرآن را مانند شعر، تند و با عجله خوانده‌ای. همانا ما تلاوت سوره‌هایی را که شبیه هم هستند، شنیده ایم. من سوره‌هایی را که شبیه هم هستند و رسول الله ﷺ آنها را تلاوت می‌کرد، خوب می‌دانم. هیجده سوره از سوره‌های مفصل، و دو سوره از سوره‌هایی بودند که با «حم» شروع می‌شوند.

#### باب (۱۹۵): آنچه در باره‌ی نماز (تراویح) در رمضان وارد شده است

۳۹۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ، فَصَلَّى رِجَالَ بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَذْكُرُونَ ذَلِكَ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ، فَخَرَجَ فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةَ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَظَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ يَقُولُونَ: الصَّلَاةُ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ، فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيْكُمْ اللَّيْلَةَ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ فَتَعَجِزُوا عَنْهَا. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ. (م/ ۷۶۱)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ در دل شب (از خانه) بیرون رفت و در مسجد نماز خواند. تعدادی به نماز پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کردند و صبح آنروز، مردم در این باره با هم صحبت می‌کردند. شب دوم نیز رسول الله ﷺ (برای نماز) بیرون رفت. مردم نیز به نماز ایشان اقتدا نمودند و صبح آن روز درباره‌ی آن صحبت نمودند. اینگونه شب سوم، تعداد مردم بیشتر گردید و رسول الله ﷺ هم بیرون رفت

و نماز خواند و مردم هم به نماز پیامبر اکرم ﷺ اقتدا کردند. شب چهارم مردم در مسجد جا نمی‌شدند؛ اما رسول الله ﷺ به مسجد نرفت. تعدادی از آنان صدا زدند و گفتند: نماز. اما رسول الله ﷺ در خانه ماند تا اینکه برای نماز فجر بیرون رفت. هنگامی که نماز فجر را بجا آورد، رو به سوی مردم نمود و بعد از به زبان آوردن شهادتین «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان رسول الله» فرمود: «اما بعد، دیشب اوضاع شما از نگاهم دور نماوند ولی من ترسیدم که (در صورت استمرار) نماز شب بر شما فرض گردد و شما از عهده‌ی آن بر نیایید.»

و در یک روایت آمده است که این ماجرا در ماه رمضان بود.

### باب (۱۹۶): درباره‌ی قیام رمضان و تشویق به آن

۳۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُرْعَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ، فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ. (م/۷۵۹)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ برای قیام (نماز تراویح) تشویق می‌کرد بدون اینکه آنرا واجب یا حتمی بگرداند و می‌فرمود: «کسی که ماه رمضان را از روی ایمان و برای حصول اجر و پاداش در عبادت بگذراند، گناهان گذشته‌ی او مغفرت می‌شوند.» پس رسول الله ﷺ فوت کرد در حالی که مسئله اینگونه بود. همچنین در دوران خلافت ابوبکر و ابتدای خلافت عمر مسئله اینگونه بود. (یعنی در این مدت، هر کس بطور انفرادی در خانه‌اش نماز تراویح می‌خواند. سپس عمر رضي الله عنه مردم را جمع نمود و از ابی بن کعب خواست تا آنان را امامت نماید و این‌گونه نماز تراویح با جماعت استمرار پیدا کرد.)

## ۶- ابواب جمعه

### باب(۱): معرفی روز جمعه برای این امت

۳۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «نَحْنُ الْآخِرُونَ الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَنَحْنُ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، بَيِّدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَاخْتَلَفُوا، فَهَدَانَا اللَّهُ لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ، فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ قَالَ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَالْيَوْمَ لَنَا، وَعَدَا لِلْيَهُودِ، وَبَعَدَ عَدِ لِلنَّصَارَى. (م/۸۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «ما در دنیا، آخرین امت هستیم ولی در قیامت، پیشاپیش سایر امت‌ها خواهیم بود با وجودی که آنها قبل از ما صاحب کتاب آسمانی شده‌اند. سپس، الله روز جمعه را برای اهل کتاب، فرض نمود (تا شعائرشان را در آن، انجام دهند) ولی آنان در مورد آن، دچار اختلاف نظر شدند. آنگاه، الله ما را بدان (روز جمعه) راهنمایی فرمود و بقیه مردم (اهل کتاب) پشت سر ما قرار دارند. شنبه روز عبادت یهود و یکشنبه روز عبادت نصارا است».

### باب(۲): فضیلت روز جمعه

۴۰۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا، وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (م/۸۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده است، روز جمعه است؛ در این روز، آدم آفریده شد، و در همین روز، به بهشت برده شد، و در همین روز، از بهشت، اخراج گردید و قیامت نیز در روز جمعه برپا می شود».

### باب(۳): درباره‌ی لحظه‌ی اجابتی که در روز جمعه وجود دارد

۴۰۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً، لَا يُؤَافِقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا: يُزَهِّدُهَا. (م/۸۵۲)

ترجمه: ابوهیره رضی الله عنه می گوید: ابو القاسم رضی الله عنه فرمود: «در روز جمعه، ساعتی وجود دارد که اگر بنده‌ی مؤمن، در آن لحظه، به نماز بایستد و از الله متعال خیری طلب کند، الله دعایش را اجابت می نماید». و با حرکات دست، کوتاهی آن لحظه را نشان داد.

۴۰۲- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی الله عنه: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ». (م/۸۵۳)

ترجمه: ابو برده فرزند ابوموسی اشعری می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنه به من گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که حدیثی درباره‌ی لحظه‌ی اجابت دعا در روز جمعه، بیان نماید؟ من گفتم: بلی؛ شنیدم که پدرم می گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «آن لحظه بین نشستن امام (بر منبر) تا هنگام تمام شدن نماز است». شرح: در مورد این که این لحظه در چه قسمتی از روز جمعه، قرار دارد، علما اختلاف نظر دارند و آثار متعددی در این باره نقل شده است. امام نووی رحمته الله آنچه را که در حدیث فوق آمده است، ترجیح داده است.

#### باب (۴): آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می شود

۴۰۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ وَ هَلْ أُنِّي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الدَّهْرِ﴾ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ الْجُمُعَةِ وَالْمُنَافِقِينَ. (م/۸۷۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نماز فجر روز جمعه، سوره‌های «الم سجد» و «انسان» را می خواند و در نماز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقین را می خواند.

#### باب (۵): درباره‌ی غسل جمعه

۴۰۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ رضی الله عنه فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ رضی الله عنه فَقَالَ: مَا بَالَ رَجَالٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النَّدَاءِ؟ فَقَالَ عَثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النَّدَاءَ أَنْ تَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ،

فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوُضُوءَ أَيضًا؟ أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ». (م/۸۴۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: روز جمعه، عمر بن خطاب رضی الله عنه مشغول سخنرانی بود که عثمان بن عفان رضی الله عنه وارد شد. عمر با اشاره‌ی به او گفت: چرا برخی از مردم بعد از شنیدن اذان با تأخیر به مسجد می آیند؟ عثمان گفت: یا امیرالمؤمنین، با شنیدن اذان، بدون اینکه کار دیگری انجام دهم، فقط وضو گرفتم و به مسجد آمدم. عمر رضی الله عنه گفت: آنها فقط وضو گرفته‌ای؟ مگر نشنیده‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر گاه یکی از شما برای ادای نماز جمعه می رود، غسل نماید».

#### باب (۶): استعمال خوشبویی، و مسواک زدن در روز جمعه

۴۰۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَسِوَاكٍ، وَيَمَسُّ مِنَ الطَّيِّبِ مَا قَدَرَ عَلَيْهِ». (م/۸۴۶)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «روز جمعه، هر فرد بالغ، غسل نماید و مسواک بزند و به اندازه‌ی توانایی، خوشبویی استعمال کند».

#### باب (۷): فضیلت زود رفتن برای نماز جمعه

۴۰۶- عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ، فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَّأُوا الصُّحُفَ، وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ، وَمِثْلُ الْمُهَجَّرِ كَمِثْلِ الَّذِي يُهْدِي الْبَدَنَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقْرَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْكَبْشَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الدَّجَاجَةَ، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي الْبَيْضَةَ». (م/۸۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که روز جمعه فرا می رسد، تعدادی فرشته کنار هر یک از درهای مسجد، مستقر می شوند و نامها را یکی پس از دیگری به ترتیب آمدن به مسجد، ثبت می نمایند و هنگامی که امام بر منبر می نشیند، دفترها را جمع می کنند و می آیند و به خطبه، گوش فرا می دهند. و مثال کسی که زود به مسجد می آید، مانند کسی است که شتری قربانی می کند. و شخص بعدی، مانند کسی است که گاوی قربانی می نماید. و کسی که بعد از او می آید، مانند

کسی است که قوچی قربانی می نماید. و فرد بعدی، مانند کسی است که مرغی قربانی می کند. و شخص آخر، مانند کسی است که تخم مرغی قربانی می نماید».

شرح: زود رفتن برای نماز جمعه، فضیلت زیادی دارد و مراتب مردم بر اساس اعمال آنها است.

### باب (۸): نماز جمعه هنگام زوال آفتاب (در اول وقت)

۴۰۷- عَنْ سَلْمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مُجْمِعٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ تَرَجِعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ. (م/۸۶۰)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه می گوید: ما با رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام زوال آفتاب، نماز جمعه می خواندیم و هنگام بازگشت (به خانه) در جستجوی سایه بودیم (تا در سایه حرکت کنیم).

شرح: از حدیث فوق، چنین فهمیده می شود که نماز جمعه در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله در اول وقت خوانده می شد تا جایی که سایه ها بسیار کوتاه بود و صحابه در جستجوی سایه بودند تا در سایه ی دیوارها از مسجد به خانه برگردند.

### باب (۹): ساختن منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و ایستادن بر آن در نماز

۴۰۸- عَنْ أَبِي حَازِمٍ: أَنَّ نَفْرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَدْ تَمَارَوْا فِي الْمِنْبَرِ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ، إِنِّي لَأَعْرِفُ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ وَمَنْ عَمِلَهُ؟ وَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا، قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى امْرَأَةٍ قَالَتْ أَبُو حَازِمٍ: إِنَّهُ لَيْسَمَهَا يَوْمَئِذٍ: «انظري غلامك التجار يعمل لي أعوادًا أكلهم الناس عليها» فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ، فَهِيَ مِنْ طَرَفِ الْعَابَةِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَزَلَّ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَعَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي، وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي». (م/۵۴۴)

ترجمه: ابو حازم می گوید: چند نفر که درباره ی نوع چوب منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکدیگر بحث کرده بودند، خدمت سهل بن سعد رضی الله عنه آمدند. سهل گفت: سوگند به الله،

من می دانم از چه چوبی است؟ و چه کسی آنرا ساخت؟ همچنین رسول الله ﷺ را دیدم که برای اولین بار، بالای آن نشست.

ابوحازم می گوید: به سهل گفتم: ای ابو عباس! ماجرایش را برای ما بیان کن. سهل گفت: رسول الله ﷺ فردی را نزد یک زن فرستاد - ابوحازم می گوید: سهل آنروز آن زن را نام برد - و فرمود: «به خدمتگزار نجارت بگو تا برایم چوبهایی درست کند که بالای آنها برای مردم، صحبت کنم».

او این سه درجهی منبر را ساخت. آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد و اینجا گذاشته شد. قابل یادآوری است که منبر از گزهای جنگلی ساخته شد. من دیدم که رسول الله ﷺ روی آن ایستاد و تکبیر گفت. مردم نیز پشت سر ایشان که روی منبر بود، تکبیر گفتند. سپس اندکی به عقب برگشت و پایین منبر (روی زمین) سجده نمود. آنگاه به بالای منبر برگشت و اینگونه نمازش را به پایان رساند. بعد از اتمام نماز، رو به سوی مردم نمود و فرمود: «ای مردم! من این عمل را انجام دادم تا شما به من اقتدا کنید و کیفیت نماز خواندن مرا بیاموزید».

#### باب (۱۰): آنچه در خطبه گفته می شود

۴۰۹- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ، وَكَانَ مِنْ أَرْدِ شَوْءَةَ، وَكَانَ يَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، فَسَمِعَ سَفَهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ، فَقَالَ: لَوْ أَنِّي رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ، لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ عَلَى يَدَيَّ، قَالَ: فَلَقِيَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِي عَلَى يَدَيَّ مَنْ شَاءَ، فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، مُحَمَّدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَا بَعْدُ»، قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ، فَأَعَادَهُنَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكُهَنَةِ، وَقَوْلَ السَّحَرَةِ، وَقَوْلَ الشُّعْرَاءِ، فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ، وَلَقَدْ بَلَغَن نَاعُوسَ الْبَحْرِ، قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ يَدَكَ أَبَايَعِكَ عَلَى الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَبَايَعَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَى قَوْمِكَ» قَالَ: وَعَلَى قَوْمِي، قَالَ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ، فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِيَّةِ لِلْجَيْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً، فَقَالَ: رُدُّوهَا فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ ضِمَادٍ. (م/ ۸۶۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ضماد که مردی از قبیله‌ی ازد شنوئه بود و انسان‌های جن زده را دم می‌زد، به مکه آمد و از نادانان اهل مکه شنید که می‌گویند: محمد دیوانه است. وی گفت: ای کاش این مرد را می‌دیدم؛ شاید الله او را بدست من شفا دهد.

راوی می‌گوید: وی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملاقات کرد و گفت: ای محمد! من انسان‌های جن زده را دم می‌زنم و الله هر که را بخواهد بدست من شفا می‌دهد. آیا می‌خواهی تو را دم بزمنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَا بَعْدُ». «حمد و ستایش از آن الله است؛ هر کس را الله هدایت نماید، هیچ کس نمی‌تواند گمراه کند. و هر که را او گمراه نماید، هیچ کس نمی‌تواند هدایت کند. و گواهی می‌دهم که هیچ معبود بحق، بجز الله یکتا، وجود ندارد. او هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست؛ اما بعد».

راوی می‌گوید: ضماد گفت: دوباره این کلمات را برایم تکرار کن. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کلمات را سه بار برایش تکرار نمود. ضماد گفت: من سخنان کاهنان، ساحران و شاعران را شنیده‌ام؛ اما سخنانی مانند سخنان تو که به عمق دریا رسیدند، نشنیده‌ام. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس دستت را دراز کن تا با تو بر اسلام بیعت کنم. ضماد دستش را دراز نمود و بیعت کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از طرف قومت هم بیعت می‌کنی؟» ضماد گفت: از طرف قومم هم بیعت می‌کنم.

راوی می‌گوید: بعد از مدتی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دسته‌ای نظامی (برای انجام مأموریتی) فرستاد. آنها از کنار قبیله‌ی ضماد عبور کردند. فرمانده دسته به افراد خود گفت: آیا از این‌ها چیزی برداشته‌اید؟ یک نفر گفت: من یک آفتابه برداشته‌ام. فرمانده گفت: آنرا برگردانید؛ زیرا آنها، قبیله‌ی ضماد هستند.

### باب (۱۱): سخنرانی با صدای بلند و آنچه در آن گفته می‌شود

۴۱۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا خَطَبَ اِحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ، يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ»، وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ: السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا



بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْأَهْلِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ صَيَاغًا فَإِلَيَّ وَعَلَيَّ». (م/۸۶۷)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخنرانی می نمود، چشمانش قرمز می شد، صدایش بلند می شد، و خشم و غضبش شدت می گرفت تا جایی که گویا از لشکری می ترسند و می گوید: «صبح و شام به شما حمله خواهند کرد». همچنین در سخنرانی اش می فرمود: «من و قیامت مانند این دو برانگیخته شده ایم» و دو انگشت سبابه و وسطی را کنار هم قرار می داد. (و به ما نشان می داد). (همچنین در سخنرانی اش) می فرمود: «اما بعد، همانا بهترین سخن، کتاب الله است و بهترین رهنمود، رهنمود محمد است و بدترین امور، بدعت (نوآوری در دین) است و هر بدعت، گمراهی است». سپس می فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خودش، اولویت بیشتری دارم؛ هر کس مالی از خود باقی گذاشت، به خانواده اش تعلق می گیرد. و هر کس، قرض یا فرزندان از خود باقی گذاشت، بر من و به عهده ی من است».

#### باب (۱۲): اختصار در سخنرانی

۴۱۱- عَنْ أَبِي وَائِلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبْنَا عَمَارًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ، فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا أَبَا الْيَقْظَانَ، لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ، فَلَوْ كُنْتَ تَنْفَسْتَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقَصَرَ خُطْبَتِهِ مِثْنَةٌ مِنْ فِقْهِهِ، فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا». (م/۸۶۹)

ترجمه: ابو وائل می گوید: عمار رضی الله عنه برای ما مختصر و مفید سخنرانی نمود. پس هنگامی که (از منبر) پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بسیار مختصر و مفید سخنرانی نمودی؛ چقدر خوب بود اندکی طولانی تر می کردی. عمار گفت: من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«همانا نماز طولانی شخص، و سخنرانی کوتاهش، دلیل فقه و دانش وی است. پس نماز را طولانی کنید و کوتاه سخنرانی نمایید؛ همانا برخی از سخنرانی ها، سحر است».

## باب (۱۳): آنچه حذف آن از سخنرانی جائز نیست

۴۱۲- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَجُلًا خَطَبَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ، وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ، قُلْ: وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوَى. (م/۸۷۰)

ترجمه: عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ می گوید: مردی در حضور نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم سخنرانی کرد و گفت: هر کس از الله و رسولش اطاعت نماید، هدایت یافته است و هر کس از آنان، نافرمانی کند، گمراه شده است. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه سخنران بدی هستی؛ بگو: هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند.»

شرح: هدف پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم این است که توضیح و تفصیل در سخنرانی پسندیده است و بجای استعمال کلمه‌ی «آنان» استفاده از نام الله و رسولش پسندیده‌تر است. والله اعلم.

## باب (۱۴): خواندن قرآن بر منبر در سخنرانی

۴۱۳- عَنْ أُمِّ هِشَامِ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ التُّعْمَانِ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَتَوَرَّنَا وَتَتَوَرُّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ، وَمَا أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ [ق: ۱] إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، يَقْرُؤُهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ. (م/۸۷۳)

ترجمه: ام هشام دختر حارثه بن نعمان می گوید: دو سال یا یک سال و اندی تنور ما و تنور رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم یکی بود. من سوره‌ی ق را فقط از زبان رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم یاد گرفتم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم هر روز جمعه، هنگام سخنرانی برای مردم، بالای منبر آن را تلاوت می‌کرد.

## باب (۱۵): اشاره با انگشت در اثنای سخنرانی

۴۱۴- عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ: رَأَى بَشْرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ، فَقَالَ: فَبَحَّ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مَا يَزِيدُ عَلَى أَنْ يَقُولَ بِيَدِهِ هَكَذَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبَّحَةِ. (م/۸۷۴)

ترجمه: حصین می گوید: هنگامی که عماره بن روبیه رضی اللہ عنہ بشر بن مروان را دید که بالای منبر دست‌هایش را بلند کرده است، گفت: الله این دو دست را زشت و نامبارک

گرداند؛ رسول الله ﷺ را دیدم که بجز این - اشاره با انگشت سبابه - کار دیگری انجام نداد.

شرح: راوی می‌خواهد بگوید که بلند کردن دست‌ها بالای منبر، جایز نیست؛ زیرا رسول الله ﷺ چنین کاری انجام نداد است؛ البته فقط در دعای استسقاء به ثبوت رسیده است که رسول الله ﷺ دست‌های مبارکش را طوری بلند کردند که سفیدی زیر بغل ایشان مشاهده گردید؛ لذا بلند کردن دست‌ها در دعای استسقاء اشکالی ندارد؛ بلکه سنت است. والله اعلم

### باب (۱۶): آموزش به هدف شناخت در اثنای خطبه

۴۱۵- عَنْ أَبِي رِفَاعَةَ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ، لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَأَتَيْتُ بِكُرْسِيِّ حَسَبْتُ قَوَائِمَهُ حَدِيدًا، قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا. (م/۸۷۶)

ترجمه: ابو رفاعه رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشغول سخنرانی بود که من نزد ایشان مشرف شدم و گفتم: یا رسول الله! مردی بیگانه که دینش را نمی‌داند، آمده است تا درباره‌ی دینش بپرسد. با شنیدن این سخنان، رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه‌اش را رها کرد و بسوی من حرکت نمود تا اینکه به من رسید. آنگاه یک صندلی آوردند که من فکر می‌کنم پایه‌های آهنی داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله روی صندلی نشست و از آنچه که الله به او یاد داده بود، به من آموخت. سپس به خطبه‌اش پرداخت و آخرش را کامل نمود.

### باب (۱۷): درباره‌ی نشستن میان دو خطبه‌ی جمعه

۴۱۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ، فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ. (م/۸۶۲)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست و بعد از آن، بلند می‌شد و ایستاده خطبه می‌خواند. لذا هر کس به تو

گفت که رسول الله ﷺ نشسته خطبه می خواند، دروغ می گوید. سوگند به الله که من با پیامبر اکرم ﷺ بیشتر از دو هزار نماز خواندم.

### باب (۱۸): مختصر خواندن نماز و خطبه

۴۱۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَصِلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا. (م/۸۶۶)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: با رسول الله ﷺ نماز می خواندم. نماز و خطبه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میانه (نه بسیار طولانی و نه بسیار کوتاه) بود.

### باب (۱۹): اگر کسی روز جمعه وارد شد در حالی که امام خطبه می خواند، دو رکعت نماز بخواند

۴۱۸- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ سُلَيْكُ الْعَطْفَانِيُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَعَدَ سُلَيْكٌ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَرَكَعْتَ رَكَعَتَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَمُفَارَكُهُمَا». (م/۸۷۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: روز جمعه، سلیک غطفانی آمد در حالی که رسول الله ﷺ بر منبر نشسته بود (و خطبه می خواند). آنگاه سلیک قبل از اینکه نماز بخواند، نشست. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» سلیک گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «بلند شو و دو رکعت بخوان».

و در روایتی دیگر، در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سلیک! بلند شو و دو رکعت نماز بخوان و آنها را مختصر کن». سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالی که امام مشغول ایراد خطبه بود، دو رکعت نماز بخواند و آنها را مختصر نماید». (م/۸۷۵ / ۵۹)

### باب (۲۰): درباره ی سکوت نمودن و گوش فرا دادن به خطبه

۴۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَعَوْتَ». (م/۸۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر روز جمعه که امام مشغول ایراد خطبه است، به کسی که کنارت نشسته است، بگویی: ساکت باش، سخن بیهوده‌ای گفته‌ای».

### باب (۲۱): فضیلت کسی که روز جمعه، گوش فرا دهد و سکوت نماید

۴۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ، عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». (م/۸۵۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، غسل نماید و برای نماز جمعه بیاید و مقدار نمازی را که برایش مقدر شده است، بخواند و تا پایان خطبه‌ی امام، سکوت نماید و با امام نماز بخواند، تمام گناهانش از جمعه‌ی قبل تا این جمعه و سه روز دیگر، بخشیده خواهند شد». (یعنی در مجموع، گناهان ده روز او بخشیده می‌شود. البته اگر مرتکب گناه کبیره‌ای نشده باشد؛ چنانچه در روایتی دیگر آمده است؛ و اگر مرتکب گناه کبیره‌ای شده باشد، گناه کبیره، نیاز به توبه دارد.)

### باب (۲۲): الله متعال می فرماید: هنگامی که تجارت و سرگرمی را دیدند از اطراف تو بسوی تجارت پراکنده شدند و تو را ایستاده، رها کردند

۴۲۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ، فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ [الجمعة: ۱۱] (م/۸۶۳).

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله روز جمعه ایستاده مشغول خواندن خطبه بود که کاروانی از شام آمد. مردم برخاستند و بسوی کاروان رفتند تا جایی که فقط دوازده نفر باقی ماند. این جا بود که این آیه‌ی سوره‌ی جمعه نازل گردید: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ﴾ یعنی هنگامی که تجارت یا سرگرمی‌ای را دیدند از اطراف تو پراکنده شدند و تو را ایستاده رها کردند.

شرح: طبق روایتی که ابن حجر در فتح الباری نقل کرده است آن دوازده نفر عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عبد الله بن مسعود و تعدادی از انصار. قابل

یادآوری است که این واقعه در ابتدای نزول احکام اسلام بود و مردم با احکام دین، آشنایی زیادی نداشتند.

### باب (۲۳): سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

۴۲۲- عَنِ الثُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ صلی الله علیه و آله ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] وَ ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ﴾ [الغاشية: ۱] قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يَقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ. (م/۸۷۸)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در نمازهای عید و جمعه، سوره‌های اعلی و غاشیه را می‌خواند. همچنین اگر نماز عید و جمعه در یک روز، واقع می‌شدند، در هر دو نماز، همین سوره‌ها را می‌خواند.

### باب (۲۴): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در مسجد

۴۲۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ سُهَيْلٌ: «فَإِنْ عَجَلَ بِكَ شَيْءٌ، فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ، وَرُكْعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ». (م/۸۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خواستید بعد از نماز جمعه، نماز بخوانید، چهار رکعت بخوانید». و در روایت سهیل آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر عجله داشتید، دو رکعت در مسجد بخوانید و دو رکعت هنگام بازگشت (به خانه) بخوانید».

شرح: خواندن حداکثر چهار رکعت و حداقل دو رکعت، بعد از نماز جمعه، سنت است؛ زیرا خواندن دو رکعت نیز از رسول الله صلی الله علیه و آله به ثبوت رسیده است. امام نووی رحمته الله می‌گوید: «بدیهی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات چهار رکعت می‌خواند» و بهتر هم همین است؛ چرا که حدیث قولی فوق، چهار رکعت را تأیید می‌نماید.

### باب (۲۵): نماز خواندن بعد از نماز جمعه در خانه

۴۲۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ انْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصْنَعُ ذَلِكَ. (م/۸۸۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بعد از خواندن نماز جمعه، به خانه بر می‌گشت و دو رکعت نماز می‌خواند و می‌فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین می‌نمود.

**باب (۲۶) بعد از نماز جمعه تا هنگامی که صحبت نکرده‌اید یا بیرون نرفته‌اید، نماز نخوانید**

۴۲۵- عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ، يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ، فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ فُئْتُ فِي مَقَامِي فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ، فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ، إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصِلْهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَنَا بِذَلِكَ: أَنْ لَا تُوصَلَ صَلَاةٌ بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ. (م/۸۸۳)

ترجمه: عمر بن عطاء می‌گوید: نافع بن جبیر مرا نزد سائب خواهر زاده‌ی نمر فرستاد تا از او در مورد چیزی که معاویه در نمازش دیده است، پرسیم. سائب گفت: بله، من نماز جمعه را با معاویه در حجره‌ی مخصوص‌اش (که در مسجد ساخته شده بود) خواندم. وقتی که امام سلام داد، سرچاپم بلند شدم و نماز خواندم. هنگامی که معاویه وارد شد، شخصی نزد من فرستاد و به من گفت: این کارت را تکرار نکن؛ هنگامی که نماز جمعه را خواندی، متصل به آن، تا وقتی که صحبت نکرده‌ای یا بیرون نرفته‌ای، نماز نخوان؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که هیچ نمازی را با نماز دیگری تا هنگامی که صحبت نکرده‌ایم یا بیرون نرفته‌ایم، بطور متصل نخوانیم.

**باب (۲۷): گناه ترک نماز جمعه**

۴۲۶- عن الحَكَمِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما حَدَّثَاهُ: أَنَّهَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهَيْنَ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْعَافِلِينَ». (م/۸۶۵)

ترجمه: حکم بن میناء روایت می‌کند که: عبدالله بن عمر و ابوهریره رضی الله عنهما گفتند: شنیدیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر منبرش که از چوب ساخته شده بود، می‌فرمود: «گروه‌هایی از ترک نمازهای جمعه، دست بر می‌دارند یا این که الله بر دل‌هایشان مهر می‌زند و آنگاه جزو غافلان بشمار می‌روند».





## ۷- نمازهای عید

### باب (۱): ترک اذان و اقامه در نمازهای عید

۴۲۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعِيدَيْنِ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ، يَغَيْرُ أَذَانَ وَلَا إِقَامَةً. (م/۸۸۷)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: بیشتر از یک بار و دوبار، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله نمازهای عید فطر و قربان را بدون اذان و اقامه خواندم.

### باب (۲): نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می شوند

۴۲۸- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ صَلَاةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضی الله عنهم، فَكُلُّهُمْ يُصَلِّيهَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ يَخْطُبُ، قَالَ: فَنَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجْلِسُ الرَّجَالَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَشْفُقُهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَنْتُنَّ عَلَىٰ ذَلِكَ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يُجِبْهُ غَيْرُهَا مِنْهُنَّ: نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لَا يُدْرِي حِينَئِذٍ مَنْ هِيَ، قَالَ: «فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلَالٌ ثَوْبَهُ، ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدَى لَكُنَّ أَبِي وَأُمِّي، فَجَعَلَنَ يُلْقِينَ الْفَتَحَ وَالْحَوَاتِمَ فِي ثَوْبِ بِلَالٍ. (م/۸۸۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله ، ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم در نماز عید فطر، شرکت کردم. همه ی آنان، قبل از خطبه، نماز می خواندند و بعد از آن، به ایراد خطبه می پرداختند.

راوی می گوید: گویا من هم اکنون به رسول الله صلی الله علیه و آله نگاه می کنم که مردان را با دستش اشاره می کند که بنشینید. آنگاه همراه بلال از میان صف های مردان گذشت و نزد زنان رفت و این آیه را تلاوت نمود که: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند که با تو بیعت نمایند تا با الله هیچ چیز را شریک قرار ندهند...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تا پایان، تلاوت نمود و بعد از آن، فرمود: «آیا شما بر همین بیعت هستید؟» یک زن که

بجز او کسی دیگر، پاسخ نداد، گفت: بلی، یا رسول الله.

راوی می‌گوید: در آن وقت، دانسته نشد که او کیست. به هر حال، نبی اکرم ﷺ ادامه داد و فرمود: «پس صدقه بدهید». آنگاه بلال چادرش را پهن کرد و گفت: صدقه بدهید؛ پدر و مادرم فدای شما شوند. سپس زنان، شروع به ریختن انگشترهای بزرگ و کوچک در چادر بلال، نمودند.

### باب (۳): سوره‌هایی که در نمازهای عید خوانده می‌شود

۴۲۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ: مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِسُورَةِ الْقَمَرِ ﴿۱﴾ [القمر: ۱]. (۸۹۱/م)

ترجمه: عیدالله بن عبدالله می‌گوید: عمر بن خطاب رضي الله عنه از ابو واقد لیثی پرسید: رسول الله ﷺ در نمازهای عید قربان و فطر چه سوره‌هایی را می‌خواند؟ وی گفت: پیامبر اکرم ﷺ در هر دوی آنها (عید فطر و قربان) سوره‌های ق و قمر را می‌خواند.

### باب (۴): نخواندن نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی

۴۳۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ الْأَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، ثُمَّ أَتَى النَّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي حُرْصَهَا وَتُلْقِي سِحَابَهَا. (۸۹۰/م)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ روز عید قربان و یا فطر، آمد و دو رکعت نماز (عید) خواند و قبل و بعد از آنها - نمازی دیگر - نخواند. آنگاه در حالی که بلال وی را همراهی می‌کرد، نزد زنان رفت و آنان را به صدقه دادن، امر نمود. زنان شروع به انداختن گوشواره‌ها و گردنبندهایشان نمودند.

### باب (۵): رفتن زنان به نمازهای عید

۴۳۱- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضي الله عنها قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى: الْعَوَاتِقُ وَالْحَيْضُ وَذَوَاتِ الْحُدُورِ، فَأَمَّا الْحَيْضُ فَيَعْتَزِلْنَ الصَّلَاةَ، وَيَشْهَدْنَ الْحَيْزِ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِحْدَانَا لَا يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ؟ قَالَ: «لِثْلِبِسْهَا أُخْتَهَا

مِنْ جَلْبَابِهَا». (م/۸۹۰)

ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به ما دستور داد تا دختران جوان، زنان محجبه و زنانی را که در دوران قاعدگی بسر می برند، برای نماز عید فطر و قربان ببریم. البته زنان حائضه نباید وارد مصلا شوند. فقط در این مجلس خیر و دعوت مسلمانان، شرکت کنند.

ام عطیه می گوید: من گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ما روپوشی برای حجاب نداشت، چکار کند؟ فرمود: «خواهرش از روپوش های خودش به او بدهد».

### باب (۶): آنچه دختر بچه ها روز عید می خوانند

۴۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُعْتَبَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثٍ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوْلَ وَجْهَهُ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه فَأَنْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «دَعُهُمَا». فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا، وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ، يَلْعَبُ السُّودَانُ بِاللَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فِيمَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِمَّا قَالَ: «تَشْتَهَيْنَ تَنْظِرِينَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ، خَدِّي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ قَالَ: «حَسْبُكَ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاذْهَبِي». (م/۸۹۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: دو دختر بچه نزد من مشغول خواندن شعر بعث بودند که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شد و برای استراحت به رختخواب رفت و دراز کشید و چهره اش را برگرداند. سپس ابوبکر رضی الله عنه وارد شد و با دیدن این صحنه، مرا به شدت سرزنش نمود و گفت: صدای شیطان در خانه ی پیامبر! رسول الله صلی الله علیه و آله رو به ابوبکر نمود و فرمود: «آنان را به حال خود بگذار». عایشه رضی الله عنها می گوید: پس از اینکه ابوبکر رضی الله عنه سرگرم کاری دیگر شد، من اشاره کردم و آنها رفتند. همچنین در یکی از روزهای عید، تعدادی حبشی با نیزه و سپرهای ساخته شده از چوب، بازی می کردند. من از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست نمودم (که بازی آنها را نگاه کنم) یا خودش فرمود: «آیا دوست داری تماشا کنی؟» گفتم: بلی. پس مرا پشت سر خود، قرار داد و در حالی که رخسارم به رخسارش چسبیده بود، می فرمود: «ای فرزندان ارفده! بازی کنید» تا اینکه من خسته شدم. آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کافی است؟» گفتم: بلی. فرمود: «پس برو».



## ۸- نماز مسافر

باب (۱): تخفیف نماز برای مسافر اگر چه امنیت داشته باشد

۴۳۳- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [النساء: ۱۰۱] فَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ». (م/۶۸۶)

ترجمه: يعلى بن امیه می گوید: به عمر به خطاب گفتم: الله متعال می فرماید: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [النساء: ۱۰۱]. «اگر در مسافرت بسر می بردید و ترسیدید که کفار بلایی بر سر شما بیاورند، گناهی بر شما نیست که نمازها را کوتاه - دو رکعتی - بخوانید» اما هم اکنون، که مردم، امنیت دارند، حکم چیست؟ عمر بن خطاب گفت: از آنچه شما تعجب کردید من نیز تعجب نمودم؛ لذا از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پرسیدم. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «این، صدقه ای است که الله متعال آنرا به شما عنایت کرده است؛ پس شما هم صدقه اش را بپذیرید».

۴۳۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وآله وسلم فِي الْخَصْرِ أَرْبَعًا وَفِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ، وَفِي الْخَوْفِ رَكْعَةً. (م/۶۸۷)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می گوید: الله متعال نماز را به زبان پیامبران در حضر، چهار رکعت؛ در سفر، دو رکعت؛ و در حالت خوف، یک رکعت، فرض گردانید. شرح: بعضی به ظاهر این حدیث، عمل نموده اند و گفته اند: نماز خوف، یک رکعت است؛ اما جمهور می گویند: یک رکعت را با امام بخواند و یک رکعت دیگر را تنها بخواند چنانچه در احادیث صحیح به آن تصریح شده است.

باب (۲): مسافتی که نماز در آن، کوتاه (دو رکعتی) خوانده می شود

۴۳۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ. (م/۶۹۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نماز ظهر را در مدینه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چهار رکعت خواندم و نماز عصر را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ذو الحلیفه دو رکعت خواندم.

### باب (۳): کوتاه خواندن نماز در حج

۴۳۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ، قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. (م/۶۹۳)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه به مکه رفتیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (از هنگام بیرون رفتن از مدینه) تا زمانی که برگشت، نمازها را دو رکعتی می خواند. راوی می گوید: من از انس پرسیدم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر در مکه ماند؟ گفت: ده روز.

و در روایتی آمده است که انس گفت: ما از مدینه برای حج، بیرون رفتیم.

### باب (۴): کوتاه خواندن نماز در منا

۴۳۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِمِنَى صَلَاةَ الْمُسَافِرِ وَأَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی الله عنهم ثَمَانِي سِنِينَ، أَوْ قَالَ: سِتِّ سِنِينَ، قَالَ حَفْصُ (يَعْنِي ابْنَ عَاصِمٍ): وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي بِمِنَى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَأْتِي فِرَاشَهُ، فَقُلْتُ: أَيُّ عَمٍّ لَوْ صَلَّيْتَ بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ؟ قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لَأَتَمَمْتُ الصَّلَاةَ. (م/۶۹۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در منا نمازها را مانند نماز مسافر می خواندند. عثمان نیز هشت یا شش سال، چنین کرد. حفص بن عاصم می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما نیز در منا دو رکعت می خواند و به رختخواب می رفت. من گفتم: عمو جان! اگر بعد از آنها دو رکعت دیگر می خواندی، خوب بود. او گفت: اگر بخواهم چنین کاری انجام دهم، نماز را کامل می نمودم.

### باب (۵): جمع میان دو نماز در سفر

۴۳۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: إِذَا عَجَلَ عَلَيْهِ السَّيْرُ يُؤَخَّرُ الظُّهْرَ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا، وَيُؤَخَّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ، حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ. (م/۷۰۴)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: هرگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در سفرهایش عجله داشت، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می انداخت و هر دو را با هم می خواند. همچنین نماز مغرب را به تأخیر می انداخت و هنگامی که شفق (قرمزی) ناپدید می شد، نماز مغرب و عشا را با هم می خواند.

### باب (۶): جمع میان دو نماز هنگام مقیم بودن

۴۳۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ فِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَيْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ، وَفِي حَدِيثٍ أَبِي مُعَاوِيَةَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ. (م/۷۰۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بدون هیچگونه ترس و بارانی، نمازهای ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشا را نیز با هم خواند.

در روایت وکیع آمده است که وکیع به ابن عباس گفت: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این کار را انجام داد؟ ابن عباس گفت: برای اینکه امتش را در تنگنا قرار ندهد. و در روایت ابومعویه آمده است که از ابن عباس پرسیدند: هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این کار، چه بود؟ گفت: هدفش این بود که امتش را در تنگنا قرار ندهد.

### باب (۷): نماز خواندن در منزل هنگام باران

۴۴۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَدْرٍ وَرِيحٌ وَمَطَرٌ، فَقَالَ فِي آخِرِ نِدَائِهِ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ، أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَدَّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةً أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِي السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: «أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ». (م/۶۹۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه در یکی از شبهای سرد و بارانی که باد نیز می وزید، اذان گفت و در پایان افزود: هان! در خانه هایتان نماز بخوانید؛ هان! در خانه ها نماز بخوانید. بعد از آن، گفت: شبی که در مسافرت، هوا بارانی و یا سرد می شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مؤذن دستور می داد تا بگوید: «هان! در خانه هایتان، نماز بخوانید».

**باب (۸): ترک نمازهای نفلی در سفر**

۴۴۱- عن حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، قَالَ: فَصَلَّى لَنَا الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ، وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ، فَحَانَتْ مِنْهُ التِّفَافَةُ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى، فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا، فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ، قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لَأْتَمَمْتُ صَلَاتِي، يَا ابْنَ أَخِي إِنَّي صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِي السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ، وَصَحِبْتُ عُثْمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (م/۶۸۹)

ترجمه: حفص بن عاصم می گوید: در راه مکه، همراه ابن عمر رضي الله عنهما بودم. او نماز ظهر را دو رکعت، برگزار نمود. آنگاه ما و ایشان برگشتیم تا اینکه به اقامتگاه خود آمد و نشست. ما نیز همراه او نشستیم. ناگهان، نگاهی به جایی افتاد که نماز خوانده بود. در آنجا افرادی را دید که ایستاده اند. پرسید: آنان چکار می کنند؟ گفتم: نماز می خوانند. گفت: اگر قرار بود نفل بخوانم، فرض را کامل می نمودم. ای برادرزاده ام! من در سفر، همراه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بوده ام. ایشان رضي الله عنهما تا زمانی که وفات نمود بیشتر از دو رکعت (فرض) نخواند. همچنین همراه ابوبکر رضي الله عنه بوده ام. ایشان هم تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. عمر رضي الله عنه را نیز همراهی کرده ام. وی نیز تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. با عثمان رضي الله عنه نیز بوده ام. او هم تا هنگام وفات، بیشتر از دو رکعت نخواند. و الله متعال می فرماید: «شخص رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برای شما الگوی خوبی است».

**باب (۹): خواندن نمازهای نفلی بر سواری در سفر**

۴۴۲- عن ابن عمر بن عبد الله قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، عَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ. (م/۷۰۰)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سوار بر مرکب به هر جهتی که می رفت نماز نفل و وتر می خواند. البته نماز فرض را بر مرکب نمی خواند.



باب (۱۰): هر گاه رسول الله ﷺ از سفری می‌آمد، در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند

۴۴۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَى، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْعَدَاةِ، فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ، فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتَ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَعُ جَمَلَكَ، وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ. (م/۷۱۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول الله ﷺ بیرون رفتم. شترم خسته شد و مرا معطل کرد. به همین خاطر رسول الله ﷺ قبل از من رسید. من هنگام صبح رسیدم و به مسجد رفتم. پیامبر اکرم ﷺ کنار دروازه‌ی مسجد بود و به من گفت: همین الآن از راه می‌آیی؟ گفتم: بلی. فرمود: «شترت را بگذار، به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان». من نیز وارد مسجد شدم و دو رکعت نماز خواندم و برگشتم.

باب (۱۱): آنچه درباره‌ی نماز خوف آمده است

۴۴۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ، فَقَاتَلُونَا قِتَالًا شَدِيدًا، فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مِلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْلَةً لَأَقْتَطَعْنَاهُمْ فَأَخْبَرَ جَبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَقَالُوا إِنَّهُ سَتَاتِيهِمْ صَلَاةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ الْأَوْلَادِ، فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ، صَفَّنَا صَفَيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرْنَا، وَرَكَعَ وَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصُّفُّ الْأَوَّلُ، فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصُّفُّ الثَّانِي، ثُمَّ تَأَخَّرَ الصُّفُّ الْأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصُّفُّ الثَّانِي فَقَامُوا مَقَامَ الْأَوَّلِ، فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرْنَا، وَرَكَعَ وَرَكَعْنَا، ثُمَّ سَجَدَ مَعَهُ الصُّفُّ الْأَوَّلُ، وَقَامَ الثَّانِي، فَلَمَّا سَجَدَ الصُّفُّ الثَّانِي ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: ثُمَّ حَصَّ جَابِرٌ أَنْ قَالَ: كَمَا يُصَلِّي أَمْرَاؤُكُمْ هَؤُلَاءِ. (م/۸۴۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: ما همراه رسول الله ﷺ به جنگ با گروهی از طایفه‌ی جهینه رفتیم. آنان سرسختانه با ما جنگیدند. هنگامی که نماز ظهر را خواندیم. مشرکین با خود گفتند: اگر بطور ناگهانی حمله کنیم، آنان را تکه پاره و ریشه کن می‌کنیم. جبریل عليه السلام رسول الله ﷺ را از ماجرا باخبر ساخت. پیامبر اکرم ﷺ نیز

ماجرای را برای ما بیان نمود.

راوی می‌گوید: همچنین آنها به یکدیگر گفته بودند: مسلمانان، نمازی پیش رو دارند که برای آنان از فرزندانشان محبوب‌تر است.

لذا هنگامی که وقت نماز عصر فرا رسید، پیامبر اکرم ﷺ ما را به دو گروه، تقسیم نمود.

قابل یادآوری است که مشرکین سمت قبله ما قرار داشتند. آنگاه رسول الله ﷺ تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم، سجده نمود و ما نیز سجده نمودیم. هنگامی که این گروه، بلند شدند، گروه دوم سجده کردند. سپس گروه اول، عقب رفتند و گروه دوم جلو آمدند و بجای گروه اول، ایستادند. آنگاه رسول الله ﷺ تکبیر گفت و ما نیز تکبیر گفتیم. رکوع کرد و ما نیز رکوع کردیم. آنگاه گروه اول با ایشان، سجده کردند و گروه دوم برخاستند. هنگامی که گروه دوم، سجده نمودند و همگی نشستند، رسول الله ﷺ سلام گفت (و بقیه نیز سلام دادند). ابو زبیر می‌گوید: سپس جابر رضی الله عنه این جمله را افزود که: همانگونه که این امیران شما نماز می‌خوانند.

### باب (۱۲): نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۴۴۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ جِدًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الرَّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرَّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرَّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا، وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَعْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِيَنِي عَبْدُهُ أَوْ تَزِيَنِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ».

(م/۹۰۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ خورشید گرفتگی ایجاد

شد. پیامبر اکرم ﷺ برخاست و نماز خواند و قیامش را بسیار طولانی نمود. آنگاه رکوع کرد و رکوعش را نیز بسیار طولانی نمود. سپس سرش را از رکوع، بلند کرد و بسیار طولانی، ایستاد. البته از قیام اول، کوتاه‌تر بود. آنگاه دوباره رکوع کرد و رکوع را بسیار طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. سپس سجده نمود. بعد از آن، برخاست و قیامش را طولانی نمود. البته این قیام (از قیام اول) کوتاه‌تر بود. سپس رکوع کرد و رکوعش را نیز طولانی نمود، البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. آنگاه سرش را بلند کرد و ایستاد و قیامش را طولانی نمود. البته از قیام اول، کوتاه‌تر بود. بعد از آن، دوباره رکوع کرد و رکوعش را طولانی نمود. البته از رکوع اول، کوتاه‌تر بود. سپس سجده نمود. و در حالی رسول الله ﷺ نمازش را تمام کرد که خورشید گرفتگی برطرف شده بود.

پس از آن، خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الله، فرمود: «بدانید که ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) الله هستند و بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی‌شوند. هر گاه چنین پدیده‌هایی را مشاهده نمودید، تکبیر بگویید، دعا کنید، نماز بخوانید و صدقه بدهید. ای امت محمد! هر گاه، یکی از بندگان الله، خواه مرد یا زن، مرتکب زنا شود، غیرت هیچ کس، به اندازه‌ی غیرت الله به جوش نمی‌آید. ای امت محمد! سوگند به الله، اگر آنچه را من می‌دانم شما می‌دانستید، زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. آیا من رساندم؟»

۴۴۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. (م/۹۰۸).

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که خورشید گرفتگی رخ داد، رسول الله ﷺ نماز خواند و در آن، هشت رکوع (در هر رکعت، چهار رکوع) و چهار سجده بجای آورد.

### باب (۱۳): درباره‌ی نماز استسقا (طلب باران)

۴۴۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي، وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوْلَ رِدْأَهُ، وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، حَوْلَ رِدْأَهُ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ. (م/۸۹۴)

ترجمه: عبدالله بن زید انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای دعای باران از خانه بیرون شد و به مصلی (عیدگاه) رفت. و هنگامی که می خواست دعا کند رو به سوی قبله ایستاد و چادرش را (که بر روی شانه هایش انداخته بود) وارونه نمود. و در روایتی آمده است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به قبله و پشت به سوی مردم کرده، چادرش را وارونه نمود و دعا کرد. سپس دو رکعت نماز خواند.

### باب (۱۴): برکت باران

۴۴۸- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَصَابَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَطْرٌ، قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطْرِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: لِأَنَّهُ حَدِيثٌ عَاهِدٌ بَرِّيهِ. (م/۸۹۸)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که باران بارید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قسمتی از بدنش را لخت نمود تا باران بر آن بریزد. عرض کردیم: یا رسول الله! چرا چنین کردی؟ فرمود: «زیرا آن، تازه از جانب پروردگارش آمده است». (یعنی الله آنرا تازه آفریده است به همین خاطر، تبرک است).

### باب (۱۵): درباره ی پناه خواستن، هنگام دیدن ابر و باد، و خوشحال شدن از دیدن باران

۴۴۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَحَيَّلَتِ السَّمَاءُ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَخَرَجَ وَدَخَلَ، وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ، فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِّي عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمٌ عَادٍ: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطِّرُنَا﴾» [الأحقاف: ۲۴].

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگاه، هوا طوفانی می شد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». «بار الها! من خیر آن و خیر چیزی را که در آن، وجود دارد و خیر آنچه را که بخاطر آن، فرستاده شده است از تو مسئلت می نمایم. و از بدی آن و بدی آنچه که

در آن، وجود دارد و بدی آنچه که بخاطر آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: همچنین هنگامی که هوا خوب ابری و آماده‌ی بارندگی می‌شد، چهره‌ی مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دگرگون می‌شد، از خانه، بیرون می‌رفت و دوباره برمی‌گشت و به جلو و عقب می‌رفت. و همین که باران می‌بارید، این حالتش برطرف می‌گردید. من این چیز را از چهره‌اش متوجه می‌شدم.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من علتش را جویا شدم. فرمود: «ای عایشه! شاید این، مانند همان ابری باشد که قوم عاد هنگام دیدنش گفتند: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا﴾ [الأحقاف: ۲۴]. «این، ابری است که اکنون بر ما می‌بارد.» (ولی در واقع، عذاب بود به همین خاطر، من می‌ترسم».

#### باب (۱۶): درباره‌ی باد صبا و باد دبور

۴۵۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكْتُ عَادٌ بِالذَّبُورِ» (م/۹۰۰).

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله متعال بوسیله‌ی باد صبا (باد شرقی) مرا یاری کرد و قوم عاد بوسیله‌ی باد دبور (غربی) نابود گردید».



## ۹- کتاب جنازه‌ها

### باب (۱) درباره‌ی عیادت بیماران

۴۵۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَذْبَرَ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ؟» فَقَالَ: صَالِحٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَعُودُهُ مِنْكُمْ؟» فَقَامَ وَقَمْنَا مَعَهُ، وَنَحْنُ بِضِعَّةٍ عَشْرَ مَا عَلَيْنَا نِعَالَ وَلَا خِفَافٌ وَلَا قَلَانِسٌ وَلَا قُمْصٌ، نَمْشِي فِي تِلْكَ السَّبَاحِ حَتَّى جِئْنَا، فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ، حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ. (م/۹۲۵)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: ما نزد رسول الله ﷺ نشستیم بودیم که مردی از انصار خدمت ایشان آمد و سلام کرد و پس از اندکی، برگشت. رسول الله ﷺ فرمود: «ای برادر انصاری! حال برادر سعد بن عباده، چطور است؟» او گفت: خوب است. رسول الله ﷺ رو به خطاب به مردم فرمود: «چه کسی از شما به عیادت او می‌رود؟» سپس پیامبر اکرم ﷺ برخاست. ما نیز که ده نفر و اندی بودیم با وی بلند شدیم و بدون اینکه کفش، موزه، کلاه و پیراهن پوشیده باشیم، در این شوره زارها راه افتادیم تا اینکه به سعد رسیدیم. با دیدن ما، خویشاوندانش از اطراف او فاصله گرفتند تا رسول الله ﷺ و یارانش که وی را همراهی می‌کردند، نزدیک او بنشینند.

### باب (۲) آنچه نزد مریض و میت، گفته می‌شود

۴۵۲- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْفِبْنِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ، فَأَعْفَبَنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ، مُحَمَّدًا ﷺ. (م/۹۱۹)

ترجمه: ام سلمه رضي الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر گاه نزد بیمار یا میت، حضور یافتید، دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان دعای شما را آمین می‌گویند».

ام سلمه می گوید: هنگامی که ابو سلمه فوت نمود، نزد نبی اکرم ﷺ رفتم و عرض کردم: ای رسول الله! ابوسلمه فوت نمود. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بگو بار الها! من و او را مغفرت کن و جانشین خوبی بجای او به من عنایت فرما». ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من این کلمات را گفتم؛ لذا الله متعال کسی را که برایم از او بهتر بود؛ یعنی محمد ﷺ را به من عنایت فرمود.

### باب (۳) تلقین لا اله الا الله به کسانی که در حال مرگ اند

۴۵۳- عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ص «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (م/۹۱۶)

ترجمه: ابوسعید خدری می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «(لا اله الا الله را به کسانی که در حال مرگ اند، تلقین نمایید)».

### باب (۴) هرکس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد

۴۵۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ص «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَكْرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فُكَلْنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ، فَقَالَ: «لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». (م/۲۶۸۴)

و فی روایه: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا، إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتِ؟ فَقَالَتْ: قَدْ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ، وَلَكِنْ إِذَا شَخَّصَ الْبَصْرَ، وَحَشَرَ جِ الصَّدْرَ، وَاقْشَعَرَ الْجِلْدَ، وَتَشَجَّتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». (م/۲۶۸۵)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، ملاقات



الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست ندارد». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من عرض کردم: یا رسول الله! آیا هدف، دوست نداشتن مرگ است؟ هیچ کس از ما مرگ را دوست ندارد؟! فرمود: «این‌گونه نیست؛ ولی هنگامی که مؤمن را به رحمت و خشنودی و بهشت الله مژده دهند، به ملاقات الله، علاقه مند می‌گردد. و همچنین هنگامی که کافر را به عذاب و ناخشنودی الله، مژده دهند، ملاقات با الله را ناپسند می‌دارد. لذا الله هم ملاقات با وی را ناپسند می‌دارد».

و در روایتی از شریح بن هانی آمده است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله نیز ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات با الله را ناپسند داشته باشد، الله نیز ملاقات با او را ناپسند می‌دارد». شریح بن هانی می‌گوید: بعد از آن، نزد عایشه رضی الله عنها آمدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! شنیدم که ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی بیان می‌کند. اگر این‌گونه باشد، همه‌ی ما هلاک می‌شویم. عایشه رضی الله عنها گفت: کسی هلاک می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هلاکت او را با سخن‌اش تأیید نماید. موضوع چیست؟

شریح گفت: ابوهریره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله ملاقات او را دوست دارد. و هر کس، ملاقات الله را ناپسند دارد، الله نیز ملاقات با او را ناپسند می‌دارد». و در میان ما کسی وجود ندارد که از مرگ، نفرت نداشته باشد؟ عایشه رضی الله عنها گفت: این حدیث را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایراد فرموده است. اما تفسیر شما از آن، تفسیر درستی نیست. هنگامی که چشم‌ها به سمت بالا، خیره شوند و نفس در سینه، بند آید و مو بر بدن، راست شود و انگشتان جمع شوند، در این هنگام، هر کس، ملاقات الله را دوست داشته باشد، الله هم ملاقات او را دوست دارد و هر کس، ملاقات الله را دوست نداشته باشد، الله نیز ملاقات او را دوست ندارد».

### باب (۵): درباره‌ی حسن ظن به الله متعال هنگام مرگ

۴۵۵- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَبْلَ وَفَاتِهِ بِثَلَاثِ يَوْمٍ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ». (م/۲۸۷۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه روز قبل از وفاتش

می فرمود: «مبادا کسی از شما بمیرد مگر اینکه گمانش نسبت به الله ﷻ نیک باشد».

### باب (۶): بستن چشمان میت و دعا برایش هنگام احتضار

۴۵۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرَهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصْرُ». فَصَحَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَتَوَّرْ لَهُ فِيهِ». (م/۹۲۰)

ترجمه: ام سلمه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نزد ابوسلمه رضی اللہ عنہ رفت در حالی که چشمان ابوسلمه باز مانده بود. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم چشمانش را بست و فرمود: «هنگام قبض روح، چشم‌ها روح را دنبال می‌کنند». با شنیدن این سخن، تعدادی از افراد خانواده‌ی ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «خود را نفرین نکنید؛ بلکه در حق خود، دعای خیر نمایید؛ زیرا فرشتگان دعاهای شما را آمین می‌گویند». سپس فرمود: «بار الها! ابوسلمه را مغفرت فرما و درجاتش را در میان هدایت یافتگان، عالی بگردان و بعد از او، جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را مغفرت فرما و قبرش را وسیع و نورانی بگردان».

### باب (۷): درباره‌ی پوشاندن میت

۴۵۷- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: سَجَّي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم حِينَ مَاتَ بِشَوْبِ حَبْرَةَ. (م/۹۴۲)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم وفات نمود، با یک چادر سبز یمنی پوشانده شد.

### باب (۸): درباره‌ی ارواح مؤمنان و ارواح کافران

۴۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: إِذَا خَرَجَتْ رُوحُ الْمُؤْمِنِ تَلَقَّهَا مَلَكَانِ يُصْعِدَانِهَا، قَالَ حَمَّادٌ: فَذَكَرَ مِنْ طَيْبٍ رِيحِهَا وَذَكَرَ الْمِسْكَ، قَالَ: وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ طَيِّبَةٌ، جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ الْأَرْضِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَسَدِكَ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ، فَيُنْطَلِقُ بِهِ إِلَى رَبِّهِ، ﷻ ثُمَّ يَقُولُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ: وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا خَرَجَتْ رُوحُهُ، قَالَ حَمَّادٌ: وَذَكَرَ مِنْ

نَتَيْهَا وَذَكَرَ لَعْنًا، وَيَقُولُ أَهْلُ السَّمَاءِ: رُوحٌ حَبِيئَةٌ جَاءَتْ مِنْ قَبْلِ الْأَرْضِ، قَالَ: فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رِيْطَةً كَانَتْ عَلَيْهِ عَلَى أَنْفِهِ هَكَذَا. (م/۲۸۷۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که روح مؤمن، بیرون می‌رود، دو فرشته آنرا تحویل می‌گیرند و به سمت بالا می‌برند. حماد می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه از خوشبویی آن نیز سخن به میان آورد و ادامه داد که: ساکنان آسمان می‌گویند: این، روح پاکی است که از جانب زمین آمده است؛ سلام بر تو و بر جسدی که تو در آن، سکونت داشتی. آنگاه او را بسوی پروردگارش می‌برند. الله می‌گوید: او را به سدره المنتهی ببرید. اما هنگامی که روح کافر، بیرون می‌رود. حماد که یکی از راویان است، می‌گوید: آنگاه ابوهریره رضی الله عنه از بدبویی او سخن به میان آورد و او را نفرین کرد و افزود: ساکنان آسمان می‌گویند: این، روح پلیدی است که از جانب زمین آمده است. آنگاه می‌گویند: او را به سجین (طبقه‌ی هفتم زیر زمین که ارواح کفار و فجار آنجا هستند) ببرید. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملافهای را که پوشیده بود، اینگونه

روی

بینی‌اش گذاشت.

### باب (۹): صبر بر مصیبت در آغاز آن

۴۵۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى صَبيِّ لَهَا، فَقَالَ لَهَا: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تُبَالِي بِمُصِيبَتِي، فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا: إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخَذَهَا مِثْلَ الْمَوْتِ، فَأَتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَابِينَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ: «عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ». (م/۶۲۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از کنار زنی که بخاطر بچه‌اش گریه می‌کرد، عبور نمود و فرمود: «از الله بترس و صبر، پیشه کن». آن زن گفت: تو برای مصیبت من چه پروایی داری؟ بعد از آن، هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفت، به او گفتند: او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی می‌خواست بمیرد. لذا به در خانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و آنجا، نگهبانی نیافت. پس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفت: (بیخشید) من شما را نشناختم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «صبر، همان است که

در آغاز مصیبت باشد».

### باب (۱۰) پاداش کسی که فرزندش فوت نماید و او اجرش را از الله بخواهد

۴۶۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لِنِسْوَةِ مِنَ الْأَنْصَارِ: «لَا يَمُوتُ لِإِحْدَاكُنَّ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَالِدِ، فَتَحْتَسِبُهُ، إِلَّا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ: «أَوْ اثْنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ». وَيَأْسَنَادٍ آخَرَ عَنْهُ مَرْفُوعاً: «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَالِدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ، إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ». (م/۲۶۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خطاب به گروهی از زنان انصار فرمود: «هر کس از شما سه فرزندش را از دست بدهد و اجر و پاداش آنان را از الله بخواهد، وارد بهشت می گردد». زنی از میان آنان گفت: یا رسول الله! اگر دو فرزندش را از دست بدهد؟ فرمود: «اگر دو فرزندش را از دست بدهد». (باز هم وارد بهشت می شود).

و در روایت دیگری از ابوهریره رضی اللہ عنہ آمده است که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر مسلمانی که سه فرزندش را از دست بدهد، آتش به او نمی رسد مگر به اندازه ای که قسم الله، کفارہ شود». (چنان که فرموده است: «ان منکم الا واردها» یعنی هر یک از شما وارد جهنم می شود. به این معنا که همه ی افراد بدون استثنا از بالای پل صراط عبور می کنند).

### باب (۱۱): آنچه هنگام مصیبت گفته می شود

۴۶۱- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: إِيَّا لِلَّهِ وَإِيَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تُوِّفِيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم. (م/۹۱۸)

ترجمه: ام سلمه رضی اللہ عنہا می گوید: شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «هر بنده ای که به مصیبتی گرفتار آید و «إِيَّا لِلَّهِ وَإِيَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا» بگوید، الله بخاطر آن مصیبت به او پاداش می دهد و جانشین بهتری به وی عنایت می فرماید».

ام سلمه رضی اللہ عنہا می گوید: هنگامی که ابوسلمه فوت نمود، آنگونه که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم

به من دستور داده بود، دعا نمودم؛ لذا الله متعال به من جانشینی بهتر از او یعنی رسول الله ﷺ را عنایت فرمود.

ترجمه دعا: «ما از آن الله هستیم و بازگشت ما به سوی اوست. بار الها! بخاطر این مصیبتم به من پاداش بده و جانشین بهتری به من عنایت فرما».

### باب (۱۲) گریه کردن برای میت

۴۶۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ شَكْوَى لَهُ؛ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنهم، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيَّةٍ فَقَالَ: «أَقْدَ قَضَى؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ». (م/۹۲۴)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: سعد بن عبادہ رضي الله عنه بیمار شد. رسول الله ﷺ با عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضي الله عنهم برای عیادت ایشان، تشریف برد. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ وارد خانه شد، اعضای خانواده‌ی سعد، اطراف او را گرفته بودند. رسول الله ﷺ پرسید: «آیا فوت کرده است؟» گفتند: خیر، یا رسول الله. رسول اکرم ﷺ به گریه افتاد. مردم چون رسول الله ﷺ را در حال گریه دیدند، همگی گریه کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «مگر نمی دانید که الله به سبب اشک ریختن و اندوهگین شدن، عذاب نمی دهد؛ بلکه به سبب این - و به سوی زبانش اشاره نمود - عذاب می دهد یا رحم می کند».

### باب (۱۳): سخت گیری درباره‌ی نوحه خواندن

۴۶۳- عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا يَثْرُ كُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالتَّيَاحَةُ، وَقَالَ: النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا ثَقَامُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانَ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ». (م/۹۳۴)

ترجمه: ابو مالک اشعری رضي الله عنه می گوید: چهار عمل از اعمال جاهلیت در میان امت من وجود دارد که آنها را ترک نمی کنند: افتخار به اصل و نسب، طعنه زدن در نسب،

طلب باران از ستارگان و نوحه خواندن. و افزود: «زن نوحه خوان اگر قبل از مرگ، توبه نکند، روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که پیراهنی از قطران (ماده سیاه، بد بو و قابل اشتعال) و لباسی که دارای بیماری گری است، به تن دارد».

#### باب (۱۴): کسی که به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند، از ما نیست

۴۶۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْيَسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْحُدُودَ، أَوْ شَقَّ الْجُبُوبَ، أَوْ دَعَا بِدَعَايِ الْجَاهِلِيَّةِ».

و في لفظ: «وَشَقَّ... وَدَعَا». بغير ألف. (م/۱۰۳)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که (هنگام مصیبت) به سر و صورت خود بزند یا گریبانش را پاره کند یا سخن جاهلی به زبان بیاورد، از ما نیست».

و در یک روایت، «یا» بجای «واو» آمده است.

#### باب (۱۵): میت به خاطر گریه‌ی افراد زنده عذاب داده می شود

۴۶۵- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رضی الله عنها: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رضی الله عنها - وَذَكَرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ - فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ، وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَحْطَأَ، إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكِي عَلَيْهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا». (م/۹۳۲)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن رضی الله عنه می گوید: به عایشه رضی الله عنها گفتند: عبدالله بن عمر می گوید: میت بخاطر گریه‌ی افراد زنده، عذاب داده می شود. عایشه رضی الله عنها گفت: الله ابو عبدالرحمن را بیخشد. او دروغ نگفته است؛ بلکه فراموش یا اشتباه نموده است. رسول الله صلی الله علیه و آله از کنار قبر یک زن یهودی گذشت که برای او گریه می کردند. پس فرمود: «آنها برای او گریه می کنند در حالی که او در قبرش، عذاب داده می شود».

#### باب (۱۶): کسی که خودش راحت می شود یا دیگران از او راحت می شوند

۴۶۶- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعٍ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ، فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَاخٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا، وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ».

وَالشَّجَرُ وَالذَّوَابُّ». (م/۹۵۰)

ترجمه: ابو قتاده بن ربعی رضی الله عنه می‌گوید: جنازه‌ای را از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله بردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «راحت می‌شود یا دیگران از او راحت می‌شوند». صحابه عرض کردند: ای رسول الله! چه کسی راحت می‌شود؟ و از چه کسی دیگران راحت می‌شوند؟ فرمود: «بنده‌ی مؤمن از خستگی دنیا، راحت می‌شود. و از دست بنده‌ی فاسق و فاجر، شهرها، درختان و حیوانات، راحت می‌شوند».

### باب (۱۷): درباره‌ی غسل دادن میت

۴۶۷- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضی الله عنها قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اغْسِلْنَهَا وَثَرًا: ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا، وَاجْعَلْنَ فِي الخَامِسَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا غَسَلْتَنَهَا فَأَعْلِمْنِي». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنَاهُ، فَأَعْطَانَا حَقْوَهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». (م/۹۳۹)

ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله فوت نمود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «در تعداد شستن‌ها، عدد فرد را رعایت کنید و او را سه یا پنج بار بشویید. و در شستن پنجم از کافور یا مقداری کافور، استفاده کنید. و هنگامی که او را غسل دادید، مرا اطلاع دهید». ما نیز پس از غسل، ایشان را مطلع ساختیم. رسول الله صلی الله علیه و آله از ازش (پارچه بلندی که دور کمر می‌بستند) را داد و فرمود: «او را با این پارچه، بپوشانید». یعنی قبل از کفن نمودن.

### باب (۱۸): درباره‌ی کفن میت

۴۶۸- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَفَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ، أَمَّا الخُلَّةُ فَإِنَّمَا شُبَّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا، أَنَهَا اشْتُرِيَتْ لَهُ لِيُكْفَنَ فِيهَا فَتُرِكَت الخُلَّةُ، وَكُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ، فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: لِأَحْسَبَنَّهَا حَتَّى أَكْفَنَ فِيهَا نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ لَتَيَّبَهُ صلی الله علیه و آله لَكَفَّنَهُ فِيهَا، فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا. (م/۹۴۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سه قطعه پارچه‌ی کتانی سفید که در آنها پیراهن و عمامه، وجود نداشت، کفن گردید. باید دانست که درباره‌ی ازار و ردای یمنی، مردم دچار شبهه شده‌اند. واقعیت این است که ازار وردایی یمنی خریدند

تا پیامبر اکرم ﷺ را در آنها کفن نمایند؛ اما این کار را نکردند. بلکه رسول الله ﷺ را در سه قطعه پارچه‌ی کتانی سفید که ساخت یمن بودند، کفن نمودند. آنگاه آن ازار و ردا را عبدالله بن ابی بکر رضی الله عنه برداشت و گفت: من این‌ها را نگه داری می‌کنم تا در همین‌ها کفن شوم؛ اما سرانجام گفت: اگر الله اینها را برای پیامبرش می‌پسندید، نصیب او می‌ساخت. اینجا بود که آنها را فروخت و پولشان را صدقه داد.

### باب (۱۹): خوب کفن کردن میت

۴۶۹- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ يَوْمًا، فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فُبِضَ فَكُفِّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ، وَقَبِرَ لَيْلًا، فَزَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقَبَّرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ، إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ص «إِذَا كَفَّنَ أَحَدَكُمْ أَحَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ». (م/۹۴۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: روزی، نبی اکرم ﷺ سخنرانی کرد و درباره‌ی یکی از یارانش که فوت کرده بود و شب هنگام با کفنی کوتاه، دفن شده بود، سخن گفت و فرمود: «میت را شب هنگام، دفن نکنید تا بر او نماز بخوانند مگر اینکه ناچار باشید». و افزود: «هنگامی که برادر مسلمانان را کفن می‌کنید، او را خوب، کفن نمایید».

### باب (۲۰): عجله کردن در دفن میت

۴۷۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكَ صَلَاحِيَّةٌ فَخَيْرٌ - لَعَلَّهُ قَالَ: - تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ - تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». (م/۹۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «جنازه را هر چه زودتر به گورستان ببرید؛ اگر انسان نیکی باشد، پس او را زودتر به خیری که در انتظارش می‌باشد، می‌رسانید. و اگر انسان بدی باشد، زودتر، شری را از روی شانه‌های خود، بر زمین می‌گذارید».

### باب (۲۱): جلوگیری زنان از شرکت در تشییع جنازه

۴۷۱- عن أُمِّ عَطِيَّةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْرَمْ عَلَيْنَا. (م/۹۳۸)



ترجمه: ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: ما زن‌ها از شرکت در تشییع جنازه، منع شدیم؛ ولی این منع، قطعی نبود.

### باب (۲۲): بلند شدن برای جنازه

۴۷۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَفُئِمْنَا مَعَهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ! فَقَالَ: «إِنَّ الْمَوْتَ فَنَعُ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا». (م/۹۶۰)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: جنازه‌ای از جلوی ما عبور کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر او بلند شد و ما نیز همراه ایشان، بلند شدیم. سپس گفتیم: یا رسول الله! این جنازه یهودی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مرگ چیز وحشتناکی است؛ هرگاه جنازه‌ای دیدید، بخاطر آن، بلند شوید».

### باب (۲۳): بلند شدن برای جنازه، منسوخ شده است

۴۷۳- عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَامَ فَمُنَّا، وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا، يَعْنِي فِي الْجَنَازَةِ». (م/۹۶۲)

ترجمه: علی رضی الله عنه می‌گوید: دیدیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بخاطر جنازه، بلند می‌شود، ما نیز بلند شدیم؛ اما هنگامی که دیدیم می‌نشیند، ما نیز نشستیم.

### باب (۲۴): امام، هنگام نماز خواندن بر جنازه؛ کجا بایستد؟

۴۷۴- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَصَلَّى عَلَيَّ أُمَّ كَعْبٍ، مَاتَتْ وَهِيَ نُفْسَاءُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا. (م/۹۶۴)

ترجمه: سمره بن جندب رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ی ام کعب که در حالت نفاس، فوت نموده بود، نماز جنازه خواند. من نیز پشت سر ایشان نماز خواندم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام نماز خواندن بر او چنان ایستاد که مقابل کمر میت، قرار گرفت.

### باب (۲۵): تکبیر گفتن در نماز جنازه

۴۷۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَعَى لِلنَّاسِ التَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ. (م/۹۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله خبر مرگ نجاشی را در همان روز وفاتش، اعلام کرد. سپس به مصلی رفت و مردم را به صف کشید و چهار تکبیر گفت. (بر او نماز جنازه خواند).

### باب (۲۶): گفتن پنج تکبیر در نماز جنازه

۴۷۶- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ زَيْدٌ رضی الله عنه يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ حُمْسًا، فَسَأَلْتُهُ؟ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكَبِّرُهَا. (م/۹۵۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: زید رضی الله عنه بر جنازه‌های ما چهار تکبیر می گفت؛ اما بر یکی از جنازه‌ها، پنج تکبیر گفت. علت را جویا شدم. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله گاهی چنین می کرد.

(از نظر بسیاری از علما، این حکم، منسوخ شده است. مترجم)

### باب (۲۷) دعا برای میت

۴۷۷- عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. (م/۹۶۳)

ترجمه: عوف بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ای نماز خواند؛ یکی از دعاهایی که من از ایشان حفظ کردم این بود که فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». تا جایی که من آرزو کردم: ای کاش! من آن میت می بودم.

ترجمه‌ی دعا: بار الها! او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، او را عفو کن و از وی در گذر، جای او را وسیع بگردان، او را گرمی بدار و با آب، یخ و برف او را غسل ده و از گناهان چنان پاکش بگردان که پارچه‌ی سفید از چرک‌ها پاک می‌شود، او را خانه‌ای

بهتر از این خانه، خانواده‌ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر، عنایت فرما. پروردگارا! او را در بهشت داخل نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ، نجات بده.

### باب (۲۸): نماز جنازه در مسجد

۴۷۸- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّهَا لَمَّا تُوِّفِيَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه أَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ رضی الله عنهم أَنْ يَمْرُؤًا بِجَنَازَتِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَيُصَلِّينَ عَلَيْهِ، فَفَعَلُوا فَوْقَ بَيْتِهِ عَلَى حُجْرِهِنَّ، يُصَلِّينَ عَلَيْهِ، أُخْرِجَ بِهِ مِنْ بَابِ الْجَنَائِزِ الَّذِي كَانَ إِلَى الْمَقَاعِدِ، فَبَلَّغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ، وَقَالُوا: مَا كَانَتْ الْجَنَائِزُ يُدْخَلُ بِهَا الْمَسْجِدَ! فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعْيَبُوا مَا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهِ! عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يَمْرَءٍ بِجَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى سُهَيْلِ بْنِ بَيْضَاءَ إِلَّا فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ. (م/۹۷۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه وفات نمود، همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمودند که جنازه‌اش را به مسجد بیاورند تا بر او نماز جنازه بخوانند. مردم هم همین کار را انجام دادند و جنازه‌اش را به مسجد آوردند و کنار حجره‌های همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشتند و آنها بر او نماز جنازه خواندند و او را از باب جنایز که بسوی محل نشستن مردم در کنار مسجد باز می‌شد، بیرون بردند. بعد از آن، به همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که مردم از این کار ایراد گرفته و گفته‌اند: در گذشته، جنازه‌ها را داخل مسجد نمی‌آوردند. و سرانجام این سخن به عایشه رضی الله عنها رسید. وی گفت: مردم چقدر عجله می‌کنند و از کارهایی که نسبت به آنها شناختی ندارند، ایراد می‌گیرند. آنها از آوردن جنازه به مسجد از ما ایراد گرفته‌اند؛ باید بدانند که رسول الله صلی الله علیه و آله بر سهیل بن بیضا در وسط مسجد نماز جنازه خواند.

### باب (۲۹): نماز خواندن بر قبر

۴۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُومُ الْمَسْجِدَ - أَوْ شَابًا - فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَ عَنْهَا - أَوْ عَنْهُ - فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي؟» قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَرُوا أَمْرَهَا أَوْ أَمْرَهُ، فَقَالَ: «دَلُونِي عَلَى قَبْرِهِ». فَدَلُّوهُ، فَصَلَّى عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ صلی الله علیه و آله يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ». (م/۹۵۶)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: یک زن حبشی یا یک مرد جوان، مسجد را جارو می زد. روزی، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را ندید؛ لذا درباره ی او از مردم پرسید. گفتند: فوت کرد. فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟ قبرش را به من نشان دهید». راوی می گوید: گویا مردم او را فردی کوچک و بی اهمیت می دانستند. به هر حال، قبرش را نشان دادند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر آن، نماز خواند و فرمود: «بدانید که این قبرها برای ساکنانشان، بسیار تاریکند و الله تعالی با نماز خواندن من، آنها را نورانی می گرداند».

### باب (۳۰): در مورد کسی که خودکشی کند

۴۸۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أُنِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصٍ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ. (م/۹۷۸)

**ترجمه:** جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جنازه ی مردی را آوردند که با تیرهای پیکان دار و پهن، خودکشی کرده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر او نماز جنازه نخواند.

### باب (۳۱): فضیلت نماز خواندن بر جنازه و تشییع آن

۴۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». (م/۹۴۵)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، تا هنگام نماز خواندن بر جنازه، حضور داشته باشد، به او به اندازه ی یک قیراط پاداش می رسد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، حضور داشته باشد، به او به اندازه ی دو قیراط پاداش می رسد». پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: «به اندازه ی دو کوه بزرگ».

### باب (۳۲): بر هر کس، صد نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنها در حق او پذیرفته می شود

۴۸۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً - كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ - إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». (م/۹۴۷)

**ترجمه:** عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر میتی که گروهی از مسلمانان، نماز بخوانند و تعدادشان به صد نفر برسد و همگی برایش شفاعت کنند،

شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود».

**باب (۳۳): بر هرکس، چهل نفر نماز جنازه بخواند، شفاعت آنان در حق او پذیرفته می‌شود**

۴۸۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِقَدِيدٍ أَوْ بَعْسَفَانَ، فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ، انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَخْرِجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ». (م/۹۴۸)

**ترجمه:** روایت است که یکی از فرزندان ابن عباس رضی الله عنه در قدید یا عسفان، فوت کرد. ابن عباس گفت: ای کریب! نگاه کن چند نفر جمع شده است؟ کریب می‌گوید: من بیرون رفتم و دیدم که تعدادی، جمع شده‌اند. ابن عباس را اطلاع دادم. گفت: فکر می‌کنی چهل نفر هستند؟ گفتم: بلی. گفت: جنازه را بیرون ببرید؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که بمیرد و چهل مسلمان یکتا پرست بر جنازه‌اش نماز بخوانند، الله متعال شفاعت آنان را در حق او می‌پذیرد».

**باب (۳۴): حکم مردگانی که مورد ستایش یا نکوهش مردم قرار می‌گیرند**

۴۸۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: قَالَ: مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: فِدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي، مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقُلْتُ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ، وَمَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُتِنِي عَلَيْهَا شَرًّا فَقُلْتُ: وَجَبَتْ وَجَبَتْ وَجَبَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ». (م/۹۴۹)

**ترجمه:** انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: جنازه‌ای را از کنار صحابه بردند و آنان از او تعریف کردند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس

جنازه‌ی دیگری را از کنار آنان بردند و آنها او را نکوهش کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد؛ جنازه‌ای را از کنار شما بردند که مورد ستایش قرار گرفت؛ شما در مورد او فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». و جنازه‌ی دیگری را از کنار شما بردند که مورد نکوهش قرار گرفت؛ باز هم شما فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد»؟ فرمود: «کسی را که شما تعریف کردید، بهشت برایش واجب گردید. و کسی را که شما نکوهش نمودید، جهنم برایش واجب گردید. شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید، شما گواهان الله بر روی زمین هستید».

### باب (۳۵): سوار شدن بر مرکب، هنگام بازگشت از نماز جنازه

۴۸۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ابْنِ الدَّحْدَاحِ، ثُمَّ أَتَى بِفَرَسٍ عُرِّيٍّ، فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكَبَهُ، فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْعَى خَلْفَهُ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كَمْ مِنْ عِدْقٍ مُعَلَّقٍ أَوْ مُدَلٍّ فِي الْجَنَّةِ لِابْنِ الدَّحْدَاحِ». (م/۹۶۵)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ بر ابن دحداح نماز جنازه خواند. آنگاه (بعد از دفن) اسبی بدون زین آوردند و شخصی آنرا نگه داشت و پیامبر اکرم ﷺ بر آن، سوار شد. آن اسب، آهسته می‌دوید و رسول الله ﷺ را تکان می‌داد. ما نیز بدنبال ایشان، می‌دویدیم. راوی می‌گوید: شخصی از میان مردم گفت: نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «در بهشت چه بسیارند خوشه‌های خرمایی که تر و تازه هستند و برای ابن دحداح آویزانند».

### باب (۳۶): گذاشتن یک قطعه پارچه در قبر

۴۸۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَطِيفَةٌ حُمْرَاءُ. (م/۹۶۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در قبر رسول الله ﷺ یک قطعه پارچه‌ی قرمز رنگ گذاشتند.

**باب (۳۷): در مورد لحد و بستن آن با خشت خام**

۴۸۷- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ: ائْتُوا لِي لِحْدًا، وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنَ نَضْبًا، كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (م/۹۶۶)

ترجمه: عامر بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در بیماری وفاتش گفت: همانگونه که برای رسول الله صلی الله علیه و آله لحد حفر کردند و دهانه‌ی آن را با خشت خام بستند، برای من نیز لحد حفر کنید و دهانه‌ی آنرا با خشت خام ببندید.

**باب (۳۸): دستور هموار کردن قبرها**

۴۸۸- عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنْ لَا تَدَعَ تَمْتَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ». (م/۹۶۹)

ترجمه: ابوهایاج اسدی می‌گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را به همان مأموریتی نفرستم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای آن فرستاد: «همه‌ی تصویرها را از بین ببر و همه‌ی قبرهای مرتفع را با زمین، هموار کن».

**باب (۳۹): کراهیت ساختن بنا بر قبر و گچ کاری آن**

۴۸۹- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ. (م/۹۷۰)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از گچ کاری قبر، نشستن روی آن و ساختن بنا بر قبر، منع فرمود.

**باب (۴۰): هرگاه، کسی فوت کند، چه بهشتی باشد چه جهنمی، جایگاهش صبح و شام به او عرضه می‌شود**

۴۹۰- عَنْ ابْنِ عَمْرٍابٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ: إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، يُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۲۸۶۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود؛ اگر بهشتی باشد جایگاهش در

بهشت، و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می‌شود و به او می‌گویند: روز قیامت، هنگامی که الله متعال تو را حشر نماید، این، جایگاه تو خواهد بود».

#### باب (۴۱): سؤال فرشتگان از بنده، هنگامی که در قبر، گذاشته شود

۴۹۱- عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ص: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ [زَادَ فِي رَوَابِئِهِ: إِذَا انْصَرَفُوا] قَالَ: يَا تَيْبَةَ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ قَالَ: فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَيَقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ». قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا».

قَالَ قَتَادَةُ: وَذَكَرْنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَيَمْلَأُ عَلَيْهِ خَضِرًا إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (م/۲۸۷۰)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هنگامی که بنده در قبرش گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای پای آنان را می‌شنود. در این هنگام، دو فرشته نزد وی می‌آیند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: درباره‌ی این شخص یعنی محمد صلى الله عليه وآله چه می‌گفتی؟ مؤمن می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده و رسول الله است. فرشتگان می‌گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن. الله آنرا به باغی در بهشت، برایت عوض نموده است». پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله افزود: «پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می‌بیند».

قتاده (یکی از راویان) می‌گوید: برای ما گفتند که: همچنین قبرش به اندازه‌ی هفتاد ذراع، جا باز می‌کند و تا هنگام برانگیخته شدن، همه‌اش سبز می‌گردد».

باب (۴۲): این سخن الله متعال در قبر به اثبات می‌رسد که می‌فرماید: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ «الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد»

۴۹۲- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيَقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَنَبِيِّيَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله،



فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷] (م/۲۸۷).

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیهی ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ درباره‌ی عذاب قبر، نازل شد. از مؤمن می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: پروردگار من، الله است و پیامبر من، محمد است. اینجاست که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ یعنی الله مؤمنان را در زندگی دنیا و آخرت با سخن حق، ثابت قدم نگه می‌دارد».

### باب (۴۳): درباره‌ی عذاب قبر و پناه خواستن از آن

۴۹۳- عن زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ عَلَى بَعْلَةٍ لَهُ، وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَدَّثَ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ، وَإِذَا أَقْبَرُ سِتَّةً أَوْ خَمْسَةً أَوْ أَرْبَعَةً - قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ - فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ».

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». فَقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، قَالَ: فَقَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». فَقَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. (م/۲۸۶۷)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می‌گوید: روزی، نبی اکرم صلی الله علیه و آله سوار بر قاطرش در یکی از باغ‌های بنی نجار بود. ما نیز همراه ایشان بودیم. ناگهان، قاطر رم کرد و از راه، منحرف شد و نزدیک بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیندازد. در آنجا شیش یا پنج یا چهار قبر، وجود داشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد؟» مردی گفت: من. فرمود: «چه وقت فوت کرده‌اند؟» آن مرد گفت: در دوران شرک. فرمود: «همانا این امت در قبرهایشان، گرفتار عذاب می‌شوند؛ اگر بیم آن نمی‌رفت که مردگانتان را

دفن نکنید از الله ﷻ می‌خواستم تا قسمتی از سر و صدای عذاب قبر را که من می‌شنوم به شما نیز بشنواند».

سپس رسول الله ﷺ چهره‌اش را به سوی ما برگرداند و فرمود: «از عذاب جهنم به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از عذاب جهنم به الله پناه می‌بریم. بعد از آن، فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم. آنگاه فرمود: «از فتنه‌های پنهان و آشکار به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه‌های پنهان و آشکار به الله پناه می‌بریم. سرانجام، فرمود: «از فتنه‌ی دجال به الله پناه ببرید». صحابه گفتند: از فتنه‌ی دجال به الله پناه می‌بریم.

#### باب (۴۴): یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند

۴۹۴- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا». (م/۲۸۶۹)

ترجمه: ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ بعد از غروب آفتاب از خانه بیرون رفت. آنگاه، صدایی شنید و فرمود: «یهودیان در قبرهایشان، عذاب داده می‌شوند».

#### باب (۴۵): درباره‌ی زیارت قبرها و طلب مغفرت برای آنان

۴۹۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ، فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ، فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَعْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يُؤَدِّنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ، فَإِنَّهَا تُذَكَّرُ الْمَوْتَ». (م/۹۷۶)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و گریه نمود و اطرافیان‌ش را نیز گریاند. آنگاه فرمود: «از پروردگرم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت نمایم اما به من اجازه ندادند. پس اجازه خواستم تا قبرش را زیارت نمایم؛ به من اجازه داده شد. لذا به زیارت قبرها بروید؛ زیرا انسان را به یاد مرگ می‌اندازد».

۴۹۶- عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَصْحَابِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيدِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ، فَأَشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا، وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا». (م/۹۷۷)

ترجمه: بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور، منع

کرده بودم؛ ولی اکنون، به زیارت آنها بروید. همچنین شما را از خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز، جلوگیری کرده بودم. اما هم اکنون هر مدتی که خواستید گوشت قربانی را نگه داری کنید. همینطور شما را از درست کردن شیرهی خرما در سایر ظرف‌ها بجز مشک، منع کرده بودم. اما هم اکنون از همه‌ی ظرف‌ها بنوشید به شرط اینکه مست کننده نباشد».

### باب (۴۶): سلام گفتن بر ساکنان قبور، طلب رحمت برای‌شان و دعا در حق آنها

۴۹۷- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ أُمِّي؟ قَالَ: فَظَنَنَّا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِي وَلَدَتْهُ، قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا عِنْدِي انْقَلَبَ فَوَضَعَ رِءَاءَهُ، وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَبَسَطَ ظَرْفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا رَيْثِمًا ظَنَّ أَنْ قَدْ رَقَدْتُ، فَأَخَذَ رِءَاءَهُ رُوَيْدًا، وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا، وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا، فَجَعَلْتُ دِرْعِي فِي رَأْسِي، وَاخْتَمَرْتُ، وَتَقَنَعْتُ إِزَارِي، ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِثْرِهِ، حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ، فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ انْحَرَفَ، فَأَنْحَرَفْتُ، فَأَسْرَعَ فَأَسْرَعْتُ، فَهَرَوَلْتُ فَهَرَوَلْتُ، فَأَحْضَرَ فَأَحْضَرْتُ، فَسَبَقْتُهُ، فَدَخَلْتُ، فَلَيْسَ إِلَّا أَنْ اضْطَجَعْتُ، فَدَخَلَ فَقَالَ: «مَا لِكَ يَا عَائِشُ حَشِيًّا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لَا بِي شَيْءَ، قَالَ: «لَتُخْبِرِينِي أَوْ لِيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَأَخْبَرْتُهُ، قَالَ: «فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتُ أُمَامِي». قُلْتُ نَعَمْ، فَاهْدِنِي فِي صَدْرِي لِهَدَاةٍ أَوْجَعْتَنِي، ثُمَّ قَالَ: «أَظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ؟» قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمِ النَّاسُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ، نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّ جِبْرِيْلَ أَتَانِي حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِي فَأَخْفَاهُ مِنْكَ، فَأَجَبْتُهُ فَأَخْفَيْتُهُ مِنْكَ، وَلَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ عَلَيْكَ وَقَدْ وَضَعْتَ ثِيَابَكَ، وَظَنَنْتِ أَنْ قَدْ رَقَدْتَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَكَ، وَحَشِيتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِي، فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ، فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحْضُونَ». (م/ ۹۷۴)

ترجمه: روزی، محمد بن قیس خطاب به مردم گفت: آیا ماجرای خودم و مادرم را

برای شما بیان نکنم؟ راوی می‌گوید: ما فکر کردیم هدفش همان مادری است که از او بدنیا آمده است؛ اما او گفت: عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا داستان خودم با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برای شما بیان نکنم؟ گفتیم: بلی. فرمود: «شبی که نوبت من بود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد من بسر می‌برد، ردایش را به زمین گذاشت و کفشهایش را نیز بیرون آورد و نزدیک پاهایش نهاد. همچنین گوشه‌ی ازارش را بالای رختخوابش پهن نمود و به پهلو دراز کشید. سپس به اندازه‌ای که گمان نمود من خواب افتاده‌ام، درنگ نمود؛ بعد از آن، به آهستگی، ردایش را برداشت و کفشهایش را پوشید و در را باز نمود و بیرون شد و دوباره به آهستگی، در را بست. با دیدن این صحنه، من نیز روسری و مقنعه به سر گذاشتم و پیراهن و ازارم را پوشیدم و به دنبالش راه افتادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به قبرستان بقیع رفت و در آنجا مدت زیادی ایستاد و در این مدت، سه بار دست‌هایش را بلند نمود (و دعا کرد). آنگاه برگشت. من نیز برگشتم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شتاب، راه می‌رفت؛ من نیز شتاب نمودم. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع به دویدن نمود؛ من نیز دویدم. سرانجام، به خانه رسید. ولی من قبل از ایشان به خانه رسیدم و وارد خانه شدم و فقط همین اندازه فرصت داشتم که دراز کشیدم. به هر حال، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه شد و فرمود: «ای عایشه! چرا نفست تند می‌زند و دچار تنگی نفس شده‌ای؟» گفتیم: من مشکلی ندارم. فرمود: «به من می‌گویی یا اینکه الله لطیف و خبیر مرا اطلاع می‌دهد». گفتیم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد و ماجرا را برایش بیان نمودم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس آن شب‌حی که من جلوی خودم، دیدم، تو بودی؟» گفتیم: بلی. در این هنگام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دستش به سینه‌ام زد طوری که سینه‌ام به درد آمد و فرمود: «آیا گمان کردی که الله و رسولش در حق تو ستم می‌کنند؟»

راوی می‌گوید: عایشه رضی الله عنها گفت: بله، هر چه را مردم پنهان کنند، الله می‌داند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داد: «همان وقت، جبریل نزد من آمد و طوری که تو متوجه نشوی، مرا صدا زد. من نیز بدون اینکه تو متوجه شوی، جواب دادم. و چون تو لباس راحت پوشیده بودی، جبریل نخواست نزد تو بیاید. من نیز گمان کردم که تو خوابیده‌ای. چون بیم آنرا داشتم که وحشت کنی، دوست نداشتم تو را بیدار نمایم. به هر حال، جبریل به من گفت: پروردگارت به تو دستور می‌دهد تا نزد اهل بقیع بروی و

برای آنان، طلب مغفرت کنی». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در این هنگام، من گفتم: یا رسول الله! به آنان چه بگویم؟ فرمود: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَلْأَحْقُونَ». یعنی سلام بر شما مؤمنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید؛ الله بر گذشتگان و آیندگان ما رحم بفرماید و ما نیز به خواست الله به شما خواهیم پیوست.

#### باب (۴۷): نشستن بالای قبرها و نماز خواندن بر آنها

۴۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرَقَ ثِيَابُهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ». (م/۹۷۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر یکی از شما بالای اخگری بنشیند طوری که لباسش را بسوزد و به پوستش برسد، برایش بهتر از این است که بالای قبری بنشیند».

۴۹۹- عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا». (م/۹۷۲)

ترجمه: ابو مرثد غنوی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بالای قبرها ننشینید و بسوی آنها نماز نخوانید».

#### باب (۴۸): در مورد مرد نیکوکاری که بخاطر کارهایش مورد ستایش قرار می‌گیرد

۵۰۰- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ وَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ». (م/۲۶۴۲)

ترجمه: ابودر رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: نظر شما در مورد شخصی که کار نیکی انجام می‌دهد و مردم او را بخاطر آن، تعریف می‌کنند، چیست؟ فرمود: «این، بشارت دنیوی مؤمن است».



## ۱۰- کتاب زکات

### باب (۱): واجب شدن زکات

۵۰۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ مُعَاذًا رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فُتْرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ: فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَآتَقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». (م/۱۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: معاذ رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا (به یمن) فرستاد و فرمود: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی؛ آنان را به توحید یعنی گواهی دادن به وحدانیت الله و رسالت من، فرا خوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: الله متعال در شبانه روز، پنج نماز بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: الله بر آنان زکاتی فرض گردانیده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به نیازمندان آنها برگردانیده می شود. اگر این را هم پذیرفتند، از گرفتن بهترین مال مردم، پرهیز کن و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا بین او و الله، حجابی وجود ندارد».

### باب (۲): اموال نقدی، کشاورزی و چهارپایانی که زکات به آنها تعلق می گیرد

۵۰۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ فِي حَبِّ وَلَا تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ، وَلَا فِي مِأَةِ دُونَ خَمْسِ دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ». (م/۹۷۹)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «گندم و خرما تا زمانی که به پنج وسق نرسیده باشد و همچنین در کمتر از پنج شتر و مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، زکات واجب نمی شود».

«هر وسق، شصت صاع است، و پنج وسق، سیصد صاع می شود، و سیصد صاع حدود ششصد و پنجاه وسه کیلو گندم می شود. و پنج اوقیه، دویست درهم می شود».

### باب (۳): آنچه که در آن، یک دهم یا یک بیستم، زکات واجب می شود

۵۰۳- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «فِيمَا سَقَتْ الْأَنْهَارُ وَالْغَيْمُ الْعُشُورُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّائِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ». (م/ ۹۸۱)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «زکات محصولی که از آب رودخانه‌ها یا آب باران آبیاری می شود، یک دهم است. و زکات محصولی که با کشیدن آب از چاه، آبیاری می شود یک بیستم محصول می باشد».

### باب (۴): در اسبها و برده‌های مسلمانان، زکات واجب نیست

۵۰۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ». (م/ ۹۸۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «در برده‌ها و اسب‌های مسلمانان، زکات واجب نیست». (البته وقتی که برای خدمت باشند نه برای تجارت).

### باب (۵): تقدیم زکات از وقتش یا ندادن آن

۵۰۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَا يَنْقُمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، قَدْ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُؤُ أَبِيهِ». (م/ ۹۸۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عمر رضي الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد. خیر دادند که ابن جمیل، خالد بن ولید و عباس عموی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم زکات نمی دهند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «ابن جمیل حق دارد؛ زیرا فقیر و تنگدست بود، الله به او مال و ثروت زیاد عنایت فرمود. اما شما در حق خالد بن ولید ظلم می کنید؛ زیرا او اسلحه و ساز و برگ جنگی خود را در راه الله وقف نموده است. و در مورد



عباس، من به اندازه‌ی دو برابر زکات واجبش را تعهد می‌نمایم». سپس افزود: «ای عمر! مگر نمی‌دانی که عمومی شخص، مانند پدرش می‌باشد».

### باب (۶): درباره‌ی کسی که زکات نمی‌دهد

۵۰۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَأَى قَالَ: «الْأَخْسَرُونَ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ». قَالَ فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ، فَلَمْ أَتَقَارَّ أَنْ قُمْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ، مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقَرٍ وَلَا عَنَمٍ، لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا، إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ، تَنْطَحُهُ بِفُرُونِهَا، وَتَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا نَفَدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا، حَتَّى يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ». (م/۹۹۰)

ترجمه: ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سایه‌ی خانه‌ی کعبه نشسته بود که من به ایشان پیوستم. هنگامی که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا دید، فرمود: «سوگند به پروردگار کعبه که آنان در ضرر و زیان بسر می‌برند». ابودر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: به هر حال، من به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزدیک شدم و نشستم؛ اما نتوانستم آرام بگیرم و خود را کنترل نمایم؛ لذا برخاستم و گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت شوند، چه کسانی در ضرر و زیان بسر می‌برند؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اشاره‌ی دست فرمود: «کسانی که مال و ثروت زیادی دارند؛ مگر اینکه آنرا این‌گونه و این‌گونه و این‌گونه - روبرو، پشت سر، سمت راست و چپشان - در راه الله انفاق نمایند و تعداد این‌ها بسیار کم است. هر صاحب شتر و گاو و گوسفندی که زکات آنها را ندهد، روز قیامت، آن حیوانات با بزرگترین شکل و چاق‌ترین حالتی که در دنیا داشته‌اند، می‌آیند و صاحبشان را شاخ می‌زنند و زیر سم‌هایشان، له می‌کنند تا جایی که هرگاه، آخرین حیوان، شاخ بزند و او را زیر دست و پا بگیرد، دوباره اولی بر می‌گردد و این وضعیت تا زمانی که میان مردم، فیصله شود، ادامه پیدا می‌کند».

۵۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ

حَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِلَيْلُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ إِيْلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، وَمَنْ حَقَّهَا حَلَبَهَا يَوْمَ وَرْدِهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْ فَرَّ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا، تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ حَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْبَقَرُ وَالْعَنَمُ؟ قَالَ: «وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا، لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءُ وَلَا جَلْحَاءُ وَلَا عَضْبَاءُ تَنْطَحُهُ بِفُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأَظْلَافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْ لَهَا رَدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا، فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ حَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ، فَيَرَى سَبِيلَهُ: «إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحَيْلُ؟ قَالَ: «الْحَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وَزُرٌّ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أُجْرٌ، فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزُرٌّ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وَزُرٌّ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أُجْرٌ: فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فِي مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ، عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَّ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمْرُ؟ قَالَ: «مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْقَادَةُ الْجَامِعَةُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (٧) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (٨)» (م/ ٩٨٧)

ترجمہ: ابوہریرہ رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر صاحب طلا و نقره ای که زکات آنها را نهد، روز قیامت، آن طلا و نقره برایش به ورق های آتشین، تبدیل شده با آتش جهنم گرم می شوند و بوسیله ی آنها پشت، پهلو و پیشانی اش داغ می گردد. و هر

گاه، سرد شوند، دوباره داغ می‌شوند. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا جهنم، مشاهده کند».

مردم گفتند: یا رسول الله! حکم شتر چیست؟ فرمود: «همچنین هر صاحب شتری که حق آنها را ادا نکند - و یکی از حقوق آنها این است که در محل آبشخور، آنها را بدوشد (تا اگر فقیری و رهگذری آمد، از آن شیر به او بدهد) - روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می‌شود و شتران با بیشترین تعدادی که در دنیا داشته‌اند بدون اینکه حتی یک بچه شتر از آنها کم شده باشد، او را زیر دست و پای خود، لِه می‌کنند و با دهانشان گاز می‌گیرند. و هرگاه، آخرین شتر از بالای او عبور کند، اولین شتر، دوباره بر می‌گردد. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ مشاهده کند».

مردم دوباره گفتند: یا رسول الله! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟ فرمود: «همچنین صاحب گاو و گوسفندی که حق آنها را ادا نمی‌کند (زکاتشان را نمی‌دهد) روز قیامت، روی زمینی هموار و پهناور، خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفندان در حالی که حتی یک عدد از آنها کم نیست و همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم‌اند، او را زیر سم‌های خود، می‌گیرند و شاخ می‌زنند. و هر گاه، آخرین رأس حیوان از بالای او بگذرد، دوباره اولی بر می‌گردد. و این کار، در روزی که به اندازه‌ی پنجاه هزار سال (دنیا) می‌باشد، تکرار می‌شود تا اینکه میان بندگان، فیصله گردد و راهش را بسوی بهشت یا دوزخ، مشاهده کند».

بار دیگر مردم گفتند: یا رسول الله! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند: نگهداری اسب برای بعضی باعث گناه، برای بعضی باعث نجات و برای بعضی دیگر باعث اجر و ثواب می‌شود. شخصی که اسب را برای فخر و ریا و دشمنی با مسلمانان، نگهداری کند، آن اسب برایش باعث گناه خواهد شد. و شخصی که اسب را برای خشنودی الله نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب، باعث نجات وی خواهد شد. و کسی که اسب را برای جهاد در راه الله و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگهداری کند، چنین اسبی برای صاحبش، اجر و پاداش به ارمغان می‌آورد و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه تغذیه کند، به همان

اندازه برای صاحبش، نیکی نوشته می‌شود. همچنین به اندازه‌ی سرگین‌ها و ادرارهای آن اسب برای صاحبش، نیکی ثبت می‌گردد. و اگر طنابش پاره شود و آن اسب، یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در برابر هر قدم و هر سرگین، به صاحبش، اجر و پاداش می‌رسد. و اگر این اسب از کنار نهری عبور کند و بدون اینکه صاحبش قصد آب دادن آن را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش، اجر و ثواب می‌رسد.

مردم گفتند: یا رسول الله! حکم الاغ‌ها چیست؟ فرمود: «در این باره، چیزی بر من نازل نشده است مگر این آیه‌ی جامع و بی نظیر: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ﴾<sup>(۷)</sup> وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ﴾ یعنی هر کس، به اندازه‌ی یک ذره، عمل نیک انجام دهد، پاداش آن را خواهد دید. و هر کس، به اندازه‌ی یک ذره، عمل بد انجام دهد، سزای آن را خواهد دید».

#### باب (۷): درباره‌ی مال اندوزان و شدت و سختی بر آنها

۵۰۸- عَنْ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ رضی الله عنه وَهُوَ يَقُولُ: بُشِّرُ الْكَافِرِينَ بِكَيْ فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُوبِهِمْ، وَبِكَيْ مِنْ قَبْلِ أَفْئَاتِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ، قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ فُبَيْلٌ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلَّا شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ صلی الله علیه و آله، قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً، فَإِذَا كَانَ ثَمَنًا لِدِينِكَ فَدَعْهُ. (م/۹۹۲)

ترجمه: احنف بن قیس می‌گوید: من در میان گروهی از قریش، نشسته بودم. در آن اثنا، ابوذر رضی الله عنه از آنجا گذشت در حالی که می‌گفت: «مال اندوزان را به داغی در پشت‌هایشان که آثار آن از پهلو، آشکار می‌شود و داغی در پشت سرشان که آثار آن از پیشانی، ظاهر می‌گردد، بشارت دهید».

راوی می‌گوید: آنگاه ابوذر رضی الله عنه از راه به کناری رفت و نشست. من از آن جمع پرسیدم: این شخص، کیست؟ گفتند: این، ابوذر است. من برخاستم و نزد او رفتم و گفتم: سخنانی را که چند لحظه قبل از شما شنیدم، چه بودند؟ ابوذر گفت: من فقط سخنانی را به زبان آوردم که از پیامبرشان شنیده‌ام. گفتم: در مورد این بخشش (که به من داده‌اند) چه می‌گویید؟ گفت: آن را بردار؛ زیرا امروز، کمکی به توست؛ اما اگر خواستند بوسیله‌ی آن، دینت را بخرند، رهایش کن.

**باب (۸): دستور راضی ساختن مأموران جمع آوری زکات**

۵۰۹- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيَظْلِمُونَنَا، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَرْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ».

قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدَّقٌ، مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَّا وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ. (م/۹۸۹)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضي الله عنه می گوید: گروهی بادیه نشین نزد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شرفیاب شدند و گفتند: برخی از مأموران جمع آوری زکات نزد ما می آیند و به ما ستم می کنند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «مأموران جمع آوری زکات را راضی کنید».

جریر رضي الله عنه می گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم، همه‌ی مأموران زکات از نزد من با رضایت برگشتند.

**باب (۹): دعای خیر برای کسی که خودش صدقه اش را بیاورد**

۵۱۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِذَا آتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ، صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَأَتَاهُ أَبِي أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى».

(مسلم: ۱۰۷۸)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه می گوید: هر گاه، گروهی از مردم، صدقاتشان را خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم می آوردند، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در حق آنان، دعای خیر می نمود و می فرمود: «بار الها! بر آنان، رحمت نازل فرما». همچنین هنگامی که پدرم ابو اوفی صدقاتش را خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تقدیم نمود، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم برایش دعای خیر نمود و فرمود: «پروردگارا! بر آل ابی اوفی رحمت نازل فرما».

**باب (۱۰): بخشش به کسی که بیم از بین رفتن ایمانش می رود**

۵۱۱- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضي الله عنه قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَسَمًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فُلَانًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَوْ مُسْلِمٌ؟» أَقُولُهَا ثَلَاثًا وَيُرَدِّدُهَا عَلَيَّ ثَلَاثًا «أَوْ مُسْلِمٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لِأَعْطِي الرَّجُلَ وَعَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكْبَهُ اللَّهُ عز وجل فِي النَّارِ».

(م/۱۵۰)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله اموالی را میان مسلمانان تقسیم نمود. عرض کردم: یا رسول الله! به فلانی نیز بده؛ زیرا او فردی مؤمن است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن است یا مسلمان»؟ من درخواستم را سه بار تکرار کردم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر سه بار در جوابم می فرمود: «مؤمن است یا مسلمان»؟ سرانجام فرمود: «من به افرادی مال عطا می نمایم که می ترسم از اسلام برگردند و بخاطر انصراف از اسلام، الله آنان را با صورت به دوزخ بیاندازد حال آنکه دیگران را بیشتر از اینها دوست دارم».

### باب (۱۱) انفاق بر تازه مسلمانان برای دلجویی آنان و صبر کسانی که از ایمانی قوی برخوردارند

۵۱۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَقْبَلَتْ هَوَازِنُ وَعَظْفَانُ وَغَيْرُهُمْ بِدَرَارِيهِمْ وَتَعَمِيهِمْ، وَمَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَئِذٍ عَشْرَةُ آلَافٍ، وَمَعَهُ الطُّلَقَاءُ، فَأَذَبُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِيَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَتَدَاى يَوْمَئِذٍ نِدَاءَيْنِ لَمْ يَحْلُظْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَمَعْتُ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبَشِّرُ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: ثُمَّ التَّمَعْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». قَالُوا: لَبَّيْكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبَشِّرُ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَغْلَةٍ بَيْضَاءَ، فَتَزَلَّ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَانْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَفَقَسَمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالطُّلَقَاءِ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتْ الشَّدَّةُ فَنَحْنُ نُدْعَى، وَتُعْطَى الْعَنَائِمُ غَيْرَنَا، فَبَلَّغَهُ ذَلِكَ، فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ مَا حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟» فَسَكَتُوا، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُورُونَهُ إِلَى بِيُوتِكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا، قَالَ: فَقَالَ: «لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَأَخَذْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ». قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَمْرَةَ أَنْتَ شَاهِدٌ ذَلِكَ؟ قَالَ وَأَيْنَ أَعْيَبُ عَنْهُ؟ (م/۱۰۵۹)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: روز جنگ حنین، قبایل هوازن و غطفان و دیگران با فرزندان و حیواناتشان به میدان جنگ آمدند. قابل یادآوری است که در آن روز، ده هزار نفر نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله را همراهی می کردند که آزادشدگان فتح مکه (تازه مسلمانان) نیز در میان آنان بودند؛ با وجود این، همه پشت کردند و رفتند تا جایی که رسول الله صلی الله علیه و آله تنها ماند.

راوی می‌گوید: در آن روز، نبی اکرم ﷺ دوبار ندا داد بدون اینکه در میان آنها، چیزی بگوید؛ نخست، پیامبر اکرم ﷺ به سمت راستش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار!» آنان جواب دادند: لبیک یا رسول الله! شما را مژده می‌دهیم که ما در کنار شما هستیم. بعد از آن، نبی اکرم ﷺ به سمت چپش نگاه کرد و فرمود: «ای انصار!» آنان جواب دادند: لبیک یا رسول الله! شما را مژده می‌دهیم که ما در کنار شما هستیم.

راوی می‌گوید: آنگاه، پیامبر اکرم ﷺ که بر قاطری سفید سوار بود، پایین آمد و فرمود: «من بنده و پیامبر الله هستم». سرانجام، مشرکین شکست خوردند و رسول الله ﷺ غنایم زیادی بدست آورد و همه‌ی آنها را میان مهاجرین و تازه مسلمانانی که پیامبر آنان را آزاد اعلام نموده بود، تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد. انصار گفتند: هنگام سختی ما فراخوانده شدیم ولی غنایم به دیگران داده می‌شوند!! این خبر به رسول اکرم ﷺ رسید. رسول الله ﷺ انصار را در خیمه‌ای جمع کرد و فرمود: «آیا شما راضی نیستید که مردم با مال و دنیا بروند و شما محمد را به خانه‌هایتان ببرید و در کنار خود، داشته باشید؟» انصار عرض کردند: بلی، یا رسول الله! راضی شدیم. فرمود: «اگر همه‌ی مردم در یک وادی، حرکت کنند و انصار راه دیگری را در پیش گیرند، من به وادی انصار خواهم رفت».

هشام می‌گوید: من گفتم: ای ابوحمزه! (کنیه‌ی انس) شما در آنجا حضور داشتید؟ گفت: چگونه من در چنین صحنه‌هایی حضور ندارم.

۵۱۳- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ، وَصَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ، وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ، وَالْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ، كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ، مِائَةَ مِنْ الْإِبِلِ، وَأَعْطَى عَبَّاسَ بْنَ مِرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ، فَقَالَ عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ:

أَتَجْعَلُ نَهْرِي وَنَهْرَ الْعُبَيْدِ      بَيْنَ عَيْنَيْنَهُ وَالْأَقْرَعِ؟  
فَمَا كَانَ بَدْرٌ وَلَا حَابِسٌ      يَفُوقَانِ مِرْدَاسَ فِي الْمَجْمَعِ  
وَمَا كُنْتُ دُونَ أَمْرِي مِنْهُمَا      وَمَنْ خَفِضَ الْيَوْمَ لَا يُرْفَعِ

قَالَ: فَأَتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ (م/۱۰۶۰)

ترجمه: رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عینیه بن حصن و اقرع بن حابس، صد شتر، عطا نمود و به عباس بن

مرداس کمتر از این عطا فرمود. عباس بن مرداس گفت: آیا غنایم بدست آمده بوسیله‌ی من و اسبم؛ عبید؛ را میان عینیّه و اقرع تقسیم می‌نمایی؟ بدر و حابس (پدران آنان) در مجالس از مرداس (پدر من) بالاتر نبوده‌اند. من هم مردی پایین‌تر از آنان نیستم. و باید دانست که هر کس امروز، پایین بحساب آید، دیگر ارتقا پیدا نمی‌کند.

راوی می‌گوید: آنگاه رسول الله ﷺ صد شتر را برایش کامل نمود یعنی به او نیز صد شتر عطا کرد.

۵۱۴- عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ الْيَمَنِ، بِذَهَبَةٍ فِي أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ، لَمْ تُحْصَلْ مِنْ ثَرَابِهَا، قَالَ: فَفَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عُيَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالْأَفْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعِ إِمَّا عَلْقَمَةَ بْنَ عَلَاتَةَ وَإِمَّا عَامِرَ بْنَ الطُّفَيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا تَأْمَنُونِي؟ وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ، يَأْتِينِي خَبَرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً».

قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ مُشْرِفُ الْوَجْهَتَيْنِ نَاشِئُ الْجُبْهَةِ كَثَّ اللَّحِيَّةِ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ مُشَمَّرُ الْإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ، فَقَالَ: «وَيْلَكَ أَوْلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أُضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لَا، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّيَ». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَمْ أُوَمِّرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ، وَلَا أَشُقُّ بُطُونَهُمْ».

قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفِّ، فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضَنْضِيِّ هَذَا قَوْمٌ يَتَلَوْنَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَّةِ». قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: «لَيْنٌ أَدْرَكْتُهُمْ لِأَقْتَلَنَّهُمْ قَتْلَ ثُمُودَ». (م/۱۰۶۴)

ترجمه: ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از یمن، یک قطعه طلای ناخالص را در چرمی دباغی شده برای رسول الله ﷺ فرستاد. پیامبر اکرم ﷺ آنرا میان چهار نفر یعنی عینیّه بن حابس، زید الخیل و علقمه و عامر بن الطفیل تقسیم نمود. مردی از یارانش گفت: ما نسبت به این طلا از اینها استحقاق بیشتری داریم. این خبر به رسول الله ﷺ رسید. فرمود: «آیا شما مرا امین نمی‌دانید در حالی که من امین اهل آسمان هستم و صبح و شب، اخبار آسمان به من می‌رسد؟ در این هنگام، مردی که چشمانش گود رفته بود و پیشانی و گونه‌های بر



آمده‌ای داشت و ریش‌اش پر پشت و سرش تراشیده و ازارش بالا زده بود، برخاست و گفت: یا رسول الله! از الله بترس. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وای بر تو، آیا من مستحق‌ترین فرد روی زمین نیستم که از الله بترسم»؟

راوی می‌گوید: سپس، آن مرد، پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: یا رسول الله! آیا گردنش را نزنم؟ فرمود: «خیر، شاید او نماز می‌خواند». خالد گفت: بسیاری نماز گزارانی که به زبان، چیزی می‌گویند که در دل‌شان نیست. رسول الله ﷺ فرمود: «من دستور ندارم که دل و درون مردم را بشکافم».

سپس رسول اکرم ﷺ بسوی او که پشت کرده بود و می‌رفت، نگاه کرد و فرمود: «از نسل این مرد، کسانی بوجود می‌آیند که کتاب الله را بسیار خوب تلاوت می‌کنند ولی (تأثیر آن) از حنجره‌هایشان نمی‌گذرد و از دین، خارج می‌شوند آنگونه که تیر از هدف (شکار) خارج می‌شود».

راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود: «اگر آنها را دریابم، مانند قوم ثمود به قتل می‌رسانم».

### باب (۱۲): خوردن زکات برای رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان، حلال نیست

۵۱۵- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رضي الله عنهما تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْخُ كَيْخُ، أَرُمُ بِهَا، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ؟» (م/۱۰۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: حسن بن علی رضي الله عنهما خرمایی از خرماهای زکات برداشت و در دهانش گذاشت. رسول الله ﷺ فرمود: «کِخْ کِخْ، آنرا بینداز. مگر نمی‌دانی که صدقه برای ما حلال نیست»؟

### باب (۱۳): کراهیت به کار گرفتن آل پیامبر در جمع آوری زکات

۵۱۶- عن عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَا: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْعُلَمَاءِ - قَالَ: لِي وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَاهُ، فَأَمَرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَأَدَيَا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسَ، قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِي ذَلِكَ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه، فَوَقَفَ عَلَيْهِمَا، فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه: لَا تَفْعَلَا، فَوَاللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ، فَانْتَحَاهُ

رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلَّا نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نِلْتُ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا نَفْسَنَا عَلَيْكَ، قَالَ عَلِيُّ أَرْسَلُوهُمَا، فَأَنْطَلَقَا وَاضْطَجَعَ عَلِيُّ ﷺ.

قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحُجْرَةِ، فَقُمْنَا عِنْدَهَا، حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِأَذَانِنَا، ثُمَّ قَالَ: «أَخْرِجَا مَا تُصَرَّرَانِ». ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلَامَ، ثُمَّ تَكَلَّمْ أَحَدُنَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَبْرُ النَّاسِ وَأَوْصَلَ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَّغْنَا التَّكَاخَ، فَجِئْنَا لِنُؤَمِّرَنَّكَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ، فَنُؤَدِّي إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَنُصِيبُ كَمَا يُصِيبُونَ، قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلًا حَتَّى أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلَتْ زَيْنَبُ تُلْمَعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لَا تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مُحَمَّدِيَّةً - وَكَانَ عَلَى الْخُمُسِ - وَتَوَفَّلَ بِنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. قَالَ: فَجَاءَاهُ، فَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةً: «أُنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ». لِفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَأُنْكِحَهُ، وَقَالَ لِتَوَفَّلِ بْنِ الْحَارِثِ: «أُنْكِحْ هَذَا الْعُلَامَ ابْنَتَكَ». لِي فَأُنْكِحَنِي وَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةً: «أَصْدِيقٌ عَنْهُمَا مِنَ الْخُمُسِ كَذَا وَكَذَا».

قَالَ الرَّهْرِيُّ: وَلَمْ يُسَمِّهِ لِي. (م/۱۰۷۲)

ترجمه: عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث می گوید: ربیعہ بن حارث (پدرم) و عباس بن عبدالمطلب با هم نشستند و با اشاره به من و فضل بن عباس گفتند: چقدر خوب بود که این دو جوان را نزد رسول الله ﷺ می فرستادیم تا با ایشان درباره‌ی مأموریت یافتن برای جمع آوری زکات، صحبت کنند و مثل سایر مردم، زکات را تحویل دهند و سهمیه‌ی خود را بردارند.

راوی می گوید: در این اثنا، علی بن ابی طالب آمد و کنار آنان ایستاد. آنها موضوع را برای او بازگو نمودند. علی گفت: صحبت نکنید. سوگند به الله که پیامبر اکرم ﷺ این کار را انجام نمی دهد. ربیعہ بن مالک به او تعرض کرد و گفت: سوگند به الله، تو به خاطر حسادتی که به ما داری، چنین می گویی. تو به شرافت دامادی پیامبر اکرم ﷺ نایل آمدی ولی ما به تو حسادت نورزیدیم. علی ﷺ گفت: آنان را بفرستید. سپس آندو رفتند و علی ﷺ دراز کشید. راوی می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ نماز ظهر را خواند، ما جلوتر از ایشان خود را به حجره رساندیم و آنجا ایستادیم تا اینکه رسول الله ﷺ تشریف آورد و گوش‌هایمان را گرفت و فرمود: «آنچه را که در سینه دارید، بیرون

بریزید». سپس او که در آن روز نزد زینب دختر جحش رضی الله عنها بود، وارد حجره شد و ما نیز همراه ایشان، وارد شدیم. سپس هر یک از ما از دیگری درخواست نمود تا سخن را آغاز نماید. سرانجام، یکی از ما سخن را آغاز نمود و گفت: یا رسول الله! شما از همه‌ی مردم، نیکوکارترید و بیشتر از همه، صله رحمی می‌نمایید. ما به سن ازدواج رسیده‌ایم. آمده‌ایم تا مسئولیت جمع آوری بخشی از اموال زکات را به ما بسپاری تا مانند سایر مردم، انجام وظیفه نماییم و بهره‌ای نیز ببریم.

راوی می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی طولانی، سکوت نمود تا جایی که ما تصمیم گرفتیم دوباره سخن بگوییم. ولی زینب رضی الله عنها از پشت پرده به ما اشاره می‌کرد که حرف نزنید.

سرانجام، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «زکات برای آل محمد، شایسته نیست؛ زیرا چرک (مال) مردم است. محمیه مسئول خمس و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را بیاورید». راوی می‌گوید: آنان به خدمت رسیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره بسوی فضل بن عباس به محمیه فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز نکاح کرد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به من به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را با این جوان، نکاح کن». او نیز مرا با دخترش نکاح کرد. آنگاه خطاب به محمیه فرمود: «مهریه‌ی آنها را از اموال خمس، اینقدر و اینقدر پرداخت کن». زهری می‌گوید: روای برای من مبلغ مهریه را ذکر نکرد.

#### باب (۱۴): اباحت صدقه‌ای که به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهدا گردد

۵۱۷- عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: أهدت بريرة إلى النبي صلی الله علیه و آله لحماً فصدق به عليها، فقال: «هو لها صدقة، ولنا هديئة». (م/۱۰۷۴)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: بریره گوشتی را که به وی صدقه داده بودند، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله هدیه نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این گوشت برای او (بریره) صدقه است و برای ما هدیه بشمار می‌رود». (یعنی از حالت صدقه، خارج شده است.)

۵۱۸- عن أم عطية رضی الله عنها قالت: بعثت إلى رسول الله صلی الله علیه و آله بشاة من الصدقة، فبعثت إلى عائشة منها بشيء، فلما جاء رسول الله صلی الله علیه و آله إلى عائشة قال: «هل عندكم شيء؟» قالت: لا، إلا أن نسبته بعثت إلينا من الشاة التي بعثتم بها إليها، قال: «إنها قد

بَلَعَتْ مَحَلَّهَا». (م/۱۰۷۶)

ترجمه: ام عطیه (نسیبه انصاری) رضی الله عنہا می گوید: رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم گوسفندی از اموال زکات برایم فرستاد. من مقداری از گوشت آنرا برای عایشه رضی الله عنہا فرستادم. هنگامی که رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم نزد عایشه رضی الله عنہا آمد، فرمود: «آیا چیزی برای خوردن داری؟» عایشه گفت: خیر، فقط نسیبه مقداری از گوشت گوسفندی را که شما عنایت فرموده‌اید، برای ما فرستاده است. رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم فرمود: «صدقه به محل خود (ام عطیه) رسیده است». (یعنی اکنون خوردن آن برای ما اشکالی ندارد.) مترجم

### باب (۱۵): نبی اکرم صلی الله علیہ و آلیہ وسلم هدیه را می پذیرفت ولی صدقه را نمی پذیرفت

۵۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیہ و آلیہ وسلم كَانَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ، فَإِنْ قِيلَ: هَدِيَّةٌ، أَكَلَ مِنْهَا، وَإِنْ قِيلَ: صَدَقَةٌ، لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا. (م/۱۰۷۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنہ می گوید: هر گاه، غذایی نزد رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم آورده می شد، ایشان درباره‌ی آن می پرسید؛ اگر می گفتند: هدیه است، از آن تناول می فرمود. و اگر گفته می شد: صدقه است، تناول نمی فرمود.

### باب (۱۶): مسلمان باید از خرما و جو، صدقه‌ی فطر بدهد

۵۲۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیہ و آلیہ وسلم فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى مِنْ الْمُسْلِمِينَ. (م/۹۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنہما می گوید: رسول الله صلی الله علیہ و آلیہ وسلم صدقه‌ی فطر رمضان را بر هر برده و آزاده و زن و مرد مسلمان، فرض قرار داد و مقدار آن را یک صاع خرما یا یک صاع جو، تعیین فرمود.

### باب (۱۷): طعام، کَشک و کَشَمَش را باید بعنوان صدقه‌ی فطر داد

۵۲۱- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنہ: قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ، إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیہ و آلیہ وسلم زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ، حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمْ نَزَلْ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ حَاجًّا، أَوْ مُعْتَمِرًا، فَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَانَ فِيمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ:

إِنِّي أَرَى أَنْ مُدَّيْنٍ مِنْ سَمَرَاءَ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِدَلِكِ.  
 قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَمَّا أَنَا فَلَا أَرَأَلُ أُخْرِجُهُ، كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ أَبَدًا، مَا عِشْتُ. (م/۹۸۵)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در میان ما بود، از طرف هر کوچک و بزرگ، آزاده و برده، صدقه‌ی فطر می‌دادیم. و مقدار آن، یک صاع طعام یا یک صاع کشک یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما یا یک صاع کشمش بود. و همیشه اینگونه پرداخت می‌کردیم تا اینکه معاویه برای انجام حج یا عمره آمد و بالای منبر برای مردم، سخنرانی کرد و در میان سخنانش گفت: من دو مُدّ از گندم شام را با یک صاع خرما، برابر می‌دانم. پس از آن، مردم به آن، عمل کردند.

ابو سعید می‌گوید: من همچنان صدقه‌ی فطر را تا زمانی که زنده باشم برای همیشه مانند گذشته، پرداخت می‌نمایم.

#### باب (۱۸): پرداخت صدقه‌ی فطر قبل از نماز عید فطر

۵۲۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى، قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. (م/۹۸۶)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دستور داد تا صدقه‌ی فطر قبل از رفتن مردم به نماز عید، پرداخت گردد.

#### باب (۱۹): تشویق به صدقه

۵۲۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي أَحَدًا ذَهَبًا، تَأْتِي عَلَيَّ ثَالِثَةً وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ، إِلَّا دِينَارٌ أَرْضَدُهُ لِدِينِ عَلِيٍّ». (م/۹۹۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «اگر کوه احد برایم تبدیل به طلا شود، دوست ندارم که روز سوم بر من بگذرد و یک دینار از آن نزد من بماند مگر دیناری که آن را برای پرداخت وام، نگه داشته باشم.»

۵۲۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْإِسْتِعْفَارَ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ، جَزَلَةٌ: وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقِصَانُ الْعَقْلِ

وَالَّذِينَ؟ قَالَ: «أَمَّا نُقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ، فَهَذَا نُقْصَانُ الْعَقْلِ، وَتَمَكُّثُ اللَّيَالِي مَا تُصَلِّي، وَتُفْطِرُ فِي رَمَضَانَ، فَهَذَا نُقْصَانُ الدِّينِ». (م/۷۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و بسیار استغفار نمایید؛ زیرا شما را بیشترین اهل دوزخ دیدم». زنی عاقل از میان آنان، عرض کرد: یا رسول الله! چرا ما بیشترین اهل دوزخ هستیم؟ فرمود: «شما به کثرت نفرین می کنید و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می کنید. و هیچ ناقص عقل و دینی نمی تواند مانند شما، مردان عاقل را مغلوب نماید». آن زن، عرض کرد: یا رسول الله! نقصان عقل و دین ما چیست؟ فرمود: «نقصان عقل شما این است که گواهی دو زن، با گواهی یک مرد، برابر است. پس این، نقصان عقل است. و اینکه زن، شبهایی را سپری می کند بدون اینکه نماز بخواند و بخشهایی از رمضان را روزه نمی گیرد، نقصان دین اش به حساب می آید».

#### باب (۲۰): تشویق به انفاق

۵۲۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ: «يَمِينُ اللَّهِ مَلَأَى». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ «مَلَأُنْ سَحَاءً لَا يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». (م/۹۹۳)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «الله تبارک و تعالی می فرماید: انفاق کن تا من بر تو انفاق نمایم». همچنین پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «دست راست الله، پر است و انفاق، چیزی از آن، کم نمی کند. او شب و روز می بخشد».

#### باب (۲۱): تشویق به صدقه دادن تا قبل از آن که زمانی فرا رسد که کسی برای پذیرفتن آن، یافت نشود

۵۲۶- عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمِثِّي بِصَدَقَتِهِ، فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيهَا: لَوْ جِئْنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبَلْتُهَا، فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا، فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا». (م/۱۰۱۱)

ترجمه: حارثه بن وهب رضی اللہ عنہ می گوید: شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می فرمود: «صدقه دهید؛ زیرا بزودی زمانی فرا خواهد رسید که شخص، با صدقه اش براه می افتد ولی کسی که صدقه را به او می دهد می گوید: اگر دیروز، صدقات را می آوردی، قبول

می‌کردم؛ اما اکنون به آن، نیازی ندارم. لذا صدقه دهنده، کسی را پیدا نمی‌کند که صدقه‌اش را بپذیرد».

۵۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَقِيءُ الْأَرْضَ أَفْلاذَ كَيْدِهَا أَمْثَالَ الْأَسْطُورَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ، وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي، وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا». (م/۱۰۱۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «زمین جگر گوشه‌هایش (چیزهای محبوب و دوست داشتنی‌اش) را به شکل ستون‌هایی از طلا و نقره، بیرون می‌اندازد. پس شخص قاتل می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، انسان کشتم. و کسی که صله رحمی را بجا نیاورده است، می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، صله رحمی را بجای نیاوردم. دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این، دستم قطع شد. آنگاه همه‌ی آنان، آن طلا و نقره را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند».

#### باب (۲۲): صدقه دادن اگر چه به همسر و فرزند باشد

۵۲۸- عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ، يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، فَأَتَيْتُهُ فَاسْأَلُهُ، فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ، قَالَتْ: فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: بَلْ أَتَيْتِهِ أَنْتِ، فَأَنْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتَهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ الْمَهَابَةَ، قَالَتْ فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٍ فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِكَ: أَتُجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا، عَلَى أَزْوَاجِهِمَا، وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مِنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟» فَقَالَ: امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ؟» قَالَ: امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ: أَجْرُ الْفَرَايَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ». (م/۱۰۰۰)

ترجمه: زینب همسر عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید اگر چه از زیور آلاتان باشد». راوی می‌گوید: من نزد شوهرم عبدالله برگشتم و گفتم: رسول الله ﷺ به ما دستور صدقه داده است و تو فردی

تنگدست هستی. نزد پیامبر اکرم ﷺ برو و از ایشان بپرس. اگر همین صدقه دادن من به تو مرا کفایت می‌کند، خوب است. در غیر این صورت، به دیگران، صدقه بدهم.

عبدالله بن من گفت: تو خودت نزد رسول الله ﷺ برو. لذا من بسوی خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ براه افتادم. در آنجا زنی از انصار را کنار درِ خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ دیدم که سؤالی همانند سؤال من داشت. قابل یاد آوری است که رسول اکرم ﷺ از هیبت زیادی برخوردار بود؛ در این اثنا، بلال رضی الله عنه بیرون آمد. به او گفتیم: نزد رسول الله ﷺ برو و به او بگو: دو زن کنار درِ خانه ایستاده‌اند و از شما می‌پرسند که: آیا صدقه دادن آنان به همسرانشان و یتیمانی که تحت تکفل آنان بسر می‌برند، آنان را کفایت می‌نماید؟ البته نام ما را برای نبی اکرم ﷺ ذکر مکن.

راوی می‌گوید: بلال نزد رسول الله ﷺ رفت و از ایشان پرسید. رسول الله ﷺ فرمود: «آنها کیستند؟» بلال گفت: یک زن انصاری و زینب. رسول الله ﷺ فرمود: «کدام زینب؟» گفت: همسر عبدالله بن مسعود. رسول اکرم ﷺ فرمود: «آنان دو اجر دارند: اجر خویشاوندی و اجر صدقه».

### باب (۲۳): صدقه دادن به خویشاوندان

۵۲۹- عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: كان أبو طلحة أكثر أنصاري بالمدينة مالا، وكان أحب أمواله إليه ببيرحى، وكانت مستقبلة المسجد، وكان رسول الله ﷺ يدخلها ويشرب من ماء فيها طيب، قال أنس: فلما نزلت هذه الآية: (لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون) [آل عمران: ۹۲] قام أبو طلحة إلى رسول الله ﷺ فقال: إن الله يقول في كتابه: (لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون) وإن أحب أموالي إلي ببيرحى، وإنها صدقة لله، أرجو برها ودخرها عند الله، فصعها يا رسول الله، حيث شئت، قال رسول الله ﷺ: «بخ»، ذلك مال رابع، ذلك مال رابع، قد سمعت ما قلت فيها، وإني أرى أن تجعلها في الأقربين». فقسمها أبو طلحة في أقاربه وبني عمه. (م/۹۹۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: ابوطلحه رضی الله عنه از میان همه‌ی انصار در مدینه، مال بیشتری داشت. بهترین نخلستان وی بنام بیرحاء، روبروی مسجد نبوی بود. رسول الله ﷺ گهگاهی وارد این باغ می‌شد و از آب آن، می‌نوشتید. انس رضی الله عنه می‌گوید:



وقتی که این آیه نازل گردید که: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾، ابوظلحه رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و گفت: یا رسول الله! الله متعال می فرماید: تا زمانی که محبوبترین امواتان را انفاق نکرده‌اید، به نیکی، دست نخواهید یافت. باغ بیرحاء، محبوبترین ثروت من است. می‌خواهم آنرا در راه الله صدقه نمایم و اجر آن را از الله دریافت کنم. بنابر این، هرطور که شما مناسب می‌دانید، در مورد آن، تصمیم بگیرید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آفرین! این است مال سودمند. این است مال سودمند. آنچه را که گفتم، شنیدم. نظر من این است که آنرا میان خویشاوندانت، تقسیم کنی.» ابوظلحه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! همین کار را خواهم کرد. سپس، ابوظلحه رضی الله عنه آن را میان پسر عموها و خویشاوندانش تقسیم نمود.

#### باب (۲۴): صدقه دادن به دایی‌ها

۵۳۰- عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ ل: أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَوَلِيدَةً فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَخْوَالَكَ، كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ». (م/۹۹۹)

ترجمه: از ام المؤمنین میمونه دختر حارث رضی الله عنه روایت است که ایشان، کنیزی را در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله آزاد نمود. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را باخبر ساخت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی، از اجر بیشتری، بهره مند می‌شدی.»

#### باب (۲۵): صله رحمی با مادر مشرک

۵۳۱- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ عَلَيَّ، وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَوْ رَاهِبَةٌ أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». (م/۱۰۰۳)

ترجمه: اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها می‌گوید: عرض کردم: ای رسول الله! مادرم (که مشرک است) به خانه‌ی من آمده است و از من انتظار نیکی دارد یا اینکه می‌ترسد که او را برگردانم؛ آیا با او صله رحمی کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی.»

#### باب (۲۶): صدقه دادن از طرف مادری که فوت نموده است

۵۳۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي أَفْتُلْتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ، وَأَطْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ نَصَدَّقْتُ، أَلْفَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

(م/۱۰۰۴)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: مردی نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! مادرم بطور ناگهانی، فوت نمود و نتوانست وصیت نماید. فکر می‌کنم که اگر فرصت سخن گفتن، پیدا می‌کرد، صدقه می‌داد؛ لذا اگر من از طرف ایشان، صدقه بدهم، پاداشی به او می‌رسد؟ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «بلی».

### باب (۲۷): تشویق صدقه دادن به نیازمندان و پاداش کسی که در این زمینه، روش نیکویی را پایه گذاری نماید

۵۳۳- عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم فِي صَدْرِ النَّهَارِ، قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حَفَاءٌ عُرَاهُ مُجْتَابِي التَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ، مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، عَامَتُهُمْ مِنْ مُضَرَ، بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ، فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم لِمَا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ، فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِبِلَالٍ فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ﴿۱﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿۲﴾ وَالْآيَةُ الَّتِي فِي الْحُشْرِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ ﴿۳﴾ تَصَدَّقْ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ، مِنْ دِرْهَمِهِ، مِنْ ثَوْبِهِ، مِنْ صَاعِ بُرِّهِ، مِنْ صَاعِ تَمْرِهِ، حَتَّى قَالَ: «وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».

قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كَادَتْ كُفَّهُ تَعَجَّرَ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجَزَتْ، قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ». (م/۱۰۱۷)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضی اللہ عنہ می گوید: ما اول روز نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم بودیم. گروهی پا برهنه و لخت که فقط چادرهای پشمینی را از وسط سوراخ کرده و پوشیده بودند و شمشیرهایشان را حمایل کرده بودند و بیشترشان بلکه همگی از قبیله‌ی مضر بودند، آمدند. هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم شدت تنگدستی آنان را دید، چهره‌اش دگرگون گردید. پس داخل خانه رفت و بیرون آمد. آنگاه به بلال رضی اللہ عنہ دستور داد تا اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و سخنرانی نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ

الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ﴿النساء: ۱﴾ «ای مردم! بترسید از پروردگارتان که شما را از یک انسان آفرید...» تا آخر آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ «همانا الله شما را زیر نظر دارد». سپس آیه‌ی سوره حشر را تلاوت نمود: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ «ای مؤمنان! از الله بترسید و هر کس، بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و از الله بترسید». «هر کس، از دینارش، درهمش، لباس‌اش، صاع گندمش و صاع خرماش صدقه بدهد». تا آنجا که فرمود: «صدقه بدهید اگر چه نصف خرمایی باشد».

راوی می‌گوید: مردی از انصار، کیسه‌ای آورد که دستش توانایی برداشتن آنرا نداشت؛ بلکه اصلاً نمی‌توانست آن را بردارد. و اینگونه مردم، پی در پی، صدقات خود را آوردند تا این که من دو خرمن غذا و لباس، مشاهده نمودم. در این هنگام، چهره‌ی رسول الله ﷺ را دیدم که از خوشحالی مانند طلا می‌درخشد.

آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس در اسلام، روش نیکویی را پایه‌گذاری نماید، پاداش آن و پاداش عمل کسانی که بعد از او به آن، عمل نمایند، به او می‌رسد بدون اینکه از پاداش بعدی‌ها چیزی بکاهد. و هر کس در اسلام، روش بدی را پایه‌گذاری نماید، گناه آن، و گناه کسانی که بعد از او به آن، عمل کنند، به او می‌رسد بدون اینکه از گناهان بعدی‌ها چیزی بکاهد».

### باب (۲۸): صدقه دادن به مسکین و مسافر

۵۳۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدْ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمَسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتُ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلُثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلُثَهُ». و في رواية: «وَأَجْعَلُ ثُلُثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ». (م/ ۲۹۸۴)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «روزی، یک شخص در بیابانی بسر می برد. ناگهان، صدایی از درون ابری به گوشش رسید که می گفت: باغچه ی فلانی را آبیاری کن. با شنیدن این صدا، ابر حرکت کرد و در یک زمین سنگلاخ، شروع به باریدن نمود و همه ی آب آن در مسیر یک سیلاب، جمع گردید و به حرکت در آمد. آن مرد به دنبال آب، براه افتاد و یک مرد را دید که در باغچه اش ایستاده است و آب را با بیل خودش، جابجا می نماید. مرد اولی به او گفت: ای بنده ی الله! نام تو چیست؟ جواب داد: فلانی و افزود: ای بنده ی الله! چرا اسم مرا می پرسی؟ آن مرد گفت: یک صدا از ابری که آب آن، اینجا است به گوشم رسید که می گفت: باغچه ی فلانی را آبیاری کن و نام تو را ذکر می کرد. تو با این باغچه چکار می کنی؟ آن مرد، جواب داد: هم اکنون که این چیز را گفתי، هنگام محصول دادن، یک سوم آن را صدقه می دهم؛ یک سوم دیگر آنرا من و فرزندانم استفاده می کنیم و باقیمانده ی آنرا در خود زمین، هزینه می نمایم».

و در روایتی آمده است که آن مرد گفت: «یک سوم آنرا میان مساکین، سائلان و مسافران، تقسیم می نمایم».

#### باب (۲۹): از آتش، دوری کنید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد

۵۳۵- عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضی الله عنه قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم النَّارَ فَأَعْرَضَ وَأَشَاحَ، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». (م/۱۰۱۶)

**ترجمه:** عدی بن حاتم رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن از آتش به میان آورد و مانند کسی که آتش را می بیند، چهره اش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید». دوباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چهره اش را برگرداند تا جایی که ما گمان نمودیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آتش، نگاه می کند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ، دور نگه دارید اگر چه با صدقه دادن نصف خرمایی باشد؛ و اگر این هم در توان شما نبود، با سخن پسندیده (و اخلاق خوب) خود را از آتش، نجات دهید».

#### باب (۳۰): تشویق به صدقه دادن شیر شتر

۵۳۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ: «أَلَّا رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتِ نَاقَةٍ، تَعْدُو بِعُسٍّ، وَتَرَوْحُ بِعُسٍّ، إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ». (م/۱۰۱۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدانید مردی که شتری به یک خانواده، به عاریت دهد و آن شتر، هر صبح و شام، یک ظرف شیر بدهد، چنین مردی، پاداش بسیار بزرگی دریافت خواهد نمود».

### باب (۳۱): فضیلت صدقه دادن پنهانی

۵۳۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاصَتْ عَيْنَاهُ» (م/۱۰۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله، هفت گروه را روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، در زیر سایه‌ی خود، جای می دهد: ۱- فرمانروای عادل. ۲- جوانی که در سایه‌ی اطاعت و بندگی الله، رشد یافته باشد. ۳- کسی که دلش با مساجد باشد. ۴- دو مسلمانی که صرفاً بخاطر خوشنودی الله با یکدیگر دوست باشند و بر اساس آن، با هم جمع یا از یکدیگر جدا می شوند. ۵- کسی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را به فحشا بخواند ولی او نپذیرد و بگوید: من از الله می ترسم. ۶- کسی که طوری با دست راستش صدقه دهد که دست چپش نداند. ۷- کسی که در تنهایی به یاد الله بیفتد و از ترس او، اشک بریزد».

### باب (۳۲): فضیلت صدقه دادن انسان تندرست و بخیل

۵۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «أَمَّا وَأَبِيكَ لَثَنَبَأْتُه أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبِقَاءَ، وَلَا تُمَهِّلَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُمُومَ قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا، وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ» (م/۱۰۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت: یا رسول الله! کدام صدقه، اجر بیشتری دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه‌ای که هنگام تندرستی و در زمان حرص جمع آوری مال و ترس از فقر و امید به ثروتمند

شدن، بدهی؛ نه این که منتظر بمانی تا لحظات مرگت فرا رسد؛ آنگاه، (صدقه دهی و) بگویی: به فلانی اینقدر بدهید و به فلانی اینقدر بدهید در حالی که در آن لحظه، مال از آن دیگران (وراث) است». (و از آن تو نیست).

### باب (۳۳): پذیرفته شدن صدقه از مال پاک و پرورش دادن آن

۵۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ، إِلَّا أَخَذَهَا اللَّهُ بِبَيْمِينِهِ، فَيُرَبِّيَهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهَ أَوْ قُلُوصَهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجُبْلِ، أَوْ أَعْظَمَ». (م/۱۰۱۴)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کس، یک دانه‌ی خرما از مال حلال، صدقه دهد، الله آنرا در دست راستش، می‌گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می‌دهد (و بزرگ می‌کند) که شما کره اسب خود را پرورش می‌دهید تا جایی که آن دانه‌ی خرما مانند کوه یا بزرگ‌تر از آن می‌شود».

۵۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المومنون: ۵۱] وَقَالَ: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ، أَشْعَثَ أَعْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَعُذْيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟» (م/۱۰۱۵)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ای مردم! الله پاک است و فقط پاکیزه را می‌پذیرد. دستور الله به مؤمنان همان دستور الله به پیامبران است چنان که می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [المومنون: ۵۱] «ای پیامبران! از چیزهای پاک، تناول کنید و کارهای نیک، انجام دهید؛ من به اعمال شما آگاهم». ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکی که ما به شما عنایت کرده‌ایم، بخورید».

سپس از مردی سخن به میان آورد که سفرش را طولانی کرده، ژولیده مو و غبار آلود است و دست‌هایش را بسوی آسمان بلند می‌کند و پروردگارا و پروردگارا می‌گوید

در حالی که آب و لباس و غذایش، حرام است و با حرام، تغذیه شده است. دعای چنین شخصی چگونه پذیرفته می شود».

### باب (۳۴): صدقه‌ی اندک را نباید کوچک شمرد

۵۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَكَانَ يَقُولُ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا، وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ». (م/۱۰۳۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «ای زنان مسلمان! هیچ زنی، هدیه دادن به همسایه را حقیر و کوچک نشمارد، اگر چه سُم گوسفندی باشد».

باب (۳۵): درباره‌ی این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ﴾ «کسانی که مؤمنان مشتاق صدقه را به مسخره می گیرند»

۵۴۲- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رضی الله عنه: قَالَ: أَمَرْنَا بِالصَّدَقَةِ، قَالَ: كُنَّا نُحَامِلُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ، قَالَ: وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ، فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَعَنِيَّ عَنْ صَدَقَةِ هَذَا، وَمَا فَعَلَ هَذَا الْآخِرُ إِلَّا رِيَاءً، فَنَزَلَتْ: (الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ).

ترجمه: ابو مسعود رضی الله عنه می گوید: زمانی که ما بر پشت‌هایمان بار می کشیدیم و مزد می گرفتیم به ما دستور داده شد تا صدقه بدهیم. ابو عقیل، نصف صاع، صدقه داد و شخص دیگری، چیزی بیشتر از او آورد. منافقان گفتند: الله از صدقه‌ی این شخص، بی نیاز است؛ و آن دیگری بخاطر خودنمایی، صدقه داد. لذا الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾ یعنی کسانی که مؤمنان مشتاق به صدقه و مؤمنانی را که به اندازه‌ی توان‌شان صدقه می دهند، به تمسخر می گیرند، الله آنان را مسخره می کند و دچار عذابی دردناک خواهند شد.

### باب (۳۶): هرکس، صدقه دهد و سایر کارهای نیک را نیز انجام دهد

۵۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ فِي الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ، دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ

الصَّدَقَةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رضي الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ أَحَدٌ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ صَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». (م/۱۰۲۷)

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس، دو بار از یک چیز در راه الله انفاق نماید، او را از داخل بهشت صدا می‌زنند و می‌گویند: ای بنده‌ی الله! این است نتیجه‌ی کار خیر؛ یا ای بنده‌ی الله! این دروازه برای ورود شما، خوب است؛ و اینگونه، نمازگزاران را از دروازه‌ی نماز، مجاهدان را از دروازه‌ی جهاد، صدقه دهندگان را از دروازه‌ی صدقه، و روزه داران را از دروازه‌ی ریان، صدا می‌زنند». ابوبکر صدیق رضي الله عنه گفت: یا رسول الله! اگر چه هیچ کس نیاز ندارد که از همه‌ی این دروازه‌ها فراخوانده شود؛ اما با وجود این، آیا افرادی وجود دارند که از همه‌ی این دروازه‌ها فراخوانده شوند؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بلی، و امیدوارم که شما یکی از آنان باشید».

۵۴۳-م - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ صَائِمًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَسْكِينًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «أَنَا، قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه: «أَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا اجْتَمَعَنَ فِي أَمْرِي إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». (م/۱۰۲۸)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «چه کسی از شما امروز، روزه بوده است؟» ابوبکر رضي الله عنه گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز، در تشییع جنازه‌ای شرکت نموده است؟» ابوبکر رضي الله عنه گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز به مسکینی طعام داده است؟» ابوبکر رضي الله عنه گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز بیماری را عیادت نموده است؟» ابوبکر رضي الله عنه گفت: من. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرکس، همه‌ی این کارهای خیر را انجام دهد، وارد بهشت می‌شود».

### باب (۳۷): هر کار نیکی، صدقه بشمار می‌رود

۵۴۴-م - عَنْ حُدَيْفَةَ رضي الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ». (م/۱۰۰۵)

ترجمه: حدیفه رضي الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر کار نیکی، صدقه به حساب می‌آید».



باب (۳۸): سبحان الله گفتن، لا اله الا الله گفتن و سایر نیکی‌ها، صدقه شمردن می‌شوند

۵۴۵- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالُوا لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيُصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ، قَالَ: «أَوْ لَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ». (م/۱۰۰۶)

ترجمه: ابودر رضی الله عنه می‌گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! ثروتمندان، پاداش‌ها را بردند؛ آنان مانند ما نماز می‌خوانند، مانند ما روزه می‌گیرند و علاوه بر آن، اموال اضافه‌شان را صدقه می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا الله برای شما چیزهایی قرار نداده است که صدقه بدهید؟ هر سبحان الله گفتن، صدقه بشمار می‌رود. هر الله اکبر گفتن، صدقه به حساب می‌آید. هر الحمد لله گفتن، صدقه محسوب می‌شود. هر لا اله الا الله گفتن، صدقه شمردن می‌شود. امر به معروف، صدقه است. نهی از منکر، صدقه است و نکاح کردن شما، صدقه بشمار می‌رود». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! آیا اگر یکی از ما تمایلات جنسی‌اش را ارضا کند، به او پاداش می‌رسد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا اگر تمایلات جنسی‌اش را از راه حرام، ارضا کند گناهکار نمی‌شود؟ همچنین اگر از راه حلال، ارضا نماید، به او پاداش می‌رسد».

باب (۳۹): وجوب صدقه بر مفصل‌های بدن انسان

۵۴۶- عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ، وَحَمِدَ اللَّهَ، وَهَلَّلَ اللَّهَ، وَسَبَّحَ اللَّهَ، وَاسْتَعْفَرَ اللَّهَ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةِ السَّلَامَى، فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ رَحَّحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ». قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرَبَّمَا قَالَ: «يُمْسِي». (م/۱۰۰۷)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «در بدن هر انسان از فرزندان آدم، سیصد و شصت مفصل آفریده شده است. پس هر کس، الله اکبر بگوید، الحمد لله بگوید، لا اله الا الله بگوید، سبحان الله بگوید، استغفار کند، سنگ، خار یا استخوانی از سر راه مردم، دور نماید و امر به معروف یا نهی از منکر کند طوری که تعداد این کارها به تعداد مفصلها یعنی سیصد و شصت برسند، در آن روز، به فعالیتش ادامه می دهد در حالی که خودش را از آتش، نجات داده است.» ابو توبه که یکی از راویان است، می گوید: شاید هم نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «آن روز را در حالی به شب می رساند که خودش را از آتش، نجات داده است.»

### باب (۴۰): پذیرفته شدن صدقه ای که به غیر مستحق اش برسد

۵۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: لَأَتَصَدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ، لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ عَنِيٍّ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقَ عَلَى عَنِيٍّ، قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى عَنِيٍّ، لَأَتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ، فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصَدِّقَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ وَعَلَى عَنِيٍّ وَعَلَى سَارِقٍ، فَأُتِيَ فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَقْتِكَ فَقَدْ قُبِلَتْ، أَمَا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زَنَاهَا، وَلَعَلَّ الْعَنِيَّ يَعْتَبِرُ فَيَنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ، وَلَعَلَّ السَّارِقَ يَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ.» (م/۱۰۲۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «شخصی گفت: امشب،

می خواهم صدقه ای بدهم. سپس، صدقه اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آنرا به فاحشه ای داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به فاحشه ای صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: بار الها! تو را سپاس می گویم. صدقه ام بدست فاحشه ای افتاد و تصمیم گرفت که دوباره، صدقه دهد. سپس، صدقه اش را برداشته و بیرون رفت و (بدون اینکه بداند) آنرا به ثروتمندی داد. صبح روز بعد، مردم گفتند: به ثروتمندی صدقه داده شده است. مرد صدقه دهنده گفت: بار الها! تو را سپاس می گویم. صدقه ام بدست ثروتمندی افتاد. و تصمیم گرفت بار دیگر، صدقه دهد و این

بار، صدقه‌اش بدست دزدی افتاد. روز بعد، مردم گفتند: به دزدی صدقه داده شده است. آن شخص، گفت: بار الها! از این که به سارق و فاحشه و ثروتمند، صدقه داده‌ام، شکر تو را به جا می‌آورم. سرانجام، شخصی را (خواب دید) که نزد او آمد و گفت: صدقات پذیرفته شده است. امید است صدقات به زن فاحشه نیز باعث پاکدامنی او گردد. و صدقات به ثروتمند باعث عبرت او شود و در راه الله، انفاق کند. و صدقات به دزد، باعث دست برداشتن او، از دزدی بشود».

#### باب (۴۱): در باره‌ی صدقه دهنده و بخیل

۵۴۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، إِذَا هَمَّ الْمُتَصَدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تُعْفَى آثَرُهُ، وَإِذَا هَمَّ الْبَخِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَيْهِ، وَأَنْصَمَتْ يَدَاهُ إِلَى تَرَاقِيهِ، وَأَنْقَبَصَتْ كُلُّ حَلَقَةٍ إِلَى صَاحِبَتِهَا». قَالَ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «فَيَجْهَدُ أَنْ يُوسِعَهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ». (م/۱۰۲۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل، مانند دو مردی است که زره آهنی بر تن کرده باشند. شخص صدقه دهنده، هنگامی که می‌خواهد صدقه بدهد، آن زره به اندازه‌ای گشاد و بلند می‌شود که رد پایش را از بین می‌برد. (گناهایش را محو می‌نماید) ولی هنگامی که بخیل می‌خواهد صدقه بدهد، آن زره، تنگ می‌شود، دستانش به گردنش می‌چسبند و هر حلقه‌ی زره به حلقه‌ی کناری‌اش می‌چسبند».

راوی می‌گوید: همچنین شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بخیل هر چه سعی می‌کند، نمی‌تواند آنرا گشاده‌تر نماید».

#### باب (۴۲): درباره‌ی انفاق کننده و بخیل

۵۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْسِفًا تَلْفًا». (م/۱۰۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روزی که بندگان، صبح می‌کنند، دو فرشته از آسمان نازل می‌شود. یکی می‌گوید: بار الها! به

کسی که در راه تو انفاق می‌کند، عوض بده. دیگری می‌گوید: بار الها! به کسی که از انفاق، خود داری می‌کند، ضرر و زیان برسان.»

#### باب (۴۳): انباردار امین، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود

۵۵۰- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه: عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الْأَمِينَ الَّذِي يُنْفِدُ وَرَبَّمَا قَالَ يُعْطِي مَا أُمِرَ بِهِ، فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مُوقَرًّا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أُمِرَ لَهُ بِهِ - أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ». (م/۱۰۲۳)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «انبار دار مسلمان و امینی که مأموریت خود را به طور کامل و با طیب خاطر، انجام دهد و صدقه را به کسی که دستور داده شده است، برساند، یکی از صدقه دهندگان بشمار می‌رود.»

#### باب (۴۴): انفاق کن و حساب نکن و دستت را محکم نگیر

۵۵۱- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنها: أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ أَرْضَخَ مِمَّا يُدْخِلُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «أَرْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ، وَلَا تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ». (م/۱۰۲۹)

ترجمه: از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضي الله عنها روایت است که نزد نبی اکرم صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من بجز آنچه زبیر (شوهرم) به خانهام آورده است، چیز دیگری ندارم. آیا اگر اندکی از آن را صدقه دهم، گناه کار می‌شوم؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «به اندازه‌ی تو توان خود، انفاق کن و دستت را محکم نگیر؛ زیرا در آن صورت، الله نیز با تو چنین خواهد کرد.» (البته انفاق زن، باید با اجازه‌ی شوهر باشد. مترجم)

#### باب (۴۵): اگر زن از خانه‌ی شوهرش انفاق نماید

۵۵۲- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». (م/۱۰۲۴)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها نقل می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه، زنی بدون اسراف، چیزی از مال شوهرش را صدقه کند، به او ثواب انفاق و به شوهرش، ثواب کسب آن می‌رسد. و خادم و خزانه دار نیز در صورت انفاق، چنین وضعی دارند. و

هیچکدام از ثواب دیگری نمی‌کاهد».

### باب (۴۶): آنچه را که برده از مال آفایش، انفاق می‌نماید

۵۵۳- عن عُمَيْرٍ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلَايَ أَنْ أُقَدِّدَ لَحْمًا، فَجَاءَنِي مَسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ، فَعَلِمَ بِدَلِكِ مَوْلَايَ فَضَرَبَنِي، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَدَعَاهُ فَقَالَ: «لِمَ ضَرَبْتَهُ؟» فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامِي بِغَيْرِ أَنْ أَمُرَهُ! فَقَالَ: «الْأَجْرُ بَيْنَكُمَا».  
(م/۱۰۲۵)

ترجمه: عمیر برده‌ی آزاد شده‌ی ابو لحم رضي الله عنه می‌گوید: آفایم به من دستور داد تا برایش گوشت، خشک کنم. در این اثنا، فقیری نزد آمد. من مقداری از آن گوشت را به او دادم. آفایم از ماجرا باخبر شد و مرا کتک زد. من نزد رسول الله ﷺ رفتم و ماجرا را برایش بازگو نمودم. پیامبر اکرم ﷺ آفایم را خواست و خطاب به وی فرمود: «چرا او را کتک زدی؟» گفت: طعامم را بدون اینکه دستور من باشد، (به فقراء) می‌دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ولی به هر دو نفر شما پاداش می‌رسد».

(در صورتی که به او اجازه دهی، به هر دو نفر شما پاداش می‌رسد. بدون این که از پاداش تو چیزی کاسته شود. چنانچه در احادیث گذشته بیان گردید).

۵۵۴- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصُمُ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْدُنَ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ».  
(م/۱۰۲۶)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «زن نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه‌اش روزه (نفلی) بگیرد. همچنین نباید هنگام حضور شوهر، بدون اجازه‌ی او کسی را به خانه‌اش راه دهد. و آنچه را که بدون دستور شوهر، انفاق کند، نصف اجرش به شوهر می‌رسد». (البته به شرطی که شوهر راضی باشد در غیر این صورت، اصلاً انفاق زن، جایز نیست).

### باب (۴۷): خودداری از سؤال کردن مردم و صبر نمودن

۵۵۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ، حَتَّى إِذَا نَفَدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ

أَدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَصِرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ». (م/۱۰۵۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: برخی از انصار، از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی طلب کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواسته‌ی آنان را بر آورده نمود. دوباره و سه باره طلب کردند؛

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را خواسته بودند، به آنها عطا فرمود تا اینکه مالی که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، تمام شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر چیزی نزد من وجود داشته باشد، آنرا از شما دریغ نمی‌نمایم. ولی باید بدانید که هرکس از سؤال، اجتناب کند، الله او را بی‌نیاز می‌گرداند؛ و هرکس، اظهار بی‌نیازی کند، الله او را بی‌نیاز می‌نماید؛ و هرکس صبر را پیشه سازد، الله به او صبر، عنایت می‌کند. توجه داشته باشید که به هیچ کس، نعمتی بهتر و فراختر از صبر، عنایت نشده است.»

#### باب (۴۸): درباره‌ی روزی کفاف و قناعت ورزیدن

۵۵۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرَزِقَ كَفَافًا، وَقَفَعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ». (م/۱۰۵۴)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، مشرف به اسلام شود و به او به اندازه‌ی ضرورت و نیاز، روزی عنایت شود و الله او را به آنچه که عنایت فرموده است، قانع و خرسند بگرداند، رستگار می‌شود.»

#### باب (۴۹): خودداری از سؤال کردن مردم

۵۵۷- عَنْ مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ، فَوَاللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا، فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئًا، وَأَنَا لَهُ كَارِهِ، فَيُبَارِكُ لَهُ فِي مَا أُعْطِيَتْهُ». (م/۱۰۳۸)

ترجمه: معاویه رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگام سؤال کردن، اصرار نکنید؛ سوگند به الله، اگر یکی از شما از من چیزی درخواست کند و من با بی‌میلی آنرا به او بدهم، آن چیز برایش برکتی ندارد.»

## باب (۵۰): کراهیت سؤال کردن از مردم

۵۵۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ، وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزَعَّةٌ حَمِيمٌ». (م/۱۰۴۰)

ترجمه: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بعضی ها همیشه دست تکدی پیش این و آن دراز می کنند تا اینکه روز قیامت در حالی به ملاقات الله سُبْحَانَهُ می روند که بر صورتشان، هیچ گوشتی باقی نمانده است».

۵۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيَحْطَبَ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَتَصَدَّقَ بِهِ وَيَسْتَعِينِي بِهِ مِنَ النَّاسِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا، أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ، فَإِنَّ الْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». (م/۱۰۴۲)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: شنیدم که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر یکی از شما بر پشت اش هیزم حمل کند و از آن، صدقه دهد و بوسیلهی آن از مردم، بی نیاز گردد، برایش از سؤال کردن مردم، بهتر است. آن هم شاید به او چیزی بدهند یا ندهند. دست بالا (صدقه دهنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است. همچنین صدقه را نخست از افرادی شروع کنید که تحت تکفل شما هستند».

## باب (۵۱): دست بالا از دست پایین، بهتر است

۵۶۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالْتَعَفُّفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ». (م/۱۰۳۳)

ترجمه: عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر منبر رفت و در باب صدقه دادن، چیز خواستن از دیگران و دوری جستن از آن، سخن گفت و فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین می باشد. دست بالا همان دست دهنده است و دست پایین، دست گیرنده - سؤال کننده - است».

۵۶۱- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهُ بِطَيْبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». (م/۱۰۳۵)

**ترجمه:** حکیم بن حزام رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی درخواست نمودم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا به من عنایت فرمود. سپس برای بار دوم و سوم، درخواست کردم و ایشان همچنان به من عطا نمود. آنگاه فرمود: «مال دنیا، چیز بسیار شیرین و پسندیده‌ای است؛ هرکس، آن را سخاوتمندانه دریافت کند، برایش باعث خیر و برکت می‌شود. و هر کس، از روی حرص و طمع، طالب آن باشد، برایش برکتی نخواهد داشت. (و چنین شخصی) مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود. و باید بدانید که دست بالا (دهنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است».

**باب (۵۲): مسکین واقعی کسی است که ثروتی ندارد و در عین حال، از مردم نیز سؤال نمی‌کند**

۵۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، فَتَرُدُّهُ اللَّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلَا يُفْظِنُ لَهُ فَيَتَّصِقَ عَلَيْهِ، وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا». (م/۱۰۳۹)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مسکین، کسی نیست که به در خانه‌های مردم می‌رود و یکی دو لقمه نان و یا یکی دو عدد خرما، دریافت می‌کند و بر می‌گردد؛ بلکه مسکین واقعی کسی است که چیزی ندارد و مردم هم از حال او اطلاعی ندارند تا به او صدقه دهند و خودش هم از کسی سؤال نمی‌کند».

**باب (۵۳): کالای زیادی داشته باشد، سرمایه دار بشمار نمی‌رود**

۵۶۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ الْغَنِيُّ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ غِنَى النَّفْسِ». (م/۱۰۵۱)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «غنی و سرمایه دار، کسی نیست که کالای زیادی داشته باشد؛ بلکه کسی است که دارای قلبی غنی باشد».

**باب (۵۴): کراهیت حرص خوردن برای دنیا**

۵۶۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ مِنْهُ



اِثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ». (م/۱۰۴۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند آدم، پیر می شود؛ اما دو چیز در او، جوان می شود: حرص مال و حرص عمر».

**باب (۵۵): اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد به دنبال سومی خواهد رفت**

۵۶۵- عن أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ: بَعَثَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ رضی الله عنه إِلَى قُرَاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثُ مِائَةِ رَجُلٍ قَدْ قَرَأُوا الْقُرْآنَ، فَقَالَ: أَنْتُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَقُرَاؤُهُمْ، فَأَتَلُوهُ، وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَفْسَوْا قُلُوبَكُمْ، كَمَا فَسَتْ قُلُوبُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ، كُنَّا نُشَبِّهُهَا فِي الطُّوْلِ وَالشَّدَةِ ﴿بَرَاءَةٌ﴾ فَأُنْسِيَتْهَا، غَيْرَ أَنِّي قَدْ حَفِظْتُ مِنْهَا: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ كُنَّا نُشَبِّهُهَا بِإِحْدَى الْمُسَبِّحَاتِ، فَأُنْسِيَتْهَا، غَيْرَ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْهَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ فَتُكْتَبَ شَهَادَةٌ فِي أَعْنَاقِكُمْ، فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (م/۱۰۵۰)

ترجمه: ابو الاسود می گوید: ابو موسی اشعری رضی الله عنه قاریان بصره را به حضور طلبید. سبب قاری قرآن نزد او آمدند. آنگاه به آنان گفت: شما قاریان و بهترین مردم اهل بصره هستید. پس قرآن را تلاوت کنید. مبادا بر شما زمانی طولانی بگذرد و دل‌های شما مانند گذشتگان، سخت گردد. ما سوره‌ای را می‌خواندیم که از نظر طول و شدت لحن ما آنرا شبیه سوره‌ی براءت می‌دانستیم. پس آنرا از یادم بردند. (منسوخ گردید). فقط از آن سوره این را به خاطر دارم که: اگر فرزند آدم، دو دره پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت و شکم او را فقط خاک، پر می‌کند. همچنین سوره‌ای را می‌خواندیم که ما آنرا شبیه یکی از مسبحات<sup>(۱)</sup> می‌دانستیم؛ آن نیز از یادم برده شد. (منسوخ گردید). فقط از آن سوره، این را به خاطر دارم که: ای مؤمنان! چرا سخنی به زبان می‌آورید که خود به آن عمل، نمی‌کنید. سخن شما به عنوان یک گواهی نوشته و به گردن شما آویزان می‌گردد و روز قیامت، در مورد آن از شما پرسیده می‌شود».

۱- به سوره‌هایی گفته می‌شود که با لفظ سبحان یا سبح شروع می‌شوند و آنها عبارتند از: سوره‌ی اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

## باب (۵۶): زرق و برق دنیا

۵۶۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لَا وَاللَّهِ مَا أَخْتَى عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِلَّا مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّنِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «إِنَّ الْخَيْرَ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ أَوْ خَيْرٍ هُوَ، إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّيْبُ يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يُلِيمُ، إِلَّا آكِلَةَ الْخَضِرِ، أَكَلْتَ، حَتَّى إِذَا امْتَلَأَتْ حَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتْ الشَّمْسَ، ثَلَطَتْ أَوْ بَالَتْ، ثُمَّ اجْتَرَّتْ، فَعَادَتْ فَأَكَلَتْ، فَمَنْ يَأْخُذُ مَالًا بِحَقِّهِ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ يَأْخُذُ مَالًا بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ». (م/۱۰۵۲)

ترجمہ: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و برای مردم، سخنرانی نمود و فرمود: «نه، به الله سوگند، من از هیچ چیزی برای شما به اندازه‌ی زرق و برق دنیایی که الله آنرا به شما عنایت می‌کند، نمی‌ترسم». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر هم باعث شر می‌شود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سکوت نمود. سپس فرمود: «چه گفתי؟» آن مرد گفت: یا رسول الله! آیا خیر هم باعث شر می‌شود؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خیر، فقط باعث خیر می‌شود». سپس افزود: «در واقع، خیر، موجب شر نمی‌شود. اما در جوی آب، نوعی گیاه می‌روید که حیوانات از خوردن آن، می‌میرند یا مریض می‌شوند مگر حیوانی که پس از سیر شدن، زیر آفتاب دراز می‌کشد و آنها را دفع می‌کند و دوباره، می‌چرد. پس هر کس، مالی را به حق بگیرد، در آن مال، برایش برکت عنایت می‌شود. و هر کس که مالی را به ناحق می‌گیرد، مثال او مانند کسی است که می‌خورد ولی سیر نمی‌کند».

## باب (۵۷): گرفتن مال برای کسی که بدون سؤال و حرص و طمع به او بدهند

۵۶۷- عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ مَنَظَرٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَكَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ عُمَرُ: أَعْطِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَقَرَّ إِلَيْهِ مِنِّي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لَا، فَلَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ».

قَالَ سَالِمٌ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عَمْرٍو لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا، وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزهایی به عمر به خطاب رضی الله عنهما عطا می نمود. عمر رضی الله عنهما به ایشان می گفت: یا رسول الله! اینها را به کسانی بده که از من نیازمندترند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آنها را بردار؛ یا برای خودت، سرمایه گذاری کن و یا صدقه بده. اگر چیزی از این اموال بدون سؤال و حرص و طمع به تو دادند، آنها را بردار. و اگر ندادند، حرص و طمع نداشته باش.»

سالم می گوید: به همین خاطر، ابن عمر رضی الله عنهما از هیچ کس، چیزی نمی خواست و اگر چیزی به او می دادند، بر نمی گرداند.

### باب (۵۸): کسی که سؤال کردن برایش جائز است

۵۶۸- عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مَخْرَقِ الْهَلَالِيِّ رضی الله عنهما قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالَةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَسْأَلُهُ فِيهَا، فَقَالَ: «أَقِمِ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ، فَنَأْمُرُ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ: رَجُلٍ تَحْمَلُ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ، وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَا حَتْ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَابِ مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ، حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ، يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا». (م/۱۰۴۴)

ترجمه: قبیصه بن مخارق هلالی رضی الله عنهما می گوید: تاوانی به گردنم افتاد. لذا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و از ایشان درخواست کمک نمودم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «صبر کن تا زکاتها برسند؛ دستور می دهیم تا از آنها به تو بدهند». سپس افزود: «ای قبیصه! سؤال کردن از مردم فقط برای سه شخص، جائز است: ۱- مردی که تاوان و غرامتی بر گردنش بیفتد؛ پس برای او سؤال کردن، جایز است تا اینکه آن غرامتش، پرداخت گردد و بعد از آن، سؤال نکند. ۲- همچنین مردی که به مصیبتی گرفتار آید طوری که همه‌ی اموالش نابود گردد برای او نیز سؤال کردن از مردم، جایز است با اندازه‌ای که بتواند امرار معاش کند. ۳- مردی که دچار گرسنگی شود و سه نفر از افراد فهمیده‌ی قوم‌اش بگویند: فلانی دچار گرسنگی شده است. ای قبیصه! بجز در موارد فوق، سؤال کردن، حرام است، حرام است.»

## باب (۵۹): عطا کردن به کسی که با خشونت، سؤال می کند

۵۶۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ، فَأَذْرَكُهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَدَهُ بِرِدَائِهِ جَبْدَةً شَدِيدَةً، نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ، مِنْ شِدَّةِ جَبْدَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَصَحَّكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. (م/۱۰۵۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قدم می زدم. ایشان چادری نجرانی که دارای حاشیه ای ضخیم بود، به تن داشت. مردی بادیه نشین به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم رسید و چادرش را به سختی کشید طوریکه من به گردن نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نگاه کردم و اثر حاشیه ی چادر را که بشدت کشیده شده بود، دیدم. سپس آن مرد، گفت: ای محمد! دستور بده تا از مال الله که در اختیار توست، به من هم چیزی بدهند. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او هم چیزی بدهند.

۵۷۰- عَنْ الْمِسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَقْبِيَةَ وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا، فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بَنِيَّ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَاَنْطَلَقْتُ مَعَهُ، قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي، قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ، فَحَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «حَبَأْتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَانْظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «رَضِي مَخْرَمَةُ». (م/۱۰۵۸)

ترجمه: مسور بن مخرمه رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تعدادی قبا تقسیم نمود. اما به مخرمه، چیزی از آنها نداد. مخرمه به من گفت: پسر من! مرا نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ببر. مسور می گوید: با پدرم براه افتادم. (وقتی به منزل رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم رسیدیم)، پدرم گفت: به داخل خانه برو و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را بگو تا نزد من بیاید. من نیز رفتم و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را صدا کردم. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در حالی که یکی از همان قباها را پوشیده بود، بیرون تشریف آورد و به پدرم گفت: «این را برای شما گذاشته بودم». مخرمه به آن، نگاه کرد. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مخرمه، راضی شد».

## ۱۱- کتاب روزه

### باب (۱): فضیلت روزه

۵۷۱- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «قَالَ اللَّهُ عز وجل: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصَّيَامُ جَنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمَ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرَفُثُ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَسْحَبُ، فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقِلْ: إِلَيَّ امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ. (م/۱۱۵۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «اللهم عز وجل می فرماید: هر عملی که فرزند آدم، انجام دهد، برای خودش می باشد، جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آنرا خواهم داد. روزه، سپری (در برابر آتش جهنم) است. پس هر گاه، یکی از شما روزه بود، ناسزا نگوید و سر و صدا راه نیندازد. اگر کسی با او درگیر شد یا ناسزا گفت، در جوابش بگویند: من روزه هستم. سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه دار نزد الله از بوی مشک، خوشبوتر است. روزه دار دو بار، خوشحال می شود: یکی، هنگامی که افطار می کند. و دیگری، زمانی که با پروردگارش ملاقات می نماید از روزه اش شادمان می شود».

### باب (۲): فضیلت ماه مبارک رمضان

۵۷۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَتُحْتَأَبُؤَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلُقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصَفَدَتْ الشَّيَاطِينُ». (م/۱۰۷۹)

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «وقتی ماه رمضان فرا می رسد، درهای بهشت گشوده می شوند، درهای دوزخ، بسته می گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می شوند».

**باب (۳): یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه نگیرید**

۵۷۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ، إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا، فَلْيَصُمْهُ». (م/۱۰۸۲)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می کند که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «شما نباید یک یا دو روز قبل از رمضان، روزه بگیرید، مگر کسی که مقید به روزه گرفتن (به عنوان مثال، روزهای دوشنبه و پنجشنبه) بوده است. چنین شخصی، روزه بگیرد».

**باب (۴): روزه گرفتن با دیدن ماه**

۵۷۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ سَقَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْهِلَالَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ، فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ». (م/۱۰۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سخن از هلال رمضان به میان آورد و فرمود: «هر گاه، هلال رمضان را دیدید، روزه بگیرید. و هر گاه، هلال شوال را مشاهده کردید، افطار کنید. و اگر آسمان، ابری بود، (و هلال را ندیدید) سی روز را کامل نمایید». ترشابی

**باب (۵): یک ماه، بیست و نه روز است**

۵۷۵- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم حَلَفَ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيَّ بَعْضُ أَهْلِهِ شَهْرًا، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا، عَدَا عَلَيْهِمْ أَوْ رَاحَ، فَقِيلَ لَهُ: حَلَفْتَ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا، قَالَ «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا». (م/۱۰۸۵)

ترجمه: ام سلمه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم سوگند یاد کرد که تا یک ماه، شب نزد همسران خود نرود. پس از گذشت بیست و نه روز، هنگام صبح یا شب، نزد همسران خود رفت. به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم گفتند: شما برای یک ماه، سوگند یاد کرده اید؟! فرمود: «یک ماه، بیست و نه روز است».

۵۷۶- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». وَعَقَدَ الْإِنْبَاهَامَ فِي «الْقَالِغَةِ وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». (م/۱۰۸۰)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ما ملتی امی هستیم. نوشتن و

حساب کردن را نمی‌دانیم. ماه، گاهی اینقدر، اینقدر و اینقدر می‌شود (هر بار تمام انگشتان دستش را باز می‌کرد و بار سوم، انگشت ابهام را بست) یعنی بیست و نه روز می‌شود و گاهی ماه، اینقدر، اینقدر و اینقدر می‌شود» یعنی سی روز کامل می‌گردد.

### باب (۶): الله هلال را برای دیده شدن طولانی نموده است

۵۷۷- عَنْ أَبِي الْبَخْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا بِبَطْنِ نَحْلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهَيْلَالَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهَيْلَالَ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ، وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ، فَقَالَ: أَيُّ لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: قُلْنَا: لَيْلَةَ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِللَّيْلَةِ رَأَيْتُمُوهُ». (م/۱۰۸۸)

ترجمه: ابو بختری می‌گوید: ما برای ادای عمره، بیرون رفتیم. هنگامی که به بطن نخله رسیدیم، برای پیدا کردن هلال، تلاش نمودیم. برخی از مردم گفتند: هلال، سه شبه است. برخی دیگر گفتند: دو شبه است. به هر حال بعد از مدتی، ابن عباس را دیدیم و به ایشان گفتیم: ما هلال را دیدیم. ولی برخی از ما گفتند: هلال، سه شبه است و بعضی دیگر گفتند: هلال، دو شبه است. ابن عباس رضي الله عنه گفت: چه شبی آنرا دیدید؟ ما گفتیم: فلان شب آنرا دیدیم. ابن عباس رضي الله عنه گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «الله زمان ماندن آنرا بخاطر اینکه دیده شود، طولانی نموده است». هلال از آن همان شبی بوده است که شما دیده‌اید. یعنی یک شبه بوده است.

### باب (۷): دیدن مردم هر سرزمین برای خودشان، اعتبار دارد

۵۷۸- عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه بِالشَّامِ، قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ، فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا، وَاسْتَهَلَّ عَلَيَّ رَمَضَانٌ وَأَنَا بِالشَّامِ، فَرَأَيْتُ الْهَيْلَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، فَسَأَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه، ثُمَّ ذَكَرَ الْهَيْلَالَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْتَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، وَرَأَهُ النَّاسُ، وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ، فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ، فَلَا نَزَالَ نَصُومُ حَتَّى نُكْمِلَ ثَلَاثِينَ، أَوْ نَرَاهُ، فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَكْتَفِي بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ؟ فَقَالَ: لَا، هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم، وَشَكََّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِي: نَكْتَفِي أَوْ تَكْتَفِي. (م/۱۰۸۷)

ترجمه: از گُریب روایت است که ام فضل دختر حارث او را نزد معاویه در شام فرستاد. گُریب می‌گوید: من به شام رفتم و کار ام فضل را انجام دادم. و من در شام بودم که ماه رمضان در حق من آغاز گردید. من شب جمعه، هلال را دیدم. سرانجام، اواخر ماه به مدینه آمدم. عبدالله بن عباس رضی الله عنه سخن از هلال به میان آورد و گفت: شما چه شیئی هلال را دیدید؟ گفتم: شب جمعه ما هلال را دیدیم. پرسید: آیا خودت دیدی؟ گفتم: بلی، مردم نیز دیدند و روزه گرفتند و معاویه نیز روزه گرفت. گفتم: ولی ما هلال را شب شنبه دیدیم. پس همچنان، روزه گرفتن را ادامه می‌دهیم تا سی روز را کامل کنیم یا هلال را ببینیم. گفتم: آیا رؤیت معاویه و روزه گرفتن‌اش کفایت نمی‌کند؟ گفت: خیر؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به ما اینگونه دستور داده است.

#### باب (۸): دو ماه عیدین (فطر و اضحی) ناقص نمی‌شوند

۵۷۹- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «شَهْرًا عِيدٍ لَا يَنْقُصَانِ: رَمَضَانُ وَذُو الْحِجَّةِ». (م/۱۰۸۹)

ترجمه: از ابوبکره روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دو ماه عید، یعنی ماه رمضان و ماه ذوالحجه کم نمی‌شوند». (یعنی اینکه همزمان در یک سال، هر دو کمتر از ۳۰ روز نمی‌شوند. یا اینکه اگر این دو ماه، بیست و نه روز هم باشند، اجر و ثواب سی روز را دارند.) والله اعلم.

#### باب (۹): سحری خوردن برای روزه

۵۸۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَاتٌ». (م/۱۰۹۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری، خیر و برکت نهفته است».

#### باب (۱۰): تأخیر کردن سحری

۵۸۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قُمْنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قُلْتُ: كَمْ كَانَ قَدْرَ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً. (م/۱۰۹۷)

ترجمه: انس رضی الله عنه روایت می‌کند که زید بن ثابت رضی الله عنه فرمود: ما با رسول الله صلی الله علیه و آله



سحری خوردیم. سپس، برای اقامه‌ی نماز صبح برخاستیم. انس رضی الله عنه می‌گوید: پرسیدم: بین خوردن سحری و نماز صبح، چقدر فاصله وجود داشت؟ زید بن ثابت جواب داد: به اندازه‌ی تلاوت پنجاه آیه.

### باب (۱۱): کیفیت فجری که باعث حرمت خوردن روزه دار می‌گردد

۵۸۲- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَغْرَنَكُمُ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ، وَلَا بَيَاضُ الْأُفُقِ الْمُسْتَطِيلُ هَكَذَا، حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». وَحَاكَاهُ حَمَادٌ بِيَدَيْهِ قَالَ: يَعْنِي مُعْتَرِضًا. (م/۱۰۹۴)

ترجمه: سمره بن جندب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مواظب باشید درباره‌ی سحری خوردن، اذان بلال و سفیدی آسمان که اینگونه (عمودی) است شما را فریب ندهد. تا آن هنگامی که سفیدی اینگونه (افقی) گسترش یابد». و حماد، گسترش سفیدی بطور افقی را با دست‌هایش، نشان داد.

### باب (۱۲): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید (روشنی صبح) از نخ سیاه (تاریکی شب) کاملاً برای شما آشکار گردد

۵۸۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ [البقره: ۱۸۷] قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصُّومَ، رَبَطَ أَحَدَهُمْ فِي رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الْأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الْأَبْيَضَ، فَلَا يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رِئِيهُمَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ: (مِنَ الْفَجْرِ) فَعَلِمُوا أَنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ. (م/۱۰۹۱)

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ [البقره: ۱۸۷] یعنی بخورید و بیاشامید تا اینکه نخ سفید از نخ سیاه کاملاً برای شما آشکار گردد.

هنگام نزول آیه فوق، هر کس می‌خواست روزه بگیرد، به پاهایش یک نخ سفید و یک نخ سیاه می‌بست و همچنان به خوردن و نوشیدن، ادامه می‌داد تا اینکه آنها را بخوبی ببیند. لذا الله متعال جمله‌ی ﴿مِنَ الْفَجْرِ﴾ را نازل فرمود. در نتیجه، مردم

دانستند که هدف از نخ سفید و سیاه، روز و شب می باشد.

### باب (۱۳): بلال زمانی اذان می دهد که هنوز شب است؛ لذا بخورید و بیاشامید

۵۸۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُؤَدَّنَانِ: بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ بِلَالَاً يُؤَدِّنُ بَلِيلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ». قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزَلَ هَذَا وَيَرْقَى هَذَا. (م/۱۰۹۲)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم نابینا. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بلال زمانی اذان می دهد که هنوز شب است (قبل از طلوع فجر) بنابراین شما پس از اذان بلال، بخورید و بیاشامید تا اینکه عبدالله بن ام مکتوم اذان گوید».

راوی می گوید: فاصله‌ی میان اذان آن دو نفر فقط به اندازه‌ای بود که یکی پایین بیاید و دیگری، بالا برود.

### باب (۱۴): روزه گرفتن کسی که فجر، طلوع می کند و او هم چنان در جنابت بسر می برد

۵۸۵- عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما زَوْجَيِّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَيُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ جِمَاعٍ، غَيْرِ احْتِلَامٍ، فِي رَمَضَانَ، ثُمَّ يَصُومُ. (م/۱۱۰۹)

ترجمه: از عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما، دو همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روایت است که: گاهی، فجر طلوع می کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ماه مبارک رمضان به علت همبستری نه احتلام، در جنابت بسر می برد و روزه هم می گرفت.

۵۸۶- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم يَسْتَفْتِيهِ، وَهِيَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ، أَفَأَصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَأَنَا تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ فَأَصُومُ». فَقَالَ: لَسْتُ مِثْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَحْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَعَلَمَكُمُ بِمَا أَتَّقِي». (م/۱۱۱۰)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که: مردی نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا از ایشان صلی الله علیه و آله و سلم استفتا نماید در حالی که عایشه رضی الله عنها صدایش را از پشت دروازه می شنید. آن مرد گفت: یا رسول الله! وقت نماز (فجر) فرا می رسد و من در جنابت بسر می برم؛ آیا روزه

بگیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «وقت نماز فرا می‌رسد و من نیز در جنابت بسر می‌برم و روزه هم می‌گیرم». آن مرد گفت: یا رسول الله! تو مانند ما نیستی؛ الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است. رسول الله ﷺ فرمود: «فکر می‌کنم من بیشتر از همه‌ی شما از الله می‌ترسم و امور تقوا را بهتر از شما می‌دانم».

### باب (۱۵): درباره‌ی روزه داری که بطور فراموشی بخورد یا بنوشد

۵۸۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ». (م/۱۱۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر کسی روزه بود و در حال فراموشی، چیزی خورد و یا نوشید، روزه‌اش را کامل کند؛ زیرا الله به او آب و غذا داده است».

### باب (۱۶): اگر روزه دار برای صرف غذا دعوت شد، باید بگوید: من روزه هستم

۵۸۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ، وَهُوَ صَائِمٌ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ». (م/۱۱۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما در حالت روزه، برای صرف غذا دعوت شد، بگوید: من روزه هستم».

### باب (۱۷): کفاره‌ی کسی که در ماه رمضان با همسرش همبستری کند

۵۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، قَالَ: «هَلْ تَحِدُ مَا تُعْتَقُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَهَلْ تَحِدُ مَا تُطْعَمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «ثُمَّ جَلَسَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرٌ مِنِّي؟ فَمَا يَبْنِيَنَّ لِأَبْنَيْهَا أَهْلٌ يَبْنِيَنَّ أَحْوَجَ إِلَيْهِ مِنِّي، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَدَتْ أُنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبَ فَأَطْعَمَهُ أَهْلَكَ». (م/۱۱۱۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من هلاک شدم. رسول الله ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را هلاک کرده است؟» گفت: ماه رمضان (در حال روزه) با همسرم همبستری کردم.

رسول الله ﷺ فرمود: «آیا غلامی داری که او را آزاد کنی؟» گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «می‌توانی دو ماه متوالی، روزه بگیری؟» گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «می‌توانی شصت مسکین را خوراک بدهی؟» گفت: خیر. راوی می‌گوید: سپس آن مرد همانجا نشست. در آن اثنا، کیسه‌ای پر از خرما نزد رسول الله ﷺ آوردند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «این خرماها را صدقه کن». آن شخص، گفت: آیا فقیرتر از ما هم وجود دارد؟ سوگند به الله، در میان این دو سنگلاخ مدینه، هیچ خانه‌ای نیازمندتر از خانه‌ی من نیست. رسول الله ﷺ با شنیدن این سخن، خندید به گونه‌ای که دندانهای (مبارکش) ظاهر شد. سپس، فرمود: «برو، خرماها را به خانواده‌ات بده».

۵۹۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: احْتَرَفْتُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِمَ؟» قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ نَهَارًا، قَالَ: «تَصَدَّقْ، تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ، فَجَاءَهُ عَرَقَانِ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ. (م/۱۱۱۲)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: سوختم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چرا؟» گفت: روز ماه مبارک رمضان با همسرم، همبستر شدم. فرمود: «صدقه بده، صدقه بده». آن مرد گفت: چیزی ندارم. رسول اکرم ﷺ به آن مرد، دستور داد تا بنشیند. در این اثنا، دو زنبیل، مواد خوراکی نزد رسول الله ﷺ آوردند. پس پیامبر اکرم ﷺ دستور داد تا آنها را صدقه کند.

#### باب (۱۸): حکم روزه داری که همسرش را می‌بوسد

۵۹۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لِإِزْبِهِ. (م/۱۱۰۶)

ترجمه: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ در حالت روزه، همسرانش را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید. ولی پیامبر اکرم ﷺ بهتر از همه‌ی شما می‌توانست غرایز خویش را کنترل نماید.

#### باب (۱۹): هنگامی که شب فرارسید و خورشید غروب کرد، روزه دار افطارنماید

۵۹۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا فُلَانُ أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ نَهَارًا، قَالَ: «أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: فَتَزَلَّ فَجَدَحَ، فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَرِبَ التَّيِّبُ رضي الله عنه، ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا، وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَاهُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ». (م/۱۱۰۱)

ترجمه: عبدالله بن ابی اوفی رضي الله عنه می گوید: در یکی از سفرها در ماه مبارک رمضان، همراه رسول الله صلى الله عليه وآله بودیم. هنگامی که آفتاب غروب کرد، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله خطاب به یکی از همراهان، فرمود: «ای فلانی! پیاده شو (و از آرد جو) شربتی برای ما تهیه کن». آن شخص، گفت: یا رسول الله! آفتاب هنوز غروب نکرده است. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دوباره فرمود: «پیاده شو و برای ما شربت درست کن». آن شخص، پیاده شد و شربت درست کرد و خدمت رسول اکرم صلى الله عليه وآله آورد. رسول الله صلى الله عليه وآله آن را نوشید. سپس با دستش، اشاره نمود و فرمود: «هرگاه، خورشید از اینجا پنهان گردید و سیاهی شب از این قسمت، آشکار شد، بدانید که وقت افطار فرا رسیده است».

#### باب (۲۰): تعجیل در افطار

۵۹۳- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ يَخَيِّرُ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ». (م/۱۰۹۸)

ترجمه: سهل ابن سعد رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «مردم تا زمانی در خیر، بسر می برند که در افطار نمودن، عجله کنند». (یعنی بلا فاصله پس از غروب آفتاب، افطار نمایند.) مترجم

۵۹۴- عَنْ أَبِي عَطِيَّةٍ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كِلَاهُمَا لَا يَأْلُو عَنْ الْخَيْرِ، أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ، فَقَالَتْ: مَنْ يُعَجِّلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ، فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَصْنَعُ. (م/۱۰۹۹)

ترجمه: ابو عطیه می گوید: من و مسروق به خانه‌ی عایشه رضي الله عنها رفتیم. مسروق به او گفت: دو نفر از اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله هستند که هیچ کدام در انجام کارهای خیر، کوتاهی نمی کنند. اما یکی از آنها زود نماز مغرب را می خواند و افطار می نماید و

دیگری، نماز مغرب و افطار را به تأخیر می‌اندازد؟ عایشه رضی الله عنها پرسید: چه کسی زود، نماز مغرب را می‌خواند و افطار می‌کند؟ راوی می‌گوید: گفتیم: عبدالله. عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه عمل می‌نمود. (تعجیل می‌کرد).

### باب (۲۱): نهی از روزهی وصال

۵۹۵- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ الْوِصَالِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَاصِلُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «وَأَيُّكُمْ مِثْلِي؟ إِيَّيْ أَبِيئْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا، ثُمَّ رَأَوْا الْهِلَالَ فَقَالَ: «لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلَالُ لَرِدْتُكُمْ». كَالْمَنْكَلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا. (م/۱۱۰۳)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از وصل کردن روزه به روزهی دیگر، منع فرمود. یکی از مسلمانان پرسید: یا رسول الله! شما خود، روزهی وصال می‌گیرید؟ (بدون افطار و سحری، روز بعد هم، روزه می‌گیرید؟) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چه کسی از شما مانند من است؟! مرا شبانه، الله متعال آب و غذا می‌دهد». اما وقتی مشاهده کرد که آنان از روزهی وصال باز نمی‌آیند، سه روز بی در پی، همراه آنان، روزه گرفت تا اینکه هلال ماه نو (شوال) را رؤیت کردند. آنگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر هلال، رؤیت نمی‌شد، چند روز دیگر، بر آن می‌افزودم». راوی می‌گوید: این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر مجازات آنها بود که حاضر نشدند از روزهی وصال، باز آیند.

### باب (۲۲): دربارهی روزه گرفتن و خوردن در سفر

۵۹۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ، ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا، لِيَرَاهُ النَّاسُ، ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَفْطَرَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ. (م/۱۱۱۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان به مسافرت رفت و تا هنگامی که به عسفان رسید، روزه بود. سپس ظرف آبی خواست و در حالی که هنوز، روز بود، آبها را خورد تا مردم او را ببینند. سپس همچنان، روزه نگرفت تا اینکه وارد مکه شد. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (در سفرها) گاهی، روزه می‌گرفت و گاهی، روزه نمی‌گرفت. لذا مردم هم می‌توانند روزه بگیرند و هم می‌توانند، روزه نگیرند.

۵۹۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْعَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ، فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ، فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الْعُصَاةُ». (م/۱۱۱۴)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله سال فتح مکه در ماه مبارک رمضان، بسوی مکه حرکت کرد. رسول مکرم صلى الله عليه وآله تا هنگام رسیدن به کُرَاع الغمیم روزه داشت و مردم نیز روزه بودند. آنگاه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله لیوانی آب، طلب کرد و آنرا بلند نمود طوری که مردم دیدند و سپس آنرا نوشید. بعد از آن، به رسول الله صلى الله عليه وآله گفتند: بعضی از مردم، همچنان روزه‌اند. فرمود: «آنان، نافرمان‌اند؛ آنان، نافرمان‌اند».

### باب (۲۳): روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود

۵۹۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي سَفَرٍ، فَرَأَى رَجُلًا قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَقَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا لَهُ؟» قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ». (م/۱۱۱۵)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می گوید: در یکی از سفرها، رسول الله صلى الله عليه وآله مردی را دید که مردم اطراف او جمع شده و او را زیر سایه گرفته بودند. پرسید: «او را چه شده است؟» گفتند: روزه است. فرمود: «روزه گرفتن در سفر، عمل نیکی محسوب نمی‌شود».

### باب (۲۴): روزه دار و غیر روزه دار (در سفر) سرزنش نمی‌شوند

۵۹۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِسِتِّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، فَلَمْ يَعْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. (م/۱۱۱۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضي الله عنه می گوید: شانزده روز از رمضان گذشته بود که همراه رسول الله صلى الله عليه وآله به جهاد رفتیم. برخی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. روزه داران کسانی را که روزه نبودند، سرزنش نکردند. همچنین کسانی که روزه نداشتند، روزه داران را سرزنش نکردند.

**باب (۲۵): اجر کسی که در سفر، روزه نیست و کارها را انجام می دهد**

۶۰۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي السَّفَرِ، فَمِنَّا الصَّائِمُ وَمِنَّا الْمُفْطِرُ، قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، أَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبُ الْكِسَاءِ، وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوَامُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ، فَضَرَبُوا الْأَبْيَةَ وَسَقَوْا الرِّكَابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ». (م/۱۱۱۹)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودیم. بعضی از ما روزه داشتند و بعضی دیگر، روزه نبودند. در یکی از روزهای گرم، در جایی، توقف کردیم. کسانی از بیشترین سایه برخوردار بودند که چادری همراه داشتند. بعضی از ما هم سعی می کرد که با دستش جلوی گرمای خورشید را بگیرد. راوی می گوید: روزه داران روی زمین افتادند و کسانی که روزه نبودند، برخاستند و خیمه ها را برپا کردند و شتران را آب دادند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز، تمام اجر را کسانی بردند که روزه نداشتند».

**باب (۲۶): روزه نگرفتن بخاطر تقویت شدن برای رویارویی با دشمن**

۶۰۱- عَنْ قَزَعَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلَاءِ عَنْهُ، سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ، فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ، قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنزِلًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّكُمْ قَدْ دَتَوْتُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ»، فَكَانَتْ رُخْصَةً، فَمِنَّا مَنْ صَامَ وَمِنَّا مَنْ أَفْطَرَ، ثُمَّ نَزَلْنَا مَنزِلًا آخَرَ، فَقَالَ: «إِنَّكُمْ مُصَبِّحُو عَدُوِّكُمْ، وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ، فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً، فَأَفْطَرْنَا، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ ذَلِكَ، فِي السَّفَرِ. (م/۱۱۲۰)

ترجمه: قَزَعَةَ می گوید: نزد ابوسعید خدری رفتم. افراد زیادی اطراف او جمع شده بودند. هنگامی که مردم از اطرافش پراکنده شدند، گفتم: سؤال من با سؤال مردمی که اطراف شما بودند، تفاوت دارد. آنگاه از وی درباره ی روزه گرفتن در سفر پرسیدم. او گفت: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به مکه، سفر کردیم. در مسیر راه، توقف نمودیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شما به دشمن، نزدیک شده اید و خوردن، شما را بیشتر تقویت می کند».



این سخن پیامبر اکرم ﷺ اجازه‌ای برای خوردن روزه به حساب می‌آید. لذا بعضی از ما هم‌چنان به روزه‌ی خودشان ادامه دادند و بعضی دیگر، خوردند. سپس جایی دیگر، توقف نمودیم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شما هنگام صبح، با دشمن روبرو خواهید شد و خوردن باعث تقویت بیشتر شما می‌شود؛ لذا بخورید». راوی می‌گوید: این سخن، دستور اکیدی محسوب شد؛ لذا ما خوردیم. سپس راوی افزود: بعد از آن، ما همراه رسول الله ﷺ در سفر، روزه می‌گرفتیم.

### باب (۲۷): روزه گرفتن و نگرفتن در سفر، اختیاری است

۶۰۲- عَنْ حَمَزَةَ بْنِ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجِدُ فِي قُوَّةٍ عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ». (م/۱۱۲۱)

ترجمه: از حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه روایت است که گفت: یا رسول الله! من توانایی روزه گرفتن در سفر را دارم؛ اگر روزه بگیرم گناهکار می‌شوم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «این (روزه نگرفتن) رخصتی (تخفیفی) از جانب الله متعال است؛ هر کس به آن، عمل کند، خوب است. و هر کس، خواست که روزه بگیرد، گناهی بر او نیست».

۶۰۳- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ، إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ. (م/۱۱۲۲)

ترجمه: ابو درداء رضی الله عنه می‌گوید: ماه رمضان بود و هوا بسیار گرم که همراه رسول الله ﷺ به سفر رفتیم. مردم از شدت گرما، دست‌های خود را روی سرشان می‌گذاشتند. و از میان ما کسی غیر از رسول الله ﷺ و عبدالله بن رواحه، روزه نبود.

### باب (۲۸): قضا آوردن روزه‌ی رمضان در ماه شعبان

۶۰۴- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلَّا فِي شَعْبَانَ، الشُّغْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۱۴۶)

ترجمه: ابو سلمه رضی الله عنه می گوید: شنیدم که عایشه رضی الله عنها می گفت: روزه از ماه مبارک رمضان بر من واجب بود و من بخاطر مشغولیت با رسول الله صلی الله علیه و آله نمی توانستم قضای آنرا بجای آورم مگر در شعبان.

### باب (۲۹): قضا آوردن روزه از طرف میت

۶۰۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَوَلِيُّهُ». (م/۱۱۴۷)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، بمیرد و روزه‌ای بر ذمه‌اش باقی مانده باشد، ولی وی به نیابت از او روزه بگیرد».

۶۰۶- عَنْ بُرَيْدَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّ بَجْرِيَّةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيَّهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحْجَّ قَطُّ، أَفَأَحْجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا». (م/۱۱۴۹)

ترجمه: بریده رضی الله عنها می گوید: روزی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودم که زنی نزد ایشان آمد و گفت: من کنیزی به مادرم، صدقه دادم و او (مادرم) فوت نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پاداشات به تو رسیده و او (کنیز) را قانون میراث به تو برگردانده است». آن زن، عرض کرد: یا رسول الله! روزه‌ی یک ماه به عهده‌ی او (مادرم) بود؛ آیا من از طرف او روزه بگیرم؟ فرمود: «از طرف او روزه بگیر». آن زن گفت: او هرگز حج ننموده است؛ آیا من به نیابت از او حج نمایم؟ فرمود: «به نیابت از او، حج کن».

### باب (۳۰): درباره‌ی این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ

مِسْكِينٍ﴾ یعنی کسانی که توانایی آن را دارند، فدیة دهند و به مسکین طعام دهند

۶۰۷- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ [البقرة: ۱۸۴] كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيُقْتَدِي، حَتَّى نَزَلَتْ الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا فَتَسَخَّرَهَا. (م/۱۱۴۵)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی الله عنه می گوید: هنگامی که آیه‌ی ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ [بقره: ۱۸۴] نازل گردید، هر کس، می خواست، روزه نمی گرفت و فدیة

می‌داد تا اینکه آیهی بعد از آن نازل شد و این آیه را نسخ نمود. (و اینگونه روزهی رمضان فرض گردید و حتی کسانی که توانایی فدیة دادن دارند، باید روزه بگیرند.)

### باب (۳۱): روزه گرفتن و روزه نگرفتن در سایر ماهها

۶۰۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلَّا رَمَضَانَ، وَلَا أَفْطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنْهُ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ ﷺ (م/۱۱۵۶)

ترجمه: عبد الله بن شقیق رضی الله عنہ می‌گوید: به عایشه رضی الله عنہا گفتم: آیا اتفاق می‌افتاد که رسول الله ﷺ یک ماه را به طور کامل، روزه بگیرد؟ گفت: تا جایی که من سراغ دارم فقط ماه رمضان را به طور کامل روزه می‌گرفت. البته تا هنگامی که دنیا را وداع نمود هیچ گاه اتفاق نیفتاد که در یک ماه، اصلاً روزه نگیرد. (بلکه حتما بخشی از آن را روزه می‌گرفت).

### باب (۳۲): فضیلت روزه گرفتن در راه الله (جهاد)

۶۰۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». (م/۱۱۵۳)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنہ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که یک روز در راه الله (جهاد) روزه بگیرد، الله متعال، چهره‌اش را به مسافت هفتاد سال، از دوزخ، دور می‌نماید». (بعضی از علما گفته‌اند: «فی سبیل الله» به معنای این است که برای خشنودی الله روزه بگیرد).

### باب (۳۳): فضیلت روزهی ماه محرم

۶۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ». (م/۱۱۶۳)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین روزه بعد از روزهی ماه مبارک رمضان، روزهی ماه محرم الله متعال است و برترین نماز بعد از فرایض، نماز شب است».

## باب (۳۴): روزه گرفتن روز عاشورا (دهم محرم)

۶۱۱- عن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفِطِرْهُ». (م/۱۱۲۵)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: قریش در دوران جاهلیت، روز عاشورا را روزه می گرفتند. پیامبر اکرم ﷺ نیز دستور داد که (مسلمانان) آنرا روزه بگیرند تا این که روزهی ماه مبارک رمضان، فرض گردید؛ در این هنگام، رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، دوست دارد، روز عاشورا را روزه بگیرد و هر کس، دوست ندارد، روزه نگیرد».

## باب (۳۵): عاشورا چه روزی است؟

۶۱۲- عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْأَعْرَجِ رضي الله عنه قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِي زَمْرَمَ، فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ الْمُحَرَّمِ فَاعْدُدْ، وَأَصْبِحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا، قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۱۱۳۳)

ترجمه: از حکم روایت است که أعرج گفت: به عبدالله بن عباس رضي الله عنه رسیدم در حالی که او ردایش را کنار زمزم، بالش قرار داده بود (و تکیه زده بود). به وی گفتم: دربارهی روزهی روز عاشورا برایم بگو. گفت: هنگامی که هلال ماه محرم را مشاهده نمودی، بشمار و روز نهم آنرا روزه بگیر. راوی می گوید: گفتم: آیا رسول الله ﷺ اینگونه روزه می گرفت؟ گفت: بلی.

«باید دانست که این، اجتهاد ابن عباس است و اگر نه نزد جمهور علما و همچنین از روایات، معلوم می شود که عاشورا همان روز دهم محرم می باشد». مترجم

## باب (۳۶): فضیلت روزه گرفتن روز عاشورا

۶۱۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا، يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَصُومُونَهُ؟» فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ، أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ، وَعَرَقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا، فَنَحْنُ نَصُومُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ.

(م/۱۱۳۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، دید که یهودیان روز عاشورا را روزه می گیرند. پرسید: «این، چه روزی است که شما روزه می گیرید؟» گفتند: این، روز بزرگی است؛ در این روز، الله متعال موسی و قومش را نجات داد و فرعون و قومش را غرق نمود. لذا موسی آنرا به خاطر سپاسگزاری، روزه می گرفت؛ ما نیز آن را روزه می گیریم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما از شما به موسی نزدیک تریم». در نتیجه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله عاشورا را روزه گرفت و دستور داد تا مردم نیز روزه بگیرند.

۶۱۴- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَامَ يَوْمًا، يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْآيَّامِ، إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ، وَلَا شَهْرًا إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ يَعْنِي رَمَضَانَ. (م/۱۱۳۲)

ترجمه: عبدالله فرزند ابو یزید می گوید: هنگامی که از ابن عباس رضی الله عنهما درباره ی روزه ی روز عاشورا پرسیدند، شنیدم که گفت: سراغ ندارم که رسول الله صلی الله علیه و آله بجز این روز، روز دیگری را روزه بگیرد و آنرا برتر از سایر روزها بداند و همچنین سراغ ندارم که رسول الله صلی الله علیه و آله بجز این ماه یعنی رمضان، ماه دیگری را روزه بگیرد و آنرا از سایر ماهها برتر بداند.

### باب (۳۷): هرکس در روز عاشورا، چیزی خورد، بقیه ی روزش را روزه بگیرد

۶۱۵- عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ بْنِ عَفْرَاءَ بِ قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ، الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ، وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيَتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا، بَعْدَ ذَلِكَ، نَصُومُهُ، وَنُصِّمُ صِبْيَانَنَا الصَّغَارَ مِنْهُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَتَجْعَلُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ، فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ، أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. (م/۱۱۳۶)

ترجمه: ربیع دختر معوذ بن عفراء رضی الله عنهما می گوید: صبح روز عاشورا، رسول الله صلی الله علیه و آله یکی به روستاهای انصار که در اطراف مدینه واقع شده بودند، فرستاد تا به آنها بگوید: «هر کس، از صبح، روزه بوده است، روزه اش را کامل کند. و هر کس از صبح، روزه نگرفته است، بقیه ی روز را روزه بگیرد». بعد از آن، ما روز عاشورا را روزه می گرفتیم و

فرزندان خردسال خود را نیز به توفیق الهی، وادار به روزه گرفتن می‌کردیم. و هنگامی که به مسجد می‌رفتیم، برای آنان، عروسک‌های پشمی می‌ساختیم. هر گاه، یکی از آنها برای غذا گریه می‌کرد، او را تا فرارسیدن وقت افطار با آن عروسک، سرگرم می‌کردیم.

### باب (۳۸): روزه‌ی ماه شعبان

۶۱۶- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ: قَدْ أَفْطَرَ، وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرِ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ، كُلَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا. (م/۱۱۵۶)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی روزه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم. وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی طوری (پشت سر هم) روزه می‌گرفت که ما فکر می‌کردیم برای همیشه روزه می‌گیرد. و گاهی، طوری (پشت سر هم) روزه نمی‌گرفت که ما خیال می‌کردیم هرگز، روزه نمی‌گیرد. همچنین ندیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله هیچ ماهی را به اندازه‌ی شعبان روزه بگیرد. ایشان، بجز چند روزی، بقیه‌ی ماه شعبان را روزه می‌گرفت.

### باب (۳۹): درباره‌ی روزه گرفتن در اواخر شعبان

۶۱۷- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ أَوْ لِآخَرَ: «أَصُمْتَ مِنْ سُرْرِ شَعْبَانَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ». (م/۱۱۶۱)

ترجمه: از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او یا مرد دیگری فرمود: «آیا از آخر شعبان، روزه گرفتی؟» جواب داد: خیر. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بنابراین، پس از عید (فطر)، دو روز، روزه بگیر.»

### باب (۴۰): روزه گرفتن شش روز از شوال بعد از رمضان

۶۱۸- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». (م/۱۱۶۴)

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، ماه رمضان را روزه بگیرد. و بعد از آن، شش روز از شوال را نیز روزه بگیرد، مانند این است که

همه‌ی عُمر را روزه گرفته است.»

### باب (۴۱): روزه نگرفتن در دهه‌ی اول ذوالحجه

۶۱۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَائِمًا فِي الْعَشْرِ قَطُّ.

(م/۱۱۷۶)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: هرگز رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را ندیدم که در دهه‌ی اول ذوالحجه روزه باشد.

(باید دانست که روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه بویژه روز نهم که روز عرفه است، ثواب زیادی دارد و احادیثی نیز در این باره وارد شده است. در این زمینه به احادیث بعدی توجه نمایید. لذا ندیدن عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نمی‌تواند دلیلی برای روزه نگرفتن پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ باشد. یعنی چه بسا پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روزه گرفته اما عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ندیده است. پس باید دانست که انجام کارهای نیک و روزه گرفتن نه روز اول ذوالحجه، مستحب است. شرح نووی با اختصار و تصرف اندک). مترجم

### باب (۴۲): روزه گرفتن روز عرفه (نهم ذوالحجه)

۶۲۰- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رَجُلٌ أَمَى النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ؟ فَعَضِبَ رَسُولُ

اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَلَمَّا رَأَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ غَضِبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ وَغَضَبِ رَسُولِهِ، فَجَعَلَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُرَدِّدُ هَذَا الْكَلَامَ حَتَّى سَكَنَ غَضَبُهُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَمَنُ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ: «لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ». (أَوْ قَالَ): «لَمْ يَصُمْ وَلَمْ يَفْطِرْ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدًا؟» قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «ذَلِكَ صَوْمُ دَاوُدَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ؟ قَالَ: «وَدِدْتُ أَمَى النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «ثَلَاثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ، فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ، صِيَامُ يَوْمِ عَرَفَةَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ، وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ، وَصِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ». (م/۱۱۶۲)

ترجمه: ابو قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: مردی نزد نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمد و گفت: چگونه روزه

می‌گیری؟ رسول اکرم ﷺ از سخن او خشمگین شد<sup>(۱)</sup>. هنگامی که عمر رضی الله عنه ناراحتی پیامبر اکرم ﷺ را مشاهده نمود، گفت: الله را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد را به عنوان پیامبر، انتخاب کردیم. از خشم الله و رسولش به الله پناه می‌بریم. و آنقدر این سخن را تکرار کرد تا اینکه خشم رسول الله ﷺ فروکش نمود.

آنگاه عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! حکم کسی که همیشه روزه است، چیست؟ فرمود: «چنین کسی روزه نگرفته است (چون با سنت مخالفت نموده) و غذایی هم نخورده است». عمر گفت: کسی که دو روز را روزه می‌گیرد و یک روز را روزه نمی‌گیرد حکم‌اش چیست؟ فرمود: «آیا کسی این توانایی را دارد؟» عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می‌گیرد و روز دیگر را روزه نمی‌گیرد، حکمش چیست؟ فرمود: «این، روزه‌ی داوود علیه السلام است». عمر گفت: کسی که یک روز، روزه می‌گیرد و دو روز را روزه نمی‌گیرد حکم‌اش چیست؟ فرمود: «ای کاش! من این توانایی را می‌داشتم». و افزود: «روزه گرفتن سه روز از هر ماه، و رمضان تا رمضان دیگر، مانند روزه گرفتن همه‌ی عمر است. و امیدوارم که الله ﷻ بوسیله‌ی روزه‌ی روز عرفه، گناهان سال گذشته و آینده را ببخشد. همچنین امیدوارم که الله ﷻ بوسیله‌ی روزه‌ی روز عاشورا، گناهان سال گذشته را ببخشد».

### باب (۴۳): حجاج در عرفه، روز عرفه را روزه نگیرند

۶۲۱- عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا، يَوْمَ عَرَفَةَ، فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأُرْسِلَتْ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ، فَشَرِبَهُ. (م/۱۱۲۳)

ترجمه: ام فضل دختر حارث رضی الله عنها می‌گوید: روز عرفه، در حضور من، مردم درباره‌ی روزه بودن رسول الله ﷺ دچار اختلاف نظر شدند. تعدادی گفتند: پیامبر اکرم ﷺ روزه است. تعدادی دیگر گفتند: روزه نیست. من کاسه‌ای شیر خدمت رسول الله ﷺ فرستادم در حالی که پیامبر اکرم ﷺ بر شترش سوار بود و در عرفه، در حال وقوف بود. رسول الله ﷺ آن شیرها را نوشید.

۱- سؤال کننده باید می‌پرسید که: من چگونه روزه بگیرم. اما چون سؤال نادرست بود، نبی اکرم خشمگین شد. شرح نووی.



**باب (۴۴): نهی از روزه گرفتن روز عید قربان و عید فطر**

۶۲۲- عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه، فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ صَوْمِهِمَا: يَوْمٌ فَطَرَكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ. (م/۱۱۳۷)

ترجمه: ابوعبید مولای ابن ازهر می گوید: با عمر بن خطاب رضي الله عنه در نماز عید، شرکت نمودم. ایشان نماز عید قربان را قبل از ایراد خطبه، اقامه نمود. سپس برای مردم، به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: همانا این دو روز، روزهایی هستند که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شما را از روزه گرفتن آنها منع فرمود؛ زیرا یکی از آندو، روز عید فطر است که شما روزه‌هایتان را افطار می‌کنید. و دیگری، روزی است که شما گوشت قربانی‌هایتان را می‌خورید.

**باب (۴۵): کراهیت روزه گرفتن روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذو الحجه)**

۶۲۳- عَنْ نُبَيْشَةَ الْهُذَلِيَّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامٌ أَكُلَ وَشُرِبَ - وَ فِي رِوَايَةٍ - وَذَكَرَ لِلَّهِ». (م/۱۱۴۱)

ترجمه: نبیسه هذلی رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن هستند». و در روایتی آمده است که فرمود: «همچنین روزهای یاد الله هستند».

**باب (۴۶): روزه گرفتن روز دوشنبه**

۶۲۴- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الْاِثْنَيْنِ؟ فَقَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنْزِلَ عَلَيَّ». (م/۱۱۶۲)

ترجمه: ابو قتاده رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم درباره‌ی روزه گرفتن روز دوشنبه پرسیده شد. فرمود: «در این روز، متولد شدم و در همین روز، قرآن بر من نازل گردید». (یعنی روزه گرفتن این روز را تأیید نمود). مترجم

**باب (۴۷): کراهیت روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی**

۶۲۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ». (م/۱۱۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ یک از شما روز جمعه را روزه نگیرد مگر این که روز قبل یا روز بعد از آن را روزه بگیرد».

۶۲۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «لَا تَحْتَضُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَحْضُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ». (م/۱۱۴۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شب جمعه را از میان سایر شبها برای شب زنده داری، اختصاص ندهید. همچنین روز جمعه را از میان سایر روزها برای روزه گرفتن، اختصاص ندهید مگر اینکه یکی از شما روزه داشتید و روزه‌ی شما به طور اتفاقی در همین روز، واقع شد».

#### باب (۴۸): روزه گرفتن سه روز از هر ماه

۶۲۷- عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ أَنَّهَا: سَأَلَتْ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ. (م/۱۱۶۰)

ترجمه: معاذه‌ی عدوی می گوید: از عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سه روز از هر ماه را روزه می گرفت؟ گفت: بلی. از ایشان پرسیدم: کدام روزهای ماه را روزه می گرفت؟ گفت: برایش فرقی نمی نمود که کدام روزهای ماه را روزه بگیرد.

#### باب (۴۹): کراهیت بی در پی روزه گرفتن

۶۲۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: بَلَغَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم أَيْ أَصَوْمَ أَسْرُدُ، وَأَصَلِّي اللَّيْلَ، فِيمَا أُرْسِلَ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقَيْتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ، وَتُصَلِّي اللَّيْلَ؟ فَلَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا، وَلِنَفْسِكَ حَظًّا، وَلِأَهْلِكَ حَظًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَصَلِّ وَنَمْ، وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُنِي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ صلی الله علیه و آله و سلم». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ دَاوُدُ يَصُومُ؟ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى». قَالَ: مَنْ لِي بِهِدِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ عَطَاءٌ: فَلَا أَدْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الْأَبَدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ، لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبَدِ».

لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ». (م/۱۱۵۹)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: به نبی اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که من پشت سر هم (پی در پی) روزه می گیرم و تمام شب را به نماز می ایستم. لذا شخصی را نزد فرستاد یا من ایشان را دیدم. پس فرمود: «آیا این سخن که شما روزها را پشت سرهم (پی در پی) و بدون فاصله، روزه می گیری و تمام شب را به نماز می ایستی، صحیح است؟ این کار را نکن؛ زیرا چشمت، نفست و خانوادهاات بهره و نصیبی دارند؛ لذا گاهی روزه بگیر و گاهی، نگیر؛ پاسی از شب را نماز بخوان و قسمتی از شب را بخواب. از هر ده روز، یک روز را روزه بگیر؛ پاداش نه روز دیگر نیز به تو می رسد».

عبدالله می گوید: من گفتم: یا رسول الله! من خودم را توانمندتر از این می بینم. فرمود: «پس مانند داود صلی الله علیه و آله روزه بگیر». گفتم: یا رسول الله! داوود چگونه روزه می گرفت؟ فرمود: «یک روز، روزه می گرفت و روز دیگر را روزه نمی گرفت و هر گاه (با دشمن) مواجه می شد، فرار نمی کرد». گفتم: یا رسول الله! این خصلت اخیر (عدم فرار از دشمن) را چگونه بدست آورم؟ عطاء که یکی از راویان است می گوید: نمی دانم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله چگونه از روزهی همیشگی سخن به میان آورد. به هر حال فرمود: «کسی که همیشه روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است. کسی که همیشه، روزه بگیرد، مانند این است که اصلاً روزه نگرفته است».

**باب (۵۰): دربارهی این که بهترین روزه گرفتن، روزهی داوود است که یک روز را روزه می گرفت و روز دیگر را روزه نمی گرفت**

۶۲۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبَّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، صلی الله علیه و آله، كَانَ يَتِمُّ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَتِمُّ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». (م/۱۱۵۹)

ترجمه: عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین روزه، نزد الله، روزهی داوود صلی الله علیه و آله؛ و بهترین نماز، نزد الله، نماز داوود صلی الله علیه و آله است؛ ایشان تا نصف شب می خوابید؛ آنگاه یک سوم آنرا بیدار می ماند و (نماز می خواند). و بعد از آن، یک ششم دیگر را دوباره می خوابید. و یک روز، روزه می گرفت و روز دیگر، روزه نمی گرفت».

باب (۵۱): درباره‌ی کسی که با روزه‌ی نفلی، صبح می‌نماید، سپس می‌خورد

۶۳۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقُلْنَا: لَا، قَالَ: «فَإِنِّي إِذَا صَائِمٌ» ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْدِي لَنَا حَيْسٌ، فَقَالَ: «أَرِينِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا» فَأَكَلَ. (م/۱۱۵۴)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: روزی، نبی اکرم ﷺ به خانه‌ام آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی وجود دارد؟» گفتیم: خیر. فرمود: «پس من روزه هستم». بعد از آن، یک روز دیگر، رسول الله ﷺ نزد ما آمد. ما گفتیم: یا رسول الله! به ما حلوایی (که از خرما، روغن و کشک درست شده) هدیه داده‌اند. فرمود: «آنرا به من نشان دهید؛ من صبح خودم را با روزه؛ آغاز نمودم». آنگاه از آن، میل فرمود.

## ۱۲- کتاب اعتکاف

باب (۱): فرد اعتکاف نشین، چه هنگام به محل اعتکافش برود؟

۶۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكِفَهُ، وَإِنَّهُ أَمَرَ بِحِبَائِهِ فَضْرِبَ، أَرَادَ الْأَعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِحِبَائِهَا فَضْرِبَ، وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ بِحِبَائِهِ فَضْرِبَ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْفَجْرَ، نَظَرَ فَإِذَا الْأَخْيِيَّةُ، فَقَالَ: «أَلَيْسَ تُرِدْنَ؟» فَأَمَرَ بِحِبَائِهِ فَقَوَّضَ، وَتَرَكَ الْإِعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ. (م/۱۱۷۳)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: هر گاه رسول الله ﷺ می خواست به اعتکاف بنشیند، نماز صبح را می خواند و به محل اعتکافش می رفت. باری که می خواست دهه ی آخر رمضان را به اعتکاف بنشیند، دستور داد که خیمه اش برپا گردد. با دیدن این صحنه، زینب دستور داد تا خیمه اش نصب گردد. و به دنبال آن، سایر همسران پیامبر اکرم ﷺ دستور دادند تا خیمه هایشان برپا گردد. هنگامی که نبی اکرم ﷺ نماز صبح را خواند، ناگهان نگاهش به خیمه ها افتاد. فرمود: «آیا این ها اراده ی انجام کار نیکی را دارند؟» سپس دستور داد تا خیمه اش را خراب کنند و از اعتکاف نشستن ماه رمضان، صرف نظر نمود و دهه ی اول ماه شوال را به اعتکاف نشست.

باب (۲): به اعتکاف نشستن دهه ی اول و دهه ی وسط

۶۳۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، فِي فُبَّةٍ تُرْكِيَّةٍ عَلَى سُدْنِهَا حَصِيرٌ، قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقُبَّةِ، ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ، فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: «إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ، أَلْتَمِسُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أَتَيْتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ». فَاعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ، قَالَ: «وَإِنِّي أُرَبِّئُهَا لَيْلَةً وَتَرِي، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتَهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ». فَأَصْبَحَ مِنْ لَيْلَةٍ إِحْدَى

وَعِشْرِينَ، وَقَدْ قَامَ إِلَى الصُّبْحِ، فَمَطَرَتْ السَّمَاءُ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ، فَأَبْصَرْتُ الطَّيْنَ وَالْمَاءَ، فَخَرَجَ حِينَ فَرَعُ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَحَبِيئُهُ وَرَوْثَةُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطَّيْنُ وَالْمَاءُ، وَإِذَا هِيَ لَيْلَةٌ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ. (م/۱۱۶۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهه‌ی اول ماه مبارک رمضان، به اعتکاف نشست. سپس دهه‌ی وسط (دوم) را نیز در خیمه‌ای ترکی که بر دروازه‌ی آن، حصیری آویزان بود، به اعتکاف نشست.

راوی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حصیر را با دستش، کنار زد و سرش را از خیمه بیرون نمود و با مردم، سخن گفت. مردم نیز به ایشان، نزدیک شدند. آنگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من در جستجوی این شب (قدر) دهه‌ی اول را به اعتکاف نشستم. آنگاه دهه‌ی وسط (دوم) را نیز به اعتکاف نشستم. سرانجام نزد من آمدند و به من گفتند: شب قدر در دهه‌ی آخر رمضان می باشد. هر کس از شما می خواهد به اعتکاف بنشیند، معتکف شود». در نتیجه، مردم نیز با ایشان به اعتکاف نشستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و در شبی فرد، به من نشان داده شد و من صبح آتروز در میان آب و گل، سجده نمودم».

راوی می گوید: شب بیست و یکم هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نماز صبح برخاست، باران باریده و سقف مسجد، آب داده بود. لذا من آب و گل را (در مسجد) مشاهده نمودم. هنگامی که نماز صبح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پایان رسید، آب و گل بر پیشانی و کناره‌ی بینی اش آشکار بود و آن، شب بیست و یکم دهه‌ی آخر رمضان بود.

### باب (۳): به اعتکاف نشستن دهه‌ی آخر رمضان

۶۳۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى صَلَّى صَكَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوْفَاهُ اللَّهُ صَلَّى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَرْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. (م/۱۱۷۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا زمانی که فوت نمود، دهه‌ی آخر رمضان را به اعتکاف می نشست. سپس، بعد از او، همسرانش نیز به اعتکاف می نشستند.

### باب (۴): تلاش نمودن در دهه‌ی آخر

۶۳۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ الْعَشْرَ، أَحْيَا اللَّيْلَ

وَأَيَقُظْ أَهْلُهُ، وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ. (م/۱۱۷۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که دهه‌ی آخر رمضان، فرا می‌رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله شب خود را با عبادت، زنده نگه می‌داشت، خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد و تلاش می‌نمود و کمرش را محکم می‌بست. (از همسرانش، دوری می‌گزید.)

### باب (۵): درباره‌ی شب قدر و جستجوی آن در دهه‌ی آخر رمضان

۶۳۵- عن ابن عمر رضی الله عنهما يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «التَّمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ- يَعْني لَيْلَةَ الْقَدْرِ- فَإِنْ ضَعَفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ، فَلَا يُغْلَبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي». (م/۱۱۶۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخر رمضان، جستجو کنید و اگر نتوانستید، پس هفت شب باقیمانده را از دست ندهید».

### باب (۶): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و یکم ماه رمضان است

در این باره حدیث ابو سعید خدری با شماره‌ی (۶۳۲) مختصر صحیح مسلم بیان گردید.

### باب (۷): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و سوم می‌باشد

۶۳۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَيْسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أُرَيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَنَسَيْتُهَا، وَأَرَانِي صُبْحَهَا أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمَطَرْنَا لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَنْصَرَفَ وَإِنَّ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ، قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَيْسٍ يَقُولُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ. (م/۱۱۶۸)

ترجمه: عبدالله بن انیس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد. سپس از یادم برده شد. و شما صبح آروز مرا مشاهده می‌کردید که در میان آب و گل، سجده نمودم».

عبدالله بن انیس می گوید: شب بیست و سوم باران بارید. و رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی نماز صبح را برای ما اقامه نمود که هنگام برگشت، اثر آب و گل بر پیشانی و بینی مبارکش، هویدا بود.

راوی می‌گوید: به همین خاطر، عبدالله بن انیس معتقد بود که شب بیست و سوم، شب قدر است.

**باب (۸): شب قدر را در میان شب‌های بیست و نهم، بیست و هفتم و بیست و پنجم رمضان، جستجو نمایید**

۶۳۷- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَبْلَ أَنْ تُبَانَ لَهُ، فَلَمَّا انْقَضَى أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فُقُوصَ، ثُمَّ أُبِينَتْ لَهُ أَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُبِينَتْ لِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنِّي خَرَجْتُ لِأَخْبِرْكُمْ بِهَا، فَجَاءَ رَجُلَانِ يَحْتَقِنَانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ، فَنَسِيَتْهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، الْتَمِسُوهَا فِي الثَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ».

قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنَّا، قَالَ: أَجَلُ، نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: مَا الثَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسُوهَا فِي الثَّانِيَةِ وَعِشْرِينَ وَهِيَ الثَّاسِعَةُ، فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسُوهَا فِي الثَّالِثَةِ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسُوهَا فِي السَّابِعَةِ، فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسُوهَا فِي الْخَامِسَةِ. (م/۱۱۶۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ قبل از آشکار شدن مسئله برایش، دهه‌ی وسط رمضان را در جستجوی شب قدر، به اعتکاف نشست. و هنگامی که دهه‌ی وسط (دوم) سپری گردید، دستور داد تا خیمه‌اش برداشته شود. سپس برایش آشکار گردید که شب قدر در دهه‌ی آخر ماه رمضان می‌باشد. لذا دستور داد تا دوباره خیمه‌اش نصب گردد. آنگاه نزد مردم آمد و فرمود: «شب قدر برایم آشکار شد و من آدمم تا شما را اطلاع دهم؛ اما دو نفر آمدند که اختلاف داشتند و هر کدام از آنها ادعای حقانیت داشت و شیطان نیز آنان را همراهی می‌کرد. لذا شب قدر از یادم برده شد. پس آنرا در شب‌های نهم، هفتم و پنجم آخر رمضان، جستجو نمایید».

راوی می‌گوید: گفتم: ای ابوسعید! شما اعداد را بهتر از ما می‌دانید. گفت: بلی، ما در این باره بهتر از شما می‌دانیم. گفتم: هدف از نهم و هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی که بیست و یک شب، سپری شد، شبی که بعد از آن می‌آید، بیست و دوم است و این، نهم می‌باشد. و هنگامی که بیست و سه شب سپری شد، شبی که بعد از آن



می‌آید، هفتم می‌باشد. و هنگامی که بیست و پنج شب گذشت، شبی که بعد از آن می‌آید، شب پنجم می‌باشد».

### باب (۹): درباره‌ی اینکه شب قدر، شب بیست و هفتم می‌باشد

۶۳۸- عن زَرِّ بْنِ حُبَيْشٍ رضی الله عنه قال: سَأَلْتُ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رضی الله عنه، فَقُلْتُ: إِنَّ أَحَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمْ الْحَوْلَ يُصَبِّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ، أَرَادَ أَنْ لَا يَتَّكِلَ النَّاسُ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، وَأَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعِ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لَا يَسْتَتِنِي، أَنَّهَا لَيْلَةُ سَبْعِ وَعِشْرِينَ، فَقُلْتُ: يَا أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعَلَامَةِ، أَوْ بِالآيَةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ، لَا شُعَاعَ لَهَا. (م/۷۶۲)

ترجمه: زَرِّ بن حُبیش رضی الله عنه می‌گوید: به ابی بن کعب رضی الله عنه گفتم: برادرت ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: هر کس، تمام شب‌های سال را زنده نگه دارد، شب قدر را در می‌یابد؟ زَرِّ بن حُبیش گفت: الله او را رحمت کند؛ هدفش این بوده است که مردم به یک رأی اعتماد نکنند به گونه‌ای که شب زنده داری سایر شب‌ها را رها کنند. او می‌داند که شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی آخر آن است و آنهم شب بیست و هفتم می‌باشد. راوی می‌گوید: آنگاه ابی بن کعب بدون ان شاء الله گفتن، بطور قطعی، سوگند یاد نمود که شب بیست و هفتم می‌باشد. من گفتم: ای ابو منذر! دلیل این گفته‌ات چیست؟ گفت: نشان و علامتی است که رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما بیان فرمود مبنی بر اینکه در این روز، خورشید، بدون شعاع (پرتو و نور شدید) طلوع می‌نماید.



## ۱۳- کتاب حج

باب (۱): حج، یک بار در عمر، فرض می باشد

۶۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ فُحْجُوا». فَقَالَ: رَجُلٌ أَكَلَ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ، حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجِبَتْ، وَلَمَا اسْتَطَعْتُمْ». ثُمَّ قَالَ: «ذُرُونِي مَا تَرَكْتُمْ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَثُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ». (م/۱۳۳۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمود و فرمود: «ای مردم! همانا الله متعال حج را بر شما فرض گردانده است؛ لذا حج نمایید». مردی گفت: یا رسول الله، هر سال؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکوت نمود تا جایی که آن مرد، سخن اش را سه بار، تکرار کرد. سرانجام، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می گفتم: بلی، هر سال، واجب می شد و شما توانایی آنرا نداشتید». سپس افزود: «هر گاه شما را به حال خود گذاشتم، مرا بگذارید؛ زیرا امت های گذشته به خاطر کثرت سؤال و اختلاف بر پیامبران شان، هلاک شدند. لذا هر وقت، شما را به چیزی دستور دادم، به اندازه ی توانتان، انجام دهید. و هر گاه، شما را از انجام کاری، منع نمودم، آنرا ترک کنید».

باب (۲): ثواب حج و عمره

۶۴۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». (م/۱۳۴۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک عمره تا عمره ی دیگر، موجب بخشش و کفاره ی گناهی می شود که میان آن دو عمره، انجام گرفته اند. و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

۶۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». (م/۱۳۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس، به این خانه (الله) بیاید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن، (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادر، متولد شده است».

### باب (۳): درباره‌ی روز حج اکبر

۶۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ رضی الله عنه - فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَرَهُ عَلَيْهِا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ - فِي رَهْطٍ، يُؤَدُّونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ التَّحْرِ: لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكًا، وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا، قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَكَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمَ التَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ. (م/۱۳۴۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: قبل از حجه الوداع، ابوبکر صدیق رضی الله عنه در حجی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را بعنوان امیر، تعیین فرموده بود، مرا همراه گروهی، اعزام نمود تا در روز نحر (دهم ذو الحجه) در میان مردم، اعلان نمایم که: بعد از امسال، هیچ مشرکی به حج نیاید و هیچ شخص لخت و عریانی، بیت الله را طواف نکند. ابن شهاب می گوید: لذا حمید بن عبدالرحمن می گفت: به دلیل حدیث ابوهریره، روز نحر، روز حج اکبر می باشد.

### باب (۴): فضیلت روز عرفه

۶۴۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتَقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ، مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟» (م/۱۳۴۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله متعال در هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه، بندگان را از آتش جهنم، آزاد نمی نماید. او نزدیک می شود و بوسیله‌ی آنان بر فرشتگان، افتخار می نماید و می گوید: اینها چه می خواهند».

باب (۵): آنچه هنگام سوار شدن بر مرکب برای رفتن به سفر حج و سایر سفرها، گفته می شود

۶۴۴- عَنْ عَلِيِّ الْأَزْدِيِّ رضی الله عنه: أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم صَكَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا

لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ». وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ، وَزَادَ فِيهِنَّ: «آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». (م/۱۳۴۲)

ترجمه: از علی ازدی روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما به آنها می‌آموخت که: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به قصد سفر، به طور کامل بر شترش، سوار می‌شد، سه بار، الله اکبر می‌گفت و می‌فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ».

یعنی: پاک است آن ذاتی که این سواری را در اختیار ما قرار داد حال آنکه ما نمی‌توانستیم آنرا فرمانبردار خود نماییم و ما بسوی پروردگاران، خواهیم رفت. بار الها! در این سفرمان از تو نیکی و تقوا و عملی مورد رضایت تو، مسئلت می‌نماییم. بارالها! این سفر ما را آسان بگردان و مسافت آنرا برایمان کوتاه فرما. الهی! تو همراه سفر و جانشین در خانواده هستی. بار الها! از سختی‌های سفر، حزن و اندوه و تغییرات ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت، علاوه بر دعای فوق، می‌افزود: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» یعنی: رجوع و بازگشت ما بسوی اوست. ما بندگان درگاه پروردگاران هستیم و او را ستایش می‌نماییم.

### باب (۶): سفر زن برای حج همراه محرم

۶۴۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تَسَافِرَ سَفْرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ زَوْجُهَا أَوْ ابْنُهَا أَوْ ذُو مُحْرَمٍ مِنْهَا». (م/۱۳۴۰)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زنی که به الله و روز قیامت، ایمان دارد، جایز نیست که مسافت سه روز یا بیشتر از آن را به مسافرت

برود مگر اینکه پدر، پسر، شوهر، برادر یا محرمی دیگر، همراهش باشد».

۶۴۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ الْمَرْأَةَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». (م/۱۳۳۹)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «برای زنی که به الله و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست که مسیر یک شبانه روز راه را بدون محرم، به مسافرت برود».

۶۴۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَحْضُبُ يَقُولُ: «لَا يَحْلُونَ رَجُلٌ  
بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ  
اللَّهِ إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي اكْتَتَيْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «انْطَلِقْ فَحَجَّ مَعَ  
امْرَأَتِكَ». (م/۱۳۴۱)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «هیچ مردی با زنی (بیگانه) بدون محرم، خلوت نکند. و هیچ زنی بدون محرم، به مسافرت نرود». مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! من برای فلان غزوه، ثبت نام شده ام و همسرم می خواهد به حج برود؟ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «همراه همسرت، به حج برو».

### باب (۷): حج کودک و پاداش کسی که او را به حج برده است

۶۴۸- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله: لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ، فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟»  
قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ، فَقَالُوا مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَتْ: أَلْهَذَا  
حَجٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَكَ أَجْرٌ». (م/۱۳۳۶)

ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله کاروانی را در روحاء دید و فرمود: شما جزو چه گروهی هستید؟ گفتند: مسلمانیم. شما کی هستید؟ فرمود: «پیامبر الله». آنگاه، زنی یک کودک را بالا گرفت و پرسید: آیا این هم حجی دارد؟ فرمود: «بلی و پاداش آن به تو می رسد».

### باب (۸): حج کردن از طرف کسی که نمی تواند خودش را بالای سواری نگه دارد

۶۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ حَتَمَ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِّ الْآخِرِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ. (م/۱۱۳۴)

ترجمه: عبد الله بن عباس رضی الله عنه می گوید: فضل بن عباس پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مرکب، سوار بود. زنی از طایفه‌ی خثعم آمد و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم استفتا نمود. فضل به آن زن نگاه می کرد و او نیز به فضل می نگریست. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چهره‌ی فضل را به سوی دیگر برمی گرداند. آن زن گفت: یا رسول الله! الله متعال حج را بر بندگان خود فرض گردانده است. پدرم واجد شرایط می باشد ولی پیر و ناتوان است و نمی تواند خود را بر روی سواری، نگه دارد؛ آیا می توانم بجای او، حج نمایم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بلی». راوی می گوید: این پرسش و پاسخ، در زمان حجة الوداع بود.

**باب (۹): درباره‌ی زنی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس، می خواهد احرام ببندد**  
 ۶۵۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: نَفَسْتُ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، بِالشَّجَرَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ، يَأْمُرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَهْلُ. (م/۱۲۰۹)  
 ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: اسماء دختر عمیس رضی الله عنها در شجره (اسم مکانی) زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر (شوهر اسماء) دستور داد تا به اسماء بگوید: غسل نماید و احرام ببندد.

### باب (۱۰): مواقیت حج

۶۵۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ: الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ: قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ: يَلْمَلَمَ، قَالَ: «فَهَنَّ لَهُنَّ، وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ، وَكَذَا فَكَذَلِكَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يَهْلُونَ مِنْهَا». (م/۱۱۸۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «ذو الحلیفه» را برای اهالی مدینه، «جحفه» را برای اهالی شام، «قرن المنازل» را برای اهالی نجد و «یلملم» را برای اهالی یمن به عنوان میقات (محل احرام بستن) مقرر نمود و فرمود. «میقاتهای یاد شده برای ساکنان این مناطق و همچنین کسانی که از آن نواحی، برای حج و

عمره می‌روند، معین شده است. و کسانی که بعد از میقات‌ها، قرار دارند، از سر جای خودشان، احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه، احرام ببندند».

۶۵۲- عن أَبِي الرَّبِيعِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يُسْأَلُ عَنِ الْمُهَلِّ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسَبُهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «مُهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَالطَّرِيقُ الْآخَرُ الْجُحْفَةُ، وَمُهَلُّ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ، وَمُهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ، وَمُهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ». (م/۱۱۸۳)

ترجمه: ابو زبیر می‌گوید: شنیدم که از جابر بن عبدالله رضي الله عنه درباره‌ی محل‌های احرام بستن پرسیدند. گفت: شنیدم که - فکر می‌کنم نبی اکرم صلى الله عليه وسلم - فرمود: «محل احرام بستن اهل مدینه «ذو الحلیفه»، راه دیگر «جحفه»، اهل عراق «ذات عرق»، اهل نجد «قرن»، و اهل یمن «یلملم» می‌باشد».

### باب (۱۱): خوشبویی زدن مُحَرَّم قبل از احرام بستن

۶۵۳- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِيَدِي لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ، وَلِحَلِّهِ حِينَ أَحَلَّ، قَبْلَ أَنْ يُطَوَّفَ بِالْبَيْتِ. (م/۱۱۸۹)

ترجمه: عایشه؛ همسر گرامی نبی اکرم صلى الله عليه وسلم می‌گوید: من با دست خودم، بدن (مبارک) رسول الله صلى الله عليه وسلم را هنگام احرام بستن، و هنگام بیرون آمدن از احرام، قبل از طواف بیت، خوشبویی می‌زدم.

۶۵۴- عن عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ الْمِسْكِ فِي مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، وَهُوَ مُحْرَمٌ. (م/۱۱۹۰)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: گویا هم اکنون، درخشش خوشبویی را بر فرق سر رسول الله صلى الله عليه وسلم مشاهده می‌نمایم در حالی که ایشان در احرام بسر می‌برند.

### باب (۱۲): مشک، بهترین خوشبویی است

۶۵۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَسَلَّمَ ذَكَرَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَشَّتْ خَاتَمَهَا مِسْكَ، وَالْمِسْكَ أَطْيَبُ الطَّيْبِ. (م/۲۲۵۲)

ترجمه: ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم درباره‌ی زنی از بنی اسرائیل، سخن به میان آورد که انگشترش را پر از مشک نموده بود و باید دانست که مشک،



بهترین خوشبویی است.

### باب (۱۳): عود و کافور

۶۵۶- عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما إِذَا اسْتَجْمَرَ اسْتَجْمَرَ بِالْأُتُوَّةِ، عَيْرَ مُطْرَاةٍ، وَبِكَافُورٍ، يَظْرَحُهُ مَعَ الْأُتُوَّةِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا كَانَ يَسْتَجْمِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم. (م/۲۲۵۴)

ترجمه: نافع می گوید: هرگاه، ابن عمر رضي الله عنهما می خواست خوشبویی بزند، عود خالص بدون اینکه با سایر خوشبویی ها مخلوط نماید، استعمال می نمود. البته گاهی، مقداری کافور بالای عود می ریخت و خوشبویی می زد و می گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اینگونه خوشبویی می زد.

### باب (۱۴): درباره ی ریحان

۶۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ، فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرَّيْحِ». (م/۲۲۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «به هر کس، ریحانی، هدیه شد، آنرا برنگرداند؛ زیرا سبک و خوشبو است».

### باب (۱۵): احرام بستن از مسجد ذوالحلیفه

۶۵۸- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ رضي الله عنه يَقُولُ: بَيِّدَاؤُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم فِيهَا، مَا أَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم إِلَّا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ، يَعْنِي ذَا الْحَلِيفَةِ. (م/۱۱۸۶)

ترجمه: سالم بن عبدالله می گوید: شنیدم که پدرم (عبدالله بن عمر رضي الله عنهما) می گفت: سرزمین هموار و صافی را که شما به دروغ می گوئید رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احرام بست، مطلب صحیحی نیست؛ بلکه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقط از مسجد یعنی ذوالحلیفه احرام می بست.

### باب (۱۶): احرام بستن هنگام برخاستن سواری

۶۵۹- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتَكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا، قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ:

رَأَيْتَكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَرَأَيْتَكَ تَلْبَسُ التَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتَكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتَكَ، إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ، أَهَلَ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ، وَلَمْ تَهْتَلِ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَا الْأَرْكَانُ، فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِينَ، وَأَمَا التَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ التَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ، وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَا الصُّفْرَةَ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَصْبِغَ بِهَا، وَأَمَا الْإِهْلَالَ فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْلُ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ. (م/۱۱۸۷)

ترجمه: عبید بن جریج به عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما گفت: ای ابو عبدالرحمن! تو چهار عمل انجام می دهی که هیچ یک از سایر همراهانت آنها را انجام نمی دهند؟! عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما گفت: ای فرزند جریج! آن چهار عمل کدامند؟ گفت: اول اینکه در طواف، بجز رکن یمانی و حجرالاسود، ارکان دیگر را استلام نمی کنی (لمس نمی نمایی). دوم این که: کفش پوستی (دباغی شده) می پوشی. سوم: اینکه از رنگ زرد استفاده می کنی. چهارم این که: تمام حجاج، با رؤیت هلال، یعنی اول ذو الحجه، لباس احرام می پوشند؛ اما تو قبل از روز هشتم (روز ترویبه) لباس احرام نمی پوشی.

عبدالله رضی اللہ عنہ در جواب، گفت: (درست است) من فقط دو رکن را استلام می کنم؛ زیرا هیچ گاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را ندیدم که بجز آنها، رکن دیگری را استلام کند. و کفش چرمی می پوشم زیرا من دیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم کفش چرمی می پوشید و با آنها وضو می گرفت. من نیز دوست دارم از همین نوع کفش، استفاده کنم. و از رنگ زرد استفاده می کنم؛ زیرا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم که از رنگ زرد، استفاده می کرد. لذا من هم دوست دارم که از آن، استفاده کنم. و روز هشتم، لباس احرام می پوشم زیرا هرگز رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را ندیدم که قبل از برخاستن سواری اش (وحرکت به سوی «منا» یعنی قبل از روز هشتم) احرام ببندد.

### باب (۱۷): احرام بستن برای حج از مکه

۶۶۰- عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مُهْلِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحِجِّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ رضی اللہ عنہا بِعُمْرَةٍ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرَفٍ عَرَكْتُ حَتَّى إِذَا قَدِمْنَا طُنْفًا بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَجِلَّ مِنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، قَالَ: فَقُلْنَا: جِلُّ

مَاذَا؟ قَالَ: «الْحُلُّ كُلُّهُ». فَوَاقَعَنَا النَّسَاءُ، وَتَطَيَّبْنَا بِالطَّيْبِ، وَلَبِسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَوَجَدَهَا تَبْكِي، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حَضْتُ، وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أُحْلِلْ، وَلَمْ أُطْفِ بِالْبَيْتِ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الْآنَ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَاعْتَسِلِي ثُمَّ أَهْلِي بِالْحَجِّ». فَفَعَلْتُ وَوَقَفْتُ الْمَوَاقِفَ، حَتَّى إِذَا طَهَّرْتُ طَافْتُ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمُرْوَةَ، ثُمَّ قَالَ: «قَدْ حَلَلْتِ مِنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ جَمِيعًا». فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أُطْفِ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَجَجْتُ، قَالَ: «فَاذْهَبِي بِهَا، يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ». وَذَلِكَ لَيْلَةَ الْحُضْبَةِ. (م/۱۲۱۳)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ می گوید: در حالی که با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای حج مفرد (تنها) احرام بسته بودیم، آمدم تا اینکه به «سرف» رسیدیم. در آنجا، عایشه رضی اللہ عنہا دچار عادت ماهیانه شد. ما به راهمان ادامه دادیم تا اینکه به مکه رسیدیم. در آنجا کعبه را طواف کردیم و سعی میان صفا و مروه را انجام دادیم. آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به کسانی از ما که هدی (شکرانه) همراه خود نداشتند، دستور داد تا از احرام بیرون بیایند (و همه چیز برای آنان، حلال شود). ما پرسیدیم: چه چیز حلال می شود؟ فرمود: «همه چیز حلال می شود» (شما به طور کامل از احرام، بیرون می آید).

راوی می گوید: آنگاه ما با همسرانمان، همبستر شدیم، خوشبویی استعمال نمودیم و لباس هایمان را پوشیدیم و فقط با روز عرفه، چهار روز فاصله داشتیم. سپس روز هشتم ذوالحجه، احرام بستیم. در این اثنا، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نزد عایشه رضی اللہ عنہا رفت و دید که ایشان گریه می نماید. پرسید: «چرا گریه می کنی؟» گفت: مشکل من این است که دچار عادت ماهیانه شدم؛ مردم از احرام، بیرون آمدند ولی من نتوانستم از احرام بیرون بیایم و کعبه را طواف نمایم و هم اکنون هم مردم برای انجام مناسک حج می روند (و من نمی توانم). رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «این، چیزی است که الله متعال برای دختران آدم، مقدر ساخته است؛ غسل کن و برای حج، احرام ببند».

راوی می گوید: عایشه رضی اللہ عنہا غسل کرد و احرام بست و سایر احکام حج را انجام داد تا اینکه پاک گردید. آنگاه کعبه را طواف نمود و میان صفا و مروه، سعی کرد. بعد از آن، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «از احرام حج و عمره هر دو، بیرون آمدی».

عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! من از اینکه تا هنگام حج نتوانستم کعبه را طواف کنم، نگرانم. (فکر می‌کنم که عمره‌ام انجام نشده است). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عبد الرحمن! (برادر عایشه) او را به تعمیم ببر تا از آنجا عمره نماید. و این، شب حصبه<sup>(۱)</sup> بود.

### باب (۱۸): لبیک گفتن

۶۶۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ أَهَلَ فَقَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: هَذِهِ تَلْبِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ نَافِعٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ رضی الله عنه يَزِيدُ مَعَ هَذَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ. (م/۱۱۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که سواری رسول الله صلی الله علیه و آله کنار مسجد ذو الحلیفه بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیت احرام می‌نمود و می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ».

برخی می‌گویند: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: این لبیک رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد. نافع می‌گوید: عبدالله خودش کلماتی نیز اضافه می‌کرد و می‌گفت: «لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

### باب (۱۹): لبیک گفتن برای عمره و حج

۶۶۲- عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَهَلَ بِهِمَا جَمِيعًا: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا، لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». (م/۱۲۵۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله برای حج و عمره احرام بست و فرمود: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا» یعنی آماده‌ی خدمت برای انجام عمره و حج. ۶۶۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِيُهَلَّنَّ ابْنُ مَرْيَمَ

۱- یعنی حجاج در این شب در مکانی به نام حصبه بودند.

بَفَجِّ الرُّوحَاءِ، حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، أَوْ لَيْثِيَّيَهُمَا». (م/۱۲۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، (عیسی) فرزند مریم از مکان فج رוחاء برای حج یا عمره یا هر دوی آنها با هم، احرام می بندد». (هنگام نزولش در آخر زمان).

### باب (۲۰): حج مفرد

۶۶۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَهَلَ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا. (م/۱۲۳۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای حج مفرد، احرام بستیم. و در روایتی آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله برای حج مفرد، احرام بست.

۶۶۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْرَدَ الْحَجَّ. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حج مفرد، بجا آورد.

### باب (۲۱): درباره ی قران (انجام حج و عمره با هم)

۶۶۶- عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا، قَالَ بَكْرٌ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ، فَقَالَ: لَبَّى بِالْحَجِّ وَحَدَهُ، فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعْدُونَنَا إِلَّا صَبِيَانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَبَيْكَ عُمْرَةٌ وَحَجًّا». (م/۱۲۳۲)

ترجمه: بکر بن عبدالله می گوید: انس رضی الله عنه گفت: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله برای حج و عمره با هم لبیک می گوید.

بکر می گوید: این سخن را برای ابن عمر رضی الله عنهما بازگو نمودم. وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حج مفرد، لبیک گفت.

آنگاه انس را دیدم و سخن ابن عمر را برایش بازگو نمودم. انس گفت: شما ما را کودک می پندارید. شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «لَبَيْكَ عُمْرَةٌ وَحَجًّا». «لبیک برای انجام عمره و حج».

## باب (۲۲): درباره‌ی حج تمتع

۶۶۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَمْ يَنْزَلْ فِيهِ الْقُرْآنُ، قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. (م/۱۲۲۶)

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ حج تمتع، انجام دادیم و درباره‌ی آن، آیه‌ای، نازل نگردید. ولی بعداً، مردی بر اساس رأی خود، در باب آن، نظر داد.

۶۶۸- عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: تَمَتَّعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَتَمَتَّعْنَا مَعَهُ. (م/۱۲۲۶)

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر الله ﷺ حج تمتع انجام داد و ما نیز همراه ایشان، حج تمتع انجام دادیم.

۶۶۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَيْتَكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً. (م/۱۲۱۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: ما که نیت حج کرده بودیم، همراه پیامبر اکرم ﷺ آمدیم. رسول الله ﷺ به ما دستور داد تا نیت حج‌مان را تبدیل به عمره نماییم.

## باب (۲۳): کسی که برای حج، احرام ببندد و هدیه (شکرانه) همراه داشته باشد

۶۷۰- عَنْ مُوسَى بْنِ نَافِعٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ، قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِأَرْبَعَةِ أَيَّامٍ، فَقَالَ النَّاسُ: تَصِيرُ حَجَّتُكَ الْآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رضی الله عنه أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ سَاقِ الْهُدْيِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ، فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصِّرُوا، وَأَقِيمُوا حَلَالًا حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتَعَةً». قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتَعَةً وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: «أَفْعَلُوا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ، فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهُدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِن لَأَيُّجُلُ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَحَلَّهُ». (م/۱۲۱۶)

ترجمه: موسی بن نافع می‌گوید: چهار روز قبل از روز هشتم ذوالحجه برای انجام عمره به مکه آمدم. مردم گفتند: هم اکنون، حج تو، مکی می‌شود (مثل حج اهل مکه

می‌گردد). من نزد عطاء بن ابی رباح رفتم و از وی استفتا نمودم. عطا گفت: جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه به من گفت: سالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدی (شکرانه) همراهش آورده بود با ایشان حج نمودم. مردم برای حج مفرد، احرام بسته بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خانه‌ی الله را طواف نمایید، سعی میان صفا و مروه، انجام دهید، موهبتان را کوتاه کنید و از احرام، بیرون بیایید و تا روز هشتم (بدون احرام) بمانید. روز هشتم برای حج، احرام ببندید و کارهایی را که انجام داده‌اید، عمره بحساب می‌آورد». صحابه عرض کردند: چگونه عمره قرار دهیم در حالی که ما نیت حج کرده‌ایم؟! فرمود: «کاری را که من شما را به آن، دستور می‌دهم، انجام دهید. اگر من هدی همراهم نمی‌آوردم، همان کاری را که شما را به آن دستور دادم، انجام می‌دادم. اما هیچ حرامی برایم حلال و جایز نمی‌شود تا زمانی که هدی به محل خودش نرسد». راوی می‌گوید: آنگاه صحابه چنین کردند.

#### باب (۲۴): نسخ بیرون آمدن از احرام و دستور کامل کردن آن

۶۷۱- عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «يَمْ أَهَلَّتْ؟» قَالَ: قُلْتُ: أَهَلَّتْ بِإِهْلَالِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، قَالَ: «هَلْ سُمِّتَ مِنْ هَدْيٍ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَطُفَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ حَلَّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِي فَمَشَطْتَنِي وَعَسَلْتِ رَأْسِي، فَكُنْتُ أُفْتِي النَّاسَ بِذَلِكَ فِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ رضی الله عنهما، فَإِنِّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَّثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النَّسْكِ، فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَيْدْ، فَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ، فِيهِ فَأْتُمُوا، فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحَدَّثْتَ فِي شَأْنِ النَّسْكِ؟ قَالَ: إِنْ نَأْخُذَ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عز وجل قَالَ: ﴿وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] وَإِنْ نَأْخُذَ بِسُنَّةِ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله و سلم، فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحْرَ الْهَدْيِ. (م/۱۲۲۱)

ترجمه: ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدم در حالی که ایشان شترش را در بطحاء خوابانده بود. از من پرسید: «به چه نیتی احرام بسته‌ای؟» عرض کردم: به همان نیتی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احرام بسته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا همراه خود، هدی آورده‌ای؟» عرض کردم: خیر. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از طواف

بیت و سعی میان صفا و مروه، از احرام بیرون بیا). من هم، چنین کردم. سپس، نزد زنی از بستگان خود رفتم. او موهای مرا شانه زد یا سر مرا شست. من در دوران خلافت ابوبکر و عمر نیز اینگونه فتوا می‌دادم. روزی، در موسم حج، ایستاده بودم که مردی نزد من آمد و گفت: شما نمی‌دانید که امیر المؤمنین چه چیز جدیدی در مناسک حج ایجاد نموده است. من گفتم: ای مردم! هر شخصی را که ما در مورد مسئله‌ای فتوا داده‌ایم، صبر کند؛ زیرا امیر المؤمنین می‌آید و شما به وی اقتدا کنید. هنگامی که عمر آمد، گفتم: ای امیر المؤمنین! این چه چیز جدیدی است که در مناسک حج، ایجاد نموده‌اید؟ گفت: اگر بخواهیم به دستور کتاب الله عمل کنیم، قرآن کریم دستور داده است تا حج و عمره را کامل نماییم؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَتْمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای الله، کامل نمایید». و اگر بخواهیم به سنت رسول الله ﷺ عمل کنیم، ایشان قبل از ذبح هدی، از احرام بیرون نیامد.

#### باب (۲۵): هدی در قرآن (حج و عمره با هم)

۶۷۲- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ الْمُنْعَةُ فِي الْحَجِّ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ خَاصَّةً.  
(م/۱۲۲۴)

ترجمه: ابودر ﷺ می‌گوید: فسخ حج به عمره، ویژه‌ی یاران محمد ﷺ بود.

۶۷۳- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا خَرَجَ فِي الْفَيْئَةِ مُعْتَمِرًا، وَقَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَخَرَجَ فَأَهْلًا بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ التَّفَّتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ، فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعًا، وَبَيَّنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ سَبْعًا، لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ، وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِيٌّ عَنْهُ، وَأَهْدَى. (م/۱۲۳۰)

ترجمه: نافع می‌گوید: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در زمان فتنه (جنگ حجاج با عبدالله بن زبیر) به قصد انجام عمره (از مدینه) بیرون آمد و گفت: اگر مرا از رسیدن به بیت الله جلوگیری کنند، همان کاری را انجام می‌دهیم که همراه رسول الله ﷺ (سال حدیبیه) انجام دادیم. لذا برای انجام عمره، احرام بست و حرکت کرد تا اینکه بیداء<sup>(۱)</sup>

۱- بیداء منطقه‌ای است بسیار نزدیک به ذوالحلیفه (محل احرام بستن).



آشکار گردید. در آنجا رو به یارانش کرد و گفت: حکم حج و عمره (در صورتی که مانع ما شوند) یکی است. شما را گواه می‌گیرم که من حج و عمره را بر خود، واجب نمودم. آنگاه به مسیرش ادامه داد تا به کعبه رسید. هفت بار، اطراف کعبه، طواف کرد و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود، و بیشتر از این، کاری انجام نداد (یعنی بار دیگر طواف و سعی نکرد). و معتقد بود که همان یک طواف و سعی، کفایت می‌نماید. قابل یادآوری است که هدی همراه خود، آورده بود.

### باب (۲۶): هدی در حج تمتع

۶۷۴- عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهَلَ بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهَلَ بِالْحَجِّ، وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهَيْدْ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيُهَلَّ بِالْحَجِّ وَلِيُهَيْدْ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا، فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ، مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ رَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ، فَأَتَى الصَّفَا فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَقَاضَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ، وَقَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ. (م/۱۲۲۷)

ترجمه: سالم بن عبدالله می‌گوید: عبدالله بن عمر رضي الله عنه گفت: رسول الله ﷺ در حجه الوداع، نیت عمره را به حج، تبدیل نمود. و هدی از ذوالحلیفه همراه خود برد. ماجرا اینگونه بود که در آغاز، رسول الله ﷺ برای عمره، احرام بست. سپس نیت حج نمود. و مردم هم مانند رسول الله ﷺ عمل نمودند. بعضی از مردم هدی، همراه خود داشتند و بعضی هم نداشتند.

هنگامی که رسول الله ﷺ به مکه رسید، خطاب به مردم، فرمود: «هر کس از شما

که هدی، همراه خود آورده است، همه چیزهایی که (به سبب احرام) برایش حرام شده‌اند، همچنان تا حجت تمام نشده است، حرام می‌مانند. و هر کس از شما که هدی، همراه خود نیاورده است، کعبه را طواف کند، میان صفا و مروه، سعی نماید، موهایش را کوتاه کند و از احرام، بیرون بیاید و بعداً برای حج، احرام ببندد و هدی (شکرانه) ذبح نماید. و اگر کسی، هدی نداشت، سه روز در ایام حج، روزه بگیرد و هفت روز هنگامی که به خانواده‌اش برمی‌گردد».

راوی می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ به مکه رسید، نخست، حجر الاسود را بوسید. آنگاه در سه طواف از هفت طواف، رمل نمود (یعنی گام‌های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه‌هایش را تکان می‌داد) و چهار طواف دیگر را به طور عادی، راه می‌رفت. و هنگامی که طوافش تمام شد، دو رکعت نماز، نزدیکی مقام (ابراهیم) خواند. بعد از سلام دادن، به صفا رفت و هفت بار میان صفا و مروه، سعی نمود. سپس هیچ چیز از اموری که (به سبب احرام) برایش حرام شده بودند، حلال نشد تا اینکه حجتش را انجام داد و در روز دهم، هدیش را ذبح نمود و رفت و خانه‌ی الله را طواف نمود. آنگاه همه‌ی چیزهای ممنوع (به سبب احرام) جایز شد. و مردمی که هدی همراه خود آورده بودند مانند رسول الله ﷺ عمل نمودند.

### باب (۲۷): انجام حج بعد از عمره

۶۷۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ، فَلْيُتِمَّ حَجَّهُ». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَحِضْتُ، فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَلَمْ أَهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ، فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْقِضَ رَأْسِي، وَأَمْتَشِطَ، وَأَهْلِلَ بِحَجٍّ، وَأَتْرَكَ الْعُمْرَةَ، قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتِمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي، الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحُجُّ وَلَمْ أَحْلِلْ مِنْهَا. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: سال حجة الوداع همراه رسول الله ﷺ از مدینه، خارج شدیم. بعضی از ما برای حج، و برخی برای عمره، احرام بسته بودیم تا این که به مکه رسیدیم. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، برای عمره، احرام بسته است و هدی

همراه خود ندارد، از احرام، بیرون بیاید. و هرکس، به نیت عمره، احرام بسته است و هدی همراه خود دارد تا وقتی که هدیش را ذبح نکرده است از احرام، بیرون نشود. و هرکس، برای حج، احرام بسته است، حشش را کامل کند».

عایشه رضی الله عنها می گوید: من که صرفاً برای عمره، احرام بسته بودم، دچار عادت ماهیانه شدم و تا روز عرفه همچنان در عادت ماهیانه بسر می بردم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد تا موهای سرم را باز کنم و سرم را شانه بزنم و برای حج، احرام ببندم و عمره را رها کنم.

من هم، چنین کردم تا اینکه حج خودم را به پایان رساندم. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر را همراهم فرستاد و به من دستور داد تا بجای عمره ای که از احرام آن بیرون نیامده بودم تا اینکه زمان حج فرا رسید، از تنعیم (احرام ببندم و) عمره نمایم.

#### باب (۲۸): شرط گذاشتن در حج و عمره

۶۷۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ صُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنهما أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ، وَإِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ، فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَهْلِي بِالْحَجِّ وَاشْتَرِطِي أَنْ مَحَلِّي حَيْثُ تَحْبِسُنِي». قَالَ: فَأَذْرَكْتُ. (م/۱۲۰۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من زنی سنگین وزن هستم و می خواهم به حج بروم. شما به من چه دستوری می دهید؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای حج، احرام ببند و شرط کن که مکان بیرون آمدنم از احرام، همان جایی است که تو (الله) مرا جلوگیری می کنی».

راوی می گوید: او حج را به طور کامل، انجام داد (بدون اینکه برایش مشکلی پیش بیاید).

#### باب (۲۹): درباره ی کسی که احرام ببندد در حالی که عبا یی پوشیده و اثر خوشبویی بر بدنش، وجود دارد

۶۷۷- عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، عَلَيْهِ جُبَّةٌ وَعَلَيْهَا خَلُوقٌ، أَوْ قَالَ أَثَرُ صُفْرَةٍ فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ قَالَ: وَأُنزِلَ عَلَى

النَّبِيِّ ﷺ الْوَحْيُ، فَسْتَرَبْتَوْبٍ، وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَى النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، قَالَ: فَقَالَ: أَيَسْرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أُنزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عَمْرُ ﷺ طَرَفَ الثَّوْبِ فَانظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ عَطِيطٌ، قَالَ: وَأَحْسَبُهُ قَالَ: كَعَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سُرِّي عَنْهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ - أَوْ قَالَ: أَثَرَ الْخُلُوقِ - وَاخْلَعْ عَنْكَ جُبَّتَكَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجَّكَ». (م/۱۱۸۰)

ترجمه: یعلی بن امیه رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در جعرانه بود. در آنجا، مردی که عبایی به تن داشت و خوشبویی زده بود یا این که آثار خوشبویی بر عبایش وجود داشت، نزد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: چگونه عمره نمایم؟ دستور شما چیست؟ راوی می گوید: در این هنگام بر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم وحی نازل گردید. پس ایشان را با پارچه‌ای پوشاندند. یعلی می گفت: من دوست دارم که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را هنگام نزول وحی ببینم. عمر رضی اللہ عنہ به یعلی گفت: آیا دوست داری که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم را هنگام نزول وحی، ببینی؟

یعلی می گوید: آنگاه عمر رضی اللہ عنہ گوشه‌ی پارچه را بلند کرد و من پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم در حالی که نفس عمیق می کشید - راوی می گوید: فکر می کنم یعلی گفت: صدای نفس‌اش مانند صدای شتران جوان بود - هنگامی که حالت وحی، برطرف گردید، فرمود: «کسی که درباره‌ی عمره می پرسید، کجاست؟ آثار خوشبویی را بشوی، عبایت را بیرون بیاور و آنچه را که در حج انجام می دهی، در عمره نیز انجام بده». (یعنی از آن چیزهایی که در احرام حج، پرهیز می کنی در احرام عمره نیز پرهیز کن. و همچنین طواف و سعی و تراشیدن سر مانند طواف و سعی و تراشیدن سر در حج است). مترجم

### باب (۳۰): لباس‌هایی که مُحَرَّم نباید بپوشد

۶۷۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَّ، وَلَا الْعِمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيَلَاتِ، وَلَا الْبَرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ التَّعْلِينَ، فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرُسُ». (م/۱۱۷۷)

ترجمه: ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: مردی از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پرسید: مُحَرَّم چه لباسی بپوشد؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و موزه نپوشید. مگر کسی

که کفشی نیابد؛ چنین کسی می‌تواند موزه‌ها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع نماید و بپوشد. همچنین لباسی را که با عطر یا زعفران، آغشته شده باشد، نپوشید».

۶۷۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «السَّرَاوِيلُ، لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الْإِرْزَارَ، وَالْحُقْفَانَ، لِمَنْ لَمْ يَجِدِ التَّعْلِينَ». يَعْنِي الْمُحْرِمَ. (م/۱۱۷۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله در حال خطبه خواندن می‌فرمود: «کسی می‌تواند شلوار بپوشد که ازاری نیابد، و شخصی می‌تواند موزه بپوشد که کفش نداشته باشد». و هدفش شخص مُحْرِم بود.

### باب (۳۱): حکم شکار برای مُحْرِم

۶۸۰- عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِمَارًا وَحَشِييًّا، وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ، فَرَدَّهٗ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا فِي وَجْهِهِ، قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ». (م/۱۱۹۳)

ترجمه: از صعب ابن جثامه لیثی روایت است که وی گورخری را در محلی به نام ابواء یا وْدَان به رسول الله صلی الله علیه و آله اهدا نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا نپذیرفت. (صعب، غمگین و افسرده شد). صعب می‌گوید: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آثار پریشانی را در چهره‌ام دید، فرمود: «چون در احرام بسر می‌بریم، آنرا نپذیرفتم».

۶۸۱- عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَسْتَدْرِكُهُ: كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ صَيْدٍ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ حَرَامٌ؟ قَالَ: أُهْدِيَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهٗ، فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَأْكُلُهُ، إِنَّا حُرْمٌ». (م/۱۱۹۵)

ترجمه: طاووس به روایت از ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: زید بن ارقم رضی الله عنه آمد. عبدالله بن عباس رضی الله عنه او را یادآوری نمود و گفت: یادت هست به ما گفتی که به رسول الله صلی الله علیه و آله در حالت احرام، گوشت شکاری اهدا گردید؟ زید بن ارقم گفت: به او یک عضو از گوشت شکار، اهدا گردید. اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا نپذیرفت و فرمود: «ما آنرا نمی‌خوریم؛ زیرا در احرام بسر می‌بریم».

### باب (۳۲): حکم گوشت شکاری که شخص غیر مُحَرَّم آنرا شکار می کند برای فرد مُحَرَّم

۶۸۲- عن أبي قتادة رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجًّا، وَخَرَجْنَا مَعَهُ، قَالَ: فَصَرَفَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَالَ: «خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى تَلْقَوْنِي». قَالَ: فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا قَبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْرَمُوا كُلَّهُمْ، إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ، فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرَمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ، فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَتَزَلُّوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا، قَالَ: فَقَالُوا: أَكَلْنَا لَحْمًا وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْأَتَانِ، فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا أَحْرَمْنَا، وَكَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرَمْ، فَرَأَيْنَا حُمْرَ وَحْشٍ، فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَتَزَلْنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، فَكُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ، فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَسَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟» قَالَ: قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا». (م/۱۱۹۶)

ترجمه: ابو قتاده می گوید: رسول الله ﷺ به قصد بیت الله (از مدینه) بیرون رفت؛ ما نیز همراه ایشان بیرون رفتیم.

راوی از ابو قتاده می گوید: پیامبر اکرم ﷺ گروهی از یارانش را که ابو قتاده نیز در میان آنان بود، برگرداند و به آنان فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش بگیرید تا اینکه به ما برسید». آنان نیز راه ساحل دریا را در پیش گرفتند. هنگامی که از ساحل به سوی رسول الله ﷺ حرکت کردند بجز ابو قتاده، بقیه همگی احرام بستند. در مسیر راه، تعدادی گورخر دیدند. ابو قتاده به آنها حمله کرد و یک گور خر ماده را شکار نمود. بعد از آن، آنان پیاده شدند و از گوشت آن خوردند. سپس با خود گفتند: در حالت احرام، گوشت شکار خوردیم!

راوی می گوید: آنان باقیمانده ی گوشت شکار را با خود برداشتند؛ هنگامی که خدمت رسول الله ﷺ آمدند، گفتند: ما در احرام بودیم ولی ابو قتاده، مُحَرَّم نبود. در این اثنا، دسته ای گورخر دیدیم. ابو قتاده به آنها حمله کرد و یکی از آنها را شکار کرد. ما پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم. آنگاه با خود گفتیم: در حالت احرام، گوشت شکار می خوریم؟! لذا بقیه ی گوشت اش را با خود برداشتیم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما ابو قتاده را دستوری داد یا اشاره ای کرد؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس باقیمانده ی گوشت اش را نیز بخورید».

**باب (۳۳): حیواناتی که مُحَرَّم می‌تواند بکشد**

۶۸۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «خَمْسٌ فَوَاسِقٌ يُقْتَلْنَ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ، وَالْغُرَابُ الْأَبْقَعُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعُقُورُ، وَالْحَدْيَا». (۱۱۹۸)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پنج حیوان موذی هستند که در سرزمین حل (خارج از حرم) و حرم، کشته می‌شوند و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

۶۸۴- عَنْ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «خَمْسٌ لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي الْحَرَمِ وَالْإِحْرَامِ: الْفَأْرَةُ، وَالْعُقْرُبُ، وَالْغُرَابُ، وَالْحَدَاةُ، وَالْكَلْبُ الْعُقُورُ». (م/۱۱۹۹)

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پنج حیوان هستند که با کشتن آنها در سرزمین حرم و در حالت احرام، کسی گناهکار نمی‌شود. و آنها عبارتند از: موش، عقرب، کلاغ، باز شکاری و سگ هار».

**باب (۳۴): حجامت برای مُحَرَّم**

۶۸۵- عَنْ ابْنِ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ، وَسَطَ رَأْسِهِ. (م/۱۲۰۳)

ترجمه: ابن بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راه مکه در حالت احرام، فرق (وسط) سرش را حجامت نمود.

**باب (۳۵): حکم مُحَرَّم می‌که چشم‌هایش را مداوا کند**

۶۸۶- عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ، اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ، فَلَمَّا كُنَّا بِالرَّوْحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَسْأَلُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنْ اضْمِدْهُمَا بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّجُلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ، صَمَدَهُمَا بِالصَّبْرِ. (م/۱۲۰۴)

ترجمه: نُبَيْهِ بن وهب می‌گوید: با ابان بن عثمان بیرون رفتیم تا اینکه به مکانی به نام مَلَل رسیدیم. در آنجا چشم‌های عمر بن عبیدالله درد گرفت؛ و هنگامی که به روهاء رسیدیم، درد آنها شدت گرفت. او شخصی را نزد ابان بن عثمان فرستاد تا از او در این باره بپرسد. وی گفت: بر چسمانت، صبر (نوعی گیاه دارویی) بگذار؛ زیرا عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

حدیثی روایت کرده است که رسول الله ﷺ درباره‌ی شخصی که در حالت احرام، دچار درد چشم گردید، فرمود: «صبر بالای آنها بگذار».

### باب (۳۶): حکم سر شستن مُحَرِّم

۶۸۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ رضی اللہ عنہما اَخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحَرِّمُ رَأْسَهُ، وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لَا يَغْسِلُ الْمُحَرِّمُ رَأْسَهُ، فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحَرِّمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضی اللہ عنہ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَاطَأَهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسُهُ ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ رضی اللہ عنہ يَفْعَلُ. (م/۱۲۰۵)

**ترجمه:** عبدالله بن حنین می گوید: عبدالله بن عباس و مسور بن مخزمه رضی اللہ عنہما در ابواء دچار اختلاف نظر شدند. عبدالله بن عباس گفت: مُحَرِّم می تواند سرش را بشوید. مسور گفت: مُحَرِّم نباید سرش را بشوید. لذا ابن عباس مرا نزد ابو ایوب انصاری رضی اللہ عنہ فرستاد تا در این باره از او بپرسم. من ابو ایوب را دیدم که با پارچه‌ای خودش را ستر نموده و میان دو چوبی که در دو طرف چاه نصب شده‌اند، غسل می نماید. سلام کردم. پرسید: کیستی؟ گفتم: من عبدالله بن حنین هستم. مرا عبدالله بن عباس فرستاده است تا از شما بپرسم که رسول الله ﷺ در حالت احرام، چگونه سرش را می شست؟ ابو ایوب دستش را بر پارچه گذاشت و آن را به اندازه‌ای پایین آورد که سرش ظاهر شد. سپس به کسی که بر سرش، آب می ریخت، گفت: آب بریز. او بر سرش آب ریخت. آنگاه ابو ایوب سرش را با دستانش، حرکت داد. و نخست، دست‌ها را از جلو به عقب، و سپس از پشت سر به جلو آورد و گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که چنین می کرد.

### باب (۳۷): واجب شدن فدیهِ بر مُحَرِّم

۶۸۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبٍ رضی اللہ عنہ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶] فَقَالَ: كَعْبٌ رضی اللہ عنہ:



نَزَلَتْ فِي، كَانَ بِي أَدَى مِنْ رَأْسِي، فَحُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقَمَلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي، فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْجُهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى، أَمْجِدُ شَاءَ؟» فَقُلْتُ: لَا، فَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ قَالَ: صَوْمٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينٍ، نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُلِّ مِسْكِينٍ، قَالَ: فَزَلَّتْ فِي خَاصَّةٍ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً. (م/۱۲۰۱)

ترجمه: عبدالله بن معقل رضی اللہ عنہ می گوید: کعب بن عجره رضی اللہ عنہ در مسجد بود که من رفتم و کنارش نشستم و از او درباره‌ی این آیه پرسیدم که الله متعال می فرماید: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶] یعنی این که فدیہ بدهد به این صورت که یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد و یا گوسفندی ذبح نماید.

کعب گفت: این آیه در مورد من نازل گردید. سرم، مشکلی داشت. پس در حالی مرا نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بردند که شپش بر صورتم می ریخت. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «فکر نمی کردم اینگونه دچار مشکل شده‌ای. آیا می توانی گوسفندی پیدا کنی؟» گفتم: خیر. آنگاه این آیه نازل شد: ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶] یعنی اینکه فدیہ بدهد به این صورت که یا روزه بگیرد و یا صدقه بدهد و یا گوسفندی ذبح نماید.

سپس رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «روزه گرفتن سه روز یا طعام دادن شیش مسکین به هر کدام نصف صاع». کعب می گوید: آیه‌ی مذکور به طور خاص در مورد من نازل شد؛ ولی حکم آن، برای همگی شماست.

### باب (۳۸): اگر کسی در حالت احرام، فوت نمود، چگونه کفن و دفن گردد؟

۶۸۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: خَرَّ رَجُلٌ مِّن بَعِيرِهِ، فَوَقِصَ، فَمَاتَ، فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي تَوْبِيهِ، وَلَا تُحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًّا». (م/۱۲۰۶)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: مردی از بالای شترش به زمین افتاد و گردنش شکست (و وفات نمود). رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را با آب و سدر، غسل دهید و با دو پارچه‌اش (پارچه‌های احرام) کفن کنید و سرش را نیوشانید؛ زیرا روز قیامت، الله متعال او را لیبیک گوین، حشر می نماید».

**باب (۳۹): درباره‌ی بیتوته کردن در ذی طوی و غسل نمودن قبل از وارد شدن به مکه**  
 ۶۹۰- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما كَانَ لَا يَقْدُمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ، ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ فَعَلَهُ. (م/۱۲۵۹)

ترجمه: نافع می‌گوید: هر گاه ابن عمر رضی الله عنهما به مکه می‌آمد، در منطقه‌ی ذی طوی (نزدیک مکه) بیتوته می‌نمود تا این که صبح می‌شد. آنگاه غسل می‌کرد و روز، وارد مکه می‌شد. و روایت می‌کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌نمود.

**باب (۴۰): وارد شدن به مکه و مدینه از یک راه، و بیرون رفتن از راه دیگر**  
 ۶۹۱- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ، وَيَدْخُلُ مِنْ طَرِيقِ الْمُعْرَسِ، وَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ، دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. (م/۱۲۵۷)  
 ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از راه شجره (از مدینه) بیرون می‌رفت و از راه معرس، وارد می‌شد. و هنگامی که وارد مکه می‌شد، از گردنه‌ی بالایی وارد می‌شد، و از گردنه‌ی پایینی، بیرون می‌رفت.

**باب (۴۱): حکم رفتن حاجی در مکه به خانه‌اش**  
 ۶۹۲- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ رضی الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟ وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ، هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلَا عَلِيٌّ شَيْئًا، لِأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمِينَ، وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ.» (م/۱۳۵۱)

ترجمه: اسامه بن زید رضی الله عنهما می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا در مکه، به خانه‌ات می‌روی؟ فرمود: «مگر عقیل، خانه و ملکی برای ما باقی گذاشته است؟» گفتنی است که عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند؛ اما علی رضی الله عنه و جعفر رضی الله عنه از ابوطالب ارث نبردند؛ زیرا این دو، مسلمان شده بودند و طالب و عقیل (در آن زمان) کافر بودند. (البته بعدها عقیل مسلمان شد ولی طالب کافر ماند و در غزوه‌ی بدر که همراه سپاه کفر بود، مفقود الاثر گردید). مترجم

## باب (۴۲): رَمَل در طواف و سعی

۶۹۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ، فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةً، ثُمَّ يَصِلِي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/۱۲۶۱)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ وارد مکه می شد و می خواست طواف نخست حج و عمره را انجام دهد، در سه شوط اول کعبه، رَمَل می نمود (گام های نزدیک به هم و تندی بر می داشت و شانه هایش را تکان می داد.) و در چهار شوط بعدی، بطور عادی راه می رفت. سپس دو رکعت نماز می خواند و میان صفا و مروه، سعی می نمود.

۶۹۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ. (م/۱۲۶۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که در سه شوط، از حجر الاسود تا رسیدن به آن، رَمَل می نمود.

۶۹۵- عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمَلَ بِالْبَيْتِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشْيَ أَرْبَعَةِ أَطْوَافٍ، أَسَنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَّةٌ، قَالَ: فَقَالَ: صَدَقُوا، وَكَذَبُوا، قَالَ قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ مَكَّةَ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنَ الْهَزَالِ، وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ، قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثًا، وَيَمْشُوا أَرْبَعًا، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا، أَسَنَّةٌ هُوَ؟ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَّةٌ، قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ: صَدَقُوا وَكَذَبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ، يَقُولُونَ: هَذَا مُحَمَّدٌ، هَذَا مُحَمَّدٌ حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ. (م/۱۲۶۴)

ترجمه: ابو طفیل می گوید: به ابن عباس رضي الله عنه گفتم: نظر شما در مورد رمل نمودن در سه شوط، و راه رفتن عادی در چهار شوط چیست؟ آیا این عمل، سنت است؟ زیرا قومت گمان می کنند که این کار، سنت است. ابن عباس رضي الله عنه گفت: هم

راست گفته‌اند هم دروغ. گفتم: هدفات از اینکه هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی که رسول الله ﷺ به مکه آمد، مشرکین گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی‌توانند پیرامون کعبه، طواف کنند. قابل یادآوری است که آنها نسبت به محمد ﷺ حسادت می‌ورزیدند. اینجا بود که رسول الله ﷺ به آنان دستور داد تا در سه شوط اول طواف، رمل نمایند (گام‌های نزدیک به هم و تندی بردارند و شانه‌هایشان را حرکت دهند تا مشرکان چنین نپندارند که آنان، ضعیف و ناتوان هستند) و چهار شوط دیگر طواف را بطور عادی راه بروند. راوی می‌گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: برایم درباره‌ی سعی میان صفا و مروه بگو. آیا سعی کردن سوار بر مرکب، سنت است؟ زیرا قومت گمان می‌کنند که سنت است. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ.

راوی می‌گوید: من گفتم: هدفات از اینکه هم راست گفته‌اند هم دروغ، چیست؟ جواب داد: مردم زیادی اطراف رسول الله ﷺ جمع شدند تا جایی که زنان خانه نشین نیز از خانه‌ها بیرون آمدند و همگی می‌گفتند: این، محمد است. این، محمد است. و مردم از روبروی رسول الله ﷺ دور نمی‌شدند. لذا هنگامی که ازدحام، زیاد گردید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار شد. و باید دانست که پیاده راه رفتن و سعی نمودن، بهتر است.

#### باب (۴۳): بوسیدن حجر الاسود در طواف

۶۹۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجَسٍ قَالَ: رَأَيْتُ الْأَصْلَحَ - يَعْنِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه - يُقَبِّلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَقْبِلُكَ، وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، وَأَنَّكَ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. (م/۱۲۷۰)

ترجمه: عبدالله بن سرجس می‌گوید: مرد کله طاس یعنی عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیدم که حجر الاسود را می‌بوسد و می‌گوید: سوگند به الله، من تو را می‌بوسم ولی بخوبی می‌دانم که تو سنگی بیش نیستی و نمی‌توانی نفع و ضرری برسانی. اگر نمی‌دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله تو را می‌بوسد، تو را نمی‌بوسیدم.

#### باب (۴۴): استلام (دست زدن) دو رکن یمانی در طواف

۶۹۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: مَا تَرَكْتُ اسْتِلَامَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ، الْيَمَانِيِّ وَالْحَجَرِ، مُدًّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَلِمُهُمَا، فِي شِدَّةٍ وَلَا رَخَاءٍ. (م/۱۲۶۸)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: بعد از این که استلام دو رکن یمانی و حجرالاسود را از رسول الله صلی الله علیه و آله دیدم در هیچ شرایطی - چه سهل و چه دشوار - آن را ترک نکردم.  
 ۶۹۸- عن ابن عباس رضی الله عنهما قال: لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَلِمُ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الِیْمَانِيَيْنِ.  
 (م/۱۲۶۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ندیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بجز رکن یمانی و حجر الاسود، جایی دیگر را استلام نماید.

#### باب (۴۵): حکم سواره، طواف نمودن

۶۹۹- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَسَلَّمَ بِالْبَيْتِ، فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، عَلَى رَاحِلَتِهِ، يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ، لِأَنَّهُ يَرَاهُ النَّاسُ، وَلِيُشْرِفَ، وَلِيَسْأَلُوهُ، فَإِنَّ النَّاسَ عَشُوهُ.  
 (م/۱۲۷۳)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه الوداع، سوار بر شترش، طواف نمود و با عصایش، حجر الاسود را استلام می نمود بخاطر اینکه مردم او را ببینند و به وی دسترسی داشته باشند و سؤالات خود را از وی بپرسند؛ زیرا مردم، اطراف وی ازدحام نموده بودند.

#### باب (۴۶): طواف نمودن، سوار بر مرکب بخاطر داشتن عذری

۷۰۰- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: **بِ** ﴿وَالطُّورِ ۱﴾ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ ﴿۲﴾ [الطور: ۱-۲] (م/۱۲۷۶)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: من مریض هستم. ایشان فرمود: «شترت را سوار شو و از ورای طواف کنندگان، طواف کن». ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من طواف کردم در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله در آن هنگام، کنارکعبه به نماز ایستاده بود و سوره ی طور را می خواند.

باب (۴۷): درباره‌ی سعی میان صفا و مروه و این سخن الله متعال که می‌فرماید:  
 «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند»

۷۰۱- عن عُرْوَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا أَرَىٰ عَلَيَّ جُنَاحًا أَنْ لَا أَتَطَوَّفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ۱۵۸] فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ، لَكَانَ: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا، إِنَّمَا أَنْزَلَ هَذَا فِي أَنْاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، كَانُوا إِذَا أَهَلُّوا أَهَلُّوا لِمَنَاةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَا يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطَّوَّفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْحَجِّ، ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ هَذِهِ الْآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطْفُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ،

و فی روایه: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطْفُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/۱۲۷۷)  
 ترجمه: عروه می‌گوید: به عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفتم: فکر می‌کنم اگر میان صفا و مروه سعی نکنم، گناهکار نمی‌شوم. عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: چرا؟ گفتم: زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ۱۵۸] یعنی همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند. پس هر کس، حج یا عمره انجام داد، بر او گناهی نیست که سعی میان صفا و مروه را انجام دهد.

عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: اگر اینطور می‌بود که شما تفسیر کردید، الله متعال می‌فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ یعنی اگر میان صفا و مروه، سعی نکرد، بر او گناهی نیست.

باید دانست که این آیه درباره‌ی گروهی از انصار، نازل گردید؛ آنان در جاهلیت هنگامی که می‌خواستند، احرام ببندند، برای منات (اسم بت) احرام می‌بستند. در این صورت، برای آنان جایز نبود که میان صفا و مروه، سعی کنند. هنگامی که همراه نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای حج آمدند، ماجرا را برایش یادآوری نمودند. آنگاه الله عَزَّ وَجَلَّ آیه‌ی فوق را نازل نمود.

سوگند به عمرم که هر کس، سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، الله متعال حشش را کامل نمی‌کند.

و در روایتی آمده است که عایشه رضی الله عنها گفت: الله متعال، حج و عمره‌ی کسی را که سعی میان صفا و مروه را انجام ندهد، کامل نمی‌نماید.

#### باب (۴۸): هفت سعی میان صفا و مروه، یک بار انجام می‌شود

۷۰۲- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمْ يَطْفُفِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا. (م/۱۲۷۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش میان صفا و مروه فقط یک بار (هفت) سعی می‌نمودند.

#### باب (۴۹): طواف و سعی لازم برای کسی که به نیت حج، احرام می‌بندد و به مکه می‌آید

۷۰۳- عَنْ وَبَرَةَ (يعني: ابن عبدالرحمن) قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُصَلِّحُ لِي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لَا تَطْفُفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْقِفَ، فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ، أَوْ يَقُولَ ابْنُ عَبَّاسٍ، إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا؟!

وفي روايةٍ قَالَ: رَأَيْتُنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَحْرَمَ بِالْحَجِّ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. (م/۱۲۳۳)

ترجمه: وبره بن عبدالرحمن می‌گوید: نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنه نشسته بودم که مردی آمد و پرسید: آیا برای من شایسته است که قبل از وقوف (در عرفات) خانه‌ی الله را طواف نمایم؟ ابن عمر گفت: بله. آن مرد گفت: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: تا وقوف عرفات را انجام نداده‌ای، کعبه را طواف مکن. ابن عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حج نمود و قبل از اینکه در عرفات، وقوف نماید، خانه‌ی الله را طواف نمود. اگر تو (در ایمانات) صداقت داری، سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شایسته‌تر است که از آن، پیروی نمایم یا سخن ابن عباس؟

و در روایتی آمده است که ابن عمر رضی الله عنه گفت: ما دیدیم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای حج، احرام بست و بیت الله را طواف نمود و بین صفا و مروه، سعی کرد.

۷۰۴- عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنه عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ بِعُمْرَةَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَاتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، سَبْعًا، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/۱۲۳۴)

ترجمه: عمرو بن دینار رضي الله عنه می گوید: از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما پرسیدیم: اگر شخصی به قصد ادای عمره، بیت را طواف نماید ولی سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، آیا می تواند با همسرش، همبستری کند؟ (می تواند از احرام عمره خارج شود؟) جواب داد: رسول الله صلى الله عليه وسلم که به مکه تشریف آورد، نخست، بیت را طواف نمود و دو رکعت نماز، پشت مقام ابراهیم خواند (طوری که مقام بین ایشان و کعبه قرار گرفت). سپس بین صفا و مروه، سعی نمود. و پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم بهترین الگو برای شماست.

#### باب (۵۰): وارد شدن به کعبه و نماز خواندن و دعا کردن در آن

۷۰۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ الْفَتْحِ، فَزَلَّ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأُرْسِلَ إِلَى عُمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَاحِ، فَفَتَحَ الْبَابَ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَبِلَالٌ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُمَةُ بْنُ طَلْحَةَ رضي الله عنهم وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأُغْلِقَ، فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًّا، ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خَارِجًا، وَبِلَالٌ عَلَى إِثْرِهِ، فَقُلْتُ لِبِلَالٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ، تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ: كَمْ صَلَّى. (م/۱۳۲۹)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم روز فتح مکه آمد و کنار کعبه، توقف نمود و فردی را به دنبال عثمان بن طلحه فرستاد. او کلید کعبه را آورد و در را باز کرد.

نبی اکرم صلى الله عليه وسلم، بلال، اسامه بن زید و عثمان بن طلحه، وارد شدند. آنگاه، رسول الله صلى الله عليه وسلم دستور داد و دروازه، بسته شد. آنان، اندکی در آن، درنگ کردند. عبدالله بن عمر می گوید: از مردم، جلوتر رفتم و دیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم بیرون شده است و بلال به دنبالش می آید. به او گفتم: آیا رسول الله صلى الله عليه وسلم داخل کعبه، نماز خواند؟ گفت: بله. پرسیدم: کجا؟ گفت: میان دو ستون، روبروی خودش. عبد الله بن عمر می گوید:



فراموش کردم از بلال بپرسم که پیامبر اکرم ﷺ چند رکعت نماز خواند.

۷۰۶- عن ابن جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يَقُولُ: إِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالطَّوَافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قُبُلِ الْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَيْ زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنَ الْبَيْتِ. (م/۱۳۳۰)

ترجمه: ابن جریج می گوید: به عطا گفتم: آیا شنیده‌ای که ابن عباس می گوید: به شما دستور داده شده که طواف نمایید نه اینکه وارد کعبه شوید؟ گفت: از وارد شدن، منع نمی‌کرد. ولی شنیدم که می‌گفت: اسامه بن زید به من گفت: هنگامی که نبی اکرم ﷺ وارد خانه‌ی کعبه شد، در تمام نواحی آن، دعا نمود و در آن، نماز نخواند تا اینکه بیرون شد. و هنگامی که بیرون شد، روبروی کعبه، دو رکعت نماز خواند و فرمود: «این، قبله است». از او پرسیدم: آیا هدف از نواحی آن، همان زاویه‌های آن هستند؟ جواب داد: بلکه در تمام گوشه‌های کعبه.

#### باب (۵۱): درباره‌ی حج نبی اکرم ﷺ

۷۰۷- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه، فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ، فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ، فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَزَرَعَ زُرِّي الْأَعْلَى، ثُمَّ نَزَعَ زُرِّي الْأَسْفَلَ، ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرَحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي، سَلْ عَمَّا شِئْتِ، فَسَأَلْتُهُ، وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا، كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرَدَاؤُهُ إِلَى جَنْبِهِ، عَلَى الْمِنْشَجِبِ، فَصَلَّى بِنَا، فَقُلْتُ: أَخْبَرَنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ بِيَدِهِ، فَعَقَدَ تَسْعًا، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يُحْجِ، ثُمَّ أَدَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَاجٌّ، فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرٌ كَثِيرٌ، كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ، فَخَرَجْنَا مَعَهُ، حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ، فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: «اغْتَسِلِي وَاسْتُفْرِجِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي».

فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ، حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ، نَظَرَتْ إِلَى مَدِّ بَصْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ، مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ، وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ، فَأَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعَمَّةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». وَأَهَلَّ النَّاسُ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ، فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَلْبِيَّتَهُ، قَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ، اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَرَأَ: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ١٢٥] فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَكَانَ أَبِي يَقُولُ - وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ - كَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ١] وَ﴿قُلْ يَتَّيَبُهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الكافرون: ١] ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ١٥٨] «أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ».

فَبَدَأَ بِالصَّفَا، فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ، وَقَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ، قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى إِذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى، حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى، حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ، فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: «لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً». فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلَّ وَلْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً، فَقَامَ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْيَعَامِنَا هَذَا أَمْ لِأَيْدِي؟ فَشَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى، وَقَالَ: «دَخَلْتَ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ - مَرَّتَيْنِ - لَا بَلَّ لِأَبْدِ أَيْدِي».

وَقَدِمَ عَلَيَّ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ بِبُذْنِ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِمَّنْ حَلَّ، وَلَبِسَتْ ثِيَابًا صَبِيغًا، وَاکْتَحَلَتْ، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا، قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ ﷺ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرَّسًا عَلَى فَاطِمَةَ لِذَلِكَ صَنَعْتُ، مُسْتَفْتِيًا

لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرْتُ عَنْهُ، فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: «صَدَقْتَ صَدَقْتَ، مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتُ الْحَجَّ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهَلَ بِهِ رَسُولُكَ، قَالَ: «فَإِنَّ مَعِيَ الْهُدْيَ فَلَا تَحُلْ». قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهُدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي آتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً، قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَقَصَرُوا إِلَّا النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هُدْيٌ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنَى، فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ، وَرَكَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَأَمَرَ بِقَبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ تُضْرَبُ لَهُ بِنَمْرَةٍ، فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا تَشْكُ فُرُشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَاقِفٌ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، كَمَا كَانَتْ فُرُشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَجَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى آتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْقَبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمْرَةٍ فَزَلَّ بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقُصَوَاءِ فَرَحَلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنْ أَوْلَ دِمٌ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمَ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ - كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدِ فَقَتَلْتُهُ هُدَيْلٌ - وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَأَوْلَ رَبًّا أَضَعُ رَبَانَا، رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُوهُنَّ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَجٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضُلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟» قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ، يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ لِلَّهِمَّ اشْهَدْ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدَّنَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى آتَى الْمُؤَقَفَ، فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقُصَوَاءَ إِلَى الصَّخْرَاتِ، وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَدَهَبَتْ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ، وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ، وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَتَقَ لِلْقُصَوَاءِ الرَّمَامَ، حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى: «أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ». كُلَّمَا آتَى حَبْلًا مِنْ الْحَبَالِ أَرُخِي لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَضَعَدَ، حَتَّى آتَى

الْمُزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، وَصَلَّى الْفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقُصْوَاءَ حَتَّى آتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَاهُ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جَدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَأَرْدَفَ الْفُضْلَ بْنَ عَبَّاسٍ - وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا - فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتَ بِهِ طُعْنُ بَجْرَيْنَ، فَطَفِقَ الْفُضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفُضْلِ، فَحَوَّلَ الْفُضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الْأَخْرِي يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرِي عَلَى وَجْهِ الْفُضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرِي يَنْظُرُ، حَتَّى آتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ، فَحَرَكَ قَلِيلًا، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجُمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى آتَى الْجُمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَى الْحَذْفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ فَتَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ، ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا ﷺ، فَنَحَرَ مَا عَبَّرَ، وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبِضْعَةٍ، فَجُعِلَتْ فِي قِدْرِ فَطِخِخَتْ، فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَقَاضَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهَرَ، فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْفُونَ عَلَى زَمْرَمَ، فَقَالَ: «انزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَزَعْتُ مَعَكُمْ». فَنَاوَلُوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ. (م/۱۲۱۸)

ترجمه: جعفر بن محمد می گوید: پدرم گفت: نزد جابر بن عبدالله رضی الله عنه رفتیم. وی از ما خواست تا خودمان را معرفی کنیم تا اینکه نوبت من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. او دستش را بسوی سرم پایین آورد و نخست، دکمه‌ی اول پیراهنم را باز نمود؛ سپس دکمه‌ی بعدی را باز نمود و دستش را روی سینه‌ام گذاشت و به من که در آن هنگام، نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده‌ام! خوش آمدی. هر چه می‌خواهی بپرس. قابل یادآوری است که او نابینا بود و من از او مسائلی پرسیدم. آنگاه، وقت نماز فرا رسید. پس او که خودش را در یک پارچه‌ی بافتنی پیچیده بود، برخاست و نماز را برای ما اقامه نمود. گفتمی است که پارچه‌اش به اندازه‌ای کوتاه بود که هرگاه آنرا بالای شانسه‌هایش می‌انداخت، دو طرفش، پایین می‌افتاد. و این در حالی بود که ردای او کنارش بالای جالباسی آویزان بود.

من گفتم: درباره‌ی حج رسول الله صلی الله علیه و آله برایم بگو. او نه انگشت دستش را بست و

گفت: رسول الله ﷺ نه سال در مدینه ماند بدون اینکه حج نماید. آنگاه در سال دهم، اعلان نمود که رسول الله ﷺ به حج می‌رود. لذا جمع کثیری به مدینه آمدند. همگی می‌خواستند به رسول الله ﷺ اقتدا نمایند و مانند ایشان، عمل کنند. به هر حال، ما با ایشان براه افتادیم تا اینکه به ذوالحلیفه رسیدیم. در آنجا، اسماء دختر عُمیس رضی الله عنها زایمان نمود و محمد بن ابی بکر بدنیا آمد. او قاصدی نزد رسول الله ﷺ فرستاد که: چکار کنیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «غسل کن، پارچه‌ای استفاده کن (مثل نوارهای بهداشتی امروزی) و احرام ببنده».

آنگاه رسول الله ﷺ (بعد از غسل نمودن) دو رکعت نماز در مسجد خواند و بر ناقه‌اش؛ قِصَواء؛ سوار شد تا اینکه به بیداء رسید. در آنجا، من نگاهی انداختم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبرو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. فراموش نکنید که رسول الله ﷺ در میان ما بود، قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و تفسیرش را خوب می‌دانست و هر آنچه که رسول الله ﷺ انجام می‌داد ما نیز انجام می‌دادیم.

آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله لبیک یکتاپرستی سر داد و فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ، وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». و مردم با کلماتی که امروزه لبیک می‌گویند، لبیک گفتند. (اشاره به بعضی از الفاظ لبیک که از برخی از صحابه نقل شده است). رسول الله ﷺ به هیچ یک از الفاظ آنها ایراد نگرفت ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پایبند بود. (لفظ دیگری استفاده نکرد و سنت هم همین است که ما همان الفاظ رسول الله ﷺ را بگوییم).

جابر رضی الله عنه می‌گوید: ما فقط قصد انجام حج داشتیم و از عمره، اطلاعی نداشتیم تا اینکه همراه رسول الله ﷺ به خانه‌ی الله آمدیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رکن حجر الاسود را استلام نمود (روی آن، دست کشید) و در سه شوط اول، رمل نمود (گام‌های نزدیک به هم و تندی برداشت و شانه‌هایش را تکان داد) و در چهار شوط دیگر، بطور عادی، راه رفت. سپس بسوی مقام ابراهیم علیه السلام حرکت کرد و آیه‌ی ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [بقره: ۱۲۵] «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید» را تلاوت نمود و مقام را بین خود و خانه‌ی الله قرار داد (و دو رکعت نماز خواند).

جعفر می‌گوید: پدرم گفت: مطمئنم که از رسول الله ﷺ نقل می‌کرد که ایشان در دو رکعت، سوره‌ی کافرون و اخلاص را خواند. سپس دوباره به حجر الاسود برگشت و آنرا استلام نمود. آنگاه از دروازه‌ی صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۵۸] «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» و فرمود: «با همان چیزی که الله، آغاز نموده است، آغاز می‌نمایم».

لذا سعی را از صفا آغاز نمود و به اندازه‌ای بر آن، بالا رفت تا اینکه کعبه را مشاهده نمود. آنگاه روبروی آن ایستاد و بعد از بیان یگانگی و بزرگی الله ﷻ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد؛ او یکتا است و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ثنا فقط از آن اوست؛ او بر انجام هر کاری تواناست؛ هیچ معبودی بجز الله یگانه، وجود ندارد؛ وعده‌اش را عملی نمود، بنده‌اش را یاری کرد و احزاب را به تنهایی، شکست داد.

سپس دعا نمود و در این میان، کلمات فوق را سه بار، تکرار نمود. آنگاه بسوی مروه به راه افتاد تا اینکه به وسط وادی رسید؛ در آنجا، دوید تا اینکه صعود، آغاز شد. آنگاه، بطور عادی راه رفت تا اینکه به مروه رسید؛ پس همان کارهایی را که بالای صفا انجام داده بود، بالای مروه نیز انجام داد. و در آخرین سعی، بالای مروه فرمود: «اگر آنچه را که اکنون می‌دانم، اول می‌دانستم، هدی (شکرانه) با خود نمی‌آوردم و این (اعمالم) را عمره قرار می‌دادم. پس هر کس از شما که هدی با خود، همراه ندارد، از احرام بیرون بیاید و آنرا عمره به حساب آورد».

در این هنگام، سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: آیا این کار، ویژه‌ی این سال ماست یا همیشگی است؟ رسول الله ﷺ انگشتان یک دستش را در دست دیگرش، تشبیه کرد (تو در تو نمود) و دو بار فرمود: «عمره در حج، داخل شده است». و افزود: «نه، برای همیشه و ابدی است».

قابل ذکر است که علی ﷺ شتران نبی اکرم ﷺ را از یمن آورد و متوجه شد که فاطمه ﷺ جزو کسانی است که از احرام بیرون آمده، لباس رنگ شده، پوشیده و چشمانش را سرمه نموده است. علی ﷺ این کار فاطمه ﷺ را نپسندید و ایراد

گرفت. فاطمه رضی الله عنها گفت: پدرم مرا به انجام این کار، دستور داده است. راوی می‌گوید: بعد از آن، علی رضی الله عنه در عراق، سخنرانی نمود و گفت: «آنگاه من نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و فاطمه رضی الله عنها را به خاطر کاری که انجام داده بود، سرزنش کردم. در عین حال از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را که فاطمه از ایشان نقل کرد، استفتا نمودم و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتم که من از فاطمه به خاطر این کارش، انتقاد نمودم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فاطمه، راست گفته است؛ راست گفته است. تو هنگام نیت حج، چه گفتی؟»

علی می‌گوید: من گفتم: بار الها! من به همان نیتی احرام می‌بندم که پیامبرت احرام بسته است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من هدی همراه خود آورده‌ام. پس تو از احرام، بیرون نیا».

راوی می‌گوید: شترانی را که علی رضی الله عنه به عنوان هدی، همراه خود از یمن آورده بود و شترانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خود آورده بود، در مجموع، صد شتر بودند. به هر حال، بجز نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که همراه خود، هدی آورده بودند، سایر مردم، موهایشان را کوتاه کردند و از احرام، بیرون آمدند. و روز هشتم (ذوالحجه) برای حج، احرام بستند و به‌سوی منا حرکت کردند. قابل یادآوری است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسیر را سواره طی نمود و نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح (روز بعد) را در منا خواند و مقداری صبر نمود تا این‌که خورشید طلوع کرد. آنگاه دستور داد تا خیمه‌ای موئین برایش در نَمِره برپا کنند. بعد از آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت، توقف می‌کردند، توقف می‌نماید؛ اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مشعر الحرام عبور نمود و به عرفه رسید. در آنجا دید که خیمه را برایش در نَمِره، برپا کرده‌اند. لذا در آنجا توقف نمود تا اینکه خورشید مائل گردید. در این هنگام، دستور داد تا ناقه‌اش قصواء را برایش پالان کنند. آنگاه به وسط وادی (عُرنه) آمد و برای مردم، سخنرانی نمود و فرمود: «همانا مال و جان شما مانند این روز، این ماه و این سرزمین، محترم هستند؛ بدانید که همه‌ی امور جاهلیت را زیر پا گذاشتیم؛ قتل‌های دوران جاهلیت، نادیده گرفته می‌شوند. و اولین خونی که از خون‌هایمان گذشت می‌نمایم، خون ربیعہ بن حارث است (قابل یادآوری است که او به هدف شیرخوارگی در قبیله‌ی بنی سعد،

به سر می برد که توسط قبیله ی هذیل، کشته شد). رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می شوند. و اولین ربایی که از رباهایمان گذشت می نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب است. همانا همه ی آن، بخشیده شده است. درباره ی زنان از الله بترسید. زیرا شما آنان را با عهد و پیمان الله به عقد خود در آورده اید و طبق شریعت الهی، شرمگاههایشان را برای خود، حلال ساخته اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه هایتان راه ندهند. اگر این کار را کردند، آنان را تنبیه کنید نه تنبیهی بسیار سخت. و حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. همانا در میان شما چیزی گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید، گمراه نمی شوید. و آن، کتاب الله متعال است. از شما در مورد من (روز قیامت) خواهند پرسید؛ چه جوابی می دهید؟

صحابه رضوان الله علیهم اجمعین عرض کردند: ما گواهی می دهیم که شما پیام را رساندید، امانت را ادا کردید و نصیحت نمودید.

در این هنگام، رسول الله ﷺ که انگشت سیباهش را بسوی آسمان بلند می نمود و مرتب به سوی مردم، اشاره می کرد، فرمود: «بار الها! گواه باش، بار الها! گواه باش». و این جمله را سه بار تکرار نمود.

سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر را خواند. آنگاه، اقامه گفت و بدون اینکه میان نماز ظهر و عصر، نماز دیگری بخواند، نماز عصر را خواند.

بعد از آن، رسول الله ﷺ سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره ها (تخته سنگ های کوه رحمت) قرار داد طوری که راه افراد پیاده، روبرویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. و همچنان ایستاد تا اینکه خورشید غروب نمود و زردی آن، اندکی از بین رفت و قرص آن، ناپدید گردید. قابل یادآوری است که اسامه رضی الله عنه را پشت سرش سوار نموده بود. آنگاه حرکت نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طوری مهار شتر را می کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن، چسبیده بود (شتر را کنترل می نمود تا آهسته راه برود) و با دست راستش اشاره می نمود و می فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید».

هر گاه به تپه های ریگ می رسید، اندکی مهار شتر را شل می نمود تا شتر بالای تپه برود.

و اینگونه به مسیرش ادامه داد تا این که به مزدلفه رسید؛ در آنجا با یک اذان و دو



اقامه، نماز مغرب و عشا را خواند؛ بدون این که میان آنها نفلی بخواند. سپس دراز کشید تا اینکه فجر، طلوع نمود. و هنگامی که صبح برایش هویدا گردید، نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند. آنگاه بر ناقه‌اش قصواء، سوار شد تا اینکه به مشعر الحرام آمد. در آنجا، رو به قبله نمود و دعا کرد و تکبیر و لا اله الا الله گفت و یگانگی الله را بیان نمود و همچنان ایستاد تا اینکه هوا خوب روشن شد. و قبل از اینکه خورشید طلوع کند، حرکت نمود. این بار، فضل بن عباس رضی الله عنه را که دارای چهره‌ای سفید و زیبا بود و موهای قشنگی داشت، پشت سرش سوار نمود.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله حرکت نمود، زنانی که می‌دیدند از کنار ایشان، عبور کردند. فضل شروع به نگاه کردن به آنان نمود. رسول الله صلی الله علیه و آله دستش را روی صورت فضل گذاشت. فضل چهره‌اش را به طرف دیگر، برگرداند و نگاه می‌کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهره‌ی فضل را از آن طرف دیگر نیز برگرداند. ولی فضل از آن طرف دیگر، نگاه می‌کرد. به هر حال، اینگونه رسول الله صلی الله علیه و آله به مسیرش ادامه داد تا اینکه به وادی محسر رسید. در آنجا، اندکی شتر را تندتر راند. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسد، در پیش گرفت تا اینکه به جمره‌ای که کنار درخت است (جمره‌ی بزرگ) رسید. پس آنرا با هفت سنگ ریزه از وسط وادی (به اندازه‌ی دانه باقلا) زد. هنگام زدن هر یک، تکبیر می‌گفت. آنگاه به محل قربانی نمودن رفت و شصت و سه شتر را با دست (مبارکش) ذبح نمود. سپس بقیه‌ی شترها را به علی رضی الله عنه داد تا ذبح نماید. (مجموع آنها صد شتر بودند). و این‌گونه علی رضی الله عنه را در هدیش، شریک نمود. سپس دستور داد تا از هر شتر، یک قطعه در دیگ بگذارند. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده، میل نمودند. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله سوار شتر شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند. و در آنجا فرزندان عبدالمطلب را دید که کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید؛ اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب به رسول الله صلی الله علیه و آله تقدیم نمودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن آب، میل فرمود.

## باب (۵۲): لبیک و تکبیر گفتن هنگام رفتن از منا به عرفات

۷۰۸- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: عَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مِثِّي إِلَى عَرَفَاتٍ، مِثَّا الْمَلْبِيِّ، وَمِثَّا الْمُكَبِّرِ. (م/۱۲۸۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: هنگام صبح، همراه رسول الله ﷺ از منا به عرفات رفتیم؛ بعضی از ما لبیک، و برخی دیگر، تکبیر می گفتیم.

۷۰۹- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه - وَهُمَا غَدِيَانِ مِنْ مِثِّي إِلَى عَرَفَةَ - كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ يَهْلُ الْمُهْلُ مِنَّا، فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ مِنَّا، فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ. (م/۱۲۸۵)

ترجمه: از محمد بن ابی بکر ثقفی روایت است که ایشان با انس بن مالک رضي الله عنهما از منا به عرفات می رفت. در این اثنا، محمد بن ابی بکر خطاب به انس گفت: در این روز، همراه رسول الله ﷺ چکار می کردید؟ انس رضي الله عنه جواب داد: برخی لبیک، و عده ای دیگر تکبیر می گفتند و هیچکدام مورد اعتراض قرار نمی گرفت.

باب (۵۳): درباره ی وقوف در عرفه و این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ «از همان جایی که مردم، حرکت می کنند، شما نیز حرکت کنید»

۷۱۰- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ فُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقْفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ، وَكَانُوا يُسَمُّونَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقْفُونَ بِعَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ أَمَرَ اللَّهُ ﷻ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا، ثُمَّ يُفِيضُ مِنْهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ ﷻ: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹] (م/۱۲۱۹)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: قریش و کسانی که بر مذهب آنان بودند، در مزدلفه، وقوف می نمودند و به آنان حمس (متشدد در دین) می گفتند. ولی سایر عرب در عرفه، وقوف می نمودند. هنگامی که اسلام آمد، الله متعال به پیامبرش دستور داد تا به عرفه برود و در آنجا وقوف نماید و از همانجا حرکت کند. این است که الله ﷻ می فرماید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹] «سپس از همانجایی که مردم، حرکت می کنند و براه می افتند، شما نیز حرکت کنید».

۷۱۱- عن جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضي الله عنه قَالَ: أَضَلَلْتُ بَعِيرًا لِي، فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقِافًا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَةَ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنْ الْحُمْسِ، فَمَا شَأْنُهُ هَاهُنَا؟ وَكَانَتْ قَرِيْشٌ تُعَدُّ مِنَ الْحُمْسِ. (م/۱۲۲۰)

ترجمه: جبیر بن مطعم رضي الله عنه می گوید: شترم، گم شد. روز عرفه، برای پیدا کردن آن، بیرون رفتم. رسول الله صلى الله عليه وآله را همراه مردم، در عرفات، در حال وقوف، دیدم. گفتم: سوگند به الله که این مرد، از قریش است؛ اینجا چه کار می کند؟! (چون قریش در دوران جاهلیت، در مزدلفه وقوف می نمودند.)

#### باب (۵۴): راه افتادن از عرفه و نماز خواندن در مزدلفه

۷۱۲- عن كُرَيْبٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رضي الله عنه: كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدَفْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: جِئْنَا الشَّعْبَ الَّذِي يُنِيخُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرِبِ، فَأَنَاحَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَاقَتَهُ وَبَالَ وَمَا قَالَ: أَهْرَاقَ الْمَاءَ - ثُمَّ دَعَا بِالْوَضُوءِ - فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الصَّلَاةُ؟ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». فَكَرَبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ، وَلَمْ يَحْلُوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلَّوْا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصَبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدَفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ، وَأَنْطَلَقْتُ أَنَا فِي سُبَّاقِ قَرِيْشٍ عَلَى رَجَائِي. (م/۱۲۸۰)

ترجمه: کرب می گوید: به اسامه بن زید رضي الله عنه گفتم: شما غروب روز عرفه، آن هنگامی که پشت سر رسول الله صلى الله عليه وآله سوار بودی، چکار می کردید؟ گفت: به همان وادی که مردم شتران شان را برای نماز مغرب متوقف می کنند، آمدیم. در آنجا رسول الله صلى الله عليه وآله شترش را خواباند (متوقف نمود) و قضای حاجت (ادار) نمود. - راوی سخنی از ریختن آب، به میان نیاورد - سپس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آب خواست و بطور مختصر، وضو ساخت. من گفتم: یا رسول الله! نماز می خوانیم؟ فرمود: «جلوتر نماز می خوانیم». آنگاه بر شترش سوار شد تا این که به مزدلفه آمدیم. در آنجا، نماز مغرب را اقامه نمود. سپس مردم سرجای شان ماندند و حرکت نکردند تا اینکه رسول اکرم صلى الله عليه وآله نماز عشا را اقامه نمود. پس نماز خواند و بعد از آن، بار انداختند. کرب می گوید: پرسیدم: هنگام صبح، چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول الله صلى الله عليه وآله سوار شد و من همراه افراد پیاده ی قریش، پیاده براه افتادم.

**باب (۵۵): روش راه رفتن هنگام حرکت کردن از عرفه**

۷۱۳- عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ، وَأَنَا شَاهِدٌ - أَوْ قَالَ: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ رضي الله عنه - وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ، قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. (م/۱۲۸۶)

ترجمه: عروه می گوید: از اسامه که هنگام حرکت از عرفه، پشت سر رسول الله ﷺ سوار شده بود، در حضور من پرسیدند یا اینکه خودم پرسیدم که: پیامبر اکرم ﷺ هنگام حرکت کردن از عرفه، چگونه راه می رفت؟ گفت: عادی راه می رفت و هرگاه راه را باز می دید، تندتر می رفت.

**باب (۵۶): درباره ی خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه**

۷۱۴- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، يَجْمَعُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ، وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكَعَتَيْنِ، فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى. (م/۱۲۸۸)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ در مزدلفه، نماز مغرب و عشا را با هم خواند بدون این که میان آنها نماز نفلی بخواند. گفتنی است که نماز مغرب را سه رکعت، و نماز عشا را دو رکعت خواند.

راوی می گوید: ابن عمر رضي الله عنه در مزدلفه، اینگونه نماز می خواند تا اینکه به دیدار الله متعال شتافت.

**باب (۵۷): خواندن نماز مغرب و عشا در مزدلفه با یک اقامه**

۷۱۵- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَفْضْنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى أَتَيْنَا جَمْعًا، فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْمَكَانِ. (م/۱۲۸۸)

ترجمه: سعید بن جبیر می گوید: همراه ابن عمر رضي الله عنه حرکت کردیم تا اینکه به مزدلفه رسیدیم. او نماز مغرب و عشا را با یک اقامه، برای ما امامت نمود و گفت: رسول الله ﷺ در این مکان، اینگونه ما را امامت نمود.

(قابل یادآوری است که از ابن عمر در روایت ابو داوود وارد شده است که رسول

الله ﷺ هر نماز را با یک اقامه، امامت نمود و صحیح هم همین است چنان که در روایات دیگر نیز آمده است).

### باب (۵۸): زود خواندن نماز صبح در مزدلفه

۷۱۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا. (م/۱۲۸۹)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را ندیدم که بجز دو نماز، هیچ نماز دیگری را در غیر وقتش بخواند: نماز مغرب و عشا را در مزدلفه (نماز مغرب را در وقت عشا خواند.) و نماز صبح آنروز را هم قبل از وقت (عادی اش) خواند. (یعنی زودتر از همیشه، بعد از طلوع فجر خواند).

### باب (۵۹): زنان سنگین وزن، شبانه می توانند از مزدلفه، حرکت کنند

۷۱۷- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ سَوْدَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ، تَدْفَعُ قَبْلَهُ، وَقَبْلَ حَظْمَةِ النَّاسِ وَكَانَتْ امْرَأَةً ثَبِيْطَةً - يَقُولُ الْقَاسِمُ: وَالثَّبِيْطَةُ الثَّقِيْلَةُ - قَالَتْ: فَأَذِنَ لَهَا، فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلَأَنْ أَكُونَ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَمَا اسْتَأْذَنْتُهُ سَوْدَةَ، فَأَكُونَ أَذْفَعُ بِأَذْنِهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ. (م/۱۲۹۰)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: شب مزدلفه، سوده رضی الله عنها که زنی سنگین وزن بود از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا قبل از ایشان صلی الله علیه و آله و ازدحام مردم، حرکت کند. رسول الله صلی الله علیه و آله او را اجازه داد. لذا وی قبل از حرکت رسول الله صلی الله علیه و آله به راه افتاد. ولی ما را تا صبح نگه داشتند. آنگاه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله حرکات کردیم. اگر من هم مثل سوده اجازه می گرفتیم و با اجازه، حرکت می کردم، برایم از خوشحالی همراهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهتر بود.

### باب (۶۰): جلو فرستادن زنان از مزدلفه

۷۱۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ قَالَ: قَالَتْ لِي أَسْمَاءُ رضی الله عنها، وَهِيَ عِنْدَ دَارِ الْمُزْدَلِفَةِ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً. ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ،

قَالَتْ: ارْحَلْ بِي، فَارْتَحِلْنَا حَتَّى رَمَتْ الْجُمْرَةَ، ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّ هُنْتَاهُ لَقَدْ غَلَسْنَا، قَالَتْ: كَلَّا، أَيُّ بَيْتِي إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعْنِ. (م/۱۲۹۱)

ترجمه: عبد الله مولای اسماء می گوید: اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها که در مزدلفه توقف کرده بود، به من گفت: آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: خیر. پس ساعتی نماز خواند. سپس، گفت: ای پسر! آیا ماه، غروب کرده است؟ گفتم: بلی. گفت: پس حرکت کنید. آنگاه، ما حرکت کردیم و رفتیم تا اینکه اسماء رضی الله عنها جمره‌ی عقبه را سنگ زد و سپس، برگشت و نماز صبح را در محل توقف خود، در منا، بجا آورد. به ایشان گفتم: ای فلانی! فکر می‌کنم در تاریکی، حرکت کردیم. اسماء گفت: هرگز ای فرزندم! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زنان را برای این کار، اجازه داده است.

#### باب (۶۱): جلو فرستادن افراد ضعیف و ناتوان از مزدلفه

۷۱۹- عن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْحَقْلِ - أَوْ قَالَ فِي الضَّعْفَةِ - مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ. (م/۱۲۹۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا شبانه از مزدلفه، با وسایل یا همراه افراد ضعیف و ناتوان فرستاد.

۷۲۰- عن سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رضی الله عنه كَانَ يُقَدِّمُ ضَعْفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقْفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِاللَّيْلِ، فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَأَ لَهُمْ، ثُمَّ يَدْفَعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ، وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُقَدِّمُ مِنِّي لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُقَدِّمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجُمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: أَرُخِّصَ فِي أَوْلِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۲۹۵)

ترجمه: سالم بن عبدالله می گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنه افراد ناتوان و ضعیف خانواده‌اش را جلوتر می‌فرستاد. آنان، شب در مشعر الحرام، توقف می‌نمودند و به اندازه‌ای که می‌خواستند، ذکر می‌کردند. سپس قبل از توقف و حرکت امام، حرکت می‌کردند؛ عده‌ای برای نماز صبح به منا می‌آمدند و تعدادی هم بعد از آن به منا می‌آمدند. و هنگامی که به منا می‌رسیدند، جمره‌ی عقبه را سنگ می‌زدند. ابن عمر رضی الله عنه می‌گفت: و درباره‌ی این‌ها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه داده است.

## باب (۶۲): لیبک گفتن حاجی تا هنگام سنگ زدن جمره‌ی عقبه

۷۲۱- عن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم أَرَدَفَ الْفُضْلَ رضی الله عنه مِنْ جَمْعٍ، قَالَ: فَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ الْفُضْلَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. (م/۱۲۸۱)

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فضل را از مزدلفه، پشت سر خود، سوار نمود.

راوی حدیث می گوید: عبدالله بن عباس رضی الله عنه به من گفت: فضل مرا اطلاع داد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا رمی جمره‌ی عقبه، همچنان لیبک می گفت.

۷۲۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَفَاضَ مِنْ جَمْعٍ، فَقِيلَ: أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أُنْسِي النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا؟ سَمِعْتُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». (م/۱۲۸۳)

ترجمه: عبدالرحمن بن یزید می گوید: عبدالله هنگامی که از مزدلفه، حرکت کرد، لیبک گفت. مردم گفتند: این، بادیه نشین است؟! عبدالله گفت: آیا مردم فراموش کرده‌اند یا گمراه شده‌اند؟ از کسی که سوره‌ی بقره بر او نازل شده است، شنیدم که در این مکان می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».

## باب (۶۳): درباره‌ی رمی جمره‌ی عقبه از بطن وادی و تکبیر گفتن با هر سنگریزه

۷۲۳- عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ يَقُولُ، وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلْفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلْفَهُ جَبْرِيلُ، السُّورَةُ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا الْبَقَرَةُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا النِّسَاءُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ، قَالَ فَلَقِيْتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِهِ، فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه فَأَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي، فَاسْتَعْرَضَهَا، فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا؟ فَقَالَ: هَذَا - وَالَّذِي لَا إِلَهَ عِزُّهُ - مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. (م/۱۲۹۶)

ترجمه: اعمش می گوید: شنیدم که حجاج بن یوسف بر منبر، سخنرانی می کند و می گوید: قرآن را آن گونه ترتیب دهید که جبریل ترتیب داده است: نخست، سوره‌ای را که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره‌ی نساء و سوره‌ی آل عمران را بنویسید.

اعمش می‌گوید: بعد از آن، ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را به اطلاع او رساندم. ابراهیم حجاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: من همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمره‌ی عقبه آمد و در بطن وادی (ته دره) ایستاد طوریکه مُشرف بر جمره بود و جمره را از بطن وادی با هفت سنگریزه زد و با هر سنگریزه، تکبیر می‌گفت.

اعمش می‌گوید: گفتم: ای ابا عبدالرحمن! مردم از بالای جمره، سنگ می‌زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبودی بجز او وجود ندارد، این، جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شده است.

#### باب (۶۴): درباره‌ی سنگ زدن جمره‌ی عقبه در روز دهم، سوار بر مرکب

۷۲۴- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي عَلَى رَاحِلَتِهِ يَوْمَ التَّحْرِ، وَيَقُولُ: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَذْرِي لِعَلِّي لَا أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ». (م/۱۲۹۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در روز دهم دیدم که سوار بر مرکب‌اش، جمره را رمی می‌کند (سنگریزه می‌زند) و می‌فرماید: «احکام‌تان را یاد بگیرید؛ زیرا من نمی‌دانم شاید بعد از این حجم، حج دیگری نداشته باشم».

#### باب (۶۵): اندازه‌ی سنگریزه‌ها

۷۲۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَمَى الْجُمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ. (م/۱۲۹۹)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که جمره را با سنگریزه‌هایی به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا، می‌زند.

#### باب (۶۶): وقت رمی جمرات

۷۲۶- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْجُمْرَةَ يَوْمَ التَّحْرِ صُحْيًا، وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ. (م/۱۲۹۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز عید، هنگام چاشت، رمی جمره نمود. و روزهای بعد از آن، بعد از زوال آفتاب.

#### باب (۶۷): تعداد رمی، فرد می‌باشد



۷۲۷- عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «الِاسْتِجْمَارُ تَوًّا، وَرَمَى الْجِمَارِ تَوًّا، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَوًّا، وَالطَّوَافُ تَوًّا، وَإِذَا اسْتَجَمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجِمِرْ بِتَوًّا».  
(م/۱۳۰۰)

ترجمه: جابر رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «استنجا نمودن، رمی جمرات، سعی میان صفا و مروه و طواف، همگی فرد هستند. و هرگاه یکی از شما خواست با سنگ، استنجا نماید، با سنگ‌های فرد، استنجا کند».

#### باب (۶۸): سر تراشیدن نبی اکرم صلى الله عليه وآله در حج

۷۲۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.  
(م/۱۳۰۴)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله در حجه الوداع موهای سرش را تراشید.

#### باب (۶۹): درباره‌ی تراشیدن موهای سر و کوتاه کردن آنها

۷۲۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ؟ قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ».  
(م/۱۳۰۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «بار الها! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ رسول اکرم صلى الله عليه وآله دوباره فرمود: «بار الها! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله باز هم فرمود: «بار الها! بر کسانی که در حج موهای سرشان را می تراشند، رحم فرما». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! کسانی که کوتاه می کنند، چی؟ سرانجام، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «برای کسانی که کوتاه می کنند، نیز رحم فرما».

**باب (۷۰):** درباره‌ی رمی جمره و پس از آن، قربانی کردن و بعد از آن، سر تراشیدن و اینکه تراشیدن از سمت راست، آغاز گردد

۷۳۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُذْنِ فَتَحَرَّهَا، وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ، وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ، فَحَلَقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَقَسَمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «احْلِقِ الشَّقَّ الْآخَرَ». فَقَالَ: «أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ؟» فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ. (م/۱۳۰۵)

**ترجمه:** انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ جمره‌ی عقبه را رمی نمود (سنگ زد) سپس به‌سوی شترها رفت و آنها را ذبح کرد در حالی که سلمانی نشسته بود. آنگاه با دستش به‌سوی سرش اشاره کرد و سلمانی، سمت راست سرش را تراشید و موهایش در میان کسانی که اطراف او بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش». و افزود: «ابوطلحه کجاست؟» و بقیه‌ی موهایش را به او داد.

**باب (۷۱):** درباره‌ی کسی که قبل از ذبح نمودن قربانی، سرش را بتراشد یا قبل از رمی جمره، قربانی کند

۷۳۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ، فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنَّ الرَّمِيَّ قَبْلَ التَّحْرِ، فَتَحَرْتُ قَبْلَ الرَّمِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَارْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: وَطَفِقَ آخَرُ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرُ أَنَّ التَّحْرَ قَبْلَ الْحَلْقِ، فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُحْرَ، فَيَقُولُ: «الْحُرَّ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: فَمَا سَمِعْتَهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ، مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ - مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الْأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ، وَأَشْبَاهِهَا - إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «افْعَلُوا ذَلِكَ وَلَا حَرَجَ». (م/۱۳۰۶)

**ترجمه:** عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ سوار بر مرکب‌اش توقف نمود. مردم، شروع به مسئله پرسیدن از ایشان نمودند. یکی از آنان می‌گفت: یا رسول الله! من نمی‌دانستم که قبل از قربانی، باید رمی کنم (جمره را سنگ بزنم) لذا قبل از رمی جمره، ذبح نمودم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». فرد دیگری می‌گفت: من نمی‌دانستم که ذبح، قبل از سر تراشیدن است؛ لذا قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ذبح کن؛ هیچ اشکالی ندارد».

راوی می‌گوید: در آنروز دیدم که از رسول الله ﷺ در مورد هر کاری که انسان فراموش می‌نماید یا نمی‌داند از قبیل تقدیم بعضی از کارها بر بعضی دیگر و امثال اینها پرسیدند، می‌فرمود: «این کار را انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

۷۳۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ واقِفٌ عِنْدَ الْجُمْرَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ فَقَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي دَجَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». وَأَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ: إِنِّي أَفَضْتُ إِلَى النَّبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: فَمَا رَأَيْتُهُ سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ: «افْعَلُوا وَلَا حَرَجَ». (م/۱۳۰۶)

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ روز عید، کنار جمره ایستاده بود. شنیدم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله! من قبل از اینکه رمی جمره کنم، سرم را تراشیدم؟ (حکمش چیست؟) پیامبر اکرم رضي الله عنه فرمود: «رمی کن، هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از اینکه رمی جمره کنم، ذبح نمودم؟ فرمود: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». مردی دیگر آمد و گفت: من قبل از رمی، طواف افاضه انجام دادم؟ فرمود: «رمی کن؛ هیچ اشکالی ندارد». راوی می‌گوید: در آن روز هر چه از رسول الله ﷺ پرسیدند، فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

**باب (۷۲): قلاده انداختن به گردن هدی (شکرانه) و علامت گذاری کوهان آن، هنگام احرام**

۷۳۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِي صَفْحَةِ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ، وَسَلَّتِ الدَّمَ، وَقَلَدَهَا نَعْلَيْنِ، ثُمَّ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَّلَ بِالْحَجِّ. (م/۱۲۴۳)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز ظهر را در ذوالحلیفه خواند و دستور داد تا شترش را بیآورند و دامنه‌ی سمت راست کوهانش را علامت گذاشت طوری که خون از آن، جاری گردید و دو نعل بر گردن شتر آویزان نمود. سپس مرکب‌اش را سوار شد و هنگامی که به بیداء رسید، برای حج، لبیک گفت.

**باب (۷۳): فرستادن هدی و قلاده انداختن به گردن آن، قبل از احرام بستن**  
 ۷۳۴- عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زِيَادٍ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ  
 بْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدِيًّا حَرُمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ، حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْيُ، وَقَدْ  
 بَعَثْتُ بِهِدْيِي، فَاكْتُبِي إِلَيَّ بِأَمْرِكَ، قَالَتْ عَمْرَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا  
 فَتَلْتُ فَلَايِدَ هَدْيٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيَّ ثُمَّ قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي،  
 فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ، حَتَّى يُحْرَ الْهَدْيُ. (م/۱۳۰۶)

ترجمه: عمره دختر عبدالرحمن می گوید: زیاد به عایشه رضي الله عنها نامه ای نوشت مبنی بر اینکه: عبدالله بن عباس رضي الله عنه می گوید: هر کس، شکرانه بفرستد، تمام چیزهایی که بر حاجی (کسی که احرام بسته و به حج می رود) تا هنگام ذبح شکرانه، حرام هستند، بر این شخص نیز حرام می شوند؛ من نیز شکرانه فرستاده ام؛ فتوایت را برایم بنویس.  
 عایشه رضي الله عنها گفت: اینطور نیست که ابن عباس رضي الله عنه می گوید؛ زیرا من با دستان خودم قلاده های هدی رسول الله ﷺ را بافتم و پیامبر اکرم ﷺ با دستان خودش بر گردن شتران هدی انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان) آنچه را که الله متعال برای رسول الله ﷺ حلال کرده بود، حرام نشد.

۷۳۵- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ عَنَّمَا فَقَلَدَهَا.  
 (م/۱۳۲۱)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ یکبارگوسفندی را برای ذبح به حرم فرستاد و قلاده در گردن آن انداخت.

### باب (۷۴): سوار شدن بر شتر قربانی

۷۳۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا بَدَنَةٌ، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ. (م/۱۳۲۲)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ شخصی را دید که شتر قربانی را می کشید و با خود می برد. فرمود: «بر او سوار شو». آن شخص، گفت: این، شتر قربانی است. رسول الله ﷺ فرمود: «سوار شو». و بار دوم یا سوم فرمود: «وای بر تو، سوار شو».

۷۳۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه سُئِلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ

يَقُولُ: «ارْكَبَهَا بِالْمَعْرُوفِ إِذَا لَحِثْتَ إِلَيْهَا حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا» (م/۱۳۲۴)

ترجمه: روایت است که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی سوار شدن شتر قربانی پرسیدند. وی گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «اگر به آن نیاز پیدا کردی و مجبور شدی، تا زمانی که سواری دیگری، پیدا نکرده‌ای، بر آن، سوار شو».

#### باب (۷۵): حکم شکرانه‌ای که قبل از رسیدن به جایگاهش بمیرد

۷۳۸- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ دُوَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبُدَنِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنْ عَطَبَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَخَشِيتَ عَلَيْهِ مَوْتًا، فَأَنْخَرَهَا، ثُمَّ أَعْمِسَ نَعْلَهَا فِي دِمِهَا، ثُمَّ اضْرِبْ بِهِنَّ صَفْحَتَيْهَا، وَلَا تَضَعْمَهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رُفْقَتِكَ» (م/۱۳۲۶)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که ابو قبیصه ذؤیب به او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله شترهای قربانی خود را با من (به حرم) می‌فرستاد و می‌فرمود: «اگر یکی از آنها از پای در آمد و بیم مردنش می‌رفت، آنرا ذبح کن و نعل آنرا در خونس بزنی و به کناره‌ی کوهانش بمال. و نه خودت از آن بخور و نه همراهانت حق دارند از آن بخورند» (البته سایر مردم می‌توانند گوشت آن را بخورند).

#### باب (۷۶): شریک شدن در هدی

۷۳۹- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُهَلِّينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مِثْلًا فِي بَدَنَةٍ (م/۱۳۱۸)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: ما که برای حج، احرام بسته بودیم همراه رسول الله صلی الله علیه و آله (از مدینه) بیرون رفتیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی گاو و شتر به ما دستور داد که هر هفت نفر در یک قربانی، شریک شوند.

#### باب (۷۷): قربانی کردن گاو

۷۴۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ عَائِشَةَ بَقْرَةَ يَوْمَ التَّحْرِ. (م/۱۳۱۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز قربانی برای عایشه رضی الله عنها یک گاو، ذبح نمود.

**باب (۷۸): نحر شتر در حالت ایستاده و دست و پا بسته**

۷۴۱- عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنه أَتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةً، فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ صلى الله عليه وسلم. (م/۱۳۲۰)

ترجمه: زیاد بن جبیر می گوید: ابن عمر رضي الله عنه نزد مردی آمد در حالی که او شترش را خوابانده بود تا آنرا ذبح کند. ابن عمر گفت: شتر را بلند کن و ایستاده و دست و پا بسته، طبق سنت پیامبرتان، ذبح کن».

**باب (۷۹): صدقه نمودن گوشت، پوست و پالان شترهای قربانی**

۷۴۲- عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتِهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا، قَالَ: «لَنْ نُعْطِيَهُ مِنْ عِنْدِنَا». (م/۱۳۱۷)

ترجمه: علی رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم به من دستور داد تا شتر قربانی اش را ذبح کنم و گوشت، پوست و پالانش را صدقه نمایم و قصاب را از آن، چیزی ندهم. و فرمود: «ما دستمزد قصاب را از خودمان می دهیم».

(دستمزد قصاب را نباید از گوشت قربانی بدهیم؛ ولی از گوشت آن، می توانیم به قصاب به عنوان صدقه بدهیم).

**باب (۸۰): طواف افاضه در روز عید قربان**

۷۴۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِيَمْنَى، قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي الظُّهْرَ بِيَمْنَى، وَيَدُكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَعَلَهُ. (م/۱۳۰۸)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم روز عید قربان، طواف افاضه نمود. سپس برگشت و نماز ظهر را در منا خواند.

نافع می گوید: به همین خاطر، ابن عمر رضي الله عنه روز عید قربان، طواف افاضه می نمود. سپس بر می گشت و نماز ظهر را در منا می خواند و یادآوری می نمود که نبی اکرم صلى الله عليه وسلم این گونه عمل می نمود.

**باب (۸۱): طواف کعبه نماید، از احرام، بیرون می شود**

۷۴۴- عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: لَا يَطُوفُ

بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلَا غَيْرُ حَاجٍّ إِلَّا حَلٌّ، قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۳۳] قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ الْمُعْرِفِ، فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمُعْرِفِ وَقَبْلَهُ، وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم، حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَجْلُوا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. (م/۱۲۴۵)

ترجمه: ابن جریج می گوید: عطا به من گفت: ابن عباس رضي الله عنه می گوید: هر شخصی که قصد انجام حج را داشته باشد و هر کسی که قصد انجام عمره را داشته باشد، به محض طواف کعبه، از احرام، بیرون می شود.

ابن جریج می گوید: به عطا گفتم: استدلالش برای این مطلب چیست؟ گفت: این سخن الله متعال است که می فرماید: ﴿ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۳۳] یعنی آنگاه احرام او تا رسیدن به خانه ی کعبه می باشد.

ابن جریج می گوید: من گفتم: بیرون شدن از احرام بعد از وقوف در عرفه می باشد. گفت: ابن عباس رضي الله عنه می گوید: بیرون شدن قبل از وقوف در عرفه و بعد از آن، می باشد. و همچنین از سخن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که به آنان دستور داد تا در حجه الوداع از احرام، بیرون بیایند، این مسئله را استنباط می نمود.

شرح: آنچه بیان گردید، مذهب ابن عباس رضي الله عنه است؛ اما جمهور سلف و خلف می گویند: فرد حاجی به محض انجام طواف قدوم از احرام، بیرون نمی شود؛ بلکه تا زمانی که وقوف عرفه نماید و رمی نکند و سر نتراشد و طواف زیارت را انجام ندهد، به طور کامل حلال نمی شود (یعنی همه ممنوعات احرام برایش جایز نمی شوند).... باید دانست که استدلال ابن عباس به آیه، درست نیست؛ زیرا مفهوم آیه این است که قربانی اش را در حرم، ذبح نماید و در آیه، هیچ گونه اشاره ای به بیرون آمدن از احرام، وجود ندارد؛ زیرا اگر هدف آیه، بیرون آمدن از احرام باشد، باید به محض رسیدن قربانی به حرم، قبل از طواف، شخص از احرام بیرون بیاید. در صورتی که چنین چیزی به اتفاق درست نیست.

استنباط ایشان از دستور پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نیز درست نیست؛ زیرا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در آن سال به آنها دستور داد تا نیت حج شان را به عمره، تبدیل نمایند. (شرح امام نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف). مترجم

**باب (۸۲): کسی که حج قران بجای می آورد برای حج و عمره، یک طواف، کافی است**

۷۴۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا حَاصَتْ بِسَرِفٍ، فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجْزِي عَنكَ طَوَافُكَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، عَن حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: از عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که ایشان در مکانی بنام سَرِف دچار عادت ماهانه گردید. رسول الله ﷺ خطاب به ایشان فرمود: «سعیی که میان صفا و مروه انجام داده‌ای برای حج و عمره ات، کافی است».

**باب (۸۳): کسی که برای حج و عمره، احرام ببندد چه وقت از احرام بیرون می آید؟**

۷۴۶- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، وَأَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ، وَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَلَمْ يَحِلُّوا، حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ. (م/۱۲۱۱)

ترجمه: و در روایتی دیگر، عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: در سال حجة الوداع، همراه رسول الله ﷺ به قصد حج، از مدینه، بیرون رفتیم؛ بعضی از ما برای حج و عمره، و برخی تنها برای عمره، و عده‌ای تنها برای حج، احرام بسته بودیم. رسول الله ﷺ فقط نیت حج کرده بود. کسانی که فقط نیت حج، یا نیت حج و عمره را با هم کرده بودند (یعنی قارن بودند) تا روز عید، از احرام بیرون نیامدند.

**باب (۸۴): توقف نمودن در محصّب در روز نفر (دوازدهم ذو الحجه) و نماز خواندن در آن**

۷۴۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانُوا يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ. (م/۱۳۱۰)

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: نبی اکرم ﷺ، ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در محصّب، توقف می نمودند.

۷۴۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُزِلَ الْأَبْطَحَ لَيْسَ بِسُنَّةٍ، إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِحُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ. (م/۱۳۱۱)



ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: توقف نمودن در ابطح (محصب) سنت نیست؛ اما رسول الله صلی الله علیه و آله توقف نمود؛ زیرا بیرون رفتن از آنجا برایش راحت تر بود.

۷۴۹- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ بِمِئَى: «نَحْنُ نَأْزِلُونَ عَدَا بِيخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ». وَذَلِكَ إِنَّ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ: أَنْ لَا يَنُكِحُوهُمْ، وَلَا يُبَايِعُوهُمْ، حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ. (م/۱۳۱۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: ما در منا بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «ما فردا در خیف بنی کنانه، جایی که قریش برای باقی ماندن بر کفر، عهد و پیمان بستند، منزل خواهیم گرفت». یعنی در محصب؛ و آن جایی بود که قریش و بنی کنانه علیه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب عهد و پیمان بسته بودند که تا محمد را به آنها تحویل ندهند، هیچگونه داد و ستد و ازدواجی با آنان، صورت نخواهد گرفت.

**باب (۸۵): ماندن شب‌های منا در مکه برای کسانی که برای حجاج، آب تدارک می‌بینند**

۷۵۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَيْ، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأُذِنَ لَهُ. (م/۱۳۱۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا شب‌هایی را که حجاج در منا می‌گذرانند، برای تهیه‌ی آب آشامیدنی آنها در مکه بماند. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد.

۷۵۱- عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عِنْدَ الْكَعْبَةِ، فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ التَّيِّدَ؟ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ جُبْلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا بِنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلَا جُبْلٍ، قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ، فَاسْتَسْقَى فَاتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ بَيْدٍ فَشَرِبَ، وَسَقَى فَضَلَهُ أُسَامَةُ، وَقَالَ: «أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ، كَذَا فَاصْنَعُوا». فَلَا تُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (م/۱۳۱۶)

ترجمه: بکر بن عبدالله مزنی می‌گوید: من با ابن عباس رضی الله عنهما کنار کعبه نشسته بودیم که یک مرد بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج، تقسیم می‌کنند؛ اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می‌نمایید؟! به خاطر فقر یا بخیلی شماست؟! ابن عباس رضی الله عنهما گفت: الحمد لله، ما نه فقیریم و نه بخیل. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که اسامه پشت سرش سوار بود، تشریف آورد و آب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ (آبی که در آن از شب، خرما یا کشمش انداخته‌اند) تقدیم نمودیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوشید و باقیمانده‌اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجام دادید؛ اینگونه عمل کنید». لذا ما نمی‌خواهیم دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر دهیم.

#### باب (۸۶): ماندن شخص مهاجر در مکه بعد از انجام حج و عمره

۷۵۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِجَلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ - أَوْ قَالَ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ، بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ، ثَلَاثًا». (م/۱۳۵۲)

ترجمه: عبدالرحمن بن حمید می‌گوید: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که به همنشینانش می‌گفت: درباره‌ی سکونت گزیدن در مکه چه شنیده‌اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهاجر بعد از انجام احکام حج، می‌تواند سه روز در مکه بماند».

#### باب (۸۷): هیچ کس بدون طواف وداع (خدا حافظی) از مکه بیرون نرود

۷۵۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كُلِّ وَجَاهٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». (م/۱۳۲۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: مردم از هر طرف داشتند مکه را ترک می‌نمودند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ کس، حق ندارد از مکه بیرون شود مگر اینکه آخرین کارش، طواف (وداع) باشد».

**باب (۸۸): حکم زنی که قبل از طواف وداع، دچار عادت ماهیانه شود**

۷۵۴- عن عائشة رضی الله عنها قَالَتْ: حَاصَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيِّ رضی الله عنها بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حِيضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَابِسُنَا هِيَ؟» قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَاصَتْ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلْتَنْفِرْ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: صفیه دختر حی (همسر رسول الله ﷺ) بعد از طواف افاضه، دچار عادت ماهانه شد. عایشه رضی الله عنها می گوید: موضوع را به رسول الله ﷺ گفتم. رسول اکرم ﷺ فرمود: «آیا او مانع از رفتن ما می شود؟»

عایشه رضی الله عنها می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! طواف افاضه را انجام داده و بعد از آن، دچار عادت ماهانه شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «در این صورت، بیرون برود».

۷۵۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ. (م/۱۳۲۸)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: به مردم، دستور داده شد که آخرین عملشان در ایام حج، طواف (وداع) باشد مگر زنان حائضه که از این قانون، استثناء هستند.

**باب (۸۹): جایز بودن انجام عمره در ماههای حج**

۷۵۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الْأَرْضِ، وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفْرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبْرَ، وَعَفَا الْأَثْرَ، وَأَسْلَخَ صَفْرَ، حَلَّتْ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ، فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ، مُهْلِدِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». (م/۱۲۴۰)

ترجمه: عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: (اعراب دوران جاهلیت) معتقد بودند که عمره نمودن در ایام حج، بدترین گناه روی زمین، بحساب می آید؛ بدین جهت، ماه محرم را صفر، قرار می دادند و می گفتند: زمانی که زخمهای پشت شتر، التیام یابد و اثر پای آنها از بین برود و ماه صفر به پایان رسد، آن گاه، عمره کردن حلال می شود. اما

رسول الله ﷺ و یارانش در حالی که احرام حج بسته بودند، در تاریخ چهارم ذی حجه وارد مکه شدند؛ رسول اکرم ﷺ به یارانش دستور داد تا احرام حج را به احرام عمره، بدل نمایند. این کار برای مردم، قدری دشوار بود؛ لذا پرسیدند: یا رسول الله! این چه نوع حلال شدنی است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «حلال شدن بجا و کامل».

### باب (۹۰): فضیلت عمره در ماه رمضان

۷۵۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حَاجَّةً مَعَنَا؟» قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لِأَبِي فُلَانٍ - زَوْجِهَا - حَجَّ هُوَ وَابْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا، وَكَانَ الْآخَرُ يَسْقِي عَلَيْهِ غُلَامُنَا، قَالَ: «فَعُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً، أَوْ حَجَّةً مَعِي». (م/۱۲۵۶)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می گوید: نبی اکرم ﷺ خطاب به زنی از انصار که ام سنان نام داشت، فرمود: «چرا همراه ما حج ننمودی؟» آن زن گفت: ابو فلان (شوهرم) دو شتر برای آب کشیدن داشت. او و پسرش با یکی از آنها به حج رفتند. با شتر دومی برده‌ی ما نخلستانمان را آبیاری می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «ثواب یک عمره در ماه رمضان، برابر با حج است. یا برابر با حجی است که همراه من ادا شود».

### باب (۹۱): نبی اکرم ﷺ چند بار، حج نمود؟

۷۵۸- عَنْ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَمْ عَزَّوَتْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ، وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً، حَجَّةَ الْوُدَاعِ، قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: وَبِمَكَّةَ أُخْرَى. (م/۱۲۵۴)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: از زید بن ارقم پرسیدم: چند بار همراه رسول الله ﷺ به جهاد رفتی؟ گفت: هفده بار.

هم‌چنین زید بن ارقم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به من گفت: رسول الله ﷺ در نوزده غزوه، شرکت داشت و بعد از هجرت، یک بار، حج نمود و آن هم حجه الوداع بود. ابو اسحاق می گوید: و هنگامی که در مکه بود، یک بار، حج نمود.

**باب (۹۲): نبی اکرم ﷺ چند بار، عمره نمود؟**

۷۵۹- عن أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ، كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلَّا الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ: عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ، أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ عَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ. (م/۱۲۵۳)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ چهار بار، عمره نمود که بجز عمره‌ی همراه حجش، همگی را در ماه ذوالقعدة انجام داد: نخست، عمره‌ی حدیبیه که در ماه ذوالقعدة صورت گرفت. عمره‌ی دوم را در ماه ذوالقعدة سال بعد، انجام داد. عمره‌ی سوم، عمره‌ی جعرانه است که هنگام تقسیم غنایم جنگ حنین در ماه ذوالقعدة، انجام گرفت. و عمره‌ی چهارم هم با حج نبی اکرم ﷺ انجام شد.

**باب (۹۳): کوتاه کردن موهای سر در عمره**

۷۶۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: فَصَرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِشْقِصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمُرْوَةِ، أَوْ رَأَيْتُهُ يُقَصِّرُ عَنْهُ بِمِشْقِصٍ، وَهُوَ عَلَى الْمُرْوَةِ. (م/۱۲۴۶)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: معاویه بن ابی سفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: موهای سر رسول الله ﷺ را که بالای کوه مروه بود، با سر نیزه کوتاه کردم. یا اینکه معاویه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که بالای کوه مروه بود و موهایش را با سرنیزه‌ای کوتاه می کردند.

**باب (۹۴): زنی که دچار عادت ماهانه شود، می تواند قضای عمره‌اش را بجا آورد**

۷۶۱- عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «انْتَظِرِي، فَإِذَا ظَهَرَتْ فَأَخْرِجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلِي مِنْهُ، ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا - قَالَ أَطْنَتْهُ قَالَ: عَدَا - وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدَرٍ نَصَبِكَ أَوْ قَالَ نَفَقَتِكَ». (م/۱۲۱۱)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! همه‌ی مردم با دو عبادت بر می گردند و من با یک عبادت بر می گردم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «منتظر بمان تا پاک شوی. آنگاه به تنعیم برو؛ از آنجا احرام ببند. سپس فردا در فلان

مکان به ما ملحق شو. ولی این را بدان که پاداش عمره‌ی تو به اندازه‌ی زحمت و هزینه‌ی تو خواهد بود».

### باب (۹۵): آنچه هنگام بازگشت از سفر حج و سایر سفرها گفته می‌شود

۷۶۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْحَيْوِشِ، أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أَوْفَى عَلَى ثَنِيَّةٍ أَوْ قَدْفِدٍ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».

(م/۱۳۴۴)

ترجمه: عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: رسول الله ﷺ وقت بازگشت از جهاد، حج یا عمره، هنگامی که از مکان مرتفع یا سختی بالا می‌رفت، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». یعنی بجز الله یگانه، هیچ معبود بر حق وجود ندارد؛ او شریکی ندارد؛ پادشاهی از آن اوست؛ حمد و ثنا شایسته‌ی اوست؛ بر هر چیزی توانایی دارد؛ رجوع و بازگشت ما بسوی اوست؛ ما بندگان و سجده گزاران درگاه پروردگارمان هستیم؛ الله به وعده‌اش وفا نمود؛ بنده‌ی خویش را کمک کرد و به تنهایی، لشکر کفار را شکست داد.

### باب (۹۶): توقف نمودن و نماز خواندن در ذوالحلیفه هنگام بازگشت از حج و عمره

۷۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِيَدِي الْحَلِيفَةَ فَصَلَّى بِهَا، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که: رسول الله ﷺ در زمین هموار ذوالحلیفه، شترش را خواباند و در آنجا نماز خواند. ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نیز همین کار را انجام می‌داد.

۷۶۴- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ إِذَا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، أَنَاخَ

بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِيْذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . (م/۱۲۵۷)

ترجمه: نافع می گوید: ابن عمر رضی الله عنهما هنگام بازگشت از حج یا عمره، در زمین هموار ذوالحلیفه، همان جایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شترش را می خواباند، او نیز شترش را خواباند.

۷۶۵- عن ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى وَهُوَ فِي مُعْرَسِهِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ فِي بَطْنِ الْوَادِي، فَقِيلَ: إِنَّكَ يَبْطَحَاءُ مَبَارَكَةٍ، قَالَ مُوسَى: وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٌ بِالْمَنَاخِ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِيخُ بِهِ، يَتَحَرَّى مُعْرَسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي يَبْطَنُ الْوَادِي، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ. (م/۱۲۵۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در توقفگاهش در بطن وادی ذوالحلیفه قرار داشت، خواب دید که به ایشان گفته شد: تو در دشت مبارکی هستی. موسی (که یکی از راویان است) می گوید: سالم شتران ما را در خوابگاه شتران مسجد، همان جایی که عبدالله، شترش را می خواباند و اینگونه محل توقف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را جستجو می نمود، خواباند. قابل یادآوری است که این مکان، پایین تر از مسجدی است که در بطن وادی قرار دارد و میان مسجد و قبله، واقع می شود.

### باب (۹۷): درباره‌ی حرمت مکه، شکار آن و درخت و گم شده‌ی آن

۷۶۶- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ ﷻ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ، قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَن مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، فَلَا يَنْفِرُ صَيْدُهَا، وَلَا يُحْتَلَى شَوْكُهَا، وَلَا تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ: «إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: «إِلَّا الْإِدْخَرَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا الْإِدْخَرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ، رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ: اكْتُبُوا لِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَكُلْتُ لِأَوْزَاعِي: مَا قَوْلُهُ: اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةُ الَّتِي سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . (م/۱۳۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که الله صلی الله علیه و آله و سلم مکه را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتح

نمود، رسول اکرم ﷺ در میان مردم برخاست و پس از حمد و ثنای الله، فرمود: «الله مانع حمله‌ی فیل‌ها به مکه شد و رسول الله ﷺ و مؤمنان را بر اهل مکه، غالب گردانید؛ بدانید که مکه نه برای کسی قبل از من و نه برای کسی بعد از من، حلال قرار داده شده است. و فقط بخشی از یک روز برای من حلال قرار داده شد. و بدانید که بعد از من، برای هیچ کسی حلال نمی‌شود؛ لذا نه به شکارش تعرض شود، نه خارش کنده شود و نه مال گم شده‌ی آن برداشته شود. مگر اینکه به صاحبش برگردانیده شود. و اگر کسی در آن، کشته شود، اولیای دم مختارند که: یا دیه (خونبها) بگیرند و یا قاتل را قصاص کنند».

عباس رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! اذخر (نوعی گیاه) را استثنا کنید؛ زیرا ما آنرا در خانه‌ها و قبرهایمان مورد استفاده قرار می‌دهیم. رسول الله ﷺ فرمود: «مگر اذخر» (که کندن آن، اشکالی ندارد).

در این هنگام، مردی یمنی بنام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برای من بنویسید. رسول الله ﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید».

ولید (یکی از راویان) می‌گوید: به اوزاعی (راوی دیگر) گفتم: هدف ابوشاه از اینکه گفت: ای رسول الله! برایم بنویسید، نوشتن چه چیزی بود؟ اوزاعی گفت: هدفش نوشتن همین سخنرانی‌ای بود که از رسول الله ﷺ شنید.

۷۶۷- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدِكُمْ أَنْ يَحْمِلَ بِمَكَّةَ السَّلَاحَ». (م/۱۳۵۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: «برای هیچ یک از شما جایز نیست که در مکه، سلاح بردارد».

(این در صورتی است که نیازی نباشد؛ اما اگر ضرورت و نیاز بود، حمل سلاح، اشکالی ندارد؛ چنان که رسول الله ﷺ هنگام قضا آوردن عمره‌ی حدیبیه و فتح مکه، سلاح حمل نمود) شرح نووی با اختصار. مترجم

### باب (۹۸): نبی اکرم ﷺ روز فتح مکه، بدون احرام، وارد مکه شد

۷۶۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ - وَقَالَ فُتَيْبَةُ: دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ - وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بَغَيْرِ إِحْرَامٍ. (م/۱۳۵۸)



ترجمه: جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله که عمامه‌ای سیاه بر سر داشت، روز فتح مکه بدون احرام، وارد مکه شد.

۷۶۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مَغْفَرٌ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ حَظَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقتُلوه». (م/۱۳۵۷)

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله سال فتح مکه در حالی که کلاه خودی بر سر داشت، وارد مکه شد. وقتی که آنرا از سرش برداشت، مردی رسید و گفت: ابن حطل به پرده‌ی کعبه پناه آورده است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بکشید». (ابن حطل، مسلمانی را کشته و خودش مرتد شده بود). مترجم

### باب (۹۹): درباره‌ی حطیم کعبه و دروازه‌ی آن

۷۷۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْجُدْرِ؟ أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكَ فَصَّرَتْ بِهِمُ التَّفَقُّهُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: «فَعَلَّ ذَلِكَ قَوْمُكَ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ، لَنْظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجُدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ». (م/۱۳۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا حطیم نیز جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده‌اند؟ فرمود: «(زیرا) هزینه‌ی قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود». دوباره گفتم: چرا دروازه‌ی کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده‌اند؟ فرمود: «برای اینکه قومت کسی را که مایل باشند، اجازه‌ی ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه‌ی الله قرار می‌دادم و دروازه‌ی کعبه را نیز هم سطح زمین، می‌ساختم».

### باب (۱۰۰): درباره‌ی خراب کردن و ساختن کعبه

۷۷۱- عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ، فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ، تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ، يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّتَهُمْ، أَوْ يُجَرِّبَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ،

أَنْقَضَهَا ثُمَّ أَبْنَى بِنَاءَهَا، أَوْ أَصْلَحَ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيِي فِيهَا، أَرَى أَنْ تُصْلَحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَّ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمْ احْتَرَقَ بَيْتَهُ، مَا رَضِيَ حَتَّى يُجِدَّهُ، فَكَيْفَ بَيْتُ رَبِّكُمْ؟ إِنِّي مُسْتَخِيرٌ رَبِّي ثَلَاثًا، ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي، فَلَمَّا مَضَى الثَّلَاثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يَنْقُضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزَلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ، حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ، فَالْتَقَى مِنْهُ حِجَارَةً، فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا، فَانْقَضُوهُ حَتَّى بَلَغُوا بِهِ الْأَرْضَ، فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمِدَةً، فَسَتَرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ، حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ، وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ رضي الله عنها تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِكُفْرٍ، وَلَيْسَ عِنْدِي مِنَ التَّفَقُّهِ مَا يَقْوِي عَلَى بِنَائِهِ، لَكُنْتُ أَدْخَلْتُ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ خَمْسَ أَذْرُعٍ، وَجَلَعْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ، وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ». قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أَنْفِقُ، وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ، قَالَ: فَرَادَ فِيهِ خَمْسَ أَذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ، حَتَّى أَبْدَى أَسَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ، وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِي عَشْرَةَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ، فَرَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أَذْرُعٍ، وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ: أَحَدُهُمَا يَدْخُلُ مِنْهُ، وَالْآخَرَ يُخْرَجُ مِنْهُ، فَلَمَّا قُتِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحِجَابُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ، وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَصَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أَسْسٍ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ: إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَلْطِيطِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ، أَمَا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقْرَهُ، وَأَمَا مَا زَادَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ فَرَدَّهُ إِلَى بِنَائِهِ، وَسَدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ، فَتَقَصَّضَهُ وَأَعَادَهُ إِلَى بِنَائِهِ. (م/۱۳۳۳)

ترجمه: عطاء می گوید: هنگامی که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه، حمله کردند و کعبه سوخت و آنچه که نباید اتفاق می افتاد، اتفاق افتاد، عبدالله بن زبیر آنرا بحال خود گذاشت تا اینکه مردم برای حج آمدند. و هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام، تحریک نماید.

پس هنگامی که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره ی کعبه به من مشورت بدهید؛ آیا آنرا خراب کنم و دوباره بسازم یا آنچه را که خراب شده است بازسازی کنم؟ ابن عباس رضي الله عنه گفت: در این مورد، چیزی به نظرم رسید؛ رأی من این است که آنچه را که خراب شده است، بازسازی نمایی و خانه ای را که مردم بر اساس آن، اسلام آورده اند و همچنین سنگهایی را که مردم بر اساس آنها اسلام آورده اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس

آن، مبعوث شده است، بحال خود بگذار. ابن زبیر گفت: اگر خانه‌ی یکی از شما بسوزد به کمتر از بازسازی آن، راضی نمی‌شود؛ پس چگونه برای خانه‌ی پروردگارتان راضی می‌شوید؟ من سه روز، از پروردگارم استخاره می‌نمایم. بعد از آن، تصمیم می‌گیرم. پس از گذشت سه روز، تصمیم گرفت که آنرا خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند. زیرا بیم آنرا داشتند که اولین کسی که (برای تخریب) بالا برود، از آسمان غذایی نازل شود. تا اینکه سرانجام، مردی بالا رفت و سنگی از آن، انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آنرا خراب نمودند تا اینکه با زمین هم سطح گردید. آنگاه ابن زبیر ستون‌هایی نصب کرد و بر آنها پرده انداخت تا اینکه دیوارهایش را بلند کردند.

بعد از آن، ابن زبیر رضی الله عنه گفت: من شنیدم که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر مردم، تازه مسلمان نمی‌بودند و من به اندازه‌ی ساختن آن، هزینه می‌داشتم، پنج ذراع از حطیم را جزو کعبه قرار می‌دادم و یک دروازه برای آن در نظر می‌گرفتم که مردم از آن، وارد شوند. و دروازه‌ای دیگر برای آن در نظر می‌گرفتم تا مردم از آن، خارج شوند». من امروز هزینه‌ی ساختن آنرا دارم و از مردم نیز نمی‌ترسم.

راوی می‌گوید: اینگونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود. تا اینکه بنیادی گذاشت و مردم آنرا دیدند. و بنا را بر آن، ساخت. قابل یادآوری است که ارتفاع کعبه، هیچ‌ده ذراع بود. هنگامی که کعبه را اضافه نمود، این ارتفاع را کم دانست، لذا ده ذراع دیگر به ارتفاعش افزود. و دو دروازه برای آن قرار داد که از یکی از آنها مردم وارد شوند و از دیگری، بیرون بروند. هنگامی که ابن زبیر کشته شد، حجاج نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه، نظر داده‌اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی‌های ابن زبیر کاری نداریم. آنچه را که به ارتفاع کعبه افزود است به حال خودش بگذار و آنچه را که از حطیم به کعبه افزود است، به بنای اولش برگردان. و دروازه‌ای را که باز کرده است، ببند. لذا حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

۷۷۲- عَنْ أَبِي قَرْعَةَ: أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ، بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَقُولُ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم:

«يَا عَائِشَةُ لَوْلَا حِدَتَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَتَقَضَّتْ النَّبِيَّتَ حَتَّى أَرِيدَ فِيهِ مِنَ الْحَجْرِ، فَإِنَّ قَوْمَكَ قَصَرُوا فِي النَّبَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ: لَا تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا، قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ. (م/۱۳۳۳)

ترجمه: ابو قزعه می گوید: روزی، عبدالملک بن مروان مشغول طواف خانه‌ی الله بود که گفت: الله ابن زبیر را نابود کند؛ به ام المؤمنین (عایشه) سخنان دروغی نسبت می داد و می گفت: شنیدم که عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو تازه مسلمان نمی بودند، کعبه را خراب می کردم تا از حطیم به آن بیفزایم؛ زیرا آنان در ساختن آن، با کمبود هزینه مواجه شدند». حارث بن عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: ای امیر المؤمنین! این حرف را نزن؛ من شنیدم که ام المؤمنین این حدیث را بیان می کرد. عبدالملک بن مروان گفت: اگر قبل از منهدم ساختن آن، این حدیث را می شنیدم، آنرا بر بنای ابن زبیر می گذاشتم.

#### باب (۱۰۱): حرمت مدینه و حرمت شکار و درخت آن و دعا نمودن برای آن

۷۷۳- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمُدَّهَا بِمِثْلِي مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ». (م/۱۳۶۰)

ترجمه: عبد الله بن زید بن عاصم رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد و برای مردم آن، دعا نمود؛ من نیز همان گونه که ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد، مدینه را حرم قرار دادم و دو برابر دعای ابراهیم برای اهل مکه، برای مد و صاع (پیمانہ و وزن) مدینه دعای برکت نمودم». □

۷۷۴- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْ الْمَدِينَةِ، أَنْ يُقَطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا». وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَبَدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأُؤَايِبُهَا وَجَهْدِهَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا - أَوْ شَهِيدًا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (م/۱۳۶۳)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من حد فاصل دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم. کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است.» و افزود: «مدینه برای مردم، بهتر است. ای کاش! این امر را می دانستند. هر کس، از آن، روی گردانی نماید و آنرا ترک کند، الله افرادی بهتر از او در مدینه، جایگزین می نماید. و هر کس، بر گرسنگی و سختی های مدینه، صبر کند، من روز قیامت، برایش شفاعت می کنم یا گواهی می دهم.»

۷۷۵- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا رضی الله عنه رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ، فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجَرًا - أَوْ يَحْطِطُهُ - فَسَلَبَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدٌ، جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَّمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلَامِهِمْ - أَوْ عَلَيْهِمْ - مَا أَخَذَ مِنْ غُلَامِهِمْ، فَقَالَ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفَلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ. (م/۱۳۶۴)

ترجمه: عامر بن سعد می گوید: سعد رضی الله عنه بر مرکبش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آنجا برده ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است و یا مشغول زدن آن است تا برگ هایش بریزند. با دیدن این صحنه، همه ی اموالش را مصادره کرد. هنگام بازگشت سعد، صاحبان برده آمدند و با سعد صحبت کردند تا اموال مصادره شده ی برده ی آنان را به آنها و یا برده برگرداند. سعد گفت: به الله پناه می برم از اینکه آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من به عنوان غنیمت، عنایت فرموده است، برگردانم. و نپذیرفت که چیزی به آنان برگرداند.

۷۷۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَاتِ». (م/۱۳۶۹)

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بار الها! دو برابر برکاتی که به مکه عطا کرده ای، به مدینه، عنایت فرما.»

۷۷۷- عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: حَظَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه فَقَالَ: مَنْ رَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَفَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ - قَالَ وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ - فَقَدْ كَذَبَ، فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحَدَّثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحَدِّثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَذِمَّةٌ

الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةً، يَسْعَى بِهَا أَذْنَاهُمْ وَمَنْ أَدَّعَىٰ إِلَىٰ غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ انْتَمَىٰ إِلَىٰ غَيْرِ مَوْلَاهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا». (م/۱۳۷۰)

ترجمه: ابراهیم تیمی به روایت از پدرش می‌گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای ما سخنرانی کرد و فرمود: هرکس، گمان کند که بجز کتاب الله و این صحیفه - صحیفه‌ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود - چیز دیگری نزد ما وجود دارد، دروغ گفته است. و در آن، سن شتران و برخی از احکام زخم‌ها آمده است. همچنین در آن آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مدینه از کوه عایر تا کوه ثور، حرم است. هرکس، در مدینه ظلم کند یا ظالمی را پناه دهد، لعنت الله، فرشتگان و تمام مردم، بر او باد. و الله روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می‌پذیرد و نه عبادات نفلی اش را». و فرمود: «تعهد و پیمان مسلمانان، یکی است. هرکس، تعهد مسلمانان را نقض نماید، لعنت الله، فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد. نه فرایضش قبول می‌شود و نه عبادت نفلی اش. هر کس که خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا هر برده‌ای که بدون اجازه‌ی صاحبش با دیگران پیمان دوستی ببندد، لعنت الله، فرشتگان و مردم بر او باد. الله روز قیامت، نه فرایض چنین کسی را می‌پذیرد و نه عبادات نفلی اش را».

۷۷۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتِي بِأَوَّلِ الثَّمَرِ فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَفِي ثَمَارِنَا وَفِي مُدَّنِنَا وَفِي صَاعِنَا بَرَكَهً مَعَ بَرَكَهٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنَ الْوُلْدَانِ. (م/۱۳۷۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: اولین میوه‌هایی که می‌رسید، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌آوردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «بار الها! در شهر، میوه‌ها، صاع و مدها (واحدهای وزن) برکت زیاد، عنایت فرما». آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن میوه‌ها را به کوچک‌ترین بچه‌ای که در جمع حضور داشت، عنایت می‌فرمود.

#### باب (۱۰۲): تشویق به سکونت گزیدن در مدینه و تحمل کردن دشواری‌هایش

۷۷۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمُهَرَّبِيِّ: أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه لِيَأْتِي الْحَرَّةَ، فَاسْتَشَارَهُ فِي الْجَلَاءِ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَشَكَاَ إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ لَأَصْبَرَ لَهُ عَلَىٰ جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلَا وَاثِمًا، فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لَا أَمْرُكَ بِذَلِكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ:

«لَا يَصِيرُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا فَيَمُوتَ، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا - أَوْ شَهِيدًا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا كَانَ مُسْلِمًا». (م/۱۳۷۶)

ترجمه: روایت است که ابوسعید مولای مهری در یکی از شب‌های حره (فتنه‌ای که در آن، مدینه غارت و چپاول شد) نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه آمد و از او مشورت خواست تا از مدینه جلای وطن شود و از نرخ‌های مدینه و کثرت فرزندانش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی‌تواند گرسنگی و دشواری‌های مدینه را تحمل کند. ابوسعید خدری رضی الله عنه به او گفت: وای بر تو، من به تو چنین دستوری نمی‌دهم؛ زیرا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هرکس، بر دشواری‌های مدینه، صبر کند و بمیرد، من روز قیامت، برایش شفاعت می‌کنم یا گواهی می‌دهم؛ البته به شرطی که مسلمان باشد».

۷۸۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبَيْتُهُ، فَاشْتَكَيْتُ أَبُو بَكْرٍ وَاشْتَكَيْتُ بِلَالٌ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَكَوِي أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، وَصَحِّحْهَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدَّهَا، وَحَوِّلْ حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ». (م/۱۳۷۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ما به مدینه آمديم. و آن، سرزمینی وبا خیز بود. لذا ابوبکر و بلال، بیمار شدند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله بیماری یارانش را مشاهده نمود، فرمود: «بار الها! محبت مدینه را مانند مکه یا بیشتر از آن، در دل‌های ما جای بده و صحت و سلامت را به آن بازگردان و به صاع و مد ما (واحدهای وزن) برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن».

### باب (۱۰۳): طاعون و دجال، وارد مدینه نمی‌شوند

۷۸۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلَا الدَّجَالُ». (م/۱۳۷۹)

ترجمه: ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در گوشه و کنار مدینه، فرشتگانی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال به آن می‌شوند».

**باب (۱۰۴): مدینه افراد ناپاک را طرد می کند**

۷۸۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيْبَهُ: هَلُمَّ إِلَى الرَّحَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّحَاءِ، وَالْمَدِيْنَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُخْرَجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ - رَغْبَةً عَنْهَا - إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، إِلَّا إِنْ الْمَدِيْنَةُ كَالْكَبِيْرِ، تُخْرَجُ الْحَبِيْثُ، لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِي الْمَدِيْنَةُ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيْرُ حَبَثَ الْحَدِيْدِ». (م/۱۳۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «زمانی فرا خواهد رسید که هرکس، پسر عمو و خویشاوندش را صدا می زند و می گوید: به سوی رفاه و آسایش بیا؛ به سوی رفاه و آسایش بیا. در صورتی که اگر می دانستند، مدینه برای آنان بهتر بود. سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، هرکس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون برود، الله فردی بهتر از او جایگزین وی می نماید. بدانید که مدینه مانند کوره‌ی آهنگر است که ناپاک را بیرون می اندازد. همچنین تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد، آنگونه که کوره‌ی آهنگر ناخالصی را از آهن جدا می کند، قیامت برپا نمی شود.»

۷۸۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِيْنَةَ طَابَةَ». (م/۱۳۸۵)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «الله متعال، مدینه را طابه (سرزمین پاک) نامید.»

**باب (۱۰۵): هرکس برای اهل مدینه نیت بدی داشته باشد، الله متعال او را نابود می کند**

۷۸۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ - يُرِيدُ الْمَدِيْنَةَ - أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوْبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ». (م/۱۳۸۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، برای اهل مدینه، قصد بدی داشته باشد، الله او را نابود می کند آنگونه که نمک در آب، ذوب و نابود می شود.»



## باب (۱۰۶): تشویق به ماندن در مدینه هنگام فتح شهرها

۷۸۵- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يُفْتَحُ الْيَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يَفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، ثُمَّ يَفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (م/۱۳۸۸)

ترجمه: سفیان بن ابی زهیر رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «یمن فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به یمن خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان، بهتر است؛ کاش این را می دانستند! همچنین، شام فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به طرف آن خواهند رفت؛ در حالی که مدینه برای آنان، بهتر است؛ کاش این را می دانستند! و عراق فتح خواهد شد. و گروهی همراه اعضای خانواده و هوا دارانشان از مدینه به طرف آن، خواهند رفت؛ حال آنکه مدینه برای آنان، بهتر است. ای کاش این را می دانستند!»

## باب (۱۰۷): درباره‌ی وضعیت مدینه هنگامی که ساکنانش آنرا ترک می کنند

۷۸۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَعْشَاهَا إِلَّا الْعَوَاقِبُ - يُرِيدُ عَوَاقِبِ السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ - ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مَرْيَتَهُ، يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ، يَنْعَقَانِ بَعْضُهُمَا، فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، خَرَا عَلَى وُجُوهِهِمَا». (۱۳۸۹)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت؛ آنگاه، حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد. و آخرین کسانی که حشر می شوند دو چوپان از طایفه‌ی مزینه خواهند بود که با گوسفندان شان به سوی مدینه می روند و وقتی به آنجا می رسند، آن را پر از جانوران وحشی می بینند؛ و هنگامی که به ثنیه الوداع می رسند، به چهره، بر زمین می افتند و بیهوش می شوند».

**باب (۱۰۸): میان خانه و منبر پیامبر ﷺ باغی از باغ‌های بهشت است**

۷۸۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي». (م/۱۳۹۱)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است. و منبر من، بر روی حوض من (کوثر) قرار دارد».

**باب (۱۰۹): احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم**

۷۸۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَحُدٍ فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ». (م/۱۳۹۳)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به کوه احد، نگاه کرد و فرمود: «(احد، کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم».

**باب (۱۱۰): سفر زیارت، جایز نیست مگر برای سه مسجد**

۷۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى». (م/۱۳۹۷)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: ۱- این مسجد من (مسجد النبی ﷺ) ۲- مسجد الحرام ۳- مسجد الاقصی.

**باب (۱۱۱): فضیلت نماز خواندن در دو مسجد حرمین شریفین**

۷۹۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». (م/۱۳۹۴)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «خواندن یک نماز در این مسجد من (مسجد النبی) بهتر از خواندن هزار نماز در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام». (که نماز خواندن در آن، با صد هزار نماز در سایر مساجد، برابری می‌نماید؛ چنان‌که در حدیث صحیح آمده است). مترجم.

**باب (۱۱۲): درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است**

۷۹۱- عن أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءٍ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ. (م/۱۳۹۸)

ترجمه: ابو سلمه فرزند عبدالرحمن می گوید: عبد الرحمن بن ابی سعید خدری از کنار من گذشت. من به وی گفتم: درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا بنیان گذاری شده است از پدرت چه شنیده‌ای؟ جواب داد: پدرم به من گفت: در خانه‌ی یکی از همسران نبی اکرم ﷺ خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدم و عرض کردم: یا رسول الله! کدام یک از این دو مسجد، بر اساس تقوا پایه گذاری شده است؟ پیامبر اکرم ﷺ یک مشت سنگریزه‌ی کوچک برداشت و به زمین زد؛ سپس با اشاره به مسجد النبی فرمود: «آن، این مسجد شما است». ابو سلمه می گوید: گفتم: من هم گواهی می‌دهم که از پدرت اینگونه شنیدم.

### باب (۱۱۳): درباره‌ی مسجد قبا و فضیلت آن

۷۹۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ، رَاكِبًا وَمَاشِيًا، فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ سواره و پیاده به مسجد قبا تشریف می‌برد و در آن، دو رکعت نماز می‌خواند.

۷۹۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ كُلِّ سَبْتٍ، وَكَانَ يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ. (م/۱۳۹۹)

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که ایشان روزهای شنبه به مسجد قبا می‌رفت و می‌گفت: من رسول الله ﷺ را دیدم که روزهای شنبه به مسجد قبا تشریف می‌برد.



## ۱۴- کتاب نکاح

### باب (۱): تشویق به ازدواج

۷۹۴- عَنْ عَلْقَمَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمَنَى، فَلَقِيَهُ عُثْمَانُ رضی الله عنه، فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلَا نَزُوجُكَ جَارِيَةً شَابَةً، لَعَلَّهَا تُدَكِّرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ، قَالَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ، لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ». (م/۱۴۰۰)

ترجمه: علقمه رضی الله عنه می گوید: همراه عبد الله در منا قدم می زدیم. عثمان رضی الله عنه در آنجا او را دید. لذا عبدالله با ایشان ایستاد و صحبت می نمود. عثمان به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! آیا دختر جوانی را به نکاح تو درنیاوریم؟ شاید او تو را به یاد بعضی از خاطره های گذشته ات بیندازد.

عبدالله گفت: حالا که این مسئله را یاد آوری نمودی، رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به ما فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، ازدواج کند؛ زیرا این کار برای حفاظت چشم و شرمگاه بهتر است. و هر کس که توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد؛ چرا که روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می کند».

۷۹۵- عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا آكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟ لِكَيْ أَصِلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (م/۱۴۰۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: تعدادی از یاران نبی اکرم صلی الله علیه و آله از همسرانش درباره ی عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه پرسیدند. (همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبادتش را توضیح دادند).

یکی از آنان گفت: من ازدواج نمی کنم. دیگری گفت: من گوشت نمی خورم. سومی

گفت: من بر رختخواب نمی خوابم. هنگامی که رسول الله ﷺ از ماجرا مطلع شد، پس از حمد و ثنای الله فرمود: «چرا بعضی‌ها چنین سخنانی به زبان آورده‌اند؟ من هم نماز می‌خوانم هم می‌خوابم؛ بعضی روزها روزه می‌گیرم، بعضی روزها روزه نمی‌گیرم؛ با زنان نیز ازدواج می‌نمایم. پس هر کس از راه و روش من روی گردانی کند، از من نیست.»

۷۹۶- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: أَرَادَ عُمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ أَنْ يَتَّبِعَ، فَتَنَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَوَلَّوْا أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ، لِأَخْتَصَيْنَا. (م/۱۴۰۲)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: عثمان بن مظعون رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌خواست به خاطر عبادت، ازدواج نکند. رسول الله ﷺ او را از این کار، منع فرمود. راوی می‌گوید: اگر پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به او چنین اجازه‌ای می‌داد، ما خود را اخته می‌کردیم.

### باب (۲): بهترین کالای دنیا، زن نیکوکار است

۷۹۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ». (م/۱۴۶۷)

ترجمه: عبدالله بن عمرو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دنیا، متاعی بیش نیست و بهترین متاع دنیا زن نیکوکار است.»

### باب (۳): درباره‌ی ازدواج کردن با زن متدین

۷۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تُنْكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا فَاطْفَرْ بِدَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ». (م/۱۴۶۶)

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسب‌اش، زیبایی‌اش و دینش. دست‌هایت، خاک آلود گردد؛ زن دیندار را انتخاب کن.»

### باب (۴): درباره‌ی ازدواج نمودن با دختر

۷۹۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ - أَوْ قَالَ: سَبْعَ - فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ! تَزَوَّجْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَبِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ.»

أَوْ قَالَ: «تُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ - أَوْ: سَعٍ - وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ آتِيَهُنَّ - أَوْ أَجِيَهُنَّ - بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيَهُنَّ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصَلِّحُهُنَّ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ». أَوْ: قَالَ لِي خَيْرًا. (م/۷۱۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: پدرم عبدالله فوت کرد و بعد از خودش، نه یا هفت دختر بجا گذاشت. به همین خاطر، من با بیوه زنی ازدواج نمودم. رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای جابر! ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: بلی. فرمود: «با دختری یا بیوه زنی؟» گفتم: با بیوه‌ای یا رسول الله. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید؟» یا اینکه فرمود: «تا با یکدیگر، لبخند بزیند؟» گفتم: پدرم؛ عبدالله؛ فوت نمود و نه یا هفت دختر (شک از راوی است) بعد از خودش بجا گذاشت؛ لذا من نپسندیدم که دختری مانند آنان به خانه بیاورم؛ بلکه دوست داشتم زنی به خانه بیاورم که آنان را سرپرستی کند و به نظافت آنان بپردازد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پس الله متعال برایت مبارک گرداند». و یا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله برایم دعای خیر فرمود.

**باب (۵): مسلمان نباید از کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری نموده، خواستگاری نماید**

۸۰۰- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ رضی الله عنه عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ، فَلَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبَ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَذَرَ». (م/۱۴۱۴)

ترجمه: عبدالرحمن بن شماسه می گوید: شنیدم که عقبه بن عامر رضی الله عنه بالای منبر می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن، برادر مؤمن است؛ لذا برای مؤمن، جایز نیست که بخاطر خود، معامله‌ی برادرش را بهم زند. همچنین مؤمن نباید از کسی که برادر مؤمنش از او خواستگاری نموده است تا زمانی که او را ترک نکرده، خواستگاری نماید».

**باب (۶): نگاه کردن به زن برای کسی که قصد ازدواج دارد**

۸۰۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنَّ فِي عُيُونِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ

إِلَيْهَا، قَالَ: «عَلَى كَم تَزَوَّجْتَهَا؟» قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ؟ كَأَنَّمَا تَنْحُثُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عُرْضِ هَذَا الْجَبَلِ، مَا عِنْدَنَا مَا نُعْطِيكَ، وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ». قَالَ: فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ، بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ. (م/۱۴۲۴)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: من با یک زن انصاری ازدواج نمودم. نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به او فرمود: «آیا او را (قبل از ازدواج) دیدی؟ زیرا چشمان انصار، مشکلی دارند». آن مرد گفت: به او نگاه کردم. فرمود: «مهریه اش را چقدر تعیین نمودی؟» گفت: چهار اوقیه. فرمود: «چهار اوقیه؟! گویا شما از دامنه‌ی این کوه، نقره می تراشید. ما چیزی نداریم که به تو بدهیم؛ ولی شاید بزودی تو را همراه یک دسته‌ی نظامی بفرستیم و به تو چیزی از آن، برسد». راوی می گوید: آنگاه نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن مرد را با یک دسته‌ی نظامی به سوی بنی عبس فرستاد.

#### باب (۷): مشورت نمودن با زن بیوه و دختر، هنگام ازدواج

۸۰۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ». (م/۱۴۱۹)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه اش، به نکاح داده نمی شوند». مردم گفتند: یا رسول الله! اجازه‌ی دختر باکره، چگونه است؟ فرمود: «اینکه سکوت نماید».

۸۰۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». (م/۱۴۲۱)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «زن بیوه در نکاح خودش از ولی، اولی تر است. و از دختر باید در مورد ازدواجش، اجازه گرفته شود. و سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی او می باشد».

#### باب (۸): شرط گذاشتن در نکاح

۸۰۴- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی اللہ عنہ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ، مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». (م/۱۴۱۸)



ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شروطی که عمل کردن به آنها از همه‌ی شروط، لازم‌تر است، شروطی می‌باشد که شما بوسیله‌ی آنها شرمگاه‌ها را حلال قرار می‌دهید» (شروط نکاح).

### باب (۹): درباره‌ی ازدواج با دختر کم سن و سال

۸۰۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِسِتِّ سِنِينَ، وَبَنِي بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ، قَالَتْ: فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَوُعِكَتُ شَهْرًا، فَوَفِّي شَعْرِي جُمَيْمَةً، فَأَتْتَنِي أُمُّ رُومَانَ، وَأَنَا عَلَى أَرْجُوْحَةٍ، وَمَعِيَ صَوَاحِبِي، فَصَرَخَتْ بِي فَأَتَيْتُهَا، وَمَا أَذْرِي مَا تُرِيدُ بِي، فَأَخَذَتْ بِيَدِي، فَأَوْفَقْتَنِي عَلَى الْبَابِ، فَقُلْتُ: هَهُ هَهُ، حَتَّى ذَهَبَ نَفْسِي، فَأَدْخَلْتَنِي بَيْتًا، فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ، وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ، فَأَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِنَّ، فَغَسَلْنَ رَأْسِي وَأَصْلَحْتَنِي، فَلَمْ يَرُعْنِي إِلَّا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صُحِّي، فَأَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِ. (م/۱۴۲۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: دختری شش ساله بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به نکاح خود در آورد. و نه ساله بودم که مرا به خانه‌ی خود برد.

عایشه رضی الله عنها می گوید: ما به مدینه آمدیم؛ در آنجا تب شدم (که در اثر آن، موهایم ریخت) پس از مدتی دوباره روید تا اینکه به شانهایم رسید. سرانجام، روزی با دوستانم مشغول تاب بازی بودم که مادرم ام رومان آمد و مرا صدا زد. نزد او رفتم ولی نمی‌دانستم از من چه می‌خواهد. او دستم را گرفت و مرا که نفس نفس می‌زدم، کنار دروازه‌ی خانه نگه داشت تا این که نفس زدنم برطرف گردید. سپس مرا به داخل خانه برد. چند زن انصاری آنجا نشسته بودند. آنان به من تبریک و خوش آمد گفتند. مادرم مرا به آنها سپرد. آنان سرم را شستند و مرا آراستند. و هیچ چیزی مرا نترساند مگر دیدن رسول الله صلی الله علیه و آله که قبل از ظهر آمد و مرا به او سپردند.

### باب (۱۰): آزاد کردن کنیز و ازدواج نمودن با او

۸۰۶- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَزَا حَيْبَرَ، قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْعِدَاةِ بَعْلَسِ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي رُقَاقِ حَيْبَرَ، وَإِنَّ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأُخْسَرَ الْإِزَارُ عَن فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِنِّي لَأَرَى بَيَاضَ فَخِذِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ حَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا

نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ - قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْحَمِيسُ - قَالَ: وَأَصْبَنَاهَا عَنُوءٌ، وَجُمِعَ السَّبِيُّ، فَجَاءَهُ دَحِيَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنْ السَّبِيِّ؟ فَقَالَ: «أَذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُبَيْبٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَعْطَيْتَ دَحِيَّةَ، صَفِيَّةَ بِنْتَ حُبَيْبٍ، سَيِّدَ قُرَيْظَةَ وَالتَّضْيِيرَ؟ مَا تَصْلُحُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: «ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «خُذْ جَارِيَةً مِنْ السَّبِيِّ غَيْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا، أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ جَهَزْتَهَا لَهُ أُمُّ سَلِيمٍ، فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ». قَالَ: وَبَسَطَ نِطْعًا، قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْأَقِطِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ، فَحَاسُوا حَيْسًا، فَكَانَتْ وَليمةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (م/۱۳۶۵)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برای جهاد با اهل خیبر، به راه افتاد. ما نماز فجر را نزدیک خیبر، در تاریکی خواندیم. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم پس از نماز فجر، بر مرکب خود، سوار شد. ابوظلمه نیز بر مرکب خود، سوار شد. من هم پشت سر ابوظلمه سوار شدم. نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در کوچه‌های خیبر براه افتاد. چون کوچه‌های خیبر، تنگ بود، زانوی من به ران (مبارک) رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برخورد می‌کرد. ازار رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم از بالای رانش دور شد تا جایی که من سفیدی ران ایشان را دیدم. رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم پس از ورود به خیبر، فریاد زد: «الله اکبر، نابود گشت خیبر!! هرگاه ما وارد سرزمین قومی شویم که بیم داده شده‌اند، امروز، برای آن قوم، بامداد بدی خواهد بود». و این جمله را سه بار تکرار نمود.

راوی می‌گوید: هنگام ورود رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به خیبر، مردم سر کارهایشان بودند. آنها با دیدن لشکر مسلمانان، گفتند: سوگند به الله، محمد با لشکرش آمد. سر انجام، خیبر به زور شمشیر، فتح گردید. هنگامی که اسیران جنگ، جمع آوری شدند، دحیه‌ی کلبی آمد و گفت: یا رسول الله! از این اسیران، کنیزی به من بده. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «برو و کنیزی برای خود انتخاب کن». او صفیه بنت حُبیبی را انتخاب کرد. بعد از آن، شخصی آمد و به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت: یا رسول الله! صفیه دختر حُبیبی، سردار

بنی قریظه و بنی نظیر؛ را به دحیه عنایت کردی؟ صفیه تنها شایسته‌ی شما است. رسول الله ﷺ فرمود: «دحیه و صفیه را صدا کنید». هنگامی که رسول الله ﷺ صفیه را دید، به دحیه فرمود: «بجای او می‌توانی کنیز دیگری انتخاب کنی».

ثابت (راوی از انس) به انس گفت: چه چیزی به او مهریه داد؟ انس ﷺ گفت: رسول الله ﷺ صفیه را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود و همین آزادی، مهریه‌ی او قرار گرفت. در راه بازگشت، صفیه به وسیله‌ی ام سلیم رضی الله عنها آراسته شد و زفاف انجام گرفت. رسول الله ﷺ صبح روز بعد، فرمود: «هر کس، هر چه دارد، بیاورد». سپس سفره‌ی چرمینی را پهن کرد. بعضی‌ها خرما، برخی‌ها روغن، و بعضی دیگر، آرد جو آوردند و روی سفره چیدند و از مواد غذایی موجود، یک نوع شیرینی درست کردند. و همین، ولیمه‌ی رسول الله ﷺ بود.

۸۰۷- عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الَّذِي يُعْتَقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ». (م/۱۵۴)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ درباره‌ی کسی که کنیزش را آزاد نماید و با وی ازدواج کند، فرمود: «دو پاداش دارد».

### باب (۱۱): نکاح شغار

۸۰۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ، وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. (م/۱۴۱۵)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ از نکاح شغار، منع فرمود. و شغار بدین صورت است که مردی دخترش را به ازدواج مرد دیگری در آورد به شرطی که آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و مهریه‌ای برای آنها در نظر نگیرند.

### باب (۱۲): درباره‌ی ازدواج موقت

۸۰۹- عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعْرُوْهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَهَنَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجَلٍ، ثُمَّ قرَأَ عَبْدُ اللَّهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [المائدة: ۸۷]. (م/۱۴۰۴)

ترجمه: از قیس روایت است که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: با نبی اکرم صلی الله علیه و آله به جهاد رفته بودیم و همسرانمان، همراه ما نبودند؛ لذا گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از این کار، منع نمود. و بعد از آن، به ما اجازه داد تا در برابر یک قطعه پارچه هم که شده است با زنان برای مدت معینی، ازدواج کنیم. آنگاه عبدالله بن مسعود این آیه را تلاوت نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَبِيبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [المائدة: ۸۷] «ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که الله متعال برای شما حلال ساخته بر خود حرام مکنید؛ همانا الله متعال تجاوز کنندگان را دوست ندارد».

۸۱۰- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمِعُ، بِالْقَبْصَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ، الْأَيَّامَ، عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه، حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ. (م/۱۴۰۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله، ابوبکر و عمر رضی الله عنه در برابر یک مشت خرما و آرد، برای چند روز ازدواج موقت می‌نمودیم تا اینکه عمر رضی الله عنه از آن در ماجرای ازدواج موقت عمرو بن حرث، منع نمود.

«باید دانست که بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ کس حق ندارد حکمی را نسخ کند به همین خاطر، عمر رضی الله عنه حکم تحریم رسول الله صلی الله علیه و آله را که بسیاری از آن، اطلاع نداشتند، اعلان نمود. چنان‌که در روایت ابن ماجه، بیهقی و ابن منذر تصریح شده است که حکم تحریم را از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله در سخنرانی‌اش، اعلان کرد.» مترجم

### باب (۱۳): منسوخ شدن ازدواج موقت و حرمت آن

۸۱۱- عَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى، عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ، يَوْمَ حَيْبَرَ؛ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ. (م/۱۴۰۷)

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله روز خیبر، از متعه‌ی زنان (صیغه کردن) و خوردن گوشت الاغ‌های اهلی، منع فرمود.

۸۱۲- عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ أَبَاهُ عَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَحَ مَكَّةَ، قَالَ: فَأَقَمْنَا بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ - ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ - فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مُتْعَةِ النِّسَاءِ،

فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي، وَلِي عَلَيْهِ فَضْلٌ فِي الْجَمَالِ، وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الدَّامَةِ، مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِثْلَ بُرْدٍ، فَبُرِدِي خَلَقٌ، وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمِي فَبُرْدٌ جَدِيدٌ، غَضٌّ؛ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ، أَوْ بِأَعْلَاهَا، فَتَلَقَّيْنَا فَتَاهُ مِثْلَ الْبَكْرَةِ الْعُظُنْطَةِ، فَقُلْنَا: هَلْ لَكَ أَنْ يَسْتَمْتَعَ مِنْكَ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْدُلَانِ؟ فَشَرَّ كُلُّ وَاحِدٍ مِثْلَ بُرْدِهِ، فَجَعَلْتُ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ، وَبَرَاهَا صَاحِبِي تَنْظُرُ إِلَى عِظْفِهَا، فَقَالَ: إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِي جَدِيدٌ غَضٌّ، فَتَقُولُ: بُرْدُ هَذَا لَا بَأْسَ بِهِ، ثَلَاثَ مِرَارٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا، فَلَمْ أَخْرُجْ حَتَّى حَرَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

(م/۱۴۰۶)

ترجمه: ربیع بن سبره می‌گوید: پدرم با رسول الله ﷺ را در غزوه‌ی فتح مکه، حضور داشت. او گفت: پانزده شبانه روز که مجموع آنها سی شب و روز می‌شود در مکه ماندیم. رسول الله ﷺ به ما اجازه‌ی متعه با زنان (ازدواج موقت) را دادند. پس من و یک مرد از قبیله‌ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً بد ریخت بود، بیرون رفتیم. گفتنی است که هر یک از ما یک چادر داشتیم. چادر من، کهنه اما چادر پسر عمویم نو و تازه بود. و به راهنمان ادامه دادیم تا اینکه به قسمت پایین یا بالای مکه رسیدیم. در آنجا، دختری که مانند شتر جوان، قد بلند و رعنا بود، با ما روبرو شد. به او گفتیم: آیا حاضری که یکی از ما با تو متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: چه می‌دهید؟ در این هنگام، هر یک از ما چادرش را پهن کرد. آن دختر، شروع به نگاه کردن به ما نمود. در این هنگام، همراهم دید که او بغل‌اش را نگاه می‌کند. رفیقم گفت: چادر این رفیقم کهنه است اما چادر من نو و جدید است. آن دختر با اشاره‌ی به من گفت: چادر این هم بد نیست. و این جمله‌اش را دو یا سه بار، تکرار کرد. پس من با او متعه (ازدواج موقت) نمودم. و هنوز دوران متعه‌ام تمام نشده بود که رسول الله ﷺ آنرا حرام گرداند.

۸۱۳- عَنْ سَبْرَةَ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا.» (م/۱۴۰۶)

ترجمه: سبره جهنی رضی الله عنه می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ بودم که فرمود: «ای مردم! من به شما اجازه داده بودم که با زنان، ازدواج موقت نمایید؛ بدانید که الله متعال این کار را تا روز قیامت، حرام گردانید؛ لذا هر کس از این زنان صیغه‌ای دارد، او را آزاد کند و از آنچه که به آنان داده‌اید، چیزی نگیرید.»

## باب (۱۴): مُحْرِمٌ نَباید خواستگاری و نکاح کند

۸۱۴- عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ طَلْحَةَ بِنَ عُمَرَ، بِنْتِ سَيِّبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ، فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يُنْكَحُ وَلَا يَخْطُبُ». (م/۱۴۰۹)

ترجمه: نبیه بن وهب می گوید: عمر بن عبیدالله می خواست طلحه بن عمر را با دختر شبیه بن جبیر نکاح کند؛ لذا فردی را نزد ابان بن عثمان که امیر حج بود، فرستاد تا در این مراسم، حضور پیدا کند. ابان گفت: من شنیدم که عثمان بن عفان رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «مُحْرِمٌ نه خودش می تواند نکاح کند و نه دیگری می تواند او را به نکاح بدهد و حق خواستگاری هم ندارد».

۸۱۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: أَنَّ التَّيَّ رضي الله عنه تَزَوَّجَ بِمَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. (م/۱۴۱۰)

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله در حال احرام، با میمونه رضي الله عنها ازدواج نمود.

«در باره ی نکاح مُحْرِمِ، میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ جمهور علما نکاح محرم را درست نمی دانند و می گویند: حدیث فوق را بقیه ی صحابه اینگونه روایت نکرده اند. و در صورت صحت، با توجه به حدیث قبلی، شاید از ویژگی های رسول الله صلى الله عليه وآله باشد». والله اعلم

۸۱۶- عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ رضي الله عنه: حَدَّثَنِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ رضي الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلَالٌ، قَالَ: وَكَانَتْ خَالَتِي وَخَالَتِ ابْنِ عَبَّاسٍ. (م/۱۴۱۱)

ترجمه: یزید بن اصم رضي الله عنه می گوید: میمونه دختر حارث رضي الله عنها به من گفت: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله با من ازدواج کرد، در احرام نبود. راوی می گوید: میمونه رضي الله عنها خاله ی من و ابن عباس بود.

## باب (۱۵): ازدواج همزمان یک زن با عمه یا خاله اش، حرام است

۸۱۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ: الْمَرْأَةَ وَعَمَّتَهَا، وَالْمَرْأَةَ وَخَالَتَهَا. (م/۱۴۰۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از نکاح کردن چهار زن با یکدیگر، منع فرمود که عبارتند از: نکاح کردن عمه و برادر زاده اش و همچنین نکاح کردن خاله و خواهرزاده اش.

### باب (۱۶): مهریه‌ی همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۸۱۸- عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ؛ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: كَمْ كَانَ صَدَاقَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَنَشَاءُ، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَةٍ، فَتِلْكَ خَمْسُ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِأَزْوَاجِهِ. (م/۱۴۲۶)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن می گوید: از عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: مهریه‌ی همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چقدر بود؟ گفت: مهریه‌ی همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوازده اوقیه و یک نش بود. و افزود: آیا می دانی نش چیست؟ گفتم: نه. گفت: نصف اوقیه که مجموع آنها پانصد درهم می شود. این بود مهریه‌ی همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

### باب (۱۷): نکاح کردن با یک نواه<sup>(۱)</sup> (پنج درهم)

۸۱۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رضی الله عنه أَثَرَ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاقٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلَمْ وَلَوْ بِشَاةٍ». (م/۱۴۲۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عبدالرحمن بن عوف را دید که آثار زعفران و خوشبویی بر لباسش، وجود داشت. فرمود: «این چیست؟» عبدالرحمن گفت: یا رسول الله! من با زنی ازدواج نمودم و پنج درهم طلا به او مهریه دادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله متعال او را برایت مبارک گرداند؛ ولیمه بده اگر چه یک گوسفند باشد.»

۱- واحد شمارشی در طلا بوده است که مساوی با پنج درهم می باشد همچنانکه اوقیه، چهل درهم می باشد. امام نووی در شرح صحیح مسلم.

## باب (۱۸): آموزش قرآن به عنوان مهریه در ازدواج

۸۲۰- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي، فَتَنْظُرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فَصَعَدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأَطَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا، جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَرُجِّئِهَا، فَقَالَ: «فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟» فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَذْهَبُ إِلَى أَهْلِكَ، فَانظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟» فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «انظُرْ وَلَوْ حَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ». فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا حَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي، قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رِذَاءٌ، فَلَهَا نِصْفُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ؟ إِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِستَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ». فَجَلَسَ الرَّجُلُ، حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: «مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟» قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا، عَدَدَهَا، فَقَالَ: «تَقْرُؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَذْهَبُ فَقَدْ مُلِّكْتَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ». (م/۱۴۲۵)

ترجمہ: سهل بن سعد ساعدی رضی اللہ عنہ می گوید: زنی نزد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: یا رسول اللہ! آمده‌ام تا خود را به تو ببخشم. رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سرش را بلند کرد و سرتاپایش را خوب نگاه کرد؛ آنگاه، سرش را پایین انداخت. آن زن، وقتی دید که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مورد او تصمیمی نگرفت، همانجا نشست. در این اثنا، مردی از میان صحابه برخاست و گفت: یا رسول اللہ! اگر شما به وی نیاز ندارید، او را به نکاح من در آورید. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آیا چیزی هم داری؟» گفت: نه، سوگند به الله یا رسول الله. فرمود: «نزد خانواده‌ات برو آیا چیزی پیدا می‌کنی؟» آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به الله که هیچ چیز پیدا نکردم. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «نگاه کن، اگر چه انگشتری آهنی باشد». آن مرد رفت و پس از بازگشت، گفت: نه، سوگند به الله که هیچ چیز حتی انگشتر آهنی هم پیدا نکردم؛ البته این ازارم، وجود دارد که می‌توانم نصفش را به او بدهم. سهل می‌گوید: آن مرد، ردایی هم نداشت. لذا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ازارت چه



می‌شود؟ اگر تو آنرا بپوشی، چیزی برای او باقی نمی‌ماند و اگر او آنرا بپوشد، چیزی برای تو باقی نخواهد ماند». آنگاه آن مرد، همانجا نشست. و بعد از مدتی طولانی، برخاست و رفت. در این هنگام، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را دید و دستور داد تا صدایش بزنند. هنگامی که آمد، خطاب به او فرمود: «چقدر قرآن یاد داری؟» گفت: فلان و فلان سوره را یاد دارم و چند سوره را برشمرم.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به آن مرد فرمود: «آیا این سوره‌ها را خوب حفظ داری؟» گفت: بلی. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «او را در مقابل قرآنی که یاد داری، به نکاح تو در آوردم».

### باب (۱۹): در بیان این فرموده‌ی الله متعال: ﴿تُرْجَى مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾

۸۲۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللَّائِي وَهَبَنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَقُولُ: وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا؟ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ: ﴿تُرْجَى مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ [الأحزاب: ۵۱] قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلَّا يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ. (م/۱۴۶۴)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: من نسبت به زنانی که خود را به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هبه می‌کردند، به غیرت می‌آمدم و می‌گفتم: چگونه یک زن، خودش را هبه می‌کند؟ پس هنگامی که الله متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿تُرْجَى مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ [الأحزاب: ۵۱] یعنی هر کدام را که خواستی، از او دوری کن. و هر کدام را که خواستی، نزد خود، جای بده. و اگر یکی از آنها را که از او دوری کرده‌ای، انتخاب نمایی، گناهی بر تو نیست. گفتم: می‌بینم که پروردگارت برای برآورده ساختن خواسته‌هایت می‌شتابد.

### باب (۲۰): ازدواج نمودن در ماه شوال

۸۲۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَوَّالٍ، وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ، فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ أَحْطَى عِنْدَهُ مِنِّي؟ قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخَلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ. (م/۱۴۲۳)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ماه شوال مرا نکاح نمود و در ماه

شوال مرا به خانه‌ی خود برد؛ کدام یک از همسران رسول الله ﷺ نزد آنحضرت ﷺ جایگاهی بهتر از جایگاه من داشت؟

راوی از عایشه رضی الله عنها می‌گوید: همچنین عایشه رضی الله عنها مستحب می‌دانست که زنان فامیلش را در ماه شوال به خانه‌ی شوهر بفرستد.

### باب (۲۱): ولیمه در ازدواج

۸۲۳- عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: ما أولم رسول الله ﷺ على امرأةٍ من نساءه أكثرَ أو أفضلَ مما أولم على زينب، فقال ثابت البناني: بما أولم؟ قال: أطعمهم خبزًا وخبزًا حتى ترْكوه. (م/۱۴۲۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ برای هیچ یک از همسرانش، ولیمه‌ای بهتر و بیشتر از ولیمه‌ی زینب نداد. ثابت بنانی پرسید: برای زینب چه ولیمه داد؟ انس رضی الله عنه جواب داد: به مردم به اندازه‌ای نان و گوشت داد که سیر کردند و رفتند.

۸۲۴- عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: تزوج رسول الله ﷺ فدخل بأهله، قال: فصنعت أُمي أم سليم حيسًا، فجعلته في تور، فقالت: يا أنس، اذهب بهذا إلى رسول الله ﷺ، فقل: بعثت بهذا إليك أُمي، وهي تفرئك السلام وتقول: إن هذا لك منّا قليل يا رسول الله، قال: فذهبتُ بها إلى رسول الله ﷺ، فقلت: إن أُمي تفرئك السلام وتقول: إن هذا لك منّا قليل يا رسول الله! فقال: «ضعه». ثم قال: «اذهب فادع لي فلاتًا وفلاتًا وفلاتًا، ومن لقيت» وسمي رجلاً، قال: فدعوت من سمى ومن لقيت، قال: قلت لأَنس: عددكم كانوا؟ قال: زهاء ثلاث مائة، وقال لي رسول الله ﷺ: «يا أنس هات التور». قال: فدخلوا حتى امتلأت الصفة والحجرة، فقال رسول الله ﷺ: «ليتحلّق عشرة عشره ولْيأكل كل إنسانٍ مما يليه». قال: فأكلوا حتى شبعوا، قال: فخرجت طائفة ودخلت طائفة حتى أكلوا كلهم، فقال لي: «يا أنس! ارفع». قال: فرفعت، فما أدري حين وصعت كان أكثر أم حين رفعت، قال: وجلس طوائف منهم يتحدّثون في بيت رسول الله ﷺ ورسول الله ﷺ جالس، وزوجته موليّة وجهها إلى الحائط، فتقلّوا على رسول الله ﷺ، فخرج رسول الله ﷺ فسلم على نساءه، ثم رجع، فلما رأوا رسول الله ﷺ قد رجع ظنّوا أنهم قد ثقلوا عليه،

قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَرَخَى السِّتْرَ، وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحُجْرَةِ، فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنَّ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِبِينَ لِحَدِيثٍ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحَدُ النَّاسِ عَهْدًا بِهَذِهِ الْآيَاتِ، وَحُجِبَتْ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ. (م/۱۴۲۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ازدواج نمود و همسرش را به خانه‌ی خود برد. مادرم ام سلیم حلوائی درست کرد و آنرا در یک ظرف آب خوری گذاشت و گفت: ای انس! این را خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ببر و بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برسان و بگو: یا رسول الله! این، قابل شما را ندارد.

انس می گوید: من حلوا را برای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بردم و گفتم: مادرم شما را سلام رسانید و گفت: یا رسول الله! این، قابل شما را ندارد. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «بگذار». و افزود: «برو فلانی، فلانی و هر کس را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نیز نام برد.

انس می گوید: من کسانی را که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نام برد و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنها چند نفر بود؟ گفت: حدود سیصد نفر. انس می گوید: آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به من فرمود: «حلوا را بیاور». گفتمنی است که تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره‌ی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پر شد. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند بدین گونه که گروهی بیرون می رفتند و گروهی دیگر، وارد می شدند تا جایی که همه سیر شدند.

آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم. ولی نمی دانم که این حلوا هنگام گذاشتن بیشتر بود یا هنگام برداشتن.

به هر حال، تعدادی از مردم در خانه‌ی رسول الله ﷺ نشستند و صحبت می‌کردند. پیامبر اکرم ﷺ و همسرش که رو به دیوار کرده بود نیز در آنجا نشسته بودند. آنان آنقدر نشستند که رسول الله ﷺ خسته شد. لذا رسول اکرم ﷺ از خانه بیرون رفت، به همسرانش سری زد و به آنان، سلام کرد و برگشت. هنگامی که پیامبر ﷺ برگشت، آنان متوجه شدند که مزاحم‌اند؛ لذا بسوی دروازه شتافتند و همگی بیرون رفتند.

پیامبر اکرم ﷺ آمد و پرده را پایین انداخت. من هم (پشت پرده) داخل حجره، نشسته بودم. طولی نکشید که رسول الله ﷺ نزد من آمد و آیه‌ی زیر نازل گردید. آنگاه پیامبر اکرم ﷺ بیرون رفت و این آیه را برای مردم خواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَّهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر مگر اینکه برای صرف غذا به شما اجازه داده شود، داخل نشوید. اما اگر - برای صرف غذا - دعوت شدید، وارد شوید و هنگامی که غذا خوردید، پراکنده گردید. در آنجا مجلس آنس و گفتگو تشکیل ندهید. زیرا این کار شما، پیامبر را آزار می‌داد.»

جعدی می‌گوید: انس رضی الله عنه گفت: من زودتر از سایر مردم، این آیات را دانستم و اینگونه همسران پیامبر اکرم ﷺ حجاب کردند.

### باب (۲۲): پذیرفتن دعوت عروسی

۸۲۵- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما كَانَ يَقُولُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ». (م/۱۴۲۹)

ترجمه: از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر گاه، یکی از شما برادر مسلمانش را دعوت نمود، او باید دعوتش را بپذیرد؛ فرق نمی‌کند که این دعوت، برای عروسی یا چیزی مانند آن باشد.»

۸۲۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ». (م/۱۴۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، یکی از شما دعوت شد، باید دعوت را بپذیرد؛ البته اگر روزه داشت، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

۸۲۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مِنْ يَابَاها: وَمَنْ لَمْ يُجِبْ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ». (م/۱۴۳۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که کسانی را که می‌آیند (فقراء) از آمدن، جلوگیری می‌کنند. و کسانی را که نمی‌آیند (ثروتمندان) را دعوت می‌کنند. و هر کس، دعوت را نپذیرد، از الله متعال و رسولش نافرمانی نموده است».

### باب (۲۳): دعای هنگام همبستر شدن با همسر

۸۲۸- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ، إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ، قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ، إِنْ يُقَدَّرُ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا». (م/۱۴۳۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر شخص، هنگام همبستر شدن با همسرش بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا» اگر از آن همبستری فرزندی بوجود آید، شیطان هرگز به او ضرری نمی‌رساند».

ترجمه‌ی دعا: بنام الله، الهی! شیطان را از ما و از آنچه به ما عنایت می‌کنی، دور نگهدار.

باب (۲۴): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾ «همسران شما محل بذر افشانی شما هستند»

۸۲۹- عَنْ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا رضی الله عنه يَقُولُ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبْرِهَا فِي قُبْلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ، فَزَرَلْتُ: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ) [البقرة: ۲۲۳] (۱۴۳۵)

ترجمه: ابن مُنْكَدِر می گوید: شنیدم که جابر رضی الله عنه می‌گفت: یهودی‌ها معتقد بودند که هر کس، با همسرش از پشت در راه جلو، همبستر شود، فرزندش لوچ و احوال (دارای چشم دور بین و کج) به دنیا می‌آید؛ به همین خاطر، این آیه نازل گردید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳]. یعنی زنان شما محل بذر افشانی

شما هستند؛ پس هر گونه و از هر جهتی که خواستید به آن محل (محل بذر افشانی) در آبیید (زناشویی نمایید).

### باب (۲۵): درباره‌ی زنی که از همبستر شدن با همسرش، امتناع می‌ورزد

۸۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهِمَا، لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». (م/۱۴۳۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر گاه، مرد همسرش را به رختخواب فرا خواند و زن، امتناع ورزد و شوهرش، شب را با خشم بر او سپری نماید، فرشتگان تا صبح، آن زن را لعنت می‌کنند».

### باب (۲۶): درباره‌ی پخش اسرار همسر

۸۳۱- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا». (م/۱۴۳۷)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بدترین جایگاه را نزد الله متعال در روز قیامت، مردی دارد که با همسرش همبستر می‌شود و همسرش نیز با او همبستر می‌شود. آنگاه رازش را پخش می‌کند» (آنچه را که میان آنها گذشته، به مردم می‌گوید).

### باب (۲۷): الله متعال، عمل بنده را می‌پوشاند ولی خود بنده، عملش را آشکار می‌کند

۸۳۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَاةٌ إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَإِنَّ مِنَ الْإِجْهَارِ أَنْ يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ قَدْ سَتَرَهُ رَبُّهُ، فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ، قَدْ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، فَيَبِيْتُ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ، وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ». (م/۲۲۹۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «همه‌ی افراد امت من بخشیده خواهند شد مگر کسانی که به طور علنی، مرتکب گناه شوند. و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص، شب هنگام، مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که الله متعال، گناهش را پوشانده است؛ اما او بگوید: ای فلانی! دیشب، فلان

کار و فلان کار را انجام دادم. این در حالی است که الله متعال گناهش را پنهان کرده بود؛ ولی او پرده‌ی الله متعال را از روی خودش برداشت».

### باب (۲۸): حکم جلوگیری طبیعی

۸۳۳- عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: «وَمَا ذَاكُمْ؟» قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا، وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ، قَالَ: «فَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَاكُمْ، فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ».

قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ الْحَسَنَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَكَأَنَّ هَذَا زَجْرٌ. (م/۱۴۳۸)

ترجمه: ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: نزد نبی اکرم صلى الله عليه وآله از جلوگیری طبیعی، سخن به میان آمد. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «آن چیست؟» صحابه عرض کردند: یک مرد، همسری دارد که بچه‌اش را شیر می‌دهد. این مرد، با همسرش، همبستر می‌شود اما نمی‌خواهد که همسرش، باردار شود. همچنین مردی دیگر، کنیزی دارد؛ با او همبستر می‌شود اما نمی‌خواهد که این کنیز از او باردار گردد (به همین خاطر، بطور طبیعی، جلوگیری می‌نماید).

رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «عدم جلوگیری برای شما ضرری ندارد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است».

ابن عون می‌گوید: این حدیث را برای حسن بیان کردم. وی گفت: به الله سوگند، گویا این جمله، نوعی منع بشمار می‌رود.

۸۳۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَارِيَةً لِي، وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». (م/۱۴۳۹)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: مردی از نبی اکرم صلى الله عليه وآله پرسید و گفت: من کنیزی دارم و بطور طبیعی، جلوگیری می‌کنم. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «چیزی را که الله متعال بخواهد، این کار شما جلویش را نمی‌گیرد».

راوی می‌گوید: آن مرد، پس از مدتی آمد و گفت: یا رسول الله! کنیزی را که در مورد او با شما صحبت کردم، باردار شد. رسول الله ﷺ فرمود: «من بنده و فرستاده‌ی الله هستم». (سخن‌انم حق‌اند).

### باب (۲۹): درباره‌ی همبستر شدن با زن شیرده

۸۳۵- عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ رضی الله عنهما قَالَتْ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي أَنَاسٍ، وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنْ الْغَيْلَةِ، فَنَظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارِسَ، فَإِذَا هُمْ يُعِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ، فَلَا يَضُرُّ أَوْلَادَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْحَقِيٌّ». (م/۱۴۴۲)

ترجمه: جذامه دختر وهب اسدی؛ خواهر عکاشه؛ رضی الله عنهما می‌گوید: با گروهی نزد رسول الله ﷺ شرفیاب شدم در حالی که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «خواستم از همبستر شدن با زنان شیرده، جلوگیری کنم؛ اما متوجه شدم که اهل روم و فارس در دوران بارداری، بچه‌هایشان را شیر می‌دهند و این کار به فرزندان‌شان، هیچ ضرری نمی‌رساند».

سپس از رسول الله ﷺ درباره‌ی جلوگیری طبیعی پرسیدند. فرمود: «این کار، زنده به گور کردن پنهان است». (با زنده به گور کردن، شباهت دارد).  
(علما طبق احادیث دیگر، جلوگیری طبیعی را به سبب عذر، جایز دانسته‌اند و برخی بدون عذر، مکروه دانسته‌اند). شرح نووی

### باب (۳۰): همبستر شدن با اسیری که باردار می‌باشد

۸۳۶- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ حُجَّحٍ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُلِمَّ بِهَا؟» فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرُهُ، كَيْفَ يُورَثُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ؟ كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ؟» (م/۱۴۴۱)

ترجمه: ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: یک مرد، زنی باردار را (که اسیر شده بود) به دروازه‌ی فسطاط آورد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «شاید آن مرد می‌خواهد با او همبستر شود؟» صحابه گفتند: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: «تصمیم گرفتم او را چنان نفرینی کنم که با وی وارد قبرش شود. چگونه او را وارث قرار می‌دهد در حالی که این کار،



برایش جایز نیست. و چگونه او را (به عنوان برده) بکار می‌گیرد در حالی که این کار برایش جایز نیست».

(صورت مسئله این‌گونه است که در صورت نزدیکی کردن با این زن، این شبهه پیش می‌آید که فرزند از آن همین مرد باشد و در این صورت از او ارث می‌برد در حالی که در اصل، این فرزند از آن شوهر زن است که در این صورت، از این مرد، ارث نمی‌برد. و اگر فرزند از آن شوهر آن زن باشد در این صورت، برده محسوب می‌شود و از او کار گرفته می‌شود در حالی که شاید در اصل، این فرزند از آن همین مرد باشد که در این صورت، کار گرفتن او جایز نیست؛ زیرا آزاد، محسوب می‌شود). شرح نووی بر صحیح مسلم با اندکی تصرف

۸۳۷- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، يَوْمَ حُنَيْنٍ، بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوْطَاسَ، فَلَقُوا عَدُوًّا، فَقَاتَلُوهُمْ، فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ، وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبَايَا، فَكَانَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَخْرَجُوا مِنْ غِشْيَانِهِنَّ مِنْ أَجْلِ أَرْوَاجِهِنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عز وجل فِي ذَلِكَ: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۲۴] أَيْ فَهِنَّ لَكُمْ حَلَالٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ. (م/۱۴۵۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: روز جنگ حنین، رسول الله صلى الله عليه وسلم سپاهی بسوی اوطاس فرستاد. در آنجا، آنان با دشمن مواجه شدند و جنگیدند و بر آنان، پیروز شدند و تعدادی از آنها را اسیر نمودند. گویا تعدادی از یاران رسول الله صلى الله عليه وسلم از همبستر شدن با آنها به خاطر شوهران مشرکی که آن زنان داشتند، احساس گناه کردند؛ لذا الله متعال در این باره این آیه را نازل فرمود: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ [النساء: ۲۴] «(زنان شوهدار بر شما حرام هستند مگر زنانی را که شما (اسیر کردید و) مالک آنها شدید)». یعنی این زنان، بعد از سپری شدن عدت، برای شما حلال هستند؛ زیرا عقد آنها با شوهران مشرکشان باطل می‌شود. نووی

### باب (۳۱): تقسیم وقت میان همسران

۸۳۸- عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم تِسْعَ نِسْوَةٍ، فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لَا يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْأَةِ الْأُولَى إِلَّا فِي تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلُّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ، فَكَفَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَدَهُ، فَتَقَاوَلَتَا حَتَّى

اسْتَحَبَّتَا، وَأَقِيَمَتِ الصَّلَاةَ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه عَلَى ذَلِكَ، فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا، فَقَالَ: اخْرُجْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَى الصَّلَاةِ، وَاحْثٌ فِي أَفْوَاهِهِنَّ الثُّرَابُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الْآنَ يَقْضِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم صَلَاتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله وسلم صَلَاتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهَا قَوْلًا شَدِيدًا، وَقَالَ: أَتَصْنَعِينَ هَذَا؟ (م/۱۴۶۲)

ترجمه: انس رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نه همسر داشت. پس هنگام تقسیم وقت، بعد از گذشتن نُه شب، نوبت همسر اولی می شد؛ لذا همه‌ی همسران پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم هر شب در خانه‌ی همان زنی جمع می شدند که نوبت او بود. شبی، نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در خانه‌ی عایشه رضي الله عنها بود. زینب هم آمده بود و آنجا حضور داشت. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم دستش را به سوی زینب دراز کرد. عایشه گفت: این، زینب است. آنگاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دستش را جمع کرد. آندو (زینب و عایشه) با یکدیگر بگو مگو کردند تا جایی که نسبت به یکدیگر کلمات بدی بکار بردند. در این هنگام، وقت نماز فرا رسید و ابوبکر رضي الله عنه از آنجا می گذشت و با شنیدن صدای آنان گفت: یا رسول الله! برای نماز بیا و در دهان آنها خاک بریز. آنگاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم برای نماز رفت. عایشه رضي الله عنها با خود گفت: هم اکنون، نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نمازش را تمام می نماید و ابوبکر مرا تنبیه می کند. بعد از تمام شدن نماز، ابوبکر رضي الله عنه نزد عایشه رضي الله عنها آمد و به تندی با او حرف زد و گفت: آیا این گونه رفتار می کنی؟

### باب (۳۲): مدت ماندن نزد دوشیزه و زن بیوه

۸۳۹- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضي الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، وَقَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتَ لَكَ، وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي». (م/۱۴۶۰)

ترجمه: ام سلمه رضي الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با من، ازدواج نمود، سه روز نزد من ماند و فرمود: «تو نزد خانواده‌ات خوار و ذلیل نیستی؛ اگر می خواهی هفت روز نزد تو می مانم. و در این صورت، نزد سایر همسرانم نیز هفت روز می مانم».

۸۴۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ، وَلَكِنَّهُ قَالَ: السُّنَّةُ كَذَلِكَ. (م/۱۴۶۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: اگر مردی با دختر باکره‌ای بر زن بیوه‌ی قبلی خود، ازدواج کند، یک هفته نزد او بماند. و اگر با زن بیوه‌ای بر همسر باکره‌ی قبلی خود، ازدواج نماید، سه روز نزد او بماند».

خالد (یکی از راویان) می گوید: اگر بگویم انس رضی الله عنه این حدیث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داد، راست گفته‌ام. او گفت: سنت، اینگونه است.

### باب (۳۳): درباره‌ی همسری که روزش را به همسر دیگر می بخشد

۸۴۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مَسْلَاحِهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ، مِنْ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَّةٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا كَبُرَتْ جَعَلْتُ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِعَائِشَةَ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَيْنِ: يَوْمَهَا، وَيَوْمَ سَوْدَةَ. (م/۱۴۶۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: از میان زنانی که من دیدم، سوده دختر زمعه تنها زنی بود که من دوست داشتم مانند او باشم. زیرا او از توان روحی بالایی برخوردار بود. وی هنگامی که پا به سن گذاشت، روزی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد او می آمد، به من (عایشه) واگذار نمود. لذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو روز یعنی روز عایشه و سوده را نزد عایشه رضی الله عنها می ماند (و نزد سایر همسرانش، یک روز می ماند).

### باب (۳۴): عدم رعایت نوبت برای برخی از زنان

۸۴۲- عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: حَضَرْنَا، مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه، جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم بِسَرَفٍ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعَشَهَا فَلَا تُزْعِرْغُوا، وَلَا تُزْلِزُوا، وَارْفُقُوا، فَإِنَّهُ كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم تِسْعٌ، فَكَانَ يَقْسِمُ لِمَيْمَانَ وَلَا يَقْسِمُ لِوَأَحَدَةٍ،

قَالَ عَطَاءٌ: الَّتِي لَا يَقْسِمُ لَهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَّيِّ بْنِ أَخْطَبَ. (م/۱۴۶۵)

ترجمه: عطاء می گوید: همراه ابن عباس رضی الله عنه در تشییع جنازه میمونه، همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سرف (محلّی در نزدیکی مکه) حضور پیدا کردیم. ابن عباس رضی الله عنه گفت: این، همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ هنگامی که جنازه‌اش را برداشتید، با آرامش بردارید و تکان ندهید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نه همسر داشت که برای هشت نفر از آنان،

تقسیم وقت و نوبت نموده بود. ولی یک نفر از آنها نوبت نداشت. (آن هم سوده رضی الله عنها بود که نوبتش را به عایشه رضی الله عنها واگذار نموده بود).

عطاء (یکی از راویان) می گوید: زنی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی او با نوبت، رفتار نمی کرد، صفیه دختر حی بن اخطب بود.

(نووی می گوید: علما می گویند: این، اشتباه ابن جریر است که از عطا مطلب فوق را نقل کرده است. بلکه صحیح این است که آن زن، سوده رضی الله عنها بود؛ چنان که در حدیث قبلی بیان گردید).

### باب (۳۵): اگر چشم کسی به زنی افتاد، با همسرش، همبستر شود تا وسوسه اش برطرف گردد

۸۴۳- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم رَأَى امْرَأَةً، فَأَتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ، وَهِيَ تَمْعَسُ مَنِيَّةً لَهَا، فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدَكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ». (م/۱۴۰۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: چشم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به زنی افتاد. پس نزد همسرش؛ زینب رضی الله عنها؛ رفت و نیازش را بر آورده نمود (با وی همبستر شد) سپس نزد یارانش آمد و فرمود: «آمد و شد زن مانند شیطان است (یعنی مثل شیطان، انسان را به وسوسه می اندازد) پس هر گاه، یکی از شما زنی را دید (و وسوسه شد) نزد همسرش برود (و با او همبستر شود). زیرا این کار، وسوسه اش را برطرف می نماید».

### باب (۳۶): درباره ی مدارا کردن با زنان و توصیه نمودن در مورد آنان

۸۴۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَإِذَا شَهِدَ امْرَأًا فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لِيَسْكُتْ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الصُّلْعِ أَعْلَاهُ، إِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا». (م/۱۴۶۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، اگر در جلسه ای حضور پیدا کرد، حرف خوب بزند یا سکوت نماید.

و با زنان، بخوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، بپذیرید؛ چرا که آنها از پهلو (دنده) آفریده شده‌اند. و همانا کج‌ترین بخش دنده، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی، آنرا راست کنی، می‌شکند. و اگر رهایش کنی، همچنان کج، باقی می‌ماند. پس با زنان به خوبی رفتار کنید و سفارش مرا در مورد آنان، مد نظر داشته باشید».

### باب (۳۷): هیچ مرد مؤمنی، نسبت به همسرش کینه و دشمنی نوردد

۸۴۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ». (م/۱۴۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مرد مؤمنی نسبت به زن مؤمنی (همسرش) دشمنی و کینه نوردد؛ زیرا اگر یک اخلاقش را نمی‌پسندد، اخلاق دیگرش را می‌پسندد».

(شاید زن، یک اخلاق نادرست داشته باشد؛ مرد باید به اخلاق‌های خوبش هم نظر داشته باشد یعنی حتماً اخلاق‌های خوبی هم دارد).

### باب (۳۸): اگر حوا نمی‌بود، هیچ زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد

۸۴۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَحْبُثْ الطَّعَامُ، وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ، وَلَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخْنُ أَنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ». (م/۱۴۷۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله احادیثی نقل نمود و گفت: همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنی اسرائیل نمی‌بودند، غذا و گوشت، فاسد نمی‌شد. و اگر حوا نمی‌بود، هیچ زنی به شوهرش، هرگز خیانت نمی‌کرد». (مقصود از خیانت در اینجا این است که شیطان، درخت را برای حوا، خوب جلوه داد و او نیز به نوبه‌ی خود، آنرا برای آدم، خوب نشان داد. و زنان نیز که مادرشان حوا است در پذیرش وسوسه‌های شیطان به مادرشان شباهت دارند؛ در نتیجه، مردان باید صبر و حوصله داشته باشند و زنان نیز در جهت اصلاح خویش تلاش نمایند).

باب (۳۹): کسی که از سفر می‌آید در رفتن نزد همسرش، عجله نکند بلکه به او فرصت دهد تا موهایش را شانه بزند و سر و سامان دهد

۸۴۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قُطُوفٍ، فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ خَلْفِي، فَنَحَسَ بَعِيرِي بِعَزْرَةٍ كَانَتْ مَعَهُ، فَأَنْطَلَقَ بَعِيرِي كَأَجُودٍ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنَ الْإِبِلِ، فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، فَقَالَ: «أَبْكَرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثَيِّبًا؟» قَالَ فُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا، قَالَ: «هَلَّا جَارِيَةٌ ثَلَاثِهَا وَثَلَاثِهَا؟» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ دَهَبْنَا لِنَدْخُلَ، فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا - أَيْ عِشَاءً - كَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ». قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا قَدِمْتَ فَالْكَئِيسَ الْكَئِيسَ». (م/۱۴۶۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: در یکی از غزوات، همراه رسول الله ﷺ بودیم. هنگام بازگشت، من بر شترم که آهسته و کند، راه می‌رفت، سوار بودم و در عین حال، عجله داشتم. در این هنگام، سواری از پشت سر به من رسید و با عصایی که در دست داشت، شترم را راند. نگاه کردم؛ دیدم که رسول الله ﷺ است. پس فرمود: «ای جابر! چرا عجله داری؟» گفتم: یا رسول الله! من تازه، عروسی کرده‌ام. فرمود: «با دوشیزه‌ای ازدواج کرده‌ای یا بیوه زنی؟» گفتم: با بیوه زنی. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی تا با یکدیگر، بازی کنید؟»

جابر می‌گوید: هنگامی که به مدینه رسیدیم، خواستیم به خانه‌هایمان برویم. رسول الله ﷺ فرمود: «صبر کنید که هنگام عشا به خانه‌ها برویم تا زنان ژولیده، موهایشان را شانه زده و سر و سامان دهند و موهای زائد بدنشان را برطرف کنند».

جابر رضي الله عنه می‌گوید همچنین رسول الله ﷺ افزود: «هر گاه، نزد همسرت رفتی، با عقل و اندیشه به نیت صاحب فرزند شدن با او همبستر شو».

## ۱۵- کتاب طلاق

باب (۱): درباره‌ی مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه، طلاق می‌دهد

۸۴۸- عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرَ التَّيَّ رضی الله عنه فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمَهِّلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمَهِّلَهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فِتْلِكَ الْعِدَّةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النَّسَاءُ، قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمَهِّلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، ثُمَّ يُمَهِّلَهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ يُطَلِّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا، فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلَّاقِ امْرَأَتِكَ، وَبَانَتَ مِنْكَ. (م/۱۴۷۱)

ترجمه: نافع می‌گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همسرش را که در دوران قاعدگی بسر می‌برد، طلاق داد. عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور داد تا به همسرش، رجوع کند و به او مهلت دهد تا دوباره دچار قاعدگی شود و پاک گردد. آنگاه قبل از این که با او همبستر شود، طلاقش دهد. این، همان عدتی است که الله، دستور داده است تا زنان در آن، طلاق داده شوند».

نافع می‌گوید: هرگاه از ابن عمر درباره‌ی مردی که همسرش را در دوران عادت ماهانه طلاق داده است، می‌پرسیدند، می‌گفت: اگر تو همسرت را یک یا دو طلاق داده‌ای، در چنین موردی رسول الله دستور داده است که شخص به همسرش، رجوع کند. آنگاه به او مهلت دهد تا دوباره دچار عادت ماهانه شود و پاک گردد. بعد از آن، قبل از اینکه با او همبستر شود، طلاقش دهد. اما اگر تو همسرت را سه طلاق داده‌ای، در حقیقت از دستور پروردگارت درباره‌ی روش طلاق همسرت، سرپیچی کرده‌ای و همسرت از تو جدا شده است.

۸۴۹- عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَثْتُ عِشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لَا أَتَهُمْ أَنْ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا، فَجَعَلْتُ لَا أَتَهُمْ، وَلَا أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلَّابٍ، يُؤَسُّ بْنُ جُبَيْرِ الْبَاهِلِيِّ، وَكَانَ ذَا نَبْتٍ، فَحَدَّثَنِي أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ،

فَحَدَّثَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يَرْجِعَهَا، قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قَمَهُ، أَوْ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَمَقَ؟ (م/۱۴۷۱)

ترجمه: ابن سیرین می‌گوید: بیست سال از عمرم را سپری نمودم و در طول این مدت، کسی که او را متهم به دروغگویی نمی‌نمایم، به من می‌گفت: ابن عمر رضی الله عنهما همسرش را در دوران قاعدگی، سه طلاق داد. پس به او دستور داده شد تا به همسرش، مراجعه کند. من راویان حدیث را متهم به کذب و دروغگویی نمی‌کردم و حدیث را هم نمی‌دانستم. تا این که ابو غلاب یونس بن جبیر باهلی را که مردی مورد اعتماد بود، دیدم. وی به من گفت: من از ابن عمر رضی الله عنهما در این باره پرسیدم. او گفت: من همسرم را در دوران قاعدگی، یک طلاق دادم؛ پس به من دستور داده شد تا به او رجوع کنم.

ابن سیرین می‌گوید: از ابن عمر پرسیدم: آیا آن، یک طلاق، محسوب شد؟ گفت: چرا محسوب نشود؟! اگر شخصی ناتوان و نادان گردد (و به سنت، عمل نکند باز هم آن یک طلاق، طلاق محسوب می‌گردد).

### باب (۲): سه طلاق در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۸۵۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَبِي بَكْرٍ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رضی الله عنهما، طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ، فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ. (م/۱۴۷۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سه طلاق در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر و دو سال اول خلافت عمر رضی الله عنهما یک طلاق، به شمار می‌رفت. عمر رضی الله عنهما گفت: مردم در کاری که فرصت داشتند، عجله کردند. لذا چقدر خوب است که این حکم را برای آنها اجرا کنیم (چون سه طلاق می‌دهند ما هم آنرا سه طلاق بشمار آوریم). آنگاه این حکم را اجرا کرد. (سه طلاق را سه طلاق به حساب آورد).

باب (۳): درباره‌ی مردی که همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن با مردی دیگر، ازدواج می‌کند اما آن مرد با وی همبستر نمی‌شود؛ چنین زنی نمی‌تواند به شوهر اولش برگردد

۸۵۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَنَّ رِفَاعَةَ الْفُرْطِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبَتَّ طَلَاقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزَّبِيرِ، فَجَاءَتْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ



رِفَاعَةَ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّيْبِرِ، وَإِنَّهُ، وَاللَّهِ! مَا مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهُدْبَةِ، وَأَخَذْتُ بِهَدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَاحِكًا، فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ، لَا، حَتَّى يَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ وَتَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ﷺ جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِيَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ: أَلَا تَزْجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ (م/۱۴۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رفاعه ی قرظی همسرش را طلاق قطعی داد (هر سه طلاقش واقع شدند). همسرش بعد از او با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج کرد. سپس (همسرش) نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من در نکاح رفاعه بودم. او آخرین سه طلاق (طلاق سوم) را نیز واقع نمود. بعد از ایشان، من با عبد الرحمن بن زبیر، ازدواج نمودم. به الله سوگند که او چیزی مانند ریشه ی این لباس - با اشاره به گوشه ی چادرش - دارد (قدرت همبستری ندارد). رسول الله صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه، تبسم نمود و فرمود: «شاید می خواهی نزد رفاعه برگردی؟ تا زمانی که عبد الرحمن از تو لذت نبرده است و تو از او لذت نبرده ای (همبستر نشده اید) این کار، ممکن نیست». قابل یادآوری است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه در این هنگام، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود. و خالد بن سعید بن عاص نیز که به وی اجازه ی ورود نداده بودند، کنار دروازه ی اتاق، نشسته بود. راوی می گوید: خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد رسول الله صلی الله علیه و آله منع نمی کنی؟

**باب (۴): درباره ی حرام و این سخن الله متعال که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ یعنی ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال ساخته است، حرامش می کنی؟**

۸۵۲- عن ابن عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيَّ امْرَأَتَهُ فَهِيَ يَمِينٌ يُكْفَرُهَا، وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (م/۱۴۷۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می گوید: اگر کسی همسرش را بر خود، حرام ساخت، این سخنش، سوگندی محسوب می شود که باید کفاره ی آنرا بدهد. و افزود: رسول الله صلی الله علیه و آله برای شما بهترین الگو است.

۸۵۳- عن عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ يَمَكْتُ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرَبُ عِنْدَهَا عَسَلًا، قَالَتْ: فَتَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةَ أَنَّ آيَتَنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلْتَقُلْ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ، أَكَلْتُ مَغَافِيرَ؟ فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ط﴾ [التحریم: ۱] إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾ [التحریم: ۴] لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ﴿وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ [التحریم: ۳] لِقَوْلِهِ بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا. (م/۱۴۷۴)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برای خوردن عسل، نزد زینب دختر جحش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می رفت و آنجا می ماند. من و حفصه توافق کردیم که هر گاه، رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد هر یک از ما آمد، به او بگویند: از تو بوی مغافیر به مشام می آید؛ آیا مغافیر خورده ای؟ سپس رسول الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزد یکی از آندو آمد. او هم همین چیز را به پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت. رسول اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل خورده ام و دوباره هرگز نمی خورم». در نتیجه، این آیات، نازل گردید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحْرِمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ط﴾ [التحریم: ۱] «ای پیامبر! چرا آنچه را که الله متعال برایت حلال کرده است، بر خود، حرام می کنی؟» و در ادامه، الله متعال خطاب به عایشه و حفصه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرمود: ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾ [التحریم: ۴] «اگر به سوی الله برگردید و توبه کنید، بهتر است...». و آنجا که الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا أَسَرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ [التحریم: ۳] «آنگاه که نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با یکی از همسرانش رازی را در میان نهاد» اشاره به این سخن پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دارد که فرمود: «بلکه عسل خورده ام».

۸۵۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ، دَارَ عَلَى نِسَائِهِ، فَيَدْنُو مِنْهُنَّ، فَدَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ، عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ، فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ، فَقِيلَ لِي: أَهَدَتْ لَهَا امْرَأَةً مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ، فَسَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْهُ شَرْبَةً، فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لَتَحْتَالَنَّ لَهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسُودَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ سَيَدْنُو مِنْكَ، فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكَلْتُ مَغَافِيرَ؟ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: لَا، فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرَّيْحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوجَدَ مِنْهُ الرَّيْحُ، فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: سَقَتْنِي حَفْصَةَ شَرْبَةَ عَسَلٍ، فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ لِحْلُهُ الْعُرْفُطُ،

وَسَأَقُولُ ذَلِكَ لَهُ، وَقَوْلِيهِ أَنْتَ يَا صَفِيَّةُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سَوْدَةَ، قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ كَذَبْتُ أَنْ أَبَادَيْتَهُ بِالَّذِي قُلْتِ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكَ، فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَكَلْتِ مَغَافِيرَ؟ قَالَ: «لَا»، قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيَّ قُلْتُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ بِمِثْلِ ذَلِكَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سَوْدَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنَا، قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا: اسْكُتِي. (م/۱۴۷۴)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عسل و شیرینی را دوست داشت. و هنگامی که از نماز عصر برمی گشت، نزد همسرانش می رفت و با آنان، خوش و بش می نمود. روزی، نزد حفصه دختر عمر رفت و بیش از حد معمول، نزد او ماند. علت را جویا شدم. گفتند: زنی از خویشاوندان حفصه، یک مشک عسل به او اهدا نموده است. پس او قدری از آن عسل را به رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می دهد. با خود گفتم: سوگند به الله که حيله ای بکار خواهم برد؛ لذا موضوع را برای سوده دختر زمعه یادآوری کردم و به او گفتم: هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نزد تو آمد، حتما به تو نزدیک می شود. تو به او بگو: آیا مغافیر (صمغ گیاه بد بو) خورده ای؟ او به تو خواهد گفت: «خیر». پس به او بگو: این بویی که از تو به مشام می رسد، چیست؟ او به تو خواهد گفت: «حفصه مقداری عسل به من داده است». پس به او بگو: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر، تغذیه نموده اند. من هم همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه! همین سخنان را به او بگو.

عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: سوده رضی اللہ عنہا گفت: به الله سوگند، به محض اینکه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کنار دروازه ایستاد، از ترس تو، خواستم رشته ی کلام را بدست بگیرم و سخن بگویم.

به هر حال، هنگامی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به او نزدیک شد، سوده گفت: یا رسول الله! آیا مغافیر خورده ای؟ فرمود: «خیر». سوده گفت: پس این بویی که از تو به مشام می رسد، چیست؟ فرمود: «حفصه، مقداری عسل به من داده است». سوده گفت: زنبورهای آن، از گل درخت مغافیر، تغذیه نموده اند. هنگامی که نزد من آمد، من هم همین سخنان را به او گفتم. و هنگامی که نزد صفیه رفت، او نیز به ایشان، همین

سخنان را گفت. پس زمانی که دوباره نزد حفصه رفت، حفصه گفت: یا رسول الله! آیا برایت قدری عسل نیاورم؟ فرمود: «نیازی به آن ندارم».

عایشه می‌گوید: سوده گفت: سوگند به الله که ما پیامبر اکرم ﷺ را از آن عسل، محروم ساختیم. من گفتم: ساکت باش.

### باب (۵): درباره‌ی شوهری که به همسرش، حق انتخاب عنایت نمود

۸۵۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِيَابِهِ، لَمْ يُؤْذَنَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ، قَالَ: فَأُذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ، فَدَخَلَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ جَالِسًا، حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ، وَاجِمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لَأَقُولَنَّ شَيْئًا أَضْحِكُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلْتَنِي التَّفَقُّةَ فَكُنْتُ إِيَّهَا فَوَجَّأْتُ عُنُقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَالَ: «هُنَّ حَوْلِي كَمَا تَرَى، يَسْأَلْنِي التَّفَقُّةَ، فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجُؤُ عُنُقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجُؤُ عُنُقَهَا، كِلَاهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، فَقُلْنَ: وَاللَّهِ، لَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ، ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ تَزْعُمُونَ؟﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۹] قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ أَمْرًا أَحِبُّ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَشِيرِي أَبِي بَكْرٍ». قَالَتْ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَلَا عَلَيْهَا الْآيَةَ، قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْتَشِيرُ أَبِي بَكْرٍ؟ بَلْ أَخْتَارُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتَ، قَالَ: «لَا تَسْأَلْنِي امْرَأَةً مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًا وَلَا مُتَعْتَنًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مَيِّسِّرًا». (م/ ۱۴۷۸)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: ابوبکر رضی الله عنه آمد و می‌خواست برای وارد شدن به خانه‌ی رسول الله ﷺ اجازه بگیرد؛ در آنجا، مردم را دید که کنار دروازه‌ی خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ نشسته‌اند و به هیچ یک از آنان، اجازه‌ی ورود، داده نشده است.

ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست. به او اجازه داده شد. وی هنگام وارد شدن، دید که پیامبر اکرم ﷺ ساکت و اندوهگین نشسته است و همسرانش نیز اطراف او نشسته‌اند. بعد از آن، عمر رضی الله عنه آمد و اجازه‌ی ورود خواست؛ به او نیز اجازه‌ی ورود دادند.

راوی می گوید: عمر رضی الله عنه با خود گفت: چیزی می گویم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله را بخندانم. لذا عرض کرد: یا رسول الله! اگر دختر خارجه (همسر من) از من نفقه بخواهد و من بلند شوم و یکی به گردنش بزنم شما چه می گوید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «همانگونه که مشاهده می کنی اینها اطراف مرا گرفته اند و از من نفقه می خواهند».

سپس ابوبکر به سوی عایشه رفت و با دست به گردنش می زد و عمر برخاست و با دست به گردن حفصه می زد. و هر دوی آنها می گفتند: از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی می خواهید که در توانش نیست؟!

راوی می گوید: پس از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله یک ماه یا بیست و نه روز از همسرانش، کناره گیری نمود. آنگاه این آیات بر او نازل گردید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ﴾ تا ﴿لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ «ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی و زرق و برق دنیا را می خواهید، بیاید تا به شما هدیه ای مناسب بدهم و به طرز نیکویی، شما را رها سازم. و اگر الله، پیامبرش و روز آخرت را می خواهید، الله متعال برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است».

راوی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله با عایشه آغاز نمود و خطاب به ایشان فرمود: «ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می کنم؛ ولی دوست دارم تا با پدر و مادرت، مشورت نکرده ای، در تصمیم گیری عجله نکنی».

عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! چه موضوعی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه ی فوق را برایش تلاوت نمود. عایشه گفت: یا رسول الله! در مورد شما با پدر و مادرم، مشورت می کنم؟! بلکه، الله، پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب می نمایم و از تو می خواهم این سخن مرا به هیچ یک از همسرانت نگوئی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از آنان از من بپرسد، به او خواهم گفت؛ زیرا الله متعال مرا نفرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت گیری نمایم؛ بلکه مرا به عنوان معلمی فرستاده است که سهل و آسان بگیرم».

۸۵۶- عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: مَا أَبَالِي خَيْرْتُ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةً أَوْ أَلْفًا، بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَنِي، وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيْرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفَكَانَ طَلَاقًا؟ (م/۱۴۷۷)

ترجمه: مسروق می گوید: باکی ندارم که همسر من را یک، صد یا هزار بار، حق انتخاب بدهم البته به شرط اینکه مرا انتخاب کند؛ زیرا در این باره از عایشه رضی الله عنها پرسیدم؛

وی گفت: رسول الله ﷺ به ما حق انتخاب داد. آیا طلاق محسوب شد؟!

**باب (۶): درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ یعنی اگر علیه او همدست شوید**

۸۵۷- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عَنْ آيَةٍ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ، فَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ، عَدَلُ إِلَى الْأَرَاكِ لِحَاجَةِ لَهُ، فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَنْ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ، قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ، إِنْ كُنْتُ لِأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مِنْهُ سَنَةً فَمَا أَسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ، قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ، مَا ظَنَنْتُ أَنْ عِنْدِي مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِي عَنْهُ، فَإِنْ كُنْتُ أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ، قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ، وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ، قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِي أَمْرٍ أَتَمَرُهُ، إِذْ قَالَتْ لِي امْرَأَتِي: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا، فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لِكَ أَنْتِ وَلِمَا هَاهُنَا؟ وَمَا تَكَلَّفُكَ فِي أَمْرٍ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِي: عَجَبًا لَكَ، يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! مَا تُرِيدُ أَنْ تُرَاجِعَ أُنْتَ، وَإِنَّ ابْنَتَكَ لَتُرَاجِعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظَلَ يَوْمَهُ غَضَبَانَ، قَالَ عُمَرُ: فَأَخَذُ رِدَائِي ثُمَّ أَخْرَجُ مَكَانِي، حَتَّى أَدْخَلَ عَلَى حَفْصَةَ، فَقُلْتُ لَهَا: يَا بِنْتَهُ إِنَّكَ لَتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظَلَ يَوْمَهُ غَضَبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ إِنَّا لَتُرَاجِعُهُ، فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَيَّ أَحَدَرِكِ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبَ رَسُولِهِ ﷺ، يَا بِنْتَهُ لَا يَعْرِتُكَ هَذِهِ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا، وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِيَّاهَا، ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى أَدْخَلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، لِفِرَاتِي مِنْهَا، فَكَلَّمْتُهَا، فَقَالَتْ لِي أُمُّ سَلَمَةَ: عَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، قَدْ دَخَلْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَبْتَغِي أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَزْوَاجِهِ، قَالَ: فَأَخَذْتَنِي أَخْذًا كَسَرْتَنِي عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أَجِدُ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِي صَاحِبٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، إِذَا غِبْتُ أَتَانِي بِالْخَبَرِ، وَإِذَا غَابَ كُنْتُ أَنَا آتِيهِ بِالْخَبَرِ، وَتَحْنُ حِينَئِذٍ نَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ عَسَانَ، ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا، فَقَدْ امْتَلَأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ، فَأَتَى صَاحِبِي الْأَنْصَارِيُّ يَدُقُّ الْبَابَ، وَقَالَ: افْتَحْ، افْتَحْ، فَقُلْتُ جَاءَ الْعَسَانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، اعْتَرَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَزْوَاجَهُ، فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ، ثُمَّ أَخَذُ ثَوْبِي فَأَخْرَجُ حَتَّى جِئْتُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَشْرَبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ، وَعُغْلَامٌ

لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْوَدَ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ، فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ، فَأَذِنَ لِي، قَالَ عُمَرُ: فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَذَا الْحَدِيثَ، فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ، وَتَحْتِ رَأْسِهِ وَسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشُوهَا لَيْفٌ، وَإِنَّ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَرَطًا مَصْبُورًا، وَعِنْدَ رَأْسِهِ أَهْبًا مُعَلَّقَةً، فَرَأَيْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ»؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الآخِرَةُ؟» (م/۱۴۷۹)

ترجمه: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: مدت یک سال بود که می خواستم در مورد آیه ای از عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسم؛ ولی بخاطر هیبتی که داشت نمی توانستم سؤال را مطرح کنم. تا این که برای ادای حج از مدینه، بیرون شد. من نیز همراه ایشان، بیرون شدم. هنگام بازگشت در مسیر، از ما جدا شد و برای قضای حاجت به سوی درختی بنام اراک رفت. من ایستادم تا این که کارش تمام شد. آنگاه همراه او براه افتادم و گفتم: ای امیر المؤمنین! آن دو زن از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله که علیه او همدست شدند و با هم همکاری نمودند، کدامها بودند؟ جواب داد: آنها، حفصه و عایشه بودند. گفتم: سوگند به الله، مدت یک سال است که می خواستم در این باره از شما پرسم ولی بخاطر هیبت شما نمی توانستم سؤال را مطرح کنم. عمر رضی الله عنه گفت: این کار را نکن؛ هر گاه، فکر کردی علم و دانشی نزد من وجود دارد، از من پرس. اگر در آن مورد، اطلاعی داشته باشم، به تو می گویم.

سوگند به الله، ما در دوران جاهلیت برای زنان، هیچ ارزشی قایل نبودیم تا این که الله در مورد آنان، آیاتی نازل فرمود و حقوقی برای آنان، در نظر گرفت. بله، روزی، درباره ی انجام کاری، فکر می کردم که همسرم به من گفت: اگر اینگونه عمل می کردی، بسیار خوب بود. به او گفتم: این کار به تو چه ربطی دارد؟ چرا در کاری که مربوط به من است، دخالت می نمایی؟ همسرم گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می کنم که نمی خواهی نظری بدهم در حالی که دخترت به اندازه ای نزد رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کند و اظهار نظر می نماید که گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام روزش را با خشم و ناراحتی، سپری می نماید.

عمر گفت: با شنیدن این موضوع، ردایم (چادری که بجای پیراهن می پوشیدند) را

برداشتم و حرکت کردم تا اینکه نزد حفصه رفتم؛ به او گفتم: ای دخترم! تو به اندازه‌ای نزد رسول الله ﷺ اظهار نظر می‌نمایی که رسول اکرم ﷺ آن روزش را با ناراحتی و خشم، سپری می‌نماید؟ حفصه گفت: سوگند به الله که ما نزد پیامبر اکرم ﷺ اظهار نظر می‌نماییم. گفتم: باید بدانی که من تو را از عذاب و خشم پیامبرش بر حذر می‌دارم. دخترم! مبادا این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبر ﷺ نسبت به او باعث غرور و خودپسندی وی گردیده، تو را فریب دهد. سپس از خانه‌ی حفصه، بیرون آمدم و به خاطر قرابتی که با ام سلمه داشتم، نزد وی رفتم و با ایشان نیز در این باره، صحبت کردم. ام سلمه گفت: ای فرزند خطاب! از تو تعجب می‌کنم؛ در همه‌ی کارها دخالت نمودی تا جایی که می‌خواهی در امور پیامبر ﷺ و همسرانش نیز دخالت نمایی؟ این سخن ام سلمه به اندازه‌ای روی من تأثیر گذاشت که مقداری از نگرانی‌هایم را برطرف نمود؛ لذا از نزد وی، بیرون رفتم.

بله، من یک دوست انصاری داشتم؛ هنگامی که من نزد رسول الله ﷺ حضور نداشتم، او اخبار را برایم می‌آورد و هنگامی که او حضور نداشت، من اخبار را برایش می‌آوردم. در آن روزها ما بیم آن را داشتیم که یکی از پادشاهان غسانی به ما حمله کند؛ زیرا به ما گفته بودند که وی می‌خواهد به سوی ما حرکت کند. این مسئله ما را بطور کلی به هراس انداخته بود.

در این اثنا، متوجه شدم که دوست انصاری‌ام در می‌زند و می‌گوید: باز کن، باز کن. پرسیدم: آیا پادشاه غسانی، حمله کرده است؟ گفت: از این هم مهم‌تر است؛ پیامبر اکرم ﷺ از همسرانش، کناره‌گیری نموده است. گفتم: بینی حفصه و عایشه به خاک مالیده شد.

آنگاه لباسم را برداشتم و به راه افتادم تا اینکه نزد رسول الله ﷺ رفتم. در آنجا پیامبر اکرم ﷺ را دیدم که در اتاقی نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه‌ی درخت خرمایی به عنوان نردبان، استفاده می‌کند. همچنین رسول الله ﷺ برده‌ی سیاهی داشت که بالای نردبان، ایستاده بود. گفتم: من عمر هستم. پس به من اجازه‌ی ورود دادند.

عمر می‌گوید: ماجرا را برای رسول الله ﷺ تعریف نمودم؛ هنگامی که به سخن ام سلمه رضی الله عنها رسیدم، پیامبر اکرم ﷺ تبسم نمود. قابل یادآوری که رسول الله ﷺ



بالای حصیری که چیز دیگری روی آن، وجود نداشت، خوابیده و سرش بر بالشی که از پوست و محتوایش برگ درخت خرما بود، نهاده بود. و نزد پاهایش یک دسته برگ درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش، چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. (و چیز دیگری در خانه‌اش وجود نداشت).

هنگامی که آثار حصیر را بر پهلوی (مبارک) رسول الله ﷺ دیدم، گریه کردم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای عمر! چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: یا رسول الله! کسری (پادشاه ایران) و قیصر (پادشاه روم) در چه ناز و نعمتی بسر می‌برند حال آنکه تو پیامبر الله هستی (و با این وضعیت، زندگی‌ات را سپری می‌نمایی). رسول الله ﷺ فرمود: «آیا راضی نیستی که دنیا از آن آنان باشد و آخرت از آن ما باشد».



## ۱۶- کتاب عده

باب (۱): درباره‌ی زن بارداری که بعد از وفات همسرش، وضع حمل نماید

۸۵۸- عن عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ، يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الْأَسْلَمِيَّةِ، فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ حَوْلَةَ، وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا، فَتَوَفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشُبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفَاسِهَا تَحَمَّلَتْ لِلْخَطَابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْعَكٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ - فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَحَمِّلَةً، لَعَلَّكَ تَرَجِينَ النَّكَاحَ؟ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَقْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالنِّزُوجِ، إِنْ بَدَأَ لِي، قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعْتَ وَإِنْ كَانَتْ فِي دَمِهَا، غَيْرَ أَنْ لَا يَقْرُبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهُرَ. (م/۱۴۸۴)

ترجمه: عبيدالله بن عبدالله بن عتبه می‌گوید: پدرم نامه‌ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و به او دستور داد تا نزد سبیعه دختر حارث اسلمی برود و از او در مورد سخن رسول الله ﷺ هنگامی که از ایشان استفتا نمود، بپرسد. عمر بن عبدالله در پاسخ عبدالله بن عتبه نوشت: سبیعه به من گفت: من در نکاح سعد بن حوله که از قبیله‌ی بنی عامر بن لوی و از اهل بدر است، بودم. من حامله بودم که سعد در حجه الوداع وفات نمود. اندکی بعد از وفات ایشان، وضع حمل نمودم. هنگامی که دوران نفاسم تمام شد و پاک گردیدم، خود را برای خواستگاران، آرایش نمودم. مردی از بنی عبدالدار بنام ابو سنابل بن بعکک نزد من آمد و گفت: چرا خودت را آرایش کرده‌ای؟! شاید می‌خواهی ازدواج کنی؟ سوگند به الله، تا زمانی که چهار ماه و ده روز از فوت شوهرت نگذرد، نمی‌توانی نکاح کنی.

سببیه می‌گوید: با شنیدن این سخنان، شب آنروز، لباس‌هایم را پوشیدم و نزد رسول الله ﷺ رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. پیامبر اکرم ﷺ به من فتوا داد که هنگام وضع حمل، عده‌ام تمام شده است و همچنین به من گفت که اگر خواستی، می‌توانی ازدواج کنی.

ابن شهاب می‌گوید: لذا من اشکالی نمی‌بینم که زن بعد از وضع حمل، ازدواج کند اگر چه در دوران نفاس باشد؛ البته تا زمانی که پاک نشده است، شوهرش نباید با او همبستر شود.

### باب (۲): درباره‌ی زن مطلقه‌ای که (در دوران عده بسر می‌برد و) برای چیدن خرماهایش بیرون می‌رود

۸۵۹- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يَقُولُ: طَلَّقْتُ خَالَتِي، فَأَرَادَتْ أَنْ تَجِدَ تَخْلَهَا، فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ، فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «بَلَىٰ فَجُدِّي تَخْلِكَ، فَإِنَّكَ عَسَىٰ أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا». (م/۱۴۸۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد و تصمیم گرفت که خرماهایش را بچیند. شخصی او را از بیرون رفتن، برحذر داشت. خاله‌ام نزد نبی اکرم ﷺ رفت. رسول الله ﷺ فرمود: «برو، خرماهایت را بچین؛ چه بسا که صدقه کنی یا کار نیکی، انجام دهی.»

### باب (۳): بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش در صورتی که احساس خطر نماید

۸۶۰- عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضي الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا، وَأَخَافُ أَنْ يُفْتَحَمَ عَلَيَّ، قَالَ: فَأَمْرَهَا فَتَحَوَّلْتُ. (م/۱۴۸۲)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس رضي الله عنها روایت است که گفت: یا رسول الله! شوهرم مرا سه طلاقه کرد و من می‌ترسم که مورد تعرض قرار گیرم. راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ به وی دستور داد تا جایش را تغییر دهد.

۸۶۱- عن أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضي الله عنها أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرٍو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا، فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَىٰ

ابن اُمِّ مَكْتُومِ الْأَعْمَى، فَأَبَى مَرَوَانُ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّقَةِ مِنْ بَيْتِهَا، وَقَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ. (م/۱۴۸۰)

ترجمه: ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف می گوید: فاطمه دختر قیس به من گفت که وی در نکاح ابو عمرو بن حفص بن مغیره بود. ابو عمرو سومین طلاقش را واقع نمود. بعد از آن، فاطمه ادعا کرد که نزد رسول الله ﷺ رفته و از ایشان در مورد بیرون رفتن از خانه، استفتا نموده است و پیامبر اکرم ﷺ به وی دستور داده است که نزد ابن ام مکتوم نابینا، منتقل شود. اما مروان این سخنش را که زن مطلقه می تواند از خانه اش بیرون برود، تصدیق نکرد.

همچنین عروه می گوید: عایشه رضی الله عنها نیز این مسئله (بیرون رفتن زن مطلقه از خانه اش) را از فاطمه دختر قیس نپذیرفت.

(اما صحیح این است که طبق روایات فوق، زن مطلقه در دوران عده در صورتی که عذری داشته باشد مثل فاطمه دختر قیس که بیم آن می رفت که مورد تعرض قرار گیرد یا مانند آن زن دیگر که برای چیدن خرماهایش که ضروری بود، می تواند از خانه اش بیرون برود).

#### باب (۴): درباره‌ی ازدواج نمودن زن مطلقه بعد از تمام شدن عده اش

۸۶۲- عن فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضی الله عنها تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا، فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَكْنَى وَلَا نَفَقَةً، قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَلَلْتَ فَأَذِينِي». فَأَذَنْتُهُ، فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رضی الله عنه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرِبُ لَا مَالَ لَهُ، وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَّابٌ لِلنِّسَاءِ، وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ يَبِيدُهَا هَكَذَا: أُسَامَةُ أُسَامَةُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَكَ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَأَعْتَبْتُ. (م/۱۴۸۰)

ترجمه: از فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که: شوهرش او را سه طلاقه نمود و رسول الله ﷺ برایش حق سکونت و نفقه ای در نظر نگرفت. وی می گوید: رسول الله ﷺ خطاب به من فرمود: «هر گاه، دوران عدهات به پایان رسید، مرا اطلاع بده». من هم بعد از تمام شدن عده ام پیامبر اکرم ﷺ را اطلاع دادم. آنگاه معاویه، ابو جهم و اسامه بن زید رضی الله عنه از من خواستگاری نمودند. رسول الله ﷺ فرمود: «معاویه مردی

فقیر است و هیچ سرمایه‌ای ندارد؛ ابو جهم هم زنان را بسیار کتک می‌زند ولی اسامه بن زید» (مرد خوبی است) فاطمه با دستش اشاره نمود که اسامه، فردی مورد علاقه نیست. رسول الله ﷺ به او فرمود: «اطاعت از الله و پیامبرش، برای بهتر است». فاطمه می‌گوید: سرانجام، من با اسامه بن زید ازدواج نمودم و بسیار خوشحال شدم.

### باب (۵): درباره‌ی به سوگ نشستن زن برای میت و سرمه نکردن در دوران عده

۸۶۳- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الثَّلَاثَةَ، قَالَتْ: قَالَ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوِّفِي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ، فَدَعَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ، خَلُوقٌ أَوْ عَيْرُهُ، فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ، مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُحْدِ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (م/۱۴۸۶)

قَالَتْ زَيْنَبُ رضی الله عنها: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوِّفِي أَحُوَهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ، «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُحْدِ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». (م/۱۴۸۷)

قَالَتْ زَيْنَبُ سَمِعْتُ أُمَّيْ أُمَّ سَلَمَةَ رضی الله عنها تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُوِّفِي عَنْهَا زَوْجُهَا، وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنُهَا، أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا»، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ». (م/۱۴۸۸)

قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقُلْتُ لِرَازِئَةَ رضی الله عنها: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ، إِذَا تُوِّفِي عَنْهَا زَوْجُهَا، دَخَلَتْ حِفْشًا، وَلَبَسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلَا شَيْئًا، حَتَّى تَمْرَبَهَا سَنَةً، ثُمَّ تُوِّفِي بِدَابَّةٍ - حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ - فَتَقْتَضُ بِهِ، فَقَلَمًا تَقْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً فَتَرْمِي بِهَا، ثُمَّ تَرَاوِجُ، بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ عَيْرِهِ. (م/۱۴۸۹)

ترجمه: حمید بن نافع می‌گوید: زینب دختر ابو سلمه سه حدیث ذیل را برای من بیان کرد: او گفت: من زمانی نزد ام حبیبه همسر گرامی نبی اکرم ﷺ رفتم که

پدرش ابوسفیان فوت کرده بود. ام حبیبه رضی الله عنها عطری زرد رنگ که از زعفران یا چیزی دیگر، درست شده بود، طلب نمود و دختر بچه‌ای را خوشبویی زد. آنگاه مقداری از آن را به گونه‌هایش مالید و گفت: سوگند به الله که من نیازی به خوشبویی ندارم؛ ولی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ میتی، بیشتر از سه شب، به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب، به سوگ بنشیند».

او گفت: همچنین هنگامی نزد زینب دختر جحش رفتم که برادرش، فوت کرده بود. او نیز خوشبویی، درخواست نمود و مقداری از آن را استعمال نمود و گفت: سوگند به الله که من به خوشبویی، نیازی ندارم. ولی شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که به الله متعال و روز قیامت، ایمان دارد، حلال نیست که برای هیچ میتی بیشتر از سه شب به سوگ بنشیند مگر برای شوهرش که چهارماه و ده شب به سوگ بنشیند».

همچنین زینب گفت: از مادرم ام سلمه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم فوت نموده است و چشمان دخترم، درد می‌کنند؛ آیا می‌توانیم چشمانش را سرمه بکشیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو یا سه بار فرمود: «خیر». سپس فرمود: «دوران عده فقط چهار ماه و ده شب می‌باشد در حالی که در دوران جاهلیت، شما سرگین را بعد از یک سال کامل (به نشانه‌ی تمام شدن دوران عده) پرتاب می‌کردید». حمید بن نافع (راوی حدیث از زینب) می‌گوید: به زینب گفتم: هدف از پرتاب کردن سرگین بعد از یک سال چیست؟ وی گفت: هر گاه (در دوران جاهلیت) شوهر زنی فوت می‌کرد، آن زن، وارد یک خانه‌ی بسیار کوچک و محقر می‌شد، بدترین لباس‌هایش را می‌پوشید و از استعمال هر گونه خوشبویی یا چیز دیگر، خودداری می‌نمود. و اینگونه زندگی‌اش را سپری می‌نمود تا یک سال، بگذرد. آنگاه، حیوانی از قبیل الاغ، گوسفند یا پرنده‌ای می‌آوردند و آن زن بدنش را با پوست، پشم یا پر آن، تمیز می‌کرد. و کمتر اتفاق می‌افتاد که زن، خودش را با آن، تمیز کند و آن حیوان نمیرد. پس از آن، از خانه بیرون می‌رفت. آنگاه سرگینی به دستش می‌دادند تا (با عبور یک سگ) آنرا بسوی آن، پرتاب کند. بعد از آن می‌توانست خوشبویی و سایر لوازم آرایشی را استعمال کند.

## باب (۶): عدم استعمال خوشبویی و نپوشیدن لباس رنگی برای زن سوگوار

۸۶۴- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضی اللہ عنہا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «لَا تُحِدُ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَضْبُوعًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَلَا تَكْتَجِلُ، وَلَا تَمَسُّ طَيْبًا، إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ، نُبْدَةَ مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ». (م/۱۴۹۱)

ترجمه: ام عطیه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هیچ زنی بیشتر از سه شب برای هیچ میتی، به سوگ نشیند مگر برای شوهرش که چهار ماه و ده شب باید برایش به سوگ بنشیند. و بجز لباس عصب (نوعی لباس یمنی خشن) لباس رنگی دیگر نپوشد، سرمه به چشم نکشد و خوشبویی نیز استعمال نکند مگر بعد از پاک شدن (و غسل نمودن) که می تواند اندکی خوشبویی استعمال کند».



## ۱۷- کتاب لعان

باب (۱): درباره‌ی مردی که زنش را هم‌ره مرد دیگری ببیند

۸۶۵- عن سهل بن سعد الساعدي: أخبره أن عويمراً العجلانيّ جاء إلى عاصم بن عديّ الأنصاريّ فقال له: أرايت يا عاصم لو أنّ رجلاً وجدَ مع امرأته رجلاً، أيقْتلُهُ فتقتلونه؟ أم كيف يفعل؟ فسئل لي عن ذلك يا عاصم رسول الله ﷺ، فسأل عاصم رسول الله ﷺ، فكّره رسول الله ﷺ المسائل وعابها، حتّى كبر على عاصم ما سمع من رسول الله ﷺ، فلما رجع عاصم إلى أهله جاءه عويمر فقال: يا عاصم ماذا قال لك رسول الله ﷺ؟ قال عاصم لعويمر: لم تأتني بخبر، قد كره رسول الله ﷺ المسألة التي سألتُه عنها، قال عويمر: والله، لا أنتهي حتّى أسأله عنها، فأقبل عويمر حتّى أتى رسول الله ﷺ وسَط الناس، فقال: يا رسول الله، أرايت رجلاً وجدَ مع امرأته رجلاً، أيقْتلُهُ فتقتلونه؟ أم كيف يفعل؟ فقال رسول الله ﷺ: «قد نزل فيك وفي صاحبك، فأذهب فأت بها». قال سهل: فتلاعنا، وأنا مع الناس، عند رسول الله ﷺ، فلما فرغنا قال عويمر: كذبت عليها يا رسول الله، إن أمسكتها، فطلقها ثلاثاً، قبل أن يأمره رسول الله ﷺ، قال ابن شهاب: فكانت سنة المتلاعنين. (م/۱۴۹۲)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدي رضي الله عنه می‌گوید: عويمر عجلانی نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! نظر شما در مورد مردی که زنش را با مردی دیگر ببیند، چیست؟ آیا آن مرد را بکشد؟ که در این صورت، شما او را خواهید کشت. پس چه کار کند؟ از رسول الله صلی الله علیه و آله در این مورد برایم بپرس. عاصم از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره پرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال او را ناپسند و عیب دانست. تا جایی که سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای عاصم، دشوار آمد. وقتی که عاصم به خانه‌اش برگشت، عويمر نزد او آمد و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به تو چه پاسخی داد؟ عاصم گفت: تو برای من خیری به ارمغان نیاوردی؛ همانا رسول الله صلی الله علیه و آله این سؤال را ناپسند دانست. عويمر گفت: سوگند به الله، تا در این باره از رسول الله صلی الله علیه و آله نپرسم، از پای نمی‌نشینم.

آنگاه، نزد نبی اکرم ﷺ که در میان جمعی از مردم بود، آمد و گفت: یا رسول الله! مردی با زنش، مرد دیگری را دید؛ آیا آن مرد را به قتل برساند؟ در این صورت، شما او را به قتل می‌رسانید. پس چه کار کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: «الله در مورد تو و همسرت، وحی نازل کرد؛ برو او را همراه خود بیاور».

سهل می‌گوید: همراه گروهی از مردم نزد رسول الله ﷺ بودم که آن دو ملاعنه<sup>(۱)</sup> کردند. بعد از تمام شدن ملاعنه، عویمر گفت: یا رسول الله! اگر به زندگی با او ادامه دهم، دروغ گو بودن من به اثبات می‌رسد. پس او را قبل از اینکه رسول الله ﷺ دستور دهد، سه طلاق داد.

ابن شهاب می‌گوید: این روش، سنتی شد برای زن و شوهری که بعد از آن، ملاعنه نمایند.

۸۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رضي الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِي رَجُلًا، لَمْ أَمْسَهُ حَتَّى آتِي بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: كَلَّا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنْ كُنْتُ لِأُعَاجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْمَعُوا إِلَى مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ، إِنَّهُ لَعَيُورٌ، وَأَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ، وَاللَّهِ أَعْيُرُ مِنِّي». (م/۱۴۹۸)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: سعد بن عباده رضي الله عنه عرض کرد: یا رسول الله! اگر با همسر مردی (بیگانه) را دیدم، تا چهار گواه نیاورده‌ام با او کاری نداشته باشم؟! رسول الله ﷺ فرمود: «بلی». سعد گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق، فرستاده است، قبل از آن، با شمشیر به حسابش می‌رسم. رسول الله ﷺ فرمود: «به سخنان سردارتان گوش کنید؛ او مرد با غیرتی است و بدانید که غیرت من از غیرت او بیشتر است و غیرت الله از غیرت من بیشتر است».

۸۶۷- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ رضي الله عنه قَالَ: سُئِلْتُ عَنِ الْمُتَلَاعِنِينَ فِي إِمْرَةِ مُضْعَبٍ، أَيَفْرَقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ، فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: اسْتَأْذِنْ لِي، قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ، فَسَمِعَ صَوْتِي، قَالَ: ابْنُ جُبَيْرٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: ادْخُلْ، فَوَاللَّهِ، مَا جَاءَ بِكَ، هَذِهِ السَّاعَةَ، إِلَّا حَاجَةٌ، فَدَخَلْتُ، فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بَرْدَعَةً، مُتَوَسِّدٌ وَسَادَةً حَشْوَهَا لَيْفٌ، قُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُتَلَاعِنَانِ، أَيَفْرَقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، نَعَمْ، إِنَّ أَوَّلَ مَنْ

۱- یعنی یکدیگر را لعنت کردند که تفصیل آن در حدیث شماره‌ی (۸۶۷) خواهد آمد.

سَأَلَ عَن ذَٰلِكَ فُلَانٌ بَنُ فُلَانٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَٰلِكَ، قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمْ يُجِبْهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيتُ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ الثُّورِ: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ النور: ۱۶ فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَّظَهُ وَذَكَرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، قَالَ: لَأَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاهَا فَوَعَّظَهَا وَذَكَرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ، قَالَتْ: لَأَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ، فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْحَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، ثُمَّ تَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْحَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا. (م/۱۴۹۳)

ترجمه: سعید بن جبیر می گوید: در دوران امارت مصعب از من درباره‌ی حکم دو نفری که با یکدیگر ملاعنه می کنند، پرسیدند و گفتند: آیا باید از یکدیگر، جدا شوند؟ من ندانستم که چه جوابی به آنها بدهم؛ به همین خاطر به منزل ابن عمر رضی الله عنهما در مکه رفتم و به پسر بچه‌ای که در آنجا بود، گفتم: برایم اجازه‌ی ورود بگیر. او گفت: عبدالله بن عمر خوابیده است. ابن عمر صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتم: بلی. گفت: بیا داخل؛ سوگند به الله که در این لحظه، نیازی تو را به اینجا کشانده است.

سعید می گوید: به هر حال، من وارد خانه شدم و ابن عمر را دیدم که بر پالان شتری نشسته و بر بالشی که محتوایش برگ درخت خرما، می باشد، تکیه داده است. گفتم: ای ابو عبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر، لعان می کنند، باید جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله؛ نخستین کسی که در این باره پرسید، فلانی فرزند فلانی بود؛ او گفت: یا رسول الله! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا دید، چکار کند؟ اگر حرف بزند، درباره‌ی امر بزرگی، سخن گفته است. و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت نموده است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله سکوت نمود و به او پاسخی نداد.

پس از مدتی، آن مرد دوباره نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مسئله‌ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن، مبتلا شده‌ام.

اینجا بود که الله متعال این آیات سوره‌ی نور را نازل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ [النور: ۶] یعنی کسانی که همسرانشان را متهم به زنا می‌کنند...

آنگاه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیات را بر آن مرد، تلاوت نمود و او را نصیحت کرد و یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسانتر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق، مبعوث نموده است، دروغ نمی‌گویم.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله همسر آن مرد را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و از عذاب الهی برایش، صحبت نمود.

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله لعان را با آن مرد، آغاز نمود؛ لذا آن مرد، چهار بار، الله را گواه گرفت که در سخنانش، صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین الله بر من باد اگر دروغ می‌گویم. سپس، نوبت زن رسید؛ او نیز چهار بار، الله را گواه گرفت که شوهرش، دروغ می‌گوید و پنجمین بار گفت: خشم الله بر من باد اگر شوهرم راست می‌گوید. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را از یکدیگر، جدا ساخت.

۸۶۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمُتْلَاعَيْنِ: «حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا». (م/۱۴۹۳)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به دو نفری که با یکدیگر لعان کردند، فرمود: «حساب شما با الله است؛ حتما یکی از شما دروغ می‌گوید. تو (ای شوهر) بعد از این، هیچ حقی بر این زن نداری». مرد گفت: یا رسول الله! تکلیف مالم (که به عنوان مهریه پرداخت نموده‌ام) چه می‌شود؟ فرمود: «چیزی به تو نمی‌رسد؛ زیرا اگر تو در مورد او راست گفته‌ای، مالت در مقابل همبستر شدن، از آن اوست. و اگر دروغ گفته‌ای، به طریق اولی، چیزی به تو نمی‌رسد».

۸۶۹- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا لَا عَنَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمَا وَأَحَقَّ الْوَلَدَ بِأُمَّهِ. (م/۱۴۹۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: مردی در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله با همسرش، ملاعنه کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از یکدیگر، جدا ساخت و فرزند را به مادرش، ملحق نمود.

۸۷۰- عَنْ مُحَمَّدٍ - هُوَ ابْنُ سِيرِينَ - قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه، وَأَنَا أَرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا، فَقَالَ: إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَدَفَ امْرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ، وَكَانَ أَخَا الْبَرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لِأُمِّهِ، وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لَاعَنَ فِي الْإِسْلَامِ، قَالَ: فَلَاعَنَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَبْصُرُوهَا، فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَبِيضٌ سَبَطًا قَضِيءٌ الْعَيْنَيْنِ فَهُوَ لِهَلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلٌ جَعْدًا حَمَشَ السَّاقَيْنِ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأُنْبِئْتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلٌ جَعْدًا حَمَشَ السَّاقَيْنِ. (م/ ۱۴۹۶)

ترجمه: محمد بن سيرین می گوید: از انس بن مالک رضي الله عنه در مورد لعان که می دانستم در این باره، شناخت دارد، پرسیدم. او گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء برادر ناتنی (از طرف مادر فقط) براء بن مالک مرتکب زنا شده است. قابل یادآوری است که او نخستین مردی است که در اسلام، با همسرش، ملاعنه کرد. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «بینید اگر این زن، فرزندی سفید، دارای موهای نرم و فروهشته و چشمان قرمز، به دنیا آورد، پس از آن هلال بن امیه است. و اگر فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساق های باریک، به دنیا آورد، از آن شریک بن سحماء است».

انس بن مالک می گوید: سپس مرا اطلاع دادند که: آن زن، فرزندی دارای چشمان سیاه، موهای پیچان و مجعد و ساقهای باریک به دنیا آورده است.

### باب (۲): انکار فرزند و شباهت به نژاد

۸۷۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ، وَإِنِّي أَنْكَرْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا أَلْوَانُهَا؟» قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: «فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «فَأَنَّى هُوَ؟» قَالَ: لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَكُونُ نَزْعَهُ عِرْقٌ لَهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزْعَهُ عِرْقٌ لَهُ». (م/ ۱۵۰۰)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: مردی بادیه نشین نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمد و گفت: یا رسول الله! همسر من بچه ای سیاه رنگ به دنیا آورده است و من (که مردی سفید رنگ هستم) تعجب کردم که از من چنین فرزندی بدنیا بیاید. نبی اکرم صلى الله عليه وآله به او فرمود: «آیا شتر داری؟» گفت: بلی. فرمود: «چه رنگی دارند؟» گفت: قرمز هستند.

فرمود: «آیا در میان آنها شتر خاکستری هم وجود دارد؟» گفت: بلی. فرمود: «این شتر خاکستری از کجا آمده است؟» گفت: شاید به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است. فرمود: «شاید این فرزند هم به یکی از اجدادش، شباهت پیدا کرده است.»

### باب (۳): بچه متعلق به صاحب رختخواب است

۸۷۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَيَّ شَبِيهِ، وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي، يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَوَلَدَ عَلِيَّ فِرَاشِ أَبِي، مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَبِيهِ، فَرَأَى شَبَهَا بَيْنًا بَعْتَبَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرَ سَوْدَةَ قَطُّ. (م/۱۴۵۷)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه درباره ی پسر بچه ای با یکدیگر اختلاف نمودند؛ سعد گفت: یا رسول الله! این، برادر زاده ی من؛ پسر عتبه بن ابی وقاص؛ است و برادرم مرا در مورد نگهداری او سفارش کرده است؛ شباهتش را نگاه کن. عبد بن زمعه گفت: این پسر، برادر من است؛ زیرا فرزند پدرم می باشد و در رختخواب پدرم به دنیا آمده است. رسول الله ﷺ شباهتش را نگاه کرد و دید که شباهت بسیار آشکاری با عتبه دارد. در عین حال، فرمود: «ای عبد! بچه متعلق به صاحب رختخواب است و به زناکار، سنگ تعلق می گیرد.»

سپس، پیامبر اکرم ﷺ رو به سوده دختر زمعه (همسر خویش) نمود و فرمود: «ای سوده دختر زمعه! از او (پسر کنیز زمعه) حجاب کن.» (زیرا او شبیه عتبه بود.) عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: به همین خاطر، او سوده را هرگز ندید.

### باب (۴): پذیرفتن سخن قیافه شناسان در مورد فرزند

۸۷۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُحَمَّدًا دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أُسَامَةَ وَزَيْدًا وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا، وَبَدَّتْ أَقْدَامُهُمَا، فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ». (م/۱۴۵۹)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می گوید: روزی رسول الله ﷺ با خوشحالی نزد من آمد و فرمود: «خبر داری که مجرّم مدلجی نزد من آمد و دید که اسامه و زید، چادری بالای

---

خود انداخته و خوابیده‌اند طوری‌که سرهایشان پوشیده و قدم‌هایشان، لخت بود. او با دیدن آنان گفت: یکی از این قدم‌ها از دیگری، بوجود آمده است». (قابل یاد آوری است که اسامه فرزند زید است).





## ۱۸- کتاب رضاع (شیر خوردن)

**باب (۱): آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند**

۸۷۴- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ عِنْدَهَا، وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَرَأَيْهِ فُلَانًا». (لِعَمِّ حَفْصَةَ مِنَ الرَّضَاعَةِ) فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا (لِعَمِّهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ) دَخَلَ عَلَيَّ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «نَعَمْ، إِنْ الرَّضَاعَةُ تُحْرِمُ مَا تُحْرِمُ الْوِلَادَةُ». (م/۱۴۴۴)

**ترجمه:** عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی من بود که من صدای مردی را شنیدم؛ آن مرد، اجازه می‌خواست تا وارد خانه‌ی حفصه شود. من گفتم: یا رسول الله! این مرد، اجازه می‌خواهد تا وارد خانه‌ی شما شود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فکر می‌کنم فلانی (عموی رضاعی حفصه) باشد». گفتم: یا رسول الله! اگر فلانی (عموی رضاعی من) زنده می‌بود، می‌توانست به خانه‌ام بیاید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بلی، آنچه را که خویشاوندی نسبی، حرام می‌کند، شیرخوارگی نیز حرام می‌گرداند».

**باب (۲): حرمت شیرخوارگی، برای شوهر زن شیر دهنده نیز ثابت می‌گردد؛ زیرا شیر زن از طرف شوهر می‌باشد**

۸۷۵- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَ عَمِي مِنَ الرَّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ، فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْمَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قُلْتُ: إِنَّ عَمِي مِنَ الرَّضَاعَةِ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ عَمُّكَ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرْأَةَ وَلَمْ يُرْضِعْنِي الرَّجُلُ، قَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ». (م/۱۴۴۵)

**ترجمه:** عایشه رضی الله عنها می‌گوید: عموی رضاعی من (افلح برادر ابو القیس) آمد و از من اجازه خواست تا به خانه‌ام بیاید؛ من از اجازه دادن او خودداری نمودم تا اینکه با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشورت نمایم. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد، گفتم: عموی رضاعی

من از من اجازه خواست تا به خانه‌ام بیاید؛ اما من به او اجازه ندادم. رسول الله ﷺ فرمود: «عمویت می‌تواند به خانه‌ات بیاید». گفتم: زن (همسر ابو القعیس) به من شیر داده است نه شوهرش (ابو القعیس). فرمود: «او عموی توست و می‌تواند به خانه‌ات بیاید».

### باب (۳): درباره‌ی حرمت برادرزاده‌ی رضاعی

۸۷۶- عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لَكَ تَنَوُّقٌ فِي قُرَيْشٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ: «وَعِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، بِنْتُ حَمْرَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ». (م/۱۴۴۶)

ترجمه: علی رضي الله عنه می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله! چرا (همسرانت را) همیشه از میان قریش، انتخاب می‌کنی و به ما توجهی نمی‌نمایی؟ فرمود: «آیا در میان شما هم کسی هست؟» گفتم: بلی، دختر حمزه. رسول الله ﷺ فرمود: «او برای من حلال نمی‌باشد؛ زیرا برادرزاده‌ی رضاعی من است».

### باب (۴): حرمت ازدواج نمودن با دختر و خواهر همسر

۸۷۷- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضي الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا؟» قُلْتُ: تَنكِحُهَا، قَالَ: «أَوْ تُحْبِبِينَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَرَكِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي، قَالَ: «فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي». قُلْتُ: فَإِنِّي أُخْبِرُ أَنَّكَ تَحْطُبُ دُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: «بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَيْبِي فِي حِجْرِي، مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَاهَا نُؤَيْبَةَ، فَلَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ». (م/۱۴۴۹)

ترجمه: ام حبیبه دختر ابوسفیان رضي الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ نزد من آمد. گفتم: یا رسول الله! آیا به خواهرم؛ دختر ابوسفیان؛ علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم؟» گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا تو این کار را دوست داری؟» گفتم: من تنها و بدون هوو نیستم و محبوب‌ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم می‌باشد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «این کار، برایم حلال نیست». گفتم: مردم می‌گویند: شما می‌خواهید با درّه دختر ام سلمه ازدواج کنید. فرمود: «دختر ام سلمه؟!» گفتم:

بلی. فرمود: «اگر او دختر همسر من نبود و تحت سرپرستی ام قرار نداشت، باز هم برایم حلال نبود؛ چرا که برادرزاده‌ی رضاعی من می‌باشد؛ من و ابوسلمه را ثویبه شیر داده است؛ پس دختران و خواهرانتان را به من پیشنهاد نکنید».

### باب (۵): درباره‌ی یک یا دو بار شیر خوردن

۸۷۸- عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي بَيْتِي، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى، فَرَعَمْتُ امْرَأَتِي الْأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتْ امْرَأَتِي الْحُدْنَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُحْرَمُ الْإِمْلَاجَةُ وَالْإِمْلَاجَتَانِ».

(م/۱۴۵۱)

ترجمه: ام فضل رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه‌ی من بود که مردی بادیه نشین نزد ایشان آمد و گفت: من یک همسر داشتم. سپس بعد از او با زنی دیگر، ازدواج نمودم. همسر اولم مدعی است که همسر دوم مرا یک بار یا دو بار شیر داده است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «یک بار شیر خوردن و همچنین دو بار شیر خوردن باعث حرمت نمی‌شود».

### باب (۶): درباره‌ی پنج بار شیر خوردن

۸۷۹- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ: (عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرَمْنَ) ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ، فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُنَّ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ. (م/۱۴۵۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از میان آیاتی که در قرآن، نازل گردید، این آیه بود که (ده بار شیر خوردن مشخص، باعث حرمت می‌شود). سپس این آیه با (پنج بار شیر خوردن مشخص) منسوخ گردید. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله فوت نمود (و هنوز برخی از مردم آنرا) جزو قرآن می‌دانستند و تلاوت می‌کردند (چون از منسوخ شدن آن اطلاع نداشتند).

### باب (۷): درباره‌ی شیر دادن فرد بزرگسال

۸۸۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِي حُدَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِي بَيْتِهِمْ، فَأَتَتْ - نَعْنِي ابْنَةَ سُهَيْلٍ - النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرَّجَالُ،

وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا، وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا، وَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ، وَيَذْهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُهُ، فَذَهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ. (م/۱۴۵۳)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: سالم مولای ابوحنظیفه همراه ابوحنظیفه و خانواده اش در خانه‌ی آنان، زندگی می کرد. سهله دختر سهیل (همسر ابوحنظیفه) نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: سالم، بالغ شده و مانند مردان می باشد و هر آنچه را که یک مرد می فهمد، او نیز می فهمد و در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد؛ من فکر می کنم که ابوحنظیفه از این چیز، نگران است. نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را شیر بده تا بر او حرام شوی و نگرانی ابوحنظیفه نیز برطرف می گردد». سپس سهله بار دیگر، نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: او را شیر دادم و نگرانی ابوحنظیفه برطرف گردید.

(باید دانست که این کار، ویژه‌ی همین خانواده است و کسی دیگر، حق ندارد به فرد بزرگسال شیر دهد. و همین، اعتقاد جمهور اهل سنت می باشد).

۸۸۱- عن زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ: أَخْبَرْتُهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ تَقُولُ: أَبِي سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَدْخُلَنَّ عَلَيْهِنَّ أَحَدًا بِتِلْكَ الرَّضَاعَةِ، وَقُلْنَ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ، مَا نَرَى هَذَا إِلَّا رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَالِمٍ خَاصَّةً، فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَيْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرَّضَاعَةِ، وَلَا رَأَيْنَا. (م/۱۴۵۴)

ترجمه: زینب دختر ام سلمه میگوید: مادرم ام سلمه همسر نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می گفت: سایر همسران نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نمی پذیرفتند که با این نوع رضاعت (شیر خوردن فرد بزرگسال) کسی نزد آنان برود. و به عایشه رضی اللہ عنہا می گفتند: سوگند به الله، ما این کار را صرفا اجازه‌ای می دانیم که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بطور ویژه برای سالم قایل شده است؛ لذا هیچ کس نمی تواند با این رضاعت نزد ما بیاید و یا ما را ببیند.

#### باب (۸): رضاعت، زمانی به ثبوت می رسد که گرسنگی را برطرف نماید

۸۸۲- عن عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي رَجُلٌ قَاعِدٌ، فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ، وَرَأَيْتُ الْعَضْبَ فِي وَجْهِهِ قَالَتْ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ، قَالَتْ: فَقَالَ: «انظُرْنَ إِخْوَتَكُنَّ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ». (م/۱۴۵۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: مردی نزد من نشسته بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. این مسئله برایش سنگین تمام شد تا جایی که آثار ناراحتی را در چهره‌ی مبارکش، مشاهده نمودم. من گفتم: یا رسول الله! او برادر رضاعی من است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوب دقت کنید چه کسانی برادران رضاعی شما هستند؛ زیرا رضاعت، زمانی به ثبوت می‌رسد که گرسنگی را برطرف نماید».



## ۱۹- کتاب نفقه‌ها

### باب (۱): آغاز کردن از خود و خانواده و خویشاوندان

۸۸۳- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُدْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَيْكَ مَالٌ غَيْرُهُ؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَجَاءَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَبْدَأُ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلِأَهْلِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ، فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيَّنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ. (م/۹۹۷)

ترجمه: جابر رضي الله عنه می‌گوید: مردی از بنی عذره، برده‌ای را مدبر ساخت (به او گفت: بعد از مرگ من، آزاد هستی). هنگامی که این سخن به رسول الله ﷺ رسید، فرمود: «آیا بجز این برده، مال دیگری هم داری؟» آن مرد گفت: نه. فرمود: «چه کسی او را می‌خرد؟» پس نعیم بن عبدالله عدوی او را به هشت صد درهم خرید. رسول الله ﷺ پولها را آورد و به آن مرد داد و فرمود: «از خودت، آغاز کن و بر خودت، انفاق کن؛ اگر چیزی، اضافه شد، به خانواده‌ات بده. و اگر چیزی از خانواده‌ات اضافه شد، به خویشاوندانت بده. و اگر از خویشاوندانت چیزی اضافه شد، اینگونه و اینگونه - با اشاره به سمت راست و چپ و روبرو - انفاق کن».

### باب (۲): درباره‌ی نفقه نمودن بر برده‌ها و گناه کسی که آنان را از طعام‌شان، محروم نماید

۸۸۴- عَنْ حَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، إِذْ جَاءَهُ فَهَرْمَانٌ لَهُ، فَدَخَلَ، فَقَالَ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ، عَمَّنْ يَمْلِكُ، قُوتَهُ». (م/۹۹۶)

ترجمه: حیثمه می‌گوید: ما با عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما نشسته بودیم که متصدی کارهایش وارد شد. عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما گفت: آیا غذای بردگان را به آنان

داده‌ای؟ گفت: نه. عبدالله گفت: برو و غذای‌شان را به آنان بده. رسول الله ﷺ فرمود: «همین گناه برای شخص، کافی است که غذای زیر دستانش را به آنان ندهد».

### باب (۳): فضیلت انفاق بر افراد تحت تکفل و همسر

۸۸۵- عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ: دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: وَأَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعْتَمِدُهُمْ، أَوْ يُنْفِقُهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَيُغْنِيهِمْ. (م/۹۹۴)

ترجمه: ثوبان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله رضی الله عنه فرمود: «بهترین دیناری که شخص، انفاق می‌کند، دیناری است که بر افراد تحت تکفلش انفاق می‌نماید. سپس دیناری است که بر حیوانی که برای جهاد در راه الله نگهداری می‌نماید، انفاق می‌کند. و بعد از آن، دیناری است که بر دوستان مجاهدش، انفاق می‌نماید».

ابو قلابه (که یکی از راویان است) می‌گوید: رسول الله رضی الله عنه با افراد تحت تکفل (زن و فرزند و غیره) آغاز نمود.

سپس ابوقلابه گفت: اجر و پاداش چه کسی بزرگتر از پاداش کسی است که بر فرزندان کوچکش انفاق کند و اینگونه آنان را پاکدامن، تربیت نماید یا الله به وسیله‌ی او به آنان، نفع برساند و بی‌نیاز گرداند.

۸۸۶- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً، وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا، كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً». (م/۱۰۰۲)

ترجمه: ابو مسعود بدری رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم رضی الله عنه فرمود: «هر گاه، مسلمان، بر خانواده اش به نیت ثواب، انفاق نماید، برایش صدقه به حساب می‌آید».

### باب (۴): زن اجازه دارد طبق عرف از مال شوهرش بر فرزندانش انفاق نماید

۸۸۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلٌ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُذِلَّهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلٌ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعَزَّهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:



«وَأَيْضًا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ». ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مُمَسِّكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أَنْفِقَ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بَعِيرٍ إِذْنَهُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا حَرَجَ عَلَيْكَ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ». (م/۱۷۱۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هند دختر عتبه نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! هیچ خانواده‌ای در روی زمین، وجود نداشت که ذلیل شدن آنان را توسط الله متعال، بیشتر از ذلت برای خانواده‌ی تو دوست داشته باشم؛ اما امروز، هیچ خانواده‌ای در روی زمین وجود ندارد که عزت را برای آنان، بیشتر از عزت برای خانواده‌ی تو دوست داشته باشم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همین‌گونه است». بعد از آن، گفت: شوهرم؛ ابوسفیان؛ مرد بخیلی است؛ آیا اشکال دارد که من بدون اجازه، از مالش، بر فرزندانم انفاق نمایم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اشکالی ندارد که طبق عرف و به اندازه‌ی نیاز بر آنان انفاق نمایی».

#### باب (۵): زنی که سه طلاقه شد، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد

۸۸۸ - عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رضی الله عنها عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَطْلَقَةِ ثَلَاثًا قَالَ: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى، وَلَا نَفَقَةٌ». (م/۱۴۸۱)

ترجمه: فاطمه دختر قیس رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی زنی که سه طلاقه شود، فرمود: «مسکن و نفقه به او تعلق نمی‌گیرد».

۸۸۹ - عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذُكَّرَ هَذَا - قَالَ تَعْنِي قَوْلَهَا لَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ. (م/۱۴۸۱)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای فاطمه دختر قیس اصلاً خوب نیست که بگوید: به زنی که سه طلاقه شده است، مسکن و نفقه تعلق نمی‌گیرد.

۸۹۰ - عَنْ أَبِي إِسْحَقَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ، وَمَعَنَا الشَّعْبِيُّ، فَحَدَّثَ الشَّعْبِيُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةً، ثُمَّ أَحَدَ الْأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصَى فَحَصَبَهُ بِهِ، فَقَالَ: وَيْلَكَ، تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا، قَالَ عُمَرُ: لَا تَتْرُكْ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا صلی الله علیه و آله و سلم لِقَوْلِ امْرَأَةٍ، لَا تَنْدُرِي لَعَلَّهَا حَفِظَتْ أَوْ

نَسِيَتْ، لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةُ، قَالَ اللَّهُ ﷻ: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ [الطلاق: ۱] (م/۱۴۸۰)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: با اسود بن یزید در مسجد بزرگ شهر، نشسته بودم. شعبی نیز همراه ما بود. او حدیث فاطمه دختر قیس را بیان کرد مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ برایش مسکن و نفقه (در دوران عده) معین نفرمود. با شنیدن این سخن، اسود یک مشت سنگریزه برداشت و به طرف او پرتاب کرد و گفت: وای بر تو، چرا چنین حدیثی را بیان می کنی؟ عمر ﷺ گفت: کتاب الله و سنت پیامبرمان را به خاطر سخن زنی که نمی دانیم خوب حفظ نموده یا دچار فراموشی شده است، ترک نمی کنیم؛ به چنین زنی (که سه طلاقه شده باشد) مسکن و نفقه، تعلق می گیرد. الله متعال می فرماید: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يُخْرِجَنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَلْحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ [الطلاق: ۱] یعنی زنان مطلقه را (در دوران عده) از خانه هایشان، بیرون نکنید و زنان هم نباید بیرون بروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند.

## ۲۰- کتاب آزادی بردگان

### باب (۱): فضیلت کسی که برده‌ی مؤمنی را آزاد نماید

۸۹۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً، أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ، حَتَّىٰ فَرَجَهُ بِفَرَجِهِ». (م/۱۵۰۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «هر کس، برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، الله متعال در برابر هر عضو آن برده، همان عضو آزاد کننده را از آتش دوزخ، نجات می‌دهد تا جایی که در برابر شرمگاه برده، شرمگاه آزاد کننده را نجات می‌دهد».

### باب (۲): درباره‌ی فرزندی که پدرش را آزاد نماید

۸۹۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا يَجْزِي وَلَدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». (م/۱۵۱۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ فرزندی نمی‌تواند پاداش پدرش را بدهد مگر این که پدر، برده باشد و فرزندش او را بخرد و آزاد نماید».

### باب (۳): اگر کسی از یک برده‌ی مشترک، سهم خود را آزاد نمود

۸۹۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، قَوْمَ عَلَيْهِ قِيَمَةُ الْعَدْلِ، فَأَعْطَىٰ شِرْكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ». (م/۱۵۰۱)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی از یک غلام مشترک، سهم خود را آزاد کرد و به اندازه‌ی قیمت غلام، مال داشت، غلام را عادلانه قیمت گذاری کنند و او سهم سایر شرکای خود را بپردازد و غلام، آزاد می‌شود. و اگر به اندازه‌ی قیمت غلام، مال نداشت، فقط همان سهم خودش، آزاد می‌گردد».

**باب (۴): تلاش برده برای آزادی خودش**

۸۹۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِفْصًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَخَلَّصَهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْفُوقٍ عَلَيْهِ».

(م/۱۵۰۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کسی، سهم خود را از برده‌ای مشترک، آزاد نمود، باید سهم شریک خود را از مال خود، آزاد نماید. و اگر مالی در بساط نداشت، غلام را به قیمت عادلانه‌ای قیمت گذاری کنند. سپس از او بخواهند (تا برای پرداخت سهم شریک) تلاش نماید، بگونه‌ای که برایش دشوار نباشد».

**باب (۵): قرعه کشی برای آزاد شدن**

۸۹۵- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَجَزَّأَهُمْ أَثْلَانًا، ثُمَّ أَفْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرْقَ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا. (م/۱۶۶۸)

ترجمه: عمران بن حُصین رضي الله عنه می گوید: مردی که فقط، مالک شیش برده بود و مال دیگری نداشت، هنگام فرا رسیدن مرگش، همه‌ی آنان را آزاد کرد. رسول الله صلى الله عليه وسلم بردگان را فرا خواند و آنان را به سه گروه، تقسیم نمود و میان آنان، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را آزاد نمود و چهار نفر دیگر آنان را همچنان در بردگی گذاشت و سخنان تندی نثار آن مرد (آزاد کننده) نمود.

**باب (۶): ولاء (اموال برده‌ی آزاد شده پس از مرگ) از آن آزاد کننده است**

۸۹۶- عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتِبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ، فِي كُلِّ سَنَةٍ أَوْقِيَّةٌ، فَأَعِينِي، فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ عِدَّةً وَاحِدَةً، وَأُعْتِقَكَ، وَيَكُونُ الْوَلَاءُ لِي فَعَلْتُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَهْلِهَا، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ، فَأَتْتَنِي فَذَكَرْتُ ذَلِكَ، قَالَتْ: فَأَنْتَهَرْتُهَا، فَقَالَتْ: لَا هَا اللَّهُ إِذَا، قَالَتْ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا»، وَاشْتَرَيْتُ لَهَا الْوَلَاءَ، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ، قَالَتْ: ثُمَّ حَظَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَشِيَّةً، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرُطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟

مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﷻ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، مَا بَالَ رِجَالٍ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: أَعْتَقْتُ فُلَانًا وَالْوَلَاءُ لِي، إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». (م/۱۵۰۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: بریره نزد من آمد و گفت: صاحبانم با من قراردادی امضا کرده اند مبنی بر این که نه اوقیه به مدت نه سال در برابر آزادی ام، پرداخت نمایم؛ پس مرا کمک کنید. من به او گفتم: اگر مالکان تو موافقت کنند، من نه اوقیه را یکجا پرداخت می کنم و تو را آزاد می نمایم که در این صورت، ولای تو (اموالی که بعد از مرگت می ماند) به من تعلق می گیرد. بریره این پیشنهاد را به مالکانش، عرضه کرد؛ اما آنان نپذیرفتند و گفتند: حتماً باید ولایش از آن ما باشد. بریره نزد من آمد و ماجرا را تعریف کرد. من او را سرزنش نمودم. او گفت: سوگند به الله که در این صورت، کاری انجام نمی شود.

عایشه رضی الله عنها می گوید: خبر به گوش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ماجرا را از من پرسید. من موضوع را برایش تعریف نمودم. فرمود: «بریره را بخر و آزاد کن به شرطی که ولای او از آن آنان باشد؛ همانا حق ولا از آن کسی است که او را آزاد می کند». عایشه رضی الله عنها می گوید: من همین کار را انجام دادم.

آنگاه، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شب همان روز، سخنرانی نمود و پس از آنکه الله متعال را آنگونه که شایسته ی اوست، حمد و ستایش نمود، فرمود: «چرا برخی از مردم، شرطهایی می گذارند که در کتاب الله نیست؟! هر کس، شرطی بگذارد که در کتاب الله وجود ندارد، آن شرط، باطل است؛ اگر چه، صد بار هم شرط بگذارد. باید دانست که کتاب الله برای عمل نمودن، شایسته تر است. و شرطی را که الله متعال بگذارد، محکم تر می باشد. چرا برخی از شما می گویند: فلانی را آزاد کن؛ ولی ولای او از آن من است؛ همانا حق ولا، از آن کسی است که او را آزاد کرده است».

### باب (۷): اختیار کنیز آزاد شده درباره ی همسرش

۸۹۷- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنٍ: حُبِرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقْتُ، وَأُهْدِيَ لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ، فَأَتَانِي بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: «أَلَمْ أَرِ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟» فَقَالُوا:

بَلَىٰ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَىٰ بَرِيرَةَ، فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: «هُوَ عَلَيَّهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا: «إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

(م/۱۵۰۴)

**ترجمه:** عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: در ماجرای بریره رضی الله عنها سه سنت، واضح و آشکار گردید. یکی اینکه هنگام آزاد شدن به وی اختیار داده شد که با شوهرش (که برده بود)، زندگی کند یا خیر. دوم اینکه بریره را مقداری گوشت به عنوان هدیه دادند؛ دیگ گوشت بالای آتش بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی من، تشریف آورد. و غذا خواست؛ مقداری نان و خورشت از خورشت‌های خانه به وی تقدیم نمودند. فرمود: «آیا دیگ گوشت بالای آتش نبود؟» اهل خانه گفتند: بلی، یا رسول الله! این، گوشت زکاتی است که به بریره داده‌اند؛ به همین خاطر، ما ناپسند دانستیم که از آن گوشت به شما بدهیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای ایشان، زکات محسوب می‌شود ولی از طرف او به ما، هدیه به شمار می‌رود». سوم اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای بریره رضی الله عنها فرمود: «ولا (اموالش پس از مرگ) از آن کسی است که او را آزاد کرده است».

### باب (۸): ممنوعیت فروختن حق ولا و بخشیدن آن

۸۹۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هِبَتِهِ.

(م/۱۵۰۶)

**ترجمه:** ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از فروختن حق ولا و بخشیدن آن، منع فرمود.

### باب (۹): درباره‌ی برده‌ای که بدون اجازه‌ی مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد

۸۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بَعِيرٍ إِذْ بِنَ مَوْلَاهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

(م/۱۵۰۸)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر برده‌ای که بدون اجازه‌ی مولایش با دیگران، پیمان دوستی ببندد (یعنی بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که این گونه نیست) لعنت الله، فرشتگان و مردم بر او باد؛ نه فرایضش،

پذیرفته می‌شود و نه عبادات نفلی اش».

### باب (۱۰): هنگامی که برده‌اش را کتک زد، آزاد نمود

۹۰۰- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ، اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ». فَالْتَفْتُ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ حُرٌّ لَوْجِهَ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ». (م/۱۶۵۹)

ترجمه: ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می‌گوید: مشغول کتک زدن برده‌ام بود که صدایی از پشت سرم شنیدم: «ای ابو مسعود! بدان که توانایی الله متعال بر تو، بیشتر از توانایی تو بر او می‌باشد». نگاه کردم، دیدم رسول الله صلی الله علیه و آله است. گفتم: یا رسول الله! او را به خاطر الله، آزاد کردم. فرمود: «اگر این کار را نمی‌کردی، آتش جهنم تو را می‌سوزاند».

۹۰۱- عَنْ زَادَانَ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما دَعَا بِغُلَامٍ لَهُ، فَرَأَى بِظَهْرِهِ أَثْرًا، فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ، قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنْ الْأَجْرِ مَا يَزُنُّ هَذَا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ، حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ، فَإِنَّ كَفَارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ». (م/۱۶۵۷)

ترجمه: زادان می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما برده‌اش را صدا زد و بر پشتش آثار کتک را مشاهده کرد و به او گفت: باعث اذیت و آزار شما شدم؟ غلام گفت: نه. ابن عمر گفت: تو را آزاد کردم. سپس چیزی از زمین برداشت و گفت: سوگند به الله که به اندازه‌ی وزن این، به من اجر و پاداش نمی‌رسد؛ زیرا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر کس، برده‌اش را به خاطر گناهی که انجام نداده است، کتک یا سیلی بزند، کفاره‌اش، آزاد نمودن او می‌باشد».

۹۰۲- عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ رضی الله عنه: أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُؤَيْدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحْرَمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي، وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةٍ لِي، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ، فَعَمَدًا أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نُعْتِقَهُ. (م/۱۶۵۸)

ترجمه: از سوید بن مقرن روایت است که شخصی، کنیزش را یک سیلی زد. سوید به او گفت: مگر نمی‌دانی که زدن به صورت، حرام است؟ ما هفت برادر همراه رسول

الله ﷺ بودیم و فقط یک خادم داشتیم. یک نفر از ما آن خادم را یک سیلی زد. پیامبر اکرم ﷺ به ما دستور داد تا او را آزاد کنیم.

### باب (۱۱): تهدید کسی که برده‌اش را متهم به زنا کند

۹۰۳- عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه: «مَنْ قَدَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزَّانَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ». (م/۱۶۶۰)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: ابو القاسم رضي الله عنه فرمود: «هرکس، برده‌اش را متهم به زنا کند، روز قیامت، شلاق زده خواهد شد؛ مگر اینکه سخنش در مورد او درست باشد».

### باب (۱۲): بردگان را باید غذای خوب بدهیم، لباس خوب بپوشانیم و به اندازه‌ی توان‌شان از آنان کار بگیریم

۹۰۴- عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِنْهُ، فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ، لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَأَنْتَ حُلَّةٌ، فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ، وَكَأَنْتَ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةٌ، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمَّهِ، فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَلَقِيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ سَبَّ الرَّجَالَ سَبَّوْا أَبَاهُ وَأُمَّهُ، قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطَعُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَالْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». (م/۱۶۶۱)

ترجمه: معرور بن سوید می‌گوید: گذرمان به ابوذر در ربذه افتاد؛ یک چادر، خودش پوشیده بود و چادری مانند همان چادر، غلام‌اش پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذر! اگر این دو چادر را یکجا کنی، لباسی کامل (ازار و رداء) می‌شوند. او گفت: میان من و یکی از برادرانم (بردگانم) که مادرش، عجم (غیر عرب) بود، بگو مگو شد. من او را به خاطر مادرش، طعنه زدم. او نزد نبی اکرم ﷺ از من شکایت کرد. هنگامی که من نبی اکرم ﷺ را دیدم، فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد». گفتیم: یا رسول الله! هر کس، دیگران را دشنام دهد، پدر و مادرش را دشنام می‌دهند. (اشاره به اینکه او مرا دشنام داده به همین خاطر من او را طعنه زدم). رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابوذر! هنوز عادت جاهلیت در تو وجود دارد. آنان (غلامان و زیردستان) برادران شما هستند که الله متعال



آنان را در اختیار شما قرار داده است؛ لذا غذایی را که خودتان می‌خورید، به آنان نیز بدهید و لباسی را که خودتان می‌پوشید، به آنان نیز بپوشانید. و آنان را مکلف به انجام کاری نکنید که توان آن را ندارند؛ و اگر چنین کردید، با آنان همکاری ننمایید».

۹۰۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَنَعَ لِأَحَدِكُمْ حَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ حَرَهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا قَلِيلًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أَكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ». قَالَ دَاوُدُ: يَعْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ. (م/۱۶۶۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه، خدمتگزارتان برای یکی از شما، غذایی درست کرد، از آنجایی که او گرما و دودش را متحمل شده است، او را با خود، بنشانید و غذا بدهید. و اگر با توجه به تعداد افراد، غذا کم بود، حداقل یک یا دو لقمه به او بدهید».

### باب (۱۳): درباره‌ی ثواب و پاداش برده‌ای که خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را خوب عبادت کند

۹۰۶- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». (م/۱۶۶۴)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر برده‌ای خیرخواه مولایش باشد و الله متعال را هم خوب عبادت کند، دو پاداش به او می‌رسد».

۹۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحُجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لِأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَعْنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحُجُّ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ، لِصَحْبَتِهَا. (م/۱۶۶۵)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برده‌ی نیکوکار، دو پاداش دارد». سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه الله، حج و نیکی به مادرم نمی‌بود، دوست داشتم که برده باشم و در همین حالت بمیرم.

راوی می‌گوید: به ما گفته‌اند که تا وقتی مادر ابوهریره رضی الله عنه زنده بود، ابوهریره به خاطر همراهی با مادرش به حج (نفلی) نرفت. (او حج فرض را همراه رسول الله صلی الله علیه و آله ادا کرده بود).

---

باب (۱۴): درباره‌ی فروختن غلام مدبر، هنگامی که مالکش مالی دیگر نداشته باشد  
در این باره، حدیث جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه در اول «کتاب نفقه‌ها» شماره‌ی  
(۸۸۳) بیان گردید.

## ۲۱- کتاب بیوع

**باب (۱): اگر غذا در برابر غذا فروخته شد، باید با هم برابر باشند**

۹۰۸- عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ أَرْسَلَ غُلَامَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بِيَعُهُ ثُمَّ اشْتَرِي بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَأَخَذَ صَاعًا وَزِيَادَةً بَعْضُ صَاعٍ، فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلِ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلِ». قَالَ: وَكَانَ طَعَامَنَا، يَوْمَئِذٍ، الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارِعَ. (م/۱۵۹۲)

ترجمه: روایت است که معمر بن عبدالله به غلامش یک صاع گندم داد و به او گفت: گندم را بفروش و جو بخر. غلام رفت و مقداری بیشتر از یک صاع، جو آورد. هنگامی که معمر آمد، او را اطلاع داد. معمر گفت: چرا این کار را کردی؟ برو جوها را برگردان و فقط به اندازه‌ی گندم (یک صاع) جو بگیر؛ زیرا من شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «اگر طعام در برابر طعام، فروخته شد، باید برابر باشند». قابل یادآوری است که طعام ما در آن هنگام، جو بود. به او گفتند: گندم مانند جو نیست (جنسش فرق می‌کند). وی گفت: می‌ترسم که با ربا مشابهت پیدا کند.

(باید گفت که آنچه بیان گردید، اجتهاد معمر است و گرنه، معامله‌ی فوق نزد جمهور علما با توجه به روایات صحیح و صریح هیچ اشکالی ندارد. اضافه گرفتن در صورتی جایز نیست که جنس آنها یکی باشد؛ اما جو و گندم دو جنس متفاوت هستند).

**باب (۲): درباره‌ی ممنوع بودن فروختن طعام قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن)**

۹۰۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَهُ. (م/۱۵۲۵)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، طعامی خرید، نباید قبل از قبض کردن (تحويل گرفتن) آنرا بفروشد». ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: من فکر می‌کنم که همه چیز، همین حکم را دارد (نبايد قبل از تحويل گرفتن، فروخته شود).

۹۱۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِمَرْوَانَ: أَحَلَلْتَ بَيْعَ الرَّبَا؟ فَقَالَ مَرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَحَلَلْتَ بَيْعَ الصَّكَاكِ، وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى، قَالَ: فَحَطَبَ مَرْوَانُ النَّاسَ، فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَتَنْظَرْتُ إِلَى حَرَيْسٍ يَأْخُذُوهَا مِنْ أَيْدِي النَّاسِ. (م/۱۵۲۸)

ترجمه: از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که به مروان گفت: معاملات ربوی را حلال کرده‌ای؟! مروان گفت: چنین کاری نکرده‌ام. ابوهریره رضي الله عنه گفت: فروختن قباله‌های مواد غذایی را حلال نموده‌ای در حالی که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم از فروختن طعام، قبل از تحویل گرفتن، منع فرمود. سپس مروان برای مردم، سخنرانی نمود و خرید و فروش قباله‌های مواد غذایی را ممنوع اعلام کرد. سلیمان (راوی از ابوهریره) می‌گوید: من پلیس را دیدم که قباله‌ها را از دست مردم، جمع آوری می‌کرد.

### باب (۳): جا به جا کردن طعام در صورت فروش به طور تخمینی

۹۱۱- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ: وَكُنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ جِزَافًا، فَتَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنْ نَبِيعَهُ، حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ. (م/۱۵۲۷)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «هر کس، طعامی خرید، تا زمانی که آنرا تحویل نگرفته است، نفروشد». ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: ما از کاروانها بصورت تخمینی و بدون وزن و کیل، طعام می‌خریدیم؛ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما را از فروختن آن، تا زمانی که جابجا نکرده‌ایم، منع فرمود.

### باب (۴): فروختن طعام پیمانه‌ای (طعامی که اندازه‌ی آن با پیمانه مشخص می‌شود)

#### بصورت تخمین بدون پیمانه کردن

۹۱۲- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَنِ الْمُرَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ، إِنْ كَانَتْ تَحْلًا، بِتَمْرِ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبِ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. (م/۱۵۴۲)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از این‌که: خرماهای نخلستانش را در برابر چند پیمانه خرما خشک بفروشد. یا

انگورهای باغش را در برابر چند پیمانه کشمش بفروشد. و یا محصول کشتزارش را در برابر چند پیمانه طعام، بفروشد (مثل اینکه محصول کشتزار گندمش را در برابر ده پیمانه گندم بفروشد) رسول الله ﷺ از همه‌ی این موارد، منع فرمود. (چون احتمال ربا وجود دارد).

### باب (۵): فروش خرما در برابر خرما بطور برابر،

۹۱۳- عن أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ أَحَا بْنَ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ، فَقَدِمَ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» قَالَ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَفْعَلُوا، وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلٍ، أَوْ بِيَعُوا هَذَا وَاشْتَرُوا بِثَمَنِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ». (م/۱۵۹۳)

ترجمه: از ابو هریره و ابوسعید خدری رضي الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ برادر بنی عدی انصاری را بر خیبر گماشت؛ او قدری خرما مرغوب نزد رسول الله ﷺ آورد. پیامبر اکرم رضي الله عنهما پرسید: «آیا تمام خرماهای خیبر، اینگونه مرغوب‌اند؟» او گفت: خیر یا رسول الله! سوگند به الله، چنین نیست. ما یک صاع از این خرما را در مقابل دو صاع، خرما مخلوط می‌خریم. رسول الله ﷺ فرمود: «چنین نکنید؛ همان اندازه که می‌دهید، همان اندازه بگیرید؛ یا خرما مخلوط را بفروشید و از پول آن، خرما مرغوب بخرید؛ همین است حکم اشیایی که وزن می‌شوند».

### باب (۶): فروختن یک من خرما

۹۱۴- عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الصُّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ - لَا يُعْلَمُ مَكِيلَتُهَا - بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ. (م/۱۵۳۰)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروش یک خرمن خرما که معلوم نیست چند پیمانه است، در برابر چند پیمانه‌ی معین خرما، منع فرمود».

### باب (۷): نهی از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است

۹۱۵- عَنِ جَابِرِ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى - أَوْ نَهَاَنَا - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ التَّمْرِ حَتَّى يَطِيبَ. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فروش میوه تا زمانی که پخته نشده است، منع فرمود.

۹۱۶- عَنْ أَبِي الْبَحْرِيِّ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ؟ فَقَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ أَوْ يُؤْكَلَ، وَحَتَّى يُوزَنَ، قَالَ: قُلْتُ: وَمَا يُوزَنُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: حَتَّى يُحْرَزَ. (م/۱۵۳۷)

ترجمه: ابوالبختری می گوید: از ابن عباس رضی الله عنه حکم فروختن خرماهای بالای نخل را پرسیدم؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از فروختن خرماهای بالای نخل تا زمانی که خودش از آن نخورده است یا قابل خوردن و تخمین زدن نشده اند، منع فرمود. (زیرا تا قبل از این، شاید آنها را آفت از بین ببرد و همچنین مشخص نمی شود که مقدار آنها چقدر است).

#### باب (۸): نهی از فروختن میوه تا زمانی که قابل استفاده نشده است

۹۱۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُو، وَعَنْ السُّنْبُلِ حَتَّى يَبْيَضَّ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةُ، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِيَ. (م/۱۵۳۵)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از فروختن خرماهای بالای نخل تا زمانی که زرد و قرمز نشده و همچنین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه اش سخت نشده و از آفت، نجات نیافته است، منع فرمود. و این منع، شامل فروشنده و خریدار هر دو می شود.

#### باب (۹): بیع مزابنه

۹۱۸- عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ: أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ حَدَّثَاهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنِ الْمَزَابِنَةِ: التَّمْرِ بِالتَّمْرِ، إِلَّا أَصْحَابَ الْعَرَايَا، فَإِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَهُمْ. (م/۱۵۴۰)

ترجمه: بشیر بن یسار مولای بنی حارثه می گوید: رافع بن خدیج و سهل بن ابی حثمه گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مزابنه، منع فرمود. و مزابنه عبارت است از فروختن خرماهای نخلستان در برابر چند پیمان خرما. البته بعد، استثنا فرمود و معامله ی عریه را (خرمای تازه ی بالای درخت را با خرما ی کهنه) جایز قرار داد.

**باب (۱۰): معامله‌ی عربیه با تخمین زدن آن**

۹۱۹- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا. (م/۱۵۳۹)

ترجمه: زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله معامله‌ی عربیه را اجازه داد تا یک خانواده، برای خوردن خرماى تازه، خرماهای بالای درخت را با خرمايى که اندازه‌ی آنها تخمین زده شده است، معامله کنند.

**باب (۱۱): درباره‌ی مقداری که معامله‌ی عربیه، صحیح است**

۹۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِي خَمْسَةِ يَشْكُ دَاوُدُ، قَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ دُونَ خَمْسَةٍ. (م/۱۵۴۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله بیع عربیه را با تخمین زدن خرماها، در پنج وسق (واحد وزن یعنی ۳۰۰ صاع) یا در کمتر از آن، جایز قرار داد. داوود (یکی از راویان) درباره‌ی پنج وسق یا کمتر از پنج وسق، شک کرد.

**باب (۱۲): اگر میوه‌ها دچار آفت شدند**

۹۲۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنْ بَعْتَ مِنْ أُخِيكَ تَمْرًا فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمِ تَأْخُذُ مَالَ أُخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ؟» (م/۱۵۵۴)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به برادر مسلمان میوه‌ای فروختی و آن میوه، دچار آفت گردید، برایت حلال نیست که از او چیزی بگیری؛ در مقابل چه چیزی، مال برادرت را به ناحق می‌گیری؟»

**باب (۱۳): درباره‌ی آفت زدگی و این که طلبکاران هر چه یافتند، بگیرند**

۹۲۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ثَمَارٍ ابْتَاعَهَا، فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ». فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعُرَمَائِهِ: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ، وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ». (م/۱۵۵۶)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: میوه‌هایی را که یک شخص، خریده بود در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله دچار آفت شدند؛ لذا بدهکاریش، زیاد گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم هم به او صدقه دادند؛ اما این صدقه، بدهکاریهایش را کامل نکرد. رسول الله صلی الله علیه و آله به کسانی که از او طلب داشتند، فرمود: «آنچه یافتید، بگیرید و حقی بیشتر از این ندارید».

#### باب (۱۴): درباره‌ی کسی که نخل‌های دارای میوه را بفروشد

۹۲۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ، فَتَمَرَّتْهَا لِلَّذِي بَاعَهَا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ، وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ». (م/۱۵۴۳)

ترجمه: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هرکس، نخلی را بعد از گرد افشانی بخرد، محصول آن، مال فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط نماید (که محصول، از آن او باشد). و هرکس، برده‌ای بخرد و آن برده، مالی داشته باشد؛ آن مال، از آن فروشنده است؛ مگر اینکه خریدار، شرط نماید».

#### باب (۱۵): بیع مخابره و محاقله

۹۲۴- عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّيُّ، وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ، وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشَقِّقَ. وَالْإِشْقَاقُ: أَنْ يَحْمَرَ أَوْ يَصْفَرَ أَوْ يُؤَكَّلَ مِنْهُ شَيْءٌ، وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنَ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ، وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يُبَاعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنَ الثَّمْرِ، وَالْمُخَابَرَةُ الثُّلُثُ وَالرُّبُعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ، قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: نَعَمْ. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: زید بن انیسه می گوید: ابو الولید مکی که نزد عطا بن ابی رباح نشسته بود، به روایت از جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله از معاملات زیر منع کرد: محاقله، مزابنه، مخابره و خریدن خرما یا زرد و قابل خوردن شود. و «محاقله» یعنی

و «اشقاع» یعنی اینکه خرما، سرخ یا زرد و قابل خوردن شود. و «مزابنه» یعنی اینکه



خرمای بالای درخت در برابر چند وسق (یا کیلو) خرمای چیده شده، فروخته شود. و «مخابره» یعنی کرایه دادن زمین در برابر یک سوم یا یک چهارم و یا اندازه‌های مانند اینها از محصول.

زید می‌گوید: به عطا بن ابی رباح گفتم: آیا شنیدی که جابر بن عبد الله رضی الله عنه این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند؟ گفت: بلی.

(قابل یادآوری است که بیع مخابره را بسیاری از علما با توجه به روایات دیگر، جایز دانسته‌اند؛ برای تفصیل بیشتر این موضوع می‌توانید به کتاب‌های شروح حدیث، مراجعه نمایید).

### باب (۱۶): بیع معاومه

۹۲۵- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمَزَابِنَةِ، وَالْمُعَاوَمَةِ، وَالْمُخَابِرَةِ - قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السَّنِينِ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ - وَعَنْ الثُّنْيَا وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا. (م/۱۵۳۶)

ترجمه: ابو زبیر و جابر بن مینا می‌گویند: جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از بیع محافله، مزابنه، معاومه، مخابره و ثنیا، منع فرمود و معامله‌ی عرایا را جایز قرار داد.

(توضیح بقیه‌ی اصطلاحات در حدیث گذشته بیان گردید. اما «معاومه» به این معنا است که: شخصی، میوه‌های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. این معامله، جایز نیست. و «ثنیا» به این معنا است که: شخصی می‌گوید: من این خرمن گندم را به شما فروختم به استثنای بعضی از آن. این معامله هم به خاطر مجهول بودن مقدار بعضی، جایز نیست. و «عریه» عبارت است از معامله کردن خرمای چیده شده با خرمای بالای درخت که این معامله را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جایز قرار داد).

۹۲۶- عَنْ جَابِرِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ بَيْعِ السَّنِينِ. وَ فِي رَوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ سِنِينَ. (م/۱۵۴۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از معامله‌ی چند ساله (فروختن میوه‌های باغ به مدت دو یا سه سال یا بیشتر) منع فرمود.

**باب (۱۷): فروختن یک برده در برابر دو برده**

۹۲۷- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْهَجْرَةِ، وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ، فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بِعْنِيهِ». فَاشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ أَعْبَدُ هُوَ؟ (م/۱۶۰۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: برده‌ای آمد و با نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر هجرت، بیعت کرد. سپس صاحبش بدنبال او آمد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به من بفروش». آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را در برابر دو برده سیاه خرید. بعد از آن، تا زمانی که از برده بودن کسی مطمئن نمی‌شد، با او بیعت نمی‌نمود.

**باب (۱۸): ممنوع بودن فروش حیوانی که برای فریب مشتری چند روز، دوشیده نشده است**

۹۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ شَاةً مُصْرَاءَةً فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا، وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ». (م/۱۵۲۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، گوسفندی را خرید که مدت زیادی، دوشیده نشده است تا سه روز، اختیار دارد؛ می‌تواند آنرا ننگه دارد یا برگرداند. و در این صورت (در مقابل دوشیدن آن) یک صاع خرما هم با آن، برگرداند.»

**باب (۱۹): حرمت فروش خوردنی‌های حرام**

۹۲۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَلَغَ عُمَرُ أَنَّ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَاعَتْ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمْرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا»؟ (م/۱۵۸۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: وقتی به عمر بن خطاب رضی الله عنه خبر رسید که سمره شراب فروخته است، گفت: الله متعال سمره را نابود کند؛ مگر اطلاع ندارد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله متعال یهود را لعنت کرد؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند.»

## باب (۲۰): حرمت فروختن شراب

۹۳۰- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعَلَةَ السَّبْيِيِّ - مِنْ أَهْلِ مِصْرَ - أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَمَّا يُعَصَّرُ مِنَ الْعِنَبِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَمَهَا؟» قَالَ: لَا، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «بِمَ سَارَرْتَهُ؟» فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا حَرَّمَ بَيْعَهَا». قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا. (م/۱۵۷۹)

ترجمه: از عبد الرحمن بن وعلة بن سبئی مصری روایت است که وی از ابن عباس رضي الله عنه درباره‌ی آب انگور پرسید. ابن عباس رضي الله عنه گفت: مردی یک مشک شراب به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هدیه نمود. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به او فرمود: «آیا می‌دانی که الله متعال شراب را حرام نموده است؟» آن مرد گفت: نه. سپس آن مرد با فرد دیگری، در گوشی صحبت کرد. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «در گوشی به او چه گفتی؟» گفت: دستور دادم تا آنرا بفروشد. فرمود: «همان کسی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروختن آنرا نیز، حرام ساخته است.»

## باب (۲۱): حرمت فروختن حیوان مرده، بت و خنزیر

۹۳۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ، عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ سُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا، هُوَ حَرَامٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ عَجَبٌ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ سُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». (م/۱۵۸۱)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: «الله متعال و پیامبرش، خرید و فروش شراب، بت، مردار و خوک را حرام کرده‌اند». مردم پرسیدند: یا رسول الله! آیا پی و چربی حیوان مرده، حلال است با توجه به اینکه مردم برای چرب کردن چوب کشتی‌ها، پوست‌ها و برای روشنایی چراغ، از آن استفاده می‌کنند؟ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «خیر، حرام است» و افزود: «الله متعال، یهود را نابود کند؛ زیرا وقتی که چربی برای آنان، حرام شد، آنرا ذوب کردند و فروختند و از قیمت آن، استفاده کردند.»

**باب (۲۲): خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهنات بدست می آید، ممنوع می باشد**

۹۳۲- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ. (م/۱۵۶۷)

ترجمه: از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از خوردن قیمت سگ، پول زنا و آنچه از کهنات (غیب گویی) بدست می آید، منع فرمود.

**باب (۲۳): نهی از خوردن قیمت گربه**

۹۳۳- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا رضی الله عنه عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَالسَّنَّورِ؟ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ. (م/۱۵۶۹)

ترجمه: ابو زبیر می گوید: از جابر رضی الله عنه درباره ی استفاده کردن از قیمت سگ و گربه پرسیدم. گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله از این کار، منع فرمود.

**باب (۲۴): کسب حجام، پلید است**

۹۳۴- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ، وَكَسْبُ الْحُجَّامِ خَبِيثٌ». (۱۵۶۸)

ترجمه: رافع بن خدیج می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قیمت سگ، پلید است؛ پول زنا، پلید است؛ کسب حجام (رگ زن) پلید است».

(نزد جمهور به دلیل حدیث بعدی که می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله حجامت نمود و حجام را پول داد، کسب حجام، حرام نیست. بلکه این نهی، تنزیهی است). نووی در شرح مسلم

**باب (۲۵): مباح بودن مزد حجام**

۹۳۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: حَجَمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَبْدُ لَبْنِي بِيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَحَقَّقَ عَنْهُ مِنْ صَرِيئَتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله.

(م/۱۲۰۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: غلام قبیله ی بنی بیاضه نبی اکرم صلی الله علیه و آله را حجامت کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله مزدش را پرداخت نمود؛ همچنین با صاحبش صحبت

کرد تا مالیاتش را تخفیف دهد. اگر مزد حجام، حرام می‌بود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به آن غلام، مزد نمی‌داد.

۹۳۶- عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، حَجَمَهُ أَبُو طَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ». (م/۱۵۷۷)

ترجمه: حمید می‌گوید: از انس بن مالک رضي الله عنه درباره‌ی کسب حجام پرسیدند. گفت: شخصی به نام ابوطیب رسول الله صلی الله علیه و آله را حجامت نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تا او را دو صاع، طعام بدهند. همچنین با صاحبانش صحبت نمود و آنان، مالیاتش را تخفیف دادند و علاوه بر آن، فرمود: «بهترین چیزی که شما بوسیله‌ی آن، معالجه می‌کنید، حجامت است. یا حجامت، از بهترین داروهای شماست».

#### باب (۲۶): فروش حبل الحبله (حمل شتری که در شکم مادر است)

۹۳۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّبِعُونَ لَحْمَ الْجُرُورِ إِلَى حَبْلِ الْحَبَلَةِ، وَحَبْلِ الْحَبَلَةِ أَنْ تُتْتَجَّ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلَ الَّتِي تُتَجَّتْ، فَنَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ. (م/۱۵۱۴)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش گوشت شتر و پرداخت قیمت آن تا فرا رسیدن حبل الحبله که در دوران جاهلیت رواج داشت، منع فرمود. و حبل الحبله به این معنا است که شتر، بچه‌ای بزاید و بعد، آن بچه شتر، بزرگ شود و بچه‌ای بزاید، آنگاه، قیمت آن گوشت را بپردازد. رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را از چنین معامله‌ای منع فرمود.

#### باب (۲۷): نهی از بیع ملامسه و منابذه

۹۳۸- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلَيْسَتَيْنِ، نَهَى عَنْ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ، وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ ثَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ، وَلَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ، وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ بَثْوَبِهِ، وَيَنْبِذَ الْآخَرُ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلَا تَرَاضٍ. (م/۱۵۱۲)

**ترجمه:** ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما را از دو معامله و دو نوع لباس پوشیدن، منع فرمود. دو معامله‌ای که منع فرمود، عبارتند از: ملامسه و منابذه. ملامسه بدین معنا است که اگر شخصی، پارچه‌ی دیگری را در شب یا روز، دست می‌زد، به محض دست زدن بدون اینکه آنرا جابجا کند، معامله لازم می‌شد. و منابذه بدین معنا است که فردی به‌سوی دیگری، پارچه‌اش را پرتاب می‌کرد و آن فرد دوم هم پارچه‌اش را به‌سوی اولی، پرتاب می‌کرد؛ پس این‌گونه، بدون نگاه کردن و رضایت، معامله انجام می‌گرفت.

(دو نوع لباس پوشیدن عبارتند از: اشتمال صماء یعنی اینکه شخص، خود را طوری در لباس بیچدکه دست‌هایش داخل آن بمانند و بیرون آوردن آنها مشکل باشد. و دیگری، احتبایی است که موجب کشف عورت می‌شود. و احتباء یعنی بستن کمر و زانوها با یکدیگر که در صورت پوشیدن ازار، کشف عورت می‌شود). این‌ها در روایات دیگر وارد شده است.

#### باب (۲۸): معامله‌ای که در آن، فریب است و معامله‌ی سنگریزه

۹۳۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَنِ بَيْعِ الْحِصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرْرِ.  
(م/۱۵۱۳)

**ترجمه:** ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از معامله‌ی سنگریزه و غرر، منع فرمود. (معامله‌ی سنگریزه بدین معنا است که فروشنده یا خریدار می‌گوید: هر گاه من سنگریزه‌ای به‌سوی تو پرتاب کردم، باید معامله، انجام بگیرد. و معامله‌ی فریب، شامل معاملاتی مثل فروختن غلام فراری، چیزی که وجود ندارد، فروختن مرغ در هوا و چیزهایی از این قبیل می‌شود).

#### باب (۲۹): بالا بردن قیمت کالا برای فریب دادن دیگران، حرام می‌باشد

۹۴۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنِ التَّجْشِيسِ. (م/۱۵۱۶)  
**ترجمه:** ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از معامله‌ی نجش، منع فرمود. (نجش به این معنا است که یک شخص، قیمت کالای شخص دیگری را بدون قصد خرید، بالا می‌برد تا اینکه فرد دیگری، تشویق شود و آنرا بخرد. این کار، صحیح نیست).

**باب (۳۰): معامله بر معامله‌ی دیگران، جایز نیست**

در این باره، روایت عقبه رضی الله عنه در کتاب نکاح، حدیث شماره‌ی (۸۰۰) بیان گردید.

**باب (۳۱): به استقبال کالا رفتن، جایز نیست**

۹۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَلَقُّوا الْجَلَبَ، فَمَنْ تَلَقَّاهُ فَاشْتَرَى مِنْهُ، فَإِذَا آتَى سَيِّدَهُ السُّوقَ، فَهُوَ بِالْخِيَارِ». (م/۱۵۱۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به استقبال کالایی که از شهری دیگر، آورده می‌شود، نروید. پس اگر کسی، به استقبال رفت و از آن کالا خرید، هنگامی که صاحبش، وارد بازار شد، اختیار دارد» (که کالایش را پس بگیرد).

**باب (۳۲): شهری برای روستایی نفروشد**

۹۴۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ تُتَلَقَّى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ: حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُنْ لَهُ سِمَسَارًا. (م/۱۵۲۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از رفتن به استقبال کاروانها و همچنین از فروختن فرد شهری برای روستایی، منع فرمود. طاووس (روای از ابن عباس) می‌گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: شهری برای روستایی نفروشد؛ یعنی چه؟ گفت: دلال او نشود.

**باب (۳۳): نهی از احتکار**

۹۴۳- عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ص «مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ حَاطِيٌّ». فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ. (م/۱۶۰۵)

ترجمه: معمر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، احتکار کند، گناهکار می‌شود».

به سعید (راوی حدیث از معمر) گفتند: خودت احتکار می‌کنی؟! او گفت: معمر که این حدیث را بیان می‌کرد نیز احتکار می‌نمود.

(احتکار عبارت است از خریدن کالاهایی که مورد نیاز عمومی جامعه هستند بویژه مواد خوراکی هنگام تورم. و این کار، حرام است. اما اینکه در روایت آمده است که سعید و معمر، احتکار می‌کردند؛ باید دانست که آنان، روغن می‌خریدند که نیاز عمومی به آنها شدید نبود و قیمت‌ها هم بالا نبود). نووی در شرح مسلم.

### باب (۳۴): معامله‌ی اختیار

۹۴۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، فَإِنْ خَيْرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ». (م/۱۵۳۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که دو نفر با یکدیگر، معامله کردند تا زمانی که یکجا هستند و از یکدیگر، جدا نشده‌اند یا یکی به دیگری، حق انتخاب نداده است، اختیار فسخ دارند. اما اگر یکی به دیگری، حق انتخاب داد و اینگونه معامله کردند (حق انتخاب خود را لغو کردند) معامله، لازم می‌شود. همچنین اگر بعد از معامله از یکدیگر جدا شدند و معامله را فسخ نکردند، معامله، لازم می‌شود».

### باب (۳۵): درباره‌ی اختیار و صداقت در معامله و بیان عیب کالا

۹۴۵- عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكُنَّا مُحِقَّ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». (م/۱۵۳۲)

ترجمه: از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند؛ پس اگر راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله‌ی آنان، خیر و برکت بوجود خواهد آمد؛ اما اگر دروغ بگویند و عیب کالا را پنهان کنند، معامله‌ی آنها بی برکت خواهد شد».

### باب (۳۶): درباره‌ی کسی که در معاملات، فریب می‌خورد

۹۴۶- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُخَدَعُ فِي الْبُيُوعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ: لَا خِلَابَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لَا خِلَابَةَ. (م/۱۵۳۳)



ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از اینکه در معاملات، او را فریب می دهند، سخن به میان آورد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه معامله می کنی، بگو: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد». بعد از آن، هرگاه آن مرد معامله می کرد، می گفت: به شرط اینکه فریبی در کار نباشد.

### باب (۳۷): هر کس، فریب دهد، از من نیست

۹۴۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَدًا، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي. (م/۱۰۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که از کنار یک توده از حبوبات می گذشت، دستش را در آنها فرو برد و انگشتانش خیس شد. پس فرمود: «ای صاحب حبوبات! این چیست؟» صاحب حبوبات گفت: یا رسول الله! باران باریده است. فرمود: «چرا حبوبات خیس را روی توده نگذاشته ای تا مردم ببینند؟ هر کس، فریب دهد، از من نیست».

### باب (۳۸): صرافی و فروش طلا در برابر نقره بطور نقدی

۹۴۸- عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ اثْبَتْنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا، نُعْطِكَ وَرِقَّكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا، وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَّهُ، أَوْ لَتَرَدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «الْوَرِيقُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ.» (م/۱۵۸۶)

ترجمه: مالک بن اوس بن حدثان می گوید: راه می رفتم و می گفتم: چه کسی درهم می خرد؟ طلحه بن عبیدالله که نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بود، گفت: طلایت را بده تا نگاه کنم؛ هنگامی که خدمتگزار ما آمد، به تو نقره می دهم. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: هرگز چنین نمی شود. سوگند به الله، یا نقره هایش را هم اکنون به او می دهی و یا طلایش را به او بر می گردانی؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نقره در برابر

طلا، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. گندم در مقابل گندم، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. جو در مقابل جو، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد. خرما در مقابل خرما، ربا است مگر اینکه دست بدست باشد».

**باب (۳۹): فروش طلا در برابر طلا؛ نقره در برابر نقره؛ گندم در برابر گندم و همه چیزهای ربوی باید بطور برابر و دست بدست باشد**

۹۴۹- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ص «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالزُّبُرُ بِالزُّبُرِ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ».

(م/۱۵۸۷)

ترجمه: عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «طلا را در برابر طلا، نقره را در برابر نقره، گندم را در برابر گندم، جو را در برابر جو، خرما را در برابر خرما و نمک را در برابر نمک، مثل هم بطور مساوی و دست بدست بفروشید. اما اگر نوع آنها با هم تفاوت داشت (مثلاً طلا را در برابر نقره خواستید بفروشید) هر گونه که فروختید، اشکالی ندارد؛ به شرط اینکه دست بدست باشد».

**باب (۴۰): فروش طلا در برابر نقره بطور نسیه، جایز نیست**

۹۵۰- عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكُ لِي وَرِقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لَا يَصْلُحُ، قَالَ: قَدْ بَعْتُهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدًا، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم الْمَدِينَةَ وَنَحْنُ نَبِيعُ هَذَا الْبَيْعِ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهُوَ رِبًا». وَآتَى زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ تِجَارَةً مِنِّي، فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ. (م/۱۵۸۹)

ترجمه: ابو منهال می گوید: شریکم مقداری نقره را (در برابر طلا) بطور نسیه تا فرا رسیدن موسم حج فروخت. سپس نزد من آمد و مرا اطلاع داد. گفتم: این، کار درستی نیست. او گفت: من در بازار معامله کردم و کسی اعتراض نکرد. ابو براء می گوید: نزد براء بن عازب رفتم و در این باره از ایشان پرسیدم. او گفت: زمانی که نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم به مدینه آمد، ما این نوع معامله را انجام می دادیم. پس فرمود: «اگر دست بدست باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر بطور نسیه باشد، ربا محسوب می شود». در عین حال، نزد

زید بن ارقم برو؛ زیرا او بیشتر از من تجارت می‌کند. راوی می‌گوید: پس از آن، نزد زید بن ارقم رفتم و از ایشان نیز پرسیدم. او نیز همین حرف را زد.

### باب (۴۱): یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید

۹۵۱- عَنْ عُمَانَ بْنِ عَفَانَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارَيْنِ وَلَا الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ». (م/۱۵۸۵)

ترجمه: عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یک دینار در برابر دو دینار، و یک درهم در برابر دو درهم نفروشید».

### باب (۴۲): فروش گردنبندی که دارای طلا و مهره است در برابر طلا

۹۵۲- عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ بِحَيْبَرٍ، بِقِلَادَةٍ فِيهَا حَرَزٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنَ الْمَعَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلَادَةِ فَنَزَعَ وَحْدَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزَنًا يَوْزَنُ». (م/۱۵۹۱)

ترجمه: فضاله بن عبید انصاری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در خیبر بود که گردنبندی دارای طلا و مهره، خدمت ایشان آوردند. قابل یادآوری است که این گردنبند از اموال غنیمت بود و به فروش گذاشته شده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا طلای گردنبند را جدا کنند. آنگاه فرمود: «طلا را در برابر طلا با وزن مساوی بفروشید».

### باب (۴۳): حکم ربا در معاملات نقدی

۹۵۳- عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ بَلَغَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمْ شَيْئًا وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلَّا، لَا أَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلَا أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَلَا إِنَّمَا الرَّبَا فِي النَّسِيئَةِ». (م/۱۵۹۶)

ترجمه: عطاء بن ابی رباح می‌گوید: ابو سعید خدری رضی الله عنه با ابن عباس رضی الله عنه ملاقات کرد و به او گفت: نظر شما درباره‌ی معاملات نقدی چیست؟ آیا در این باره چیزی از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ای یا در کتاب الله دیده‌ای؟ ابن عباس رضی الله

عنها گفت: هرگز؛ درباره‌ی رسول الله ﷺ باید بگویم که شما نسبت به ایشان از من شناخت بیشتری دارید. و در کتاب الله (قرآن) من چیزی در این باره، سراغ ندارم. البته اسامه بن زید رضی الله عنه به من گفت که رسول الله ﷺ فرموده است: «بدانید که ربا فقط در نسیه است».

(باید دانست که این حدیث نزد علما بوسیله‌ی احادیث بعدی منسوخ شده است. و مسلمانان بر عمل نکردن به این حدیث، اتفاق نظر دارند و این خود، دلیل بر منسوخ شدن آن است). نووی در شرح مسلم

۹۵۴- عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ ش عَنْ الصَّرْفِ فَلَمْ يَرِيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدٌ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رَبًّا، فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ، لِقَوْلِهِمَا، فَقَالَ رضی الله عنه: لَا أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص، جَاءَهُ صَاحِبٌ نَحْلَهُ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ، وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّ رضی الله عنه هَذَا اللَّوْنُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «أَتَى لَكَ هَذَا؟» قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا، وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَيْلَكَ أُرَيْبِيَّتْ؟ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسِلْعَةٍ، ثُمَّ اشْتَرِ بِسِلْعَتِكَ أَيَّ تَمْرٍ شِئْتَ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالْتَمَرُ بِالتَّمْرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رَبًّا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ؟ قَالَ: فَاتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ، بَعْدُ، فَتَنَاهَانِي وَلَمْ آتِ ابْنَ عَبَّاسٍ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ، فَكَرِهَهُ. (م/۱۵۹۴)

ترجمه: ابو نضره می‌گوید: از ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی معاملات نقدی (که جنس ثمن و مثن هر دو یکی باشد و یکی از دیگری بیشتر باشد) پرسیدم. آنها در این معامله، اشکالی ندیدند. بعد از آن، روزی نزد ابو سعید خدری رضی الله عنه نشسته بودم و از ایشان نیز در مورد معاملات نقدی پرسیدم. وی گفت: اگر یکی از دو چیز معامله شده، بیشتر باشد، ربا شمرده می‌شود. من این مطلب را با توجه به سخنان ابن عمر و ابن عباس نپذیرفتم. او گفت: من فقط آنچه را که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام، برای بیان می‌کنم. باغبان پیامبر اکرم رضی الله عنه یک صاع خرما مرغوب، خدمت ایشان آورد حال آنکه خرماهای پیامبر اکرم رضی الله عنه از نوع نامرغوب بودند؛ لذا نبی اکرم رضی الله عنه به ایشان فرمود: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» او گفت: دو صاع خرما بردم و با آنها، یک صاع از این خرما خریدم؛ زیرا نرخ این خرما مرغوب، اینقدر است و نرخ این

خرمای نامرغوب، اینقدر می باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «وای بر تو، آیا معامله‌ی ربوی انجام دادی؟» هر گاه خواستی، خرمای مرغوب بخری، خرمای خودت را در برابر کالایی دیگر بفروش؛ آنگاه با کالایت هر خرمایی که خواستی، بخر». ابو سعید ادامه داد: پس خرما در برابر خرما، سزاوارتر است که ربا باشد یا نقره در برابر نقره؟ ابو نضره می گوید: بعدها نزد ابن عمر آمدم. او نیز مرا از این نوع معامله، منع کرد؛ اما نزد ابن عباس نرفتم. البته ابو صهبا به من گفت: من از ابن عباس در مکه در این باره پرسیدم؛ او نیز این معامله را ناپسند دانست.

#### باب (۴۴): لعنت شدن گیرنده و دهنده‌ی ربا

۹۵۵- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدَيْهِ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ». (م/۱۵۹۸)

ترجمه: جابر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ گیرنده، دهنده، نویسنده و گواهان ربا را لعنت کرد و فرمود: «همه (در گناه) با هم برابرند».

#### باب (۴۵): عمل نمودن به حلال آشکار و ترک شبهات

۹۵۶- عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ - وَأَهْوَى التُّعْمَانُ بِإِضْبَاعِهِ إِلَى أُذُنَيْهِ - : «إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً، إِذَا صَلَحَتِ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». (م/۱۵۹۹)

ترجمه: نعمان بن بشیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که با دو انگشتش به گوش‌هایش اشاره می کرد، گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «حرام و حلال، هر دو واضح و آشکارند (مشخص هستند). و در میان حلال و حرام، امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم، آنها را نمی دانند. هرکس، از آنها پرهیز کند، دین و ایمانش را حفاظت نموده است. و کسی که خود را با آنها بیالاید (از شبهات پرهیز نکند)، مرتکب حرام می شود. مانند کسی که در حریم چراگاه، دام‌های خود را بچراند و هر آن، احتمال دارد، وارد چراگاه بشوند. آگاه باشید! که هر پادشاه، حریمی دارد و حریم الله، محرّمات او هستند.

همچنین بدانید که در بدن، عضوی وجود دارد که صلاح و فساد سایر اعضا، به صلاح و فساد آن، بستگی دارد و آن، قلب است».

**باب (۴۶): درباره‌ی کسی که چیزی، قرض بگیرد و بهتر از آن را پرداخت نماید و بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن، بپردازد**

۹۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَقٌّ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ص، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا». فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًّا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ». فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَجِدُ إِلَّا سِنًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «فَاشْتَرَوْهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ، فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ - أَوْ خَيْرِكُمْ - أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً». (م/۱۶۰۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: شخصی که از نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم دینی می‌خواست، آمد و با لحن تند، دین خود را از ایشان، مطالبه کرد. صحابه خواستند او را تنبیه کنند. اما رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «صاحب حق، حق سخن گفتن دارد». سپس، فرمود: «شتری مانند شترش به او بدهید». صحابه گفتند: یا رسول الله! شتری مثل شتر او، وجود ندارد. ولی شتر بهتر، وجود دارد. رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «آن را بخريد و به او بدهيد؛ زیرا بهترین شما، کسی است که بدهی‌هایش را به نحو احسن، بپردازد».

**باب (۴۷): هنگام فروش، سوگند نخورید**

۹۵۸- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ، فَإِنَّهُ يَنْفَقُ ثُمَّ يَمْحَقُ». (م/۱۶۰۷)

ترجمه: ابو قتاده‌ی انصاری رضی اللہ عنہ می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرمود: «از سوگند خوردن زیاد در معامله، پرهیز نمایید؛ زیرا سوگند زیاد، باعث فروش کالا می‌شود؛ ولی خیر و برکت آنرا از بین می‌برد».

۹۵۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «ثَلَاثٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لِأَخَذِهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ، وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِذُنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ». (م/۱۰۸)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سه نفرند که روز قیامت، الله متعال با آنان سخن نمی گوید، بسوی آنان نگاه نمی کند، آنان را پاک نمی گرداند و به عذابی دردناک، گرفتار می نماید: ۱- مردی که در بیابان، آب اضافه را از مسافر، دریغ می کند. ۲- شخصی که کالایش را بعد از عصر به شخصی دیگر بفروشد و سوگند یاد کند که من این کالا را اینقدر و آنقدر خریده‌ام و مشتری هم او را تصدیق کند در حالی که حقیقت، این نیست. ۳- کسی که با رهبر خود، صرفاً به خاطر منافع مادی، بیعت کند؛ بدین معنا که اگر چیزی به او بدهد، به تعهدش، عمل می کند و اگر چیزی به او ندهد، به تعهدش، عمل نمی کند».

### باب (۴۸): فروختن شتر و استئنا کردن سواری آن (تا مسافت معینی)

۹۶۰- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَتَلَّاحَقَ بِي، وَتَحْتِي نَاضِحٌ لِي قَدْ أَغْيَا وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي «مَا لِبَعِيرِكَ؟» قَالَ قُلْتُ: عَيْلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَزَجَرَهُ وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِبِلِ فُذَّامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «كَيْفَ تَرَى بَعِيرِكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفْتَبِعُغِيهِ؟» فَاسْتَحْيَيْتُ، وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاضِحٌ غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ عَلَى أَنَّ لِي فَقَارَ ظَهْرِهِ حَتَّى أَبْلُغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ، حَتَّى انْتَهَيْتُ، فَلَقَيْتَنِي خَالِي فَسَأَلَنِي عَنِ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلَامَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ: «مَا تَزَوَّجْتَ؟ أَيْكُرًا أَمْ نَيْبًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ نَيْبًا، قَالَ: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بَكْرًا تُلَاعِبُكَ وَتُلَاعِبُهَا؟» فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوَفِّي وَالِدِي - أَوْ اسْتُشْهِدَ - وَلي أَخَوَاتٍ صِعَارٍ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلَا تُؤَدِّبُهُنَّ وَلَا تَقُومَ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ نَيْبًا لِيَتَقُومَ عَلَيْهِنَّ وَتُؤَدِّبُهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ، عَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ. [م/۱۵۹۹، ب(۷۱۵)]

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله به غزوه‌ای رفتم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پشت سر به من رسید. شترم به اندازه‌ای خسته شده بود که نزدیک بود توان راه رفتنش را از دست بدهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: «شترت را چه شده است؟» گفتم: بیمار است. رسول الله صلی الله علیه و آله پشت سر رفت و بر او بانگ زد و برایش دعا نمود. آنگاه به من فرمود: «شترت را چگونه می بینی؟» گفتم: خوب؛ برکت شما

شامل حال او شده است. فرمود: «آیا او را می‌فروشی؟» من شتری غیر از او نداشتم، در عین حال، خجالت کشیدم و گفتم: بلی. و اینگونه شترم را به رسول الله ﷺ فروختم به شرط اینکه تا مدینه بر آن، سوار شوم.

آنگاه به رسول الله ﷺ گفتم: یا رسول الله! من تازه داماد هستم. و از ایشان، اجازه خواستم تا جلوتر بروم. پیامبر اکرم ﷺ هم به من اجازه داد. لذا جلوتر از مردم، حرکت کردم تا اینکه به مدینه رسیدم. در آنجا، دایمی‌ام مرا دید و از من در مورد شتر پرسید. ماجرایم را برایش تعریف نمودم. او مرا سرزنش کرد.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که از رسول الله ﷺ اجازه خواستم، به من فرمود: «با دختری ازدواج کردی یا بیوه زنی؟» گفتم: با بیوه زنی ازدواج کردم. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که با یکدیگر بازی کنید؟» گفتم: یا رسول الله! پدرم وفات نمود - یا به شهادت رسید - در حالی که من چند خواهر کوچک داشتم. لذا نخواستم دختری (کم سن و سال) مانند آنان، به خانه بیاورم که نتواند آنها را تربیت و سرپرستی نماید. به همین خاطر، با بیوه‌ای ازدواج کردم تا آنان را سرپرستی و تربیت کند.

جابر رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ به مدینه، تشریف آوردند، شتر را نزد ایشان بردم. پیامبر اکرم ﷺ قیمتش را به من عنایت فرمود و شتر را نیز به من برگرداند.

### باب (۴۹): درباره‌ی بخشیدن بخشی از دین

۹۶۱- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَشَفَ سَجْفَ حُجْرَتِهِ، وَنَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ، فَقَالَ: «يَا كَعْبُ»، فَقَالَ: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ صَعَّ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبُ: قَدْ فَعَلْتُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ص «فَمُ فَاْفُضْهِ». (م/ ۱۵۵۸)

ترجمه: روایت است که کعب بن مالک رضی الله عنه در زمان رسول الله ﷺ طلب خود را از ابوحدرد در مسجد، مطالبه کرد و سر و صدای آن دو به اندازه‌ای بلند شد که رسول الله ص از داخل حجره، سر و صدای آنان را شنید. پس پیامبر اکرم ﷺ پرده‌ی حجره را کنار زد و کعب بن مالک را صدا نمود و گفت: «ای کعب!» او جواب داد: یا رسول



الله! گوش به فرمانم. پیامبر اکرم ﷺ با دست (مبارکش) اشاره کرد که نصف قرض خود را معاف کن. کعب گفت: یا رسول الله معاف کردم. آنگاه، رسول الله ﷺ به ابوحدرد گفت: «بلند شو و نصف دیگر آنرا بپرداز».

**باب (۵۰): درباره‌ی حواله و اینکه تأخیر ثروتمند در پرداخت وام، ستم می‌باشد**

۹۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْعَيْنِ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَالٍ فَلْيُتْبِعْ». (م/۱۵۶۴)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر ثروتمند، در پرداخت وام خود، تأخیر کند، مرتکب ظلم شده است. و هر کس، نزد پولداری حواله داده شد، به او مراجعه کند».

**باب (۵۱): درباره‌ی مهلت دادن به انسان تنگدست و آسان گیری**

۹۶۳- عَنْ حُدَيْفَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ ﷺ ص: «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ - قَالَ: فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ - فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السُّكَّةِ - أَوْ فِي التَّقْدِ - فَغُفِرَ لَهُ». فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ص. (م/۱۵۶۰)

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «مردی، فوت کرد و وارد بهشت شد. به او گفته شد. چه کاری، انجام می‌دادی؟» راوی می‌گوید: به یادش آمد یا او را یادآوری نمودند. پس گفت: با مردم، معامله می‌کردم. شخص تنگدست را مهلت می‌دادم و در دریافت سکه یا پول نقد، آسان گیری می‌کردم. به همین خاطر، الله متعال او را بخشید». ابو مسعود گفت: من هم همین مطلب را از رسول الله ﷺ شنیدم.

۹۶۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ رضی الله عنه طَلَبَ غَرِيْمًا لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ، ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ قَالَ: اللَّهُ، قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُنْقَسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ». (م/۱۵۶۳)

ترجمه: عبدالله بن ابی قتاده می‌گوید: پدرم ابوقتاده بدنبال شخصی که به وی

بدهکار بود، می‌گشت و او پنهان شده بود. سرانجام، او را دید. آن شخص بدهکار گفت: من تنگدست هستم. پدرم گفت: سوگند به الله؟ آن مرد گفت: سوگند به الله. پدرم گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود «هر کس، دوست دارد که الله متعال او را از دشواری‌های روز قیامت، نجات دهد، شخص تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از او **اماش** را معاف کند».

#### باب (۵۲): کسی که عین مالش را نزد فرد مفلس (بی چیز) یافت

۹۶۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ سِلْعَتَهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا». (م/۱۵۵۹)

ترجمه: ابوهریره می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر شخصی، مفلس شد و طلبکار، عین کالایش را نزد او یافت، این شخص، نسبت به کالایش از سایر طلبکاران، سزاوارتر است».

#### باب (۵۳): درباره‌ی معامله و رهن گذاشتن

۹۶۶- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ، وَرَهْنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ حَدِيدٍ. (م/۱۶۰۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ مقداری طعام (جو) از یک نفر یهودی خرید تا پولش را مدتی بعد، پرداخت کند و زره آهنی‌اش را نزد او رهن گذاشت.

#### باب (۵۴): بیع سلم در میوه‌ها

۹۶۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يُسَلِّفُونَ فِي الثَّمَارِ، السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ، فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ». (م/۱۶۰۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ به مدینه تشریف آورد در حالی که مردم مدینه در داد و ستد میوه‌ها برای مدت یک سال و دو سال، بیع سلم می‌کردند (یعنی قبلاً قیمت محصول را پرداخت می‌کردند). رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، در خرما، بیع سلم می‌کند، لازم است که مقدار خرما، مورد معامله را به

وسیله‌ی وزن یا کیل و همچینین وقت تحویل آن را مشخص کند».

### باب (۵۵): درباره‌ی شفعه

۹۶۸- عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: فَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقْسَمَ، رُبْعَةً أَوْ حَائِطٍ، لَا يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذَنَ شَرِيكُهُ، فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذَنُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ. (م/۱۶۰۸)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در هر چیز مشترکی از قبیل ملک و باغ که تقسیم نشده است، حق شفعه را ثابت دانست و فرمود: «برای شخص، جایز نیست که بدون اطلاع شریکش آنرا بفروشد؛ شریک بعد از اطلاع، می‌تواند آنرا بگیرد یا نگیرد. اما اگر بدون اطلاع او فروخت، شریک مستحق‌تر به آن است».

### باب (۵۶): کوبیدن میخ در دیوار همسایه

۹۶۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ». قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ. (م/۱۶۰۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما همسایه‌اش را از اینکه میخی به دیوار (مشترک) بکوبد، منع ننماید». سپس، ابوهریره رضی الله عنه گفت: چرا اکنون شما را می‌بینم که از این حدیث، روی گردانی می‌کنید؟! سوگند به الله که من آن میخ را به شانه‌هایتان خواهم زد. (به علت اهمیت حق همسایه چنین فرمود).

### باب (۵۷): هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود

۹۷۰- عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ أَخَذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: وَمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوْقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ». فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيْنَةَ بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمَّ بَصَرَهَا

وَأَقْتُلَهَا فِي أَرْضِهَا، قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، ثُمَّ بَيَّنَّا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ. (م/۱۶۱۰)

ترجمه: عروه بن زبیر می گوید: اروی دختر اویس مدعی شد که سعید بن زید بخشی از زمینش را تصاحب نموده است؛ لذا نزد مروان بن حکم از او شکایت کرد. سعید گفت: من زمین او را تصاحب می کنم بعد از اینکه آن جمله را از رسول الله ﷺ شنیدم!! مروان گفت: از رسول الله ﷺ چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می فرمود: «هر کس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می شود». مروان گفت: بعد از این سخنان، از تو گواه نمی خواهم. سعید بن زید گفت: با رالها! اگر این زن، دروغ می گوید، او را نایینا گردان و داخل زمین خودش، به هلاکت برسان. عروه می گوید: آن زن به اندازه ای زنده ماند که نایینا گردید و روزی، در زمین خودش، راه می رفت که داخل چاهی افتاد و فوت کرد.

**باب (۵۸): اگر درباره ی اندازه ی راه، اختلاف شد، عرضش باید هفت ذراع شود**

۹۷۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُعِلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أَذْرُعٍ». (م/۱۶۱۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر درباره ی اندازه ی راه با یکدیگر، اختلاف کردید، عرضش را هفت ذراع، تعیین کنید».

## ۲۲- کتاب مزارعه

### باب (۱): منع نمودن از اجاره دادن زمین

۹۷۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيُزْرِعْهَا، أَوْ لِيُزْرِعْهَا أَخَاهُ، وَلَا يُكْرِهَا.» (م/۱۵۳۶)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «هر کس، زمینی دارد، خودش کشت نماید یا بدهد تا برادرش کشت کند و اجاره ندهد».

### باب (۲): اجاره دادن زمین در برابر خوراکی

۹۷۳- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الْأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَتُكْرِيهَا بِالثُّلُثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مِّنْ عُمُومَتِي، فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ أَمْرٍ كَانَ لَنَا نَافِعًا، وَطَوَاعِيَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْ نَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالْأَرْضِ فَتُكْرِيهَا عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى، وَأَمَرَ رَبَّ الْأَرْضِ أَنْ يَزْرِعَهَا أَوْ يُزْرِعَهَا، وَكَرِهَ كِرَاءَهَا، وَمَا سِوَى ذَلِكَ.» (م/۱۵۴۸)

ترجمه: رافع بن خدیج رضي الله عنه می گوید: در زمان رسول الله صلى الله عليه وآله زمین هایمان را در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی به اجاره می دادیم. روزی، یکی از عموهایم نزد من آمد و گفت: رسول الله صلى الله عليه وآله ما را از کاری که برای ما مفید بود، منع فرمود؛ اما باید دانست که اطاعت از الله و رسولش برای ما مفیدتر است. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله ما را از اجاره دادن زمین هایمان در برابر یک سوم محصول، یک چهارم محصول و همچنین مقدار معینی مواد خوراکی، منع فرمود. و به صاحب زمین، دستور داد تا آنرا کشت کند یا به دیگری بدهد تا برای خودش کشت نماید و اجاره دادن و امور دیگر را ناپسند دانست.

### باب (۳): اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره

۹۷۴- عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رضي الله عنه عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله

عَلَى الْمَادِيَانَاتِ، وَأَقْبَالَ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَهْلِكُ هَذَا، فَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زُجِرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ. (م/۱۵۴۷)

ترجمه: حنظله بن قیس انصاری می گوید: از رافع بن خدیج درباره‌ی اجاره دادن زمین در برابر طلا و نقره پرسیدم. گفت: اشکالی ندارد؛ در زمان رسول الله ﷺ مردم زمین‌هایشان را در برابر محصولی که داخل جوی‌های آب و بالای جدول‌ها، می‌روید و همچنین در برابر بخشی (مجهول) از محصول، اجاره می‌دادند؛ لذا گاهی این محصول داخل جوی‌ها و جدول‌ها نابود می‌شود و آن محصول (بقیه‌ی آن)، سالم می‌ماند و گاهی هم بر عکس می‌شد. و مردم هم بجز این نوع اجاره، اجاره‌ی دیگری نمی‌دانستند؛ به همین خاطر، رسول الله ﷺ از آن، منع فرمود؛ اما اگر اجاره دادن زمین در برابر چیزی معین و تضمینی باشد، اشکالی ندارد.

#### باب (۴): درباره‌ی اجاره دادن زمین

۹۷۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ رضي الله عنه قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْتَاهُ عَنِ الْمَزَارَعَةِ؟ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمَزَارَعَةِ، وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجَرَةِ، وَقَالَ: «لَا بَأْسَ بِهَا». (م/۱۵۴۹)

ترجمه: عبدالله بن سائب رضي الله عنه می‌گوید: نزد عبدالله بن معقل رفتیم و از وی درباره‌ی مزارعه (اجاره دادن زمین در برابر مقدار معینی مثل یک سوم از محصول) پرسیدیم. گفت: ثابت می‌گوید: رسول الله ﷺ از مزارعه، منع فرمود و دستور داد تا زمینها را اجاره (در برابر طلا و نقره) بدهند و فرمود: «اشکالی ندارد».

#### باب (۵): به عاریت دادن زمین

۹۷۶- عَنْ طَاوُوسٍ أَنَّهُ كَانَ يُجَايِرُ، قَالَ عَمْرُو: فَقُلْتُ لَهُ، يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكَتَ هَذِهِ الْمُخَابَرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ، فَقَالَ: أَيُّ عَمْرُو أَخْبَرَنِي أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا، إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا». (م/۱۵۵۰)

ترجمه: از طاووس روایت است که ایشان، زمین‌هایش را به اجاره می‌داد. عمرو بن

دینار می‌گوید: من به او گفتم: چقدر خوب بود اگر اجاره دادن را رها می‌کردی؛ زیرا مردم می‌گویند: نبی اکرم ﷺ از اجاره دادن زمین، منع فرموده است. طاووس گفت: ای عمرو! کسی که این مسئله را از آنها بهتر می‌داند یعنی ابن عباس به من گفت: نبی اکرم ﷺ از این کار، منع ننمود؛ بلکه فرمود: «به عاریت دادن زمین به برادر مسلمان برای شما از گرفتن اجاره‌ای معین، بهتر است».

### باب (۶): درباره‌ی مساقه (آبیاری) و اجاره دادن زمین در برابر بخشی از میوه یا محصول کشاورزی

۹۷۷- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطَى أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ، ثَمَانِينَ وَسَقًا مِنْ تَمْرٍ، وَعِشْرِينَ وَسَقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ رضی الله عنه قَسَمَ خَيْبَرَ، خَيْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُقْطَعَ لَهُنَّ الْأَرْضُ وَالْمَاءُ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ. (م/۱۵۵۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ (زمین‌ها و باغ‌های) خیبر را در برابر نصف میوه و محصولش، اجاره داد. و همسرانش را سالانه از محصولاتش صد وسق (واحد پیمانه) می‌داد که هشتاد وسق آن، خرما و بیست وسق آن، جو بود. هنگامی که عمر رضی الله عنه به خلافت رسید و زمین‌های خیبر را تقسیم نمود، همسران نبی اکرم ﷺ را در گرفتن آب و زمین یا صد وسق در سال، حق انتخاب داد. آنها با یکدیگر، اختلاف نمودند؛ بعضی از آنان، آب و زمین و برخی دیگر، وسق‌ها را انتخاب نمودند. عایشه و حفصه رضی الله عنهما از جمله کسانی بودند که آب و زمین را انتخاب کردند.

### باب (۷): درباره‌ی کسی که درختی بکارد

۹۷۸- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَزُرُّهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ». (م/۱۵۵۲)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمان که درختی، غرس

نماید، آنچه از آن، خورده شود، برایش صدقه محسوب می‌شود؛ و آنچه که از آن، دزدیده شود، برایش صدقه بشمار می‌رود. و آنچه که حیوانات و پرندگان نیز بخورند، برایش صدقه بحساب می‌آید. و به طور کلی هر کس، از آن، چیزی بکاهد، برای صاحبش، صدقه محسوب می‌شود».

#### باب (۸): فروختن آب اضافه

۹۷۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ.  
(م/۱۵۶۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروختن آب اضافه، منع فرمود.

#### باب (۹): جلوگیری آب اضافه از گیاهان

۹۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الْكَلَاءَ». (م/۱۵۶۶)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا اینگونه باعث جلوگیری آب از گیاهان نشوید».



## ۲۳- کتاب وصیت‌ها، صدقه، بخشش و به صورت عمری دادن

باب (۱): تشویق به وصیت کردن برای کسی که چیزی برای وصیت نمودن دارد

۹۸۱- عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عَمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ أَمْرِي مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ، إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي. (م/۱۶۲۷)

ترجمه: سالم می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره‌ی آن، وصیت کند، جایز نیست که سه شب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: از هنگامی که این سخن رسول الله ﷺ را شنیدم، یک شب هم بر من نگذشت مگر اینکه وصیتم نزد من بود.

باب (۲): وصیت نباید بیشتر از یک سوم مال را شامل شود

۹۸۲- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رضی الله عنه: قَالَ: قَالَ عَادِنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، مِنْ وَجَعِ أَشْفِيئْتٍ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَّغْنِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِّي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: فُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا، الثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللَّقْمَةُ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ». قَالَ: فُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُخَلِّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلِّفَ فَتَعْمَلْ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَزْدَدَتْ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخَلِّفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ». قَالَ: رَأَيْتُ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ تُؤْفَى بِمَكَّةَ. (م/۱۶۲۸)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: سال حجه الوداع، به شدت بیمار شدم تا جایی که نزدیک بود بمیرم. رسول الله ﷺ به عیادت من آمد. عرض کردم: همینطور

که مشاهده می‌فرمایید من به شدت بیمارم و ثروت زیادی دارم و بجز تنها دخترم، وارث دیگری ندارم؛ آیا می‌توانم دو سوم سرمایه‌ام را صدقه دهم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خیر». گفتم: نصف سرمایه‌ام را چطور؟ رسول الله ﷺ فرمود: «خیر». سپس، فرمود: «یک سوم آنرا صدقه بده؛ اگر چه این هم زیاد است». و افزود: «اگر وراثت را پس از (مرگ) خود، بی‌نیاز بگذاری، بهتر است از اینکه آنها را فقیر رها کنی تا دست‌گدایی پیش این و آن، دراز کنند؛ هرچه که تو به خاطر خوشنودی الله برای زبردستان خود، انفاق کنی، اجر خواهی برد حتی لقمه نانی را که در دهن همسرت قرار می‌دهی». عرض کردم: یا رسول الله! آیا من پس از یارانم، زنده می‌مانم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می‌دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد. و شاید اگر زنده بمانی، گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان و کافران) متضرر شوند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر و گمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله...». رسول الله ﷺ با این جمله، برای سعد بن خوله، اظهار تأسف نمود؛ زیرا وی در مکه ماند و همانجا درگذشت و موفق نشد که هجرت کند.

۹۸۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبِيعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ». (م/۱۶۲۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر مردم، یک سوم را به یک چهارم، کاهش می‌دادند، بسیار خوب بود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است».

### باب (۳): وصیت نبی اکرم ﷺ برای عمل به کتاب الله

۹۸۴- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ، أَوْ: فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ ﷻ. (م/۱۶۳۴)

ترجمه: طلحه بن مصرف رضی الله عنه می‌گوید: از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ وصیتی کرده بود؟ گفت: خیر. گفتم: پس چرا برای مردم، وصیت کردن، لازم شده است؟ یا چرا مردم را به آن، دستور داده‌اند؟ گفت: رسول الله ﷺ برای

عمل به کتاب الله، وصیت کرده بود.

۹۸۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا، وَلَا دِرْهَمًا، وَلَا شَاةً، وَلَا بَعِيرًا، وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ. (م/۱۶۳۵)

ترجمه: عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌گوید: رسول الله ﷺ هیچ دینار و درهم و گوسفند و شتری از خودش، بجای نگذاشت و به چیزی هم وصیت نفرمود.

۹۸۶- عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ ل: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتُهُ إِلَى صَدْرِي، أَوْ قَالَتْ: حَجْرِي، فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ اخْتَنَتْ فِي حَجْرِي، وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ (م/۱۶۳۶)

ترجمه: اسود بن یزید می‌گوید: نزد عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفتند: پیامبر اکرم ﷺ برای علی، وصیت نمود (تا جانشین وی باشد). عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفت: چه وقت برایش وصیت نمود؟ من رسول الله ﷺ را به سینه‌ام تکیه داده بودم یا در آغوش گرفته بودم که طشتی خواست و گردنش در آغوشم کج شد (و فوت کرد). و من نفهمیدم که پیامبر اکرم ﷺ فوت نمود؛ پس کی برایش وصیت نمود؟

#### باب (۴): وصیت نبی اکرم ﷺ درباره‌ی بیرون کردن مشرکین از جزیره العرب و جایزه دادن بیک‌ها

۹۸۷- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب: يَوْمَ الْحُمَيْسِ وَمَا يَوْمُ الْحُمَيْسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَ دَمْعُهُ الْخَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْحُمَيْسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ، فَقَالَ: «اِثْنُونِي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدِي». فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهَمُوهُ، قَالَ: «دَعُونِي، فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أَوْصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ». قَالَ: وَسَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأُنْسِيَتْهَا. (م/۱۶۳۷)

ترجمه: سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت: روز پنجشنبه؛ روز پنجشنبه، چه روزی بود؟ آنگاه، آنقدر گریه نمود که اشک‌هایش، سنگریزه‌ها را خیس کرد. من گفتم: روز پنجشنبه چه اتفاقی افتاد؟ گفت: بیماری رسول الله ﷺ در روز پنجشنبه، شدت یافت و فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن،

هرگز گمراه نشوید». مردم، دچار اختلاف شدند حالانکه در حضور هیچ پیامبری، اختلاف، شایسته نیست. بعضی گفتند: مگر رسول الله ﷺ هذیان می گوید؟! (هرگز هذیان نمی گوید؛ دستورش را اطاعت کنید). رسول الله ﷺ فرمود: «مرا به حال خود، رها کنید؛ زیرا آنچه را که من می خواهم، بهتر است؛ شما را به سه چیز وصیت می نمایم: مشرکین را از جزیره العرب، بیرون کنید، به پیکها و قاصدان، جایزه دهید همانگونه که من جایزه می دادم». راوی می گوید: وصیت سوم را فراموش کردم.

### باب (۵): صدقه را نباید پس گرفت

۹۸۸- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَصَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعُهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ». (م/۱۶۲۰)

ترجمه: عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: اسب خوبی را در راه الله، به کسی صدقه دادم. او به وضع آن رسیدگی نمی کرد؛ گمان کردم که می خواهد آن را با قیمت ارزان بفروشد. (خواستم آن را بخرم). در این باره از رسول الله ﷺ پرسیدم. رسول اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «آن را خریداری مکن و صدقات را پس مگیر؛ زیرا کسی که صدقه اش را پس بگیرد، مانند سگی است که استفراغ می کند و دوباره آن را می خورد».

۹۸۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هَيْئِهِ كَالْكَلْبِ، يَبْقَى ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ». (م/۱۶۲۲)

ترجمه: ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که هبه اش را پس می گیرد، مانند سگی است که استفراغ می کند، سپس دوباره استفراغش را می خورد».

### باب (۶): کسی که به یکی از فرزندانش عطیه و بخششی بدهد و به بقیه ی فرزندان، چیزی ندهد

۹۹۰- عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيُشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا فِي أَوْلَادِكُمْ». فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ. (م/۱۶۲۳)

ترجمه: نعمان بن بشیر می‌گوید: پدرم بخشی از مالش را به من بخشید. مادرم؛ عمره دختر رواحه؛ گفت: تا رسول الله ﷺ را گواه نگیری، من راضی نخواهم شد. پدرم نزد رسول الله ﷺ رفت تا ایشان را بر این هدیه‌اش، گواه بگیرد. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا به سایر فرزندان نیز چنین هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «از الله برترسید و میان فرزندان با عدالت، رفتار کنید». نعمان می‌گوید: آنگاه، پدرم برگشت و بخشش خود را پس گرفت.

۹۹۱- عَنْ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ التُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلْ بَيْنَكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ التُّعْمَانَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَأَشْهَدْ عَلَيَّ هَذَا عَيْرِي». ثُمَّ قَالَ: «أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذَا». (م/۱۶۲۳)

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌گوید: پدرم مرا نزد رسول الله ﷺ برد و عرض کرد: یا رسول الله! شما گواه باشید که من اینقدر از سرمایه‌ام را به نعمان، هبه کردم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا به اندازه‌ای که به نعمان بخشیده‌ای به سایر فرزندان نیز بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «کسی دیگر را بر این کارت، گواه بگیر». سپس افزود: «آیا دوست داری که فرزندان بطور مساوی به تو نیکی کنند؟» گفت: بله. فرمود: «پس این کار را نکن» (که به یکی هدیه بدهی و دیگران را محروم کنی).

#### باب (۷): درباره‌ی کسی که چیزی را به دیگری به صورت عمری، هبه دهد

۹۹۲- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمَرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكَهَا وَعَقِبِكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ». (م/۱۶۲۵)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، چیزی را به شخص دیگری و فرزندان او، بصورت عمری، هبه نماید و بگوید: این چیز را به تو و نسل بعد از تو تا زمانی که کسی از آنها وجود دارد، هبه نمودم؛ آن چیز به همان کسی تعلق می‌گیرد که به او هبه نموده است و به صاحبش بر نمی‌گردد؛ زیرا او هبه‌ای نموده است که ارث به آن، تعلق می‌گیرد».

۹۹۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ

أَمْوَالِكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرِي فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ». (م/۱۶۲۵)

ترجمه: جابر رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «مال‌هایتان را نگهداری کنید و ضایع ننمایید؛ زیرا هرکس، چیزی را به صورت عمری، هبه کند، در زندگی وی و پس از مرگ به موهوب له و نسلش، تعلق می‌گیرد».

## ۲۴- کتاب ارث

باب (۱): مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی برد

۹۹۴- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ». (م/۱۶۱۴)

ترجمه: اسامه بن زید رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «مسلمان از کافر، و کافر از مسلمان، ارث نمی برد».

باب (۲): سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان نشان بدهید

۹۹۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ». (م/۱۶۱۵)

ترجمه: از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «سهمیه های معین شده ی ارث را به صاحبان نشان بدهید و باقیمانده ی آنرا به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید».

باب (۳): میراث کلاله

۹۹۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ، فَصَبَّأُ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَتَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ) [النساء: ۱۷۶] قَالَ: هَكَذَا أَنْزَلْتُ. (م/۱۶۱۶)

ترجمه: جابر بن عبد الله رضي الله عنه می گوید: بیمار و بی هوش بودم که رسول الله صلى الله عليه وآله به عیادت من آمد. رسول اکرم صلى الله عليه وآله وضو گرفت و باقیمانده ی آب وضویش را بر (سر و روی) من پاشید. بلافاصله به هوش آمدم. آنگاه، عرض کردم: ای رسول گرامی! وارث من تنها یک کلاله می باشد؟ آنگاه آیه ی میراث، نازل شد. و من آن را برای محمد بن منکدر (راوی از جابر) خواندم: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ) [النساء: ۱۷۶] «از تو استفتا می کنند؛ بگو الله درباره ی کلاله به شما فتوا می دهد». او گفت: این گونه نازل شده است.

(کلالة: به میتی اطلاق می شود که فرزند و پدر نداشته باشد).

۹۹۷- عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه حَخَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَدْعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ، مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ، وَمَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ، حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ؟ وَإِنِّي إِنْ أَعِشَ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّتِهِ، يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (م/ ۱۶۱۷)

ترجمه: معدان بن ابی طلحه می گوید: عمر بن خطاب رضي الله عنه روز جمعه، سخنرانی نمود و از پیامبر الله صلى الله عليه وآله و ابوبکر، سخن به میان آورد و گفت: من بعد از خودم، چیزی را که نزد من مهم تر از کلالة باشد، نمی گذارم؛ به اندازه ای که در مورد کلالة به رسول الله صلى الله عليه وآله مراجعه کردم در مورد هیچ مسئله ی دیگری، مراجعه ننمودم. همچنین پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در هیچ مسئله ای مانند مسئله ی کلالة با من به تندی سخن نگفت تا جایی که با انگشتش به سینه ام زد و فرمود: «آیا آیه ی آخر سوره ی نساء که در تابستان نازل گردید، برای ت کافی نیست؟» و اگر من زنده بمانم، فیصله ای در مورد آن خواهم نمود که کسانی که قرآن می خوانند و کسانی که قرآن نمی خوانند، به آن، فیصله نمایند.

#### باب (۴): آخرین آیه ای که نازل شد آیه ی کلالة بود

۹۹۸- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ب: أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ تَامَّةً سُورَةُ التَّوْبَةِ، وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ. (م/ ۱۶۱۸)

ترجمه: براء بن عازب رضي الله عنه می گوید: آخرین سوره ای که بطور کامل، نازل گردید، سوره ی توبه بود و آخرین آیه ای که نازل شد، آیه ی کلالة بود.

#### باب (۵): هر کس، بعد از خودش، مالی بگذارد به ورثه اش تعلق می گیرد

۹۹۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَكَانَ يُوقِي بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدِّينُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟» فَإِنْ حَدَّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِيكُمْ». فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ



تُوْفِي وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيْ قَضَائِهِ، وَمَنْ تَرَكَ مَالاً فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ». (م/۱۶۱)

ترجمه: ابوهیره رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه، جنازه‌ی شخص بدهکاری را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می‌آوردند، می‌پرسید: «آیا به اندازه‌ای که دینش پرداخت شود، مال گذاشته است؟» اگر ایشان را اطلاع می‌دادند که به اندازه‌ی کافی، مال گذاشته است، بر او نماز جنازه می‌خواند؛ در غیر این صورت، می‌فرمود: «بر دوست‌تان، نماز جنازه بخوانید». اما هنگامی که الله متعال فتح و پیروزی عنایت کرد، فرمود: «من از خود مؤمنان، نسبت به آنها نزدیک‌ترم؛ بنابراین، اگر کسی در حالی فوت نمود که بدهکار بود، پرداخت بدهی او به عهده‌ی من است. و هر کس از خود، مالی بجای گذاشت، به ورثه‌اش، تعلق می‌گیرد».



## ۲۵- کتاب وقف

### باب (۱): وقف اصل زمین و صدقه نمودن درآمد آن

۱۰۰۰- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ رضی اللہ عنہ أَرْضًا بِحَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَسْتَأْمُرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِحَيْبَرَ، لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفُسِ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا». قَالَ فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ: أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُبْتَاغُ، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي السَّبِيلِ لِلَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالصَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا، غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. (م/۱۶۳۲)

ترجمه: از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که: زمینی از غنایم خیبر به عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ تعلق گرفت. او برای مشورت نمودن درباره‌ی آن، نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! زمینی در خیبر به من تعلق گرفته است که هرگز زمینی بهتر از آن نداشته‌ام. شما در مورد آن به من چه دستوری می‌دهید؟ فرمود: «اگر می‌خواهی، اصل آنرا وقف نما و درآمد آنرا صدقه کن.»

راوی می‌گوید: عمر رضی اللہ عنہ هم درآمد آنرا صدقه نمود. به این صورت که خرید و فروش نشود، به ارث برده نشود و به کسی، هبه هم نگردد. و در آمد آن، برای فقرا، خویشاوندان، بردگان (برای آزادی آنان)، مجاهدان، مسافران و مهمانان، انفاق شود. همچنین بر کسی که مسئولیت آنرا به عهده دارد، گناهی نیست که از آن، بخوبی استفاده کند و به دوستانش بخوراند؛ البته حق ذخیره کردن آنرا ندارد.

### باب (۲): اعمالی که ثواب آنها پس از مرگ به انسان می‌رسد

۱۰۰۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». (م/۱۶۳۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر گاه، انسان بمیرد، ثواب اعمالش قطع می شود مگر از سه چیز: ۱- صدقه‌ی جاری. ۲- علمی که بعد از مرگ، مورد استفاده قرار گیرد. ۳- فرزند نیکوکاری که برایش دعا کند».

### باب (۳): صدقه دادن از طرف کسی که بدون وصیت، فوت نماید

در این باره، روایت عایشه رضی الله عنها در «کتاب زکات» شماره (۵۳۲) بیان گردید.

## ۲۶- کتاب نذرها

**باب (۱): عمل نمودن به نذر وقتی که در جهت طاعت الله متعال باشد**

۱۰۰۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْحِجْرَانَةِ، بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «أَذْهَبَ فَاَعْتَكِفَ يَوْمًا». قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ، سَمِعَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنهما أَصْوَاتَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَذْهَبَ إِلَيَّ تِلْكَ الْجَارِيَةَ فَخَلَّ سَبِيلَهَا. (م/۱۶۵۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ هنگام بازگشت از طائف، در جعرانه بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه از ایشان پرسید و گفت: یا رسول الله! من در دوران جاهلیت، نذر نمودم که یک روز در مسجد الحرام به اعتکاف بنشینم؛ نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: «برو، یک روز، اعتکاف بنشین». قابل یادآوری است که رسول الله ﷺ کنیزی از خمس اموال غنیمت به عمر بن خطاب رضی الله عنه عنایت فرموده بود. هنگامی که رسول الله ﷺ اسیرانی را که سهمیه‌ی سایر مردم بودند، آزاد نمود، عمر بن خطاب صدای آنان را شنید که می گفتند: رسول الله ﷺ ما را آزاد کرد. عمر رضی الله عنه گفت: این چه سر و صدایی است؟ مردم گفتند: رسول الله ﷺ اسیران مردم را آزاد نمود. در این هنگام، عمر گفت: ای عبد الله! برو و آن کنیز را آزاد کن.

**باب (۲): دستور به عمل کردن به نذر (فوت شده)**

۱۰۰۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، ثَوَّقِيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص: «فَاقْضِهِ عَنْهَا». (م/۱۶۳۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: سعد بن عباده رضی الله عنه از رسول الله ﷺ درباره‌ی نذری که به عهده‌ی مادرش بود و قبل از عمل نمودن به آن، فوت کرده بود، استفتا

نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «به جای مادرت آن را انجام بده».

### باب (۳): درباره‌ی کسی که نذر کند که پیاده به کعبه برود

۱۰۰۴- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَذَرْتُ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَيَّ بَيْتَ اللَّهِ حَافِيَةً، فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَسْتَفِي لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَاسْتَفَيْتُهَا، فَقَالَ: «لِئَمْشٍ وَلِتَرْكَبَ». (م/۱۶۴۴)

ترجمه: عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: خواهرم نذر کرده بود که پیاده و پا برهنه به زیارت خانه‌ی الله برود؛ پس از من خواست تا در این باره از رسول الله ﷺ سؤال کنم. من هم از پیامبر اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پرسیدم. ایشان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: «گاهی، پیاده برود و گاهی، سوار شود».

۱۰۰۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى شَيْخًا يُهَادِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَعَنِي». وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ. (م/۱۶۴۲)

ترجمه: انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پیرمردی را دید که به کمک دو پسرش، تلو تلو راه می‌رفت. فرمود: «این را چه شده است؟» گفتند: نذر کرده است که پیاده به حج برود. رسول الله ﷺ فرمود: «الله متعال نیازی ندارد که این شخص، این همه خود را به زحمت اندازد». و دستور داد تا سوار شود (و به حج برود).

### باب (۴): منع نمودن از نذر؛ و اینکه نذر هیچ بلایی را بر نمی‌گرداند

۱۰۰۶- عَنْ ابْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَذَرْتُ أَنْ يَأْتِيَ بَحِيرٌ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَحِيلِ. (م/۱۶۳۹)

ترجمه: ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌گوید: نبی اکرم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از نذر کردن، منع نمود و فرمود: «خیری به ارمان نمی‌آورد؛ فقط بوسیله‌ی آن، چیزی از دست بخیل، بیرون می‌شود».

۱۰۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يُقَرِّبُ مِنْ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ قَدْرَهُ لَهُ، وَلَكِنَّ النَّذْرَ يُؤَافِقُ الْقَدْرَ، فَيُخْرِجُ بِدَلِكِ مِنَ الْبَحِيلِ مَا لَمْ يَكُنْ الْبَحِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ». (م/۱۶۴۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چیزی را که الله متعال برای انسان، مقدر نموده است، بوسیله‌ی نذر برآورده نمی‌شود؛ بلکه نذر با تقدیر، مطابقت پیدا می‌کند و این‌گونه چیزی را که بخیل نمی‌خواهد بدهد، از دست او بیرون می‌شود».

**باب (۵): درباره‌ی عمل نکردن به نذری که در جهت معصیت الله متعال باشد و همچنین عمل نکردن به نذری که بنده، مالک آن نیست**

۱۰۰۸- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفٌ حُلَفَاءَ لِبَنِي عُقَيْلٍ، فَأَسْرَتْ ثَقِيفٌ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ، وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعَضْبَاءَ، فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْوَتَاقِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» فَقَالَ: بِمِ أَخَذْتَنِي؟ وَبِمِ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ: إِعْظَامًا لِذَلِكَ: «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلَفَائِكَ ثَقِيفٍ». ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَحِيمًا رَقِيفًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ، قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفَلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ». ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمَانٌ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ». فَفُدِيَ بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأَسْرَتْ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأُصِيبَتِ الْعَضْبَاءُ، فَكَانَتْ الْمَرْأَةُ فِي الْوَتَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعْمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ بِيوتِهِمْ، فَاذْفَلْتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْوَتَاقِ فَأَتَتْ الْإِبِلَ، فَجَعَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنَ الْبَعِيرِ رَعًا فَتَتْرُكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِي إِلَى الْعَضْبَاءِ، فَلَمْ تَرَ، قَالَ: وَنَاقَةٌ مُنَوَّقَةٌ، فَفَعَدَتْ فِي عَجْرِهَا ثُمَّ رَجَرَتْهَا فَاِنْطَلَقَتْ، وَنَذَرُوا بِهَا فَطَلَبُوهَا فَأَعَجَزَتْهُمْ، قَالَ: وَنَذَرْتُ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ رَأَاهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعَضْبَاءُ، نَاقَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرْتُ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِئْسَمَا جَرَّتْهَا، نَذَرْتُ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَّتْهَا، لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ». (م/۱۶۴۱)

ترجمه: عمران بن حصین می گوید: قبیلہ‌ی ثقیف با بنی عقیل هم پیمان بودند. آنها دو نفر از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول الله صلی الله علیه و آله مردی از قبیلہ‌ی بنی عقیل را اسیر کردند و همراه وی، غصباء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول الله صلی الله علیه و آله از کنارش می‌گذشت. وی صدا

زد: ای محمد. پیامبر اکرم ﷺ نزدش رفت و فرمود: «چه می خواهی؟» آن مرد گفت: چرا مرا اسیر کرده ای؟ و چرا شترم را که از همه ی حجاج، سبقت می گیرد، به غنیمت گرفته ای؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «تو را به خاطر جنایتی که هم پیمانان تو؛ قبیله ی ثقیف؛ مرتکب شده اند، به اسارت گرفته ام». سپس برگشت تا برود. دوباره آن مرد، او را صدا زد و گفت: ای محمد! ای محمد. از آنجایی که رسول الله ﷺ مردی مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می خواهی؟» گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی که به اختیار خودت بودی، این حرف را می زدی، به طور کامل، رستگار می شدی». سپس برگشت تا برود. بار دیگر، آن مرد، صدا زد و گفت: ای محمد، ای محمد. رسول الله ﷺ برگشت و فرمود: «چه می خواهی؟» گفت: من گرسنه و تشنه هستم؛ به من آب و غذا بدهید. فرمود: «این نیاز توست». (یعنی به او آب و غذا بدهید.) راوی می گوید: سرانجام آن مرد، با همان دو نفر، مبادله شد.

همچنین زنی از انصار به اسارت گرفته شد و عضباء (ناقه ی رسول الله ص) نیز به تاراج، برده شد. گفتنی است که آن زن در زنجیر بسر می برد و اسیر کنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه های خود برای استراحت، رها می کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و بسوی شتران رفت. به هر شتری که نزدیک می شد، آن شتر، بانگ می زد؛ لذا آن را رها می کرد تا اینکه به عضباء رسید. عضباء، بانگ نزد. راوی می گوید: عضباء، شتری آرام بود. به هر حال آن زن، بالای سرین شتر، نشست و آنرا حرکت داد و به راه افتاد.

آنان، متوجه فرار او شدند؛ لذا بدنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند. راوی می گوید: آن زن، نذر کرده بود که اگر الله متعال او را به وسیله ی شتر، نجات دهد، آنرا در راه الله، ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این عضباء؛ ناقه ی رسول الله ص؛ می باشد. آن زن گفت: من نذر کرده ام که اگر الله متعال مرا به وسیله ی آن، نجات دهد، آنرا ذبح خواهم نمود. مردم نزد رسول الله ﷺ آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سبحان الله، چه پاداش بدی به شتر می دهد؛ نذر نموده است که اگر الله متعال او را بوسیله ی او، نجات دهد، آنرا ذبح می نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و هم چنین نذر نمودن چیزی که بنده مالک آن نیست، صحیح نمی باشد».



## باب (۶): درباره‌ی کفاره‌ی نذر

۱۰۰۹- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ». (م/۱۶۴۵)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی سوگند می‌باشد».

(اگر کسی برای انجام معصیتی نذر کرد یا نذری کرد که عمل به آن در توانش نیست، به اندازه‌ی کفاره‌ی سوگند، کفاره بدهد).



## ۲۷- کتاب سوگندها

باب (۱): از سوگند خوردن بنام پدران، منع شده است

۱۰۱۰- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ عز وجل يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا. (م/۱۶۴۶)

ترجمه: عمر بن خطاب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «اللله عز وجل شما را از سوگند خوردن بنام پدرانتان، منع می فرماید».

عمر رضي الله عنه می گوید: از هنگامی که منع رسول الله صلى الله عليه وآله را شنیدم، نه خودم به پدرم، سوگند یاد کردم و نه از دیگران، نقل نمودم.

۱۰۱۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ». وَكَانَتْ فُرَيْشٌ تَحْلِفُ بِآبَائِهَا، فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». (م/۱۶۴۶)

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که می خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله، سوگند بخورد». و چون قریش به نام پدرانشان، سوگند می خوردند، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «به نام پدرانتان، سوگند نخورید».

باب (۲): نهی از سوگند خوردن به نام بتها

۱۰۱۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَغِي وَلَا بِآبَائِكُمْ». (م/۱۶۴۸)

ترجمه: عبدالرحمن بن سمیره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «به نام بتها و نام پدرانتان، سوگند یاد نکنید».

باب (۳): هر کس، بنام لات و عزی، سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید

۱۰۱۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ، فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرْكَ، فَلْيَتَّصِدَّقْ». وَفِي رِوَايَةٍ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى». (م/۱۶۴۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس، از شما به لات (اسم بت) سوگند یاد کرد، باید «لا اله الا الله» بگوید. و هر کس به دوستش بگوید: بیا تا قمار کنیم، باید صدقه بدهد».

و در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، به لات و عزی، سوگند یاد کند، باید «لا اله الا الله» بگوید».

#### باب (۴): هنگام سوگند خوردن، ان شاء الله گفتن، مستحب است

۱۰۱۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لِأُطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِغُلَامٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلِكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، وَنِسِي، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةً مِنْ نِسَائِهِ إِلَّا وَاحِدَةً جَاءَتْ بِشِقِّ غُلَامٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «وَلَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَخْنَثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ» (م/۱۶۵۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر الله؛ سلیمان بن داود علیهما السلام؛ گفت: به الله سوگند، امشب با همه‌ی هفتاد همسرم، نزدیکی می‌نمایم تا هر کدام از آنان، صاحب پسری شود که در راه الله متعال جهاد کند. فرشته به او گفت: "ان شاء الله" بگو. او نگفت و فراموش کرد. در نتیجه، هیچ یک از همسرانش، صاحب پسر نشد مگر یکی از آنان که نصف انسانی به دنیا آورد».

رسول الله صلی الله علیه و آله افزود: «اگر او «ان شاء الله» می‌گفت، سوگندش نمی‌شکست (به هدفش می‌رسید) و خواسته‌اش برآورده می‌شد».

(البته اینگونه نیست که هر کس، «ان شاء الله» بگوید، هدفش برآورده می‌شود؛ بلکه با گفتن آن، امید برآورده شدن هدف، بیشتر می‌شود). فتح الباری

#### باب (۵): در سوگند خوردن، نیت سوگند دهنده معتبر است

۱۰۱۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ» (م/۱۶۵۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند بر اساس نیت سوگند دهنده می‌باشد».

باب (۶): هرکس، با سوگند خوردن، مال مسلمانی را به ناحق بگیرد، جهنم برایش، لازم می‌گردد

۱۰۱۶- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ - يَعْنِي الْحَارِثِيَّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَائِكِ». (م/۱۳۷)

ترجمه: ابو امامه‌ی حارثی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با سوگند خوردن دروغین، مال مسلمانی را به ناحق، تصاحب کند، الله متعال جهنم را برایش واجب، و بهشت را برایش حرام می‌گرداند». مردی عرض کرد: یا رسول الله! اگر چه چیز اندکی باشد؟ فرمود: «اگر چه شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

۱۰۱۷- عَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ لِي كَانَتْ لِأَبِي، فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي أَزْرَعُهَا لَيْسَ لَهَا فِيهَا حَقٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَاكَ بَيْنَهُ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَاكَ بَيْنَهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لَا يُبَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا ذَلِكَ». فَأَنْطَلَقَ لِيُحْلِفَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَدْبَرَ: «أَمَا لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالِهِ لِيَأْكُلَهُ طُلُمًّا لِيَلْقَيْنَ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ». (م/۱۳۹)

ترجمه: وائل بن حجر رضی الله عنه وائل بن حجر می‌گوید: مردی از حضرموت و مرد دیگری از کنده، خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند. مرد حضرمی گفت: یا رسول الله! زمینی را که من از پدرم به ارث برده‌ام، این مرد به زور از من گرفته است. مرد کنده‌ای گفت: زمین از آن من و در دست من است. من آنرا کشت می‌کنم و او هیچ حقی در آن، ندارد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به مرد حضرمی گفت: «آیاد گواه داری؟» گفت: خیر. آنگاه خطاب به مرد کنده‌ای فرمود: «تو باید سوگند بخوری». مرد حضرمی گفت: یا رسول الله! او انسان فاسقی است؛ از سوگند خوردن، هیچ باکی ندارد و از هیچ چیز، پرهیز نمی‌کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تو بجز سوگند دادن، حق دیگری بر او نداری». سپس آن مرد، خواست سوگند بخورد؛ (ولی در نهایت، منصرف شد.) هنگامی که از سوگند خوردن، منصرف گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر سوگند می‌خورد تا مال او را به ناحق، بخورد، در حالی به

ملاقات الله متعال می‌رفت که الله از او روی گردان بود».

**باب (۷): هرکس، سوگند یاد کند و خلاف آنرا بهتر بداند، آن کار را انجام دهد و کفاره بدهد**

۱۰۱۸- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ». قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَتَيْتُ بِإِبِلٍ، فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثِ دَوْدٍ عُرِّ الدُّرَى، فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا - أَوْ: قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا، أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا، ثُمَّ حَمَلَنَا، فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا كَفَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ». (م/۱۶۴۹)

ترجمه: ابو موسی اشعری رضي الله عنه می‌گوید: با گروهی از اشعری‌ها خدمت نبی اکرم صلى الله عليه وسلم آمدم و خواستار مرکب شدیم (تا در جنگ تبوک شرکت کنیم). پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «به الله سوگند، به شما مرکب نمی‌دهم و مرکبی ندارم که به شما بدهم». راوی می‌گوید: سپس، مدتی که خواست الله متعال بود، در آنجا ماندیم تا اینکه شتر آوردند. رسول الله صلى الله عليه وسلم دستور داد تا به ما سه شتر کوهان سفید بدهند. هنگام حرکت، به یکدیگر گفتیم: الله متعال خیر و برکتی، نصیب ما نمی‌نماید؛ زیرا ما نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدم و خواستار مرکب شدیم؛ پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم سوگند یاد نمود که به شما مرکب نمی‌دهم. سپس به ما مرکب داد. بعد از آن، نزد رسول اکرم صلى الله عليه وسلم رفتیم و در این زمینه، صحبت نمودیم. فرمود: «من به شما مرکب ندادم؛ بلکه این الله متعال بود که به شما مرکب، عنایت فرمود. و سوگند به الله که من - ان شاء الله - هر سوگندی یاد کنم و سپس خلاف آنرا بهتر بدانم، برای سوگندم، کفاره می‌دهم و همان کار بهتر را انجام می‌دهم».

۱۰۱۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصَّبِيَّةَ قَدْ نَامُوا، فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ، فَحَلَفَ لَا يَأْكُلُ، مِنْ أَجْلِ صَبِيَّتِهِ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَأَكَلَ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ». (م/۱۶۵۰)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: مردی، هنگام تاریک شدن هوا نزد نبی اکرم صلى الله عليه وسلم

آمد و هنگام بازگشت به خانه‌اش، متوجه شد که کودکان خردسالش، خواب رفته‌اند. همسرش غذا آورد. او سوگند یاد نمود که به خاطر بچه‌هایش، غذا نخورد. سپس تصمیمش عوض شد و غذا خورد. آنگاه، نزد رسول الله ﷺ آمد و داستانش را برای پیامبر اکرم ﷺ تعریف نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، سوگندی یاد کند؛ سپس خلاف آنرا بهتر بداند، آنرا انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را ادا کند».

### باب (۸): درباره‌ی کفاره‌ی سوگند

۱۰۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَلِجَ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ، أَوْ لَمْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ». (م/۱۶۵۵)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سوگند به الله که گناه اصرار ورزیدن بر سوگندی که یکی از شما برای ضرر رساندن به خانواده‌اش یاد کرده است، نزد الله متعال از گناه سوگند شکستن و پرداخت کفاره‌ای که الله بر او فرض قرار داده، بیشتر است».





## ۲۸- کتاب حرمت خون‌ها و بحث قصاص و خون‌بها

### باب (۱): حرمت خون و مال و آبرو

۱۰۲۱- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ، وَرَجَبٌ، شَهْرٌ مُضَرٌّ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ». ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَأَعْرَاضَكُمْ - حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، فَلَا تَرْجِعَنَّ بَعْدِي كُفَّارًا أَوْ ضَلَالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، أَلَا لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ فَلَعَلَّ بَعْضٌ مَن يُبَلِّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضٍ مَن سَمِعَهُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟» (م/ ۱۶۷۹)

ترجمه: ابوبکره رضي الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «زمان به وضع اولش که الله متعال، آسمان‌ها و زمین (هفت آسمان و هفت زمین) را آفرید، بر گشته است. سال، دوازده ماه است که چهار ماه از آنها، ماه‌های حرام هستند؛ سه ماه ذوالعقده، ذوالحجه و محرم که پشت سر هم قرار دارند و ماه رجب (قبیله‌ی) مضر که میان جمادی الثانی و شعبان، قرار دارد». سپس افزود: «این کدام ماه است؟» گفتیم: الله ورسولش بهتر می‌دانند. راوی می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور کردیم نام دیگری سواى این نام، برایش در نظر دارد. بعد فرمود: «آیا این ماه، ذوالحجه نیست؟» گفتیم: بلی. فرمود: «این، چه شهری است؟» گفتیم: الله ورسولش بهتر می‌دانند. راوی می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور کردیم

نام دیگری غیر از این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا شهر مکه نیست؟» گفتیم: بلی. فرمود: «امروز، چه روزی است؟» گفتیم: الله ورسولش بهتر می دانند. راوی می گوید: رسول الله ﷺ به اندازه‌ای سکوت نمود که ما تصور کردیم نام دیگری سوای این نام، برایش در نظر دارد. فرمود: «آیا امروز، روز قربانی نیست؟» گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمود: «همانا مال و جان و آبروی شما، مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند و به زودی به ملاقات پروردگارتان خواهید رفت و از شما در مورد اعمالتان خواهد پرسید؛ پس بعد از من کافر یا گمراه نشوید تا با جنگ و خونریزی یکدیگر را نابود سازید. هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند؛ چه بسا فرد غایب از شخص حاضر، مطلب را بهتر دریابد». سپس افزود: «آیا رساندم؟»

### باب (۲): نخستین فیصله‌ی روز قیامت، در مورد قتلها است

۱۰۲۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فِي الدِّمَاءِ». (م/۱۶۷۸)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نخستین، فیصله‌ای که روز قیامت، میان انسان‌ها صورت می گیرد، در مورد خون‌ها (قتل‌ها) است». (و اولین پرسش از حقوق الهی، در مورد نماز است).

### باب (۳): مواردی که کشتن مسلمان را حلال می گرداند

۱۰۲۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَجُزُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ - يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ - إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثٌ: الْغَيْبُ الرَّأْيِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ، الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ». (م/۱۶۷۶)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر مسلمانی، گواهی دهد که هیچ معبودی جز الله، وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله هستم، ریختن خونش جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: ۱- فردی که از دواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود. ۲- اگر انسان دیگری را بکشد، کشته می شود. ۳- هم‌چنین کسی که از دین خارج شود و جماعت مسلمانان را رها کند، کشته می شود».

**باب (۴): حکم کسی که مرتد شود و مسلمانان را بکشد و با آنان، بجنگد**

۱۰۲۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ، ثَمَانِيَّةً، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْتَوْحَمُوا الْأَرْضَ وَسَقِمَتِ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَنَا فِي إِبِلِهِ فَتُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا، فَصَحُّوا، فَقَتَلُوا الرَّاعِي وَطَرَدُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَأُذِرْكَوْا، فَجِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَفُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ نُبِدُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. (م/۱۶۷۱)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می‌گوید: هشت نفر از طایفه‌ی عکل نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمدند و با ایشان بر اسلام، بیعت نمودند. سپس به علت ناسازگاری آب و هوای مدینه، بیمار شدند و نزد رسول الله صلى الله عليه وآله شکایت بردند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا همراه چوپان ما با شتران، بیرون نمی‌شوید تا از ادرار و شیر آنها بخورید؟» گفتند: چرا. و رفتند و از ادرار و شیر آنها نوشیدند و شفا یافتند. آنگاه، چوپان را کشتند و شتران را بردند. خبر به رسول الله صلى الله عليه وآله رسید. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند. صحابه آنها را پیدا کردند و آوردند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله دستور داد تا دست و پایشان را قطع، و چشمان‌شان را کور کنند؛ سپس جلوی آفتاب بیندازند تا بمیرند.

**باب (۵): گناه کسی که قتل را بنا نهاد**

۱۰۲۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دِمَهِهَا، لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ». (م/۱۶۷۷)

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «هر انسانی که به ناحق، کشته شود، نخستین فرزند آدم (قابیل) با گناهش، شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که سنت قتل را بنا نهاد.»

باب (۶): هرکس، با چیزی خودکشی کند، بوسیله‌ی همان چیز در جهنم، عذاب داده می‌شود

۱۰۲۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا». (م/۱۰۹)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس با آهنی، خودکشی کند، برای همیشه و به طور دایم، آن آهن را در آتش جهنم بدست خواهد داشت و در شکمش فرو خواهد برد. و هرکس، با خوردن زهر، خودکشی کند، برای همیشه و به طور دایم آن زهر را در آتش جهنم در دست خواهد داشت و جرعه جرعه، آن را خواهد نوشید. و هرکس، خودش را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی کند، برای همیشه و بطور دایم در آتش جهنم، سقوط می‌کند».

۱۰۲۷- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله التَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا، فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ، فَقَالُوا: مَا أَجْرًا مِنَّا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْرًا فُلَانٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا صَاحِبُهُ أَبَدًا قَالَ فَخَرَجَ مَعَهُ، كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ فَجَرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعَجَلَ الْمَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ، وَدُبَابُهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ آيُنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ، فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ حَتَّى جُرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعَجَلَ الْمَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ وَدُبَابُهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ لِيَعْمَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ لِيَعْمَلَ أَهْلُ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (م/۱۱۲)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و مشرکین در یکی از

غزوات در برابر هم قرار گرفتند و با هم جنگیدند. سپس، هر یک از آنها به پایگاه‌هایشان برگشتند. در میان مسلمانان، مردی وجود داشت که هر مشرکی را که یکه و تنها می‌یافت، دنبال می‌کرد و با شمشیر می‌زد. مردم گفتند: یا رسول الله! هیچ کس به اندازه‌ی فلانی نجنگیده است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او از دوزخیان است». مردی از آن میان، گفت: من به تعقیب او می‌پردازم. پس در تند رفتن و کند رفتن (به هر حال) همراه او بود تا اینکه آن شخص، به شدت، زخمی شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد). پس دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن فشار وارد کرد و اینگونه خود را کشت. آن مرد، نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول الله هستی.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟» آن مرد، گفت: مردی را که شما هم اکنون از دوزخیان معرفی کردید و برای مردم گران تمام شد، من با خود گفتم: خبر او را برای شما می‌آورم. آنگاه او را تعقیب کردم تا اینکه به شدت، زخمی شد و برای مُردن، عجله نمود (درد را تحمل نکرد). پس دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن، فشار آورد و اینگونه خود را کشت. رسول الله ﷺ فرمود: «بعضی از مردم، ظاهراً اعمال بهشتی انجام می‌دهند ولی در واقع، دوزخی هستند. و گروهی از مردم، ظاهراً رفتار دوزخی دارند؛ ولی در حقیقت، اهل بهشت‌اند».

#### باب (۷): کسی که بوسیله‌ی سنگ به قتل برساند با سنگ، کشته می‌شود

۱۰۲۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَسَأَلُوهَا: مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكَ؟ فُلَانٌ؟ فُلَانٌ؟ حَتَّى دَكَّرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَتَ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقَرَّ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ. (م/۱۶۷۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: دختر بچه‌ای را یافتند که سرش، میان دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی تو را به این روز انداخته است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه یک نفر یهودی را نام بردند. در این هنگام، او با سرش اشاره نمود که (بلی). سپس آن مرد یهودی را دستگیر نمودند و او نیز اعتراف کرد. آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد تا سرش با سنگ، کوبیده شود (و قصاص گردد).

**باب (۸): کسی که دست دیگری را گاز می‌گیرد و او دندان‌های پیشین‌اش را بیرون می‌آورد**

۱۰۲۹- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَأَنْزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ تَبَيُّتُهُ أَوْ تَنَائِيَاهُ، فَاسْتَعَدَى رَسُولَ اللَّهِ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَا تَأْمُرُنِي؟ تَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فَيْكَ تَقْضُمَهَا كَمَا يَقْضُمُ الْفَحْلُ؟ اذْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعْضَهَا ثُمَّ انْتَزِعْهَا».

(م/۱۶۷۳)

ترجمه: عمران بن حُصین می‌گوید: مردی دست دیگری را گزید. نفر دوم دستش را از دهان اولی، بیرون کشید؛ در نتیجه، دندان‌های جلویی او افتادند. وی از رسول الله صلی الله علیه و آله خواست که به دادش برسد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «چه دستوری می‌دهی؟ می‌خواهی به او بگویم تا دستش را در اختیار تو قرار دهد و تو آنرا مانند شتر مست، بجوی؟ اگر راست می‌گویی، دستت را در اختیار او قرار بده تا آنرا بجود و سپس بیرون بیاور» (یعنی هیچ کس، این کار را نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که دستش را بجوند پس دست شما دیه ندارد).

**باب (۹): در زخم‌ها، قصاص است مگر اینکه صاحبان زخم به دیه، راضی شوند**

۱۰۳۰- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ أُخْتَ الرَّبِيعِ، أُمَّ حَارِثَةَ رضی الله عنها جَرَحَتْ إِنْسَانًا، فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ص، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «الْقِصَاصُ، الْقِصَاصُ». فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُقْتَصُّ مِنْ فُلَانَةٍ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ص: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ، الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ». قَالَتْ: لَا، وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا، قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ». (م/۱۶۷۵)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: خواهر ربیع؛ مادر حارثه ل؛ فردی را مجروح ساخت. اختلاف را نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بردند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «باید قصاص شود، باید قصاص شود». مادر ربیع گفت: یا رسول الله! آیا فلانی، قصاص می‌شود؟! سوگند به الله که قصاص نمی‌شود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مادر ربیع! سبحان الله، قصاص، حکم کتاب الله (قرآن) است». گفت: نه، سوگند به الله که او هرگز قصاص نمی‌شود.

راوی می‌گوید: این گفتگو همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه آنان به دیه، راضی شدند. در این هنگام، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان بندگان الله، کسانی هستند که اگر به الله سوگند یاد کنند، الله، سوگندشان را راست می‌گرداند».

باب (۱۰): درباره‌ی کسی که به قتل، اعتراف کند و به ولی مقتول سپرده شود و ولی او را ببخشد

۱۰۳۱- عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ: أَنَّ أَبَاهُ رضی الله عنه حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَفَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يُفُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا قَتَلَ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَقْتَلْتُهُ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ النَّيْنَةَ، قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ، قَالَ: «كَيْفَ قَتَلْتُهُ؟» قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَخْتِطُ مِنْ شَجَرَةٍ، فَسَبَّنِي فَأَعْصَبَنِي، فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَن نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي، قَالَ: «فَقَتْرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ؟» قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَاكَ، فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبِكَ». فَانْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». فَارْجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ». وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ؟» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ - لَعَلَّهُ قَالَ - بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَاكَ كَذَاكَ». قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَحَلَّى سَبِيلَهُ. (م/۱۶۸۰)

ترجمه: علقمه بن وائل می‌گوید: پدرم گفت: من همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی آمد در حالی که مرد دیگری را با ریسمان چرمینی بسته بود و با خود می‌کشید و گفت: یا رسول الله! این، برادرم را کشته است. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا برادرش را کشته‌ای؟» مرد اولی گفت: اگر اعتراف نکند، گواه می‌آورم. مرد دیگر گفت: بله، برادرش را به قتل رساندم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه او را کشتی؟» گفت: من و او با یکدیگر، درختی را با عصا می‌زدیم تا برگ‌هایش بریزد؛ او مرا دشنام داد و خشمگین ساخت. به همین خاطر، من با تبر به فرق سرش کوبیدم و او را به قتل رساندم. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا چیزی داری که در قبال خودت، بدهی؟» گفت: بجز چادر و تبرم، چیز دیگری ندارم. فرمود: «آیا قومت تو را می‌خرند؟» (و آزاد می‌کنند؟) گفت: من نزد قوم‌ام بی ارزش‌تر از این هستم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طناب را بسوی آن مرد انداخت و فرمود: «همراهت را بگیر». آن مرد او را برد. اما هنگامی که رفت، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می‌شود». (هیچ کس بر دیگری منتهی ندارد). سپس ولی مقتول برگشت و گفت: یا رسول الله! به من اطلاع دادند که شما فرموده‌اید: «اگر قاتل را بکشد، مثل او می‌شود» در صورتی که من او را

به دستور شما دستگیر کردم!

رسول الله ﷺ فرمود: «آیا نمی‌خواهی که او گناه تو و برادرت را متحمل شود؟»  
گفت: ای پیامبر الله! بلی. رسول الله ﷺ فرمود: «پس اینگونه می‌شود». راوی  
می‌گوید: پس از این گفت و شنود، ولی مقتول ریسمانش را انداخت و او (قاتل) را آزاد  
ساخت.

**باب (۱۱): دیه‌ی جنین و زنی که بر اثر ضربه زدن به شکمش، سقط جنین نماید و خودش و جنینش بمیرند**

۱۰۳۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: اقْتَتَلْتُ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ، فَرَمَتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا عُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَثَتِهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهُدَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ». مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ. (م/۱۶۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: دو زن از قبیله‌ی هُدیل با یکدیگر درگیر شدند؛ پس یکی از آنها سنگی بسوی دیگری، پرتاب کرد و آن زن و جنینش را به قتل رساند. اختلاف را نزد رسول الله ﷺ بردند. پیامبر صلی الله علیه و آله جنین داوری فرمود که خون بهای جنین، یک برده یا یک کنیز می‌باشد و دیه‌ی مقتول را به عهده‌ی عاقله (خویشاوندان پدری) قاتل گذاشت و آنرا به عنوان ارث فرزندان مقتول و سایر وارثانش، قرار داد. آنگاه، حَمَلُ بن نابغه هُدلی گفت: یا رسول الله! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و سخن نگفته و حیات نداشته است، جریمه پرداخت کنم؟ چنین کسی خونبها ندارد. رسول الله ﷺ بخاطر سخن موزونی که بکار برد، فرمود: «این شخص، برادر کاهنان است» (مثل آنها حرف می‌زند).

**باب (۱۲): چیز تلف شده‌ای که دیه ندارد**

۱۰۳۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «الْبَيْتُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَفِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ». (م/۱۷۱۰)



ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، در چاه کسی بیفتد، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و کسی که در معدن، آسیب ببیند و نابود شود، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و آنچه را حیوانی (بدون هدایت کسی) تلف کند، حقش به هدر می‌رود و دیه ندارد. و زکات گنج، یک پنجم آن است».



## ۲۹- کتاب قسامت<sup>(۱)</sup>

باب (۱): چه کسانی باید سوگند بخورند؟

۱۰۳۴- عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ، عَنْ رِجَالٍ مِنْ كِبَرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ، مِنْ جَهْدِ أَصَابِهِمْ، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فِقِيرٍ، فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَا، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ، فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيْصَةَ - وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ - وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ، فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ، وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لِمُحَيِّصَةَ: «كَبْرٌ، كَبْرٌ». يُرِيدُ السِّنَّ، فَتَكَلَّمَ حُوَيْصَةُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «إِنَّمَا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِنَّمَا أَنْ يُؤْذِنُوا بِحَرْبٍ؟» فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحُوَيْصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟» قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ، فَوَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَّضْتَنِي مِنْهَا نَاقَةً حَمْرَاءَ. (م/۱۶۶۹)

ترجمه: سهل بن ابی حثمه به روایت از جمعی از بزرگان قومش می گوید: عبدالله بن سهل و محیصه از شدت فقر و تنگدستی به خیبر رفتند. سپس محیصه آمد و اطلاع داد که عبدالله بن سهل را کشته‌اند و در چشمه‌ی آب یا چاهی انداخته‌اند. آنگاه محیصه نزد یهود رفت و گفت: سوگند به الله که شما او را کشته‌اید. آنان گفتند: سوگند به الله، ما او را نکشته‌ایم. بعد از آن، محیصه آمد تا اینکه به قومش رسید و ماجرا را برای آنان، تعریف کرد. آنگاه محیصه و برادر بزرگش حویصه و عبدالرحمن بن سهل نزد نبی اکرم ﷺ رفتند. پس محیصه که همراه عبدالله بن سهل به خیبر رفته

۱- فقها در باره‌ی تعریف قسامت، اختلاف نظر دارند. برخی می‌گویند: به این معنا است که اگر کسی در محله‌ای کشته شده بود پنجاه نفر از اولیای خون سوگند بخورند و دیه آنرا از اهل محله بگیرند. بعضی دیگر می‌گویند: پنجاه نفر از اهل همان محله، سوگند بخورند که ما نکشته‌ایم و نمی‌دانیم چه کسی کشته است و دیه‌اش را پرداخت نمایند.

بود، شروع به سخن گفتن نمود. رسول الله ﷺ خطاب به محیصه فرمود: «بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگوید؛ بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگوید». پس نخست، حویصه و بعد از آن، محیصه صحبت کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند»؟ آنگاه رسول الله ﷺ نامه‌ای در این باره به آنان نوشت. آنها در پاسخ نوشتند که: سوگند به الله، ما او را نکشته‌ایم. رسول الله ﷺ به حویصه و محیصه و عبدالرحمن فرمود: «آیا برای اثبات خون دوستتان سوگند می‌خورید»؟ گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود، سوگند می‌خورند». آنان گفتند: آنها مسلمان نیستند. آنگاه رسول الله ﷺ از طرف خودش به آنان، دیه پرداخت نمود؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزلشان به آنها تحویل داد. سهل می‌گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

#### باب (۲): باقی گذاشتن قسامت به حالت قبلی

۱۰۳۵- عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقَرَّ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. (م/۱۶۷۰)

ترجمه: مردی انصاری از یاران رسول الله ﷺ فرمود: رسول الله ﷺ قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت، باقی گذاشت.

## ۳۰- کتاب حدود

### حد زنا

باب (۱): حد دوشیزه و زنی که مرتکب زنا شوند

۱۰۳۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُرِبَ لِذَلِكَ وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأُنزِلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَقِي كَذَلِكَ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيْبُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجْمٌ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ ثُمَّ نَفْيٌ سَنَةً» (م/۱۶۹۰)

ترجمه: عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ می گوید: هرگاه بر نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم وحی نازل می شد، کار برایش دشوار می شد و چهره اش دگرگون می گشت. روزی بر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم وحی نازل شد و همین حالت به ایشان، دست داد. هنگامی که این حالت، برطرف گردید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید؛ الله متعال تکلیف زنان زناکار را مشخص نمود؛ اگر مردی که ازدواج نموده با زنی که ازدواج نموده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شده و بعد از آن، سنگسار شوند. و اگر دوشیزه ای با پسری که ازدواج نکرده، مرتکب زنا شدند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال، تبعید گردند».

باب (۲): سنگسار زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند

۱۰۳۷- عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ب يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی اللہ علیہ وسلم بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ، قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى، إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ، أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ، مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةِ أَنْزَلَهَا اللَّهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى - إِذَا أَحْصَنَ - مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبْلُ أَوْ الْإِعْتِرَافُ. (م/۱۶۹۱)

ترجمه: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه می گوید: شنیدم که عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه که بالای منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشست بود، گفت: الله عز و جل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق، مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بروی نازل گردید، آیهی رجم (سنگسار) بود. این آیه را ما تلاوت کردیم، حفظ کردیم و خوب فهمیدیم. بر اساس این آیه، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان، سنگسار نمودیم. (البته تلاوت آن، نسخ گردید ولی حکم آن، باقی ماند). من از آن می ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب الله (قرآن) نمی بینیم و اینگونه با ترک فرضی که الله متعال نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنا وجود داشته باشد یا زن، حامله شود و یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

### باب (۳): حد کسی که به زنا اعتراف کند

۱۰۳۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِرَجُلٍ قَصِيرٍ، أَشَعَثَ، ذِي عَصَلَاتٍ، عَلَيْهِ إِزَارٌ، وَقَدْ زَنَى، فَرَدَّهَ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ يَنْبُ نَبِيَّبِ التَّيْسِ، يَمْنَحُ إِحْدَاهُنَّ الْكُثْبَةَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُمَكِّنِي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا جَعَلْتُهُ نَكَالًا». أَوْ نَكَلْتُهُ، قَالَ: فَحَدَّثْتُهُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، وَفِي رِوَايَةٍ: فَرَدَّهَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. (م/۱۶۹۲)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: مردی قد کوتاه را با موهایی ژولیده که ازاری پوشیده بود و عضله های نیرومندی داشت و مرتکب زنا شده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سآوردند. (او اعتراف به زنا کرد). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو بار از او نپذیرفت. سرانجام دستور داد و آن مرد، سنگسار شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه، ما برای جهاد در راه الله متعال بیرون می شویم، بعضی از شما در خانه می مانند و صدای بز نر مست، در می آورند و زنان را با شیر اندکی، فریب می دهند. الله متعال مرا به هر یک از آنها مسلط گرداند، او را چنان تنبیهی می کنم که باعث عبرت دیگران شود».

راوی می گوید: این حدیث را برای سعید بن جبیر بیان کردم. وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را چهار بار برگرداند و از او نپذیرفت. و در روایتی آمده است که: دو یا سه

بار او را برگرداند.

باب (۴): درباره‌ی عدم پذیرش اعتراف به زنا تا چهار مرتبه و چاله کردن برای کسی که سنگسار می‌شود و فرصت دادن به زن باردار تا هنگام وضع حمل، و نماز خواندن بر کسی که سنگسار می‌گردد

۱۰۳۹- عَنْ بُرَيْدَةَ رضي الله عنه: أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَزَنَيْتُ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَردّه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ، فَردّه الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا؟» فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلَّا وَفِي الْعَقْلِ، مِنْ صَالِحِينَ فِيمَا نُرَى، فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ وَلَا بِعَقْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرَجِمَ، قَالَ فَجَاءَتْ الْعَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرَنِي، وَإِنَّهُ رَدَّهَا، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدُّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا، فَوَاللَّهِ إِنِّي لِحَبْلِي، قَالَ: «إِمَّا لَا، فَاذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي». فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي حُرْقَةٍ، قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ، قَالَ: «أَذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَطْعِمِيهِ». فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةَ خُبْزٍ فَقَالَتْ: هَذَا، يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ، وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ، فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحَفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا، وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا، فَيُقْبَلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجْرٍ، فَرَمَى رَأْسَهَا، فَتَنْصَحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ، فَسَبَّهَا، فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: «مَهَلًا يَا خَالِدُ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَعَفِرَ لَهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِهَا، فَصَلَّى عَلَيْهَا، وَدُفِنَتْ. (م/۱۶۹۵)

ترجمه: بریده رضي الله عنه می‌گوید: مالک بن معز اسلمی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من به خودم، ستم کردم و مرتکب زنا شدم و از شما می‌خواهم که مرا پاک بگردانید. رسول الله ﷺ او را برگرداند (از او نپذیرفت). فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: یا رسول الله! من مرتکب زنا شده‌ام. این بار هم پیامبر اکرم ﷺ او را برگردانید. آنگاه، رسول الله ﷺ شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد؟» گفتند: به اعتقاد ما، او از نظر خرد و اندیشه، جزو افراد خردمند ما بشمار می‌رود. معز برای سومین بار آمد (و اعتراف کرد). بار دیگر رسول الله ﷺ شخصی را فرستاد تا درباره‌ی او تحقیق کند.

باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار، رسول الله ﷺ دستور داد تا چاله‌ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند.

راوی می‌گوید: بعد از آن، یک زن از قبیله‌ی بنی غامد آمد و گفت: یا رسول الله! من مرتکب زنا شده‌ام؛ مرا پاک گردان. رسول اکرم ﷺ او را برگردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: یا رسول الله! چرا مرا بر می‌گردانی؟ شاید مانند ماعز مرا بر می‌گردانی. سوگند به الله که من حامله هستم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «هم اکنون که بر اعتراف، اصرار می‌ورزی، برو تا وضع حمل نمایی» (آنگاه بیا). سرانجام، هنگامی که آن زن، وضع حمل نمود، بچه را داخل کهنه‌ای پیچیده بود و خدمت نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: این بچه، بدنیا آمده است. رسول الله ﷺ فرمود: «برو تا هنگامی که او را از شیر نگرفته‌ای، به او شیر بده».

آن زن، هنگامی که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه نانی در دست داشت، نزد رسول الله ﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! این کودک است که از شیر گرفته‌ام و غذا می‌خورد. آنگاه رسول الله ﷺ کودک را به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله‌ای به ارتفاع سینه‌اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد. در نتیجه، قطره‌های خونی بر چهره‌ی او ریخت. خالد آن زن را بد و بی راه گفت. نبی اکرم ﷺ سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه‌ای نموده است که اگر صاحب مکس<sup>(۱)</sup> توبه می‌کرد، مورد مغفرت، قرار می‌گرفت». سپس پیامبر اکرم ﷺ بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

#### باب (۵): سنگسار کردن یهودی ذمی در صورتی که مرتکب زنا شود

۱۰۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِيَ بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةٍ قَدْ زَنِيَا، فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَاءَ يَهُودَ، فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ عَلَى مَنْ زَنَى؟» قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهُهُمَا وَنَحْمَلُهُمَا، وَنُخَالِفُ بَيْنَ وُجُوهُهُمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا، قَالَ: «فَاتُوا بِالتَّوْرَةِ»

۱- به کسی می‌گویند که مالیات را جمع آوری می‌نماید یا گمرکی می‌گیرد و در حق مردم، ستم می‌کند و پول اضافی از آنان می‌گیرد. پس معلوم می‌شود که خوردن مال مردم، گناه بسیار بزرگی است.



إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». فَجَاءُوا بِهَا فَقَرَعُوهَا، حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى، الَّذِي يَقْرَأُ، يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ، وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَرُّهُ فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ، فَرَفَعَهَا، فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَجَمَا، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضي الله عنه: كُنْتُ فِيْمَنْ رَجَمَهُمَا، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيهَا مِنَ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ. (م/۱۶۹۹)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضي الله عنه می گوید: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد یهودیان رفت و فرمود: «درباره‌ی کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی آمده است؟» گفتند: ما چهره‌های آنان را سیاه می‌کنیم و پشت به یکدیگر (بر الاغی) سوار می‌نماییم و داخل شهر می‌گردانیم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند. جوانی که تورات را می‌خواند، همین که به آیه‌ی سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلام که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بود، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه‌ی سنگسار را زیر دستش دیدند.

آنگاه، طبق دستور رسول الله صلی الله علیه و آله آن دو، سنگسار شدند. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من جزو کسانی بودم که آنها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می‌دهد تا سنگ‌ها به زن برخورد نکنند.

#### باب (۶): شلاق زدن کنیز در صورتی که مرتکب زنا شود

۱۰۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ؟ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بِيَعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ». قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: لَا أُدْرِي، أَبَعَدَ الثَّالِثَةَ أَوْ الرَّابِعَةَ. (م/۱۷۰۳)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی کنیزی که قبل از ازدواج، مرتکب زنا شود، پرسیدند. فرمود: «اگر مرتکب زنا شد، او را شلاق بزنید. اگر دوباره هم مرتکب زنا شد، باز هم او را شلاق بزنید. اگر برای بار سوم، مرتکب زنا شد، این بار نیز او را شلاق بزنید. و اگر بار دیگر، مرتکب زنا شد، او را بفروشید اگر چه در

برابر یک ریسمان باشد».

ابن شهاب (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: نمی‌دانم که دستور فروش را پیامبر اکرم ﷺ بعد از سومین بار یا چهارمین بار، مطرح نمود.

### باب (۷): صاحب برده بر برده‌اش، حد را جاری کند

۱۰۴۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ ﷺ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَيَّ أَرْقَائِكُمُ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ، فَإِنَّ أُمَّةَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ زَنْتَ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثٌ عَهْدٍ بِنِقَائِسٍ، فَخَشِيتُ، إِنَّ أَنَا جَلَدْتُهَا، أَنْ أَفْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَحْسَنْتَ». وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ: «اَثْرُكُهَا حَتَّى تَمَاطِلَ». (م/۱۷۰۵)

ترجمه: ابو عبد الرحمن ﷺ می‌گوید: علی ﷺ سخنرانی نمود و گفت: ای مردم! حد را بر برده‌هایتان، چه ازدواج کرده‌اند چه نکرده‌اند، اجرا کنید؛ زیرا یک بار، کنیز رسول الله ﷺ مرتکب زنا شد؛ پیامبر اکرم ﷺ به من دستور داد تا او را شلاق بزنم. من متوجه شدم که او تازه وضع حمل نموده است؛ لذا ترسیدم که اگر شلاقش بزنم، بدستم کشته شود. به همین خاطر، نبی اکرم ﷺ را در جریان گذاشتم. فرمود: «کار خوبی کردی» (که شلاق زده‌ای). و در روایتی آمده است که فرمود: «بگذار تا شفا یابد» (آنگاه شلاقش بزن).

### حد دزدی

#### باب (۱): مقدار مالی که قطع کردن دست را واجب می‌گرداند

۱۰۴۳- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا». (م/۱۶۸۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دست دزد تنها در صورتی قطع می‌شود که یک چهارم دینار یا بیشتر از آن، دزدیده باشد».

#### باب (۲): قطع کردن دست به خاطر چیزی که قیمتش سه درهم است

۱۰۴۴- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ. (م/۱۶۸۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست دزدی را بخاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نمود.

### باب (۳): قطع شدن دست بخاطر دزدیدن تخم مرغ

۱۰۴۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ». (م/۱۶۸۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الله، دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان، باعث می شود تا دستش قطع گردد». (نخست، تخم مرغ سرقت می کند و بعد چیزهای بزرگتر، و اینگونه باعث می شود که دستش قطع گردد).

### باب (۴): منع کردن از شفاعت در حدود

۱۰۴۶- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي عَزْرَةِ الْفَتْحِ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؟ فَأَنَّى بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، فَتَلَوْنَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَاخْتَطَبَ فَأَنَّى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَفُطِعَتْ يَدَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: فَحَسَنْتُ تَوْبَتَهَا بَعْدُ، وَتَزَوَّجْتُ وَكَانَتْ تَأْتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص. (م/۱۶۸۸)

ترجمه: عایشه ل؛ همسر گرامی نبی اکرم ص؛ می گوید: یک زن مخزومی که در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه، دزدی کرد، باعث نگرانی قریش گردید. لذا گفتند: چه کسی درباره ی او با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صحبت می کند؟ عده ای جواب دادند: چه کسی بجز اسامه بن زید؛ محبوب رسول الله ص؛ چنین جسارتی دارد؟ اینجا بود که اسامه بن زید رضی الله عنه را آوردند. او درباره ی آن زن، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحبت کرد.

چهره‌ی رسول الله ﷺ تغییر نمود و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود الله، شفاعت می‌کنی؟» اسامه گفت: یا رسول الله! برای من طلب مغفرت کن. سپس، هنگام عشا، رسول الله ﷺ برخاست و به سخنرانی پرداخت. نخست، پیامبر اکرم ﷺ الله متعال را آنگونه که شایسته‌ی اوست، حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد، آنچه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری، مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند. و اگر فرد ضعیفی، مرتکب دزدی می‌شد، حد را بر او جاری می‌ساختند (دستش را قطع می‌کردند). سوگند به الله، اگر فاطمه دختر محمد هم دزدی می‌کرد دستش را قطع می‌نمودم». آنگاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس از ابن شهاب، و ابن شهاب از عروه روایت می‌کند که عایشه رضی الله عنها گفت: بعدها، آن زن، خوب توبه کرد و ازدواج نمود و گاهی نزد من می‌آمد و من نیازش را به رسول الله ﷺ می‌گفتم.

### حد شراب خواری

باب (۱): شراب خوار را چند ضربه شلاق بزنند؟

۱۰۴۷- عَنْ حُصَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ أَبِي سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَانَ رضی الله عنه وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ، قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: أَرِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ - أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ - أَنَّهُ شَرِبَ الْخُمْرَ وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ قَاءَهُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَّقِيَا حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، فَمُ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ عَلِيُّ: فَمُ، يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ، فَقَالَ الْحَسَنُ: وَلَّ حَارَهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ، فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ، فَمُ فَاجْلِدْهُ، فَجَلَدَهُ، وَعَلِيُّ رضی الله عنه يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ: أَمْسِكْ، ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعِينَ، وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه أَرْبَعِينَ، وَعُمَرُ رضی الله عنه ثَمَانِينَ، وَكُلُّ سُنَّةٍ، وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ. (م/۱۷۰۷)

ترجمه: ابو ساسان؛ حصین بن منذر؛ می‌گوید: من نزد عثمان بن عفان رضی الله عنه بودم که ولید بن عقبه را آوردند. او نماز صبح را دو رکعت، خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیشتر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان بنام حمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود. عثمان رضی الله عنه گفت: اگر شراب نمی‌خورد، شراب استفراغ نمی‌کرد. و افزود: ای علی! بلند شو و او را شلاق بزن. علی گفت: ای حسن! برخیز و شلاقش بزن. حسن که

گویا، ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی، متحمل شود که از لذتهایش، استفاده می‌کند. علی گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شو و شلاقش بزن. پس عبدالله او را شلاق می‌زد و علی آنها را می‌شمرد تا اینکه چهل تازیانه زد. آنگاه علی گفت: بس کن. سپس گفت: نبی اکرم ﷺ و ابوبکر چهل تازیانه زدند و عمر هشتاد تازیانه زد و هر دوی اینها، سنت‌اند. ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

۱۰۴۸- عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: مَا كُنْتُ أَقِيمُ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَيَمُوتَ فِيهِ، فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي، إِلَّا صَاحِبَ الْحُمْرِ، لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَسْنَهُ. (م/۱۷۰۷)

ترجمه: علی رضي الله عنه می‌گوید: بر هرکس، حدی جاری سازم و از آن، بمیرد، ناراحت نمی‌شوم مگر شراب خوار که اگر بمیرد، دیه‌اش را پرداخت می‌نمایم؛ زیرا رسول الله صلى الله عليه وآله حدی را برایش معین نفرمود.

#### باب (۲): تازیانه‌ی تعزیری (تنبیهی)

۱۰۴۹- عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «لَا يُجَادُّ أَحَدٌ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ». (م/۱۷۰۸)

ترجمه: ابوبرده رضي الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وآله می‌فرمود: «بجز حدود الهی (که تعداد شلاق‌هایشان در قرآن و حدیث، معین شده است) به هیچ کس دیگری نباید بیشتر از ده شلاق زد».

باب (۳): هر کس، مرتکب گناهی شود که حدّ دارد و به خاطر آن، مجازات شد، باعث کفاره‌ی گناهش می‌شود

۱۰۵۰- عَنْ عَبْدِ بَنِي الصَّامِتِ رضي الله عنه قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَزْنِي، وَلَا نَقْتُلَ أَوْلَادَنَا، وَلَا يَعْصَةَ بَعْضُنَا بَعْضًا «فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ». (م/۱۷۰۹)

ترجمه: عباده بن صامت رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله همان گونه که از زنان، بیعت گرفت از ما نیز بیعت گرفت مبنی بر اینکه: با الله، چیزی را شریک قرار ندهیم، دزدی نکنیم، زنا نکنیم، فرزندانمان را به قتل نرسانیم و یکدیگر را تهمت نزنیم. و فرمود: «پس هر کس از شما به این وعده‌ها، وفا کند، الله متعال پاداش اعمالش را

---

خواهد داد. و هر کس، مرتکب عملی از اعمال فوق شود و در دنیا مجازات گردد، باعث کفاره‌ی گناهش خواهد شد. و اگر الله متعال گناهش را پنهان نمود، این با الله متعال است که اگر بخواهد، عذابش می‌دهد؛ و اگر نخواهد، مغفرت می‌نماید».

## ۳۱- کتاب قضاوت و گواهی‌ها

باب (۱): شریعت به ظاهر و چگونگی بیان دلیل، حکم می‌نماید

۱۰۵۱- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها، زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَمِعَ جَلْبَةَ خَصِمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْحُصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ الثَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا». (م/۱۷۱۳)

ترجمه: از ام سلمه رضی الله عنها؛ همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله؛ روایت است که روزی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سر و صدایی جلوی خانه‌شان شنید. پس بیرون رفت و به آنها گفت: «من هم بشری هستم (مانند شما). هرگاه، برای حل خصومتی نزد من می‌آید، ممکن است یکی از شما در نطق، ماهرتر باشد و من به خیال اینکه راست می‌گویم، به نفع او قضاوت کنم؛ پس به هر کسی که من (این گونه) حق مسلمانی را بدهم، در واقع، قطعه‌ای از آتش را به او داده‌ام؛ حال او آزاد است که آنرا بردارد یا رهاش کند».

باب (۲): درباره‌ی شخص ستیزه جو و لجوج

۱۰۵۲- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَبْغَضَ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدَّ الْحَصِمُ». (م/۲۶۶۸)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین اشخاص، نزد الله متعال، شخص ستیزه جو و لجوج است».

باب (۳): فیصله با سوگند خوردن مدعی علیه

۱۰۵۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ». (م/۱۷۱۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به محض ادعا کردن، چیزی به مردم، تعلق می‌گرفت، بسیاری، خون و مال دیگران را ادعا می‌کردند؛

ولی سوگند بر مدعی علیه می‌باشد». (مدعی علیه می‌تواند با سوگند خوردن، دعوای مدعی را باطل کند).

#### باب (۴): قضاوت نمودن با سوگند و یک گواه

۱۰۵۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ. (م/۱۷۱۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با سوگند خوردن (مدعی) و یک گواه، قضاوت نمود.

#### باب (۵): قاضی نباید در حالت خشم، قضاوت کند

۱۰۵۵- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسِجِسْتَانَ: أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانٌ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانٌ». (م/۱۷۱۷)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی بکره می‌گوید: پدرم نامه‌ای را که من برایش نوشتم برای عبید الله بن ابی بکره که در سیستان، قاضی بود، فرستاد مبنی بر اینکه: در حالت خشم، میان دو نفر، قضاوت نکن؛ زیرا من شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «هیچ کس، در حالت خشم، میان دو نفر، داوری نکند».

#### باب (۶): اگر حاکم، اجتهاد نمود و حکم صحیح یا اشتباهی صادر کرد؟

۱۰۵۶- عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَخْطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ». (م/۱۷۱۶)

ترجمه: روایت است که عمرو بن عاص رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنید که می‌فرمود: «اگر حاکم، اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید که درست باشد، دو پاداش به او می‌رسد. و اگر اجتهاد کند و حکمی را صادر نماید؛ ولی در آن، دچار اشتباه شود، یک پاداش به او می‌رسد».

#### باب (۷): اختلاف فیصله‌ی دو مجتهد

۱۰۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الدُّبُّ فَذَهَبَ بِأَنِ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتَيْهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ، وَقَالَتْ



الأخرى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ، فَتَحَاكَمْتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَىٰ بِهِ لِلْكُبْرَىٰ، فَخَرَجَتَا عَلَىٰ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَأَخْبَرَتَاهُ، فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَكُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَىٰ: لَا، يَرَحْمَكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَىٰ بِهِ لِلصُّغْرَىٰ.

قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسَّكِينِ قَطُّ إِلَّا يَوْمَئِذٍ، مَا كُنَّا نَقُولُ إِلَّا الْمُدِيَّةَ. (م/۱۷۲۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روزی، دو زن همراه دو فرزند خود بودند که گرگ آمد و فرزند یکی از آنها را برد. دیگری گفت: گرگ، فرزند تو را برده است. و آن یکی گفت: فرزند تو را برده است. سپس برای داوری نزد داود علیه السلام رفتند. او به نفع زن بزرگتر قضاوت کرد. (در حالی که حق با دیگری بود). آنگاه، نزد سلیمان فرزند داود رفتند و ماجرا را برایش بازگو نمودند. سلیمان گفت: کاردی بیاورید تا این فرزند را دو نیم کنم و بین آنها تقسیم نمایم. زن کوچکتر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این، فرزند اوست. در نتیجه، سلیمان به نفع زن کوچکتر قضاوت کرد و کودک را به او داد».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: من کلمه‌ی «سکین» (کارد) را قبل از آنروز، هرگز نشنیده بودم؛ ما کارد را فقط «المديه» می‌نامیدیم.

### باب (۸): داوری که میان دو نفر متخاصم، صلح و آشتی برقرار می‌نماید

۱۰۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اشْتَرَىٰ رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ، فَوَجَدَ الرَّجُلَ الَّذِي اشْتَرَىٰ الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَىٰ الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ، وَلَمْ أُبْتَعْ مِنْكَ الذَّهَبَ، فَقَالَ الَّذِي اشْتَرَىٰ الْأَرْضَ: إِنَّمَا بَعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا، قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَىٰ رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ، وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ، قَالَ: أَنْصِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ، وَأَنْفِقُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ، وَتَصَدَّقَا». (م/۱۷۲۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از مردی دیگر، زمینی خرید. مرد خریدار در آن زمین، کوزه‌ای پر از طلا یافت. پس به فروشنده گفت: طلاهایت را از من تحویل بگیر؛ زیرا من از تو فقط زمین را خریده‌ام نه طلای آنرا. صاحب زمین گفت: من زمین و آنچه را که در آن است، به تو فروخته‌ام. سرانجام، برای داوری نزد مردی دیگر رفتند. آن مرد گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آنان

گفت: من یک پسر دارم. دیگری گفت: من یک دختر دارم. آن مرد گفت: این پسر و دختر را به نکاح یکدیگر درآورد و از این طلاها برای خودتان، انفاق کنید و صدقه دهید».

### باب (۹): بهترین گواه

۱۰۵۹ - عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا». (م/۱۷۱۹)

ترجمه: زید بن خالد جُهنی رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «آیا بهترین گواه را برای شما معرفی ننمایم؟ بهترین گواه، کسی است که بدون اینکه از او درخواست شود، گواهی دهد».

## ۳۲- کتاب لقطه (اشیای پیدا شده)

### باب (۱): حکم اشیای پیدا شده

۱۰۶۰- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رضي الله عنه صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ اللَّقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ؟ فَقَالَ: «اعْرِفْ وَكَأَنَّهَا وَعِصَاصُهَا، ثُمَّ عَرَّفْهَا سَنَةً، فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِئْهَا، وَلْتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدَّهَا إِلَيْهِ». وَسَأَلَهُ عَنِ صَالَةِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعَّهَا، فَإِنْ مَعَهَا جَذَاءُهَا وَسِقَاءُهَا، تَرُدُّ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا». وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: «خُذْهَا، فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّنْبِ». (م/۱۷۲۲)

ترجمه: زید بن خالد جهنی؛ صحابی رسول الله صلى الله عليه وآله؛ می گوید: از رسول الله صلى الله عليه وآله در مورد طلا و نقره‌ای گم شده‌ای که پیدا شده است، پرسیدند. فرمود: «برخی از مشخصات آنرا مانند ظرف و چیزی را که دور آن، بسته شده است، به مدت یک سال، برای مردم، اعلام کن؛ اگر صاحبش را نشناختی، آنها را مصرف کن. و اینها حکم ودیعه را دارند؛ اگر روزی، صاحبشان پیدا شد، آنها را به او برگردان.»  
همچنین سائل درباره‌ی شتر گم شده‌ای که پیدا شود، پرسید. فرمود: «تو با شتر چه کار داری؟ شتر را به حال خودش بگذار؛ زیرا شتر با ذخیره‌ی آب و مقاومتی که دارد، هر گاه، تشنه شود، آب پیدا می‌کند و هر گاه، گرسنه شود، از درختان، تغذیه می‌کند تا اینکه صاحبش او را پیدا نماید.» همچنین سائل درباره‌ی گوسفند پیدا شده پرسید. فرمود: «آنها بگیر؛ زیرا گوسفند از آن تو یا از آن برادرت یا از آن گرگ خواهد بود.»

### باب (۲): در مورد گم شده‌ی حاجی (در مکه)

۱۰۶۱- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّمِيمِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ لُقْطَةِ الْحَاجِّ. (م/۱۷۲۴)

ترجمه: عبدالرحمن بن عثمان تیمی رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله از برداشتن چیزی که از زائران بیت الله گم شده است، منع فرمود.

(البته اگر این برداشتن به نیت اعلان و معرفی باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر کسی به قصد مالک شدن بردارد، جائز نیست).

### باب (۳): هر کس، گم شده‌ای را (بدون معرفی)

نگهداری کند، خودش گمراه می‌باشد

۱۰۶۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ، مَا لَمْ يُعَرِّفْهَا». (م/۱۷۲۵)

ترجمه: زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، گم شده‌ای را بدون اینکه به مردم، اعلام نماید، نگهداری کند، خودش گمراه می‌باشد».

### باب (۴): دوشیدن حیوان‌های مردم بدون اجازه، ممنوع می‌باشد

۱۰۶۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ تُؤْفَى مَشْرَبَتُهُ، فَتُكْسَرَ خِرَانَتُهُ، فَيَنْتَقَلَ طَعَامُهُ؟ إِنَّمَا تَحْزَنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعَمَتَهُمْ، فَلَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (م/۱۷۲۶)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد؛ آیا یکی از شما دوست دارد که انبار غذایی را بشکنند و غذایی را ببرند؟ باید بدانید که پستان حیوانهای مردم، غذای آنان را انبار می‌کند؛ لذا هیچ کس، حق ندارد حیوان شخص دیگری را بدوشد مگر اینکه از او اجازه بگیرد».

### ۳۳- کتاب ضیافت

#### باب (۱): حکم کسی که حق ضیافت را ادا نمی کند

۱۰۶۴- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبَعْنَا فَنَزَلُ بِقَوْمٍ فَلَا يَقْرُونَنَا، فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ، فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ». (م/۱۷۲۷)

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: به رسول الله ﷺ عرض کردیم: یا رسول الله! شما ما را (به مناطق مختلف) اعزام می کنید؛ اگر آن مردم، ما را پذیرایی نکردند چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر با شما آنطور که شایسته‌ی مهمان است برخورد کردند، بپذیرید. و اگر نه، حق مهمان را از آنان بگیرید.»

#### باب (۲): دستور دادن به ضیافت

۱۰۶۵- عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الضَّيْفَانَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْتِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ، وَلَا شَيْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ». [م/۱۷۲۶، ب(۴۸)]

ترجمه: ابو شریح خزاعی می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مهمانی، سه روز است و عطیه و بخشش به مهمان به اندازه‌ی نفقه‌ی یک شبانه روز می باشد (یا اینکه یک شبانه روز باید برای مهمان، غذای ویژه، درست کرد و بعد از آن، هر چه خودش خورد به او هم بدهد.) و برای مسلمان، جایز نیست که به اندازه‌ی نزد برادرش بماند تا او را گناهکار کند». صحابه عرض کردند: یا رسول الله! چگونه او را گناهکار می کند؟ فرمود: «بدین صورت که نزد او می ماند در حالی که او چیزی ندارد تا مهمانی اش کند.»

#### باب (۳): همدردی نمودن با انفاق اموال اضافه

۱۰۶۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصْرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ».

قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ. (م/۱۷۲۸)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: ما همراه نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مسافرتی بودیم که مردی، سوار بر مرکبش آمد و شروع کرد به چپ و راست، نگاه کردن (اشاره به اینکه من نیازمندم). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس، مرکب اضافی دارد، به کسی بدهد که مرکب ندارد. و هر کس، توشه و غذای اضافی دارد، به کسی بدهد که غذا ندارد». راوی می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزهای زیاد دیگری را نیز نام برد تا جایی که ما فکر کردیم هیچ کس از ما حق ندارد چیز اضافه‌ای داشته باشد.

#### باب (۴): همدردی نمودن و جمع کردن توشه‌ها در صورتی که کم باشند

۱۰۶۷ - عَنْ إِبَائِسِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةٍ، فَأَصَابَنَا جَهْدٌ، حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنْحَرَ بَعْضُ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَمَعْنَا مَزَاوِدَنَا، فَبَسَطْنَا لَهُ نِطْعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النَّطْعِ، قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَحْزَرُهُ كَمْ هُوَ؟ فَحَزْرْتُهُ كَرَبِضَةِ الْعَنْزِ، وَنَحْنُ أَرْبَعُ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَسَوْنَا جُرْبَنَا، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَهَلْ مِنْ وَضْوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نُظْفَةٌ، فَأَفْرَعَهَا فِي قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدْغِفُهُ دَغْفِقَةً، أَرْبَعُ عَشْرَةَ مِائَةً، قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةً، فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طُهُورٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَرِغَ الْوَضْوءِ». (م/۱۷۲۹)

ترجمه: ایاس بن سلمه می گوید: پدرم گفت: در یکی از غزوات که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، آنقدر دچار مشکل و گرسنگی شدیم که تصمیم گرفتیم شتران سواری‌مان را ذبح کنیم. رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تا خرجین‌های غذایمان را جمع کنیم. لذا ما سفره‌ای چرمی، پهن نمودیم و توشه‌ی همه‌ی مردم، روی آن، جمع شد. من سر کشیدم تا ببینم چقدر هستند؟ آن غذا، مساحتی به اندازه‌ی مساحت خوابیدن یک بز را اشغال کرده بود. قابل یادآوری است که ما هزار و چهارصد نفر بودیم. همه‌ی ما از آن غذا خوردیم و سیر شدیم و خرجین‌هایمان را نیز پر کردیم. بعد از آن، نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا آبی وضو گرفتن، وجود دارد؟» مردی، مشک کوچکی آورد که اندکی، آب داشت. رسول الله صلی الله علیه و آله آن آب را داخل ظرفی ریخت و همگی ما از آن، وضو گرفتیم و ریخت و پاش نمودیم. بعد از آن، هشت نفر دیگر آمدند و گفتند: آیا آبی برای وضو گرفتن، وجود دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آب وضو، تمام شد».